استفتائات فارسی

آیت الله سید محمدسعید حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم

استفتائات فارسی سید محمد سعید حکیم

نویسنده:

محمد سعید الحکیم

ناشر چاپی:

http://www.alhakeem.com/persian/

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استفتائات فارسی آیت الله سید محمد سعید حکیم

مشخصات کتاب

استفتائات فارسی سید محمد سعید حکیم

سید محمد سعید حکیم

بر گرفته از :

/http://www.alhakeem.com/persian

http://alhakeem.com/persian/pages/quesans/listgroup.php?AllGroup

طهارت

(پاکی و ناپاکی آب)

سؤال ۱

آیا شرط است در پاک کردن با آب متصل به کر و جاری و یا با آب قلیل اینکه در وسط استعمال تغییر نکند و آیا در تغییر یافتن به اوصاف نجس و یا متنجّس حکم تفاوت پیدا می‌کند و هم چنین اگر تغییر صفت در شستنی که بعد از آن پاک می‌شود با قبل از آن تفاوت دارد؟

******جواب ۱:

اگر تغییر، آب را مضاف کند و آن را از اطلاق خارج کند آن وقت تغییر مانع از پاک نمودن با آن می‌شود، بلکه احتیاط وجوبی اینست در آنجایی که تغییر یافتن با خود نجس شده باشد، آب آن اندازه بریزی که تغییر از بین برود.

سؤال ۲

آیا از جنابت و یا غیر از آن از غسلهای واجب با آبی که بر آن قطره‌هایی از آب غسل جنابت و یا غسلهای واجب دیگر ریخته شده است غسل کردن صحیح است؟ و آیا حکم در یک غسل تغییر می‌کند اگر در وسط یک غسل قطراتی از آب استعمال شده در غسل به ظرف آبی که از آن آب بر می‌دارد بیفتد آیا با آن آب غسل صحیح است؟

******جواب ۲:

بلی غسل کردن در هر دو صورت صحیح است.

سؤال ۳

آیا به آب دستشویی (آب لوله کشی که امروز متعارف است) احکام آب جاری و کر در پاک نمودن بار می‌شود؟

******جواب ۳:

در نظر ما میان احکام آب جاری و کر تفاوتی نمی‌باشد و چند مرتبه آب کشیدن لازم نیست.

(احکام خلوت)

سؤال ۱

شخصی هست که مادر مریض و پیری دارد که مدفوعش را نمی‌تواند نگهداری نماید و گاهی زنی که به پاک کردن آن قیام کند پیدا نمی‌شود و ضرورت پیدا می‌کند که او را از نجاسات پاک کند و بوهای بد را بر طرف نماید آیا بر آن پسر تطهیر مادر جایز است اگر چه این امر به نگاه کردن و لمس کردن به عورت او سبب گردد مخصوصاً موقعی که به غیر از این راه نتوان تطهیر نمود؟

******جواب ۱:

اینکه ضرورت اقتضاء می‌کند جایز است ولی اگر ممکن باشد که دستهایش را بپوشاند و با پارچه و کهنه تطهیر نماید لازم است آن طور کند و اگر به نگاه کردن مضطّر باشد با دقت نظر نکند.

(استنجاء)

سؤال ۱

اگر آب نباشد و وظیفه مکلّف تیمّم باشد چگونه خودش را با سنگ و پارچه پاک می‌کند و چون با آب پاک نمی‌کند این احتمال هست که از ذرات نجاست باقی بماند و به لباس و بدن او سرایت کند؟

******جواب ۱:

از غائط استنجاء می‌شود بدین سان که مخرج غائط را به وسیله سنگ‌ها و پارچه‌ها و غیر از آنها می‌توان پاک نمود اما بول به غیر از آب پاک نمی‌شود و در صورت نبودن آب و تنگی وقت با چیزی می‌پوشاند که مبادا نجاست سرایت کند و فقط همان محل نجس می‌ماند و آن وقت اضطراری نماز می‌خواند.

(اجزاء وضو)

سؤال ۱

حکم آن کسی که در وضو رو و یا دستهایش را از روی سهو و غفلت سه مرتبه بشوید چیست؟

******جواب ۱:

اگر غرض از این سه بار، سه بار ریختن آب است بدون اینکه در هر ریختن همه عضو مغسول را فرا گیرد وضو صحیح است و اما اگر مقصود از این سه مرتبه به طور کامل شستن باشد فقط شستن دست چپ سه مرتبه سهواً موجب بطلان است نه عضوهای دیگر.

سؤال ۲

آیا آب بیشتر و یا عرق در اعضای وضو باشد به وضوی انسان ضرر می‌رساند؟

(شرایط وضو)

سؤال ۱

مقصود از استدامه (همیشه بودن) حکمی با استدامه حقیقی چیست؟

******جواب ۱:

مقصود از استدامه حقیقی ملتفت بودن تفصیلی به نیّت است و غرض از استدامه حکمیّه استمرار نیّت به طور اجمال است به نحوی که اگر از مکلّف از عملش و از آنچه به آن عمل وادار کرده است بپرسند به تفصیل جواب می‌دهد.

سؤال ۲

آیا ریختن قطره‌های آب بر پاها و مسح کردن بر پاها خواه با آب وضو باشد و یا غیر آن به صحت وضو ضرر می‌رساند؟

******جواب ۲:

اگر مسّمای مسح بر آنجایی که باقی مانده خشک است محقق شود وضو صحیح است.

سؤال ۳

آیا خالکوبی بر بعضی از اعضاء بدن آن طوری که میان مردم متعارف شده است ساتر است و مانع صحیح بودن وضو و غسل و تیمم می‌باشد؟

******جواب ۳:

وقتی که به جزیی از رنگ بشره در آمد حاجب و ساتر نمی‌شود (وضو و غسل و تیمم صحیح است).

سؤال ۴

حکم رنگ کردن مو و یا چیزی که مِش می گویند نسبت به زن چیست؟

******جواب ۴:

رنگ کردن مذکور جایز است و حرام نیست و مبطل وضو نمی‌باشد.

سؤال ۵

حکم جرمی که بعد از تمام شدن نماز در اعضاء وضو انسان می‌بیند بدون اینکه قبلاً از بودن آن مطلع باشد چیست؟

******جواب ۵:

اگر احتمال دهد که آن جرم قبل از وضو نبوده و یا احتمال دهد که آب به زیر آن جرم به جهت بیشتر ریختن آب به بشره می‌رسد وضو صحیح است ولی اگر بداند که آن در موقع وضو گرفتن بوده و آب به زیر آن نمی‌رسد آن وقت لازم است که دوباره وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

سؤال ۶

کسی که لنگ است و یک پایش بریده شده است آیا موقع وضو گرفتن بر او لازم است بر آنچه باقی مانده از پایش مسح نماید و در غسل بر او چه واجب است؟

******جواب ۶:

واجب نیست مابقی پایش را مسح نماید و اما در غسل تمام بدن را شستن بر او لازم است و قسمت باقی مانده از پایش را لازم است که بشوید.

سؤال ۷

آیا مسح نمودن سر با دست چپ صحیح است؟

*******جواب ۷:

احتیاط وجوبی اینست که با ممکن بودن مسح نمودن با دست راست با دست چپ مسح نکند.

سؤال ۸

کسی که شستن رو و دست راست و دست چپ را در شستن واجبی تمام نمی‌کند و آنها را در شستن بار دوم مستحبی تمام می‌کند آیا وضویش صحیح است؟

*******جواب ۸:

بلی وضویش صحیح است.

سؤال ۹

در مسح سر آیا به روی موی سر مسح نمودن کافیست و یا لازم است که انگشتان را میان موهای سر برده و از بالا به پایین مسح نماید؟

*******جواب ۹:

مسح بر روی موها کفایت می‌کند اگر مو آن اندازه بلند نباشد که اگر آن را بکشی از جلو سر به بیرون کشیده می‌شود و لازم نیست که از بالا به پایین مسح نمود بلکه هر طور مسح نماید کفایت می‌کند.

سؤال ۱۰

کسی که دو دستش قطع شده است آیا وضو و تیمم از او ساقط است و در صورتی که بر او وضو گرفتن واجب باشد آیا فقط شستن رو کافیست یا نه؟

*******جواب ۱۰:

شستن رو بر چنین شخصی برای وضو واجب است و احتیاط وجوبی اینست که مابقی بازو را هم بشوید و اگر برای خودش امکان داشته باشد که عضو را در زیر شیر بگیرد و بشوید بر خودش لازم است و اگر عذر داشته باشد واجب است از دیگری کمک بگیرد و او هم به سر و پاهایش مسح می‌نماید.

سؤال ۱۱

از آب غسلهای واجب قطره‌هایی به آب دیگری می‌ریزد آیا با آن آب می‌توان غسل کرد یا نه؟

*******جواب ۱۱:

آب مذکور پاک است و قطرات ریخته شده آن را ناپاک نمی‌کند و اگر چند قطره به آب دیگر ریخته شود وضو و غسل با آن صحیح است و اگر بیشتر ریخته شود وضو و غسل با آن آب ممزوج صحیح نیست.

سؤال ۱۲

آیـا وضو و غسـل در آب بیشتری که با رنگ گوگرد و یا با طعم آن تغییر یافته است و به آن آب معـدنی (گوگرد) می گوینـد و ما می‌دانیم که این آب در منطقه موسوم به بادوش موصل جریان دارد صحیح است؟

******جواب ۱۲:

مادامی که به آن آب گفته می‌شود وضو گرفتن و غسل کردن اشکال ندارد.

(غایات وضو)

سؤال ۱

آیا مس نمودن لفظ جلاله (الله) بدون وضو در صورتی که با عربی نوشته نشود جایز است؟

******جواب ۱:

احتیاط وجوبی اینست که بدون وضو مس نشود.

سؤال ۲

آیا واجب است بر آن کسی که آیه قرآن می‌نویسد با وضو باشد؟

******جواب ۲:

واجب نیست مگر اینکه نوشتن مس کردن قرآن را لازم گرفته باشد آن وقت احتیاط وجوبی اینست که با وضو باشد.

سؤال ۳

حکم مس نمودن نامهایی که به نامهای پیامبران و امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام شباهت دارند بدون طهارت چیست؟

******جواب ۳:

مس نمودن نامهای پیامبران و امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام طبق فتوای ما جایز است تا چه رسد به نامهای مشابه آنها.

(سبب جنابت)

سؤال ۱

آیا از زن در موقع جماع نمودن و در غیر آن وقت منی بیرون می‌آید؟

******جواب ۱:

بلی گـاهی از او منی در حـال جماع بیرون می‌آیـد و گاهی در اوج شـهوت هم از او منی بیرون می‌آیـد ولی در این صورت احتیاط وجوبی آن است که بر آن آثار جنابت را بار نمایند و این احتیاط تمام نمی‌شود مگر اینکه میان غسل کردن و وضو جمع نماید.

سؤال ۲

در منهاج امام خویی (قدس سره) ج ۱، ط ۲۹، ص ۴۷ در مسأله (۱۷۸) آمده است:

(وقتی که مرد به خنثی دخول کرد و آن خنثی به زنی دخول کرد) ... آیـا این دخول کردن مرد در اینجـا در طرف جلو آن است یا

در طرف عقب آن و آیا دخول نمودن این خنثی به زن مقارن و همزمان با دخول کردن مرد به خنثیست یا بعد از فاصله است؟

******جواب ۲:

در مفروض مسأله فرق میان جلو و دبر نیست و منظورشان محقق بودن دو تا دخول است بـدون اینکه میان آنها غسل بنمایـد زیرا که برای خنثی در آن صورت غسل واجب می‌شود ولی اگر یکی از آنها سر آمدش باشد غسل واجب نمی‌گردد.

(احکام جنابت)

سؤال ۱

شخصـی خود را پیش از نماز صـبح جنب کرده و پیش از آفتاب زدن بیدار شده ولی آنقدر وقت ندارد که غسل نماید و نماز را در وقت بخواند حکم آن را بیان فرمائید؟

******جواب ۱:

احتیاط استحبابی آن است که تیمم نموده و نماز را بخواند ولیکن واجب است بر او که بعد از غسل نمازش را قضا نماید.

سؤال ۲

غسل جنابت از حرام آیا از وضو کفایت می‌کند و یا اینکه احتیاج به وضو گرفتن هم دارد؟

******جواب ۲:

بلی کفایت از وضو می‌نماید.

سؤال ۳

شخص جنب و یا زنی که نجس است برای آنها خواندن قرآن بدون اینکه قرآن را مس نماید جایز است؟

******جواب ۳:

برای مرد جنب و زن حائض خواندن قرآن به طور مطلق مکروه است و خواندن آیه سجده از سوره‌های عزائم حرام است.

(کیفیّت غسل جنابت)

سؤال ۱

آیا بر مؤمن واجب است که به آن ظرفی که با آن آب غسل می‌ریزد دسـتش را داخل نکند و جوری آب را استعمال کند که دست خورده نباشد؟

******جواب ۱:

اگر دسـتش پاك باشـد دست زدنش به آبی که می‌خواهـد با آن غسل کند پیش از آنکه دو بار دسـتش را بشوید مکروه است ولی آب نجس نمی‌شود و استعمال آن حرام نمی‌شود.

(احکام و غسل جنابت)

سؤال ۱

اگر از آب غسل رو قطره‌هایی به دست انسان در اثناء غسل بریزد آیا به صحیح بودن غسل اشکال می‌رساند؟

******جواب ۱:

به صحّت غسل اشکال نمی‌رساند.

سؤال ۲

در جواب یکی از استفتاها فرموده اید که اگر یک قسمت از سر به هنگام غسل جنابت نمودن از بعض بدن جلوتر و یا همزمان بشوید غسل او صحیح است و آیا این به این معناست که کامل شستن سر بعد از شستن تمام بدن و یا همزمان با آن صحیح است؟

******جواب ۲:

بلی آن صحیح است حتّی با این وصف.

□

(غسل حیض و سبب آن)

سؤال ۱

زنی که وسیله جلوگیری از حامله شدن را به کار می‌برد و آن باعث خونریزی در غیر ایّام عادت می‌شود در این صورت حکم آن را دربارهی نماز و غسل بیان فرمائید؟

******جواب ۱:

اگر ده روز و یا بیش از ده روز از تمام شدن وقت عادتش خون بیاید وظیفه آن عمل کردن به احکام حیض است در صورتی که بقیّه شرطهای حیض در آن بوده باشد، ولی اگر کمتر از ده روز از تمام شدن وقت عادتش خون ببیند استحاضه حساب می‌کند و به حکمهای استحاضه عمل می‌کند.

سؤال ۲

زنی که دوای مانع از آمدن خون حیض می‌خورد گاهی در دوران عادتش لکّه‌های خونی می‌بیند بدون اینکه در آن علامت حیض بوده باشد و اگر آن دوا را نخورد بعد از سه روز از ترک آن خون حیض می‌آید آیا حکم آن خون چیست؟

******جواب ۲:

آن لکه‌های خون اگر با ضمیمه خونهای دیگری که می‌آید در ضمن ده روز سه روز را تمام کند حیض است و الا حیض نمی‌باشد و خون استحاضه می‌باشد.

سؤال ۳

حکم خونی که زن در اول عادتش می‌بیند و آنکه در رنگ خون استحاضه می‌باشد چیست و حکم نماز آن و روزه آن روز را اگر چند دقیقه قبل از افطار آن خون بیاید، بیان فرمائید؟

******جواب ۳:

آن خون از خون حیض حساب می‌شود و روزه آن روز باطل می‌شود، اگر خون پیش از غایب شدن خورشید بیاید نه قبل از افطار.

(احکام حیض)

سؤال ۱

در رساله عملیّه خود (منهاج الصالحین) ذکر فرموده اید که زن حائض اگر بعد از وقت فضیلتی نماز پاک باشد برای آن اداء آن واجب نیست گرچه وقت کمی باقی می‌ماند سپس مثل زده اید بر آن نماز ظهر و مغرب را آیا این حکم در نمازهای عصر و عشاء و صبح هم جاریست بعد از گذشتن وقت فضیلتی آنها در صورتی که می‌دانیم وقت فضیلتی برای اینها هم ذکر فرموده اید؟

*******جواب ۱:

ظاهر اینست که حکم دربارهی آنها جاری نیست اگر چه از عبارت توهم جریان حکم شده باشد.

(احکام استحاضه)

سؤال ۱

زنی که استحاضه دارد اگر پنبه‌ای برای آزمایش خودش که استحاضه‌اش کم است و یا متوسط است پیدا نکند آیا برای آن استفاده کردن از پارچه پاک و یا از دستمال کاغذی برای شناخت نوع استحاضه‌اش کفایت می کند؟

*******جواب ۱:

هر آنچه در نفوذ خون به آن همانند پنبه باشد کفایت می کند مانند باندهایی که در بیمارستانها برای بستن زخمها استفاده می کنند و شاید مثل آن باشد دستمالهای کاغذی که معروف به کلینکس است اگر از نوع خوب آن باشد و نرم باشد.

□

(احکام محتضر)

سؤال ۱

بعضی از اشخاص وصیّت می کنند که جنازه آنها را به مشاهد مشرّفه ببرند وقتی که این را در بیمارستان خاطر نشان می کنی آنها کالبد شکافی می‌نمایند و بعضی از احشاء داخلی آن را قطع می کنند تا اینکه بتوان جنازه را مدت طولانی نگهداری نمود آیا ولی میّت می‌تواند با آنها به این امر سازش کند، در صورتی که مسؤولین بیمارستان در شهری از بردن جنازه در صورت عدم قطع احشاء جنازه خود داری کنند سازش نمودن با آنها به این امر آیا موجب مخالفت وصیّت نمی‌شود؟

*******جواب ۱:

بریدن اعضاء و احشاء جایز نیست و برای وصی وظیفه است که آنها را از این کار منع کند اگر چه باعث عمل نکردن به وصیت بوده باشد زیرا که وصیّت نافذ نمی‌شود در صورتی که عمل کردن به آن موجب ارتکاب به حرام باشد.

سؤال ۲

ولی و متصدی که اجازه او دربارهی میّت معتبر باشد کیست؟

*******جواب ۲:

ورثه میّت، ولیّهای میّت در تجهیز و تکفین او هستند.

(غسل میّت)

سؤال ۱

شخصی شرابخوار دائمی بود به طوری که شب را از روز تشخیص نمی‌داد فاسق و گنهکار در دوران زندگی خویش بود وفات کرد، سؤال ما از آن شخصیست که به این میّت غسل داده و نماز خوانده است آیا آن شخص مأجور است یا نه؟

******جواب ۱:

بلی بلکه غسل دادن و نماز خواندن واجب کفایی بر تمامی مسلمانان است وقتی که یکی اقدام کرد از دیگران ساقط می‌شود و اگر عمل آن شخص ناشی از نبودن اعتقادش به حرام بودن شراب باشد آن وقت کافر می‌شود و احترامش از بین می‌رود.

سؤال ۲

آیا موالات (پی در پی) بودن در غسل میّت واجب است؟

******جواب ۲:

واجب نیست.

سؤال ۳

آیا موالات (پی در پی) بودن در غسل میّت واجب است؟

******جواب ۳:

واجب نیست.

سؤال ۴

وقت غسل دادن میّت با آب خالص از او خون آمد آیا تمامی غسلها را دوباره انجام دهند و یا فقط غسل آب خالص را اعاده نمایند؟

******جواب ۴:

وقتی خونریزی بعد از تمام شدن هر یک از غسلها باشد به صحت آن غسل ضرر نمی‌رساند بلکه تنها لازم است که نجاست را پاک نمایند.

سؤال ۵

اینجا بعضی از حالات به میّت پیش می‌آید مانند تصادفی که خونریزی می‌کند و خونش بند نمی‌آید آیا جایز است که سر آن را در کیسه گذاشت و یا با ریختن گچ و آهک به محل خونریزی آن را بند آورد و غسل جبیره داد و در صورتی که غسل جبیره صحیح نباشد تکلیف با بند نیامدن خون چیست؟

******جواب ۵:

اگر انتظار بند آمدن خون ممکن باشد لازم است که منتظر ماند و اگر امکان نداشته باشد غسل دادن آن با وجود خونریزی در آب

کر و یا تنها موضع خونریزی را با بر طرف کردن خون در آب کر ممکن باشد و سپس آن را رها کرده خونریزی بکند تا غسل باقی بدن تمام شود واجب است آن طور نمایند و گرنه بنا بر احتیاط وجوبی میان غسل جبیره و تیمم جمع نمایند.

سؤال ۶

شخصی متصدّی غسل و نماز میّت است و او سید هاشمیست و مردم محل به غیر از او اعتماد نمی‌کنند ولی او در غسل و نماز خطا می‌کند و چندین مرتبه خطایش را تذکر داده‌ایم باز هم خطا می‌نماید نظر حضرتعالی نسبت به این مسأله چیست؟

******جواب ۶:

با علم به خطای آن واجب است که انسان به آن قیام کند به غسل دادن و نماز خواندن آن نظارت کند و مورد اشتباهش را تذکر داده و عملش را تصحیح نماید ولی اگر در خطا نمودنش شک شود کنجکاوی کردن لازم نیست.

(احکام کفن کردن)

سؤال ۱

آیا کفن کردن به کفنی که قرآن به آن نوشته شده است جایز است؟

******جواب ۱:

بلی جایز است.

سؤال ۲

در کتاب عروۀ الوثقای آیت الله العظمی سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی (قدس سره) در فصل مستحبات کفن می‌خوانیم که مستحب است باز هم که این دو بیتی که امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) بر کفن سلمان (رحمه الله) نوشت بر کفن نوشته شود و آن دو بیت این است:

وفدت علی الکریم به غیر زاد *** من الحسنات و القلب السّلیم و حمل الزّاد اقبح کل شیء *** اذا کان الوفود علی الکریم من بدون توشه از نیکی‌ها و دل پاک به کریم وارد شدم و وقتی که ورود انسان به شخص کریم باشد بدترین چیزها توشه بردن است.

آیا نسبت این دو بیت شعر به امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) نسبت صحیح و ثابت است و یا اینکه نسبت، در حدیث ضعیفی آمده است و چنانکه این حدیث صحیح بوده باشد چگونه حمل و توشه بدترین چیزها می‌باشد در صورتی که خداوند متعال می‌فرماید:

(و تزودوا فان خیر الزّاد التقوی) (سوره بقره، آیه ۱۹۷) «برای خود توشه اخذ کنید همانا بهترین توشه‌ها تقوی (پرهیزگاری) است» و خداوند متعال به چیز بد امر نمی‌کند؟

******جواب ۲:

نسبت دو بیت به امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) ثابت نشده است و نوشتن دو بیت مستحب است به امید اینکه مطلوب باشد بنا بر آنچه فقهاء در رساله‌های عملی خود نوشته‌اند و منظور از آن شعر تنها تملّق به خداوند متعال و تأکید بر رحمت و عفو اوست و ذلیلانه خواستن عطوفت اوست و گرنه جای سخن نیست که حضرت سلمان (عَلَيْهِ السَّلَام) از آن کسانی بود که توشه با خود برده و بیشترین کارهای نیک را انجام داده بود.

(نماز ودفن بر میّت)

سؤال ۱

اگر انتقال دادن جنازه جنازه مؤمن حرجی نباشد حکم چیست؟

******جواب ۱:

دفن کردن جایز است مگر اینکه توهین به مرده باشد.

سؤال ۲

در کشورهای غربی که قبرستانی برای مسلمانان نمی‌باشد آیا دفن جنازه مؤمن که آنجا مرده است جایز است در صورتی که انتقال دادن جنازه به بلاد مسلمین حرجی می‌باشد؟

******جواب ۲:

بلی جایز است.

سؤال ۳

آیا جنازه‌ای که شک در مسلمانی آن هست دفن نمودن آن در قبرستان مسلمانان جایز است؟

******جواب ۳:

بلی جایز است مگر اینکه محکوم به کافر بودن باشد مثل جنازه‌ای که در شهر کفر پیدا شده است که در آن صورت حرام می‌شود دفن آن در قبرستان مسلمانان اگر این دفن نمودن تجلیل از آن باشد.

سؤال ۴

آب پاشی قبر تا چند مدت است؟

******جواب ۴:

مستحب است تکرار آن تا چهل روز بلکه تا چهل ماه هم مستحب است.

سؤال ۵

کاشتن روی قبری که هموار نشده است چه حکمی دارد؟

******جواب ۵:

حکم آن مثل سابق است.

سؤال ۶

کاشتن روی قبری که هموار شده چطور است؟

******جواب ۶:

اگر به میّت ضرر نرساند عیب ندارد.

سؤال ۷

آیـا انتقـال جنازه از قبری به قبر دیگری به جهت اینکه به قبر پـدر و مادرش نزدیک باشـد و همچنین به مقبره‌های خصوصـی که در نجف اشرف است انتقال دادن جایز است؟

******جواب ۷:

جایز است انتقال دادن اگر به مصلحت میّت باشد مثل اینکه منتقل کنند به مکانهای مشرّفه و یا انتقال دهند به مقبره خانواده‌اش برای احترام آن و یـا به جهت اینکه بیشـتر یـادآوری شود و بیشـتر قرآن خوانـده شود و طلب رحمت در حق او فزونتر گردد، ولی واجب است که منتظر خشک شدن او بوده و در حد امکان بدین وسیله کتمان سر نمایند تا از هتک حرمت دوری نموده باشند.

سؤال ۸

اگر شخصـی در کشورهای غرب وفات کند و حمل جنازه به کشورهای مسـلمانان برای دفن در قبرسـتان مسـلمانان امکان ندارد آیا دفن آن در قبرستان کفار جایز است؟

******جواب ۸:

بلی در فرض مذکور جایز است.

سؤال ۹

اگر چنـدین روز جنـازه بمانـد و بـوی بـدنش چنـان تغییر یابـد که مؤمنین از غسـل دادن و تیمم کردن آن به حرج افتنـد آیـا در این صورت دفن آن بدون غسل جایز است؟ و در صورتی که غسل واجب باشد آیا غسل دادن به شخص معیّنی واجب است؟

******جواب ۹:

واجب است غسل دادن آن اگر به بدن میّت ضـرر نرساند و با این شرط ترک غسل جایز نیست مگر اینکه تحمّل نمودن بوی بد آن حرجی باشـد به طوری که هیـچ کس اقـدام به غسل دادن نکنـد که در این صورت با تیمم بر می‌دارند مگر اینکه آن هم همان طور که گفتیم متعذر باشد آن وقت بدون غسل و تیمم دفن می‌شود ولی امکان دفن آن و عدم امکان تیمم آن فرض نشدنی است.

سؤال ۱۰

آیا در تکبیر چهارم بر جنازه کودک شش ساله دعا بخشوده شدن و مغفرت واجب است؟

******جواب ۱۰:

برای میّت دعا واجب نیست و دعا بر پدر و مادر آن کافیست.

سؤال ۱۱

اگر شخصـی به وسـیله حلق آویزان نمـودن و یـا به جهت اسـتعمال مـواد مخـدّر و یـا به واسـطه چیزهـایی که بـاعث مرگ می‌شـود خودکشـی کنـد و یا اینکه به فسق و فجور معروف باشـد و تفاوت نمی‌کنـد بر اینکه آشـکارا گناهها را انجام می‌دهد و یا در خلوت ولی در میـان منطقه به ناپاکی و فسق و فجور معروف است، آیا به جنازه و فاتحه این شـخص حضور یافتن چطور است؟ و چگونه با بازماندگان آن باید رفتار کرد؟

******جواب ۱۱:
به جنازه و تشیع و همانند آنها حاضر شدن جایز است مگر اینکه این حضور باعث رغبت مردم به حرام باشد و یا اینکه حاضر نشدن نهی از منکر باشد آن وقت واجب است که انسان کفایت کند بر کمترین واجب و آن عبارت از تجهیز شرعی، غسل دادن و کفن کردن و نماز و دفن است.

سؤال ۱۲

حکم بچّه‌ای سقط شده از لحاظ کفن کردن و غسل دادن و حنوط نمودن و دفن کردن را بیان فرمائید؟
******جواب ۱۲:
حکم این به طور تفصیل در رساله منهاج الصالحین و احکام فقهیّه بیان شده و در دومی در صفحه ۷۴ عبارت این چنین است:
نماز بر بچه سقط شده شرعی نیست ولی اگر خلقتش کامل و اعضایش تمام باشد غسل داده می‌شود و کفن و حنوط می‌کنند و دفن می‌نمایند و بنا بر احتیاط وجوبی اگر چهار ماهش تمام باشد و خلقتش کامل نباشد باز هم همین کار را انجام می‌دهند و در غیر این صورت فقط دفنش واجب است و بنا بر احتیاط وجوبی او را در پارچه ای می‌پیچند و غسل داده نمی‌شود و حنوط نمی‌کنند و به نظر ما دیگر جای سؤالی باقی نمی‌ماند.

سؤال ۱۳

شخصی که گم شده بود پس از مدت طولانی از زیر خاک جنازه‌اش را پیدا کردند که کالبد بزرگی از او باقی مانده است، آیا نماز خواندن بر آن واجب است؟ و آیا تلقین آن مستحب است؟
******جواب ۱۳:
واجب است که واجبات تجهیز را از غسل و تیمم و سپس تکفین و نماز و دفن در حق او انجام دهند
و مستحب است آن چیزهایی که از مستحبات ممکن است در حق او اجراء شود از جمله تلقین را اجراء نمایند.

(غسل مس میّت)

سؤال ۱

وقتی که میّت را قبل از سرد شدن غسل دادند آیا برای غسل دهنده غسل مس میّت واجب است؟
******جواب ۱:
اگر قبل از سرد شدن غسل را تمام کند بر او غسل مس میت لازم نیست مشروط بر اینکه بعد از غسل دادن و سرد شدن به آن مس ننماید وگرنه بر او غسل واجب می‌شود.

سؤال ۲

مدّت زمانی که میان مردن انسان (یعنی از موقع خارج شدن روح از بدنش) و سرد شدن بدنش به طوری که اگر شخصی مس نماید بر او غسل مس میت واجب می‌شود، آیا تقریباً ربع ساعت است و یا نصف ساعت است و یا بیشتر می‌باشد؟ و آیا اندازه آن در تمامی افراد بشر یکسان است؟

******جواب ۲:

برای آن اندازه معیّنی نیست بلکه با اختلاف اشخاص و زمانها تفاوت می کند.

سؤال ۳

شخصی که لباسهای میّت را پس از وفاتش مس می کند و می‌شوید آیا به آن شخص غسل مس میّت واجب می‌شود یا نه؟

******جواب ۳:

غسل مس میّت با برخورد و مس لباسهای میّت واجب نمی‌شود.

(غسلهای مستحبی)

سؤال ۱

هر کسی که روز جمعه بدون عذر غسل جمعه را ننمود آیا قضا کردن آن در روز شنبه ثواب دارد و آیا کفایت از وضو می کند و آیا قضای آن مخصوص به روز است فقط یا شب شنبه هم می‌توان قضا نمود؟

******جواب ۱:

بلی جایز است بر او قضا نمودن فقط در روز شنبه نه شبش و بر این ثواب داده می‌شود ولیکن بیشترین ثواب از آن کسیست که روز جمعه غسل نماید.

سؤال ۲

آیا مشروعیّت غسل کردن تنها برای طهارت و پاکی است؟

و آیا غسل نمودن به خودی خود مستحب است بدون اینکه مناسبت با جمعه و احرام و یا نماز معیّن داشته باشد و آیا آن هم مانند وضو به خودی خود مستحب است؟

و آیا این طور غسل کردن کفایت از وضو می کند؟ و چگونه من می‌توانم در هر وقتی غسل نمایم؟

******جواب ۲:

غسل مزبور مشروعیّت ندارد و با این جواب حکم بقیّه سؤالها واضح می‌شود.

(احکام تیمّم)

سؤال ۱

وقتی که انسان به دیگران مهمان می‌شود و جنب می‌شود و به جهت شرم آب نمی‌خواهد تا غسل کند آیا تیمم نمودن آن صحیح است به اعتبار اینکه او در حرج اجتماعی است؟

******جواب ۱:

تیمّم او صحیح نیست و واجب است نمازش را دوباره بخواند.

سؤال ۲

شرم نمودن می‌تواند تیمّم را جایز نماید؟

******جواب ۲:

شرم کردن تیمم را جایز نمی‌کند و حیاء کردن از حلال خوب نمی‌باشد.

(چیزهایی که می‌شود به آنها تیمم کرد)

سؤال ۱

حکم نماز کسی را که نه آب پیدا می‌کند و نه چیزهایی را که تیمم بر آنها صحیح است چیست؟

******جواب ۱:

بر چنین شخصی اداء و قضای نماز واجب نیست گرچه احتیاط استحبابی در آنست که نماز را بدون وضو و تیمم در وقت بخواند و قضای آن را با طهارت بجا بیاورد.

سؤال ۲

مؤمنی، تربت‌های حسینی (مهرها) را که در آن نماز خوانده شده است کوبیده و آن را در صندوقی بسته که دور از نور آفتاب می‌باشد گذاشته است تا اینکه با آن تیمم نماید آیا کار این درست است و تیمم با آن صحیح است؟

******جواب ۲:

بلی کارش درست و با آن خاک تیمم کردنش هم صحیح است.

سؤال ۳

چیزهایی که به آنها تیمم صحیح است مانند خاک و غیر آن اگر چسبیده به دیوار باشد آیا تیمم به آنها صحیح است؟

******جواب ۳:

بلی جایز است.

(أهل کتاب)

سؤال ۱

بعضی از علماء ما (رضوان الله علیه) به نجاست اهل کتاب فتوی داده و ازدواج با زن کتابی را جایز شمرده و عقد دائمی را مکروه دانسته است، وقتی که مؤمن با زن کتابی ازدواج نماید چگونه می‌تواند از آن به واسطه نجس بودنش اجتناب کند در صورتی که همسرش می‌باشد و با هم زندگی می‌کنند؟

******جواب ۱:

ممکن است میان دو امر جمع کرد به واسطه پاک نمودن خویش بعد از ملاقات با آن و چون این کار دشوار است خودش از تأیید کنندگان پاکی اهل کتاب است بدون اینکه به مرتبه دلیل برسد.

سؤال ۲

کفر ورزیدن به خداوند متعال زبانی نه عقیده‌ای و دشنام دادن به پیامبر و یا به یکی از امامان موجب این می‌شود که شنونده آن را با فراهم شدن شرایط کشتن بکشد؟ و آیا این کفر و سب آن را نجس می‌کند و حرمت اموال و ملک‌هایش را از بین می‌برد به نحوی که برای هر کسی صاحب شدن بر اموال و املاک آن و یا تصرف در آنها جایز باشد؟

******جواب ۲:

کشتن حد است و آن کفر فحش دهنده و نجس بودن آن و حلال بودن اموالش را نمی‌رساند، پس تصاحب نمودن اموال آن و تصرف در آن جایز نمی‌باشد.

سؤال ۳

آیا من می‌توانم حکم به پاک بودن اهل کتاب نمایم بنا بر قول به طهارت آنان در صورتی که من می‌دانم که او شراب می‌خورد و گوشت خوک می‌خورد و آیا غایب شدن او پاک کننده است؟

******جواب ۳:

با این وصفی گفتید باز هم مباشرت با آنان وقتی که دانسته شود که آنان خود را بدون قصد تطهیر پاک نموده‌اند مانعی ندارد و در این صورت بایستی تاریخ نجس شدن و پاک شدن آنان معلوم نباشد و همچنین اگر علم به زمان پاک شدن معلوم باشد ولی تاریخ نجس شدن معلوم نباشد به طوری که باز هم دانسته نشود که کدام جلوتر و کدام عقب‌تر است (در این دو صورت پاکند) ولی اگر تاریخ نجس شدن آنها معلوم باشد امّا تاریخ پاک شدنشان معلوم نباشد لازم است اجتناب شود و غیبت آنها مطهر و پاک کننده نیست.

سؤال ۴

آیا صابئی‌ها اهل کتاب هستند؟

******جواب ۴:

اهل کتاب بودن صابئی‌ها ثابت نشده است، در هر حال پاکی و جایز بودن ازدواج مخصوص به یهود و نصاری و مجوس می‌باشد.

سؤال ۵

حکم صابئه چیست؟

******جواب ۵:

احتیاط وجوبی نجاست آنان است چون که دین آنان روشن نیست.

سؤال ۶

حضرتعالی که فتوی به پاک بودن کتابی می‌دهید آیا به پاکی آن پیش از آنکه دستهایش را بشوید فتوی می‌دهید و یا به بعد از آن؟

******جواب ۶:

بلی حکم به پاک بودن آنان قبل از آنکه دستهایش را بشوید می‌دهیم بلی قبل از تطهیر مباشرت نمودن با آن و هم کاسه شدن کراهت دارد.

سؤال ۷

حکم خوردن و آشامیدن (هم کاسه شدن) با صابیی () حرام است یا نه؟ و آیا خوردن و آشامیدن با مسیحی و یهودی و ناصبی حرام است؟

حکم هر یک از آنها را با علم به اینکه آنان با مسلمانان همیشه افت و خیز دارند بیان فرمائید؟

******جواب ۷:

مسیحی و یهودی پاکند امّا صابیی احتیاط وجوبی آنست که از آن اجتناب شود و اما ناصبی اگر نصب و عداوت آن به انکار ضروری دین بر گردد احتیاط وجوبی آنست که از آن هم اجتناب شود و الا پاک است.

(نجاسات)

سؤال ۱

عرق جنب زمانی که از شخص زناکار به شخص دیگری به واسطه مصافحه برخورد نمود آیا با این دوّمی نماز خواندن صحیح است و یا اینکه باید آن را بشوید؟

******جواب ۱:

شستن آن بر دوّمی واجب نیست چون آن پاک است ولی احتیاط وجوبی اینست که با آن قبل از شستن نماز نخواند.

سؤال ۲

آیا نفت و قی از نجاسات است؟

******جواب ۲:

از نجاسات نیستند.

سؤال ۳

آیا کودک به هنگام تولّدش پاک است؟

******جواب ۳:

بلی پاک است مگر با نجاست ملاقات کند مثل اینکه در حین تولد خون آلود شود.

سؤال ۴

آیا نخط (آبی که جنین را در رحم مادر احاطه می‌کند) اگر در حین وضع حمل بیاید پاک است؟

******جواب ۴:

پاک است مگر با خونی که در وقت زایمان بیرون می‌آید برخورد کند.

سؤال ۵

اسماعیلیّه یا (بهره) آیا بر کفر و نجاست آنها حکم می‌شود یا نه؟

******جواب ۵:

در حق آنان همان تفصیلی که دربارهی ناصبی‌ها گفتیم جاری می‌شود (جواب ۱۳۵)

سؤال ۶

مقصود از عرق جنب چیست؟

******جواب ۶:

آن عرقیست که برای شخص بعد از جنب شدن تا موقع غسل کردن حاصل می‌شود.

سؤال ۷

در کشورهای اسلامی چیز روانی هست ماء الشعیر نامیده می‌شود ولی مست کننده نیست آیا آن پاک و خوردنش جایز است یا نه؟

******جواب ۷:

بلی آن پاک و آشامیدن آن حلال است.

آری آب جو (فقّاع) نجس و خوردنش حرام است و آن هم از آب جوست ولیکن به آن بیره گوینـد و آن دارای الکل کمیست که مرتبه ضعیف مست کنندگی را دارد.

سؤال ۸

معیار در مست کننده بودن چیست؟

******جواب ۸:

هر مست کننـده حرام و نجس است و مست کننـدگی امر عرفیست که به واسـطه استعمال شـراب به بیشتر مردم عـارض می‌شـود و @در چه ضعیف از آن کفایت در حرمت و نجاست می کند.

سؤال ۹

منشأهـای اوّلی برای الکـل چنـدین نوع است یکی از آنهـا چوب و یکی پرتغال نوع خاص از آنها و سرچشـمه‌های دیگری که روان هسـتند، آیا ممکن است دواها و عطرهایی که به آنها الکل می‌زنند بگوییم که پاک است، زیرا که نمی‌دانیم آن الکل از چه منشأیی ساخته شده است؟

******جواب ۹:

منشاء اثری نـدارد مهم همانا مست کننده و روان بودن آن در اصل است، بلی اگر نوعی از الکل‌ها جامد باشد به هنگامی که مسـت می کند آنوقت نجس نمی‌شود و اگر به خودی خود روان شود و یا به واسطه قاطی کردن چیزی روان گردد نجس نمی‌شود، گرچه بعد از روان شدن هم مست کننده باشد.

سؤال ۱۰

حکم جنابعـالی به نجـاست تمـامی انواع آلکـل آیا از قسم شـبهه حکمیّه است و یا از شـبهه موضوعیّه می‌باشـد، به عبارت دیگر اگر

مکلف اعتقاد کند به مست کننده نبودن بعض انواع آلکل آنوقت حکمش چیست؟

******جواب ۱۰:

شبهه موضوعیست و هر کسی که در نزد او مست کننده بودن بعض اقسام آن ثابت نگردد جایز است بر او بنا به پاکی آن بگذارد، بلی احتیاط برای او خوب است مخصوصاً اگر به اعضاء وضو و غسل اصابت کرده باشد زیرا که اگر در زمانهای بعد نجس بودن آن معلوم شد آنوقت باطل بودن طهارت و نمازش محرز می‌گردد و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۱۱

فقهاء شب پره را از قسم پرنده‌ها شمرده‌اند در صورتی که ما می‌دانیم که خفاش پرنده نیست بلکه حیوان شیرده‌یست که می‌زاید و تخم نمی‌گذارد، در صورتی که پرنده‌ها تخم می‌گذارند و او به کوچکهایش بر خلاف پرنده‌ها شیر می‌دهد، بدنش با مو و بعضی‌ها با حریر پوشیده شده است در صورتی که اجسام پرنده‌ها با پر پوشیده شده است و در خاتمه خفاش بر او موضوع پرنده منطبق نمی‌شود گرچه پرواز می‌کند زیرا که پرواز کردن تنها از آن پرنده‌ها نیست بلکه سنجابها و مارها و میمون‌ها هم پرواز می‌کنند و ممکن نیست بر آن پرنده گفته شود (چون پرنده بر آن حیوانهایی گفته می‌شود که تمامی خصوصیتهای پرنده را داشته باشد)؟ و پس از آنکه تشخیص دادیم موضوع را که آن پرنده نیست آیا حکم تفاوت نمی‌کند و بنا بر این که حیوانی که خوردنش جایز نیست نجس می‌باشد در اینجا هم حکم به نجس بودن بول و فضله آن بنماییم زیرا که آن از عنوان پرنده بودن خارج می‌گردد، همانطوری که در صحیحه عبدالله بن سنان آمده است (اغسل ثوبک من ابوال ما لا یؤکل لحمه) لباست را از بول حیوانی که گوشتش خوردنی نیست بشور؟

******جواب ۱۱:

آنکه از دلیل استفاده می‌شود موضوع پاکی آن است که به آن در عرف پرنده گفته شود و شب پره داخل در عنوان پرنده است و موضوع پاکی حیوانی نیست که به آن خصوصیتهای پرنده از نظر علمی ثابت شود تا اینکه خفاش از آن خارج شود علاوه بر این از بعض دلیلهای معتبر پاکی بول شب پره بالخصوص فهمیده می‌شود سوای از آن دلیلهایی که دلالت بر پاکی فضله‌های پرنده‌ها می‌نماید.

(چگونگی سرایت نجاسات)

سؤال ۱

وقتی که عضوی را به بدن زنده لاحق کنند و جوش بخورد آیا جزیی از آن حساب می‌شود؟ و اگر عضو از بدن کافر باشد آیا پس از لاحق شدن به بدن زنده حکم به پاکی آن می‌شود یا نه؟

******جواب ۱:

وقتی که جوش بخورد و حیات به او حلول کند آن وقت جزیی از بدن زنده حساب می‌شود و در حکم بدن می‌باشد بلی اگر آن عضو از نجس العین بوده باشد بنا بر احتیاط وجوبی آن اندازه مدت باید سپری شود که در نظر عرف مردم از بدن میّت حساب شود همانطوری که در باب طهارت رساله‌مان منهاج الصالحین ذکر کرده‌ایم.

سؤال ۲

زمانی که مؤمن جنب باشد و بدنش با آب‌تر باشد و با چیزهای دیگر برخورد نماید، آیا آن چیزها نجس می‌شود یا نه؟ و آیا در این موضوع میان جنب از حرام (همانند کسی که به وسیله استمناء جنب شده) و جنب از حلال فرق دارد؟

******جواب ۲:

چیزهایی که با بدن جنب تماس گرفته اگر رطوبت آبی باشد نجس نمی‌شود و در این صورت فرقی میان جنب از حرام و حلال نمی‌باشد، بلی اگر رطوبت از عرق جنب از حرام باشد نماز خواندن در آنکه به آن عرق اصابت کرده است خواه لباس باشد و یا غیر لباس باشد بنا بر احتیاط وجوبی صحیح نیست.

(احکام نجاست)

سؤال ۱

چیزی که با برخورد با نجس مردار شده است تا کی می‌تواند برخورد کننده‌اش را نجس نماید.

******جواب ۱:

آنکه با برخورد با نجس مردار شده است (متنجّس) در تمامی حالات اگر با رطوبت به چیزی برخورد نماید آن را نجس می کند و این اختصاص به نجس کننده اولی ندارد.

سؤال ۲

وقتی که مهمان بعضی از وسایل منزل را نجس کرد آیا بر او لازم است که مهماندار را مطلع نماید؟

******جواب ۲:

اگر استعمال کردن آن چیز بر این اساس باشد که آن چیز در پاکی قبلی خود مانده است آنوقت احتیاط وجوبی اینست که از نجس بودن آن مهماندار را مطلع نماید.

سؤال ۳

حکم مسجدی که به واسطه کارگرهای غیر مسلمانی که حکم به نجاست ظاهری آنها می‌شود ساخته می‌شود و ما می‌دانیم که آنها به واسطه به کار بردن سیمان و رنگ زدن به رطوبت سرایت کننده سر و کار داشتند آیا این مسجد پاك است؟

******جواب ۳:

اگر کارگرها از اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) باشند ظاهر اینست که آنان پاکند و چیزی را که با رطوبت ملاقات کردند نجس نمی‌شود و اما اگر از غیر اهل کتاب باشند راه دادن آنها به بناء کردن مسجد حرام است و واجب است به هر جای مسجد که با رطوبت ملاقات نموده‌اند تطهیر نمود.

سؤال ۴

در مسأله (۴۳۰) از فتواهای حضرتعالی در کتاب نجاست چنین آمده است (واجب نیست بر مکلف دیگری را از نجاست بدنش مطلع کند) آیا منظورتان نجاست بدن خود مکلف است و یا منظورتان دیگری است؟

******جواب ۴:

منظور دیگری است.

سؤال ۵

کودکی اگر در مسجد الحرام، مسجد پیامبر و یا یکی از مسجدها نجسی از او خارج شود ولی برای آن پوششی باشد که مانع از سرایت نجاست به لباس و مسجد می‌شود آیا ماندن آن در مسجد جایز است و یا اینکه برای سرپرست آن واجب است آن را از مسجد بیرون کند؟

******جواب ۵:

بیرون بردن آن واجب نیست مگر اینکه هتک حرمت به مسجد بشود آنوقت بر سرپرست و غیر سرپرست واجب است که آن را بیرون ببرند.

سؤال ۶

اگر چیزی را که عاریه گرفته است نجاست اصابت بکند آیا واجب است عاریه دهنده را باخبر کند و آیا این را در جایی که استعمال می‌کند مشروط شدن آن به پاکی با جایی که مشروط به پاکی نیست تفاوت می‌کند یا نه و همچنین آن چیز از خوردنیها و آشامیدنی‌ها باشد با غیر آنها در حکم تفاوت می‌کند یا نه؟

******جواب ۶:

اگر از آن چیزها باشد که خورده و یا نوشیده می‌شود واجب است خبر بدهد و اگر از چیزهایی باشد که خورده و نوشیده نمی‌شود همانند لباس اگر ظاهر برگرداندن بدون اینکه به پاکی آن خبر بدهد طوریست نگفتن نجاست آن فریب دادن صاحب آن باشد خواه لباس باشد و یا متاع و غیر از اینها باشد خبر دادن به صاحبش واجب است.

سؤال ۷

اگر مکلف ببیند که جای نجسی که در خانه‌اش هست به لباس و بدن آیندگان به آنجا را با رطوبتی که دارد سرایت می‌کند آیا واجب است که آنها را با خبر کند و آیا حکم تفاوت می‌کند که خود او سبب باشد به این و یا دیگری باعث شود؟

******جواب ۷:

بر او واجب نیست به آنها خبر بدهد، مگر در صورتی که ظهور حالش با آنان نمایانگر پاکی باشد مثل اینکه حوله‌ای را که نجس است برای خشک کردن دستشان آماده کند که در این صورت لازم است نجس بودن آن را خبر دهد.

سؤال ۸

آیا لازم است که در وسط نماز و یا در وسط خوردن نجاست را خبر بدهی یا نه؟

******جواب ۸:

خبر دادن به نجاست واجب نیست مگر از طرف شخصی که او از طرف نمازگزار به امر آن امین بوده در این صورت احتیاط واجب اینست که آن را خبر بدهد همانطوری که جایز نیست انسان طعام نجسی را که نوعاً خورده می‌شود به دیگری تقدیم نماید.

سؤال ۹

زمانی که انسان شک کند در نجس بودن لباسی آیا نماز خواندن با آن لباس جایز است و اگر یقین به نجاست لباسی بنماید و لباسش منحصر به آن باشد آیا نماز خواندن در آن لباس کفایت می‌کند و یا بایستی اعاده نماید.

******جواب ۹:

وقتی که لباس پاک باشد و شک کردی که آیا نجس شده یا نه جایز است که تو در آن نماز بخوانی، ولی اگر لباسی که عورتین را می‌پوشاند تنها آن را داشته باشی و نجس باشد احتیاط وجوبی اینست هم با آن نماز بخوانی و هم لخت نماز بخوانی.

سؤال ۱۰

موادّی که با آن دندان را پر می‌کنند بیشتر نجس می‌شود و این با ملاقات خون دهان و یا دست طبیب که بیشتر با خون یا الکل و یا با ملاقات آنها که نجس می‌شود حکم آن از لحاظ طهارت و نجاست چیست؟

و حکم نماز با آن که همیشه در دهان انسان است و برداشتن آن ممکن نیست چگونه است؟

******جواب ۱۰:

ملاقات خون در داخل دهان مواد را نجس نمی‌کند و اگر نجاست آن فرض شود ظاهرش را می‌توان با مضمضه و همانند آن پاک نمود و نجاست آن به نماز خواندن با آن ضرر نمی‌رساند.

(آنکه در نماز از نجاست آن عفو شده است)

سؤال ۱

حکم خونی که در جای زخمی شده است و بیشتر از معتاد است و پاک کردن به جهت بسته شدن خون باعث درد بیشتری می‌شود را بیان فرمائید؟

******جواب ۱:

خون زخمها پیش از خوب شدنش عفو شده و بر طرف کردن آن در نماز لازم نیست اگر چه بسیار باشد.

(راه پاک نمودن نجاستها)

سؤال ۱

حکم خونی که در لب موقع شکافته شدن ظاهر می‌شود چیست و در صورتی که نجس باشد، چگونه می‌توانیم لبهای کودک شیرخوار را به هنگام خونی بودن لبهایش بشوییم چونکه سخت است و ای بسا باعث خفه شدن کودک گردد؟

******جواب ۱:

خونی که در لبها باشد هنگام شکاف برداشتن ناپاک است و پاک نمودن آن در بچّه هم لازم است و سخت بودن پاک کردن آن را پاک نمی‌کند و پاک کردن آن اندازه سخت نیست که باعث خفه شدن طفل باشد بلکه مشقت هم ندارد، زیرا که دهان بچّه را اگر به طرف زمین بگیرند و آب را بریزند کفایت می‌کند.

سؤال ۲

حکم به دو مرتبه شستن مخصوص به لباس و بدن است و در غیر آنها یک مرتبه کافی است؟

و یا اینکه تمامی چیزهایی که به وسیله بول نجس شده است دو مرتبه شستن واجب است؟

******جواب ۲:

تمامی چیزهایی که با بول نجس شده است لازم است دو مرتبه شسته شود.

سؤال ۳

آیا لازم است خود نجاست را پیش از دو مرتبه شستن و یا ریختن بر طرف کرد و یا اینکه رفتن نجاست با شستن اول کفایت می‌کند و با شستن دوّم پاک می‌شود؟ و بر طرف شدن نجاست با دو شستن و یا دو مرتبه ریختن کافی می‌باشد یا نه؟

******جواب ۳:

با شستن اوّل اگر خود نجاست از بین برود کفایت می‌کند.

(و با شستن دوم پاک می‌شود)

سؤال ۴

امام خویی (قدس سره) در رساله منهاج الصالحین فرموده است که اقوی اینست که آب قلیل با ملاقات نجس و یا متنجس تغییر پیدا می‌کند، پس اگر ما خواستیم چیزی که عین نجس به آن برخورد کرده است را پاک کنیم آیا آب در این موقع با برخورد با عین نجس نجس می‌شود یا نه؟

******جواب ۴:

وقتی که محل ناپاک شسته شده و عین نجاسات به وسیله آب از بین رفت آن محل پاک می‌شود ولی آب جدا شده (غساله) در نظر ما ناپاک می‌شود و حکم تغییر آب در سابق گذشت.

سؤال ۵

در پاک نمودن بول بچّه پاشیدن آب همانند ریختن آب است یا نه؟

******جواب ۵:

واجب است بریزند و احتیاط وجوبی آنست که فشار هم بدهند.

سؤال ۶

بیش از یک مرتبه شستن فقط در بول انسان واجب است و یا به تمامی بولهای نجس شامل می‌شود؟

******جواب ۶:

به تمامی بولهای نجس شامل می‌شود.

سؤال ۷

آیا لازم است تمامی آب شسته شده (غساله) از لباس و بدن و غیر از آنها ریخته شود؟ و حکم آنکه نوعاً بعد از ریخته شدن غساله می‌ماند چیست؟

******جواب ۷:

لازم است به اندازه متعارف آب شسته شده جدا شود و باقی ماندن چیز کمی که نوعاً باقی می‌ماند ضرر نمی‌رساند.

سؤال ۸

منظور از محل جمع شدن غساله (آب شسته شده) چیست؟
و آیا مراد از آن محلّهای پراکنده‌ایست که آب در آنها بعد از شستن باقی می‌ماند و یا چیز دیگری است؟
و آیا می‌توانیم زمین سفت را این طور بشناسانیم که آب از آن نفوذ نمی‌کند؟
******جواب ۸:
محل جمع شدن غساله (آب شسته شده) جاییست که محل نجس را با آبی که شسته‌اند در آن جمع شده باشد همانند پایین خم یا گوشه منزل در صورتی که سراشیب باشد و در آن جا سوراخی نباشد که آب شسته شده برود.

سؤال ۹

چگونه می‌توانیم زمینی که نجس شده است با آب کم در صورتهایی که ذکر می‌شود پاک نمود صورت اول اگر زمین سفت و یا نرم و شنزار باشد صورت دوم اگر عین نجاست بوده باشد و یا نبوده باشد و آیا شرط است آب اگر کم باشد جریان کند؟ و حکم زمینهایی که در آنها آب جریان نمی‌کند در صورت نجس شدن چه باید کرد؟ و آیا لازم است که آبی که به زمین ریخته شده در موقع پاک نمودن آن آب باید فر رود به طور کامل خشک شود و یا اینکه چیزی از آن در برخی از جاها بماند عیب ندارد؟
******جواب ۹:
صورت اوّلی: زمین در تمامی آنها بعد از جدا شدن آب شسته شده پاک می‌شود و اگر آب نفوذ به توی زمین نرم و شن زار کند توی آن ناپاک و ظاهرش پاک می‌شود بلی اگر نفوذ کند رطوبت کمی باشد باطن هم نجس نمی‌شود.
صورت دوم:
پیش از پاک کردن با آب، عین نجس را بایستی از میان برد و لازم نیست به وسیله آب آن را نابود کرد بلکه لازم است که آن از بین برود گرچه به وسیله یک قطعه پارچه پاک جذب نماینـد و لازم است آب شسته شده به آن انـدازه که در جواب بعضی از سؤالات گذشته گفتیم زایل بشود.

سؤال ۱۰

آیا یک مرتبه آب ریختنی که به مدت زمان (دو مرتبه شستن و یا دو مرتبه آب ریختن و فاصله میان آنها) کفایت از دو شستن و دو مرتبه آب ریختن که در پاک کردن لباس و بدن و غیر از آنها لازم می‌باشد کفایت می‌کند و یا اینکه جدا شدن آب شسته شده در تحقق دو شستن لازم است؟
******جواب ۱۰:
جدا شدن غساله و دو بار شستن لازم است و یک مرتبه آب ریختن و گرچه مدت زیادی ریخته شود کافی نیست.

سؤال ۱۱

آیا در پاک کردن بول بچّه شرط است که غذای بچه تنها شیر (شیر طبیعی) باشد و غذای دیگر نخورد و چگونه می‌باشد که عوض آن شیر اکنون که متعارف است از شیر مصنوعی استفاده می‌نمایند آیا آن هم مثل شیر مادر است و آیا خوردن آب و یا دواء و یا

طعام و یا خیلی کم از طعام عیب می‌رساند و اگر طعام عیب نرساند اندازه آن طعام را بیان فرمائید؟

******جواب ۱۱:

پاک کردن بول پسر بچه و دختر بچه در هر حال لازم است غایتش اینست که شستن در آنها لازم نیست بلکه ریختن آب سپس یک مرتبه فشار دادن در پسر بچه و دو مرتبه در دختر بچه کفایت می‌کند همه اینها در صورتیست که آنها نخورند و احتیاط وجوبی اینست که شیر مصنوعی هم در حکم خوردن است بلی دواء به خوردن لاحق نمی‌گردد.

سؤال ۱۲

آیا شرط است که آب به چیزی که نجس شده است ریخته شود و یا اینکه آن چیز نجس شده را داخل آب نمایند و آیا آن در خصوص آب کم است و یا اینکه آب کر و جاری هم مثل آن است امیدواریم جواب آخرین بار شستن را با غیر آن هم بیان فرمائید؟

******جواب ۱۲:

بلی شرط است که آب به چیز نجس شده ریخته شود مگر در بعضی از جاها که متعارف است پاک کردن با داخل کردن چیز نجس شده بر آب می‌باشد همانند لباسی که آن را در تشت و مثل آن پاک می‌کنند.

سؤال ۱۳

اگر زمین مردار شده و عین نجاست در آن نیست و به آن آب کم ریخته شود آیا ضرورت دارد که این آب را زمین به طور کامل به خود بکشد و یا اینکه زمین پاک می‌شود اگر چه از آبی که ریخته شده است در بعض جاها مانده باشد؟

******جواب ۱۳:

اگر آب کمی که متعارف است می‌ماند باقی مانده باشد ضرر نمی‌رساند بلکه اگر آب بیشتر جریان کند و آب شسته شده برود آنوقت آب زیاد هم بماند عیب ندارد.

سؤال ۱۴

چیزهایی ساخته شده که از مملکت‌های کفر می‌آید و دارای ژلاتین حیوانی می‌باشد آیا ممکن است بگوییم که به صورت دیگری تبدیل شده (استحاله شده) با این فرض این ساخته شده پاک و حلال می‌باشد؟

******جواب ۱۴:

ژلاتین با اصلش مباینت ندارد و بدین صورت افتادن اصلش از باب تبدیل به دیگری (استحاله) که پاک کننده است نمی‌باشد و آن همانند سوا شدن مواد چربی با حرارت و جوش خوردن است.

بلی اگر ژلاتینی از استخوان گرفته باشد آن پاک است زیرا که به استخوان حیات حلول نمی‌کند.

پس آن از میته هم پاک است آنوقت خوردن آن اگر از حیوانی که خوردنش حلال است گرفته باشند حلال است.

سؤال ۱۵

اگر یک قسمت از بدن من مثلاً به وسیله بول نجس شده باشد آیا جایز است که من آن را با راههایی که در ذیل درج می‌شود پاک نمایم. سؤال اوّل:

نجاست را به وسیله پارچه یا با مثل آن اگر عین نجاست بوده باشد برطرف کنم سپس همان پارچه را بشویم و با مختصر رطوبتی که در آن پارچه باقی مانده است جایی که نجس است بکشم (مسح کنم) و دوباره پارچه را بشویم و همان عمل را تکرار کنم؟ سؤال دوم:

طرز دوم اینکه به نحو اوّلی رفتار کنم فقط عوض مسح و کشیدن آب پارچه به وسیله فشار آن به محل نجاست بریزم؟ سؤال سوم: دستم را تر می‌کنم و عین نجاست را اگر باشد بر طرف می‌کنم و بدان جهت دستم را می‌شویم و با دست تر آن مکان نجس را مسح می‌کنم سپس دستم را می‌شویم و دوباره محل نجس را با دست تر می‌کشم (مسح می‌کنم) آیا بدین وسیله پاک می‌شود یا نه؟

******جواب ۱۵:

جواب اول:

کشیدن و مسح با پارچه کفایت نمی‌کند بلکه لازم است آب به وسیله ریختن و یا فرو بردن و همانند آنها آب محل نجس شده را فرا گیرد.

جواب دوم:

اگر آب ریختن بدین وسیله عملی شود و آب شسته شده بیرون ریخته شود در پاک کردن کفایت می‌کند.

جواب سوم:

گفتیم کشیدن دست تر و مسح کردن پاک نمی‌کند.

سؤال ۱۶

برخی لباسشوئی‌های برقی اتوماتیکی هستند که شیلنگی که متصل به آب کر و یا جاریست آب را بر آن می‌رساند و آب لباسها را هم فرا می‌گیرد و سپس آب قطع می‌شود آن وقت لباسشویی آبها را خالی می‌کند و لباسها را در داخل می‌گرداند سپس آب می‌آید و لباسها را فرا می‌گیرد و چندین مرتبه قطع و وصل تکرار می‌شود آیا در صورت نجس بودن لباسها پاک می‌شوند یا نه؟

******جواب ۱۶:

بلی پاک می‌شوند.

سؤال ۱۷

آیا پاک نمودن چیزی با کر احتیاج به چند مرتبه شستن و فشار دادن دارد در صورتی که آن لباس و یا رختخواب باشد.

******جواب ۱۷:

به چیزی از اینها احتیاج ندارد. بلی رفتن عین نجاست لازم است و در مثل بول واجب است که آن از لباس و بستر بیرون رود گرچه با بیشتر ریختن آب بر آن بوده باشد.

سؤال ۱۸

در جواب برخی از استفتاها ذکر فرموده اید که استحاله پاک کننده مخصوص است بانکهاستحاله شده (عوض شده) از سنخ به وجود آمده از آنکه در نظر عرف از آن استحاله گردیده است باشد، پس آیا منظور از این اینست که استحاله شده اگر از سنخ آنکه از آن استحاله گردیده، از نظر عرف نبوده باشد بلکه ضد و یا چیز دیگری از نظر عرفی باشد آنوقت استحاله پاک کننده نیست،

امیدواریم ضابطه استحاله پاک کننده را توضیح دهید؟

******جواب ۱۸:

معیار در اینجا دو تا بودن موجودهاست با نگرش عرفی به طوری که یکی از آنها باقی بودن دیگری به شمار نیاید و استمرار آن نباشد تا اینکه استصحاب نجاست از حال اول به حال دوّم جاری نشود.

سؤال ۱۹

آیا آفتاب از پاک کننده‌ها است؟

******جواب ۱۹:

بلی از پاک کننده‌هاست با شرایطی که در رساله منهاج الصالحین بیان کرده‌ایم.

سؤال ۲۰

آیا مکانی که مردار شده است تنها با تابش آفتاب بر آن پس از خشک شدنش با هوا پاک می‌شود یا نه؟

******جواب ۲۰:

در پاک شدن به وسیله آفتاب چندین شرط است:

۱ بایستی آن چیز از منتقل شده‌ها نباشد مانند دیوار و درب ۲ با رطوبت باشد ۳ و تنها به وسیله تابش آفتاب خشک شده باشد و به واسطه هوا و مانند آن خشک نشده باشد.

سؤال ۲۱

وسایل الکترونی وسایل حسّاسیست پس اگر به آنها نجاستی بیفتد و به اندرون آن سرایت کند و هر کسی که به آن دست می‌زند نجس می کند بدون اینکه ضرری به آن برساند آیا چگونه آن را می‌توان پاک نمود؟

******جواب ۲۱:

زمانی که پاک کردن آن با آب ممکن نباشد در نجاستش باقی می‌ماند و هر که به جای نجس با رطوبت برخورد کند لازم است که آن را بشوید.

سؤال ۲۲

الکلهایی که برای بعضی از دواها افزوده می‌شود آیا استحاله حساب می‌شود به جهت اینکه جریانات شیمیایی صورت می گیرد پس می توان گفت دوا پاک است یا نه؟

******جواب ۲۲:

اگر الکل به خودی خود منقلب بشود و از مست کنندگی به جهت جریانات شیمیایی خارج شود پاک می گردد، امّا اگر مست کننده بودنش به لحاظ مخلوط شدن آن با بقیّه مواد دواء باشد بدون اینکه به خودی خود منقلب باشد آنوقت در نجاست خود باقی می‌ماند و نجس کننده هم می‌باشد.

سؤال ۲۳

از مواد صابون و شامپو الکل می‌باشد، آیا حکم به پاکی آن می‌توان نمود به لحاظ اینکه استحاله می‌شود و دواها و عطرها هم همانطور می‌باشند؟

******جواب ۲۳:

پاك نمی‌شود چون بدین وسیله استحاله محقق نمی‌شود، بلی اگر انقلاب (عوض شدن) محقق باشد پاك می‌شود و ما در جواب سؤال پیشین هم ذكر نمودیم.

سؤال ۲۴

معروف است که از مواد اصلی صابون پیه (چربی حیوانی) و چیزهای دیگر است که بعد از فعل و انفعال شیمیایی صابون به وجود می‌آید وقتی که پیه نجس باشد و یا با نجس برخورد کند آیا به پاکی صابون حکم می‌شود بدین لحاظ که فعل و انفعالات شیمیایی آن را استحاله کرده است، (عوض شده است)؟

******جواب ۲۴:

این عوض شدن از استحاله پاك كننده نمی‌باشد، بلکه آن مخصوص است به جایی که عوض شده در نظر عرف از سنخ آنکه از آن عوض شده است باشد گر چه در حقیقت همانطور نیست مانند جوجه از تخم و خاکستر از جسم سوخته شده و بخار از آب.

نماز

(وقتهای نمازهای روزانه و نافه‌های آنها)

سؤال ۱

وقتی که در شهری باشم که آفتاب در آنجا در یک روز نیم ساعت طلوع می کند ترتیب نمازها چگونه می‌باشد و تکلیف روزه چطور است؟

******جواب ۱:

امّا نماز ظهر و عصر با گذشتن آفتاب از دائره نصف نهار که آن زوال است واجب می‌شود و اما نماز مغرب و عشاء با غروب آفتاب واجب می‌شود و اگر سفیدی که در طرف خاور است، پس از غایب شدن آفتاب بر طرف گردد در این صورت وقت آن تا نیمه شب گسترده می گردد گرچه به درازا بکشد و نماز صبح با آشکار شدن آن بعد از غایب شدن واجب می‌شود و وقت آن تا طلوع آفتاب امتداد پیدا می کند و اگر سفیدی مزبور غایب نگردد احتیاط وجوبی اینست که عجله کند به خواندن نماز مغرب و عشاء و خیلی از غروب آفتاب فاصله ندهد و نماز صبح را به تأخیر بیندازد و نزدیکی طلوع آفتاب بخواند و زیاد از طلوع آفتاب جلوتر نخواند و امّا روزه با ناپدید شدن روشنایی پس از غروب آفتاب با آشکار شدن روشنایی شروع می‌شود و با غروب آفتاب تمام می‌شود و احتیاط استحبابی اینست که تا زوال حمره شرقیّه روزه را ادامه دهد و اما در صورت ناپدید نشدن روشنی، شرعی بودن روزه مشکل است احتیاط اینست که در وقت پدید شدن روشنی در نزدیکترین منطقه از مکان مکلف امساك نماید و آن را به هنگام غروب آفتاب در مکان خودش به پایان برساند.

سؤال ۲

تفاوت زمانی میان طلوع صبح دروغین و صبح راستین گرچه به صورت تقریبی باشد چه اندازه است آیا ربع ساعت است و یا یک

سوم ساعت است؟

******جواب ۲:

برای آن انـدازه شـرعی نیست بلکه آن در اثر تجربه و تلاش بیشتر بـدست می‌آیـد که آن هم در زمان ما غالباً میسور نیست زیرا که چراغهای برقی مانع از تشخیص صبح صادق در اول طلوعش می‌باشد تا چه رسد به صبح کاذب.

سؤال ۳

شخصی نماز خود را در وقتش به قصد تقیّه نمی‌خواند در صورتی که یقین دارد که برخی وقتها نمازش به قضا می‌رود.

******جواب ۳:

اگر می‌ترسـد به جانش ضـرر برسد از نماز خواندن در اول وقت آنوقت جایز است که نمازش را به تأخیر بیندازد، ولی برای او لازم است که در صورت امکان نمازش را اداء بخوانـد و اما اگر ممکن باشـد که نمازش را موافق مذهبهای دیگر بخواند جایز است بر او بلکه واجب است بر او که این طور کند تا از ترک نمودن نماز در وقتش فرار نماید.

سؤال ۴

آیا در شناخت طلوع خورشید و غروب آن می‌توان به دستگاه‌های تلویزیون اعتماد کرد؟

******جواب ۴:

اگر یقین بیاورید می‌شود اعتماد کرد، ولی تلویزیون اگر راست هم بگوید همانا او از منطقه مخصوصـی همانند بغداد خبر می‌دهد و از تمامی شهرها خبر نمی‌دهد.

سؤال ۵

وقت فضـیلت نماز ظهر از کی شروع می‌شود و کی تمام می‌شود و همچنین وقت فضیلت نماز عصر از کی آغاز می‌شود و کی پایان می‌یابد؟

******جواب ۵:

وقت فضـیلت نماز ظهر از اول برگشـتن آفتاب است تا اینکه سایه انسان به دو قدم برسد (دو هفتم شاخص) و فضـیلت نماز عصـر از پایان فضـیلت ظهر تا رسـیدن سایه انسان به چهار قدم (چهار هفتم شاخص) و ما در رساله منهاج الصالحین گفتیم که یقین کردن به وقتهای فضـیلت برای ما ممکن نیست و همانا خوب است که این عمل را بامیـد اینکه مطلوب خدا باشد انجام دهیم به خاطر مراعات احتمالهایی که بعید است.

سؤال ۶

آیا واجب است در نماز مغرب بعـد از نهان شـدن قرص آفتاب در حدود ۳۰ دقیقه صبر کرد و بعـد نماز مغرب را خوانـد و این صبر کردن را به رفتن سرخی مشرق از بالای سر نام می‌برند و یا اینکه مستحب است؟

******جواب ۶:

واجب نیست صبر کردن با دانستن اینکه آفتاب غروب کرده است بلکه مستحب است کمی منتظر بودن به اندازه‌ای که نزدیک رفتن سرخی مشرقیّه باشد و با شک نمودن که قرص آفتاب غروب کرده یا نه واجب است انسان صبر کند تا یقین به غروب آفتاب نماید.

سؤال ۷

ما در بعض مملکت‌های غربی کار می‌کنیم و گاهی وقت نماز می‌رسد و ما در سر کار هستیم آیا جایز است از وقت کار برای نماز خواندن استفاده کنیم با علم به اینکه نماز خواندن، کار ما را متوقف نمی‌کند و در صورتی که کار را متوقف کند آیا جایز است و نماز خواندن صحیح است و آیا اجازه گرفتن از مسؤول لازم است؟

******جواب ۷:

اگر نماز خواندن به جریان کار تأثیر نگذارد اشکال ندارد، اما اگر تأثیر گذارد نماز صحیح است مگر اینکه صاحب کار مسلمان باشد و حرمت مال داشته باشد، آری برای مؤمنان سزاوار نیست که آنها را بدون انضباط و قانون شکن بشناسند همانطوری که در این باره در رساله‌ای که برای برادرانی که در غرب زندگی می‌کنند نوشته‌ایم به تفصیل سخن گفته‌ایم.

سؤال ۸

آیا نماز خواندن در موقع غروب و طلوع آفتاب و یا در وقت زوال آفتاب جایز است؟

و چگونه است صحیح بودن این حدیث (مکروه است نماز به هنگام طلوع آفتاب و غروب آن زیرا که آفتاب از میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و میان دو شاخ آن غروب می‌کند؟

******جواب ۸:

این مسأله میان فقهاء اختلافیست و در نزد ما ثابت نشده است که نماز خواندن در آنوقتها کراهت داشته باشد.

سؤال ۹

در برخی از شهرهای نرویژ (نرویج)، شب به کلّی از بین می‌رود (از ماه تموز تا نیمه ماه آب) و تمامی شبانه روز همه اش روز می‌باشد، آنوقت حکم روزه اگر ماه رمضان به آنوقت بیفتد چیست؟

و همچنین حکم وقتهای نماز چگونه است؟

******جواب ۹:

ظاهر اینست که وقت نماز ظهر و عصر با منحرف شدن آفتاب از دایره نصف نهار در آخر ارتفاعش ضمن دائره برآمدن آفتاب است که بر افق محیط است، پس واجب است نماز ظهر و عصر را بجا بیاورد همانطوری که احتیاط وجوبی آنست که بقیّه نمازها را به امید مطلوب بودن در نزد خداوند بجا بیاورد در حالی که مردد باشد میان اینکه اداء نماز این روز باشد و یا قضای روز گذشته باشد و اگر منظور از نبودن شب غایب نشدن آفتاب باشد احتیاط وجوبی اینست که نماز مغرب و عشاء را پس از داخل شدن آفتاب در نیمه دائره پایین‌تر و نماز صبح را پیش از خارج شدن آن از نیمه مذکور بخواند و اگر مراد از نبودن شب نرفتن روشنی باشد آن روشنی که در طلوع نمودن صبح کفایت می‌کند با وجود اینکه آفتابی در افق نمی‌باشد آنوقت احتیاط وجوبی اینست که نماز مغرب و عشاء را پس از غایب شدن آفتاب در افق و پیش از رسیدن به دائره نیمه شب در نهایت نازل شدنش در افق بخواند و نماز صبح را پیش از ظاهر شدن آفتاب در افق و پس از قوی بودن نور صبح بجا بیاورد.

و امّا روزه: اگر ماه رمضان مصادف گردد با آن ایّامی که ذکر شده روزه گرفتن به نیّت اداء، شرعی بودنش مشکل است خواه آفتاب اصلاً غروب نکند و یا اینکه غایب شود ولی از غایب شدنش تاریکی حاصل نشود که پس از آن روشنی صبح پدید می‌آید بلکه روشنی شفق به روشنی صبح آمیخته شود. بدون اینکه تشخیص داده بشوند، در این صورت معین می‌شود که در فصلهایی که

شب از روز تشخیص داده می‌شود و صبح پس از شدت تاریکی شب طلوع کند روزه را قضاء نماید.
و در این طور شهرها همانطوری که یکسره روزه می‌شود همچنین بعد از زمانی آن یکسره شب می‌شود و در این مدت دیگر وقتی برای نمازها حتّی برای نماز ظهر و عصر نمی‌شود پس لازم است در این موقع که نمازهای پنجگانه را به نیّتی که جلوتر گفتیم بیاورد و تقسیم کند بر آنچه مناسب است آن نماز از موقعیّت آفتاب از دائره افق و این مطلب با فکر کردن روشن می‌شود، امّا روزه اداء به جا آوردن آن شرعی نیست بلکه لازم است که قضای آن را در وقتی که جلوتر گفتیم از فصلهای سال بجا بیاورد.

سؤال ۱۰

آیا برای مکلفی که تنها نماز می‌خواند نماز مغرب و عشاء را پشت سر هم خواندن بهتر است و یا نماز عشاء را به تأخیر بیندازد و در اول وقت فضیلتش بخواند بهتر است.

******جواب ۱۰:

بعید نیست که خواندن نماز عشاء بعد از غایب شدن سرخی از طرف مغرب بهتر باشد.

سؤال ۱۱

کسی که نمی‌تواند داخل شدن وقت و خارج شدن آن را به دست آورد چگونه نماز بخواند؟

******جواب ۱۱:

اگر می‌تواند یقین به داخل شدن وقت را به دست بیاورد واجب است و در صورت ممکن نبودن آن نماز را می‌خواند ولی نیّت اداء و قضا نمی‌کند.

سؤال ۱۲

معروف اینست که وقت فضیلت عصر که میان زوال آفتاب تا دو برابر بودن شاخص است اگر وقت فضیلت تمام شود و مؤمنی نماز فریضه و نافله‌اش را نخوانده باشد آیا جایز است بر او که اول نافله عصر را بجا بیاورد و بعد فریضه را و یا اینکه واجب است نماز عصر را بخواند.

******جواب ۱۲:

جایز است بر او به عنوان قضا نافله را پیش از فریضه بخواند ولی بهتر است که نماز عصر را مُقَدَّم بدارد.

سؤال ۱۳

آیا جایز است که انسان نافله‌ها را جمع کند و در وقت دیگری بخواند یعنی هشت رکعت نافله ظهر قبل از ظهر را و هشت رکعت نافله عصر قبل از عصر را نگه دارد و بعد از اداء نماز عشا و نافله‌اش همه آنها را بخواند و آیا جایز است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر قبل از نماز مغرب بخواند یا نه؟

******جواب ۱۳:

بلی خواندن نافله‌ها در وقتهایی که ذکر شد جایز است ولیکن اداء نمی‌شود بلکه قضاء می‌باشد.

سؤال ۱۴

در نزد شیعه دلیل بر یکجا خواندن نمازها (مانند ظهر و عصر) چیست؟

آیا جمع کردن افضل است یا جدا خواندن فضیلتش بیشتر است؟

*******جواب ۱۴:

شیعه اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام احتیاج ندارد دلیلی بر جایز بودن پشت سر هم خواندن نمازها بیاورند بلکه آنکه مانع از جایز بودن جمع نمازهاست باید دلیل بیاورد زیرا که در قرآن مجید چیزی وجود ندارد که دلالت بر عدم جواز جمع کردن باشد و همچنین در اخباری که بر صحت آنها مسلمانان متفق هستند دلالت بر جایز نبودن یکجا خواندن نمازها نماید ندارد، بلکه اخبار شیعه از امامان خودشان از اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بر جایز بودن جمع بین نمازها به حد تواتر رسیده است و آنان ثقل اصغری هستند که پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) امّت خودش را امر کرده است که به آنان با معیّت قرآن رجوع نمایند، همانطوری که قسمتی از اخبار جمهور در صحاح آنها یافته می‌شود شهادت به جواز جمع نمودن نمازها می‌دهد و همانا پیامبر خدا (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) دو نماز را پشت سر هم خواند در صورتی که نه در سفر بود و نه باران می‌بارید، به ابن عباس گفته شد حضرتش از این چه اراده کرده است گفت اراده فرموده است که امّتش در حرج و مشقت نباشند. روایت کرده آن را مسلم و روایت کرده پنج نفر صحابی که پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) در مدینه هفت بار و هشت بار ظهر و عصر و مغرب و عشاء را پشت سر هم خواند (به کتاب التاج الجامع للأصول من احادیث الرسول جزء اول ص ۳۲۱ مراجعه نمائید و در آنجا روایات دیگری هم هست به مصادر آن مراجعه شود و من نمی‌دانم پس از این همه دلیلها چگونه شیعه به دلیل آوردن بر جواز جمع نمودن دو نماز وادار می‌نمایند، آری مشهور میان شیعه اینست که افضل فاصله انداختن بین دو نماز است همانطوری که این را در کتابهای فقهی خودشان با صراحت گفته‌اند و عمل شیعه بر جمع نمودن نیست مگر به جهت آسانی چونکه خداوند متعال دوست دارد که بنده‌اش در رخصتهایی که داده است عبادت کند همانطوری که دوست دارد در واجباتش (فریضه‌ها) عبادت نماید و این مضمون خبریست که در این خصوص روایت شده است و شیعه در دفاع از نظریّه خود کتابهای بسیار نوشته است به طوری که شخص منصف را کفایت می‌کند و خداوند سبحان است که توفیق عطا می‌فرماید.

(قبله)

سؤال ۱

اگر در فرض سؤال سابق کسی قبله را نشناسد وظیفه‌اش چیست؟

*******جواب ۱:

هر کسی که بر او شناخت قبله میسور نباشد یک نماز بهر طرف بخواند کفایت می‌کند، ولی احتیاط استحبابی اینست که به چهار طرف نماز بخواند.

سؤال ۲

انسان در هواپیما و یا قطار اگر راننده در وقت نماز نگه ندارد آیا نمازش را ایستاده می‌خواند و یا نشسته می‌خواند.

*******جواب ۲:

نماز می‌خواند به آن قدری که بر او ممکن باشد و هر چه بر نماز اختیاری نزدیکتر باشد آن را اختیار می‌نماید.

(لباس نمازگزار)

سؤال ۱

چرمهایی که در پاکی آنها شک داریم که آیا پاک است و یا نجس است حکمش چیست؟
و آیا نماز خواندن در آن چه صورتی دارد؟
******جواب ۱:
اگر از دست مسلمان گرفته نشود و در سرزمین اسلامی درست نشود محکوم به نجاست است و نماز خواندن با آن حرام است و همچنین اگر از دست مسلمان گرفته شود و در صورتی که آن هم از کافر گرفته است و به تذکیه آن اهمیت نداده است و احراز ننموده است باز هم محکوم به نجاست است.
امّا اگر در شهرهای اسلامی ساخته شود و یا از مسلمان گرفته شود و دانسته نشود که از کافر گرفته است و یا دانسته شود که از کافر گرفته ولی این احتمال داده شود که به احراز تذکیه‌اش اهمیت می‌دهد در این صورت حکم به پاکی آن می‌شود و نماز گزاردن با آن صحیح است.

سؤال ۲

حکم آستری که به ژاکت و یا به روپوش و یا به هر لباسی که می‌گذارند از ابریشم خالص باشد چیست؟
******جواب ۲:
احتیاط وجوبی آنست اگر در نظر عرف از پوشیدنی محسوب می‌شود نپوشند همانطوری که در کتاب منهاج الصالحین گفته‌ایم.

سؤال ۳

حکم دستمالی که در جیب پیراهن و یا ژاکت مردانه برای زینت می‌گذارند اگر بافته شده از ابریشم خالص باشد و یا شک شود که آیا از ابریشم خالص است یا نه گرچه نوشته‌اش از حریر خالص باشد.
******جواب ۳:
اشکال ندارد از ابریشم باشد تا چه رسد که مشکوک باشد و از آنچه در باب نماز منهاج الصالحین گفتیم مطلب مزبور به خوبی روشن می‌شود.

سؤال ۴

دستمال و یا شال گردن و امثال آن از ابریشم بافته می‌شود آیا بستن آنها پوشیدن حساب می‌شود و یا مشروط به چیزیست و یا چگونه است؟
و اثر آن در حرام بودن و حلال بودن چیست؟
و همچنان حکم آن در اثناء نماز چطور است؟
و اگر شک شود که آیا آن از ابریشم خالص است و یا مخلوط است گرچه در آن نوشته باشند که از ابریشم خالص است حکمش چیست؟
******جواب ۴:
بلی بستن آن و آویزان کردن آن را پوشیدن گفته می‌شود و در نماز و غیر نماز پوشیدن آن حلال است مگر اینکه از ابریشم خالص

باشد که در این صورت احتیاط وجوبی آنست که آن را در نماز و غیر نماز هم نپوشند و هنگامی که در ابریشم بودن آن شک شود نماز خواندن با آن جایز است ولی اگر نوشته شود که از ابریشم خالص است اگر نوشته از طرف سازنده‌اش باشد حجّت است اگر چیزی در این مقام در میان مردم نباشد که موجب اتّهام نویسنده باشد مثل اینکه احتمال معتنابه داده شود که این را برای ترویج جنس خود دروغ می‌نویسد که مردم را بیشتر به خرید آن نائل کند.

سؤال ۵

مؤمنی گمان می‌کند کمربندی که بسته است و بند ساعتش که به دستش بسته است از چرم مصنوعیست آیا کنار گذاشتن آن موقع نماز لازم است یا نه؟

******جواب ۵:

کنار گذاشتن آنها واجب نیست.

سؤال ۶

آیا حمل کردن کیف پول در اثناء نماز اگر ساخته شده از چرمی که از مملکت‌های غیر اسلامی می‌آید جایز است؟

******جواب ۶:

احتیاط وجوبی آن است که حمل ننماید.

سؤال ۷

آیا بستن کمربند و بند ساعت و گذاشتن کیف در جیب و یا پوشیدن لباسهایی که به آنها علامت زده‌اند که از چرم طبیعیست جایز است؟

در صورتی که ما نمی‌دانیم که از چرم حیوا نیست که ذبح شرعی شده است یا نه؟ و آیا جایز است پوشیدن کفش در حال نماز یا نه؟

******جواب ۷:

این پوستها بایستی از پوست حیوانات مرده‌ای که در اصل پاکند باشد و بنا بر آن اگر آن پوستها از ممالک کفر باشد در حکم مردار است و اگر پوست از کشته شده‌ای سرزمینهای اسلامی باشد با آن معامله پاک شده می‌شود (پاک است) همانطوری که اگر مکلف آن را از آبادی اسلامی بگیرد و در پاک بودن آن شک نماید با آن معامله تذکیه شده می‌شود و امّا کفش پوشیدن آن در حال نماز آنوقت صحیح است که انگشت بزرگ پا را بتوان به زمین گذاشت.

سؤال ۸

اگر مقداری پول برای خریدن لباسی قرض گرفته سپس آن وام را از مالی که حقوق واجبه اش داده نشده پرداخت نموده آیا نماز در آن لباس صحیح است؟

******جواب ۸:

بلی نمازش صحیح است.

سؤال ۹

مؤمنی در اثر تصادف دستش شکسته به یکی از بیمارستانهای دولتی رفته تا معالجه نمایند و دکترها دستش را گچ گرفته‌اند آیا این جبیره از اموال مجهول المالک می‌باشد که تصرّف در آن بدون اذن حاکم شرع صحیح نباشد و اگر این طور باشد آیا نمازهایش پیش از اجازه گرفتن از حاکم شرع صحیح می‌باشد؟

******جواب ۹:

ظاهر اینست که این جبیرهٔ از اموال مجهول المالک حساب نمی‌شود زیرا که یقین به مرور آن بدست مسلمانها نداشته و سبقت مالک بودن آنان معلوم نیست و در هر حال نماز خواندن در آن صحیح است.

سؤال ۱۰

آیا جایز است گذاشتن پارچه ابریشم و یا پوست حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود و یا پوست حیوانی که گوشتش خورده می‌شود را بر جبیره و حکم نماز گزاردن با آن چیست؟

******جواب ۱۰:

گذاردن پارچه حریر بر جبیره مانعی ندارد ولی گذاردن پوست حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود جایز نیست و اما پوست حیوانی که گوشتش خورده می‌شود اگر ذبح شرعی شده باشد عیب ندارد.

سؤال ۱۱

آیا جایز است برای زن دامن بلند و پیراهن و روسری که همانند حجاب شرعی باشد بپوشد؟

******جواب ۱۱:

اگر آن حجاب، تمامی آن جاهایی که پوشیدن آنها واجب است را بپوشاند جایز است به آن اکتفاء کند مگر اینکه شهوت انگیز باشد و باعث فتنه گردد و آنوقت احتیاط وجوبی اینست که خود داری کند.

سؤال ۱۲

اگر کسی مدتی در لباس و یا مکانی که آنها را با پولی که حقوق شرعیّه‌اش را نداده نماز خوانده سپس حقوق آن را داده است آیا نمازهای سابقش صحیح است یا باید اعاده کند؟

******جواب ۱۲:

اگر آن را ذمّه‌ای خریده است و وجه آن را از مالی که حقوقش پرداخت نشده است داده اعاده ندارد و اگر آن را با عین مالی که حقوق آن داده نشده است خریده ولی آن را از مؤمن خریده است باز هم خمس ندارد ولی اگر از غیر مؤمن خریده باشد پس اگر از حرمت تصرّف در آن مال غفلت داشته باشد باز هم اعاده ندارد، اما اگر با توجّه به حرمت تصرف در مالی که حقوقش داده نشده نماز بخواند و به لحاظ صحیح نبودن خرید با آن مال نمازش باطل می‌شود و لازم است که اعاده نماید.

سؤال ۱۳

حکم شرعی پوشیدن لباس سیاه، نسبت به مردان و زنان چیست؟

******جواب ۱۳:

لباس سیاه پوشیدن به غیر از عبا و عمامه مکروه است مخصوصاً برای مصیبت دیده، مگر در مصیبت سیدالشّهداء (عَلَیْهِ السَّلَام) و مانند آن که مصیبت برگشتش به دین باشد.

(مکان نمازگزار)

سؤال ۱

آیا در مکّه مکرّمه و مدینه منوّره نماز را در هتل‌ها با جماعت خواندن افضل است و یا اینکه در حرمین شریفین به تنهایی نماز خواندن افضل است؟

******جواب ۱:

در این خصوص نص خاصّی وارد نشده است وقتی که این چنین است در افضل بودن به آن روایاتی رجوع می‌کنیم که ثواب نماز در حرمهای شریف و در جماعت چه اندازه زیاد می‌شود و آن هم در مسجدها تفاوت دارد و در جماعت هم به اختلاف شمار اقتداء کنندگان و از جهت امام هم تفاوت دارد (که باید مقایسه بشود).

سؤال ۲

مؤمنی تربتی (مهری) را از مسجد کوفه بدون اجازه برداشته است آیا نماز خواندن با آن چه صورتی دارد و چگونه نصیحت می‌نمائید که آن شخص انجام دهد؟

******جواب ۲:

واجب است که به محلّش برگرداند و نماز خواندن با آن در جای دیگر صحیح نیست، بلی اگر نماز بخواند و غافل از این باشد نمازش صحیح است.

سؤال ۳

امید از محضر جنابعالی اینست که حکم نوشته‌ها و نقشه‌هایی که بر تربت (مهر) نماز می‌باشد و در آنها نامهای خداوند تبارک و تعالی و یا نامهای ائمّهٔ هدی عَلَیْهِم‌السَّلَام را می‌نویسند و نوشته‌ها را هم با خاک می‌نویسند را بیان فرمائید؟

******جواب ۳:

نوشته‌های مزبور جایز است و سجده کردن بر تربتی که این نوشته‌ها را دارد جایز است، آری احترام تربت از جهت حرمت نامهای مذکور بیشتر می‌شود.

سؤال ۴

آیا نماز خواندن در خانه‌ای که خمس داده نشده و یا پوشیدن لباسهای صاحب خانه که خمسش داده نشده است جایز است؟

و یا از کسی که خمس نمی‌دهد برخی از چیزهای مورد احتیاج را گرفتن چه صورت دارد و حکم خانه و لباسهایی که به آنها خمس تَعَلُّق گرفته نسبت به مالکش از لحاظ نماز و بعض امور عبادتی چیست؟

******جواب ۴:

نماز خوانـدن در خانه‌ای که خمس آن داده نشده و همچنین در لباسـهایی که خمسـش داده نشده نسبت به مالك آن که خمس به ذمّه آن علاـقه گرفته جـایز نیست، ولی علم به تعلـق خمس به خـانه و لبـاس وماننـد آنهـا احتیـاج به سؤال کردن شـفاهی دارد و اما دیگران غیر از مالك برای آنان تصرف کردن جایز است.

سؤال ۵

آیا نماز خواندن در خانه و یا در لباس و یا روی فرشی که خمس تَعَلُّق گرفته جایز است؟

و آیا خریدن مواد غذایی با اموال تخمیس نشده و خوردن آن جایز است یا حرام است؟

و آیا حرمت خوردن تنها برای صاحب مواد غذاییست و یا برای همه حرام است؟

******جواب ۵:

برای صـاحب مال که به آن خمس واجب شـده است تصـرّف کردن در مال پیش از دادن خمس حرام است و اگر تصـرفش در آن بماننـد نماز باشـد نمازش باطل می‌شود با التفاتش بر این و اما خریـدن با مالی که خمس آن داده نشـده از مؤمن و یا فروختن به آن صحیـح اسـت ولی صـاحب مـال مشـغول ذمّـه خمس می‌شـود و از او در روز قیـامت بـازخواست می‌گردد و ایـن چنین است در آن صورتی که به دیگری در تصـرف این مالش اجازه دهد به درستی که بر او حلال می‌شود تصرف در آن امّا صاحب مال گناه تفریط در خمس را متحمل می‌شود و زر بر او و گوارا بر دیگری می‌گردد و از امامان ما صلوات الله علیهم وارد شده است:

(ان اشد ما فیه الناس یوم القیمهٔ اذا قام صاحب الخمس فقال یا رب خمسـی) همانا سـخت‌ترین حالتی که مردم در روز قیامت در آن باشند آنوقتیست صاحب خمس قیام کند و بگوید:

پروردگارا خمس من.

(احکام اذان اقامه)

سؤال ۱

وقتی که انسـان نمـاز ظهر و عصـر را و همچنین نمـاز مغرب و عشا را پشت سـر هم می‌خوانـد آیا اذان از نماز دوم ساقط است و آیا ساقط شـدن آن لزومیست و یا اینکه انسان می‌توانـد نگویـد و می‌تواند بگوید؟ و اگر انسان فاصـله‌ای کمی میان دو نماز بدهد مانند تسبیح فاطمه زهرا عَلَیْهاالسَّلَام آیا برای نماز دومی اذان بگوید یا نه؟

******جواب ۱:

در صورت پشت سـر هم خواندن اذان از دومی ساقط است و به اذان اوّلی کفایت می‌شود و در شـرعی بودن اذان دوم اشکال هست پس اگر شخصـی بخواهـد بگوید بایستی آن را به نیّت رجاء مشـروعیّت بگوید و نمی‌تواند یقین به شـرعی بودن آن نماید و تعقیب کم میان دو نماز مانند تسبیح فاطمه زهرا عَلَیْهاالسَّلَام و همانند آن خللی به جمع کردن نمی‌رساند.

(فصلهای اذان و اقامه)

سؤال ۱

زمانی که انسان شك کند که آیا این از فصل اذان است می‌گویم و یا از فصل اقامه است بنا را بر کدام بگذارد بر اذان و یا اقامه؟

******جواب ۱:

بنا را بر اذان می‌گذارد و آن را به پایان می‌رساند و بعد اقامه را می‌خواند.

سؤال ۲

آیـا جـایز است که گوینـده اذان در اذان بگویـد (اشـهد ان الجنّهٔ حـق و ان النـار حق و ان الله یبعث من فی القبور) شـهادت می‌دهم بهشت حق است و همانا آتش حق است و به درستی که خداوند بر می‌انگیزد آنان ی را که در قبرها هستند؟

******جواب ۲:

بلی جایز است این نه به قصد جزء بودن از اذان بلکه به قصد اینکه آن شهادت حقّی از دین است.

سؤال ۳

آیا فصلهای اذان از عبارات توقیفیست که نمی‌توان بر آن چیزی افزود؟

******جواب ۳:

آری فصلهای اذان توقیفیست ولی می‌توان برخی از عبارتها را با اذان به جا آورد بدون اینکه قصد جزء بودن آن نماید مانند صلوات بر پیغمبر و آلش عَلَیْهِم‌السَّلَام در موقع گفتن او و همانند شهادت سوم

سؤال ۴

در مسائل منتخبه‌ای که مال امام خویی (قدس سره) است چنین آمده است (و شـهادت به ولایت امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) کامل کننده شهادت به رسالت است و در خودی خود مستحب است) آیا معنی اینکه به خودی خود مستحب است چه می‌تواند باشد؟

******جواب ۴:

مقصودش اینست که آن مستحب است گرچه شهادت به رسالت جلوتر از آن گفته نشود، زیرا که آن اقرار به حقّی از دین است.

سؤال ۵

آیا بر فصـلهای اذان متعارف می‌شود چیزی اضافه کرد، زیرا ما می‌دانیم که شـیعه و سنّی هر یکی چیزی افزوده‌اند آیا معنی این کار جایز بودن زیاد کردن است یا اینکه امر توقیفیست (آن طوری که وارد شده است باید آن طور خواند)

******جواب ۵:

طرز سؤال دقیـق نیست، زیرا که گفتن شـهادت سوم در نزد شـیعه اضـافه کردن به اذان نیست و به قصـد جزئیت از اذان هم نیست و بلکه آن همانند صـلوات بر پیغمبر و آل او به هنگام گفتن (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ) زیرا که آن در نزد فقهاء در اذان و غیر اذان امر مسـتحب است نه بیشتر و چون روایتی از اهـل بیت عصـمت عَلَیْهِم‌السَّلَام وارد شـده است که «اذا قـال احـدکم لاـاله الاالله محمد رسـول الله فلیقـل علی امیرالمـؤمنین» بـه هنگـامی کـه یکی از شـما لاـاله الاـالله و محمـد رسـول الله گفـت پس بـایستی بگـویـد علی امیرالمؤمنین است و برای این امر هماننـدی در تاریـخ مسـلمانان وجود دارد از آنجا که در کتابهای تاریـخ آمده است که مسـلمانان وقتی که اسود عنسـی را کشـتند مؤذّن آنـان از جهت اعلاـن کشـته شـدن آن در اذان گفت «أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ و ان عیهلهٔ کذّاب» شـهادت می‌دهم که محمد پیامبر خداست و همانا عیهلهٔ دروغگوست و بر آن کسی خورده نگرفت که بر اذان داخل کردند چیزی که از اذان نیست و امّا اضافه نمودن «الصـلوهٔ خیر من النوم» نماز از خواب بهتر است در نزد غیر از ما پس ظاهر اینست که آن از اذان نیست و پس از عصر پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) آن را داخل اذان نموده‌اند.

(نیّت)

سؤال ۱

کسی برای نماز ظهر پا شده مثلاً ولی نیّت نماز دیگر را کرده است حکم آن را بیان فرمائید؟

*******جواب ۱:

اگر نیّت نماز دیگر با قلبش بنماید به طوری که از نیّت برخواستن عدول نماید آنوقت از نماز ظهر حساب نمی‌شود. امّا اگر فقط در زبان تلفظ به نماز دیگری نماید آن اثر ندارد و نماز ظهر حساب می‌شود. اگر نیّت آن را نموده و قصد قلبی به آن داشته باشد.

(قیام)

سؤال ۱

آیا رکوع با قیام جلوترش رکن است همانطوری که از فتوای آقای خویی (رحمه الله) چنین فهمیده می‌شود و یا اینکه آن به تنهایی رکن است؟

*******جواب ۱:

رکن بودن قیام جلوتر به جهت وابسته بودن رکوع رکن به آنست.

سؤال ۲

شخص مذکور آیا می‌تواند به پای مصنوعی خود اعتماد کند در وسط ایستادن به نمازش یا نه؟

*******جواب ۲:

بلی جایز است.

سؤال ۳

شخصی که یک پایش از ساق بریده شده است پس از رکعت اول بر او دشوار است که به پا ایستد آیا بر او جایز است که بقیّه نماز را نشسته بخواند؟

*******جواب ۳:

اگر برای او ایستادن گرچه با تکیه بر عصا و مانند آن ممکن باشد واجب است بر آن هر اندازه که عادتاً ممکن است در حال قیام بخواند و اما اگر ایستادن حرجی و مشقت شدید داشته باشد بقیّه نماز را نشسته می‌خواند و در حرجی بودن کفایت نمی‌کند اینکه برای زود تمام کردن و یا برای درک نماز جماعت و متابعت و غیر از اینها باشد بلکه لازم است که برای ایستادن آن اندازه مشقّت داشته باشد که نتواند طاقت بیاورد و این امر کمتر اتفاق می‌افتد.

(قرائت)

سؤال ۱

آیا در کلمه (ولا الضّالین) در نماز واجبی شرط است که زبان را در جای معیّنی بگذاری تا ضاد بر نحو صحیح گفته شود و آیا آن از ما خواسته شده است در گفتن کلمه ضالین و ظالمین که فرق بگذاریم میان آنها و آیا در هر یک از آنها لازم است که زبان را در جای معیّنی بگذاریم؟

******جواب ۱:

شرط نیست که زبان را در جای معیّنی بگذاری، آری فرق گذاشتن میان ضاء و ظاء در گفتن لازم است اگر چه از یک سنخ می‌باشند ولی ظاء آسان و نازک و ضاد پُر و با شکوه است و خارج شدن آن یک مرتبه است مانند خارج شدن دال و طاء لیکن با حفظ اینکه به ظاء در تلفظ و صورت و سنخ شباهت نداشته باشد.

سؤال ۲

آیا گفتن (صدق الله العلی العظیم) پس از اتمام کردن سوره فاتحه و سوره‌ای که پس از آن می‌خوانند در نمازهای واجبی و یا مستحبی جایز است؟

******جواب ۲:

آری جایز است ولی مستحب نیست و آن مستحبی که از اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام وارد شده است گفتن اَلْحَمْدُ الله رب العالمین است بهتر است به آن اکتفا بشود.

سؤال ۳

وقتی که نمازگزار در محل آهسته خواندن سهواً بلند بخواند و سپس اعاده کند آنی را که خوانده است آیا سجده سهو بر او واجب می‌شود؟

******جواب ۳:

واجب نمی‌شود.

سؤال ۴

آیا خواندن قرآن برای کسی که احکام قرائت و قواعد لازم قرائت را نمی‌داند جایز است؟

******جواب ۴:

بلی خواندن قرآن برای خودش جایز است.

سؤال ۵

آیا خواندن سوره حمد در رکعتهای آخر به طور سهوی کافیست یا نه؟

******جواب ۵:

آنوقت کفایت می‌کند که با قصد و التفات سوره حمد را بخواند، زیرا که مکلف اختیار دارد که آن را بخواند و یا ذکر را بگوید.

سؤال ۶

در فصل قرائت از باب نماز فتوای حضرتعالی اینست که (بِسْمِ اللَّه الرحمن الرحیم) جزیی از سوره است ولی در مسأله (۳۸۱)

می‌فرمائید که خواندن بِسْمِ اللَّه در نماز واجبی به نیّت جزء بودن جایز نیست مگر اینکه معین کنی سوره خاصی را امید است در این خصوص توضیح دهید.

******جواب ۶:

مقصود از این، بودن بِسْمِ اللَّه جزیی از همان سوره است، پس بایستی قصد کند، سوره‌ای که برای آن بِسْمِ اللَّه گفته می‌شود و خواندن بِسْمِ اللَّه بدون تعیین سوره از قبل و پس از خواندن بِسْمِ اللَّه تعیین کردن سوره جایز نیست.

سؤال ۷

علت گفتن «کذلک الله ربّی» پس از سوره اخلاص چیست؟

******جواب ۷:

این مدح و ثناء است بر خداوند عز و جل از حضرات معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام حدیثی وارد شده است ما هم آن را می‌گوییم برای تسلیم به امر آنها و برای تصدیق کردن حدیث آنان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام

سؤال ۸

در قرآن مجید به گوش فرا دادن و سکوت نمودن در موقع خواندن قرآن امر شده است آیا در اطاعت این امر تفاوتی میان اینکه از خود خواننده بشنوی و یا از رادیو و تلویزیون بشنوی هست؟

و آیا به گوش فرا دادن به صدای قرآن که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود ثوابی هست و عقوبتی بر خلافش هست یا نه؟

******جواب ۸:

گوش فرا دادن به قرآن در خصوص اقتداء کننده به امام است وقتی که امام بلند بخواند و آیه شریفه در خبرهای وارده از اهل بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام به این تفسیر شده است، بلی خوب است که انسان گوش فرا دهد به قرآن و ساکت بشود خواه از خود خواننده بشنود و خواه از رادیو و تلویزیون همانطوری که این گوش فرا دادن به هر سخنی که دعوت به خیر می‌کند و به یاد خدا می‌اندازد و انسان را به طاعت خدا ترغیب و تشویق می‌کند و متضمن موعظه است خوب است.

سؤال ۹

شخصی قرآن می‌خواند و گاهی غلط می‌خواند آیا واجب است بر شنونده که تصحیح کند خطای او را در صورتی که او از نظر سنّی بزرگتر از شنونده است؟

******جواب ۹:

درست کردن غلط واجب نیست ولی بهتر است و بایستی که با زبان نرم به جهت بزرگتر بودنش تذکّر داد.

(سجده)

سؤال ۱

زمانی که انسان می‌خواهد آیه سجده را حفظ کند و از دلش می‌گذراند و آن را با نگاه کردن به این آیات در دل تکرار می‌کند ولی به زبان نمی‌آورد آیا سجده کردن بر او هر وقتی که نگاه بر آیه سجده کرد واجب است و یا تنها به هنگام گفتن با زبان سجده

واجب است؟

*******جواب ۱:

سجده کردن فقط موقع خواندن آیه سجده با زبان است و با خطور از دل و با نگاه کردن به قرآن سجده واجب نمی‌شود.

سؤال ۲

شخصی نماز می‌خواند دیگری آمد و مهر آن را برداشت و رفت وظیفه آن چیست؟

*******جواب ۲:

کوشش می‌کند تا اینکه چیزی که سجده بر آن صحیح است پیدا کند و لو اینکه با رفتن کمی که از قبله منحرف نشود و اگر این هم امکان نداشت جایز است که نمازش را باطل کند و آن چیزی که سجده به آن صحیح است را به دست آورد.

سؤال ۳

آیا فائده عملیّه اختلاف در مسأله فوق چیست؟

*******جواب ۳:

گاهی فایده ظاهر می‌شود در آن صورتی که سجده به معنای مصدری آن بدون نیّت حاصل شود و سجده را به معنای اسم مصدری آن با نیت ادامه دهد اگر سجده واجب همانا سجده کردن به معنای مصدری آن باشد این سجده کفایت نمی‌کند و اگر به معنای اسم مصدری باشد کفایت می‌نماید.

سؤال ۴

آیا سجده اسم مصدر است یا مصدر است؟

*******جواب ۴:

استعمال آن مختلف است.

(تشهّد)

سؤال ۱

حکم کسی که در تشهد وسط نماز بگوید (اشهد ان علیا ولی الله)؟

*******جواب ۱:

اگر جاهل باشد نمازهای گذشته اش صحیح است و لازم است بر او که پس از این ترک نماید.

سؤال ۲

آیا جایز است مؤمن در نمازش موقع خواندن تشهد در رکعت دوم (اشهد ان علیّا امیرالمؤمنین) بگوید به جهت عمل کردن به خبر احتجاج که از حضرت صادق (عَلَیْهِ السَّلَام) روایت شده است:

وقتی که یکی از شما گفت لااله لاالله محمد رسول الله از پس آن بگوید علی امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام)

******جواب ۲:

این جایز نیست چون آن کلام است و کلام مبطل نماز است و این همانند اذان نیست که اذان را کلام در اثناء باطل نمی‌کند.

(سلام)

سؤال ۱

مقصود از عباد الله الصّالحین (بندگان صالح خداوند) در السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و منظور از علیکم (برشما) در السّلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته کیانند؟

******جواب ۱:

ظاهر اینست که منظور از عباد الله الصالحین همان معنای عرفیست (بندگان صالح خداست) و همچنین مراد از مرجع ضمیر در قول علیکم (بر شما) دو تا ملك و اقتداء کنندگان است اگر سلام دهنده امام باشد و مقصود امام و اقتداء کنندگانی که در سمت راست و چپ قرار گرفته‌اند اگر سلام دهنده مأموم باشد بلی اکتفاء کردن به قصد اینکه هر چه منظور از کلام باشد به نحو اجمال هم اشکال ندارد و واجب نیست که شناختن و تعیین آن به طور تفصیل باشد.

□

(تعقیب و سجده‌های شکر)

سؤال ۱

حکم مصافحه (دست فشردن یکدیگر) بعد از نماز و پیش از شروع کردن به تعقیب همانطوری که میان مسلمانان عادت شده است را بیان فرمائید که آیا برای آن دلیل استحبابی هست یا نه و چگونه با این عادت رفتار کنیم؟

******جواب ۱:

از نظر شرعی ثابت نشده است که مصافحه پس از نماز مشروع باشد بلی در استحباب مصافحه مؤمن در هر وقت اشکال نیست ولی به جا آوردن آن بعد از نماز به عنوان اینکه بعد از نماز مستحب است و همانند تعقیب است بدعت و حرام است همانطوری که مصافحه کردن به عنوان اینکه همواره خوب است حرمتی ندارد بلکه خوب است بلی در آنوقت بهتر اینست که از قبله رو نگردانند زیرا که بعضی از تعقیبات نماز را مستحب است که در هیأت وقت نماز به جا آورند.

(قنوت)

سؤال ۱

بنا بر آن قولی که قنوت فراموش شده را می‌توان بعد از رکوع به جا آورد، آیا جایز است که در حال فراموشی یك قسمت از کامل کننده قنوت را پس از رکوع به جا آورد خصوصاً بقیّه قنوتهایی که دعاهای مخصوصی همانند وتر و غفیله دارند؟

******جواب ۱:

آوردن باقیمانده از قنوت پس از رکوع شرعی نمی‌باشد.

(منافیات نماز)

سؤال ۱

آقای من، راجع به نماز جمعه نسبت به مقلّدِینتان چه می‌فرمائید؟

******جواب ۱:

نماز جمعه واجب نیست حتّی اینکه اگر در برخی از مکانها هم اقامه شود و بر این جاری شده سیره شیعه از قدیم و جدید.

سؤال ۲

آیا جایز است بعضی تحیات و تعارفاتی که با صیغه سلام نمی‌باشد مانند صبح بخیر، وقتتان بخیر و همانند آن جوابش را بدهی؟

******جواب ۲:

بلی جایز است بلکه از نظر اخلاقی مستحب است.

سؤال ۳

وقتی که از اهل بدعت و سفارت سلام داد، آیا رد جواب سلام واجب است؟

******جواب ۳:

اگر از حد اسلام خارج نشود رد سلام واجب است.

سؤال ۴

در تلویزیون بعضی موقعها پخش کننده‌ای اخبار سلام شرعی بر بینندگانش می‌دهد آیا بر بینندگان واجب است جواب سلام را بدهند؟

******جواب ۴:

واجب نیست.

سؤال ۵

اگر کسی را دیدم و یا شنیدم که در نمازش خطا می‌کند و یا اینکه در نمازی که می‌خواند واجبی را و یا مستحبی را فراموش کرد آیا بر من واجب است که خطایش را تذکر دهم یا نه؟

******جواب ۵:

واجب نیست که او را آگاه کنی مگر اینکه اعتماد او در شناخت احکام به شما باشد.

(نماز آیات)

سؤال ۱

در نماز آیات (گرفتگی خورشید و ماه) اگر قرص به کلی گرفته شود و پس از باز شدن دانسته شود، آیا قضای آن به مجرّد دانستن واجب می‌شود و یا به تأخیر انداختن هم جایز است؟

******جواب ۱:

به تأخیر انداختن قضا جایز است و واجب فوری نیست.

(نماز قضا)

سؤال ۱

شخصی که نماز عشاء را به تأخیر می‌اندازد تا وقت فضیلتش فرا رسد اگر او بعد از اداء نماز مغرب بمیرد قضای نماز عشاء بر ذمّه‌اش می‌آید؟

******جواب ۱:

بلی.

سؤال ۲

شخصی در ذمّه‌اش قضای نمازهای واجبیست ولی او می‌خواهد برخی از نمازهای مستحبی را هم بخواند آیا بر او جایز است ضمن اینکه قضای نمازهای واجبی را می‌خواند از نمازهای مستحبی هم بخواند؟ و یا اینکه بر او واجب است اول نمازهای قضا را به اتمام برساند بعد نمازهای مستحبی را بخواند؟

******جواب ۲:

جایز است بر او نمازهای مستحبی را بخواند گر چه در ذمّه‌اش قضای نمازهای واجبی بوده باشد.

سؤال ۳

عمل به تقیّه آیا قضای نماز و روزه و غیر از آنها را در پی دارد یا نه؟

******جواب ۳:

اگر عمل به تقیّه آوردن عمل بر آن طریقی که در نزد مخالفین است مانند نماز گزاردن با دست بسته باشد اعاده و قضا لازم نیست. ولی اگر با ترک عمل واجب باشد همانند افطار در یوم الشّک وقتی که ماه در نزد آنها ثابت شده باشد واجب است انسان قضاء نماید. بلی لابد است در جایز بودن عمل به تقیه باید شرایط موجود باشد.

سؤال ۴

منظور از نمازهای نافله‌ای رواتب چیست؟

******جواب ۴:

آنها نافله‌هایی هستند که تابع نمازهای واجبی که به ترتیب در شبانه روز واجب می‌باشند و آنها نافله‌ای ظهر و عصر و نافله‌ای مغرب و وتیره و نماز شب و نافله‌ای صبح هستند.

سؤال ۵

در میان اهل سنّت و شیعه اختلافی هست درباره‌ای قضای مردی که وفات کرده است که بر ذمه‌ای ولی آن می‌آید آیا آیه‌ای از

قرآن و یا حدیثی از پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نسبت به لزوم قضای روزه و نماز متوفّی هست یا نه؟

******جواب ۵:

برای اثبات این موضوع روایات ائمّه اهل بیت عَلَیْهِمُالسَّلَام کفایت می‌کند و در روایات بسیاری از پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) آمده است «انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» همانا من میان شما دو امانت سنگین و گران بها می‌گذارم یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من است.

(نیابت)

سؤال ۱

آیا اجیر شدن به مستحبات از طرف زنده جایز است؟

******جواب ۱:

آری اجیر شدن در آن چیزهایی که نیابت آن شرعیست از مستحبات همانند نماز و روزه و حج و صدقه و زیارت و خواندن قرآن جایز است امّا در غیر از اینها نمی‌شود مگر به رجاء مشروعیت همانطوری که در رساله علمیّه‌ای منهاج الصالحین گفته‌ایم.

سؤال ۲

زنی که همیشه نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت، ولی از زمانی که به مرض اعصاب مبتلا شد و شعور ش را از دست داده نماز و روزه را قطع کرد و اکنون بدان حالت وفات کرده است آیا قضای نماز و روزه بر آن واجب است؟

******جواب ۲:

قضا بر او و بر ورثه‌اش اگر شعور ش را از دست داده بود واجب نیست و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۳

یکی از مؤمنین قرآن مجید را ختم کرد و می‌خواهد خواندنش را به پدر و مادرش هدیّه کند آیا در این خصوص روش معیّنی و یا سخنان مخصوصی برای هدیه کردن هست؟

و آیا اهداء نمودن پیش از خواندن است و یا بعد از خواندن تمام قرآن کریم است؟

و آیا نیّت به تنهایی کفایت می‌کند بدون اینکه به زبان آوری یا نه؟

******جواب ۳:

نیّت به تنهایی کفایت می‌کند و هدیه کردن پس از خواندن کامل است، بلی ممکن است موقع شروع کردن به خواندن از طرف دیگری نایب بشود.

سؤال ۴

اگر به آن پیر شکسته بگویی که وقت نماز شده متوجه می‌شود و پا می‌شود به نماز خواندن و وضو و نماز را به طور صحیح بجا نمی‌آورد آیا از آن نماز ساقط است یا اینکه بر پسر بزرگ واجب است که بعد از وفات آن نمازهای آن را قضا نماید؟

******جواب ۴:

اگر بی‌بند و باری نکند بر او و بر ولی او قضا واجب نیست.

سؤال ۵

حکم کسی که به سن ضعف پیری رسیده است (خرف شده) آیا از آن نماز در حال حیاتش ساقط است و بعد از وفاتش بر پسر بزرگ قضای آنکه از پدرش فوت شده واجب است؟

******جواب ۵:

اگر نماز را تشخیص ندهد نماز بر او و قضایش بر او و بر ولی او واجب نیست.

سؤال ۶

اگر پدر بمیرد و در تمامی دوران زندگیش نماز نخوانده و شرابخوار هم بوده و گناهان کبیره را می‌کرد، آیا بر پسرش واجب است که قضای آنکه از آن فوت شده از نماز و روزه بجا بیاورد؟

******جواب ۶:

اگر پدر در صدد قضا کردن نبود و بدین حال مرده است بر پسر واجب نیست قضاهای آن را بجا بیاورد.

سؤال ۷

بر ولی میّت قضای آنکه از پدر فوت شده از نماز و روزه واجب است اگر برای میّت دو نفر ولی بود شریک می‌شوند و اگر یکی به جا آورد از دیگری ساقط می‌شود پس اگر برای میّت دو تا ولی باشد و دو ماه نماز قضاء برای میّت بوده باشد، اوّلی از آنها یک ماه قضا را به جا آورد ولی دوّمی به جا نیاورد آیا برای اوّلی باز هم واجب است قضای یک ماه دیگر را هم که آن دوّمی به جا نیاورده بیاورد.

******جواب ۷:

بلی واجب است بر آن قضای ماه دیگر را هم بیاورد زیرا که آن واجب کفایی است.

سؤال ۸

آیا فروختن ثواب مستحبّها همانند خواندن قرآن و زیارت امام معصوم عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و غیر از اینها بر زنده‌ها جایز است؟

مثل اینکه در حال زندگی یک صاحب مالی از او پول می‌گیرد که ثواب فلان عمل را به او بدهد، آیا برای صاحب مال ثواب آن عمل عاید می‌شود و آیا شرط است که صاحب مال خودش عاجز باشد از اتیان عمل یا نه؟ و یا اینکه این کار فقط برای مرده‌ها سودمند است؟

******جواب ۸:

آری دادن و اهداء ثواب و اخذ مال در برابر آن جایز است.

سؤال ۹

مجتهدها (خداوند حفظشان بفرماید) در رقمهای حبوة (آنکه به پسر بزرگتر می‌رسد) اختلاف دارند آیا این بر طبق تقلید شخصی که وفات نموده است و یا بر طبق تقلید ورثه است و اگر ورثه‌ها در تقلیدشان اختلاف داشته باشند آیا مطابق تقلید فرزند بزرگ

رفتار می‌نمایند؟

******جواب ۹:

حکم تابع تقلید ورثه است و در صورت اختلاف تقلیدشان لازم است که مصالحه نمایند و یا به حاکم شرع برای فیصله دادن به نزاع مراجعه نمایند.

سؤال ۱۰

با نبود پسر آیا قضاء نماز و روزه پدر فوت شده بر دختر واجب نیست؟

******جواب ۱۰:

بلی قضا بر زن واجب نیست.

سؤال ۱۱

منظور از فرزند بزرگتر آیا پسر است و یا دختر را هم شامل می‌شود اگر دختر بزرگتر از پسر باشد آیا بر پسر قضای آنکه از پدرش فوت شده واجب است.

******جواب ۱۱:

بلی واجب است.

چون مقصود از فرزند بزرگتر پسر بزرگتر است ولی در نظر ما قضاء بر تمام ورثه‌های پسر واجب است.

تنها بر اولاد و تنها بر بزرگتر واجب نیست.

سؤال ۱۲

شخصی که وفات کرده است مقداری مال از خود گذاشته و دارای فرزندان پسر و دختر می‌باشد روزه و نماز قضاء هم دارد و به لحاظ اینکه پسر بزرگش فاسق است و نمی‌خواهد قضای آنکه از پدرش فوت شده بجا بیاورد، آیا جایز است از سهم آن بدون اجازه‌ای آن برداشته شود و نماز و روزه پدرش اجاره گردد و در صورتی که جایز نباشد چگونه ذمّه‌ای پدر فارغ می‌شود؟

******جواب ۱۲:

بدون اجازه‌ای آن برداشتن از مالش جایز نیست و در نزد ما به بقیّه ورثه پسر واجب است که قضاء را به جا آورند و اگر آنها هم معصیت کنند به جا نیاورند ذمّه میت فارغ نمی‌شود و او مسؤول است چون با وصیت کردن و مثل آن محکم کاری نکرده است.

سؤال ۱۳

برادران من غذا آماده می‌کنند و مردم را دعوت می‌کنند تا از غذا به ثواب پدرم بخورند و به آشنایان و دوستان و فامیلهایشان احسان می‌نمایند و من و مادرم نمی‌توانیم در این امر مداخله کنیم و این به جهت اینست که من به سهم خودم طمع دارم و آنچه را که احسان می‌کنند به نیابت از پدرم حلال می‌کنم و امّا آنچه درباره‌ای خودشان و اهل و عیالشان خرج می‌کنند و زیاده روی می‌نمایند من حلال نمی‌کنم آیا این از حق من است یا نه؟ زیرا که من در عمل آنها عدالت نمی‌بینم، ولی از ترس آنها نمی‌توانم آشکارا عدم رضایتم را اظهار کنم و آیا پدر من از این احسانها و مهمانیها و یا از مجالس روضه خوانی امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) (روحم فدایش باد) که هر هفته در منزل ما می‌شود ثواب می‌برد؟

******جواب ۱۳:

اگر احسان به خاطر خدا (قربهٔ الی الله) و به صورت غیر حرام باشد ثوابش به پدرت عاید می‌شود ان شاء الله تعالی ولی اگر به جهت خودنمایی و یا به طریقه‌ای حرام باشد در آن ثوابی نمی‌باشد.

سؤال ۱۴

آیـا خوانـدن قرآن و دادن صـدقه‌ها (خیرات) بر فقراء و یتیم‌ها به نیّت ثواب به مردگان بر آنها خوانـده می‌شود ثواب می‌رسـد و آیا ثواب یا نیکی‌ها به حسنات آنها می‌افزاید و آیا دعاهایی که به قصد ثواب بر آنها حساب می‌شود بر آنها یا نه؟ با توجه به اینکه مرده (مادر) است و نوشتن و خواندن بلد نیست، همواره نماز و روزه‌اش را با آن مرض مزمن بجا می‌آورد؟

******جواب ۱۴:

آری ثوابهای عملهای ذکر شده به او می‌رسد.

(اجیر شدن بر فارغ نمودن ذمّه‌ای دیگری)

سؤال ۱

کسـی قرآن برای مردگان در مقابل پول می‌خواند ولی در قرائتش اشـکال و خطا پیدا می‌شود آیا حکم شـرعی در این قرائت و وجه آن چیست، آیا جایز است یا نه؟

******جواب ۱:

اگر آنکه مال را می‌دهد می‌داند طرز خواندن این قاری را و با او شرط صحیح خواندن را نمی‌کند وجه گرفتن آن جایز است.

(اجیر شدن بر فارغ نمودن ذمّه‌ای دیگری)

سؤال ۱

کسـی قرآن برای مردگان در مقابل پول می‌خواند ولی در قرائتش اشـکال و خطا پیدا می‌شود آیا حکم شـرعی در این قرائت و وجه آن چیست، آیا جایز است یا نه؟

******جواب ۱:

اگر آنکه مال را می‌دهد می‌داند طرز خواندن این قاری را و با او شرط صحیح خواندن را نمی‌کند وجه گرفتن آن جایز است.

(نماز جماعت)

سؤال ۱

نماز آیات را اگر امام اداء و یا قضای آن را خوانـده باشد سـپس برخی از مأمومین که نماز آیات را نخوانده بودند آمدند و از پیش نماز خواسـتند که نماز آیات را با آنها دوباره بخواند، آیا بر امام اعاده کردن نماز آیات گرچه به عنوان استحباب باشد جایز است یا نه؟

******جواب ۱:

تکرار آن در قضـا شـرعی نیست ولی تکرار آن در اداء مـادامی که قرص گرفته است شـرعی بلکه مسـتحب است و ظاهر اینست که

اقتداء کردن به آنکه نماز را اعاده می‌کند جایز است هر چند بر او واجب نیست.

سؤال ۲

آیا نماز مغرب و عشاء را با هم با جماعت خواندن افضل است در اول وقت و یا اینکه نماز عشاء را تأخیر بیندازی در اول وقت فضیلتش (رفتن سرخی مغرب) تنها بخوانی افضل است؟

******جواب ۲:

ظاهر اینست که اوّلی به جهت اهمّیت نماز جماعت افضل است؟

(شرایط انعقاد نماز جماعت)

سؤال ۱

وقتی که اقتداء کنندگان دانستند که آنکه آنها را به پیش نماز وصل می‌کند نمازش باطل است به واسطه نقصانی که در مقدمات نماز و یا در خود نماز دارد آیا واجب است بر آنان که قصد انفراد بکنند و اگر نکردند با علم به باطل بودن نماز آن نماز اینها هم باطل می‌شود؟

******جواب ۱:

اگر شخص مزبور یک نفر باشد آن در صحیح بودن نماز بقیّه اثر ندارد و امّا اگر بیشتر از یک نفر باشد به طوری که فاصله میان اقتداء کنندگان و میان آن زیادتر از یک متر و ربع باشد جماعت باطل می‌شود اگر قرائت دو رکعت اول را نخوانند در صورتی که به باطل بودن جماعتشان ملتفت باشند.

سؤال ۲

در نماز جماعتی که در مسجدهای شریف (حرمین) بر پا می‌شود و بعضی از مردم از طبقه‌ای بالا اقتداء می‌کنند با اینکه آنان نه امام را می‌بینند و نه صفها را آیا اقتداء کردن از آنجا جایز است؟

و آیا حکم شامل تمامی نمازهای جماعت حتی پشت سر پیش نماز امامی و در حالتهای عادی هم می‌شود؟

******جواب ۲:

در درست بودن نماز آنکه از بلندی که ذکر شد اشکال دارد و آنکه از بلندی متیقن است آن بلندیست که خیلی بلند نباشد و یک مکان شمرده شود.

سؤال ۳

آیا فرادی (تنها) نماز خواندن در مکانی که نماز جماعت خوانده می‌شود جایز است و آیا میان آنکه انسان پیش نماز را می‌شناسد که جامع الشرایط است و یا نمی‌شناسد وضع او را که به واسطه ندانستن حالش اقتداء جایز نباشد حکم فرق می‌کند؟ و آیا حکم اختصاص به مسجد دارد؟

******جواب ۳:

آری تنها نماز خواندن در تمامی صورتهای ذکر شده در سؤال، جایز است.

سؤال ۴

آیا واجب است بر امام باطل بودن نمازش را پس از نماز یا در وسط نماز بگوید.

******جواب ۴:

واجب نیست که بگوید.

سؤال ۵

اگر نماز پیش نماز باطل شود به خاطر بودن مانعی آیا نماز اقتداء کنندگان باطل می‌شود؟

******جواب ۵:

نماز آنها باطل نمی‌شود.

سؤال ۶

در بعضی از نمازهای جماعت و مخصوصاً در نماز جمعه وقتی که شروع به نماز می‌کنم یک نفر در کنار من ایستاده است خوشنام نیست و یا در بیرون از اینجا سخنان زشت و قبیح می‌گوید، من در دل می‌گویم که نماز من قبول نمی‌شود زیرا که من در کنار چه کسی نماز می‌خوانم، آیا نماز من صحیح است و یا اینکه نمازم را باید اعاده کنم؟

******جواب ۶:

نمازت صحیح می‌باشد و بر تو ضرر نمی‌رساند آنکه در کنار تو ایستاده است و حالش هر گونه که بوده باشد.

سؤال ۷

وقتی که جمعی از مخالفین با نماز جماعت ما نماز می‌خوانند و آنها واسطه‌ای اتصال اقتداء کنندگان به امام می‌باشند آیا بودن آنان از جهت فاصله شدن میان مأموم و امام اشکال می‌کنید؟ و اگر محل اتصال میان مأموم و امام شخصی باشد که ما باطل بودن نماز آن را می‌دانیم آیا اتصال به وسیله‌ای آن قطع می‌شود؟

******جواب ۷:

اگر نماز خواندن با آنان از موارد تقیه باشد هر چند که برای به دست آوردن قلبهای آنان و برای نیکو رفتار نمودن که به آن امر شده‌ایم بوده باشد فاصله بودن آنان اشکال نمی‌رساند و ظاهر سؤال فرض مذکور را می‌رساند و فاصله بودن یک نفر میان نمازگزار و میان آنکه نمازش صحیح است از اندازه‌ای مجاز تجاوز نکند عیب نمی‌رساند همانطوری که در مسأله‌ای اول از فصل سوم شرایط انعقاد جماعت گفته‌ایم (که باید فاصله از یک متر و ربع زیادتر نباشد)

سؤال ۸

بعضی از میانه روهای مسلمانان متجدد در آمریکا از یک مشکله برخوردارند و آن اینست که تولّد آنان نتیجه‌ای دوستی میان پدر و مادران غیر مسلمانشان بوده و این حالت عمومی در آنهاست به طوری که ازدواج طبق یک شریعتی اصلاً نیست و یا خیلی بندرت می‌باشد و به لحاظ اینکه اینها اهمیت بیشتری به نماز جماعت می‌دهند و آن را شعار ضروری دین حساب می‌کنند و نمی‌توانند از آن بگذرند اینها چه کار کنند آیا جایز است یکی از خودشان را امام قرار دهند در صورتی که امام باید ولد الزناء نباشد در صورتی

که همه و یا بیشترشان این طورند، راه حل این مسأله را بیان فرمائید.

******جواب ۸:

برای این مشکله راه حلّی نیست زیرا که پاک بودن مولد (ولد الزناء نبودن) شرط مطلق و عمومیست مگر اینکه شبهه در مقام باشد و یا اینکه این گونه ازدواج متعارف در میان مردم باشد و دین آنان آن را امضاء کند گرچه به عنوان ثانوی باشد اما اگر معلوم باشد از زناست نمی‌توان اقتداء نمود و مشکل را حل کرد.

(شرایط پیش نماز)

سؤال ۱

آیا نماز خواندن در پشت سر پیش نمازی که جنّها را در معالجه امراض بدنی و روانی است خدام می‌کند (جن داری می‌کند) و آیا نماز خواندن جایز است در پشت سر کسی که میان دو نفر اصلاح می‌دهد به واسطه‌ای همان عمل (به طریقه‌ای جنّ) با اینکه در اینجا ضرری به کسی نمی‌رسد؟

******جواب ۱:

اگر از طریق سحر باشد که آن از گناهان کبیره است و عدالت را از بین می‌برد و مانع از نماز خواندن پشت سر آن می‌باشد و اگر از راه دیگر باشد و ضرری به مؤمنی نرسد آن جایز است و به عدالت لطمه نمی‌زند و از نماز خواندن پشت سر آن مانع نمی‌شود.

سؤال ۲

پیش نماز یک کلمه و یا بیشتر از یک کلمه را از حمد و سوره‌اش غلط می‌خواند وظیفه‌ای اقتداء کنندگان چیست؟

******جواب ۲:

اقتداء کردن به آن صحیح نیست، مگر اینکه خود مأموم هم در آن کلمه و یا کلمه‌ها با پیش نماز در غلط گفتن همتا باشند و یا اینکه در دو رکعت آخر فقط اقتداء نماید و یا اینکه نماز آهسته (اخفاتیّه) باشد و اقتداء کننده خودش بخواند در این صورت نماز صحیح است.

سؤال ۳

با وجود طلاب علوم دینی در محلهای نزدیک که آنجا نماز جماعت برپا می‌شود آیا جایز است پشت سر سایرین از مؤمنین عادل نماز بخوانی با اینکه محصّل علوم دینی در این قسمتها از دیگران سزاوارتر هستند و نصیحت حضرتعالی به مؤمنین نیکوکار چیست مخصوصاً این کار باعث واماندگی اهل علم و یا اهمیت ندادن به آنها می‌شود.

******جواب ۳:

مانند این مصلحتها به آن مرتبه نمی‌رسد که باعث حرام بودن نماز در پشت سر غیر اهل علم باشد، امّا نصیحت ما اینست که اهل علم را گرامی بدارند و احترام کنند اگر اهل باشد و دیندار و پرهیزگار و صاحب اخلاص در اداء وظیفه‌اش باشد به طوری که هم دعوت به سوی خدا کند و خودش نمونه و الگو باشد که مردم از او پیروی نمایند.

سؤال ۴

حکم نماز جماعتی که پیش نماز برخی از کلمات سوره را فراموش کرد و یا حرفی را عوض با حرف دیگر کرد و خودش متوجه نبود و اقتداء کنندگان هم ملتفت نبودند ولی پس از تمام شدن نماز متوجه شدند؟

******جواب ۴:

نماز از آن و آنها صحیح است.

سؤال ۵

آیا نزد حضرتعالی اینست که پیش نماز اعرابی یعنی بیابان نشین نباشد حتی اگر مؤمن و در دینش موثق باشد؟

******جواب ۵:

اگر دانشمند در دین و آشنا به احکام دین باشد بر آن حکم اعرابی جاری نمی‌شود بلکه جایز است بر مهاجرین پیش نمازی کنند و آنان کسانی هستند که دانش دینی داد و در شهرها زندگی می‌نمایند، بنا بر آنچه در رساله‌ای عملیّه‌ای (منهاج الصالحین) گفته‌ایم.

سؤال ۶

آیا در نماز جماعت شرط است که انسان عدالت پیش نماز را احراز کند و چگونه می‌توان احراز کند؟

******جواب ۶:

بلی لازم است که عدالت پیش نماز به هنگام نماز خواندن پشت سر آن احراز گردد و احراز یا با بیّنه (دو شاهد عادل) است و یا آن اندازه با آن افت و خیز کند که علم به عدالتش بیاورد و یا به نیکو بودن ظاهر حالش به واسطه‌ای اینکه خوبی از او دیده شود و بدی از او به کسانی که رفاقت و معاشرت می‌کنند نرسد پی ببرد.

سؤال ۷

آیا مکلف می‌تواند بودن اجازه و بدون توثیق و بی‌اجازه‌ای حاکم شرع پیش نماز باشد؟

******جواب ۷:

بلی جایز است اگر عادل ملتزم باشد.

سؤال ۸

آیا جایز است بر کسی که عدالت خودش را احراز نکرده و یا می‌داند که عدالت ندارد و آن چیزهایی که مشروط به عدالت است مانند نماز جماعت و شهادت در نزد قاضی اقدام نماید؟

******جواب ۸:

جایز نیست بر او که متصدی باشد و سعی بر پیش نماز بودن نماید، آری اگر آمدند و نماز پشت سرش خواندند بدون اینکه خود متصدی این امر باشد واجب نیست که آنها را منع کند و شهادت هم در صورت یقین به راست بودن آنکه شهادت می‌دهد جایز است.

(احکام جماعت)

سؤال ۱

اگر تنها سوره فراموش شود حکم چیست؟

*******جواب ۱:

حکم آن هم مثل فراموشی حمد است.

(که در مسأله سابق گذشت)

سؤال ۲

اگر پیش نماز حمد و سوره یا تسبیحات را فراموش کرد و رکوع کرد وظیفه‌ای اقتداء کننده چیست؟

*******جواب ۲:

وقتی که اقتداء کننده پیش از رکوع متوجه شد خودش قرائت و تسبیح را می گوید و اگر بعد از رکوع کردن با امام متوجه شد چیزی بر او نیست و نمازش صحیح است.

سؤال ۳

موقعی که نمازگزار در غیر رکعت اول به جماعت لاحق شده و نمی‌تواند سوره را بخواند آیا برای او واجب است که حمد را با شتاب بخواند تا خواندن سوره بر او آسان باشد، سپس آیا واجب است بر آن ترک مستحبّات قرائت از قبیل استغفار و حمد بر خدا را ترک نماید و همچنین آیا واجب است که کوتاهترین سوره را انتخاب کند؟

*******جواب ۳:

واجب است حمد و سوره را در صورت امکان بخواند.

سؤال ۴

اگر پیش نماز در رکعت چهارم باشد و مأموم هم در رکعت دوّم باشد و برای تشهد بنشیند وقتی که امام به سلام رسید آیا به مأموم واجب است نیم خیز باشد یا نه؟

*******جواب ۴:

ظاهر وجوب (تجافی) نیم خیز بودن در این مقام است.

سؤال ۵

اقتداء کننده‌ای که بر پیش نماز در افعال مانند رکوع و سجده از روی غفلت و یا ندانستن مسأله پیشی گیرد حکم آن چگونه است؟ و همچنین حکم آن کسانی که به وسیله‌ای این به امام متصل می‌شوند خصوصاً در صف اول چطور است؟

*******جواب ۵:

نماز همه و جماعتشان صحیح است و آنکه گفته شد به متابعت ضرر نمی‌رساند.

سؤال ۶

حکم اقتداء کننده‌ای که حمد و سوره را در دو رکعت اول به واسطه‌ای ندانستن مسأله مدّتی خوانده است آیا بعد از دانستن در

وقت بایستی اعاده و در خارج وقت قضا نماید؟

******جواب ۶:

بر او قضا و اعاده لازم نیست.

سؤال ۷

در نماز جماعت وقتی که مکبّر قد قامت الصلوهٔ گفت برخی از مؤمنین دو سجده‌ای شکر به قصد قربت به خداوند متعال انجام می‌دهند آیا این جایز است یا مستحب است یا مکروه است و یا حرام می‌باشد؟

******جواب ۷:

در مستحبات نماز جماعت وارد نشده است بلکه وارد شده است که مأمومین موقع گفتن قد قامت الصلوهٔ پا می‌شوند، پس بنا بر این سجده‌های مذکور شرعی نمی‌باشد بلکه اگر به قصد این بیاورد که از آداب جماعت و مستحبات آنست بدعت است و امّا اگر به خاطر اینکه سجده‌ای شکر به خودی خود مستحب است بجا بیاورد حرام نمی‌باشد.

(شک در نماز و افعال آن)

سؤال ۱

وقتی که شک عارض شود در حالی که ایستاده است که آیا رکوع را کرده است یا نه اگر او رکوع کند شاید دو رکوع کرده باشد پس نمازش به جهت زیاده شدن رکوع باطل می‌شود و اگر رکوع نکند شاید اصلاً رکوع نکرده به لحاظ کم شدن رکوع نمازش باطل گردد زیرا که زیاد و کم شدن رکن عمدی باشد و یا سهوی باشد نماز را باطل می کند.

******جواب ۱:

اگر در اثناء ایستادن شک در به جا آوردن رکوع نماید واجب است که رکوع کند ولی اگر بعداً معلوم شد که قبلاً هم رکوع کرده بود نمازش را اعاده می کند و اگر معلوم نشد دیگر چیزی بر آن لازم نیست. (نمازش صحیح است).

سؤال ۲

زمانی که نمازگزار شک کند در نماز چهار رکعتی و احکام شک و سهو را نداند و نمازش را کامل کند سپس آن را اعاده کند آیا ذمّه‌اش بریی می‌شود؟

******جواب ۲:

بلی ذمّه‌اش بریی می‌شود.

(شک در رکعتها)

سؤال ۱

اگر وقت به جا آوردن سجده‌ای سهو و یا نماز احتیاط یکی از باطل کنندگان نماز سر آمد انسان شود حکمش چیست؟

******جواب ۱:

در سجده‌ای سهو عیب نمی‌رساند ولی حکم نماز احتیاط همانند حکم نماز واجبیست هر چه نماز واجبی را باطل می کند نماز

احتیاط را هم باطل می‌نماید.

(قضای اجزاء فراموش شده)

سؤال ۱

در رساله‌ای عملیّه منهاج الصالحین در مسأله‌ای (۲۵۸) این چنین فرموده اید و اگر تشهد فراموش شده پس از رکوع یادش آمد نمازش را ادامه می‌دهد و قضای آن مواجب است و در مسأله‌ای قضای اجزاء فراموش شده فرموده اید که و اما تشهد اوّل اگر فراموش کند و یا قسمتی از آن را فراموش کند و بعد از رکوع یادش بیاید سجده‌ای سهو کفایت می‌کند میان این دو فتوی چطور باید جمع کرد؟

******جواب ۱:

کفایت نمودن به سجده‌ای سهو برگشت آن به اینست که قضای تشهد فراموش شده با تشهدی که در ضمن سجده سهوست بجا می‌آید پس آن در حقیقت قضاست به تشهد فراموش شده که تداخل می‌کند با تشهدی که در ضمن سجده سهوست نه اینکه قضا ساقط می‌شود و تمامی سجده‌ای سهو از آن خارج است و به سبب سهو واجب می‌باشد این همان چیزیست که جمع کردن میان دلیل‌ها آن را تقاضا می‌کند و شاید که عوض کردن عبارت و رفع ابهام بهتر باشد.

(سجده سهو)

سؤال ۱

آیا کلام بی‌جا در نماز مستحبی هم اثر می‌گذارد و بر آن سجده‌ای سهو لازم می‌گردد؟

******جواب ۱:

سجده‌ای سهو واجب نیست اگر چه احتیاط استحبابی آنست که بجا بیاورد.

سؤال ۲

آیا پس از انجام دادن منافیات نماز جایز است سجده‌های سهو را بجا بیاوری یا نه؟

******جواب ۲:

احتیاط وجوبی آنست که انسان با منافیات نماز میان نماز و سجده‌های سهو فاصله نیندازد ولی اگر منافیات هم فاصله باشد باز هم ساقط نمی‌شود وجوب سجده سهو و به جا آوردنش صحیح است.

سؤال ۳

اگر انسان در برخی از جزئهای دوتا سجده‌ای سهو دو باره سهو کند آیا بر او واجب است بر آن دو سجده‌ای سهو بجا بیاورد؟

******جواب ۳:

واجب نمی‌شود بر آن سجده‌ای سهو برای سهو کردن در سجده‌ای سهو بلی اگر سهو در نقص سجده باشد احتیاط وجوبی اینست که تدارک سجده اول نماید اما اگر به زیاده باشد باطل نمی‌کند سجده‌های اوّلی را.

(نماز مسافر)

سؤال ۱

اگر شخص مزبور ایام مسافرتش از چهار ماه بیشتر باشد از سفرهای ضروری گرفته تا سفرهای استحبابی و سیاحتی و شغلی و مراجعه‌ای ادارات دولتی و با چشم پوشی (از اقامه‌ای ده روز) در یک شهری آیا به چنین شخصی عنوان کثیرالسفر گفته می‌شود یا نه؟

******جواب ۱:

ملاک و معیار در نزد ما در بیشتر بودن سفر (کثیر السّفر) حالت طبیعی و عادت شده بر مکلف است و ظاهر اینست که این عنوان باین شخص شامل نمی‌شود.

سؤال ۲

اگر حکم آن اهل علم و روضه خوان تمام باشد اگر کار تبلیغی آن تمام باشد و چند روزی برای استراحت و یا سیاحت آنجا بماند و یا در وسط کارش چند روزی به منطقه‌ای دیگر برود و رجوع نماید حکمش چیست؟

******جواب ۲:

شکسته می‌خواند.

سؤال ۳

اهل علم و روضه خوان حسینی است که از شهر خودش در ماه مبارک رمضان و دو ماه محرم و صفر و بلکه ایّام فاطمیّات و در برخی از مناسبات بیرون می‌رود حکم نماز و روزه‌اش چطور است؟

******جواب ۳:

قصر می‌کند و افطار می‌نماید مادامی که قصد اقامه‌ای ده روز را نکرده و از سی روز بیشتر در یک جا نمانده باشد.

سؤال ۴

حکم راننده‌ای که اهل نجف است مثلاً ـ اگر راه بغداد و نجف را پنج روز در هفته رفت و آمد می‌کند و او فقط یک ساعت در بغداد می‌ماند آیا نمازش تمام و یا شکسته است؟

******جواب ۴:

در سفر مذکور در بغداد و در راه نمازش را تمام خواهد خواند.

سؤال ۵

اگر انسان سه و یا چهار روز در هفته مسافرت می‌کند و مدت ماندنش در آن شهر شش ساعت و سه یا چهار ساعتش را در راه سپری می‌شود آیا قصر خواهد کرد و یا تمام خواهد نمود؟

******جواب ۵:

اگر مسافرتش سه روز باشد باید قصر کند و اگر چهار روز باشد تمام می‌نماید اگر چه احتیاط استحبابی آنست که میان قصر و

اتمام جمع نماید.

سؤال ۶

کسی که بیشتر ایّام هفته را در مسافرت می‌باشد و در جای دیگر کاری دارد که در یک هفته و یا دو هفته یک بار به آنجا مسافرت می‌کند آیا نمازش را تمام خواهد خواند و یا شکسته خواهد خواند؟

******جواب ۶:

نمازش را تمام خواهد خواند زیرا که سفر کم هم مقتضای وضع حالش همانند سفر در بیشتر روزهای هفته می‌باشد.

سؤال ۷

کسی که شغل موقّتی را در سفر به مدت یک ماه یا دو یا سه ماه می‌نمایند (همانند طلبه‌ها در مدت تعطیلات تابستان) آیا به آنها هم حکم همیشه مسافر بودن صدق می‌کند و یا احکام مسافر را در نماز و روزه عملی خواهد نمود؟

******جواب ۷:

اگر مکرر شود سفر از آن در طول مدت ذکر شده از همیشه مسافرها حساب می‌شوند.

سؤال ۸

امیدوارم که قاعده‌ای آغاز مسافت را در شهرهای بزرگ به طور واضح بیان فرمائید؟ و اینکه از کجا مبداء حساب می‌شود آیا کنار محله است، آنوقت جدا شدن محله‌ها را چگونه تشخیص دهیم؟ و یا به لحاظ خریدهای روزانه است؟

و یا به جهت تمامی ارتباطات میان محله‌ها است؟

مخصوصاً که احتیاجات اهل شهرهای بزرگ برای بعضی‌ها پیچیده است مثلاً ای بسا دکتر متخصص در محلّه پیدا نمی‌شود و یا برخی از لوازمات چرخ‌ها و ماشین‌ها در محله مقدم می‌باشد و یا به خاطر کمتر بودن رابطه‌های اجتماعی آن میان اهل یک شهر بزرگ تردد به آن محله‌ها کمتر می‌شود؟ آیا این و همانند آن باعث می‌شود که آغاز مسافت برای شکست خواندن نماز آخر محلّه را قرار دهیم، امید است که قاعده‌ای این را به تفصیل بیان فرمائید؟

******جواب ۸:

مقصود از این در وضع زندگانی عمومی خودش به آنچه در محله‌ای خودش هست بسنده کند به طوری که بیرون رفتن از محلّه یک حالت فوق العاده و استثنایی باشد و همانند سفر کردن باشد و این با اشخاص تفاوت می‌کند و بعضی از اشخاص هستند که لوازمات اجتماعی خودش را از تمامی اطراف شهر تهیّه می‌کند آنوقت تمامی شهر بر او وطن شمرده می‌شود و برخی لوازمات را فقط از محله‌ای خود فراهم می‌نماید و احتیاج در سایر شئون زندگیش به محله‌های دیگر ندارد آنوقت محله‌ای آن وطنش می‌باشد نه محله‌های دیگر و تشخیص با عرف است.

سؤال ۹

آیا شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک در احکام سفر در رفت و برگشت تفاوت دارد؟

و آیا در ازای آبادی داخل در عنوان مسافت است و یا اینکه با رسیدن به ساختمانهای شهر مسافت تمام می‌شود؟

******جواب ۹:

اگر شخص در شهر بزرگی در یک محلّه زندگی می‌کند به طوری که کارش و سکونتش و دیدارهایش در مناسبتهای عمومی و مانند آنها اختصاص به آن محلّه دارد و رفتن آن به دیگر محلّه‌ها استثنایی و کمتر اتفاق می‌افتد آنوقت اوّل مسافت از حدود این محلّه حساب می‌شود و اگر بیشتر با چند محلّه سر و کار داشته باشد مبداء حساب از آن محله‌هاست و اگر تمامی محله‌ها محل رفت و آمد اوست و با همه ای محله‌ها سر و کار دارد از حدود شهر مسافت را ملاحظه خواهد کرد.

سؤال ۱۰

و اگر شغل اولی آن رانندگی در وطنش بود و از شغلش به مسافت سفری فرستاده که به همان رانندگی او مربوط بود حکم آن چیست؟

و آیا برای چند بار مسافرت کردن عدد معینی هست مثلاً سه بار و یا بیشتر مسافرت نماید که به او شغلش در سفر گفته شود؟

******جواب ۱۰:

لابد است که سفر از او تکرار شود به طوری که مقتضای وضع طبیعی متعارف او در زندگیش سفر باشد و حالت مخصوص و استثنایی نباشد و این هم با آن می‌شود که مسافرتش با بودن در وطنش نزدیک و یا زیادتر باشد.

سؤال ۱۱

کسی که کارش در سفر است و فرستاده شد به محل دیگری که آن هم سفر است و مربوط به کار اولش است حکم نماز و روزه‌ای آن نسبت به عمل دومش چگونه است؟

******جواب ۱۱:

اما در قسم اول، پس سفر دوم در حکم سفر اول نمی‌شود مگر اینکه مثل آن کار باز هم برای آن شخص کارش شمرده شود همانند راننده در میان دو شهر که برای کرایه کشی به شهر سومی می‌رود و اگر این طور نباشد به سفر اولیش لاحق نمی‌شود.

و اما قسم دوم، پس سفر دوم حکم آن قصر کردن و افطار نمودن است همانند نظامی که کارش در غیر شهر خودش هست که آن شهر را برای خود جایگاه قرار داده است پس از آنجا بیرون می‌رود برای انجام دادن خدمات نظامیش به شهر سومی (در این سفر دوم باید قصر و افطار نماید)

سؤال ۱۲

اگر راننده برای کار دیگری که به کار خودش مربوط نیست مسافرت کند حکمش چیست؟

******جواب ۱۲:

روزه‌اش را می‌خورد و نماز را شکسته می‌خواند.

سؤال ۱۳

وقتی که راننده‌ای ماشین خط سیر خودش را عوض کند حکمش چیست؟

******جواب ۱۳:

اگر عوض کردن خط سیر از جهت همان کار خودش هست نمازش را تمام می‌خواند و روزه‌اش را می گیرد.

سؤال ۱۴

اشخاصی که کارشان سفر است همانند راننده‌ای ماشین وقتی که خواست نماز بخواند در راه و یا ظهر شرعی شد و او در راه است و ماه رمضان است آیا نمازش را شکسته می‌خوانـد و روزه‌اش را می‌خورد یا نه و آیا میان آنکه به وطنش هر روز بر می گردد و میان آنکه در هفته و یا بیشتر از آن بر می گردد تفاوت هست؟

******جواب ۱۴:

هر کسی که مقتضای وضع طبیعی متعارف در زنـدگیش سـفر می‌باشـد و مسافرت یک پیش آمـد به خصوصی برای آن نیست و مسافرتش به مقدار مانـدن در وطنش و یا بیشتر از آن است هماننـد راننـده‌ای ماشین و ماننـد آن در راه نمازش را تمام می‌خواند و روزه‌اش را می گیرد و فرق نمی‌کند که در هر روز به وطنش باز گردد و یا در هر هفته و یا بیشتر از آن باز گردد.

سؤال ۱۵

آیا حکم کسی که در بغـداد زنـدگی می کند مسافرت به حلّه کند اگر از سـفر برگردد و به (بیاع) برسد آیا داخل حد ترخص شده است یا نه؟

******جواب ۱۵:

اگر در مرکز بغداد زندگی می کند با داخل شدن به (بیاع) داخل شدنش به حد ترخص اشکال دارد.

سؤال ۱۶

آیا مسافر وقتی که فقط به منطقه‌اش وارد شد به حد ترخّص داخل شده است یا نه؟

******جواب ۱۶:

حد ترخص از منطقه‌ای که در آنجاست و آنکه امور زندگیش مربوط به آن محل است می‌باشد.

سؤال ۱۷

آیـا مسـافر خودش را داخـل حـد ترخص حسـاب می کنـد؟ زمانی که میان منطقه‌ای که داخل شـده از اسـتان و منطقه‌ای که خودش می‌باشد ساختمان باشد؟

******جواب ۱۷:

ساختمان و مثل آن مطرح نیست و همان است که گفتیم استقلال و نبود آن در اینجا هم باید ملاحظه شود.

سؤال ۱۸

آیـا مسـافری که از شـهرش بیرون می‌رود به اسـتان دیگر اگر به اسـتان خودش باز گردد آیا با رسـیدن به آنجایی که عرفاً از اسـتان شمرده می‌شود داخل حد ترخص شده است یا نه؟

******جواب ۱۸:

خودش را تا شـهر داخل نشده مسافر حساب می کند و اسـتان مطرح نیست و حد ترخص نسبت به شـهر حساب می‌شود و نه با جای دیگر

سؤال ۱۹

و اگر میان محلّه‌ای من و منطقه‌ها ساختمان باشد که متصل به هم می‌باشند حد ترخص را چگونه حساب خواهم کرد آیا آن را از خانه‌ام تا چند کیلومتر تقریباً حساب خواهم کرد و آیا آن را از آخر منطقه‌ام حساب نمایم؟ و یا از محله‌ام و یا از کجا حساب کنم؟

******جواب ۱۹:

حساب از آخر منطقه‌ایست که تو سکونت می‌کنی و به زندگی تو مربوط می‌شود نه به غیر آن.

سؤال ۲۰

و اگر میان منطقه‌ای ما و ناحیه‌های دیگر رودخانه یا شط عرب باشد و فاصله باشد میان ما و به اندازه مسافت راه میان دو منطقه باشد و غیر از آن راه نباشد آیا رفتن آنها سفر حساب می‌شود تا قصر کند و افطار نماید؟ و چگونه مسافر وقت برگشتن به منطقه‌اش حد ترخّص را چگونه تشخیص می‌دهد؟

******جواب ۲۰:

میزان آنکه در سابق گفته شد که آیا ناحیه از مرکز استقلال دارد یا نه؟ و اما حد ترخص آنست که مسافر از اهل شهر مخفی شود و دیده نشود و با نشنیدن اذان هم شناخته می‌شود.

سؤال ۲۱

آیا چه کسی اندازه‌ای تابع عرفی بودن و یا زمانی بودن را معین می‌کند و اگر عرف تعیین نکند آیا شرع تعیین می‌نماید و اگر زمان باشد چگونه است؟

******جواب ۲۱:

میزان آنست که در سابق بیان شد.

سؤال ۲۲

و اگر ساختمانی در منزل و مثل آن میان منطقه‌های تاریخی و یا عرفی که تابع حفظ آثار باستانی و میان منطقه‌ای ماست نباشد سفر حساب می‌شود؟ (افطار باید کرد و شکسته باید خواند)؟

******جواب ۲۲:

ساختمان و مثل آن در صدق سفر و عدم آن دخالت ندارد بلکه معیار در سفر بودن بیرون رفتن انسان از جای نشیمن خود تا مسافت شرعی است.

سؤال ۲۳

و اگر این مکانها از بناهای تاریخی باشد که محافظت می‌کنند آیا حکم تغییر می‌کند؟

******جواب ۲۳:

میزان در سفر بر مسافت شرعی در حال حاضر است و واقع تاریخی اثر ندارد.

سؤال ۲۴

آیا در میان منطقه‌ای آنها و منطقه‌ای ما ساختمان مسکونی و غیر مسکونی باشد سفر حساب نمی‌شود؟ (و افطار و قصر نمی‌شود)؟

******جواب ۲۴:

اگر منطقه‌ای که شما سکونت کرده اید مستقل و جدا از آن ناحیه باشد سفر حساب می‌شود.

سؤال ۲۵

در آنجا منطقه و فرمانداریهایی هست که از منطقه و فرمانداری ما به اندازه مسافت شرعیست و میان ناحیه‌ای آنان و ما خانه و امثال آن نیست بلکه بیابان دور و دراز و یا نخلستان و باغات است در صورتی که منزل ما در شهر بزرگیست آیا اگر من از منطقه‌ام به آن منطقه مسافرت کنم روزه را باید بخورم و نماز را شکسته باید بخوانم؟

******جواب ۲۵:

آری افطار می کنی و نماز را شکسته می‌خوانی.

سؤال ۲۶

حمله‌دار و راهنمایان حجّاج که هر سال می‌آیند آیا نمازشان قصر است یا تمام؟

******جواب ۲۶:

اگر در طول سال سفر آنان بیشتر نباشد لازم است که نمازشان را شکسته بخوانند و تنها ملتزم شدن به حج در سال برای راهنمایی حجاج و اداره کردن شئون آنان کفایت در تمام بودن نماز نمی کند.

سؤال ۲۷

آیا اختیار داشتن مسافر میان تمام خواندن نماز و قصر کردن آن در منطقه‌های قدیمی مکه ای مکرمه و مدینه‌ای منوره است و یا اینکه شامل منطقه‌هایی هم هست که تازه احداث شده است؟

******جواب ۲۷:

مخصوص است به آن منطقه‌هایی که در زمان پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و ائمه‌ای هُدی صلوات الله علیهم تا زمان حضرت جواد (عَلَیْهِ السَّلَام) در حرمین بود.

روزه

(چیزهای که روزه را باطل می‌کند)

سؤال ۱

روزه‌داری که غسل جنابت را برای نماز صبح ترک نمود و تیمّم کرد در صورتی که اعتقاد بر این داشت که اگر غسل کند مریض می‌شود آیا روزه‌اش صحیح است؟

******جواب ۱:

روزه‌اش صحیح است.

سؤال ۲

اگر روزه‌دار مانده‌ای غذا در دهان را فرو برد آیا روزه‌اش باطل می‌شود یا نه؟

******جواب ۲:

بلی باطل می‌شود در صورتی که عمداً فرو برد.

سؤال ۳

اگر برای شوهر و زن غسل کردن در شب ماه رمضان ممکن نباشد آیا جایز است که زن حاضر به عمل زناشویی شود؟ و آیا در صورت ممکن بودن سفر در این شب آیا باز هم تمکین نمودن با علم به اینکه همسرش اجازه نمی‌دهد و یا سفر به او حرجیست جایز است؟

و حکم اینکه غسل کردن تنها به زن ضرر نمی‌کند چطور است تمکینش جایز است؟

******جواب ۳:

اگر ممکن نبودن غسل به جهت تنگی وقت باشد جایز نیست که تمکین به شوهر نماید و اگر به لحاظ عذر دیگر باشد مانند نبود آب و یا مرض جایز است که تمکین نماید و احتیاط وجوبی بر آنها اینست که پیش از صبح عوض غسل تیمم کنند.

سؤال ۴

شخصی جنب شده ولی نمی‌داند که پیش از صبح بوده و یا پس از آن بوده و غسل نکرد تا اینکه آفتاب طلوع کرد حکم آن را بیان فرمائید؟

******جواب ۴:

به روزه‌اش ضرر نمی‌رساند ولی او در نمازش که اهمیّت آن از روزه بیشتر است کوتاهی کرده است.

سؤال ۵

مردی در ماه رمضان پیش از اذان صبح محتلم و جنب شده است و چون مریض و بدنش ناتوان است و خانه‌اش درست و حسابی نیست و حمامی که از سرما موقع غسل کردن نگه دارد ندارد و او غسل نکرد تا اینکه آفتاب درآمد و سپس نماز خواند و روزه را گرفت حکم آن با این وضع چیست؟

******جواب ۵:

روزه‌اش صحیح است و چیزی بر آن نیست اگر از غسل کردن برای ضررش بترسد همانطوری که فرض شده است اگر چه احتیاط مستحبی آن است که تیمم بنماید ولی برای آن به جهت نمازش تیمم واجب است.

سؤال ۶

آیا دروغ گفتن به امامان معصوم (صلوات الله و سلامه علیهم) برای ضرورت تقیّه در ماه رمضان و غیر رمضان جایز است و اگر کسی این را در ماه رمضان کرد آیا آن روز را افطار کرده و بر او قضاء و کفّاره لازم است یا نه؟

******جواب ۶:

بلی اگر ضرورت ایجاب کند جایز است و روزه باطل نمی‌شود و اگر توریه ممکن باشد و مکلف به عوض بودن آن متوجّه باشد واجب است توریه نماید و دروغ گفتن حرام می‌شود و روزه‌اش باطل می گردد.

سؤال ۷

آیا دروغ بستن به پیامبران پیش از پیامبر ما حضرت محمد (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) از باطل کنندگان روزه است؟

******جواب ۷:

از باطل کنندگان روزه نمی‌باشد مادامی که دروغ بر دروغ به خداوند متعال بر نگردد.

سؤال ۸

آیا دوای مُسهل (نرمیّت آور) که برای مریض به کار برده می‌شود روزه را باطل می کند یا نه؟

******جواب ۸:

اگر از راه معده به کار برده نشود روزه را باطل نمی کند.

سؤال ۹

آیا در رستورانها و خوراکپزیها در ماه مبارک رمضان به کسانی که افطار می‌کنند خوراک دادن جایز است یا نه؟

******جواب ۹:

بلی جایز است اگر احترام ماه رمضان از بین نرود و تشویق به خوردن روزه‌ای به وجه حرام نباشد.

سؤال ۱۰

کسی که در ماه مبارک رمضان با زنش بازی کرد در صورتی که اطمینان کامل داشت که منی از آن نمی‌آید ولی به طور غیر مترقبه و ناگهانی منی آمد ولیکن نمی‌داند که آمدن منی نزدیک صبح بود و یا پس از صبح بود و غسل نکرد زیرا که او می‌دانست که نمی‌تواند پیش از صبح غسل را تمام کند، حکم آن نسبت به روزه‌ای آن روز چیست؟

امید اینکه حکم کسی که حرام بودن ماندن بر نجاست را و مضطر بودن آن را می‌داند و کسی که نمی‌داند را بیان فرمائید؟

******جواب ۱۰:

روزه‌اش در دو صورت صحیح است، بلی اگر آشکار گردد که جنابت به اندازه‌ای معتدبه پس از طلوع صبح بوده که اگر جستجو می کرد صبح را تشخیص می‌داد آنوقت روزه‌اش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط وجوبی قضاء باید بکند ولی کفاره بر او واجب نیست.

(چیزهای که روزه را باطل می کند)

سؤال ۱

روزه‌داری که غسل جنابت را برای نماز صبح ترک نمود و تیمّم کرد در صورتی که اعتقاد بر این داشت که اگر غسل کند مریض می‌شود آیا روزه‌اش صحیح است؟

******جواب ۱:

روزه‌اش صحیح است.

سؤال ۲

اگر روزه‌دار مانده‌ای غذا در دهان را فرو برد آیا روزه‌اش باطل می‌شود یا نه؟

******جواب ۲:

بلی باطل می‌شود در صورتی که عمداً فرو برد.

سؤال ۳

اگر برای شوهر و زن غسل کردن در شب ماه رمضان ممکن نباشد آیا جایز است که زن حاضر به عمل زناشویی شود؟ و آیا در صورت ممکن بودن سفر در این شب آیا باز هم تمکین نمودن با علم به اینکه همسرش اجازه نمی‌دهد و یا سفر به او حرجیست جایز است؟

و حکم اینکه غسل کردن تنها به زن ضرر نمی‌کند چطور است تمکینش جایز است؟

******جواب ۳:

اگر ممکن نبودن غسل به جهت تنگی وقت باشد جایز نیست که تمکین به شوهر نماید و اگر به لحاظ عذر دیگر باشد مانند نبود آب و یا مرض جایز است که تمکین نماید و احتیاط وجوبی بر آنها اینست که پیش از صبح عوض غسل تیمم کنند.

سؤال ۴

شخصی جنب شده ولی نمی‌داند که پیش از صبح بوده و یا پس از آن بوده و غسل نکرد تا اینکه آفتاب طلوع کرد حکم آن را بیان فرمائید؟

******جواب ۴:

به روزه‌اش ضرر نمی‌رساند ولی او در نمازش که اهمیّت آن از روزه بیشتر است کوتاهی کرده است.

سؤال ۵

مردی در ماه رمضان پیش از اذان صبح محتلم و جنب شده است و چون مریض و بدنش ناتوان است و خانه‌اش درست و حسابی نیست و حمامی که از سرما موقع غسل کردن نگه دارد ندارد و او غسل نکرد تا اینکه آفتاب درآمد و سپس نماز خواند و روزه را گرفت حکم آن با این وضع چیست؟

******جواب ۵:

روزه‌اش صحیح است و چیزی بر آن نیست اگر از غسل کردن برای ضررش بترسد همانطوری که فرض شده است اگر چه احتیاط مستحبی آن است که تیمم بنماید ولی برای آن به جهت نمازش تیمم واجب است.

سؤال ۶

آیا دروغ گفتن به امامان معصوم (صلوات الله و سلامه علیهم) برای ضرورت تقیّه در ماه رمضان و غیر رمضان جایز است و اگر کسی این را در ماه رمضان کرد آیا آن روز را افطار کرده و بر او قضاء و کفّاره لازم است یا نه؟

******جواب ۶:

بلی اگر ضرورت ایجاب کند جایز است و روزه باطل نمی‌شود و اگر توریه ممکن باشد و مکلف به عوض بودن آن متوجّه باشد واجب است توریه نماید و دروغ گفتن حرام می‌شود و روزه‌اش باطل می گردد.

سؤال ۷

آیا دروغ بستن به پیامبران پیش از پیامبر ما حضرت محمد (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) از باطل کنندگان روزه است؟

******جواب ۷:

از باطل کنندگان روزه نمی‌باشد مادامی که دروغ بر دروغ به خداوند متعال بر نگردد.

سؤال ۸

آیا دوای مُسهل (نرمیّت آور) که برای مریض به کار برده می‌شود روزه را باطل می کند یا نه؟

******جواب ۸:

اگر از راه معده به کار برده نشود روزه را باطل نمی کند.

سؤال ۹

آیا در رستورانها و خوراکپزیها در ماه مبارک رمضان به کسانی که افطار می کنند خوراک دادن جایز است یا نه؟

******جواب ۹:

بلی جایز است اگر احترام ماه رمضان از بین نرود و تشویق به خوردن روزه‌ای به وجه حرام نباشد.

سؤال ۱۰

کسی که در ماه مبارک رمضان با زنش بازی کرد در صورتی که اطمینان کامل داشت که منی از آن نمی‌آید ولی به طور غیر مترقبه و ناگهانی منی آمد ولیکن نمی‌داند که آمدن منی نزدیک صبح بود و یا پس از صبح بود و غسل نکرد زیرا که او می‌دانست که نمی‌تواند پیش از صبح غسل را تمام کند، حکم آن نسبت به روزه‌ای آن روز چیست؟

امید اینکه حکم کسی که حرام بودن ماندن بر نجاست را و مضطر بودن آن را می‌داند و کسی که نمی‌داند را بیان فرمائید؟

******جواب ۱۰:

روزه‌اش در دو صورت صحیح است، بلی اگر آشکار گردد که جنابت به اندازه‌ای معتدبه پس از طلوع صبح بوده که اگر جستجو می کرد صبح را تشخیص می‌داد آنوقت روزه‌اش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط وجوبی قضاء باید بکند ولی کفاره بر او واجب نیست.

(کفّاره)

سؤال ۱

آیا کفّاره واجب می‌شود بر کسی که پیش از رسیدن به حد ترخص افطار کرده در صورتی که جاهل به حکم و یا جاهل به موضوع

بوده و سفر او در شهر رمضان به اندازه‌ای مسافت شرعی می‌باشد؟

******جواب ۱:

اگر این طور بداند که این بر او جایز است واجب نمی‌شود بر او که کفاره بدهد بلکه قضا و فدیه دادن برای تأخیر قضا از سال اوّل اگر تأخیر حاصل شود کفایت می کند.

سؤال ۲

اگر کسی برای نجات دادن غرق شده در ماه رمضان به آب فرو رود (ارتماس کند) آیا کفّاره‌ای افطار عمدی بر او واجب می‌شود؟

******جواب ۲:

در مثل آن کفّاره واجب نمی‌شود.

سؤال ۳

در مسألهای افطار به حرام کفّاره‌ای جمع میان خصلتهای کفّاره آیا احتیاط وجوبی می‌دانید و یا استحبابی می‌دانید؟

******جواب ۳:

جمع میان خصلتهای کفّاره در صورت شکستن روزه با حرام واجب است.

سؤال ۴

پیرزنی که نمی‌تواند روزه بگیرد آیا می‌تواند فدیه‌اش را به پسرش که زن گرفته و نابینا و فقیر است بدهد؟

******جواب ۴:

جایز نیست که فدیه را بر آن بدهد مگر اینکه عاجز باشد از اینکه بر او انفاق نماید و یا اینکه برای نفقه‌ای که بر او دادن آن واجب نیست همانند پرداخت قرض آن بدان عنوان بدهد.

سؤال ۵

زنی که نماز و روزه‌اش را سالها ترک نموده سپس می‌خواهد قضا نماید حکم روزه‌اش از جهت کفاره و فدیه چیست؟

******جواب ۵:

واجب است بر او قضاء و کفاره از هر روز که شصت مسکین را طعام بدهد و اگر به جهت بیشتر بودن کفاره بر آن نتواند بدهد آن اندازه که مقدور است بدهد سپس از طرف باقیمانده‌ای کفاره استغفار کند و افضل از آن اینکه عوض آن تصدق به اندازه‌ای توانائیش بنماید همانطوری که بر او فدیه برای تأخیر قضاء که عبارت از یک کیلو گرم از طعام مانند آرد و خرماست از بابت هر روز واجب می‌باشد.

سؤال ۶

اگر از مکلف روزه‌ای ماه رمضان چند سال فوت شود آیا بر او قضا و کفاره واجب می‌شود در صورتی که او احکام قضا و کفّاره را نمی‌دانست؟

******جواب ۶:

اگر او می‌دانست که روزه بر او واجب است و از روی سهل انگاری روزه را نمی‌گرفت قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود و فدیه هم برای تأخیر قضا واجب می‌باشد.

سؤال ۷

شخصی که یک روز از ماه رمضان را به جهت پیش آمدهای خانوادهای و یا درسی نه به قصد گناه عمداً بخورد حکمش را بیان فرمائید.

******جواب ۷:

اگر واجب بودن روزه را بر او می‌دانست به جهت سهل انگاری خورد قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

سؤال ۸

کسی که به طور عمد روزه‌اش را در ماه رمضان خورده است و خواست که قضا نماید و روزه گرفت باز هم پیش از ظهر خواست روزه‌اش را باطل کند و هم چنین کسی که چند روزی از ماه رمضان را می‌خواست قضا نماید و خواست روزه‌ای قضا را بخورد آیا حکم شرعی آن چیست؟

******جواب ۸:

افطار نمودن پیش از ظهر در روزه‌ای قضا جایز است، ولی بعد از ظهر افطار حرام است و اگر بعد از ظهر افطار نماید باید به ده مسکین از لحاظ کفاره طعام بدهد.

(شرایط صحت روزه)

سؤال ۱

آنهایی که در گذشته از اهالی فاو بودند و اکنون هم به آنها اهالی فاو گفته می‌شود در صورتی که در آنجا نمی‌نشینند ولی برای گرفتن ماهی از دریا که می‌روند از محل سکونت خودشان به اندازه‌ای مسافت شرعی مسافرت می‌کنند، لیکن در فاو دو روز و یا بیشتر می‌مانند آیا حکم روزه و نمازشان چیست؟

******جواب ۱:

آنان با این وضع مسافرند و لازم است روزه‌شان را افطار و نمازشان را شکسته بخوانند مگر اینکه زندگی بیشتر آنها در سفر باشد به طوری که در زندگی آنها مسافرت عادتشان شمرده شود و بیشتر مسافرت نمایند که در آنوقت تمام نمودن نماز و روزه گرفتن واجب می‌شود مگر اینکه یکی از آنها ده روزی در یک جا بماند که در این صورت در سفر اوّل قصر می‌خواند و روزه را می‌خورد سپس در سفر دوم و بعد از آن بر می‌گردد بر اینکه نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

سؤال ۲

کسی که پیش از ظهر مسافرت می‌کند و از شب قصد مسافرت نداشته بایستی آن روز را روزه بدارد آیا این حکم مختص به ماه رمضان است؟

******جواب ۲:

احتیاط وجوبی اینست که به شهر رمضان بسنده شود.

سؤال ۳

روزه‌ای مستحبی گرفتن برای کسی که روزه‌ای واجبی از قضای ماه رمضان و یا غیر از آن بر ذمّه‌اش هست جایز نیست ولی اگر پسر بزرگ که روزه‌ای پدرش بر او واجب است و بر فرض اینکه روزه‌ای قضای خودش هم دارد و هم چنین بر او روزه‌ای اجاره‌ای هم واجب است آیا می‌تواند روزه‌ای مستحبی بگیرد یا نه؟

******جواب ۳:

فقط در آنوقتی که بر خود او روزه واجبی باشد نمی‌تواند روزه‌ای مستحبی بگیرد نه در سایر صورتهای ذکر شده.

(ثابت شدن ماه)

سؤال ۱

از رساله‌های عملّیه‌ای علماء (رضوان الله تعالی علیهم) فهمیده می‌شود به تجهیزات رصد خانه‌های فلکی (مُنَجِّمین) نمی‌توان در ثبوت ماه رمضان اعتماد کرد آیا این امر بر دیگر ماه‌های سال قمری بالخصوص به ماه ذیحجهٔ هم شامل می‌شود یا نه؟

******جواب ۱:

آری بر تمامی شهرها شامل می‌گردد و صحیح نیست اعتماد کردن به آن چیزهایی که یقین آور نیست به جز از بیّنه (دو شاهد عادل).

سؤال ۲

اگر ماه نزد حاکم شرعی ثابت شود آیا برای مکلف جایز است روزه‌اش را افطار نماید اگر قانع شود بر ثبوت آن نزد حاکم شرعی و یا اینکه واجب است خودش جستجو کند و به دست آورد؟

******جواب ۲:

اگر بداند که حتماً در نزد حاکم شرعی ثابت شده است به طوری که نزد او ماه ثابت نمی‌شود مگر اینکه ماه در واقع بوده باشد و یا به واسطه‌ای بیّنه‌ای شرعی (شهادت دو شاهد عادل) ثابت شده باشد آنوقت جایز است که بر ثابت شدن نزد او اعتماد کند.

احکام قضاء ماه رمضان و بقیّه‌ای احکام روزه)

سؤال ۱

شخصی که در ذمّه‌اش روزه‌ای قضا هست ولی در گرفتن روزه‌ای قضا مسامحه کرد تا اینکه به واسطه‌ای مرض مستمّر از اداء آن عاجز گردید، آیا لازم است که به آن وصیت نماید؟

******جواب ۱:

بلی واجب است که به آن وصیت کند.

سؤال ۲

مؤمنی بر ذمه‌اش روزه‌ای واجبی (کفّاره و یا نـذر) هست و او به جهت زیاد بودن گرما در فصل تابسـتان نمی‌تواند روزه بگیرد، آیا جـایز اسـت کـه او روزه‌ای واجـب بر او را در فصـل پـائیز بگیرد؟ و آیـا جـایز اسـت بر او کـه روزه‌ای مسـتحبی بگیرد پیش از آنکه روزه‌ای واجبی را بگیرد یا نه؟

******جواب ۲:

ظـاهر اینست که واجب است روزه‌ای کفاره را بگیرد در صورتی که حرجی نباشـد ولی اگر شـتاب به گرفتن روزه‌ای کفاره نکرد و روزه‌ای مستحبّی گرفت روزه‌اش از او صحیح است.

سؤال ۳

اگر کسـی که روزه‌ای نـذر را در روز معیّن نگرفت آیا قضایش بر او واجب است و اگر آن روز با چند روز دیگر پشت سـر هم نذر شده باشد آیا در قضای آن هم پشت سر هم روزه گر فتن لازم است یا نه؟

******جواب ۳:

اگر روزه‌ای نـذر شـده در آن پشت سـر هم بودن در وقت معین باشد مانند ده روز از اوّل ماه رجب از سال معین باشد ظاهر اینسـت که قضای روزه‌ای که فوت شده است کافیست نه چیز دیگر و امّا اگر در وقت معین نذر نکند مانند اینکه نذر کند ده روز پشت سـر هم روزه خواهم گرفت آنوقت لازم است که تمامی روزها را دوباره بگیرد تا پشت سر هم بودن محقق گردد پس اگر در روز پنجم افطار نماید به چهار روزی که روزه گرفته اعتنا نخواهد کرد و دوباره باید ده روز پشت سر هم روزه بگیرد.

سؤال ۴

شخصـی که در ماه مبارک رمضان مریض شـده و روزه نگرفته و سـپس مرض آن ادامه یافته و پیش از ماه رمضان دوم وفات نموده در صورتی که مـالی از خود گذاشته و وصیت کرده که ثلث خودش را خرج نماینـد و هر چه بر آن واجب است بدهنـد آیـا فـدیه (کفاره) روزه‌ای که نگرفته است واجب است بدهند؟

******جواب ۴:

فدیه (کفاره) دادن از طرف آن لازم نیست.

(روزه‌ای مستحبّی و موارد آن)

سؤال ۱

رأی حضرتعالی دربارهی روزه‌ای که میان مردم معروف به روزه‌ای زکریّا و آن روزه‌ای روز یکشنبه از اوّلین هفته‌ای شعبان است به طـوری کـه مردم به روزه گرفتن در آن روز اهمیت می‌دهنـد و شـرعی بـودن آن را ادعّـا می‌کننـد آیـا روزه گرفتن این روز به نیّت روزه‌ای زکریّا جایز است؟

******جواب ۱:

به طـور عموم روزه گرفتن مسـتحب است ولی از نظر شـرعی در آن روز به عنوان روزه زکریّا وارد نشـده است و آوردن آن بـدین عنوان که آن مستحب خاصّی هست بدعت و حرام است و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۲

شخصی که روزه‌ای مستحبی گرفته است اگر او را پدرش و یا برادرش و یا شخص دیگری از اهل خانه دعوت کنند بر خوردن و نوشیدن و می‌دانند که آن روزه‌دار است آیا جایز است بر او که دعوت آنان را قبول کند، در صورتی که می‌دانند که منظور از دعوت از طرف خانواده آنست که روزه‌دار را بخورانند و به ثواب برسند؟

******جواب ۲:

مستحب است بر او افطار کند با آنان اگر آنها درخواست کنند که با آنان بخورد و با این عمل به اجر روزه و ثواب قبول کردن دعوت مؤمن می‌رسد.

سؤال ۳

آیا در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام روزه‌ای شش روز از روزهای ماه شوال آمده است همانطوری که در نزد برادران اهل سنّت این چنین است؟

******جواب ۳:

در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام نیامده است، بلی در مجموعه احادیث ما بعضی روایاتی که از طریق اهل سنّت نقل شده است استحباب آن آمده است.

سؤال ۴

در رساله‌ای عملّیه‌تان (منهاج الصالحین) فرموده اید که از صومهای مستحبّی یکی هم روزه‌ای روز نوروز است آیا به چه مناسبت روزه‌ای آن مستحبّی شده است بیان فرمائید؟

******جواب ۴:

در بعضی از اخبار استحباب روزه‌ای نوروز با برخی از اعمال وارد شده است که آن را در مفاتیح الجنان هم ذکر کرده است، آری برای ما روز نوروز تعیین نشده است شاید مراد از نیروز در وقت صدور روایت غیر از نوروز فعلی بوده باشد ولی به جا آوردن عمل آن در نوروزی که اکنون معروف است به امید مطلوبیّت عیبی ندارد.

زکات

(صنفهای مستحق زکاهٔ)

سؤال ۱

چگونه می‌توانیم فقیر بودن کسی را به دست آوریم آیا شنیدن از خود فقیر اگر مورد وثوق باشد و در صورت عدم وثوق اگر پیدا شود از عادلها و مورد وثوقها که شهادت به فقیر بودن آن بدهند کفایت می‌کند یا نه؟ و در هر دو مورد اگر پس از این فقیر شرعی نبودن آن آشکار گردد در حالی که مال را تلف کرده و برگرداندن امکان ندارد، آیا ذمّه‌ای زکات دهنده بری می‌شود؟ و در صورتی که دهنده‌ای زکات وکیل حاکم شرع باشد حکم چگونه می‌باشد؟

******جواب ۱:

در به دست آوردن فقرایی که در سؤال ذکر شده است کفایت می‌کند ولی در صورت روشن شدن نبود فقر کافی نمی‌باشد مگر

اینکه ذمّه‌ای آنکه حق بر آن لازم است با جدا کردن و دادنش به حاکم شرع فارغ شده باشد.

(شرایط مستحقّین زکات)

سؤال ۱

پیر مردی که زنـدگی متوسط دارد و در نزدش دویست کیلو از زکات هست آیا می‌تواند آن را به پسـرش که کارمند و دارای هفت سر عائله و در شهر دیگری می‌باشد و وضع مالیش خوب نیست بدهد یا نه؟

******جواب ۱:

دادن زکـات به پسـر جایز نیست زیرا که او واجب النفقه است مگر اینکه بر آن از زکات به جهت نفقه‌ای که بر پـدر لازم نمی‌باشـد بدهد مانند نفقه‌ای آن به زنش و برای پرداخت قرضهایش و غیر از اینها و یا اینکه پدر از نفقه دادن به پسرش عاجز باشد که در این صورتها دادن زکات جایز است.

سؤال ۲

برای زکـات سـهمهایی هست که کتاب خـدا و سنّت پیامبرش حضـرت محمّـد (صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم) و اهل بیت اطهارش عَلَیْهِم‌السَّلَام معین شده است:

الف آیا چه کسی تعیین سهم‌ها را می‌کند اگر شخص غافل از معین شدن سهم‌ها باشد و فقط به طور اجمال می‌داند که زکات را به فقیر باید داد آیا بری او معین می‌شود که بدین نحو عمل نماید؟

ب: و اگر آن را به شـخص مورد اطمینان بدهـد و بگویـد که در آن هر طور خواستی تصـرف کن و یا تنها بگوید که آن را به فقراء بده آیا به وکیل جایز است که آن را به سهمها تقسیم نماید.

ج: و اگر زکات را به وکیل حاکم شـرعی بدهـد و بگوید که به فلان سـهم بده آیا وکیل به جهت رعایت برخی از مصالح به غیر از آنکه تعیین کرده است می‌تواند بدهد یا نه؟

******جواب ۲:

الف: این نحو بر او معین نمی‌شود ولی اگر زکات را به فقیر بدهد کفایت می‌کند.

ب: بلی اگر بگوید که در آن تصرف کن هر جور که خواستی وکیل حق دارد تقسیم به سهمها نماید مگر بعضی از سهمها را که او را ولایت بر نصب و دفع آن نـدارد ماننـد سـهم جمع کننـدگان زکات که نمی‌توانـد به آنها بدهـد و اگر گفته باشد که به فقراء بده لازم است که به فقراء بدهد و نمی‌تواند تقسیم کند.

ج: جایز نیست.

(بقیّه احکام زکات)

سؤال ۱

شخصـی که بر او در یکی از غلّه‌هـا زکـات تعلق گرفته و بعـد از تعلق زکـات آن را فروخته ولی به آن مبلغی که فروخته مشتری آن مبلغ را نداده سپس سازش کردند که نصف قیمت را بدهد آیا زکات هم به اندازه‌ای که جنس تنزل کرده آن هم پایین خواهد آمد یا نه؟

******جواب ۱:

به مقدار زکات ضامن است زیرا که او در فروختن چیزی که به آن زکات تعلق گرفته تعدی کرده و لازم بود که پیش از فروختن زکات را بدهد و در این موقع واجب می‌شود بر او که زکات از خود جنس با خصوصیاتی که آن جنس داشت ولو با خریدن از آن جنس پرداخت نماید و یا اینکه قیمت فعلی آن را بدهد.

(زکات فطره)

سؤال ۱

اگر کسی فقیر باشد و هاشمی (سیّد) نباشد و زن هاشمیّه داشته باشد و می‌خواهد فطره‌ای یک نفر دست بدست میان عائله‌اش بگرداند همانطوری که در رساله‌ای منهاج جنابعالی در ص ۳۹۱ مسأله (۹۴) آمده است آیا جایز است فطره‌اش به زن سیده‌اش بدهد و از آن هم به اولادش که سیّد نیستند بدهند سپس به کس دیگر بدهند؟

******جواب ۱:

آری جایز است این چونکه آن زکات مستحب است ولی بهتر اینست که اوّل زکات را زن هاشمیّه اخراج کند و بدهد به آن مرد سپس آن دست بدست میان خانواده‌اش بگرداند.

سؤال ۲

آیا بر وکیل تصرف کردن در زکات فطره که بر مستحقش بدهد بدون اجازه گرفتن شرعی جایز است؟

******جواب ۲:

با دادن به مستحق دیگر حاجت به اذن گرفتن از حاکم شرعی نیست.

سؤال ۳

در رساله‌ای منهاج حضرتعالی جلد اوّل ص ۳۹۴ مسأله (۱۱۰) در خصوص زکات فطره آمده است که اگر زکات فطره را جدا کند جایز نیست آن را عوض نماید آیا این حکم شامل اسکناسها و یا پول خورده‌ای مصرفی هم شامل می‌شود و تبدیل آن به غیر آن و مساوی و یا زیاده بر آن از نقدها جایز نمی‌باشد؟

******جواب ۳:

آری حکم مذکور شامل آنها هم می‌شود.

سؤال ۴

آیا مکلّف می‌تواند کسی را که در شهر دیگر است وکیل کند که زکات فطره در آنجا به جهت پایین بودن قیمت گندم در آنجا و گران بودن در شهری که خود زندگی می‌کند از طرف این بدهد یا نه؟

******جواب ۴:

بلی می‌تواند.

خمس

(واجبات خمس)

سؤال ۱

مؤمنی در یکی از دانشگاهها درس می‌خوانـد و این دانشـگاه مقـداری وجه به دانشـجوی مرحله پایانی می‌دهد که نقشه‌های سالیانه خود را چاپ نمایـد و با آنها قرار می‌گذارند که انتشار آن به مبلغ (۶۰۰ دینار) برسد و در چاپخانه شخصی می‌توانند چاپ نمایند و این مؤمن اقتصاد و صـرفه جویی نمود و چاپ آن نقشه را (به ۱۷۰ دینار) تمام کرد و توانست که همان مبلغ (۶۰۰) دینار را با انجام دادن کارهای چاپ نمودن و رفت و آمد به دانشـگاه تحویل بگیرد و خرج نماید، آیا در اینجا راهی معیّنی به صـحیح بودن تصـرّف آن وجه می‌باشد، ناگفته نماند که آن وجه مذکور را بدون اجازه از حاکم شـرع گرفته است و این مؤمن به مسأله خمس هم ملتفت نبود؟

******جواب ۱:

بر آن هم حکم سؤال گذشته جاری می‌شود.

سؤال ۲

مؤمن ذکر شده در مسأله‌های پیشین او را برادری هست که در سالهای هشتاد (۱۹۸۰ میلادی) در یکی از ادارات دولتی کار می‌کرد و مزد خودش را از دولت می‌گرفت بدون اینکه از حاکم شـرعی اجازه بگیرد (و خودش هم متوجه این مسأله نبود) و دولت به خرج خودش او را بـه خـارج فرسـتاده تـا اینکـه معلومـات خـود را در رشـته‌ای خـودش تکمیـل نمایـد و ایـن برادر از این اعزام به خـارج اسـتفاده‌ای مـادی از اموال و لباسـها برای خود و خانواده‌اش نموده است و نه او و نه افراد خانواده‌اش به اموالشان خمس نمی‌دهنـد و برای آنان سـر سال نیست و از خمس غیر از نامش چیزی دیگری نمی‌داننـد، ولی اکنون مؤمن مزبور به مسأله‌ای خمس متوجه شـده است آیا راهی پیدا می‌شود که لباسـهایی را که برادرش خریده است لباسـهای شـرعی باشد تا اینکه آنها را در نماز و غیر نماز مورد اسـتفاده قرار دهنـد، (و او در این زمان احتیاج به آنها دارد) زیرا که آن اموال که خریـده شده بدون اجازه‌ای حاکم شـرع بوده و از لحاظ اینکه خمس آنها داده نشده است، آیا بر مؤمن نامبرده لازم است که نمازهایش را که در این لباسـها در گذشـته خوانده است اعاده نماید؟ در صورتی که می‌دانیم این لباسها ملک تمام برادران است و ملک شخص خاصّی نمی‌باشد؟

******جواب ۲:

نماز صحیح است و اعاده‌اش واجب نیست و لباسها هم ملک اوست که تصرف کردن در آنها جایز است و گرفتن مال گذشته بدون اذن حاکم شرع حکمش همانطوریست که در جواب مسأله‌ای پیشین گفته شد.

سؤال ۳

مؤمنی در وسط تحصـیلاتش در دانشگاه از طرف دانشگاه ماهیانه‌ای کمی می‌دهند همانند کمک خرج برای پرداختن کرایه‌ای سفر و وجه طعـام و او آن را می‌گیرد بـدون اینکه از حـاکم شـرع اجـازه بگیرد (چون به این مسـأله متوجه نبود) و همچنین کمـک خرج مختصـری که به هنگام خـدمت سـربازی اجباری می‌گیرد یک قسـمت از آن بـدون اجازه از حاکم شـرع گرفته چون به مسأله توجه نـداشت و پس از مـدتی که اجـازه گرفت آن وجه را بـدون اینکه نیـابت از حاکم شـرع را به نظرش بیاورد گرفته است آیا در اینجا راهی هست که تصرفات گذشته اش را اصلاح نماید؟

******جواب ۳:

آنکه گذشته فوت شده است و بر او لازم است که نیّت کند که اگر صاحب اصلی مال را پیدا کنم اداء خواهم کرد و بر اوست که پس از این از طرف ما یا از طرف آن کسی که بر او اذن می‌دهد آن وجه را قبض نماید، بلی نسبت به گذشته اگر آن مالی را که گرفته است از بابت خرید جنسی بابت بهاء آن بدون اجازه‌ای حاکم شرع و مانند آن داده است لازم است که برای بریی نمودن ذمه‌اش از حق به آن مراجعه نماید چون مالی که در عوض داده است صلاحیت به دادن نداشته است و اگر آن شخص را نمی‌شناسد بایستی به حاکم شرع رجوع نماید.

سؤال ۴

شخصی که فروشگاه نوارهای ترانه و غنایی دارد و نوار قران کریم و نوار خالی هم می‌فروشد، آیا با این حال این معامله حلال است؟

و آیا خمس مالش را باید بدهد؟

******جواب ۴:

با شناخت اشخاصی که به آنها نوار ترانه و غنایی فروخته است لازم است که به آنها مراجعه کند و از آنها حلیّت بگیرد و با عدم شناخت آنان مالش مخلوط به حرام می‌شود واجب است خمسش را بدهد و احتیاط وجوبی آنست که از باقیمانده خمس دیگری با رسیدن سر سال بدهد که آن هم خمس منفعت می‌باشد.

سؤال ۵

اگر به طور فریب و یا دزدی از کافر مالی را بگیرد آیا در آن خمس واجب است اگر چه سر سالش نشده باشد و چنانچه در مسأله احتیاط باشد بیان فرمائید که آیا احتیاط و جو بیست و یا استحبابی است؟

******جواب ۵:

مال گرفته شده همانند سایر منفعتهاست و در سر سال واجب است که تخمیس نماید.

(چیزی که از مخارج سال زیاد می‌آید)

سؤال ۱

کسی هدایا و تحفه‌هایی برای دوستانش گرفته و نتوانسته مسافرت کند و هدایا در نزد او بیشتر از یک سال مانده است آیا بر او خمس واجب می‌شود؟

******جواب ۱:

بلی خمس بر آنها واجب است.

سؤال ۲

شخصی که ۱۴ هزار دلار بدهکار است و هر سال مبلغ ۱۲ هزار دلار عاید دارد آیا بر او خمس واجب است در صورتی که بدهکار است و یا حکم آن چگونه می‌باشد؟

******جواب ۲:

اگر وامش را در وسط سال بدهد بر آن اندازه که از وامش داده خمس واجب نمی‌شود و اگر ندهد در صورتی که وام از سال منفعت بوده باشد خمس واجب نیست ولی اگر از سالهای پیشین بوده باشد خمس در منفعت واجب می‌شود.

سؤال ۳

اگر بر انسانی که مکلّف است مالی باشد که خمسش را داده است و منفعتهایی هم داشته باشد، آیا مخارج زندگی خود را تا سر سالش از مال خمس داده شده و یا از مالی که خمسش داده نشده و یا از منفعتهای تازه‌اش، حساب خواهد کرد؟

******جواب ۳:

بر او جایز است که از منفعتهای سالش حساب کند.

سؤال ۴

مؤمنی خانه‌ای ساخته و آن را به همسرش بخشوده بدون اینکه خمسش را بدهد آیا لازم است همسرش خمس آن را بدهد؟ و وقتی که همسر خواست به مکّه برود بدون اینکه خمس واجب از خانه را بدهد آیا حج او صحیح است؟

با توجه به اینکه خود آن زن و شوهرش و فرزندانش در آن خانه می‌نشینند و غیر از آن خانه‌ای دیگری ندارند؟

******جواب ۴:

بر شوهر واجب است که خمس آن را به هنگامی که از مؤنه‌اش خارج شد به موقع دادن به همسرش بدهد همانطوری که به همسرش هم لازم است بعد از مالك شدن آن خانه اگر از مؤنه‌اش نباشد خمسش را بدهد ولی اگر از مؤنه باشد خمس واجب نیست و چنانچه خمس بر او واجب شد و خمس آن را نداد حج آن صحیح است اگر با کسر کردن مقدار خمسی که بر او واجب شده است اموال باقی مانده‌اش استطاعت آور باشد.

سؤال ۵

حکم چیزهایی که مورد احتیاج زینتی (کمالی) است از جهت وجوب خمس چیست؟ و اندازه‌ای احتیاجات زینتی را هم بیان فرمائید؟

******جواب ۵:

خمس بر مؤنه واجب نیست و آن عبارت است از آنچه انسان برای به کار بردن آن خرج می‌کند و آن را در امورات زندگی خود و خانواده‌اش و آنچه به آن مربوط است و آنچه در زندگی آنها مورد احتیاج است صرف می‌کند و لازم نیست که برای او ضرورت داشته باشد.

سؤال ۶

در اینجا حالتهای مخصوصیست در غرب دولت اجاره بهای منزل مسکونی را می‌دهد و دولت ضامن منزل دادن به اشخاص است و لذا این مسأله را جواب بدهید.

۱ اگر شخصی منزلی برای سکونت بگیرد و او در آن حالت است آیا خانه‌اش اضافه است که خمس واجب باشد؟ ۲ در صورتی که این خانه اضافه باشد آیا می‌تواند منزلی را که دولت داده آن را اجاره دهد و موقتاً در منزلی که خریده است بنشیند تا خمس از او

ساقط شود سپس از آنجا به منزل دولتی برود و این خانه را که خریده است اجاره دهد؟ ۳ و اگر آن را به نام دیگری بنماید و آن را در آنجا بنشاند آیا می‌تواند مال دولت را که به نام او می‌دهند بگیرد ۴ سپس آیا می‌تواند آن را به اجاره‌ای دیگری بدهد و در آنجا به طور موقت بنشاند تا خمس از او ساقط شود سپس از خانه خارج شود و آن خانه‌ای خود را اجاره دهد و خمس منفعت را بدهد؟

******جواب ۶:

آماده کردن خانه برای نشستن آن را از مؤنه قرار نمی‌دهد و خمس از آن ساقط نمی‌شود بلکه لازم است که آن خانه را نشیمن نماید به طوری که خانه مسکونی شمرده شود؟ امّا اگر خانه‌ای خودش را مسکن قرار داد و خمس از آن ساقط شد عیب ندارد که اجرت مسکن از دولت بگیرد اگر چه بنام دیگری نوشته شود.

سؤال ۷

اگر ولی (پدر) را مالی باشد که خمس بر آن واجب شده است ولی نمی‌خواهد بدهد و او را پسری هست که پدر را نصیحت می‌کند که خمسش را بدهد و او را روشن می‌کند ولی او قانع نمی‌شود و خمس نمی‌دهد، آیا پسر می‌تواند بدون اینکه پدر بداند و موافقت کند خمس مال پدرش را بدهد یا نه؟

******جواب ۷:

پسر بدون موافقت پدر نمی‌تواند خمس مال آن را بدهد.

سؤال ۸

آیا در هدیّه خمس واجب است و اگر هدیّه کننده را سر سال شرعی نداشته باشد که خمس آن را بدهد آیا واجب است خمس آن را بدهد و آیا در سر سال گرفتن خمس آن را باید بدهد و یا در سر سال شرعیش باید پرداخت نماید؟

******جواب ۸:

هدیّه هم مثل باقی منفعتها واجب است که خمس آن را پس از گذشتن سال بدهند اگر در وسط سال استعمال نشود و یا در وسط سال صرف نشود ولی اگر عین آن بدون استعمال باقی بماند خمس آن را به قیمت هنگام دادن خمس بدهد.

سؤال ۹

شخصی در بانک کار می‌کند همانطوری که میدانید در معاملاتشان ربا هست و در حساب جاری بانک آن را مالیست آیا خمس آن را باید بدهد؟

******جواب ۹:

بر او واجب است که به وظیفه‌ای مجهول المالک عمل نماید و لازم است بر او مال را از طرف ما به آن نیّتی که کرده‌ایم بگیرد و سپس از طرف ما به عنوان هدیّه قبض نماید و خمس آن را با رسیدن سر سالش بدهد.

سؤال ۱۰

اگر کسی خواست که خمس اموالش را بدهد برخی از آنها مواد غذایی نیست و یا همانند مواد غذایی از احتیاجات خانه است و آنها چند قسم است بعضی از آنها را از سهم جیره بندی ماهیانه‌اش خریده که آن به نرخ رسمیست و معروف به ارزانی است و برخی از آنها را به قیمت بازار سیاه خریده که معروف به نرخ غیر رسمی و بسیار گران است و یک قسمت از آنها را به وسیله‌ای

تحفه و بخشش مالک شده است آیا قیمت هر قسمت از آنها تک تک حساب خواهد شد و یا تمامی آنها یک قیمت حساب می‌شود و از کدامین قیمت حساب می‌شود؟ سپس آیا ممکن است که مؤنه‌ای روز دادن خمس را از هر قسمی که خواست کسر کند و اگر این کالاها همه اش در یکجا باشد و تشخیص میان آنها ممکن نباشد حکمش چیست؟

******جواب ۱۰:

خمس آنها را یا از اشیاء موجود می‌دهد و یا خمس آنها را به قیمت بازار می‌دهد نه به قیمت ارزان.

سؤال ۱۱

آیا جایز است که شخص بر هر تجارت و بر هر نوع از کسب خود سر سالی معین نماید؟

******جواب ۱۱:

جایز نیست بلکه بایستی به تمامی اموالش یک سر سال داشته باشد.

سؤال ۱۲

به مالهایی که خمس تعلق گرفته ولی صاحبش به مسأله‌ای خمس متوجه نبوده و یا اینکه ملتفت بوده ولی گناه کرده خمس آنها را نداده است حکم آن را بیان فرمائید؟

******جواب ۱۲:

اگر آن مالها در اثر بکار گرفتن در امور زندگی و مؤنه‌اش تلف شود خمس ندارد. و اگر این چنین نباشد بر خمس آنها ضامن است در آن وقتی که خمس به آن با گذشتن سال به آن پس از منفعت واجب شده باشد در این صورت واجب است خمس آن را پرداخت نماید.

سؤال ۱۳

یک قطعه زمین را با حیازت (گرفتن و تصرف کردن) مالک و صاحب شده و آن را در هر سال گندم و یا جو و یا برنج می‌کارد آیا خمس دادن به این زمین به قیمت سال حیازت (گرفتن) آن زمین می‌باشد و یا به قیمت حالا می‌باشد؟

******جواب ۱۳:

واجب است به قیمت فعلی خمس آن را بدهد.

سؤال ۱۴

شخصی یک قطعه زمین از منفعت سالش خریده به این قصد که در آینده خانه بنا کند و این زمین زراعی نیست و دورش حصار کشیده نشده آیا خمس آن را به قیمت فعلی خواهد داد و یا به قیمت خرید خمسش را خواهد داد؟ ۱ اگر او را خانه‌ای نشیمنی نبوده باشد چطور است ۲ اگر خانه‌ای که او را اداره می‌کند دارد ولی می‌خواهد خانه‌ای دیگری هم داشته باشد چطور است

******جواب ۱۴:

واجب است که از قیمت خرید خمس آن را پرداخت نماید ولی اگر زمین را احیاء کند ولی بهره برداری نکند واجب است خمس آن را هم بدهد پس از کسر کردن قیمت خریدی که خمس آن را داده است امّا اگر آماده بهره برداری نماید و بهره برداری کند در همان سالی که احیاء کرده است خمس دادن آن واجب نیست بلکه فقط به خمس دادن قیمت خرید بسنده می‌کند.

سؤال ۱۵

شخصـی می‌خواهـد به حسابش برسـد در صورتی که سالها گذشـته که خریـد و فروش کرده است و بعضـی از اموالش تلف شده و اکنون اموالی هم دارد؟
الف آیا چیزهایی که برای اداره‌ای شئون زنـدگی (ماننـد لباسـها و فرشـها) خریده شده و هم چنین خانه‌ای که برای نشسـتن و اثاث خانه که خریـد شده است آیا به قیمت خرید و یا به قیمت حالا حساب خواهد شد؟ ب وسایلی که برای به دست آوردن مؤنه به کار برده می‌شود (مانند ماشین‌ها و ماشین‌های بزرگ و موتورها و وسایل زراعتی و مغازه‌های تجارتی) آیا خمس دارد؟
و آیـا حکم تفاوت می‌کنـد در اینکه فقط یک ماشـین و یا یک وسـیله‌ای کشاورزی و یا مثل آن را صاحب باشـد که تنها وسـیله‌ای تأمین مخارج زنـدگی خانواده‌اش می‌باشـد و ای بسا که تأمین هم نمی‌نمایـد؟ ج اگر چیزی را برای مؤنه‌اش از منفعت سالش و یا از اموالی که خمس آن داده نشده خریده است سپس احتیاجش از آن بر طرف شد آیا به کدامین قیمت خمس آن داده می‌شود؟
******جواب ۱۵:
الف اگر چیزهایی که خریـده به مؤنه و لوازم زنـدگیش مربوط است و در آن راه مصـرف می‌کند و آن را از سود خرید و فروش و منفعتش گرفته است واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر آن را از مالهایی که یک سال یا بیشتر از به دست آمدن آن گذشـته است خریده است واجب است خمس قیمت خرید آن را بدهد و اگر نداند که چطور است بایستی به حاکم شرع مراجعه نماید.
ب واجب است خمس آن را بدهد اگر چه یک عدد باشد.
ج خمس در آن واجب نیست.

سؤال ۱۶

شخصـی که سر سال شـرعی نـدارد و منفعت ناگهانی نمود و یا مقـداری از مال عایـدش شد آیا لازم است خمس آن را بدهد و یا جـایز است یـک سـال پس از منفعت نمودن خمسـش را بدهـد. الف اگر محتـاج به این مال باشـد در خریـدن منزل یا ماشینی برای مؤنه‌اش و یا در اختیار کردن همسر برای خودش حکمش چیست؟
ب اگر بخواهد با این مال وسـیله‌ای برای تحصیل مخارج زندگی بخرد و یا سرمایه برای تجارت نماید که سود ببرد و او را مالی غیر از این نبوده باشـد و چیزی نداشـته باشد که مخارج زندگی خودش را که لایق به حالش باشد تأمین نماید حکم آن را بیان فرمائید؟
ج همان فرض (ب) ولی او وسـیله‌ای خرید برای به دست آوردن مخارجشان همانند ماشـین و یا مغازه‌ای که بتواند داد و ستد کند و ثروت خود را بیفزایـد. د آن مال را در مخارج خود و خانواده‌اش (از خوردنی و آشامیدنی و لباس) خرج نماید ولی در نزد او موارد در آمد دیگری دارد که مخارجاتش را کفایت می‌کند اما خودش نمی‌خواهد از آنها مخارجاتش را تأمین نماید حکمش چیست؟
******جواب ۱۶:
واجب است بر او به حاکم شـرع مراجعه کنـد تا بر او سـر سال شـرعی معیّن فرمایـد و اندازه‌ای که خمس بر او واجب می‌شود تعیین کند و در این جواب فرعهای مطرح شده شریک می‌باشند.

سؤال ۱۷

شخصـی مقلّد سـید سبزواری ((قدس سـره)) بود و سـر سالی برای خمس داشت و مبلغی بدهکار بود رفت بیرون از شهر و در سال اول آن مبلغ را از پول خـارجی پرداخت نمود و بـا این حال باقی مانـد تا سال دوم باز هم اموالی جمع آوری کرد و آن را فرسـتاد تا

یک خانه برایش خریدند در صورتی که خمس آن مال داده نشده بود حکم مال پیش از تصرف چیست؟
و حکم خانه‌ای که خریده‌اند از جهت خمس چیست؟

******جواب ۱۷:

اگر سر سالش رسیده باشد و در خانه سکونت نکند واجب است که خمس آن را به قیمت وقت خمس دادن بدهد.

سؤال ۱۸

اگر پدر مقلد سید خویی رحمهٔ الله باشد و خمس فرزندان صغیرش را ندهد وظیفه‌ای فرزند به هنگام بالغ شدن و تقلید کردن از جنابعالی چیست آیا بر او واجب است که تمامی دارائیش را و حتّی تلف شده‌ها را خمسش را پرداخت نماید؟

******جواب ۱۸:

واجب است بر او خمس آن را بدهد و سر سالش اولین روزیست که بر آن منفعتی گرچه از راه هدیّه و مانند آن برسد و در صورت ندانستن لازم است با حاکم شرع مصالحه نماید.

سؤال ۱۹

حکم حقوقی که داده می‌شود آیا با گذشت سال خمس بر آن واجب می‌شود؟

******جواب ۱۹:

اگر ملک باشد به آنکه داده شده مانند زکات و سهم سادات خمس واجب می‌شود و امّا آنکه ملک نمی‌شود (همانطوری که بیشتر در مال امام آن طور است) خمس بر آن واجب نیست.

سؤال ۲۰

جنسی را که من به قیمتی می‌خرم و پس از گذشتن یک سال از خرید آن به قیمت قدیمی آن خمسش را دادم در صورتی که سر سالم نبود حکمش چیست؟

******جواب ۲۰:

اگر جنس را از منفعت سال خرید، خریده باشی واجب است خمس آن در سر سال بدهی و واجب است قیمت بالاتر آن را بدهی اگر سر سال قیمت آن بیشتر باشد و اما اگر جنس خریده شده از منافع سالهای پیشین خریده شده باشد آنوقت لازم است خمس آن را از قیمت خرید پرداخت نمود.

سؤال ۲۱

در خانه‌های بعضی از لوازمات هست که دست (جین) می‌باشد آیا با استعمال کردن برخی از آنها کفایت می‌کند که خمس واجب نباشد؟

******جواب ۲۱:

اگر آنکه انسان به آن احتیاج دارد به دست آمدن آن احتیاج به خریدن دست آن دارد آنوقت خمس بر همه ای آن به استعمال کردن برخی از آن واجب نمی‌شود و اگر ممکن باشد به آنچه احتیاج دارد جداگانه بخرد آنوقت در آن جزئهایی که استعمال نکرده است خمس دادن واجب می‌باشد.

سؤال ۲۲

مالی را شخصی که خمس نمی‌دهد به کسی که آن را سر سال هست بدهد آیا آن را داخل در مؤنه و مخارج سالانه‌اش قرار می‌دهد؟

******جواب ۲۲:

خمس دادن بر آن فوراً لازم نیست بلکه از منفعت سال حساب می‌شود و اگر پس از سر سال آن مانده باشد و صرف نشود خمس دادن بر آن واجب می‌باشد.

سؤال ۲۳

اگر شخصی اسباب زینتی را با اموالی که خمس آنها داده نشده بخرد و آنها را هدیه به شخص دیگری بدهد آیا واجب است که خمس آنها را بدهد؟

******جواب ۲۳:

واجب نیست خمس آن را پس از اهداء کردن بدهند بلکه خمس دادن آن آنوقت واجب می‌شود که تا سر سالش استعمال نشود، اما اگر به طور متعارف استعمال بشود خمس واجب نمی‌شود.

سؤال ۲۴

شخصی که خودش مؤمن است و از پدر مخالفش ارث رسیده است آیا بر آن خمس واجب است؟

******جواب ۲۴:

در ارث خمس نیست.

سؤال ۲۵

معلوم است در پیشگاه حضرتعالی که دادن خمس از اموال آنکه بالغ نشده و از اموال دیوانه در میان مجتهدین (خداوند آنان را حفظ نماید و از آنان راضی باشد) محل اشکال است، آیا بر ولی طفل و دیوانه واجب است که به طبق فتوای مجتهد خودش عمل نماید یا نه؟

******جواب ۲۵:

بلی لازم است طبق فتوای مجتهد خودش عمل نماید، ولی اگر مجتهدش به واجب نبودن خمس فتوا می‌دهد و او خمس ندهد و بچّه بزرگ شود و دیوانه صحت یابد و از کسی تقلید نمایند که خمس را واجب می‌داند بر آنها واجب است که تدارک نمایند و خمس مالی را که نداده است بدهند.

سؤال ۲۶

معلمیست که ماهیانه‌اش را به طور چک دریافت می‌کند سپس آن را به بانک می‌گذارد و یا کسی را وکیل می‌کند که آن را در یافت نموده و به بانک بگذارد آیا با گذشتن سال به آن خمس بر آن واجب می‌شود؟

******جواب ۲۶:

پس از دریافت وجه چک آن از منفعت سال دریافت وجه حساب می‌شود و واجب می‌شود خمس آن پس از رسیدن سر سالش و با گرفتن چک خمس واجب نمی‌شود.

سؤال ۲۷

اگر شخصی به این نحو بخواهد از دادن خمس شانه خالی کند آیا به او حکمی مترتب می‌شود؟

******جواب ۲۷:

بر او چیزی مترتب نمی‌شود ولی مال مزبور چونکه مجهول المالک است ما اجازه نمی‌دهیم که آن را از طرف ما بگیرد مگر بعد از آنکه حساب خمس خود را روشن نماید و حساب نماید آن را از منافع سالی که قبض می‌نماید.

سؤال ۲۸

اگر به حساب کارمند دولتی ماهیانه‌اش خود به خود واریز می‌شود و از آن به اندازه‌ای احتیاجاتش برداشت می کند سپس صورت حساب بزرگی در آخر سال تشکیل می‌شود آیا به آن خمس واجب می‌شود؟

******جواب ۲۸:

به آن خمس واجب نمی‌شود.

سؤال ۲۹

در همان مسأله اگر فرض کنیم که دولت به آن شخص یک قطعه زمین داد و آن (۱۰۰۰۰۰) ریال ذکر شده را به برادرش بذل کرد به شرط اینکه برای او همان زمین را ساختمان بنا کند (عوض آنکه شرط نموده بود خانه را بر او بخشش نماید در سؤال گذشته) و برادرش پول را گرفت و ساختمان بنا کرد و همین ساختمان بیشتر از یک سال مورد استفاده قرار نگرفت آیا به آن خمس واجب می‌شود یا نه؟

******جواب ۲۹:

همان خانه قیمت می‌شود سپس از آن پنجاه هزار ریال ارثی و باقیمانده از وام پنجاه هزار ریالی که در ذمّه‌اش می‌ماند کسر می‌شود و اگر چیزی اضافه ماند خمس به آن واجب می‌شود.

سؤال ۳۰

شخصی پنجاه هزار ریال وام گرفته و پنجاه هزار ریال ارث به او رسیده است از ترکه مرحوم پدرش سپس آن را به برادرش هبه کرده به شرط اینکه خانه‌ای برای او برای نشستن بدهد و برادرش آن را گرفته و پس از دو ماه یک خانه‌ای که قیمتش (۱۰۰۰۰۰) ریال است بخشوده و به تصرفش داده است ولی او مدت یک سال در آن خانه سکونت نکرده است آیا به این خانه خمس واجب می‌شود یا نه؟

******جواب ۳۰:

خمس به آن خانه واجب نیست زیرا که پنجاه هزار ریالی که از ارث رسیده از منفعت نمی‌باشد (و ما در مسأله ۴۵ آن را ذکر کرده‌ایم که از مؤنه‌ای تحصیل منفعت نمی‌باشد) و به جهت اینکه پنجاه هزار ریال دیگر هم که وام گرفته است آن هم منفعت نیست، بلی اگر از آن وام اگر مقداری را پرداخت نموده باشد به اندازه‌ای پرداخت شده خمس واجب می‌شود.

(مستحق خمس)

سؤال ۱

از خویشان من زن سیّده‌ای مستحق است و شوهرش سیّد نیست مریض شد و وفات کرد شوهرش آمد و از من پولی خواست که در مخارج دفن و فاتحه صرف نماید و من هم از رد کردن آن خجالت کشیدم و بیست هزار دینار دادم و من از بابت سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) چهارده هزار دینار و از سهم سادات نوزده هزار دینار بدهکار هستم، آیا می‌توانم آن وجه را از خمس و یا از کدام سهم حساب کنم و ذمّه‌ای آن را از مبلغی که داده‌ام برئ نمایم و من میدانم که آن شخص مستحق است و پای بند دین است؟

******جواب ۱:

اگر آنکه داده‌ای از باب هدیّه و احسان داده‌ای دیگر آن را از مال امام حساب کردن صحیح نیست بلکه آن از عملهای خیر است که ذخیره خواهد شد ان شاء الله تعالی و اگر آنچه داده‌ای از بابت وام است و گیرنده مؤمنی است که احتیاج زیاد و شدیدی دارد ممکن است آن را فقط از سهم امام حساب کنی و باقی وام در ذمّه‌ای آن باقی می‌ماند و خداوند توفیق دهنده است.

سؤال ۲

حضرتعالی فرموده اید از جاهای مصرف سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) یکی هم دفع ضروریّات مؤمنین است خوب است که این نقطه را بیشتر توضیح بدهید و مقصود از ضرورت را بیان فرمائید؟

******جواب ۲:

در صرف مبارک امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فقر شرعی کافی نیست بلکه احتیاج ضروری که آن را به غیر از سهم مذکور نتوان برطرف کرد لازم است.

سؤال ۳

فرمودید که ولایت بر سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) مشترک است میان مکلف و حاکم شرعی که آگاهی از جنبه‌های عمومی و خصوصی دارد و این موجب چند سؤال می‌شود.

۱ چگونه حاکم شرعی بر جنبه‌های عمومی و خصوصی آگاه می‌شود و ما چه طور به آگاهی او پی می‌بریم آیا مقصود از آن این می‌باشد که او ضمن به عهده گرفتن مسؤولیّت و نصب نمودن نایب‌ها او به عهده بگیرد موافقت مکلّف را به نحو اجمال با توجیهاتی که حاکم شرعی می‌نماید؟ ۲ آیا تنها ادعا نمودن حاکم شرعی امر مزبور را برای خودش کفایت می‌کند اگر چه این از متصدی بودن آن به این امر به دست آید؟ ۳اگر آگاهی مزبور به دست نیاید آنوقت حکم مکلّف چیست؟

۴اگر فرض کردیم که یکی اطلاعاتش بیشتر از آن است و یا احتمال دادیم که اطلاعاتش زیادتر است آیا دادن خمس (حق) بر او معین می‌باشد چه بهتر که جریان اطلاع ذکر شده را جواب روشنی بدهید؟

******جواب ۳:

سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) امانت است لازم است آنکه در امانت واجب است به اندازه‌ای ممکن اداء نمود و کمترین به دست آوردن اطلاع و آگاهی حاکم شرعی به جهت‌های عمومی و خصوصی، ادعا کردن آن برای خودش است اگر چه این از راه متصدی شدن به این امر باشد و گاهی معارضه می‌کند با آن وقتی که تصرفاتش به نحو مطلوب نباشد، همانطوری که خوب بودن عملکرد آن

تاکید مطلب قبل را می‌نماید و گاهی هم عملکرد حاکم شرع دیگری که به نحو بهتر از آن می‌باشد معارضه می‌نماید.
آنکه بر مکلّف لازم است به این جهت‌ها اهمیت دهد و به اندازه‌ای ممکن ملاحظه و مراعات نماید و آنکه نزدیکتر به اداء امانت است آن را اختیار نماید.
آری دقت و جستجوی بیشتری که مشقت آور باشد و سخت باشد واجب نیست همانطوری که دقت و کاوش بیشتر اگر زمان بیشتر ببرد که تعطیل حق لازم بیاید در این صورت هم واجب نیست.

سؤال ۴

در مفروض سؤال اگر خانم سیّده باشد و او را یتیمهایی از شوهر غیر سیّد بوده باشد آیا جایز است که از حق سادات به آن بدهی که خرج اولادش بنماید؟

******جواب ۴:

بلی از سهم مذکور دادن به آن جایز است.

سؤال ۵

اگر خانم سیّده شوهر و اولادی داشته باشد و شوهرش سیّد نباشد و نادر باشد آیا جایز است که از سهم سادات به آن سیّده به عنوان اینکه فقیر است داد؟ و دیگر آیا به آن زن جایز است که آن را به شوهر و اولادش خرج نماید؟

******جواب ۵:

اگر شوهر عاجز است از دادن مخارج آنان و آنها محتاج به احسان کردن خانم سیّده باشند دادن سهم سادات به آن عیب ندارد.

سؤال ۶

قصد دارم که کتابخانه‌ای عمومی که تمامی مؤمنین بتوانند از آن استفاده کنند تأسیس نمایم به شرط اینکه مخالف شریعت غرّا در آن نباشد آیا حضرتعالی اجازه می‌فرمائید که جزیی از سهم امام (عَلَیْهِ السَّلَام) بدین منظور خرج کنیم؟

******جواب ۶:

اجازه محتاج به اینست که ما به وضع کتابخانه و خصوصیّت آن به طور کامل آشنا باشیم.

سؤال ۷

به هنگام دادن خمس در اوّل سالم آیا حضرتعالی اجازه می‌دهد که سهم سادات را با رعایت شرطهای شرعیش خودم بدهم؟

******جواب ۷:

بلی تو در این باره اجازه داری و اجر نصیبت می‌شود ان شاء الله تعالی.

سؤال ۸

آیا دادن خمس بر کسی که آشکارا گناه می‌کند جایز است؟

******جواب ۸:

احتیاط وجوبی اینست که سهم سادات را به شخص مذکور ندهند و امّا سهم امام (عَلَیْهِ السَّلَام) در خصوص آن هم لازم است که

به حاکم شرعی در آن باره رجوع نمود.

سؤال ۹

و در مفروض سؤال اگر خمسش را بدهد از ذمّه‌اش ساقط می‌شود و یا اینکه حضرتعالی اسقاط می‌نمائید؟

******جواب ۹:

جواب آن از جواب سؤال گذشته روشن می‌شود.

سؤال ۱۰

آیا حضرتعالی به مقلدینتان اجازه می‌دهید که خمس خودش را به یکی از مجتهدین هم عصر شما بدهند؟

******جواب ۱۰:

در مسألهای (۷۹) در رسالهای خودمان (منهاج الصالحین) از کتاب خمس قاعده‌ای کلی آنکه بایستی خمس به او داده شود توضیح داده‌ایم و آن را منحصر به شخص خودمان و یا به شخص معینّی ننموده‌ایم با رعایت همان قاعده ذمّه برئ می‌شود و احتیاج به مراجعه نمودن به ما ندارد و بدون رعایت آن قاعده چگونه ممکن می‌شود به ما که اجازه‌ای دادن آن را بدهیم و لازم است که به یک امر مهم توجّه شود و آن اینست که مراجعه نمودن به حاکم شرع آنوقت برائت ذمّه می‌آورد که مکلّف احراز کند مناسب بودن جایی که صرف حق در آن امام (عجل اله فرجه الشریف) را راضی می‌نماید و به این موضوع توانایی قیام داشته باشد، چون حق از آن امام (عَلَيْهِ السَّلَام) و مالك امانت دار آن است و متولّی حق مالك و حاکم شرع است و هر یک از آنها مکلّف است که حق را در آنچه امام (عَلَيْهِ السَّلَام) راضی باشد صرف نمایند پس مالك نمی‌تواند که حق را به حاکم شرع بدهد و او را وکیل در صرف آن کند مگر اینکه اعتماد به خوبی تصرف آن بنماید به طوری که مورد رضایت امام (عَلَيْهِ السَّلَام) باشد و با اختلاف حاکمان شرع در شناخت و خوبی تصرّف لازم است که آنکه مورد وثوق بیشتر و آشناتر به طرز صرف کردن آن و تواناتر بر رساندن حق و مصرف کردن آن در محلّش به مقتضای امانت می‌باشد رجوع نماید و اگر انتخاب آن بدین اساس نباشد افراط کننده و خیانتکار بوده و بازخواست خواهد شد و در این باره توضیح بیشتر و سخن زیادتری در رساله‌مان (منهاج الصالحین) می‌باشد و از خداوند سبحان خواستار کمک و توفیق هستیم.

سؤال ۱۱

اگر بر مکلّفی مبلغ (۱۰۰۰) دینار خمس واجب باشد و او را ممکن نیست که از آن حق واجب چیزی بدهد و لذا به وکیل خاص فقیه جریان را خبر داد، آیا جایز است به وکیل که حق امام را از او اسقاط کند و یا آن اندازه که صلاح دید اسقاط نماید، سپس با یکی از سیّدهای فقیر قرار گذاشت که از کسی مبلغ (۵۰۰) دینار قرض بگیرد و به عنوان سهم سادات به او بدهد و او پس از گرفتن و قبول کردن به عنوان هدیّه و بخشش برگرداند آیا اهداء کردن سیّد این مبلغ را به شأن سیّدی که خودش فقیر است لیاقت دارد؟

******جواب ۱۱:

امّا اسقاط چیزی از حق امام (عَلَيْهِ السَّلَام) ولایت بر آن نیست مگر به خود آن حضرت و امّا دادن سهم دیگر بدان سان که گفته شد در مجزی بودن آن اشکال است.

سؤال ۱۲

یکی از مؤمنین پس از جستجو و پرس و جو از اعلم مجتهدین بر او یقین حاصل شد که یکی از مجتهدین اعلم است و حقوق شرعی خود را به او داد پس از آن بر او یقین حاصل شد که یکی دیگر اعلم است آیا عمل اوّلش صحیح و مجزی است؟

******جواب ۱۲:

اگر در به دست آوردن اعلم سعی خود را کرده و تقصیر ننموده و مسامحه و شتابزدگی نکرده است آنکه انجام داده صحیح و مجزیست انشاء الله تعالی و اگر شتابزدگی کرده و سعی خود را در جستجو کردن به کمال نرسانده است لازم است به آن کسی که میزان شرعی در حق آن از مجتهدین نزد او ثابت شده است رجوع نماید و جریان خود را به او بگوید پس اگر صرف مال در محل باشد آنوقت مجتهد مزبور کافی بودن آن را اعلان می کند ولی اگر صرف مال را در محلش احراز نکرد لازم است که آن را دوباره پرداخت نماید و به آنکه قبلا داده کفایت نکند.

سؤال ۱۳

آیا دادن حق ملی از خمس و زکات بر هر مرجعی جایز است یا نه؟ و یا اینکه نمی‌تواند به غیر از مرجع خودش بدهد و اگر مرجع تقلیدش مرده باشد بایستی به اعلم مجتهدین زنده بدهد؟

******جواب ۱۳:

بر آنکه حق برگردنش هست لازم است به آن کسی که مورد اعتمادش در امانت و معرفت و نیکو تصرف کردن و دور اندیشی و در رساندن حق به مستحق و صرف آن در مصرفش بهتر باشد بدهد.

سؤال ۱۴

آیا به طلبه جایز است که خانه‌اش را بفروشد و خانه‌ای گران بها بخرد و بدهکار بماند تا به خاطر اینکه بدهکار است حقوق شرعی بگیرد؟

******جواب ۱۴:

این موضوع با مواردش فرق می کند و هر بدهکاری مستحق حق مخصوصاً سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) نمی‌باشد و این سهم امام امانت است در دست صاحبش و وظیفه‌ای اوست که آن را در جایی صرف کند که رضایت امام (عَلَيْهِ السَّلَام) را که او صاحب حق است احراز نماید و اشکال نیست در اینکه آنچه که محل بهتر و برتر است رضایت او در آن است روح ما فدایش باشد.

سؤال ۱۵

برخی از مردم می گویند که به غیر از وکیل از حاکم شرعی کس دیگری نمی‌تواند به حساب سر سال مؤمنین از لحاظ تعلق خمس رسیدگی نموده و از آنان خمس بگیرد و اینکه دادن خمس به آن کفایت نمی کند آیا این سخن صحیح است؟

******جواب ۱۵:

این گفتار صحت ندارد، بلکه برای صاحب مال جایز است که با غیر وکیل اموال خود را از لحاظ تعلق خمس محاسبه نماید اگر مورد وثوق و امین و عارف به میزان شرعی باشد و دادن خمس به آن در صورتی که اطمینان به رساندن آن به حاکم شرعی و گرفتن قبض از آن داشته باشد، مانعی ندارد.

سؤال ۱۶

آیا برای محصل علوم دینی خریدن کتاب از مال امام (عَلَيْهِ السَّلَام) جایز است؟

******جواب ۱۶:

بلی جایز است از سـهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) کتاب خریدن با دو شرط ۱ احتیاج مالی داشته باشد ۲ کتابها مورد استفاده‌ای او در انجام دادن وظیفه دینی قرار گیرد.

سؤال ۱۷

آیا یک سوم مال امام را به جوانی که می‌خواهد همسر اختیار کند و قادر به پرداخت مهریّه نیست می‌توان داد؟

******جواب ۱۷:

یک سوم خصوصیتی ندارد و لازم است که به حاکم شرع مراجعه شود تا وضع را او تشخیص دهد و برای ما قاعده‌ای عمومی بر آن گفتن آسان نیست؟

سؤال ۱۸

اگر دو محلّی برای دادن سـهم امام پیش بیاید مثل اینکه سـهم امام را به طلبه بدهیم و یا در برپایی شـعائر مذهبی خرج کنیم کدامین آنها مقدم است؟

******جواب ۱۸:

با موارد تفاوت می‌کند و لازم است به حاکم شـرع رجوع نموده و از او برتر بودن یکی از آنها را سؤال کرد و از او اجازه‌ای صـرف سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) را در آن مورد گرفت.

سؤال ۱۹

آنکه از سـهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) برای برپایی مجالس دینی و شعائر مذهبی و اقامه‌ای مجالس حسینی و بناء مسجدها صرف می‌شود جایز است یا نه؟

******جواب ۱۹:

لازم است که به حاکم شـرع مراجعه نموده و از او درخواست اجازه نمود پس از آنکه خصوصـیتهای موارد را تشـخیص داد و اجازه داد مانعی ندارد.

سؤال ۲۰

آیا مصالحه کردن خمس و نگرفتن آن و اسقاط آن جایز است؟

******جواب ۲۰:

مصالحه بر خمس به هنگام شک نمودن در مقدار آن که کم است یا بسـیار است جایز می‌باشد و آن با ساقط کردن ساقط نمی‌شود و لازم است که انسان از مراجعه به شخصی که این چنین می‌کند پر هیز نماید زیرا که در آن حق را ضایع و حکم شرع ما تحریف و عوض می‌نمایند و از خداوند خواستاریم که ما را از تجاوز از حق و حد نگه دارد و ما را به ثواب هدایت فرماید.

سؤال ۲۱

آیا جایز است بر سید هاشمی فقیر سهم سادات را بگیرد و از این طرف به فقیری که سید نیست بدهد و در صورت جایز بودن آیا عطا کردن به این اندازه لازم است که مطابق شأن آن باشد یا نه؟

******جواب ۲۱:

اگر عطای آن به غیر هاشمی از بخششها و هدایای متعارف باشد جایز است و همانند سایر هدیّه‌هایش به دوستان و نزدیکانش و صدقه دادنش به فقراء می‌باشد، آری اگر به عنوان اینکه حق بر ذمه‌اش هست اگر چه احتیاطی باشد بدهد هیچ اشکال ندارد مثل اینکه به عنوان رد مظالم از طرف خودش پرداخت نماید.

سؤال ۲۲

بعضی از مجتهدین نظرشان اینست که به هر کسی از حقوق به اندازه‌ای شأن آن داده می‌شود دلیل این نظر و قول چیست؟

******جواب ۲۲:

منظور از این دادن حقوق به آن به اندازه‌ای شأن آن که به آن احتیاج دارد می‌باشد چون آن در این صورت مستحق به زکات و سهم سادات (خدا شرف آنان را بیفزاید) می‌باشد امّا سهم امام (عَلَيْهِ السَّلَام) آن را ضابطه‌ای دیگریست که آن را حاکم شرعی که امین بر آنست تشخیص می‌دهد.

و از خداوند سبحان خواستاریم که قیام کنندگان به این امر خطیر را به رعایت ضابطه‌های شرعی و تعدّی نکردن از آن ضابطه‌ها موفق و استوار نماید تا از عهده‌ای مسؤولیتی که دارند بیایند و امانت و واجبی که بر عهده آنها گذاشته شده اداء نمایند تنها توفیق دهنده خداوند متعال است.

سؤال ۲۳

دادن حقوق به مرجع معیّن و یا وکیل او به جهت اینکه مورد توجه او باشد تا به منفعتهای معنوی و مادّی برسد کفایت می‌کند و ذمّه را برئ می‌نماید؟

******جواب ۲۳:

ما در رساله‌ای عملیّه‌ای خودمان قانون آن مجتهدی که به آن حق اداء می‌شود را بیان کردیم با رعایت آن قاعده مذکور جایز است برخی از مجتهدین را به غرضهای مزبور در صورتی که بتواند قصد قربت نماید ترجیح دهد.

سؤال ۲۴

دادن حقوق، بر آن نماینده که مشهور است بر می‌گرداند به دهنده‌اش آیا از ذمّه ساقط می‌کند اگر چه مکلّف یقین داشته باشد که بر می‌گرداند؟

******جواب ۲۴:

حقوق را به آن نحو پرداختن کفایت نمی‌کند مگر در مواقع بسیار کم که آن را هم مجتهد تشخیص می‌دهد.

سؤال ۲۵

آیا بر سیّد محتاج جایز است که به کمتر از حقّش تنزّل کند اگر صاحب خمس از او تنزّل را در اوّل و یا بعد از دادن بخواهد؟

******جواب ۲۵:

با شرایط ابتدایی راضی شدن به کمتر صحیح نیست و ذمّه دهنده خمس برئ نمی‌شود، ولی اگر حق را به طور کامل بگیرد و مالك شود باز هم برای او جایز نیست که برگردانـد مگر در حالات فوق العاده که سخت است آن را تعریف کردن به طوری که مقلد آن حالات را تشخیص بدهد.

سؤال ۲۶

اگر خمس را به سیّدی از سادات داد آیا بر او واجب است که آن را به کسی که از او محتاج‌تر است بدهد؟

******جواب ۲۶:

اگر فقیر باشـد و خمس را به او داد، که مال او باشـد بر او واجب نیست که به فقیرتر از خودش بدهـد، امّا اگر خمس را به او بـدهد که به محتاج‌تر برساند آنوقت لازم است آن را به آنکه فقیرتر از خودش هست بدهد.

سؤال ۲۷

کسـی به یکی از سـادات مالی به عنوان وام داده و وقت پایین آمـدن نرخ بازار سـیّد نتوانست پول وام دهنـده را پرداخت نمایـد وام دهنده می‌گوید که آیا می‌توانم از وام صـرف نظر کنم و آن را از سهم سادات حساب کنم و این را می‌دانم که شرایط سهم سادات دادن به او در او جمع است؟

******جواب ۲۷:

در صورت دارا بودن وام گیرنـده به شـرایط جایز است که از سـهم سادات حساب شود ولی احتیاط واجب اینست که وام دهنـده به سیّـد مزبور آن مقـداری که می‌خواهـد از وامش به عنوان سـهم سادات بدهـد آن انـدازه نقداً به عنوان سـهم سادات به آن پرداخت نماید و سپس آن سیّد از لحاظ وامش به او برگرداند.

سؤال ۲۸

حضـرتعالی چه می‌فرمائید در این مسأله که شخصـی به یکی از محصـلین علوم دینی مبلغی از حقوق شرعی (خمس و مظالم کفّاره) داده و آن هم به مسـتحقین داده و با رعایت موازین شـرعی یک قسـمت از آن مبلغ در حضور صاحب مال به فقراء داده است و پس از دادن به مسـتحقین صـاحب مـال خواست که آن مبلغ را پس دهـد آیـا جـایز است به صاحب مال که محصل علوم دینی را جریمه کند و پولش را بگیرد؟

******جواب ۲۸:

اگر دهنده‌ای حق شرعی به طالب علم تصرف در آن را مطلق گذاشته و مصرف خاصّی را معیّن نکرده است دیگر حق ندارد از اهل علم پس از دادن آن به مسـتحقین مطـالبه نمایـد. امّا اگر معین کنـد مصـرف آن را و یا اینکه از او بخواهـد که آن را به مرجع معیّنی برسانـد و یـا بگویـد که قبض وصول از یکی از مراجع بیاور و آن تخلف کنـد و به میل خودش صـرف نمایـد آنوقت دهنـده‌ای حق شرعی می‌توانـد مطالبه کنـد و همچنین اگر طلبه ادّعای نماینـدگی یکی از مراجع را نماید و سـپس نتواند اثبات کند در این صورت هم صاحب حق می‌تواند مطالبه نماید.

سؤال ۲۹

آیا جمع نمودن سـهم سادات و قرض دادن آن به ساداتی که محتاجند و سپس با سر آمدن مدت گرفتن آن و دادن به سادات دیگر

جایز است یا نه و این کار برای نیکو کاری و برای مهلت دادن و غیر از آنها انجام می گردد؟

******جواب ۲۹:

این کار جایز نیست.

سؤال ۳۰

آیا جایز است به زن سیّده که شوهرش سیّد نیست از سهم سادات داد؟

******جواب ۳۰:

آری جایز است در صورتی که نادر باشد و شوهرش احتیاجات آن را نتواند بر طرف نماید.

امر به معروف و نهی از منکر

(فرازی از حرامها)

سؤال ۱

در سؤال گذشته اگر صاحب سّر از اهل کتاب و یا کافر باشد حکم تفاوت می کند؟

******جواب ۱:

اگر کافر آن شخص را امین بر سّرش قرار داده باشد بر او حرام می‌شود که به امانت خیانت کند و سّرش را فاش نماید.

سؤال ۲

شخصـی به سّر شخص دیگری آگاه گردید سپس به او گفت که در برابر آشکار نکردن این سّر فلان مبلغ باید بدهی وگرنه این سّر را آشکار و پخش خواهم نمود آیا این از نظر شرعی جایز است و حکم مال گرفته شده چیست؟

******جواب ۲:

پخش کردن سّر مؤمن اگر به او ضرر رساند و بدنام کند حرام است و تهدید کردن برای به دست آوردن مال هم حرام است.

سؤال ۳

اگر مؤمن کاری کرد که به اهانت مؤمن دیگری سبب شد بدون اینکه قصد توهین داشته باشد و یا آن مؤمن دیگر اظهار کند که به او توهین شده است آیا این به حرام مرتکب شده است؟

******جواب ۳:

اگر آنکه کرده است توهین به مؤمن باشـد حرام ولی اگر غافـل باشـد از این و ملتفت نباشـد بر آن آن معـذور است و بـاز خواسـت نخواهد شد همانطوری که اگر چیز نجسی را ندانسته بنوشد و یا با غفلت از جنب بودنش به مسجد برود معذور می‌باشد

سؤال ۴

در آیه‌ای و لا ترکنوا الی الـذین ظلموا () (و بر ظالمان تکیه ننمائیـد) آیا عمل پاسـبان و مأمور راه ترابری هم مصـداق آیه‌ای شـریفه است و همچنین گمرکی؟ و در بعضـی از روایـات آمـده است که هر کس در دل شب قیـام کنـد و دعا نمایـد دعای او رد نمی‌شود

مگر کمک کننده ظالم و شرطی (پاسبان) و کمر کی؟

******جواب ۴:

کمک به ظلم کنندگان به طور عموم حرام است بلکه از گناهان کبیره است و اعمال ذکر شده از شدیدترین نوع کمک به ظالم و حرام است.

سؤال ۵

حکم کسی که در ترازو دزدی می‌کند در صورتی که به اندازه‌ای دینار سابق می‌باشد چیست؟

******جواب ۵:

نیّت می‌کند که حق مردم را در صورت امکان و شناختن به خود شان بر گرداند و کسانی را که می‌شناسد رضایت آنها را جلب می‌نماید و اگر نمی‌شناسد قصد کند که در صورت شناختن حقش را خواهم داد.

سؤال ۶

معنای تعرّب بعد از هجرت که در باب گناهان کبیره آمده است چیست؟

******جواب ۶:

مقصود از آن سفر به شهرهایست که مسلمان نمی‌تواند دین خود را در آنجا نگه دارد و یا به واجبات اسلام نمی‌تواند عمل کند.

سؤال ۷

در برخی از فروشگاههایی که نفت سفید را به وسیله حلبی‌های معدنی می‌فروشند بایع قسمتی از آن حلبی را می‌کوبد تا نفت کم بگیرد و بیشتر استفاده کند و برخی از مشتریها نمی‌دانند ولی بعضیها می‌دانند با این حال می‌خرند ولی چه اندازه توی آن نفت است معلوم نمی‌شود آیا این معامله مشکل است و یا صحیح است؟

******جواب ۷:

این کم فروشی در میزان است اگر مشتری نداند و اگر مشتری بداند باز هم چون وزنش معلوم نیست حرام می‌باشد.

سؤال ۸

برخی از اشخاص بعضی از خانه‌های مسکونی و عمارتهایی که بنا می‌کنند دکور درست می‌کنند و چیزهایی که با سنگینی و متانت سازگار نیست هماننـد آیینه بندی و نقشه‌های رنگارنگ و چیزهایی که مبالغ هنگفت خرج بر می‌دارد در آن ساختمان بکار می‌برند آیا این مخارج در این زمان اسراف نیست و گاهی هم روسازی ساختمان را با مرمر ایتالیایی (گرانیت) پرقیمت روسازی می‌کنند؟

******جواب ۸:

این از اسراف نیست حدّاکثر اینکه تجمّل می‌باشد، آری نسبت به بعضی از اشخاص اسراف است چونکه به شأن و حال آن شایستگی ندارد و در عرف از احتیاجات او شمرده نمی‌شود.

(در عاق والدین)

سؤال ۱

حال ما خوب بود و ما را دکّانی در وسط بازار بود و به سبب عملکرد پدرم که آشنایی با وضع بازار تجاری نداشت ما نادار شدیم و مغازه‌مان از هر چیز خالی شد فقط قفسه‌ها باقی ماند و پدرم قبول نمی‌کند که از دکان به تجارت مشروع که سود آور باشد بهره برداری شود و حاضر نمی‌شود جای دیگر برود که آنجا کار زیاد است بلکه می‌خواهد من هم با او باشم و تا کنون که سن من به سی سال نزدیک است و ازدواج نکرده‌ام و هم چنین برادرم که از من چهار سال بزرگ است این طور است حال آنها نه ازدواجی هست و نه کاری و نه رفاهی و سبب آن کارها خود رأی بودن پدرم می‌باشد آیا به من سزاوار است از نظر شرعی مخالفت پدر نموده و اطاعت از او ننمایم؟

******جواب ۱:

بلی جایز است، زیرا که فرمانبرداری از پدر آنوقتی که به پسر ضرر برساند واجب نیست، بلکه با او بایستی که با نیکی (برّ) و خوبی رفتار نمائی.

سؤال ۲

اگر پدر و مادر فرزند خودشان را از به جا آوردن برخی از عملهای مستحبّی منع کنند به جهت اینکه عملهای عبادتیست آیا اطاعت آنها واجب است؟

******جواب ۲:

آنکه از اطاعت آنها واجب است آن اندازه است که به آنها نیکی (برّ) نموده و رفتار خوبی با آنها نماید و غیر از این واجب نیست.

سؤال ۳

در صورتی که پدر از دیدار برادرش منع کند چون پدر اختلاف با پسرش دارد آیا اطاعت آن در این امر لازم است؟

******جواب ۳:

اطاعت آن واجب نیست مگر اینکه در این دیدار رنجانیدن پدر و یا اهانت به او باشد.

سؤال ۴

مؤمنی می‌خواهد در مسجد محلّه‌اش نماز بخواند ولی پدر و مادرش به جهت تقیّه مخالفت می‌کنند آیا لازم است که به آنها موافقت نماید و یا می‌تواند در این خصوص مخالفت کند؟

******جواب ۴:

اگر از ضرر نترسد جایز است به آنها مخالفت نموده و در مسجد نماز بخواند لیکن بهتر است بر او که کوشش نماید تا آنها را قانع و راضی کند.

سؤال ۵

آیا بر مؤمن جایز است که نامش را تغییر دهد و آیا این کار عنوان عاق والدینی به خود نمی‌گیرد؟

******جواب ۵:

بلی این کار جایز است و به عنوان عاق والدین لاحق نمی‌شود مگر اینکه به عنوان اعتراض به آنها باشد به طوری که ترک کردن

نام اوّل به خاطر این باشد که چون آنها انتخاب نموده‌اند و برای مخالفت با آنان بنماید.

سؤال ۶

آیا بر پسر واجب است در صورتی که پدرش امر کند که همسرش را به واسطه‌ای بد رفتاریش با خانواده‌ای شوهرش طلاق دهد قبول نموده و طلاق دهد؟

******جواب ۶:

بر پسر واجب نیست که همسرش را طلاق دهد ولی بر پسر واجب است که با نزدیکانش خوب رفتار نماید و سزاوار است بر او که از بد رفتاری همسرش با فامیلش جلوگیری نماید.

سؤال ۷

شخصی که ازدواج نکرده است دلش می‌خواهد درس بخواند و آسایش زندگیش هم در آنست که در حوزه‌ای علمیه درس بخواند و خانواده‌اش می‌خواهد که برایش همسر اختیار کنند ولی ازدواجش مانع از رسیدن به آرزویش می‌شود زیرا که او را پای بند عیال می‌کند اما اکنون به تنهایی آزاد است آیا احتیاط در اینست که اطاعت پدر و مادر نموده و ازدواج نماید؟ و یا اینکه اطاعت آنها ننموده و به حوزه علمیّه بیاید در صورتی که می‌داند که دیگر آنها به ازدواج این اقدام نخواهند کرد و کمک مالی در صورت رفتن به حوزه نخواهند نمود؟

******جواب ۷:

بر او واجب نیست که در این خصوص اطاعت از پدر و مادر نماید اگر چه بهتر است رضایت آنها را به هر صورتی باشد جلب نماید زیرا که رضایت آنان از اسباب توفیق است.

سؤال ۸

آیا بر نماز گزار در صورت صدا کردن پدرش بانامش عجله کردن و ترک نمودن مستحبّات واجب است؟

******جواب ۸:

این مسأله با اختلاف حالتها تفاوت می‌کند، زیرا که واجب همانا نیکی کردن به پدر و مادر (بر والدین) است و برای آن ضابطه‌ای تعیین شده نیست.

(دروغ)

سؤال ۱

آیا دروغ در مزاح و شوخی جایز است؟

******جواب ۱:

دروغ جایز نیست آری اگر به قصد خبر دادن به خلاف واقع نباشد بلکه به نیّت مزاح باشد آنوقت دروغ گفته نمی‌شود و حرام نمی‌باشد.

سؤال ۲

پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمود خداوند لعنت کند دروغگو را اگر چه مزاح کننده باشد (لعن الله الکاذب ولوکان مازحاً) آیا دروغ به صورت مزاح جایز است و آیا دروغ به کودکی که تمییز نمی‌دهد جایز است؟

******جواب ۲:

خبر دادن دروغ جایز نیست اگر چه از باب مزاح باشد و امّا دروغ بر کودک که دارای تمییز نیست ظاهر اینست که آن به قصد خبر دادن نمی‌باشد که دروغ باشد در آن بلکه مقصود از آن صورت خبر است دروغ نمی‌شود بلی اگر مقصود از آن خبر دادن باشد آنوقت دروغ حرام می‌شود.

سؤال ۳

زید به خاطر مزاح و خوشی خبرهایی که درست نیست می‌گوید و حاضرین می‌دانند این را و او خودش می‌داند که حاضرین در مجلس می‌دانند خبر صحیح نیست آیا این از مجلس‌های دروغ شمرده می‌شود؟

******جواب ۳:

اگر به نیّت خبر دادن باشد حرام می‌شود و اگر به قصد خبر دادن نباشد بلکه به قصد مزاح باشد به صورت خبر حرام نمی‌شود.

□

(غناء)

سؤال ۱

و اگر چنانکه جایز باشد رقص کردن لطفاً سؤالات مسطوره در ذیل را جواب دهید، آیا در مباح بودن رقص زنان شرایط ذیل باید باشد.

الف: آیا جای رقصیدن مباح باشد و در حسینیّه و مسجد جایز نمی‌باشد؟

ب: آیا شرط است که مرد و پسر ممیز به آنجا داخل نشود؟

ج: آیا شرط است که آلات لهو استعمال نکنند و غناء ننمایند؟

د:

آیا شرط است که نامحرم صدای آنها را نشنود؟

ه: آیا شرط است که سخنان باطل نگویند؟

و: آشکار نشدن عورت شرط است؟

ذ: فتنه به وجود نیامدن شرط است؟

ح: زنها به یکدیگر با نظر شهوت نگاه نکنند؟

ط: شرط است که عکسبرداری مخصوصاً عکسبرداری متحرك نشود؟

ی: آیا در این خصوص چیز اضافی شرط است و یا تصحیح عمومی است؟

******جواب ۱:

الف: به جواب سؤال (۵۶۵) مراجعه شود.

ب: بلی اگر آمدن آنان باعث به حرام افتادن باشد مانند نگاه کردن به نامحرم و یا به تهیج شهوت مرد و یا زن باشد شرط است که

نیایند.

ج: بلی شرط است که از آنها به آن طوری که در سابق گفته شد استفاده نکنند.

د:

بلی اگر شنیدن شهوت را برانگیزد شرط است که نامحرم نشنود.

ه: اگر منظور از باطل دروغ باشد و همانند آن از چیزهایی که حرام است باشد نبود آن شرط است و اگر مقصود تعریف کردن و فخر ورزیدن و مانند آنها باشد نبودنش شرط نیست.

و: بلی این شرط است بدین معنی که کشف عورت در حال رقص و غیر رقص حرام است

ذ: بلی این شرط است.

ح: این هم شرط است.

ط: تصویر عیب ندارد به شرط اینکه بر آن غیر از زنان نگاه نکنند و امّا اگر مردان اطلاع پیدا کنند اشکال دارد.

ی: در این باره نصیحتی هست از این کارها بهتر است دوری گزینند اگر چه حلال می‌باشد زیرا که این کارها ای بسا انسان را به حرام می‌کشاند و حداقّل ا نیست که از یاد خدا غافل می‌نماید.

سؤال ۲

آیا جایز بودن رقص حکم اوّلیست و به حکم ثانوی حرام می‌شود؟

******جواب ۲:

میزان در حلال بودن و حرام بودن آنست که در سابق گذشت.

سؤال ۳

اگر رقصیدن جایز باشد آیا به فورم اهل فسق همانند رقص کننده‌ای فلانی معروفه مثلًا (خدا او را از رحمت خودش دور نماید و یا هدایت کند) جایز است؟

******جواب ۳:

جواب آن در جواب سؤال (۵۶۳) گفته شد.

سؤال ۴

و اگر اینها جایز باشند آیا در حسینیّه هم جایز است؟

******جواب ۴:

آری جایز است مگر اینکه هتک حرمت به حسینیّه محسوب گردد و یا خلاف شرط وقف کننده باشد و یا مخالف نظر متولّی آن باشد و حکم مسجد هم مثل آن است.

سؤال ۵

آیا کف زدن هم همین طور است؟

******جواب ۵:

بلی.

سؤال ۶

رقصیدن زنان با زنان جایز است؟

******جواب ۶:

بلی جایز است ولی احتیاط واجب آنست که اگر همراه با موسیقی باشد و هماهنگ نمایند ترک کنند.

سؤال ۷

و اگر حرام بودن به طور عموم نباشد آیا در تعزیه‌ای امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و سرودهای وطنی اسلامی و مدح حضرات معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام موسیقی جایز است؟

******جواب ۷:

موسیقی که لهوی نباشد جایز است و اگر لهوی باشد به طوری که در جواب سؤال (۵۳۸) گفته شد حرام است.

سؤال ۸

آیا به کار بردن آلات موسیقی همانند طبل به طور عموم حرام است و یا در صورت لهو و باطل بودن حرام است؟

******جواب ۸:

در صورت لهو بودن همانطوری که در غناء گذشت حرام است زیرا هر دو از یک باب می‌باشند.

سؤال ۹

آیا رقصیدن زن برای شوهر و رقصیدن شوهر برای زنش و غناء کردن آنها به یکدیگر جایز است؟

******جواب ۹:

غناء کردن به هر دو حرام است و احتیاط وجوبی آنست که اگر رقصیدن با هماهنگی موسیقی باشد آن هم حرام است.

سؤال ۱۰

آیا جایز است که زن در برابر زنها در عروسیها و غیر عروسیها رقص نماید؟

******جواب ۱۰:

احتیاط واجب اینست که رقص نکند اگر همراه با هماهنگی موسیقی باشد.

سؤال ۱۱

آیا برای زنان جایز است که در موقع خواندن اشعار و آواز خوانی در عروسیها بر ظرفها بزنند؟ و آیا در غیر عروسی موقع خواندن اشعار زدن بر ظرفها جایز است؟

******جواب ۱۱:

زدن ظرفها همانند زدن طبلهاست اگر ساختار آن بر لذت بردن و لهو کردن باشد حرام می‌شود و معیار لهو را در غناء در جواب

سؤال (۵۳۸) گفته‌ایم مراجعه شود.

سؤال ۱۲

حکم استعمال و گوش دادن موسیقی به طور عموم و حکم موسیقی جدید چیست و منظورم اینست که موسیقی جدید در خواندن و آلاتش با قدیمیها تفاوت دارد و آلت قدیمی استعمال نمی‌شود؟

******جواب ۱۲:

موسیقی جدید، با قدیمی فرق ندارد و هر دو حرام است.

سؤال ۱۳

آیا به کار بردن دایره‌های زنگی در مجالس و یا غیر مجالس جایز است؟

******جواب ۱۳:

هیچ وقت جایز نیست.

سؤال ۱۴

ما جمعی از دختران فارغ التحصیل دانشگاه تربیت بدنی هستیم و ما در محل تمرین خانمها کار می‌کنیم و ساختار کار ما تمرینهای بدن سازی (خوش اندامی) برای زنان است و این تمرینها را پیاده کردن لازم گرفته که نغمه‌های کوتاه موسیقی غربی را که مخصوصاً برای به جا آوردن حرکتهای تمایلی که بیشتر شباهت به حرکتهای رقص کننده دارد گذاشته‌اند بسرایند و بسیاری از اوقات هماهنگی میان لحن موسیقی و تمرین دهنده و تمرین کننده می‌باشد و آن شباهت زیادی به شادمانی (طربی) که شریعت و دین حنیف آن را منع کرده است دارد و این ما را با اشکال مواجه نموده و در حرج شرعی می‌باشیم، درخواست عاجزانه از محضرتان اینست که رأی شرعی خود را آشکار نمائید تا ممکن شود بر ما جامه عمل پوشیدن به آنچه حکم می‌فرمائید؟

******جواب ۱۴:

گوش دادن به موسیقی به آن طوری که گفتید حرام است و وابستگی ساختار کارتان بر آن آن را حلال نمی‌کند و آنکه بر مسلمانان واجب است اینست که آن کاری را انتخاب کنند که مطابق حکم شرع باشد و با شریعت مناسبت داشته باشد نه آنی را که فرهنگ غرب کافر و تمدنهای اشغالگر الگو داده است که بشر را به آتش سوزان می‌کشاند از خداوند سبحان خواستاریم که فارغ التحصیلان دختران مسلمان و تمامی مؤمنین را پای بند به دینشان نماید و به فرهنگ خودشان که آنها را به معتدل‌ترین مسوؤلیت و والاترین مقام انسانیت بالا برده است ارزش قایل شوند خداوند یاری کننده‌ای مؤمنین است.

سؤال ۱۵

رقصیدن زن با شوهرش و یا برای شوهرش با در نظر گرفتن اینکه این رقص همراه با شنیدن موسیقی می‌باشد حکم شرعی آن چیست؟

******جواب ۱۵:

گوش دادن به موسیقی و رقص کردن به هوای آن و هماهنگ شدن با آن جایز نیست.

سؤال ۱۶

آیا موسیقی بیگانه‌ها را که به موسیقی کلاسیک نامیده می‌شود گوش دادن جایز است؟

******جواب ۱۶:

جایز نیست.

سؤال ۱۷

حکم گوش دادن موسیقی که به سمفونیه نامیده می‌شود چطور است؟

******جواب ۱۷:

جایز نمی‌باشد.

سؤال ۱۸

غنایی که برای زنها جایز است آیا آن وقت عقد خوانی است یا شب زفاف و یا کدام وقت است؟

******جواب ۱۸:

آن مجلس زفاف عروس به شوهرش است به شرط اینکه مردها با زنها قاطی نشوند و مردان صدای زنان را که تحریک شهوت نماید نشنوند.

سؤال ۱۹

فتوای حضرتعالی در سد ذرایع (که یکی از قانونهای اهل تسنن است مثل مصلحت اندیشی) چیست؟

******جواب ۱۹:

از حجت و دلیلهای شرعی نیست همانطوری که نمی‌تواند ارتکاب حرامها و مخالفت شرع را جایز و نیکو نماید.

سؤال ۲۰

اگر مکلّف تشخیص ندهد که این صدا شامل برگرداندن صدای (ترجیع) حرام است یا نه آنوقت حکم چیست؟

******جواب ۲۰:

حکم آن از جواب سؤال گذشته معلوم می‌شود.

سؤال ۲۱

اگر به مکلّف ثابت نشد که این صدا غناء است یا نه آیا جایز است که به آن گوش دهد؟

******جواب ۲۱:

اگر شبهه‌ای مفهومیّه باشد (معنی غناء را خوب نمی‌داند) آنوقت جایز نیست و اگر شبهه‌ای موضوعیّه باشد (معنی غناء را می‌داند ولی نمی‌داند که به این هم شامل می‌شود یا

نه)

جایز است که گوش بدهد.

سؤال ۲۲

آیا غناء زنان در عروسیها جایز است و تعریف غناء چیست و آیا از عروسیها مقصود زفاف است و یا اینکه به مجلس عقد خوانی و حناء و غیر از اینها شامل می‌شود؟

*******جواب ۲۲:

بلی غناء زنان در عروسیها جایز است و آن هم مخصوص به مجلس زفاف است.

سؤال ۲۳

دربارهی موسیقی و سرود خوانی چه می‌فرمائید؟

*******جواب ۲۳:

موسیقی حرام است اگر به طور لهو باشد همانطوری که متعارف است میان اهل فسق و خوشگذرانها و هم چنین است حکم در خصوص غناء و سرود اگر به آنها غناء صدق نماید ولی اگر غناء صدق نکند حلال است.

سؤال ۲۴

آیا جایز بودن غناء زنها در عروسیها به مجلس زفاف مخصوص است و یا مجالس دیگر عروسی را شامل می‌شود؟

*******جواب ۲۴:

دلیلی که جایز می‌شمارد مخصوص به زفاف عروسهاست و برای غیر از آن از مجالسی که به تناسب ازدواج منعقد می‌شود شامل نمی‌شود بلکه مرجع در آن عمومیّت دلیل منع است پس از اینکه ممکن است زفاف خصوصیتی در حلال بودن آن داشته باشد زیرا که در آن جمع کردن الفتیست که از نظر شرعی مرغوب است.

سؤال ۲۵

در اینجا ما با مشکلی مواجه هستیم که چگونه غناء مناسب با مجالس اهل فسق را تعریف و تبیین کنیم زیرا ما می‌بینیم که خوانندگان در مرثیه‌ها و مولودها از آواز خوانهای غناء کننده تقلید در لحن می‌نمایند فقط مضمونش را تغییر می‌دهند که انسان را به شک می‌اندازد در حکم آن که چگونه غناء را تعریف کند و در صورت شک کردن در غناء بودن حکم چیست؟

*******جواب ۲۵:

از آنچه قبلاـ گفتیم روشن می‌شود که لحنهای غناء کنندگان را در مجالس روضه خوانی تقلید کردن جایز می‌باشد زیرا که قصد لهو و عبث در آن نیست بلکه مقصود اشک ریختن بر حق پامال شده و جلوه کردن مصیبتیست که شرعاً خوب و مطلوب است.

سؤال ۲۶

آیا جایز است در عروسیها رقص و غنایی که متعارف در نزد اهل فسق است بکند؟

*******جواب ۲۶:

اگر نامحرم صدایش را نشنود و موسیقی نواخته نشود غناء نمودن در خصوص حال زفاف جایز است و امّا رقص حکم آن در

گذشته بیان شد.

سؤال ۲۷

آیا برای همسر جایز است که برای به شوق آوردن شوهرش رقص نموده و آوازه خوانی و غناء کند؟

******جواب ۲۷:

غناء جایز نیست و اما رقص کردن اگر تنظیم آن با هماهنگی موسیقی باشد احتیاط وجوبی آنست که آن را ترک نماید ولی اگر آن جور نباشد عیب ندارد.

سؤال ۲۸

آیا گوش دادن به آواز خوانی که از آواز خوانی اهل فسق نمی‌باشد چطور است؟

******جواب ۲۸:

اگر طوری باشد که روال آن طرب آور بوده و از آن لهو قصد می‌شود حرام می‌باشد.

سؤال ۲۹

درگیری در خصوص تشخیص غناء و موسیقی که مناسبت با مجالس لهو و فسق باشد بیشتر می‌شود به آن جهت امیدواریم که آن را معین فرمائید و آنچه در نزد حضرتعالی مسلّم است که کدام قسمت از آن حلال و کدام قسمت حرام می‌باشد تعیین نمائید و از برای شماست اجر؟

الف: موسیقی تصویری که همراه دیدن فیلم به طور عادی می‌باشد؟

ب: مدحهای پیامبر و امثال آن که در ماه رمضان از رسانه‌ها پخش می‌شود؟

ج: گرداندن صدا (ترجیع صوت) و کشیدن آن و غناء کردن به شعر در مدح معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام بدون استعمال آلات لهو اینها چگونه است؟

******جواب ۲۹:

جایز است.

سؤال ۳۰

آیا گوش دادن به موسیقی که غناء در آن نیست جایز است؟

در صورتی که می‌دانیم بعضی از مجتهدین گوش دادن به موسیقی کلاسیک را جایز می‌دانند؟

******جواب ۳۰:

حرام است گوش دادن به موسیقی اگر چه خالی از غناء باشد در صورتی که از آن قسمی باشد که اهل فسق و فجور بکار می‌برند.

(غیبت)

سؤال ۱

نظر شرع مقدس را دربـاره‌ای شخصـی که بر دو هم بزنی اقـدام می‌کنـد و میان دو برادر و زن و شوهر و پـدر و پسر و ... جـدایی می‌اندازد، آیا غیبت آن و بیان حال آن به پیروانش و دیگران جایز است؟

تـا از ضـرری که در اثر فرمـانبرداری از اوامر آن و تـأثّر از انکـار آن دامنگیر آنـان نشـود در صـورتی که مـا می‌دانیم که او شـخص مذهبی نیست ولی با نام دین سخن می‌گوید و با زیرکی و خوش رفتاریش در دیگران اثر می‌گذارد؟

******جواب ۱:

حالتی که در سؤال گفته شـده از سـخن چینی است در صورتی که شـخص سـخن کسـی را به دیگری که سـبب به هم خوردن میان آنهـا می‌شود نقـل می‌کنـد آن از گناهـان کبیره است که خداونـد به آن وعـده‌ای آتش داده است و ترسانیـدن مردم از آن بـا اظهار چگونگی وضع آن بـدون کوچک شـمردن و یا عیب جویی کردن جایز است و گفتن حال آن به قصد نقل واقع قضیّه می‌باشد این در صورتیست که مخفی باشـد و امـا اگر آشـکارا به این عمل اقـدام نمایـد آنوقت متجاهر به فسق (آشـکارا معصـیت کننـده) اسـت غیبتش و کوچک شمردنش و ترسانیدن مردم از او و بد جلوه دادن کارش جایز می‌باشد.

سؤال ۲

در حال منتشـر شـدن و فراگیر بودن آن و بهتان در صورتی که انسان توانایی بر اصـلاح آن ندارد آیا واجب است که از آن اجتماع دور شود و کناره گیری را انتخاب کند؟

******جواب ۲:

واجب نیست که از آن اجتمـاع دور شـود و کنـاره گیری را انتخـاب نمایـد بلی برای آن حرام است گـوش دادن به آن به طوری که مقصود آنکه غیبت کننـده است را تحقق بخشد زیرا که گفتن عیب موجب خورده گیری در گفته شده نمی‌شود مگر اینکه در اینجا شنونده‌ای باشد توجیه کند خطاب به او را و سـخن او را فراگیرد امّا تنها شـنیدن غیبت بدون اینکه بفهماند به آن شخصـی که غیبت می‌کند کلام او را شنیده و فرا گرفته است اشکال ندارد.

سؤال ۳

آیا کسی که به غیبت گوش می‌دهد همانند غیبت کننده تنها با شنیدن می‌باشد؟

******جواب ۳:

گوش دادن به غیبت حرام است اگر راضی باشد که غیبت کننده غیبت آن را بنماید.

سؤال ۴

آیا دشنام دادن و لعنت کردن و یا غیبت کردن مخالف و یا ناصبی جایز است؟

******جواب ۴:

سزاوار نیست که مؤمن دشنام دهنده باشد و در غیبت مردم سخن بگوید خصوصاً که فتنه و یا مشکله بیافریند.

سؤال ۵

اگر من و شـخص دیگر آگاهی به تصـرفات یک نفر داریم آیا بر ما جایز است که تصرفات آن را بگوییم و انتقاد کنیم و یا بگوییم چرا فلان تصـرف را می‌کنـد و این گفتن ما میان خودمان هست و کسـی از آن آگاه نمی‌شود، آیا این غیبت حساب می‌شود یا نه و

آیا آن جایز است و یا جایز نیست؟

*******جواب ۵:

اگر به قصد خورده گیری و عیب گرفتن و بدگویی کردن بر او نباشد بلکه فقط بیان تصرف بد و نادرست بودن عمل باشد عیب ندارد.

سؤال ۶

غیبت چیست و آیا گفتن حکایت از آنچه رویداده است از غیبت حساب می‌شود؟

*******جواب ۶:

غیبت خورده گرفتن بر مؤمن و عیب گرفتن بر او در نبودن آن در حضور است و اگر گفتن رویداد به قصد خورده گرفتن بر او باشد آنوقت از غیبت می‌شود و اگر با این قصد نباشد غیبت نمی‌شود و چنانچه از گفتن آن رویداد هتک حرمت مؤمن باشد بدون اینکه قصد خورده گیری داشته باشد باز هم حرام می‌باشد گرچه غیبت نیست و بهتر برای مؤمن اینست: که از گفتار درباره‌ای دیگران تا حد امکان خود داری کند، زیرا که این از جاهای امتحان و فتنه می‌باشد.

سؤال ۷

کسی که اعمال مستحبّی را به جا می‌آورد و حاضر نیست کسی آن را ببیند و یا آن را به دیگران بگوید ولی شخص دیگری آن را به دیگران می گوید آیا این غیبت حساب می‌شود یا نه چون آن شخص اجازه نمی‌دهد که به دیگران نقل کنند؟

*******جواب ۷:

این از غیبت حرام نیست بلی اگر شخصی از عمل آن آگاه شود و او از آن پنهان دارد و شرط کند بر آن که فاش نکند آنوقت جایز نیست که سّر آن را آشکار کند چون امانات مجلسها باید حفظ شود؟ نه به خاطر اینکه آن از لحاظ غیبت حرام است.

سؤال ۸

آیا گوش دادن به غیبت به قصد اینکه سخن آن را رد کند یکی از جایز کنندگان شنیدن غیبت می‌باشد یا نه؟

*******جواب ۸:

گوش دادن به نیّت اینکه آن را رد کند در جایز بودن آن اشکال نیست و خداوند متعال عالم و نگهدارنده است.

سؤال ۹

آیا غیبت زن مکشّفه (بی‌حجاب) جایز است و آیا او فاسقه است با اینکه نماز می‌خواند و روزه می گیرد؟

*******جواب ۹:

بلی آن از اهل فسق است و غیبتش جایز است چون آشکار می کند فسق خود را.

(قطع رحم)

سؤال ۱

آیـا واجب بودن صـله ارحـام فراتر از برادران و خواهران به عموزادگـان و دایی زادگـان و هماننـد آنهـا را شامل می‌شود و کمترین برقراری ارتباط (صله ارحام) واجب چه اندازه است آیا به سلام بسنده می‌شود؟

*******جواب ۱:

بلی وجوب صـله ارحام (ارتباط برقرار نمودن باخویشان) به آنها هم شامل می‌شود و سـلام و مانند آن کافیست و بیشتر از آن واجب نیست مگر اینکه در ترک آن در نظر عرف بریدن باشد که در آن صورت احتیاط واجب آنست که آن را ترک ننماید.

سؤال ۲

آیا مؤمن حق دارد که قطع ارتباط کنـد با خواهرانی که کشف حجاب می‌کنند و حجاب شـرعی نمی‌پوشـند و هم چنین از برادرانی که بر خوردن شراب و یا ترک نماز و یا به ظالمها در ظلم کردنشان کمک می‌نمایند؟

*******جواب ۲:

بلی به جهت بد شمردن بد (انکار منکر) قطع ارتباط نمودن با آنها جایز است.

سؤال ۳

اندازه‌ای صله ارحام (ارتباط با خویشان) چه قدر است؟

و در اسلام ارحام به چه کسانی گفته می‌شود؟

*******جواب ۳:

در صـله ارحـام (ارتبـاط بـا خویشان) هماننـد رد سـلام کفایت می‌کنـد همانطوری که در رساله‌ای منهاج الصالحین در کتاب امر به معروف و نهی از منکر توضـیح داده‌ایم و ارحـام (خویشان) آنها می‌باشـند که در نسب فامیل می‌باشـند و حـدود آنان اینست که در عرف فامیل گفته شود.

سؤال ۴

روایاتی وارد شده که بیش از سه روز دوری گزیدن از برادران را نهی نموده است، حکم قطع ارتباط میان برادران چیست؟

و اندازه‌ای آن چقدر است؟

و آیا حکم نسبت بانکهاو اول قطع ارتباط نموده با دیگری فرق دارد؟

و اندازه‌ای قطع ارتباط حرام چقدر می‌باشد؟

*******جواب ۴:

قطع ارتباط اگر ساختار آن بر دشمنی مؤمن و یا توهین به او و سبک شمردن آن و اعراض از آن باشد حرام است و ظاهر اینست که روایـات در این خصوص نظر نـدارد، بلکه آن روزی را که به جهت یک و دو کردن و ستیزه کردن و کشـمکش کردن در حقوق و هماننـد آن که مبتنی بر اعراض کردن از خود آن نیست بلکه به جهت علّتیست که پیش آمده است و آن هم ظاهر در حرمت است، اگر بنا بر مقتضای ظاهر مـذکور باشد کفایت می‌کند در عدم قطع ارتباط اینکه یکی از آنان ارتباط برقرار نماید و لو اینکه با سـلام دادن و آماده شدن بر ارتباط باشد به هنگامی که آن دیگری قبول نماید، همانطوری که در دو مورد زیر قطع ارتباط حرام نمی‌باشد.

۱ دوری گزیدن به جهت بد رفتاری طرف دیگر از لحاظ دینی باشد.

۲ ارتباط برقرار کردن سبب ذلیلی و توهینش باشد، آری بیشتر دوری نمودن از ذلّت با میّت و عناد ورزی مشبته می‌شود لازم است

که از آن پرهیز گردد.

سؤال ۵

آیا جایز است که از مؤمن به جهت اینکه او را از گناه کردن باز داری قطع ارتباط نمائی؟

*******جواب ۵:

اگر این کار او را از گناه باز دارد جایز است.

(استمناء)

سؤال ۱

آیـا جـایز است اسـتمناء نمودن اگر چه در هفته یک مرتبه به خاطر اینکه انسان در مهلکه‌ای زنا نیافتـد با علم به اینکه ازدواج دائم و غیردائم برای او متعذر باشد و هم چنین روزه گرفتنی که معتبر است برای آنها میسر نباشد؟

*******جواب ۱:

جایز نیست استمناء کردن حتّی در حالتی که ذکر شد.

سؤال ۲

آیا استمناء کردن از گناهان کبیره می‌باشد و چنانچه برای زنها منی نباشد (همانطوری که دکترها می‌گویند) آیا مالیدن زنها بر زنها جـایز است و اگر در مرتبه ای اول جـایز باشـد آیا پخش کردن آن میان زنها در مرحله‌ای دوم جایز است خصوصاً با علم به اینکه به سلامت انسان و به اجتماع زیان بخش است؟

*******جواب ۲:

لـذت بردن با مالیـدن و مس کردن بر مرد و زن اگر چه با انزال نباشـد جایز نیست و اسـتثناء نمی‌شود از آن مگر مس کردن یکی از زن و شوهر و مانند آنها یکدیگر را و هم چنین مالیدن خود را برای آماده شدن به زناشویی حلال هم مانعی ندارد.

سؤال ۳

نظر حضرتعالی درباره‌ای استمناء چیست و در خصوص آن چه نصیحتی دارید؟

*******جواب ۳:

اقدام کردن به آن کار حرام است و در روایات بسیار تأکید شده که انسان غریزه‌ای جنسی خود را کنترل کند و خود را از افتادن به حرام نگه دارد حتّی از پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نقل شده که بیشتر اشخاصی که از امت من به جهنم می‌روند شکم چرانان و شـهوترانانند. همانطوری که از عمل ذکر شـده به خصوص نهی شـده و در احادیث شـریف تعبیر شـده که انجام دهنـده‌ای اسـتمناء هماننـد ازدواج کننده‌ای خودش می‌باشد، در روایت امام صادق (عَلَیْهِ السَّلَام) آمده است که سه طایفه هسـتند که خداوند متعـال با آنها سـخن نمی‌گویـد و نظر به آنان نمی‌کنـد و از آنها ازدواج کننـده با خودش و مفعول را شـمرد علاوه زیانهای بـدنی و اجتمـاعی آن بـایستی که انسـان را وادار کنـد که از انجـام آن عمـل دوری گزینـد و لازم است بر مؤمنین از این عمل پرهیز کننـد، چونکه آن از حرامهای شدید بوده و ضررهایی که ذکر شد ببار می‌آورد.

سؤال ۴

بعضـی از جوانان به خاطر عـدم امکان ازدواج اسـتمناء می‌نماینـد و نمی‌تواننـد ترک نمایند هنگامی که به حرام بودن آن خبر دادیم توبه نمودند و به نماز خواندن برگشتند و می‌گویند آیا می‌توانیم در ماه یک مرتبه و یا دو مرتبه استمناء نماییم؟

******جواب ۴:

این کار برای آنان جایز نیست حتّی در عمر یک مرتبه هم جایز نیست.

سؤال ۵

کسـی کـه مـدّتی استمناء کرده در حـالی کـه نمی‌دانسـت کـه آن عمـل حرام است و انسـان را جنب می‌نمایـد آیـا حکـم نمازهـا و روزه‌های آن چیست؟

******جواب ۵:

واجب است نمازها را اعاده و قضاء نمایـد و به آن اندازه که یقین به باطل بودنش دارد کفایت می‌کند، امّا روزه‌اش صـحیح است و قضا کردن آن لازم نیست.

(استمناء)

سؤال ۱

آیـا جـایز است اسـتمناء نمودن اگر چه در هفته یک مرتبه به خاطر اینکه انسان در مهلکه‌ای زنا نیافتـد با علم به اینکه ازدواج دائم و غیردائم برای او متعذر باشد و هم چنین روزه گرفتنی که معتبر است برای آنها میسر نباشد؟

******جواب ۱:

جایز نیست استمناء کردن حتّی در حالتی که ذکر شد.

سؤال ۲

آیا استمناء کردن از گناهان کبیره می‌باشد و چنانچه برای زنها منی نباشد (همانطوری که دکترها می‌گویند) آیا مالیدن زنها بر زنها جـایز است و اگر در مرتبه ای اول جـایز باشـد آیا پخش کردن آن میان زنها در مرحله‌ای دوم جایز است خصوصاً با علم به اینکه به سلامت انسان و به اجتماع زیان بخش است؟

******جواب ۲:

لـذت بردن با مالیـدن و مس کردن بر مرد و زن اگر چه با انزال نباشـد جایز نیست و اسـتثناء نمی‌شود از آن مگر مس کردن یکی از زن و شوهر و مانند آنها یکدیگر را و هم چنین مالیدن خود را برای آماده شدن به زناشویی حلال هم مانعی ندارد.

سؤال ۳

نظر حضرتعالی درباره‌ای استمناء چیست و در خصوص آن چه نصیحتی دارید؟

******جواب ۳:

اقدام کردن به آن کار حرام است و در روایات بسیار تأکید شده که انسان غریزه‌ای جنسی خود را کنترل کند و خود را از افتادن به

حرام نگه دارد حتّی از پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نقل شده که بیشتر اشخاصی که از امت من به جهنم می‌روند شکم چرانان و شهوترانانند. همانطوری که از عمل ذکر شده به خصوص نهی شده و در احادیث شریف تعبیر شده که انجام دهنده‌ای استمناء همانند ازدواج کننده‌ای خودش می‌باشد، در روایت امام صادق (عَلَیْهِ السَّلَام) آمده است که سه طایفه هستند که خداوند متعال با آنها سخن نمی‌گوید و نظر به آنان نمی‌کند و از آنها ازدواج کننده با خودش و مفعول را شمرد علاوه زیانهای بدنی و اجتماعی آن بایستی که انسان را وادار کند که از انجام آن عمل دوری گزینند و لازم است بر مؤمنین از این عمل پرهیز کنند، چونکه آن از حرامهای شدید بوده و ضررهایی که ذکر شد ببار می‌آورد.

سؤال ۴

بعضی از جوانان به خاطر عدم امکان ازدواج استمناء می‌نمایند و نمی‌توانند ترک نمایند هنگامی که به حرام بودن آن خبر دادیم توبه نمودند و به نماز خواندن برگشتند و می‌گویند آیا می‌توانیم در ماه یک مرتبه و یا دو مرتبه استمناء نماییم؟

******جواب ۴:

این کار برای آنان جایز نیست حتّی در عمر یک مرتبه هم جایز نیست.

سؤال ۵

کسی که مدّتی استمناء کرده در حالی که نمی‌دانست که آن عمل حرام است و انسان را جنب می‌نماید آیا حکم نمازها و روزه‌های آن چیست؟

******جواب ۵:

واجب است نمازها را اعاده و قضاء نماید و به آن اندازه که یقین به باطل بودنش دارد کفایت می‌کند، امّا روزه‌اش صحیح است و قضا کردن آن لازم نیست.

(مکارم اخلاق)

سؤال ۱

کسی که به مرض لالی (یا به درد دیگری) مبتلا شده و او خودش را دلداری می‌دهد آیا برای این اجر و پاداشی معینی هست؟

******جواب ۱:

اگر بر این ابتلاء صبر کننده باشد برای او اجر و پاداش صبر بزرگ است.

(احکام امر به معروف و نهی از منکر)

سؤال ۱

آیا غیبت کننده را رد کردن موقع شنیدن واجب است یا نه؟

******جواب ۱:

بلی رد کردن واجب است مگر اینکه با محذور شرعی مواجه شوی. به طوری که در رساله‌ای خودمان در آخر امر به معروف و نهی از منکر از منهاج الصالحین گفته‌ایم.

سؤال ۲

اگر دزدی را در یک دکانی ببینم آیا بر من واجب است صاحب مغازه را آگاه کنم تا او را بگیرد و یا اینکه دزد را از دزدی کردن نهی کنم؟

******جواب ۲:

اگر بر تو ضرری از نهی کردن دزد نمی‌رسد واجب است بر تو از باب امر به معروف و نهی از منکر و از باب نصیحت به برادر دینی او را نهی کنی.

سؤال ۳

آیا کسی را که ندانسته در غصبی تصرف می‌کند خبر دادن به غصبیّت آن و توضیح دادن لازم است؟

******جواب ۳:

واجب نیست.

سؤال ۴

کسی که پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و یکی از امامان معصوم را انکار می‌کند آیا کشتن آن جایز است و حکم آن چگونه است اگر آن شیعه باشد و یا اینکه حرام بودن این عمل را نمی‌داند؟

******جواب ۴:

حکم شرعی آن کشتن است ولی انجام دادن آن در زمان فعلی به جهت مشکلات زیاد خوب نیست.

سؤال ۵

اگر انسان بداند که از امر به معروف و نهی از منکر شخصی که تارک آنهاست متأثّر نخواهد شد ولی احتمال می‌دهد و یا گمان می‌کند این گفتن در بعضی از شنوندگان اثر گذارد آیا امر به معروف و نهی از منکر در این صورت واجب می‌شود؟

******جواب ۵:

بلی امر به معروف و نهی از منکر در این صورت واجب می‌شود همانطوری که در رساله‌مان (منهاج الصالحین) گفته‌ایم.

سؤال ۶

اگر کسی که نیکی را ترک می‌کند و هم چنین آنکه کار بد می‌نماید خودش به بد بودن کارش داناست آیا نصیحت کردن و راهنمایی آن واجب است؟

******جواب ۶:

اگر احتمال ترتیب اثر (گوش فرا دادن) و یا فائده‌ای بر نصیحتش بدهد واجب است مگر اینکه بترسد که از امر به معروف ضرری عاید گردد.

تجارت

(کسبهای حرام)

سؤال ۱

از محضرتان تقاضامندیم که رأی شریف خودتان را درباره‌ای خریدن بلیطهای بخت آزمایی که در انگلستان معروف به (اللوتری) است بیان فرمائید که اگر منفعت آن یا قسمتی از منافع آن به آنهایی که انحراف جنسی دارند خرج شود؟

******جواب ۱:

در سابق حکم آن را گفتیم که خریدن آن جایز است ولی چون فرض می‌شود که منفعت آن به کسانی که انحراف جنسی دارند خرج می‌شود ظاهر اینست که شرکت نمودن در این حرام است زیرا که در آن تقویت و تشویق نمودن به کار خیلی زشت و بد است مگر اینکه خرج نمودن آنان رسمی و آشکارا نباشد به طوری که شرکت کردن در آن تقویت نباشد و خداوند سبحان از نیتها آگاه هست.

سؤال ۲

در انگلستان بازیچه ای هست که آن را بلیط بخت آزمایی (اللوتری) گفته می‌شود که آن را شرکت سهامی چاپ می‌کند و در آن صورت چهارده رقم شماره هست و بلیط بخت آزمایی را به مبلغ ارزان می‌فروشد که اختیار می‌کند شرکت کننده در آن بازی عدد شش رقمی را و اگر آن عدد با شماره‌های پنهانی که در نظر گرفته شده است مطابق آمد آنوقت شرکت کننده به جایزه‌ای بزرگی که ای بسا به میلیون‌ها تومان برسد دست خواهد یافت در صورتی که شرکت اعلان می‌کند که برخی از منفعت‌های مسابقه در کارهای خیریّه که نزد آنها هست صرف می‌شود، آیا جایز است که مسلمان یک بلیط این چنینی را بخرد به نّیت اینکه شاید برنده باشد و متعهد می‌شود که اگر برنده شدم قسمتی از آن و یا کل آن را در نیکوکاریهای اسلامی خرج خواهد کرد و این مال را از دست اینها بدر خواهد آورد؟

******جواب ۲:

ظاهر اینست که معامله صحیح است و آن از برد و باخت حرام نمی‌باشد زیرا که برد و باخت حرام آنست که به مال مالک نمی‌شود مگر با برنده بودن همانطوری که بخت آزمایی این چنین است اما معامله در اینجا عبارت است از اینکه شرکت بلیط را به پول کمی می‌فروشد و خریدار آن را به پول کم می‌گیرد به شرط اینکه اگر شماره‌اش مطابق آن عدد پنهانی شد که شرکت در نظر گرفته است آنوقت جایزه را بدهند.

سؤال ۳

در انگلستان بازیچه ای هست به آن (اللوتری) بخت آزمایی گفته می‌شود که آن را شرکت سهامی چاپ می‌کند که صورت چهارده رقم عدد در آن هست و بلیط بخت آزمایی را به مبلغ ارزان می‌فروشد که مشترک اختیار کند از بازیچه عدد شش رقمی را که اگر شماره‌ها مطابق شماره‌های پنهانی که در نظر گرفته شده در آمد آنوقت شرکت کننده جایزه‌ای بزرگی را که ای بسا به میلیونها پوند برسد برنده می‌شود و ما می‌دانیم که شرکت می‌گوید که برخی از منفعت‌های بازیچه را در امورات نیکو کاری که نزد آنان هست خرج می‌شود، آیا برای مسلمان جایز است که بلیط این چنینی را بگیرد به قصد اینکه برنده‌ای جایزه بشود و تعهد نماید که اگر برنده شدم آن را در راه نیکوکاری اسلامی همه اش و یا قسمتی از آن را خرج نماید و مال را از دست اینها در آورد؟

******جواب ۳:

شرکت کردن در معامله با خریدن بلیط با شرط مذکور جایز است و در صورت برنده شدن لازم نیست که از مالش بخشش نماید.

سؤال ۴

شنیدم یکبار و یا خواندم که امام علّی (عَلَیْهِ السَّلَام) لعنت نموده به کسی که با شطرنج و نرد بازی کند، آیا این صحیح است و آیا حضرتعالی جایز می‌دانید و بچه علت جایز میدانید؟

******جواب ۴:

بازی کردن با شطرنج برای سرگرمی باشد و یا برای برد و باخت باشد حرام است و روایات در این باره زیاد است و ما را مجال گفتن آنها و استدلال کردن با آنها نیست.

سؤال ۵

آیا قمار چیست و آیا نر تخت حرام است و حکم بازی کردن با آن برای سرگرمی نه برای برد و باخت چیست؟

******جواب ۵:

قمار عبارت از بازیست که ساختار آن بر برد و باخت بوده و برای به دست آوردن مال اختراع شده و دومله از قمار است و بازی با آن بدون برد و با برد حرام است.

سؤال ۶

آیا بازی کردن به وسیله‌ای منج (الزار) که در بازیهای سرگرم کننده معروف است جایز است؟

******جواب ۶:

بلی جایز است اگر بازی قمار نباشد.

سؤال ۷

آیا فروختن آلات قمار و لهو و لعب و شرابها و ناپاکها بر آن کسانی که آنها را حلال می‌دانند از کافرها و اهل کتاب و مرتدها و مانند آنان جایز است یا نه؟

******جواب ۷:

جایز نیست.

سؤال ۸

فرمودید که سلام دادن به بازیگر شطرنج حرام است آیا این شامل بازی کنندگانی هست که مرجع تقلید آنها بازی با شطرنج بدون برد را جایز می‌داند یا نه؟

******جواب ۸:

ظاهر اینست دلیل حرام بودن سلام به این شامل نمی‌شود.

سؤال ۹

امیدوارم که آلات قمار را به طور کامل بیان فرمائید؟

******جواب ۹:

آلات قمار از تعریف خود اسباب بازی قمار معلوم می‌شود و آن هر نوع اسباب بازیست که برای برد باخت ساخته شده و فقط برای به دست آوردن مال با آن بازی می‌کنند، نه برای غرض و مقصود دیگر مثل حل کردن مسائل علمی که مقصود از آن بالا بردن سطح معلومات باشد و یا وزنه‌ای سنگینی را بر دارد که عضلاتش نیرومند گردد، ولی اینها با صرف نظر نمودن از اسباب بازیهای قدیم مانند شطرنج و نرد می‌باشد زیرا که آنها در هر حال بدون نظر به اختراع آنها که به چه غرض ساخته شده است حرام است.

سؤال ۱۰

نزد ما در دولتهای خلیج دستگاه‌های گیرنده‌ای هست که می‌تواند تمامی کانالهای ایستگاه‌های تلویزیونی جهان را که بنام ماهواره می‌باشد می‌گیرد و بیشتر کانالها فیلمهای زننده و لخت و عور و یا مقدمات آن را نشان می‌دهند، آیا شخص می‌تواند که با این دستگاه آن کانالها را بگیرد و آیا نظرتان اینست که استعمال آن به طور کلّی حرام است و یا تنها آن کانالها را که فیلمهای زننده و لخت و عور را نشان می‌دهند حرام است و ما جریان قطیف را می‌دانیم و آنها در معرض خطر از لحاظی و جهت دیگری بودند چه بهتر که حکم قطعی آن بدون تفصیلی که در آن اعتبار اذیّت نوع باشد بیان گردد؟

******جواب ۱۰:

چه بهتر که در صورت امکان سعی شود این دستگاهها وارد مملکت و شهرها نشود تا از فساد عمومی جلوگیری شود و پس از وارد شدن آنها به مملکت و شهر چاره‌ای برای جلوگیری از آن نباشد و لازم است بر مؤمن که اگر از خود و خانواده‌اش از مرتکب شدن به حرام خاطر جمع نباشد از آن دوری گزیند و اجتناب نماید و چنانکه اگر خریدن آن دیگران را که اطمینان نیست که از حرام خود داری کنند جرأت به خریدن آن و استعمال آن در حرام بنماید باز هم لازم است آن را نخرد زیرا که حرام است جرأت دادن و تشویق کردن به حرام همانطوری که عقلاـ و شرعاً خودش و خانواده‌اش را در معرض انجام دادن حرام قرار دادن حرام است و خداوند از نیّت‌ها آگاه است.

سؤال ۱۱

نزد ما کانالهایی تلویزیون عربی هست و برنامه‌های مسابقه نشان می‌دهد و چند تا سؤالی مطرح می‌کنند و هر کسی که می‌خواهد جواب دهد با همان محل در میان می‌گذارد و قرعه کشی می‌کنند و هر کس که برنده شد جایزه از هزار تا ده هزار دلار می‌دهند و شرکت کننده به غیر از پول مکالمه تلفنی که حدود چهار دلار است ضرر نمی‌کند؟ آیا بر ما جایز است با آن روال شرکت کنیم؟ و آیا مال و پولی که جایزه می‌دهند حلال است و یا حرام است؟

و حکم شرعی آن از لحاظ حقوق شرعی (خمس) چیست؟

******جواب ۱۱:

در مسابقه‌ای ذکر شده شرکت نمودن عیب ندارد و مال و پولی که به لحاظ برنده شدن می‌دهند حلال است و خمس در آن واجب نیست مگر اینکه از مخارج سالانه‌اش در سر سال اضافه بیاید، همانطوری که حکم منفعت‌های دیگر هم همین است.

سؤال ۱۲

بعضیها جایگاهی هوایی درست می‌کنند که کبوترها تربیت کنند و آنها را دسته جمعی پرواز دهند و همانند آن و خرید و فروش

کنند و در عرف عامی آنجا را (قوشخانه) می‌گویند آیا این عمل شرعاً جایز است؟

******جواب ۱۲:

بلی این عمل جایز است اگر حرام دیگر را در پی نداشته باشد همانند رنجانیدن همسایه‌ها و با خبر شدن از اسرار آنها و دزدی کبوترها از اشخاص دیگر و مانند اینها از آن چیزهایی که متعارف است در نزد این کبوتر خانه‌ها که در این صورتها حرام می‌شود.

سؤال ۱۳

کتابهای مخالفین ما آیا آنها هم از کتابهای گمراه کننده‌ایست که خرید و فروش آن جایز نمی‌باشد مگر به قصد اینکه نقض شود و جواب گفته شود؟

******جواب ۱۳:

کتابهای مخالفین در اعتقادات از کتابهای گمراه کننده (ضلال) است امّا کتابهای آنها در غیر عقاید از کتابهای گمراه کننده (ضلال) نیستند.

سؤال ۱۴

در بعضی جاها و غذاخوریها نوشته‌ای صورت غذاها را به مشتریها می‌دهند که آنها ببینند و هر کدام را اختیار نمودند بخواهند، آیا چاپ کردن این نوشته (فاکتور) جایز است در صورتی که از ارقام آن شراب و گوشت خوک می‌باشد؟

******جواب ۱۴:

آری جایز است اگر چه احتیاط استحبابی آنست چاپ نکنند و دوری گزینند.

سؤال ۱۵

در محّل ما جمعی هستند که نوعی از پرنده‌ها را که نامیده می‌شوند به (مرغ آبی) می‌فروشند در حالی که او را به واسطه‌ای دادن مادّه سمّی که خردل گفته می‌شود شکار می‌کنند و مرغها بعد از داخل شدن آن مادّه سمّی به بدنشان می‌میرند و این شکارچی‌ها می‌آیند بعد از مردن سر آن را می‌برند و به مردم می‌فروشند، آیا نظر شرع مقدس در خرید و فروش مرغ ذکر شده چیست؟

و برخی از اشخاص با اینکه می‌دانند که آن با طریق مذکور شکار شده به لحاظ اینکه آنان بازار مسلمانان است می‌خرند و گناه آن را از آن فروشنده می‌دانند آیا بر آنها خریدنش جایز است؟

******جواب ۱۵:

اگر بدانند که مرغ پیش از آنکه ذبح شود مرده است خرید و فروش آن حرام است و خوردن آن هم حرام است و آن نجس است و هر چیزی که با آن ملاقات با رطوبت کند ناپاک می‌شود و گرفتن از مسلمان آن را حلال نمی‌کند و بازار مسلمین هم حلال نمی‌نماید و امّا دادن خردل به مرغ اگر خوردن آن زیان بخش باشد آن حرام است گرچه زنده او را ذبح نمایند.

سؤال ۱۶

فروختن ماهیهای حرام مانند مارماهی و منفعت بردن از پول آن جایز است؟

******جواب ۱۶:

اگر منفعت ظاهری آن خوردن حرام باشد فروختن آن جایز نیست.

سؤال ۱۷

آیا فروختن خون به مشتری که از آن استفاده می‌کند صحیح است؟

******جواب ۱۷:

آری فروختن آن در صورتی که منفعت حلال داشته باشد که از جمله‌ای آن تزریق نمودن بر رگ کسی که به آن احتیاج دارد جایز می‌باشد

سؤال ۱۸

آیا کتابهای گمراه کننده را به آن شخصی که خودش گمراه است همانند فروختن تورات و انجیل بر اهل کتاب جایز است یا نه؟

******جواب ۱۸:

جایز نیست.

سؤال ۱۹

شخصی که در اداره دولتی کار می‌کند آیا جایز است بر او که برای خودش مبلغی را برای قطعی کردن معامله به رفیقش شرط نماید؟ و آیا در صورتی که دادن آن مبلغ به صاحب معامله بر طبق وضع حالش زیان بخش باشد حکم تفاوت می‌کند؟ و آیا جایز است بر او مبلغی دریافت نماید بدون اینکه قبلا ـ در مقابل قطعی نمودن معامله شرط کند و بدون پرداخت چیزی معامله را منجّر ننماید، ولی تعیین مقدار پرداخت مبلغ را به صاحب معامله بر حسب حالش واگذار نماید؟

******جواب ۱۹:

از نظر شرعی در مقابل قطعی نمودن معامله چیزی گرفتن مشکل است.

سؤال ۲۰

آیا گرفتن ماهی از مخالف (سنّی) و ما نمی‌دانیم که آیا آن از ماهیهای فلس دار (پولک دار) است یا نه جایز می‌باشد؟

******جواب ۲۰:

لازم است که پولک دار بودنش را احراز کنی اگر چه از خبر دادن شخصی که در دست آنست احراز نمایی در صورتی که متهّم نباشد.

سؤال ۲۱

آیا برای مؤمن جایز است فروختن مار ماهی با اینکه می‌داند خوردن آن حرام است؟

******جواب ۲۱:

احتیاط وجوبی آنست که نفروشد اگر مقصود از آن خوردن باشد و یا به کسی که حلال می‌داند خوردن آن را هم نفروشد و اما برای کود کردن و خوردن حیوانات و مانند آنها جایز است بلی اگر گناه کرد و فروخت بر آن کسی که خوردن آن را حلال می‌داند از مخالفها جایز است که پول آن را بگیرد.

سؤال ۲۲

آیا فروختن مار ماهی و گوشت خرگوش و مانند آنها به کسانی که خوردن آنها را حلال می‌دانند جایز است؟

******جواب ۲۲:

جایز نیست آری اگر معامله بشود پول گرفتن به قاعده الزام جایز می‌باشد.

سؤال ۲۳

مرغ و گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی وارد می‌شود آیا فروختن آن به مسیحیها و مخالفین و همانند آنان که آن را حلال می‌دانند جایز است؟

و آیا حکم آن شامل گوشت خوک و شرابها هم می‌شود یا نه؟

******جواب ۲۳:

آنهایی که در سؤال ذکر شده فروختن آنها و غیر از آنها از حرامها را به آنان که حلال می‌دانند جایز نیست.

سؤال ۲۴

وقتی که داخل غذاخوری می‌شوم پول طعامی را که خواهم خورد می‌دهم ناگهان می‌بینم که صاحب غذاخوری بلیطهای شماره داری پخش می‌کند که هر کس شماره‌ای مخصوصی را بر دارد به آن جایزه‌ای نقدی و یا چیزی به عنوان جایزه می‌دهد و این را صاحب غذاخوری کرده که جلب مشتری بیشتر نماید آیا این بلیطها و جایزه‌ها جایز است یا حرام است؟

******جواب ۲۴:

حلال است و اشکالی ندارد.

سؤال ۲۵

آیا تلویزیون در زمان ما از آلات لهو شمرده می‌شود یا نه؟

******جواب ۲۵:

ظاهر اینست که آن از آلات مشترک میان لهو و غیر لهوست پس فروش آن جایز می‌شود.

سؤال ۲۶

در بازارها بعضی از بازیهای الکترونیکی از صفحه دستگاه کامپیوتر و از صفحه دستگاه که آتای نامیده می‌شود رایج شده است آیا حکم این طور بازی کردنها چیست؟

******جواب ۲۶:

این طور بازی کردن اگر همراه با بازی قماری همانند شطرنج همراه نباشد عیب ندارد، بلی رهن گرفتن (گرفتن چیزی در صورت برنده شدن) جایز نیست.

سؤال ۲۷

اینجا بعضی از درسهاست که در حسابهای مالی و دقت نظر در آن است و بعضی از اوقات پیش می‌آید که درس دهنده برخی از درسهایی که مربوط به درس ربا و حساب آن می‌باشد را می‌گوید آیا این درس گفتن حرام است و مزد گرفتن بر آن جایز نمی‌باشد؟

******جواب ۲۷:

گفتن درس مزبور و مزد گرفتن بر آن حرام نیست.

(سحر)

سؤال ۱

حکم کف خوانی و فنجان از نظر شرعی چیست؟

******جواب ۱:

جایز است اگر بنا بر یقین بودن و خبر قطعی بودن آن نباشد بلکه تنها به حساب گمان و تخمین باشد اما اگر به حساب یقین و خبر قطعی باشد آن حرام است و تصدیق کردن آن هم حرام است.

سؤال ۲

آیا آموختن سحر و مانند آن جایز می‌باشد و آیا به کار بردن آن در چیزهایی که سودمند است و یا ضرر ندارد در خصوص کسی که ضرر رساندن به آن حرام است جایز است؟

******جواب ۲:

یاد گرفتن آن در صورتی که بکار گرفتن آن را لازم نگرفته باشد گرچه برای امتحان بوده باشد جایز است و استفاده کردن از آن پس از یاد گرفتن حرام است؛ مگر برای رد کردن سحری به مانند آن و احتیاط واجب آن است که تنها در صورت رد نکردن سحر اگر ضرری عاید گردد آن وقت استفاده بشود.

(غش (گول زدن))

سؤال ۱

در سؤال پیشین اگر مشتری ادعا کند که آن مواد و وسیله‌ها را به جهت تقلب نمی‌خرد بلکه به لحاظ اینکه به شرکت اصلیش بفروشد می‌خرد در این صورت حکم چیست؟

******جواب ۱:

از جواب سؤال پیشین حکم این هم معلوم می‌شود.

سؤال ۲

آیا فروختن موادّی که فروشنده گمان می‌کند که مشتری آن را در چیزهای تقلبی بکار خواهد گرفت و به خورد مردم خواهد داد که اصلی هست همانند فروختن ظرف شکولاتها که خالی شده و فروختن ظرفهای پیسی که خالی شده است جایز است یا نه؟

******جواب ۲:

اگر منفعت بردن از آن در راه صحیح ممکن باشد عیب ندارد و تنها دانستن اینکه مشتری آن را در چیز تقلبی بکار می‌برد ضرر نمی‌رساند.

سؤال ۳

بعضی از اشخاص بنگاه معاملاتی ماشین دارند و آن کسی که مردم را با چرب زبانی فریب دهد است خدام می‌کند که اگر کسی ماشین خودش را فروخت او در برابر مشتری ادّعا کند که این ماشین تصادفی نیست و هیچ عیب و ایرادی ندارد و در صورتی که او می‌داند که تصادفیست و عیب و نقصان بیشتری دارد حکم وجهی که از لحاظ آن ماشین گرفته می‌شود به عنوان بخشش و یا هدیه و یا به عنوان دیگر چیست؟

******جواب ۳:

اگر کسی که وجهی را دریافت می‌کند در فریب دادن شرکت داشته باشد آن وجهی که در مقابل آن گرفته می‌شود حرام است و اما اگر تنها به عنوان هدیّه از معامله‌ای که در آن فریب داده شده است باشد حلال است.

(ریش تراشیدن)

سؤال ۱

آیا حضرتعالی به حرام بودن ریش تراشیدن فتوی می‌دهید و یا اینکه احتیاط می‌کنید؟

******جواب ۱:

ریش تراشیدن به طور فتوی حرام است.

سؤال ۲

حکم ریش تراشیدن و پوشیدن طلا در نماز و غیر نماز برای مردان چیست؟

و بعضی از اشخاص که ما از آنها نهی می‌کنیم (نهی از منکر می‌کنیم) از ما دلیل می‌خواهند اگر ممکن باشد دلیل مناسبی را از اخبار در این باره بیان فرمایید.

******جواب ۲:

برای مردان پوشیدن طلاـ در نماز و غیر نماز حرام است و پوشیدن آن در حال نماز، نماز را باطل می‌کند، همانطوری که ریش تراشیدن هم حرام است و از جهت دلیل فتوای علماء کفایت می‌کند و اما دلیل بر فتوی در کتابهای فقهی که به طور تفصیل نوشته شده است بیان گردیده است و وارسی به دلیل آن از شأن اهل اختصاص است و از شأن مکلّفها نیست.

سؤال ۳

در حکم به حرمت ریش تراشیدن دلیل آوردید روایت (ریش تراشیدن از مثله است و هر که مثله کند لعنت خدا بر آن باد) ولی در آن روایت از چند جهت اشکال می‌نمایند.

۱ لعنت نمودن حرمت عمل را نمی‌رساند زیرا که ای بسا بر آن کسی که کار مکروهی را که انجام می‌دهد و یا مستحبی را ترک می‌کند لعنت شده است و این کشف می‌کند که لعنت به اولین مرتبه‌های دوری از خدا عمومیّت دارد؟

۲ و روایت انصرافش به تراشیدن ریش دیگران به قصد توهین کردن و خوار شمردن آنها می‌باشد زیرا که حالت طبیعی مثله همین است.

۳ همانا آن حکایت از یک واقعیتی می‌کند که در آن زمان بود چونکه ریش تراشی مرسوم نبود و اجتماع از آن نفرت داشت همانند مثله شمرده شده نه اینکه از نظر شرع همانند مثله باشد و وقتی که همسان شرعی نشد دیگر حکم مثله به آن بار نمی‌شود زیرا که آن مثله نیست.

******جواب ۳:

اشکال اول برطرف می‌شود با اینکه لعنت ظهور در حرمت دارد و برگشتش بر حرمت است اگر چه در مقام باز داشتن از آن عمل باشد و اصل در باز داری تا وقتی که اجازه نشده است حرام بودن است بنا بر آنچه در بحث امر و نهی در اصول گفته‌ایم. علاوه بر این همسان نمودن آن با مثله در مقام کافیست که بنا را به حرمت بگذاریم بدان جهتی که از حرمت مثله آن هم معلوم می‌شود.

همانطوری که اشکال دوم هم بر طرف می‌شود با اینکه به انصراف مزبور وجه و منشایی نیست، زیرا که ظاهر حدیث دلالت دارد که آن حالت مخصوص در خودی خود و به عنوان اولین مبغوض و ناپسند است و همسان نمودن آن با مثله تعبّدیست مانند قول پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) که فرمود ریش نور است آن را از بین نبرید (الشیب نور فلا۔ تنتفوه) در صورتی که نمی‌توان آن را تنها به آن جایی که تا با ن و نورانی باشد حمل کرد و اما معنایی که در سؤال ذکر شده و آن عبارت از تراشیدن ریش دیگری به قصد اهانت و پست شمردن آن است در صورتی که حرمت آن از حرمت مثله کردن مهمتر است و واضحتر از اینست که احتیاج داشته باشد بر اینکه آن را با مثله همسان نمایند.

زیرا که در آن هتک حرمت خداوند متعال با هتک حرمت بنده‌ای مؤمنش در بدن و آبرویش می‌شود و حرمت ناسزا گفتن و دشنام دادن و کوچک شمردن مؤمن کمتر از آن است در صورتی که در آن باره روایاتی وارد شده است که در آنها مضمونهای سخت در خصوص بد شمردن و پرهیز نمودن و باز داری از آنهاست که با زبان باز داری مذکور در حدیثی که با آن استدلال شده است ندارد و به آن شباهت ندارد و در صورتی که آن یک حالت شایعی نیست که اطلاق روایت به آن منصرف شود مانند ریش تراشیدن که آن هیأتیست که گردنکشان و خودستایان آن را اختیار می‌کنند و روایات بسیاری از پیامبر و ائمه عَلَیْهِمُ‌السَّلَام به آن اشاره دارد و روایت شده است که به محضر پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرستادگان کسری وارد شدند در حالی که ریشهایشان را تراشیده و سبیل‌هایشان را گذاشته بودند و این کار را از آنها ناپسند شمرد و این هم ما را نزدیکتر می‌کند که حدیث را بدان نحو استدلال نماییم تا این هیأت در میان مؤمنان شایع نشود و خیلی بعید است که آن را به معنای دیگری که شایع نیست و آنکه از جهت حرام بودن شدیدتر و روشن‌تر است از اینکه به این بیان اکتفاء شود حمل نماییم.

به ویژه که معنای اولی مقتضای اطلاق است ولی معنای دوّمی قیدی را می‌خواهد که شاهد بر آن هم نیست.

و از این بیان جواب وجه سوم روشن می‌شود پس همانا آن اگر از آن قصد شود که ریش تراشیدن در اجتماع مورد قبول نیست زیرا که آن سبک متداول بر اهل تکبّر و غرور و خوش گذران و بیهوده می‌باشد این بعید نیست ولی این با همسان شدن با مثله سازگار نیست و اگر از آن اراده شود که آن مورد پسند اجتماع نیست زیرا که آن از کارهای زشت شمرده می‌شود و همانند بریدن گوشهاست پس همسان نمودن مثله بر آن گر چه مناسبتی دارد ولی با آنکه گذشت که آن مُدِل و طرز مخصوصیست به گروه خاصّی که خداوند متعال به شایع شدن آن راضی نیست و از آن هم نهی شده است سازگار نیست و علاوه بر این تمامی آنها که گفته شد پنداریست که شاهدی بر آن نیست و با اطلاق حدیث و زبان آن تناسب ندارد، بلکه با همسان نمودن پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) آن را با مثله مطابقت ندارد، چون وظیفه‌اش نیست که کُبراهای خارجی را که روشن است تطبیق نماید.

آری احتمال ذکر شده آن وقت موجّه بود که تعبیر این چنین می‌شد (به جهت اینکه ریش تراشیدن مثله است پس بر ریش تراش

لعنت خدا باد) خلاصه اینکه راه گریزی از ظاهر حدیث نیست از اینکه همسان نمودن به مثله تعبّدیست و به جهت اینکه زمینه را برای منع از این کار فراهم نماید سوق داده شده است و این به جهت امر نهی شده از آن آن را زیر عنوان کبرائیکه خیلی زشت شمرده شده است وارد کرده است.

سؤال ۴

آیا کسی که ریش خود را می‌تراشد می‌تواند پیش نماز باشد؟ در صورتی که می‌دانیم اصرار به ریش تراشی ندارد؟

******جواب ۴:

اگر اصرار بر ریش تراشی نداشته باشد و آن را خوار نشمارد به مقتضای حال با دانستن حرمت آن دیگر بر آن ادامه نمی‌دهد، اما اگر بدون عذر شرعی ادامه دهد این وضع نوعاً در اثر خوار شمردن آن می‌باشد و عدالت آن را از بین می‌برد.

سؤال ۵

همانا بیشتر جوانان مؤمن ما ریشهایشان را به جهت دینداری و گردن نهادن به دلیلهای شرعی نمی‌تراشند اما بیشتر بزرگان و پیران مؤمن ما ریشهایشان را بدون ضرورت و عذر شرعی می‌تراشند رأی شریفتان در ین باره چیست؟

تا آن رأی مبارکتان که وزین می‌باشد تأثیر در نفوس نماید خداوند جزای خیر به حضرتعالی بدهد؟

******جواب ۵:

ریش تراشیدن بر جوانان و پیران حرام است و ای بسا بر بزرگان و پیر مردان مسؤولیت سنگین‌تر می‌شود چون آنان از احتمالهای ترس و همانند آن از عذرها بر کنار می‌باشند به علاوه که بزرگان مسؤولیت راهنمایی فرزندانشان را به راه نیك و صلاح به عهده دارند و شاید بعضی‌ها را عذری باشد که نمی‌دانیم.

سؤال ۶

حکم ریش تراش بدون عذر شرعی چیست؟

و آیا می‌توان شهادت آن را در خصوص چیز معیّنی قبول کرد یا نه؟ و آیا غیبت نمودن از او جایز است؟

******جواب ۶:

اگر با دانستن به حرمت آن و اصرار داشتن به کردن حرام و خوار شمردن آن و بدون عذر شرعی باشد آن وقت شهادتش قبول نیست و غیبت نمودن از او جایز است و چنانچه از کار خود ناراحت باشد و از عذاب الهی بترسد آن وقت غیبت کردن از او جایز نیست و شهادتش قبول می‌باشد در صورتی که بقیّه‌ای شرایط شهادتش تمام باشد.

سؤال ۷

آیا شهادت ریش تراش قبول می‌شود؟

******جواب ۷:

اگر سبك نشمارد این را و از جهات دیگر متدین باشد شهادتش قبول می‌شود و اما اگر خوار شمارد با علم به حرام بودن عدالت آن به لحاظ اصرار به گناه صغیره با علم به گناه بودنش از بین می‌رود.

سؤال ۸

آیا ریش تراشیدن حرام است و اندازه‌ای ریش چقدر است؟

******جواب ۸:

بلی حرام است و اندازه‌اش مقداری از ریش باقی ماند که بگویند نتراشیده است.

سؤال ۹

آیا جایز است که سر خود را در آرایشگاه کسی که مقلد مجتهدیست که ریش تراشیدن را جایز می‌داند بتراشد؟

******جواب ۹:

بلی جایز است.

سؤال ۱۰

حکم وجهی که سلمانی برای ریش تراشیدن می گیرد چیست؟

******جواب ۱۰:

اگر ریش تراشیدن حرام باشد مزد گرفتن هم حرام می‌شود.

سؤال ۱۱

آیا به سلمانی تراشیدن ریش دیگران حرام است؟

******جواب ۱۱:

بلی حرام است مگر اینکه سلمانی مضطر باشد به طوری که بر او ریش تراشیدن حلال باشد.

سؤال ۱۲

نظر حضرتعالی در خصوص ریش تراشیدن چیست و احکام آن چیست؟

******جواب ۱۲:

ریش تراشیدن بر مرد حرام است مگر اینکه در صورت نتراشیدن از ضرر معتنابهی بترسد.

سؤال ۱۳

برخی از اشخاص قسمتی از ریشی را که نزدیک گوشها و چانه است می‌تراشند و قسمتی از نزدیک دهان باقی می گذارند آیا این عمل از نظر شرعی جایز است؟

******جواب ۱۳:

بلی جایز است.

سؤال ۱۴

آیا به کسی که بدون عذر ریش خود را می‌تراشد فاسق گفته می‌شود؟

******جواب ۱۴:

ریش تراشیدن حرام است و از گناهان صغیره است که به عدالت صدمه نمی‌رساند مگر با اصراری که به معنای خوار شمردن گناه باشد.

(تصویر صاحبان روح)

سؤال ۱

دانشجویان و شاگردان در مراحل مختلف تحصیلشان از آنها تکلیف خواسته می‌شود که صورت موجودات زنده را بکشند و همچنین برخی از اشخاصی که از آنها چنین کار خواسته می‌شود آیا جایز است که ترسیم نمایند؟ و ای بسا خود عمل و یا به عنوان وظیفه درسی خواسته می‌شود که ترسیم به صورت مجسّمه باشد آیا این هم جایز است؟

******جواب ۱:

جایز نیست.

سؤال ۲

آیا گلدوزی کردن صورت حیوانات اگر کامل باشد و یا ناقص باشد که دستها و یا پاهایش نباشد و یا صورت روشن نباشد و یا شکل را مسخ کند چطور است و کدامین اینها جایز و کدام آنها جایز نیست؟

******جواب ۲:

وقتی که به صورت گفته شود که صورت حیوان است گرچه ناقص باشد گلدوزی حرام می‌باشد و اگر صدق نکند که صورت حیوان است بدین سان که صورت یک عضو از اعضاء حیوان باشد و یا از شکل بیندازد که به کلی مسخ شده باشد که صورت حیوان گفته نشود حلال می‌باشد.

سؤال ۳

آیا آیات قرآنی را می‌توان به شکل پرنده و یا انسان (یعنی صاحبان روح) نوشت؟ همانطوری که در بعضی از ساختمانها و زیورها وجود دارد؟

******جواب ۳:

اگر نوشته را به صورت صاحب روحی درآورند حرام است.

(احضار جن (جن داری))

سؤال ۱

در نزد بعضی از مؤمنین طریقی هست که به (تسخیر جن) نامیده می‌شود و هنگامی که می‌پرسیم از این جریان می گویند که عملکرد ما از این برای کار خیر است و یا برای علاج مریض است آیا این عمل جایز است؟

******جواب ۱:

تسخیر جن به خودی خود جایز است به شرط اینکه به سحر مبتنی نباشد و به مؤمنی ضرر نرساند ولی بهتر است که از این کار دوری نمایند.

سؤال ۲

شخصی که مریض است و چنین اعتقاد می‌کند که سبب مریضی آن از طرف جن است، آیا مراجعه کردن آن به سحر کنندگان و یا منجّمها و یا به کسانی که احضار جن به جهت علاج می‌نمایند جایز است یا نه؟

*******جواب ۲:

جایز است بر او مراجعه نمودن به کسی که سحر را است خدام نمی‌کند و این هیچ اشکالی ندارد و اما آنکه سحر را است خدام می‌کند مراجعه نمودنش به او جایز نیست مگر اینکه ضرر شدیدی داشته باشد و علاجش منحصر به آن باشد.

(احضار ارواح)

سؤال ۱

من به شخصی یک مبلغی وام داده‌ام که تا مدتی که قرار گذاشته‌ایم بدهد و در میان این مدت حاضر شد که مبلغ مزبور را اداء نماید ولی من می‌دانم که این مبلغ از راه غیر شرعی (مال حرام) به دستش آمده است آیا بر من جایز است که مال خودم را بخواهم که پس بدهد؟ و چنانکه ندانم مبلغی که بازگرداندن آن تمام شده و آنکه مصرف آن تمام شده از مال حرام است آیا من گنهکارم و راه حلش چیست؟

*******جواب ۱:

اگر بدانی که مال حرام است جایز نیست که آن را از آن بگیری و حق داری که مال دیگری را بخواهی و اگر حرام بودنش را ندانی گرفتنت مانعی ندارد همانطوری که اگر ندانی مالی که به تو داده است حرام است تو گنهکار نمی‌شوی و گناه را او تحمل خواهد کرد، آری اگر پس از دریافت یقین کردی که از مال حرام است لازم است که آن را تصدق بدهی.

سؤال ۲

آیا به ما اجازه می‌دهید که حقوق کارمندی را و استفاده کردن از لباسهای لشکری را با نیابت از طرف حضرتعالی از مجهول المالك حساب کنیم و آیا به ما اجازه می‌دهید که به برادران دینی از طرف حضرتعالی ابلاغ نماییم که حقوقشان و استفاده از لباس لشکری را با نیابت از ناحیه شما به عنوان مجهول المالك تصرف نمایند.

*******جواب ۲:

مانعی ندارد که مجهول المالك از این امور را با نیابت از طرف من بگیرند به طوری که ملك من باشد، سپس اجازه می‌دهم به شما که به عنوان هدیه از طرف من به شما مالك آن باشید بدین شرط که در حرام صرف ننمایید و زیادی از مخارج سالانه را خمس بدهید و اگر این وجه‌ها تازه باشد و به دست مردم نرسیده باشد همانند اسکناسهایی تازه چاپ شده (بلوك) آن وقت دیگر احتیاج ندارد که از طرف من بگیرند بلکه مکلف می‌تواند به خودی خود آن را تَمَلُّك نماید.

سؤال ۳

در مفروض سؤال که کارمند اگر حق نداشته باشد که اموال خود را تا مدتی که در آن شرکت و یا اداره کار می کند بخواهد مگر اینکه اقدام به بازخرید نمودن خودش نماید و یا اینکه به سن بازنشستگی برسد، آیا به چنین شخصی خمس دادن واجب است در صورتی که نمی‌تواند پولش را از شرکت بگیرد و یا اینکه پس از دریافت کردن باید خمس آن را بدهد و یا پس از اخذ کردن اگر از مخارج سالانه‌اش اضافه بماند بر آن خمس واجب می‌شود؟

******جواب ۳:

آنکه به شرکت غیر دولتی پرداخت می کند باید خمسش را با رسیدن سر سالش بدهد و آن وجهی که به شرکت و یا اداره دولتی می‌دهد اگر از ماهیانه‌اش باشد آن وقت خمس آن واجب نیست زیرا که کارمند مالك آن نشده است، ولی اگر از مال دیگری که مالك آن شده باشد بدهد خمس دادن بر آن واجب است.

سؤال ۴

شرکت و یا اداره دولتی از کارمندش بر طبق توافق خودشان از کارمزدش در هر ماه کم می کند و آن مبلغ‌ها را در بانك شخصی و یا دولتی و یا بیگانه به خاطر بهره‌اش می گذارد و سود آن را میان کارمندان به اندازه وجهشان تقسیم می‌نماید آیا این معامله صحیح است یا نه؟ و آیا آن سود در حکم مجهول المالك می‌باشد و یا خودش می‌تواند تصاحب نماید و این در صورتیست که نداند شرکت و یا اداره سود را شرط کرده است و یا نه؟ و اگر بداند که شرط کرده است حکمش چیست؟

******جواب ۴:

هر آنچه از لحاظ دولتی می گیرد در حکم مجهول المالك است و هم چنین از بانك غیر دولتی با توسط بانك دولتی بگیرد آن هم در حکم مجهول المالك است و هر سودی برای قرض حرام است.

آری مانعی ندارد که از بانك دولتی بگیرد ولی به نیّت سود نگیرد و حلال نمی‌شود بر او مگر اینکه وظیفه مجهول المالك را به آن جاری نماید.

سؤال ۵

برخی از جنسها را در بازارهای اروپا بـه معرض فروش می‌آورند در صورتی کـه آن اجناس را از دولت اشغالگر غاصب وارد کرده‌اند آیا خرید آنها جایز است؟

******جواب ۵:

بلی خریدنش جایز است مگر اینکه مقدار خریداری اهل ایمان که پای بند شرع مقدس هستند آنقدر زیاد باشد که خریدن آن تأیید دولت ظالم باشد و به قدرت او بیفزاید.

سؤال ۶

یک نفر مؤمنی می‌خواهد از دولت ماشینی بخرد آیا بر او واجب است که اجازه از حاکم شرع در اول بگیرد به لحاظ اینکه مجهول المالك می‌باشد و آیا موقع گرفتن طعام و خواربار از بازار دولتی و هم چنین به هنگام گرفتن زمینهای دولتی و درمان نمودن در بیمارستانهای دولتی و خریدن دارو از آنجا و خریدن کتاب از کتاب فروشی‌ها و نمایشگاه‌های دولتی و خریدن لباس از بازارهای دولتی در همه اینها آیا بر او واجب است که از حاکم شرع اجازه بگیرد؟

******جواب ۶:

واجب است بر او که برای تنظیم عمل گرفتن خودش از هر چیزی که قبلاً به دست مسلمانان رسیده و سپس بدست دولت رسیده است به حاکم شرع رجوع نماید، بر خلاف موادّی که دولت خودش آن را خریده و دست مسلمانان به آن نرسیده همانند موادّی که از ممالك غیر اسلامی دولت خریداری می‌کند و هم چنین چیزهایی که دولت خودش آنها را پس از اخذ مواد اولیّش از ممالك کفر می‌سازد و از آن قسمت است پولهایی که تازه چاپ شده که بدست کسی نرسیده است، در همه این قسمت‌ها گرفتن آنها از دولت جایز است و احتیاج به رجوع کردن به حاکم شرع نیست.

سؤال ۷

بعضی از دانشجویان به ادامه تحصیلشان در دانشگاه که تمایل دارند وامی از حکومت به سود ثابت می‌گیرند و بدون این وام نمی‌توانند به تحصیل خودشان ادامه دهند و یا خیلی سخت می‌باشد که ادامه به تحصیلات خودشان بدهند، حکم این وام گرفتن را با این سود ثابت بیان فرمایید؟

******جواب ۷:

گرفتن وام بدین سان به نظر اوّلی حرام است چون قرض ربالیست ولی وقتی که قرض دهنده حکومتیست که معاملاتش صحیح نیست ممکن است که آن را بدین سان حلال نمود که وام را به قصد رهانیدن از دست او بگیرد و به نیّت قرض نگیرد و اگر دانسته شود که آن مال از دست مسلمانان رد و بدل شده است و یا آن در مملکت اسلامی باشد بر آن مال وظیفه مجهول المالك را جاری نماید که آن را با اجازه ما بگیرد و سپس به عنوان هدیّه از طرف ما ملك خود نماید و پس از آن سود را به عنوان اینکه مالیات اجباریست بدهد و به عنوان سود ندهد و این حکم در تمامی موارد وام گرفتن با سود از دولت جاری می‌شود.

سؤال ۸

آنکه متداول است مجتهدین میان بانك شخصی و دولتی فرق می‌گذارند با اینکه روشن است در برخی از شهرها اموال بانکها در خود بانکها نمی‌ماند بلکه هر روز در خزانه‌ای بانک مرکزی جمع می‌شود آیا با این وصف تمامی اموال بانك‌ها (حتّی شخصی‌ها) در حکم مجهول المالك نمی‌شود؟

******جواب ۸:

اموال بانکهای شخصی در آن فرض وقتی در حکم مجهول المالك می‌شود که ودیعه گذاردن در بانك مرکزی روی این حساب باشد که اموال در آنجا قاطی خواهد شد و مالی که از بانکهای شخصی گرفته می‌شود در جریان باشد و از دست مسلمانان بگذرد و پول تازه چاپ شده نباشد و دانسته شود که خود این مال از بانك مرکزی گرفته شده است و از شعبه‌هایش گرفته نشده است و این (به حکم مجهول المالك شدن) در صورتیست که بانك مرکزی تابع دولتی باشد که ادّعای ولایت دینی را به خود ننماید و بر پایه دینی تشکیل نگشته باشد، وگرنه حکم مجهول المالـك بر بانکهای شخصی و دولتی جاری نمی‌شود مگر اینکه غصب بودن عین آن مال معلوم باشد و صاحبش شناخته نشود.

سؤال ۹

آیا سزاوار است که انسان در ممالك غربی حسابهای گوناگونی در بانکهایی که بهره‌هایی زیاد و یا کمی به طور مساوی و بدون سختی در هر دو قسمت می‌دهند باز کند و آیا جایز است بر او که حسابی در بانکی که بیشتر منفعت می‌دهد باز نماید بدین نیّت که از بانك در صورت ندادن فایده چیزی نخواهد و آیا در اینجا راهی به حلال بودن باز کردن حساب است در صورتی که

می‌دانیم که او در دل به خاطر منفعت بدین کار اقدام می‌نماید؟

******جواب ۹:

باز کردن حساب به جهت گرفتن منفعت در صورتی که بانک شخصی باشد و مسلمانی در سرمایه گذاران نباشد جایز است و همچنین اگر بانک دولتی باشد باز هم جایز است ولی در دوّمی موقع گرفتن منفعت و غیر منفعت بایستی حکم مجهول المالك را بر آن اجراء نماید.

سؤال ۱۰

رأی حضرتعالی در خصوص اموال دولتهای اسلامی چیست؟

آیا آن اموال را دولتها مالك هستند و یا اینکه مجهول المالك می‌باشند.

******جواب ۱۰: بلکه بر آنها حکم مجهول المالك بار می‌شود اگر آن مالها دست بدست مسلمانها بگردد و به آنها مالك باشند.

بلی اگر اساس دولت بر ادّعای ولایت دینی به حق و یا به ناحق باشد و شالوده‌اش حفظ کیان اسلام باشد و بر اساس میهنی و حزبی نباشد این چنین دولتی بر اموالش مالك است، مگر اینکه حرام بودن مال معیّنی دانسته شود همانند بعضی از مالیاتهای ظالمانه که در آن هم حکم مجهول المالك جاری می‌شود.

سؤال ۱۱

حکم احضار ارواح چیست؟

******جواب ۱۱:

اگر اذیّت مؤمنی را باعث نشود حلال است، با اینکه نزد ما بودن این چنین عملی ثابت نشده است، بلکه احتمال قوی هست که این عمل با سخن پراکنی‌های جن و شیاطین مختلط شود، پس لازم است که از آن دوری نموده و خبرهایی را که از آن بدست می‌آید تصدیق نباید کرد.

(آداب تجارت)

سؤال ۱

شخصی که سمسار است و شغل او خرید و فروش برنج و گندم است و این شخص مدتی بعد از خرید نگهداری می‌کند سپس آن را به قیمت کلانی (چندین برابر قیمت خریدش) می‌فروشد آیا این جایز است یا نه؟

******جواب ۱:

بلی جایز است و معامله صحیح است و وجه را مالك می‌شود.

سؤال ۲

پدر من تعمیر وسایل سرمازا را می‌نماید و مردم به او برخی از وسایل مورد احتیاجشان را به واسطه خبره بودنش سفارش می‌کنند که بخرد و او بعض وقت آن وسیله را به قیمت کمتر از قیمت بازار می‌خرد و آن را به سفارش کننده (صاحب دستگاه) به قیمت

بازار حساب می‌کند و بعض وقت هم به قیمت بازار می‌گیرد ولی بیشتر حساب می‌نماید در خصوص این زیادی نظر مبارکتان را به ما بیان فرمایید که حلال است و یا حرام است، در صورتی که آن زیادی غیر از مزد تعمیر آن دستگاه می‌باشد؟

******جواب ۲:

اگر وظیفه او منحصر به تعمیر آن دستگاه باشد و وسایل مورد نیاز را به حساب صاحب دستگاه بگیرد جایز نیست بر او بیشتر از قیمت خریدش حساب نماید.

سؤال ۳

اگر چیز مورد نیاز را به صد دینار می‌فروشد ولی به مشتری می‌گوید که به صد و ده دینار می‌فروشم و سپس ده دینار از او نمی‌گیرد و صد دیناری که به همه می‌فروشد باقی می‌ماند آیا این معامله جایز است؟

و در صورتی که به (۱۱۰) دینار خرید حکم زیادی چیست؟

******جواب ۳:

فروشنده می‌تواند میان مشتریها تفاوت بگذارد ولی بر او حرام است که به مشتری دروغ بگوید و بر او بگوید که من به (۱۱۰) دینار می‌فروشم در صورتی که او به (۱۰۰) دینار می‌فروشد.

سؤال ۴

با برقرار شدن بازار در خرید و فروش (از جهت قیمت) آیا جایز است که سود بیشتر از قیمت خریدش گرفتن جایز است و اندازه سود کلان چیست؟

******جواب ۴:

آری جایز است ولی بهتر اینست که کم منفعت بگیرد.

سؤال ۵

سی تن خرما در این روزها خریدم که آن را در انبار نگهدارم و منتظر باشم که قیمتها بالا رود و آن را بفروشم آیا این کار من جایز است؟

و آیا وقت بالا رفتن قیمتها جایز است که منفعت زیادی بگیرم؟

******جواب ۵:

جایز است این به شرط اینکه به جهت عرضه نکردن طعام مردم به مضیقه نیافتند.

سؤال ۶

در باب معاملات آمده است که معامله (ادنین) آیا منظور از آن معامله با اشخاص پست است و یا اشخاص نزدیک انسان است؟

******جواب ۶:

منظور از آن معامله با اشخاص پست است.

سؤال ۷

اینجا معامله‌هایی هست که شخصی به آن اقدام می‌کند و خیلی زحمت نمی‌کشد بلکه واسطه می‌شود میان فروشنده‌ای که نمی‌داند جنس خود را در کجا بفروش رساند و میان مشتری که نمی‌داند جنس مورد لزومش را از کجا بخرد آیا به این واسطه در معامله جایز است که منفعت زیادی بگیرد؟ که ای بسا به قیمت فروش جنس و یا زیادتر از آن می‌رسد؟

******جواب ۷:

اگر از طرف مشتری مکلف باشد که برای او جنس بخرد حق ندارد که بیشتر از آنچه خریده است بگیرد و اگر از طرف فروشنده مکلف باشد که جنس او را بفروشد بر او جایز است که آن جنس را برای خودش بخرد و سپس به خریدار به آن مبلغی که توافق می‌کنند بفروشد و او می‌تواند که هر قدر خواست سود نماید.

(شرایط فروشنده و خریدار)

سؤال ۱

آیا مغازه داران را جایز است که جنس به کودکان بفروشند با اینکه می‌دانیم که متعارف اینست که پدران به کودکان هر روز پول جیبی می‌دهند و گذشت می‌کنند بر آنها که با آن خرید کنند.

******جواب ۱:

اگر کودکان ممیّز باشند و معنای ملکیّت و اجازه و خرید و فروش را بدانند و احتمال داده شود که ولی به آنها اجازه داده است فروختن به آنها جایز است و اگر اهل تمیز نباشند فروختن به آنان جایز نیست مگر اینکه یقین به اجازه دادن ولی بر آنان حاصل شود و آن وقت بر گشتش بر این می‌شود که فروشنده به اذن ولی دو طرف عقد را اجراء نماید.

(شرایط عوضین)

سؤال ۱

آیا فروختن یک دستگاه از آپارتمان پیش از ساختن آن جایز است؟

******جواب ۱:

بلی جایز است مانند اینکه زمین را می‌فروشد به شرط اینکه فروشنده آن را با نقشه‌ای معین شده بسازد.

(خیار مجلس)

سؤال ۱

آنکه متعارف نزد مردم در این زمان است آیا در سقوط خیار مجلس کافی می‌باشد؟

******جواب ۱:

آنکه از متعارف یقینی است اینست که با خیار مجلس فسخ نمی‌کنند و بعید نیست که به واسطه ندانستن اینکه او را حق فسخ کردن معامله در مجلس هست بوده باشد و لذا فسخ نمی‌کنند و یا موجب نشده که فسخ نمایند اما متعارف این باشد که با وجود ملتفت بودن به این حق ساقط می‌کنند و این قرینه عمومی باشد که ساقط شدن اختیار فسخ در ضمن عقد شرط شده باشد (که آن معیار سقوط است) ثابت نشده است بلکه ظاهر نبود آن است.

(خیار شرط)

سؤال ۱

آیا آنکه در نزد مردم متعارف است همانند شرط شرعی می‌باشد؟

******جواب ۱:

این سؤال خیلی روشن نیست. بلی در برقرار شدن شرط، بودن آن به طور متعارف در نزد خریدار و فروشنده در ضمن معامله قصد شده باشد کفایت می‌کند و این به جهت اینست که ساختار نوع معامله در نزد مردم بر همان روال می‌باشد.

سؤال ۲

و چنانچه گرفتن بیعانه صحیح باشد آیا آن بدون قید است خواه به طرف خبر بدهد یا ندهد و خواه در عقد قرارداد بخواند و یا نخواند ولی در عقد قولنامه بوده باشد؟

******جواب ۲:

بودن آن در قولنامه وقتی که از آن هر دو طرف با خبر نشوند و آن را قصد ننمایند اثر ندارد.

سؤال ۳

و اگر شرط باطل باشد آیا عقد (خرید و فروش) را هم باطل می‌کند؟

******جواب ۳:

باطل نمی‌کند.

سؤال ۴

برای خرید زمین قبلاً بیعانه می‌دهند و شرط می‌کنند اگر معامله تمام نشد فروشنده حق دارد که در بیعانه هر طور خواست تصرف کند آیا بیعانه را تصرف کردن و یا قسمتی از آن را تصرف کردن جایز است؟

******جواب ۴:

جایز نیست چونکه به عقد قطعی مالك نشده است.

(دادن جنس و گرفتن وجه)

سؤال ۱

دو نفر معامله‌ای را انجام دادند و خریدار به فروشنده بیعانه و یا قسمتی از پول معامله‌ای که به آن توافق کرده‌اند داد و قرار گذاشتند که مابقی پول را سر وقت معینی پرداخت نماید و جنس را مشتری در این مدت تحویل دهد، آیا فروشنده حق دارد در صورت عدم پرداخت خریدار بقیّه پول را در سر مدت معین شده معامله را فسخ نماید و آیا خریدار می‌تواند بیعانه‌ای را که داده بود بگیرد؟

******جواب ۱:

پیش از سرآمد وقت مزبور نمی‌تواند فسخ کند و اگر قرار گذاشته باشند که در سر وقت معیّنی وجه را پرداخت نماید و در آن وقت

خریدار پرداخت ننماید فروشنده می‌تواند معامله را فسخ نماید.

اما بیعانه را لازم است در صورت محقق نشدن معامله و یا فسخ نمودن معامله به خریدار برگرداند.

(نقد و نسیه)

سؤال ۱

بعضی از افراد به جهت احتیاجش به مال با شخص دیگر سازش می‌کند که خانه‌اش را به او بفروشد سپس خریدار دوباره خانه را به او به قیمت بالاتر از خریدش بفروشد مثل اینکه خانه‌اش را به یک میلیون می‌فروشد و خریدار دوباره به او به مدت یک سال به یک میلیون و نیم می‌فروشد آیا این معامله صحیح است؟

******جواب ۱:

این معامله صحیح است اگر در هر دو مورد قصد حقیقی (جدّی) خرید و فروش را بنمایند و تنها صورت معامله نباشد، ولی اگر مالک اصلی که دوباره خانه را گرفته است نتواند پول خانه را پرداخت نماید، طرف دیگر حق ندارد که او را وادار به پرداخت نماید و یا اینکه او را وادار نماید که دوباره معامله‌ای را انجام دهد که به سود او تمام شود، همانطوری که حق ندارد سود دیرکرد بگیرد گرچه مدیون توانایی پرداخت وامش را داشته باشد و از روی کوتاهی تأدیه نمی‌نماید و با این وجه این معامله معامله ربوی نمی‌شود.

سؤال ۲

من لوازمات اتومبیل‌ها را از قبیل لاستیک و باطری و ... می‌فروشم و معامله نقدی و مدت دار می‌نماییم ولی معاملات مدت دار را به زیادتر از نقد می‌فروشیم مثلاً یک جفت لاستیک که قیمت آن یکصد هزار دینار است ما آن را به یکصد و ده هزار دینار به طور نقدی می‌فروشیم و اما اگر خریدار خواست اقساطی بگیرد از آن در اول یک قسمتش را نقد می‌گیریم و مبلغ باقیمانده را یک سوم سود می‌گیریم وقتی که به ما پنجاه هزار دینار داد باقیمانده را که پنجاه و سه هزار دینار می‌باشد (گویا مجموع به یکصد و سه هزار دینار فروخته شده است) هفده هزار تومان سود آن اضافه می‌شود که آن تفاوت مدت است، آیا این طور معامله از نظر شرع صحیح است و اگر این طرز معامله صحیح نباشد صیغه شرعی که معامله مدت دار ما را صحیح نماید چیست و ما یقین داریم که اگر معامله نقدی بکنیم معامله‌مان راکد می‌شود و همچنین معامله بازار هم رکود پیدا می‌کند، زیرا که بیشتر خریداران جنس نمی‌توانند معامله نقدی بنمایند.

******جواب ۲:

فروختن مدت دار گرچه به بیشتر از نقد باشد حلال است و جایز است به قیمت خیلی گرانتر حتّی با اختلاف مقدار قسطها سازش نمایند ولی به شرط اینکه آن زیادی را هر دو طرف از اوّل معامله قبول نمایند و جایز نیست که پس از برقرار شدن معامله چیزی را به خریدار اضافه نماید، پس وقتی که فروشنده است که پول را خریدار در سه قسط پرداخت خواهد کرد جایز است بر او که به او گرانتر از شخصی که پول را در دو قسط پرداخت خواهد نمود فروشد ولی زیادی و قسط باید در موقع معامله معین باشد و وقتی که زیادی و قسط معین شد و مصادف شد که خریدار نتوانست در وقت معین شده وام خود را بدهد دیگر نمی‌تواند از آنچه در اول معامله معین شده به تأخیر تأدیه وجه زیادی بگیرد.

سؤال ۳

اگر یک نفر جنسی را به قیمت یک دینار بفروشد که تا یک هفته پول را پرداخت نماید و خریدار پول را پس از دو سال پرداخت نمود در صورتی که قیمت آن بیشتر از یک دینار است آیا فروشنده حق دارد که معامله را فسخ نماید و جنس را برگرداند و آیا حق دارد که معادل قیمت فعلی آن را در صورت تلف شدن نزد مشتری بخواهد؟

******جواب ۳:

آری فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند و جنس خود را برگرداند و در صورت تلف شدن قیمت روز فسخ کردن معامله را می‌گیرد اگر از جنسهای دارای قیمت باشد و اگر دارای مثل باشد همانند آن را می‌گیرد و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۴

زید متاعی را به مبلغ هزار دینار به خالد فروخته و خالد پول آن را نقد نداده است و گفته است که تا دو روز پرداخت می‌کند همانطوری که اکنون متعارف است ولی خالد آن مبلغ هزار دینار را پس از دو سال پرداخت کرد، در صورتی که قیمت آن جنس دو هزار دینار شده است آیا زید حق دارد معامله را فسخ کند و یا قیمت روز را بگیرد؟

******جواب ۴:

اگر تأخیر پول به رضایت زید نباشد و زید معامله را با تأخیر مزبور قبول نکند حق دارد که فسخ کند و حق ندارد که به قیمت روز پول بگیرد و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۵

اینجا کسی هست که میان عمّان و عراق با دلار تجارت می‌کند و برای بردن دلارها از هر یکی از آنها به دیگری ۵٪ مزد می‌گیرد و یک نفر آمد و به او گفت که به برادرم در اردن این اندازه پول پرداخت کن و من پس از یک هفته در عراق پولت را می‌دهم و برنده می‌گوید با این وضع مزد من از ۵٪ به ۷٪ می‌رسد، آیا این زیادی ۲٪ صورت ربا به خود می‌گیرد چونکه مبلغ پرداختی به برنده پس از یک هفته بعد از اینکه پول را از برادرش در عمان تحویل گرفت پرداخت می‌شود؟

******جواب ۵:

ظاهر اینست که معامله برگشتش به این می‌شود که دلار را در اردن به زیادتر از عراق و یا به عکس آن فروخته می‌شود و در این وقت زیادی گرفتن عیب ندارد و عنوان ربا را پول و زیادی آن از جهت زمان مذکور به خود نمی‌گیرد، بلکه معامله صحیح است و خداوند سبحان عالم است.

□

(معاملات صرافی (بیع صرف))

سؤال ۱

در بانک مملکت ما یک دینار و نصف بحرین، مساوی یک دینار کویتیست ولی در بانک دینار قدیمی کویت هست که رایج بازار نیست آن را به نیم دینار می‌فروشند آیا فروختن دینار قدیمی جایز است و در این فرض همان دینار قدیمی در خود کویت به دینار رایج فروخته می‌شود حکم آن کسی که نمی‌داند وضع را چگونه است آیا مغبون شمرده می‌شود یا نه؟ و اگر مشتری این دنیا رهای قدیمی را از اشخاصی که غیر محلی هستند خرید و خبر دادن به آنها که مغبون هستید امکان نداشت آیا آن کسی که این دینارها

خریده است حکم آن چیست آیا آن دینارها در حکم مجهول المالک هستند و یا مال مخلوط به حرام است و با جواب مسأله روشن فرمایید که آیا تنها با سود بردن باید خمس آن را بدهد؟

******جواب ۱:

از سؤال آشکار می‌شود که دینار قدیم کویتی در بحرین به نیم دینار فروخته می‌شود در صورتی که در کویت معادل یک دینار رایج است و فرقی ندارد اگر منظور این باشد در فروختن آن به نصف دینار مغبونی نیست زیرا مغبونی تابع محل معامله است و تنها ندانستن فروشنده از قیمت آن در کویت آن را مغبون نمی‌کند و بر فرض مغبون شدن می‌تواند معامله را فسخ نماید و معامله باطل نمی‌شود و دینار در ملک مشتری باقی می‌ماند و دیگر مجهول المالک نمی‌شود و اما از جهت خمس دادن خمس تا رسیدن سر سال واجب نیست.

(فروش میوه‌ها و سبزیجات)

سؤال ۱

آیا خوردن میوه‌های درختهایی که از دیوار خانه بیرون رفته است گرچه آن بیرون از خیابانها بوده باشد جایز است؟

******جواب ۱:

برای عابرین از خیابانها جایز است.

سؤال ۲

آیا فروختن میوه‌ها پیش از رسیدن جایز است؟

******جواب ۲:

بلی جایز است.

(ربا)

سؤال ۱

زید از عمرو وام ربایی (با سود) گرفته و یک نفر سند آن را (قرض چقدر است و سود آن چه اندازه است و کی پرداخت خواهد نمود) نوشته است تا اینجا شک نیست که این سه نفر کارشان خلاف شرع است ولی شخص چهارمی می‌آید که او را حساب کننده می‌گویند و هیچ دخالتی در کار اینها ندارد فقط آن سند نوشته شده را به دفتر کل وارد می‌کند آیا این شخص چهارمی هم شریک جرم است و کارش حرام است و مزد گرفتن او هم حرام است؟

و پس از این شخص پنجمی می‌آید که او را بررسی کننده می‌گویند که کاری با نوشتن ندارد فقط ملاحظه می‌کند که آیا در حسابها اشتباهی شده است یا نه و در صورت اشتباه تذکر می‌دهد و آن شخص دوباره وارسی می‌نماید، آیا این نفر پنجمی هم کارش ربوی و حرام است؟

******جواب ۱:

در حرام بودن کار چهارمی اشکال نیست زیرا که او نویسنده رباست و اما پنجمی احتیاط وجوبی آن است که از این کار خود داری نماید.

سؤال ۲

اکنون متعارف است نزد ما که شخصی به شخص دیگری مبلغی می‌دهد فرض می‌کنیم صد دینار و گیرنده هر ماه به او ده دینار می‌دهد زیرا که گیرنده با آن کار می‌کند و وقتی که صاحب پول خواست پولش را بگیرد به طور کامل (۱۰۰ دینار) پس می‌گیرد آیا این معامله در صورتی که هر دو طرف راضی باشند جایز است؟

******جواب ۲:

این معامله جایز نیست زیرا که ربا است.

سؤال ۳

برای فرار از معامله ربا اکنون در بازار معامله رایج است و آن اینست که خرید و فروشی می‌کنند که با قیمت حقیقی آن مساوی نیست مثل اینکه ساختمانی که به سه میلیون دینار است به ده میلیون دینار بفروشد نه فروشنده ساختمان را تخلیه می‌کند و نه خریدار آن را تحویل می‌گیرد بلکه تنها خرید و فروشیست که از جهت فرار از ربای آشکار انجام می‌دهند نظر حضرتعالی در مثل این خرید و فروش چیست؟

******جواب ۳:

اگر از روی حقیقت خرید و فروش نمایند صحیح است و مقصود آنان که رهایی از رباست ضرر نمی‌رساند، ولی آثار خرید و فروش به آن بار می‌شود و در صورتی که پرداخت وام به تأخیر بیفتد نمی‌تواند چیز اضافی (سود دیرکرد) علاوه از آنچه قبلاً تعیین شده بگیرد و حتّی اگر از دادن وامش خودش کوتاهی نماید باز هم نمی‌تواند زیاد بگیرد، همانطوری که وام دهنده در صورت عاجز بودن بدهکار از پرداخت آن جایز نیست که مطالبه نماید.

سؤال ۴

آیا جایز است که من ده هزار دینار بدون اینکه مضاربه باشد به شخصی بدهم ولیکن با رضایت دو طرف در هر ماه به من از یکهزار و پانصد تا دو هزار دینار بدهد؟ و هر وقت مبلغ ده هزار دینار را بخواهم می‌دهد و این شخص تاجر است؟

******جواب ۴:

معامله نامبرده ربوی و حرام است.

سؤال ۵

مردی هست که نزد آن صد هزار از وام هست که با سود (ربا) آن را گرفته است و او می‌خواهد خود را از جهت حرمت این اموال خلاص نماید چه باید بکند؟

******جواب ۵:

واجب است بر آن وام را که صد هزار است به وام دهنده برگرداند و حرام است که زیادی (سود) را بدهد، مگر اینکه به پرداخت آن ناچار باشد.

سؤال ۶

حکم اموالی که با پول ربا گرفته شده است چیست؟

معلوم باشد که آن مبلغ نود هزار دینار است؟

******جواب ۶:

اموال حرام است، بایستی که به صاحبان آن اموال مراجعه شود که از آنها گرفته شده است مگر اینکه وقت گرفتن آنها حرام بودن آن را نمی‌دانسته آن وقت تصرف در آن بعد از اطلاع از حرمت ربا حلال می‌شود.

سؤال ۷

گاهی آرد را با نان ساندویچ با عدد و یا با وزن عوض می‌کنند حکم آن چیست؟

******جواب ۷:

عوض کردن آرد با نان ساندویچ در صورت عددی بودن آن جایز است و عوض کردن آن با ساندویچ در صورت وزنی بودن را موردی نمی‌باشد.

سؤال ۸

آیا عوض کردن آرد به نان و نان ساندویچ مخصوصاً هنگامی که در وزن یکی زیادتر باشد، جایز است یا نه؟

******جواب ۸:

اگر معامله با نان و نان ساندویچی با عدد باشد و با وزن کردن نباشد جایز است و گرنه جایز نیست.

سؤال ۹

آیا دادن مبلغ مذکور با قرار داد اینکه فقط مبلغ مزبور را برگرداند با سهمی از حاصل زمین؟

******جواب ۹:

جایز نیست چونکه آن هم وام ربابیست.

سؤال ۱۰

اگر شخصی از شخص دیگری مبلغی را می‌گیرد تا اینکه تجارت نماید و برای آن در هر ماه سود معینی قرار می‌گذارد بدهد آیا این معامله صحیح است؟

و معلوم باشد که صاحب مال شرط سود ماهیانه را نکرده است؟

******جواب ۱۰:

اگر روال معامله بر شرط نمودن دادن سود باشد حرام است گرچه اندازه سود را معین ننماید و معامله در آن صورت صحیح است که گیرنده مال به دادن سودی به هیچ وجه ملتزم نباشد.

سؤال ۱۱

دو نفر و یا سه نفر با هم سرمایه گذاری می‌کنند و یکی از آنها عهده‌دار می‌شود که به مردم وام دهد و مقدار معینی (چند درصدی) بر مبلغ وام می‌افزاید و این سود را کارمزد و اجرت زحمت آن شخص عادلی که کارهای آن و نوشتنی‌های آن را انجام

می‌دهـد قرار می‌دهنـد و بـا وام گیرنـده هم به توافق می‌رسـند که این زیادی از بابت سود وام نیست بلکه کارمزد است که پرداخت می‌نماید نظر حضرتعالی در خصوص این معاملاتی که اکنون رواج دارد چیست؟

******جواب ۱۱:

این سود اگر در وام شـرط شده باشد ربا و حرام است اما اگر در وام شـرط نشده باشد، بلکه منظور تنها پرداخت خود وام باشد ولی وام گیرنده خود به خود یک چیزی اضافه دهد آن وقت مانعی ندارد.

سؤال ۱۲

شرکت سـهامیست که در مالک بودن سـهام آن هزاران شـخص سـهیم شده‌اند اگر این شرکت مالک یک بانکی باشد حکم معامله کردن بـا این بانـک چگونه است آیـا اموال آن محترم است بـا اینکه می‌دانیم معـامله ربوی می‌نمایـد و بعضـی از سـهامداران هم از مسلمانان است.

******جواب ۱۲:

بلی اموال آن محترم است، زیرا که حرام بودن بعضـی از اموال آن و مالک نشـدن به قسـمتی از اموال (سود ربوی) موجب نمی‌شود که احترام باقی اموال برداشته شود بعد از آنکه آن در دست آن شخصی بوده است که مالش محترم است.

سؤال ۱۳

و اگر این راه (المورغـج) جـایز نباشـد آیا ممکن است که با بانک تفاهم کرد که سود وامی را سود معامله قرار بدهـد به طوری که بانـک این خـانه را بگیرد به قیمت نازلتری و بعـد کارمنـد آن را به قیمت بالاتری که معادل سود بانکی باشـد بگیرد و پول آن را به اقساط پرداخت نماید.

******جواب ۱۳:

بلی این طور تفاهم کردن ممکن است.

بلی اگر صاحب خانه مسلمان باشد گرفتن بانک صحیح نیست مگر اینکه بانک شخصی باشد و به عهده کارمند است که از مالک آن طلب رضایت و حلالی نماید اگر بانک دولتی باشد.

سؤال ۱۴

در اینجا (ممالک غربی) راهی برای خریـدن خانه‌ها هست که به آن (المورغج) گویند و آن بدینسان است که بانک به کارمندانش وام می‌دهـد که برای خود خانه بخرد و این وام را با اقساط پرداخت نماید و بانک تا مدت پنج سال سود معینی تعیین می‌کند و اگر از پنـج سـال به درازا کشـید سود تغییر می‌یابـد و نوعاً سود اضافه می‌شود و خانه در رهن بانک می‌مانـد که در صورت عاجز شـدن بدهکار از پرداخت وام بانک حق دارد آن را بفروشد و حق خود را بردارد، آیا حکم خریدن خانه بدین سان چیست؟

******جواب ۱۴:

خریـدن خـانه مـانعی نـدارد ولی اشـکال در وام بـه آن طریـق است و جـواب آن از جـواب سـؤال گذشـته روشن می‌شـود و این در صورتیست که بانـک دولتی و یا شخصـی کافر باشـد اما اگر بانک شخصـی و مسـلمان باشـد دیگر نمی‌توان آن طوری که در سابق گفته شد آن را حلال نمود.

سؤال ۱۵

در زمان کنونی رایج شده کارتهای اعتبار (کریدت کارت) که بانکها این کارت را به کارمندانش هر سال در مقابل ده پوند می‌دهد تا اینکه کارمند مبلغ زیادی پول غیر از موجودی خودش در بانک (او فردرافت) را هر وقت خواست به عنوان قرض به وسیله همان کارت استفاده نماید و آن را تا یک ماه پرداخت نماید و اگر از یک ماه گذشت بانک سود (۵ / ۱٪) یک و نیم درصد می گیرد حکم معامله کردن با این کارتها با این سود چیست؟

******جواب ۱۵:

معامله یاد شده به خودی خود حلال است، زیرا که رسم سالیانه‌ای که کارمند می‌دهد و آن ده پوند است سود وام نیست بلکه آن هبه است از آن به دولت که مشروط است به وام دادن و این حرام نیست بلکه حرام آن وام است که در آن سودی شرط شده باشد، بلی لازم است که وظیفه مجهول المالك را که در جواب سؤال سابق گفته شد بر آن جاری نمود اگر بدانیم که از دست مسلمان مرور کرده است و یا در مملکت اسلامی بوده باشد همانطوری که در فرض عدم پرداخت در یک ماه و ثابت شدن سودی که گفته شد لازم است که موقع پرداخت به عنوان جریمه دولت پرداخت نماید و به قصد سود وام ندهد همان طوری که همانند این در جواب سؤال پیشین گفته شد.

سؤال ۱۶

آیا پس انداز گذاشتن در بانکهای فعلی صحیح است و سودی که بانك می‌دهد حلال است؟

******جواب ۱۶:

اگر بانك دولتی باشد پس انداز گذاشتن اگر به نیّت سود نباشد جایز است و گرفتن سود با مراجعه به حاکم شرع حلال است.

سؤال ۱۷

در رساله منهاج ۲ / ۹۴ ذکر کرده اید که جایز است پس انداز گذاشتن در بانکهای شخصی کافرها به قصد گرفتن سود، آیا این حکم در خصوص بانکهای دولتی کافرها هم شامل می‌شود یا نه؟

******جواب ۱۷:

بر آنها شامل نمی‌شود بلکه بر آنها حکم مجهول المالك جاری می‌شود ولی اگر داخل شدن اموال مسلمانان بر آنها معلوم نباشد و در مملکت مسلمانها نباشد صدقه دادن آن واجب نمی‌شود بلکه حکم مال کافر بر آن جاری می‌شود.

سؤال ۱۸

بانکهایی که معامله ربوی انجام می‌دهند (بانك شخصی و دولتی و کافر) آیا جایز است که ودیعه بگذاری و معروف است که فقهاء می گویند که اگر شرط زیادی کنی حرام است و در معامله با بانك شرط زیاد دادن نمی‌شود بلکه معامله بر اساس مقررات بانك است که الزام به دادن زیادی به ودیعه گذاران می‌نماید حتّی مردم آن بانك را اختیار می کنند که بیشتر منفعت می‌دهد بدون اینکه با آن شرط خاصّی در وسط معامله بنمایند آیا این جایز است یا نه؟

******جواب ۱۸:

در شرط نمودن زیادی کفایت می کند که انسان مال را در بانك بر روال مقرراتش بدهد و در این وقت ودیعه گذاردن در بانکهای

غیر مسلمان جایز است زیرا که ربا میان مسلمان و کافر حرام نیست اگر سود گیرنده مسلمان باشد، همانطوری که جایز است در بانکهای دولتی پس انداز گذاشتن نه به قصد اینکه زیادی بگیرد زیرا که به قصد حکومت اعتناء نمی‌کند و در این صورت گرفتن زیادی به عنوان استحقاق نمی‌شود بلکه از بابت رهانیدن از دست آنها می‌باشد همانند سایر چیزهایی که از عطایای دولت می‌گیرد که حلال می‌شود با اجراء حکم مجهول المالک به آن اما اگر بانک شخصی اسلامی باشد پس انداز در آن بر اساس مقررات آن جایز نیست زیرا که ربای حرام را لازم گرفته است و چه بهتر بود که بانکهای نامبرده خودشان این مشکل را حل می‌کردند با اینکه اعلان می‌کردند که هر که از شرط کردن زیادی جهت ترس از ربا پرهیز می‌کند زیادی که ما می‌دهیم بخشش محض بدون شرط است و به وعده‌اش وفا می‌کرد که زیادی را به عنوان هبه می‌داد، گرچه از نظر شرعی بر او لازم نبود که به وعده‌اش وفا نماید.

سؤال ۱۹

اگر بانک کافر در مملکت مسلمانان باشد و مسلمانان هم در آن بانک ودیعه داشته باشند آیا حکم بانک کافر باز هم دارد؟

******جواب ۱۹:

بلی در حکم بانک کافر می‌باشد.

سؤال ۲۰

آیا از بانکهای کافرها می‌توان سود گرفت به قصد رهانیدن از دست کفار یا نه؟

******جواب ۲۰:

نزد ما به قصد رهانیدن از دست کفار جایز است زیرا که گرفتن رباء از آنها با رضایت آنان حلال است و متأسف هستیم که این کار ای بسا ترغیب می‌کند که در نزد بانکهای کفار ودیعه بگذارند و چه بهتر می‌شود که اعتراف به جهات مسلّم به حکم شرعی می‌نمودند و اعلان می‌کردند که آن را که بانک از سود می‌دهد کسی که از نظر شرعی ناچار است آن را به لحاظ اینکه هدیّه‌ای شرط نشده در قرض است بگیرد؛ بلکه او حق دارد که قرض را بدون در نظر گرفتن سود بدهد.

سؤال ۲۱

شخصی که از بانک قرض گرفته در صورتی که حکم آن را نمی‌دانست و اکنون هم تمامی آنچه قرض گرفته است به بانک برگردانده باز هم آن زیادی (سود) را می‌خواهد تکلیف این شخص چیست؟

******جواب ۲۱:

زیادی را به عنوان اینکه جریمه و مالیات زوریست که اکنون می‌گیرند پرداخت نماید (همانند جریمه‌ها و مالیات‌هایی که می‌گیرند) و به قصد سود ندهد.

سؤال ۲۲

اگر بانک دویست دینار سود به یکهزار دینار می‌گیرد و مکلف می‌خواهد که از ربا فرار کند لذا دوازده تا چک می‌نویسد و قیمت هر چک صد دینار می‌باشد سپس آن چکها را به بانک به هزار دینار می‌فروشد آیا این جایز است یا نه؟

******جواب ۲۲:

در رها شدن از ربا این کفایت نمی‌کند، آری اگر بانک دولتی باشد ممکن است که از آن قرض بگیری نه به قصد سود دادن و بر

آن حکم مجهول المالک را جاری کنی و دادن سود به لحاظ اینکه جریمه و مالیات است که از او ظالمانه گرفته می‌شود پرداخت نماید.

اجاره

(حقیقت اجاره و شرایط عقد و عقد کنندگان)

سؤال ۱

در تاریخ ۱۷ / ۹ / ۹۱ مغازه‌ای را اجاره کردم از مالک آن و در ضمن عقد اجاره با توافق هم شرایطی کردیم که آنها عبارتند از:
۱ من وقتی که احتیاج به مغازه نداشتم نتوانم به کس دیگری اجاره دهم.
۲ حق نداشته باشم که به سرقفلی بفروشم.
۳ مالیات املاک را لازم است که من خودم در موقع رسیدن وقت مطالبه آن که در آینده در سال ۱۹۹۵ خواهد بود پرداخت نمایم و با نادیده گرفتن وفای من به شرایط ذکر شده مالک از من می‌خواهد که مغازه را تحویل دهم و جهتی ندارد غیر از اینکه آن را به کس دیگری اجاره بدهد، آیا نظر حضرتعالی اینست که مالک حق دارد که به تجدید عقد با من ملتزم نباشد به خاطر اینکه با صراحت در ضمن عقد شرط نشده است؟
با اینکه ای بسا استفاده می‌شود از جریان مالیات املاک و غیر آن که ملتزم به تجدید قرارداد شده است و علاوه بر این التزام به تجدید اکنون متعارف است در اجاره دادن محلّها به طوری که متعارف بودن آن انسان را از شرط کردن ضمن عقد بی نیاز می‌نماید؟

******جواب ۱:

یکی از دو طرف لازم نیست به شرطی عمل کنند مگر اینکه در ضمن عقد با صراحت شرط شده باشد و یا اینکه ضمناً معلوم باشد و قرینه‌های ذکر شده در سؤال ای بسا شاهد به شرط نمودن مذکور می‌باشد، ولی ما نمی‌توانیم بر این امر یقین کنیم زیرا که به عرف تجاری جایی که عقد خوانده شده (قرارداد بسته شده) نداریم، پس لازم است که به اهل خبره‌های عادل رجوع شود همانطوری که این هم امکان دارد که یکی از دو طرف ادعا کند که قرینه بر خلاف متعارف در میان مردم بود و در صورت منازعه لازم است که به حاکم شرع مراجعه نمایند تا او نزاع را با طریقه شرعی فیصله دهد.

(ضمانت)

سؤال ۱

اگر کسی شیشه را در وسط راه بیندازد و شخص عابر را زخمی کند و یا لاستیک ماشین دیگری را پاره کند آیا آن شخص ضامن است؟

******جواب ۱:

اگر انداختن آن متعارف در میان مردم باشد و در نظر عرف بعید نباشد بر آن کسی که انداخته ضمان ندارد و گرنه ضامن است.

سؤال ۲

اگر صاحب مال به کاسبی مالی بدهد و بگوید که در دو سهم آن تصرف کن و یک سوم آن امانت باشد در ذمّه، پس اگر دومی بعد از زمانی در آن یک سوم هم تصرف کند و آن را نزد شخصی ودیعه بگذارد و آن شخص انکار نماید آیا صاحب مال هم در خسارت شریک است؟

******جواب ۲:

از سؤال چنان در می‌آید که ثلث مال امانت است در دست آنی که در اول تحویل گرفته است و اگر ودیعه گذاشتن نزد شخص سوم خیانت در امانت باشد و یا مخالف شرط مالک باشد واجب است که از عهده آن بر آید ولی اگر تفریط نباشد و در آن با مالک مخالفت نکند، ضامن نمی‌باشد.

سؤال ۳

صاحب پول مقدار (۱۰۰۰) دینار به شخصی داده که (۸۰۰) دینار به عنوان مضاربه میان آنها عمل نماید و (۲۰۰) دینار آن امانت باشد در نزد عامل و پس از این عامل این دویست دینار را در نزد دیگری ودیعه گذاشت بدون اینکه صاحب مال باخبر باشد سپس شخص سوم انکار نمود آن مال را که (۲۰۰) دینار است، آیا صاحب پول در این زیان سهیم است؟

******جواب ۳:

اگر ودیعه گذاردن پول مزبور در نزد طرف سوم تفریط در امانت باشد ضمانت از آن ودیعه گذار است و اگر تفریط نباشد ضامن نیست، بلی اگر ودیعه گذاردن صاحب پول در نزد دومی بر این اصل باشد که به دیگری ندهد آن وقت دومی ضامن می‌باشد.

سؤال ۴

در سال ۱۹۸۰ شخصی به من مبلغ (۶۰۰) دینار عراقی داد تا اینکه من با مبلغی که می‌خواهم بفرستم به مملکت دیگری آن را هم بفرستم و من آن را با پول خودم به واسطه شخصی که مورد اطمینان بود و همیشه به توسط آن می‌فرستادم باز هم توسط آن فرستادم و پس از مدّتی خبر آمد که آن واسطه را زندانی کرده‌اند و به من خبر رسید که آن واسطه هم توسط کس دیگری فرستاده است و در سال ۱۹۹۰ به هنگام دیدار یکی از نزدیکان در آن مملکت روشن شد که آن مبلغ نرسیده است و اکنون می‌خواهند که من آن را به حساب دلار بدهم امید از محضرتان اینست که نظر شرع مقدس را دربارهی حل این موضوع بیان فرمایید.

******جواب ۴:

بر تو ضمانت آن و عوض کردن واجب نیست در صورتی که در امانت خیانت نکرده باشی اما اگر کوتاهی کرده باشی ضامن هستی: مثل اینکه دهنده پول کس دیگری را معین کرده بود که توسط آن بفرستی و یا آن شخصی که پول را به آن دادی مورد اطمینان نبوده و در این موقع هم اگر عین همان پولی را که آن شخص به تو داده بود که بفرستی فرستاده‌ای همان مقدار دینار می‌توانند مطالبه نمایند ولی اگر تبدیل به دلار کرده باشی و به آن واسطه دلار دادی به دلار ضامن می‌شوی.

سؤال ۵

مریضی به دکتر مراجعه کرده و او نسخه دوا نوشته آن نسخه را به داروخانه برده ولی داروخانه چی در اثر اهمالی داروی عوضی داده و مریض هم در اثر استعمال داروی عوضی مرده است آیا ورثه‌های مریض می‌توانند دیه بخواهند و آیا این اهمال و غفلت داخل در عنوان قتل خطاء است و یا قتل عمد؟

******جواب ۵:

اگر غفلت کردن و اهمال به تفریط برگردد بر او لازم است که دیه بدهد، بدین سان که مسامحه کند در دادن دوای کشنده. اما اگر بدون مسامحه خطا نماید ضامن نمی‌باشد.

سؤال ۶

دکتر جرّاح در صورتی که عمل جرّاحیش بدون اینکه کوتاهی و یا مسامحه کند نتیجه بخش نباشد ضامن است یا نه و آیا اینکه ضامن نبودن که متعارف است میان مردم، می‌تواند شرط ضمنی باشد و ضمانت را ساقط نماید؟

*******جواب ۶:

دکتر جرّاح در صورت تقصیر ضامن است و در صورت عدم کوتاهی باز هم ضامن است مگر اینکه از مریض و یا از ولی آن تبرئه بگیرد اگر چه قاصر هم بوده باشد، مثل اینکه موقع عمل کردن شعور ش را از دست بدهد و اما متعارف بودن عدم ضمانت میان مردم کافی در برائت نیست اگر اقدام کردن مریض و یا ولی آن بر عدم ضمانت مبتنی نباشد، بلکه لازم است.

که مریض و یا ولی مریض اقدام به برائت نمایند گرچه آن هم شرط ضمنی ارتکازی در نزد هر دو طرف باشد که آن شرط هم از واقعیت موجود در نزد مردم استفاده شود.

(احکام اجاره)

سؤال ۱

اینجا بعضی از کارها هست که برای انجام آن عده زیادی از کارگران با تلاش هر چه بیشتر و با به کارگیری توانایی عقلی قیام می‌نمایند بلکه برخی از آنان اخلاصشان و رغبتشان به انجام آن خیلی زیادتر می‌شود ولی مزدها بر حسب علاقه‌ها و مصلحت‌ها بدون در نظر گرفتن موضوع داده می‌شود آیا کسی که رغبت و اخلاص بیشتر دارد حق دارد که مزدش را همانند دیگرانی که بیشتر از اینها می‌گیرند بگیرد و معلوم باشد که کارها با ساعات است و کنترل کننده نیست و کار شخصی نیست بلکه در ضمن بنای خیر شرعیست که مخارج آن از حقوق شرعی و احسانات تأمین می‌شود؟

*******جواب ۱:

جایز نیست اجیر بیش از آن که صاحب کار معین کرده است بگیرد.

سؤال ۲

شخصی زمینی را اجاره کرده و با توافق اجاره دهنده در آنجا بناهایی ساخته است و قراردادشان با اجاره دهنده این بود که پس از پایان وقت اجاره او را بیرون نکند و در صورتی که خواست بیرون کند آن وقت متعارف میان مردم چیست آن طور رفتار کند آیا لازم است که به این قرارداد عمل کند و یا اینکه بر او جایز است که مستأجر را بدون پرداخت بهای بناها بیرون نماید؟

*******جواب ۲:

لازم است که عوض بناها را بدهد.

سؤال ۳

شخصی وکیل مدافعی گرفته تا اینکه از قوانین به نفع او استفاده نماید و شرط کرده با او که اگر قضیّه را به طور کامل به پایان

رسانید مزد او را خواهد داد ولی برخلاف قرارداد، در اول چندین هزار دینار داد (همانند بیعانه) و به او گفت اگر کارمان به مصالحه بکشد اجرت قراردادی را به طور کامل خواهم داد ولی بعداً روشن شد که او در وکالت وارد نبوده و یا اینکه اهمیّت نمی‌داد به آنچه در توانش بود که به طرف دعوایی که می‌رفت و پرس و جو می‌کرد که چگونه شئون قانونی جریان را اداره کند فائق آید فقط او وکیل مدافع زبانی بود می‌گفت و عمل نمی‌کرد تا اینکه کار صاحب قضیه به مصالحه با طرفهایش کشید سؤال اینست که آیا به این وکیل چیزی باید داد یا نه؟

******جواب ۳:

اگر قرارداد میان آنان از اول بر این بود که مزد او را با شروع کردن تعقیب جریان و لو اینکه کار به مصالحه بینجامد خواهد داد واجب است بر او که حق وکالت را به طور کامل بدهد.

و اما اگر از اول توافق کنند بر اینکه اگر در محکمه جریان فیصله یابد فقط آن وقت اجرت کامل خواهد داد، اگر چنانکه با طرف بدون اتفاق قبلی مصالحه کنند دیگر واجب نمی‌شود مزد و حق وکالت کامل پرداخت نماید.

سؤال ۴

در مملکت آمریکا شرکتهای مخصوصی برای تلویزیون هست که خدماتی را در مقابل مزد معینی انجام می‌دهند، آیا جایز است که از آن خدمات ما استفاده کنیم در صورتی که شرکت خبر ندارد و ما هم مزدی به شرکت ندهیم؟

******جواب ۴:

اگر کار شما تصرف در اموال شرکت را بدون اجازه لازم نگرفته باشد اشکال ندارد و اما اگر لازم بگیرد در صورتی که شرکت اسلامی که مالشان محترم است باشند آن وقت جایز نیست و در غیر این صورت سزاوار نیست برای مؤمنین عملی انجام دهند که آنان را بی‌انضباط و قانون شکن بشناسند.

سؤال ۵

وقتی که انسان به عنوان نیکوکاری و یا به عنوان داوطلب کاری را انجام داد و یا بر کاری نظارت کرد که منفعت آن عاید شخص دیگری می‌باشد، آیا جایز است بر آن پس از انجام دادن عمل از صاحب کار مزد کارهایش و حق نظارتش را بخواهد یا نه؟

******جواب ۵:

بر او جایز نیست مزد بخواهد در صورتی که به عنوان نیکوکاری آن عملها را انجام داده است و این مثل آن است که در جواب مسأله سابق گفته شد.

سؤال ۶

اگر انسانی در یکی از مساجد بدون اینکه متولّی مسجد از او بخواهد و یا تکلیف نماید خود به خود کارهایی را انجام دهد که به آن کارها مزد گرفته می‌شود ولی او درخواست مزدی از متولی نکرد، بلکه او از جیب خودش مزد بعضی از کارهای مسجد را (مانند بردن چیزهای زیادی را) می‌داد آیا او می‌تواند پس از گذشتن چندین سال از متولّی بخواهد که مزد کارکرد خودش و مزد دیگرانی را که داده است بدهد؟

******جواب ۶:

او حق ندارد که از متولی برای کارهایش و اقداماتی که کرده است مزد بخواهد در صورتی که او در وقت انجام آن عمل به قصد

کار خیر و بدون در نظر گرفتن مزد انجام داده است.

سؤال ۷

زمانی که انسان در کار خیری که شرعیست به طور مَجّانی احسان نمود (همانند مسجد جامع و یا حسینیّه و یا امثال آنها) آیا او حق دارد پس از مدتی مزد کارش را بخواهد در صورتی که او گفته بود که از این عمل خودش مزد نمی‌خواهد بلکه احسانی است، آیا به متولّی لازم است که اجرت عمل آن را بدهد یا نه؟ و آیا متولی از حساب همان محل مشروع اجرت را خواهد داد و از جیب متولی خاص نخواهد داد؟

******جواب ۷:

اگر در کارش نیکوکاری منظورش باشد نمی‌تواند مزد بگیرد، همانطوری که به متولی هم جایز نیست که از حساب محل مشروع پرداخت بنماید اما اگر از جیب خودش بدهد اختیار دارد و آن احسانی است از او که بر او واجب نمی‌باشد.

سؤال ۸

با یکی از مالک‌های زمین توافق کردم یک قسمت از زمین را همانند مغازه تجاری ساختمان نمایم و قراردادمان این شد که مخارج ساختن بناء در حکم سرقفلی باشد به طوری که من هر وقت این مغازه را فروختم پول آن مال من باشد، ولی او از من اجاره سالیانه را شصت هزار دینار عراقی خواست و من هم به جهت پیش آمدهای خاص محل مزبور را که اجاره‌اش را داده بودم تا مدت پرداخت اجاره سال دوم ترک نمودم وقتی که آمدم اجاره سالیانه را بدهم مالک مرا بهت زده کرد، او از من مبلغ صد و هشتاد هزار دینار عراقی خواست و چون که ما با او بر زیادی توافق نکرده بودیم من دادن این مبلغ را رد کردم پس حکم شرعی ما در این باره چیست؟

******جواب ۸:

اگر توافق سرقفلی میان شما به معنای اولویّت به محل بوده و به زیاد نکردن وجه اجاره باشد در این صورت مالک حق ندارد اجاره را زیاد کند و اما اگر توافق سرقفلی تنها در خصوص اولویّت باشد.

آن وقت مالک حق دارد به اندازه اجرت مثل زیاد نماید نه بیشتر.

سؤال ۹

شخصی که در محلّی روزمزد کار می‌کند آیا جایز است بر آن که احتیاجات دیگران را هم عرضه نموده و چند درصدی برای خود و یا به صاحب محل بگیرد؟

******جواب ۹:

لازم است که در این خصوص به صاحب محل مراجعه نماید.

سؤال ۱۰

اختلافی میان من که صاحب کار هستم با کارگرم که نزد من بیش از یک ماه است کار می‌کند به وجود آمده است و آن اختلاف این است:

کارگرم در هر هفته هفت هزار دینار مزد می‌گرفت و مدّتیست که وضع بازار تغییر یافته و خرید و فروش کم است خواستم که کار

را مدّتی تعطیل نمایم کارگرم گفت تکلیف من چگونه خواهد شد گفتم وقتی که دوباره کار را شروع کردیم آن وقت مزد هفتگی را کم خواهم نمود و نگفتم که تو کارت را به طور همیشه تعطیل کن و او به حسابی که خودش می کرد کارش را ادامه داد که مزد خواهد گرفت در صورتی که در نظر من کار تعطیل شده است و در صورت شروع دوباره مزد آن را به مزد جدید پرداخت خواهم کرد، ولی پس از چهار روز به خانه من آمد و گفت مزد کارم را می‌خواهم گفتم مزدت چقدر است گفت چهار هزار دینار مقابل چهار روز کارم می‌باشد من گفتم تو برای من کار می کنی در صورتی که من دوباره کار را شروع نکرده‌ام به او هزار دینار نه به جهت مزدش بلکه به لحاظ مساعدت دادم (آیا این حساب می‌شود به آن چهار هزار دینار چهار روزی که من کار را دوباره شروع نکرده‌ام؟) و در صورتی که حضرتعالی پرداخت اجرت را لازم بدانید آیا جایز است که من آن هزار دینار را عوض مزد چهار روز آن قرار دهم با علم به اینکه ما توافق کرده بودیم که اجرت را کم نماییم ولی اندازه کم کردن را معین نکرده بودیم؟

******جواب ۱۰:

اگر کارمند در طول این مدت کاری انجام ندهد چیزی را مستحق نیست و اما اگر با اجازه تو کار کرده باشد اجرت مثل بکارش می‌رسد در صورتی که به مزد اوّلی نرسیده باشد و اما اگر از مزدی که در اول تعیین شده بود زیادتر باشد احتیاط وجوبی اینست که مصالحه نمایند.

سؤال ۱۱

اگر اجاره کننده با اجازه صاحب زمین که اجاره داده است یک منزلی بنا کند (دیوارها و سقف را بسازد) پس از پایان مدت اجاره آن آیا جایز است اجاره کننده تازه که تمامی آنجا را اجاره نموده است به آن منزل مذکور بدون اجازه مستأجر گذشته وارد شود و به عبارت دیگر داخل شدن به آن غرفه آیا تصرّف در مال اجاره کننده اول است که مستحق اجرت مثل باشد؟

******جواب ۱۱:

این بستگی دارد بر این که در اول اجازه ساخت غرفه چسان شده است:

۱ اگر اجازه بدین سان باشد که سازنده غرفه در زمین حق دارد مادامی که آن بنا باقیست آن وقت سازنده حق دارد که بدون اذن مالک و مستأجر دوم آنجا داخل شود.

۲ و اگر قرارداد اجازه بر ماندن بناء در ملک آن تا آن وقتی که مدت اجاره تمام شود و حسابشان تصفیه شود باشد بدون اینکه سازنده بناء را حقی در زمین و در آمدن به آنجا بوده باشد آن وقت در حکم آن کسی می‌باشد که در زمین دیگری از روی اشتباه بنایی کرده است که لازم است که صلح برقرار باشد میان آنها بر آنچه مشکل حل شود.

۳ و اگر در قرارداد اجازه بر این باشد که او تنها در مدت اجاره‌اش می‌تواند از آن بناء استفاده کند آن وقت پس از تمام شدن مدت اجاره می‌تواند ساختمانش را بردارد و بس.

۴ و اگر قرار گذاشته باشند که آن غرفه را به صاحب ملک بسازد و تا زمانی که مستأجر است از آن استفاده نماید و بعد از پایان مدت اجاره او را حقی در آن نمی‌باشد و شاید متعارف میان مردم یکی از دو وجه اخیر مخصوصاً آخری می‌باشد، پس این شرط ضمنی است (باید به شرط عمل کرد) و با اشتباه حال عمل کردن به سومی معیّن می‌شود.

سؤال ۱۲

وقتی که برای انجام دادن کاری در مقابل مزد معیّنی اجیر شود آیا بر آن جایز است که دیگری را به اجرت کم و یا مساوی اجیر بگیرد و حکم آنی که اگر یک قسمت از کار را انجام داده باشد چیست؟

******جواب ۱۲:

به مزد مساوی که خودش گرفته می‌توانـد اجیر بگیرد و به کمتر از آن نمی‌توانـد اجیر بگیرد مگر اینکه یک قسمت از کار را انجام داده باشد.

سؤال ۱۳

اگر کسی مغازه و یا خانه‌ای را که اجاره کرده است می‌تواند به شخص دیگری به همان قیمتی که خودش اجاره کرده و یا به زیادتر از آن اجاره دهد؟

******جواب ۱۳:

بلی به همان قیمت که اجاره کرده است می‌توانـد اجاره بدهد ولی به زیادتر از آن نمی‌تواند بدهد مگر اینکه در آنجا احداث چیزی (از قبیل رنگ زدن و ساخت بام و برق کشی) بنماید.

سؤال ۱۴

اجاره با وجه معین تمام شده و عقد رسـمی که از طرف ادارات رسمی هم تأیید شده است جاری شده ولی اکنون مالک وجه اجاره را زیادتر از آنچه قبلاً به آن توافق کرده‌اند می‌خواهد، آیا او چنین حقی را دارد و آیا واجب است آن زیادی هم داده شود؟

******جواب ۱۴:

مالک زیادی وجه اجاره را در آن سالی که به آن توافق نموده‌اند نمی‌تواند بگیرد.

بلی مالک حق دارد که در سالهای آینده که توافق درباره‌ی آنها نشده است وجه اجاره را زیادتر بخواهد.

سؤال ۱۵

کسی خانه‌ای را اجاره کرده و پس از مدتی صاحب خانه خواست که از آنجا بیرون رود با علم به اینکه او نمی‌تواند به قیمت گران اجاره نماید و نمی‌تواند هیچ کار مثبتی بنماید چاره این چیست؟

******جواب ۱۵:

واجب است بر او خانه را تحویل صاحبش دهد و مشکل خود را با راه‌های شرعی حل نماید، (و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب).

سؤال ۱۶

شخصی دکّانی را به قیمت روز اجاره کرده پس از مـدت زیادی مالک خواست که دکان را تخلیه کند با علم به اینکه اگر محل را تخلیه نکنـد قیمت اجاره را زیاد می‌کنـد، آیا مستأجر می‌توانـد در محل باقی بمانـد در صورتی که مالک رضایت نداشته باشد و یا نمی‌تواند بماند؟

******جواب ۱۶:

برای مستأجر ماندن در آن مکان بدون رضایت مالک جایز نیست مگر اینکه میان آنها شـرط شـرعی باشد که مستلزم حق ماندن به مستأجر گردد.

سؤال ۱۷

در شهر ما امروزه مسأله در اطراف اجاره خانه‌ها سر زبانهاست زیرا حکم شارع مقدس را نمی‌دانند و در اینجا خانواده‌های زیادی خانه برای نشستن اجاره کرده‌اند و مدت زیادی حدود ۱۰ تا ۱۵ سال در آنجا نشسته‌اند و اختلافی در میان خانواده‌ها و صاحب ملک خانه‌ها می‌شود در موقعی که مالک می‌خواهد آنجا را بفروشد و آنها را بیرون می‌کند و بیرون نمودن آنها باعث سرگردانی آنها می‌شود زیرا که آنان نمی‌توانند برای خود خانه بخرند و یا با جریان عادی که در خصوص اجاره در شهر هست نمی‌توانند اجاره نمایند و برخی از مالک‌ها برای تخلیه کردن مستأجرشان حدود یکصد هزار دینار یا زیادتر و کمتر می‌دهند بعضی از مستأجرها آن پول را می‌گیرند و تخلیه می‌کنند و بعضی بدون اینکه چیزی بگیرند تخلیه می‌نمایند آیا جایز است که مالک در هر دو صورت بفروشد و آیا بر این خانواده‌ها جایز است آن مبلغ را بگیرند و خارج شوند و آیا به این خانواده‌ها جایز است که به حرف مالک گوش ندهند و تخلیه ننمایند گرچه مالک پیشنهاد پول و عوضی نموده باشد؟ و اگر چنانکه جواب جایز نبودن باشد نمازها و عبادتهای آنها چه حکمی دارد لطفاً رأی مبارکتان را بیان فرمایید که انشاء الله مأجور می‌باشید؟

*******جواب ۱۷:

اگر مدّت اجاره تمام شده باشد ماندنشان در آنجا بدون اجازه مالک حرام است و واجب است که تخلیه کنند و جایز نیست در برابر تخلیه چیزی بگیرند و نمازشان در خانه باطل می‌شود (و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حث لایحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

سؤال ۱۸

در منطقه عویریج بغداد سه سال پیش محلّی را برای ساختن شیشه‌های ماشین اجاره کردم و صاحب محل را در جریان امر گذاشتم و توافق به وجه اجاره که (۱۱۰۰۰) دینار است نمودیم و وجه اجاره یک سال را پرداخت نمودم و او نوشته به من داد سپس من برای آماده کردن آنجا برای شیشه سازی مخارج زیادی نمود، معلوم است که شیشه سازی ساختن چیزهایی را ایجاب می‌کند از قبیل تنورها و ... که مبالغ زیادی باید خرج کرد و پس از گذشتن زیادتر از یک سال اجاره دهنده خواست که اجاره را زیاد کنیم و توافق کردیم به زیادی وجه اجاره به (۹۰۰۰۰) دینار و پس از توافق بر زیادی خواستیم که وجه اجاره را پرداخت نماییم قبول نکرد و از ما خواست که تخلیه کنیم و جای شک نیست که قبول کردن سخن او زیانهای زیادی را به بار می‌آورد که تحملش سخت است همانند ویران کردن ساخته شده‌ها و تلف شدن زیادی از مواد را لازم گرفته است، آیا مالک می‌تواند از لحاظ شرعی از ما بخواهد که تخلیه نماییم پس از آنی که توافق کردیم به عوض کردن به اجاره جدید و در صورتی که او از اول به نحوه کار ما آگاه بود و آیا ما می‌توانیم شرعاً عوض خسارتهایمان را در صورت اصرارش به تخلیه از او بخواهیم و قراردادمان را فسخ نماییم؟ و در صورتی که او حق نداشته باشد که از ما تخلیه کردن را بخواهد و از آن طرف وجه اجاره را نگیرد آیا بر ما جایز است که آن را در نزد شخص سومی بگذاریم و اجبار کنیم که بگیرد؟

*******جواب ۱۸:

اگر میان شما و میان صاحب زمین به اجاره کردن زمین در سال دوم تنها توافق باشد و عقد اجاره جاری نشود آن وقت شما حق ندارید آن را الزام به باقیماندنتان نمایید و اما اگر در توافقتان اجراء صیغه عقد اجاره را نموده باشید آن وقت صاحب ملک حق ندارد شما را بیرون کند و پس از پایان سال دوم باز هم شما حق ندارید که آنجا باقی بمانید مگر اینکه در عقد اجاره شرط کرده باشید و یا مصالحه کرده باشید بر اولویت شما بر محل مانند عقد سرقفلی که شایع است در این روزها و بدون اینها شما نمی‌توانید او را وادار به باقیماندنتان و یا به اجاره دادن به شما نمایید، بلی او حق ندارد که شما را ضرر رساند بلکه او اختیار دارد که در محل

آن بمانید و به کارتان ادامه دهید و وجه اجاره به قیمت متعارف امروز بگیرد و یا اینکه شما را وادار به تخلیه نماید با عهده‌دار شدن زیانهایی که به شما از جهت تخلیه عاید می‌شود بعد از آن که شما غرض خود را از اجاره به او گفته بودید و او هم در حالی که غرض شما را می‌دانست اقدام به اجاره دادن نموده است و اگر از دادن زیان شما خود داری کرد پیشنهاد مراجعه به حاکم شرع را می‌نمایید اگر باز هم قبول نکرد می‌توانید از راه‌های دیگری که حق شما بدستتان بیاید اقدام کنید و خداوند سبحان عالم است.

سؤال ۱۹

مکانی را در سال ۱۹۶۰ از شخصی اجاره کردم و به او سرقفلی در آن وقت دادم و پیش از وقت مالک مرد و اکنون ورثه از من می‌خواهند که محل را تخلیه کنم بدون اینکه چیزی به من بدهند، آیا آنها حق دارند مرا اخراج کنند و آیا بر من واجب است که آن مکان را تخلیه کنم یا نه؟

******جواب ۱۹:

بر ورثه حرام است که ترا از آنجا بیرون کنند، زیرا که به جهت پرداخت سرقفلی برای تو اولویّت هست، بلی اگر تو رضایت داشته باشی که تخلیه نمایی و آنها هم مایل شدند که محل تخلیه بشود واجب است بر آنان که سرقفلی را به قیمت روز و یا مطابق توافقتان بر تو بدهند، همانطوری که بر تو لازم می‌شود که وجه اجاره را همانند وجه اجاره امثال آنها پرداخت نمایی.

وصیّت

(احکام وصیت)

سؤال ۱

اگر شخصی وفات کند و برای او اموالی باشد و وصیت نماید که ثلث را اخراج نمایند و برذمه او نماز و روزه واجبی بوده باشد آیا ولی می‌تواند اینها را از ثلث استخراج نماید و یا واجب است خودش نماز و روزه را قضاء نماید و یا اجیر بگیرد در صورتی که چگونگی خرج ثلث را بیان ننموده است؟

******جواب ۱:

اگر وصیت مطلق باشد و با ظاهر در این باشد که ذمّه او را بریبی و فارغ نماید و بیشتر هم همین طور می‌باشد آنوقت نماز و روزه را از ثلث می‌توان اخراج نمود و اگر قرینه باشد بر اینکه ثلث را خرج در آن چیز نمایند که بر عهده‌ای دیگران نمی‌باشد که آن را به جا آورند مانند قرضهایی که از اصل ترکه اخراج می‌شود آنوقت نماز و روزه را واجب نیست از ثلث اخراج نمایند.

سؤال ۲

زنی مرده است و مبلغ معینی و هم چنین مقداری طلا- در نزد مردی از نزدیکانش گذاشته و به او وصیت کرده است که او را دفن نماید و مجلس فاتحه بگیرد و شبهای جمعه مجالس برپاکند و ثواب آن را عاید روح او نماید و یا غیر از آن ثوابهای دیگری عایدش نماید حکم آن چیست در صورتی که او را وراثی هست و آنها پسر و دختر و خواهری می‌باشند آیا برای آنها از این اموال حقّی هست یا تمامی آن در ثلث آن صرف می‌شود؟

******جواب ۲:

مخارج تجهیز واجب و دفن از اصل مال برداشته می‌شود و باقیمانده از قبیل وصیت می‌باشد که از ثلث آن خرج می‌شود و مابقی از

ثلث به ورثه بر می گردد که دو سهم مال پسر دختر و یک سهم مال دختر دخترش می‌باشد و برای خواهر چیزی نمی‌رسد.

سؤال ۳

اگر میّت وصیت کند به یک قطعه طلا- مثلاً- به یکی از فرزندانش در حال حیات خودش و آن را چندین بار در میان فرزندانش اعلان نماید ولی برای حفاظت آن نزد خود نگهدارد آیا عمل به این وصیت واجب است و آن قطعه را به او می‌دهند؟

******جواب ۳:

اگر آن قطعه طلا برابر با ثلث و یا کمتر از ثلث میّت باشد آن را لازم است که به آن شخصی که گفته است بدهند، ولی اگر بیشتر از ثلث اموال موصی باشد در اندازه ثلث نافذ است و مابقی به اجازه ورثه‌های میت موقوف است و اگر میت غیر از آن مالی نداشته باشد بازهم ثلث آن برای آن کسیست که وصیت نموده است و باقیمانده محتاج به اجازه وراث است و این در آن صورتیست که نظر میّت به تملیک آن بعد از وفاتش باشد ولی اگر مقصود او دادن در حال حیاتش باشد اگر آن شخصی که به او داده قبض نموده و تحویل گرفته است و دوباره به او داده که نگهدارد همه آن مال او می‌باشد ولی اگر تحویل نگرفته باشد برای او چیزی نمی‌باشد و همانند مابقی ورثه‌ها نسبت به آن می‌باشد.

سؤال ۴

شخصی که همسر دارد و منزل مسکونی دارد و منزل را به نام همسرش ثبت نمود و پیش از آنکه بنام آن ثبت نماید بر او گفت وقتی که من پیش از تو مردم حق تصرّف منزل از آن تست آیا این صیغه شرعی الزام آور است یا نه؟ و اگر زن بمیرد و شوهر زنده بماند و چون شوهر از آن زن فرزندان پسر و دختر دارد، آیا شوهر حق دارد که تمامی منزل مسکونی را تصاحب کند و یا اینکه منزل میراث آن زن می‌باشد که میان ورثه‌هایش تقسیم می گردد؟

******جواب ۴:

همسر حق دارد از آنچه گفته برگردد، زیرا که آن گفتار از نوع وصیّت هست که وصیت کننده می‌تواند مادامی که زنده است از آن برگردد و در این وقت که برگشت خانه از آن او می‌شود و به میراث بر نمی‌گردد بلکه برای آن باقی می‌ماند حتّی اگر از وصیت برنگردد هم مال اوست و او می‌تواند بفروشد و در آن تصرف نماید.

سؤال ۵

شخصی که وفات نموده و او اولادی و مادری برای ایشان (یعنی همسری برای متوفی) به یادگار گذاشته و این همسر را مال مخصوصی برای خودش بوده و از آن مال طبقه دوم منزل موروثی ورثه‌ها را به عنوان نزدیکی به خدا و یا به عنوان تأمین آینده فرزندانش بنا کرد و آن منزل را با دو طبقه‌اش فروختند، مادر علاوه بر هشت یکش پول اضافی در مقابل طبقه بالایی که ساخته است می‌خواهد:

الف: آیا مادر حق دارد پول اضافه بر هشت یک بخواهد؟

ب: اگر حق نداشته باشد چیز اضافی برای صرف مالش در خانه بخواهد وجه آن را بیان فرمائید؟

ج: و اگر حق داشته باشد که علاوه بر هشت یک خودش بخواهد آن هم به چه عنوانی است امیدواریم که توضیح دهید؟

******جواب ۵:

اگر آن مال را به اجازه فرزندانش و یا به اجازه ولی فرزندانش در صورتی که صغیر باشند خرج کرده است و خرج نمودش بدین

عنوان است که مال فرزندانش باشد نمی‌تواند پول طبقه بالا را بگیرد و همچنین وجهی که برای ساختن آن نموده است نمی‌تواند مطالبه نماید بلکه تمامی وجه آن طبقه مال فرزندانش می‌باشد و به عهده آنها چیزی نمی‌باشد اما اگر مالش را به طبقه بالا خرج نموده است که طبقه بالا مال خودش باشد و این کار با رضایت آنان و یا به رضایت ولی (سر پرست) فرزندان باشد در این صورت حق دارد که وجه طبقه بالا ـ را بگیرد، پس اگر قیمت طبقه دوم یک چهارم قیمت منزل باشد یك چهارم قیمت آن را موقع فروش مستحق می‌باشد و اگر بناء و ساختن آن با اجازه فرزندان و یا ولی آنان نباشد بناء آن بدون حق می‌باشد، که اگر در موقع بناء آن متوجه بود که بدون حق اقدام می‌نماید آنوقت فرزندان حق دارند که آن بناء را از بین ببرند و حق دارند که اجاره آن را از هنگام بناء تا وقت فروش از مادرشان بگیرند و مادر را قیمت طبقه بالا ـ که مستحق خراب کردن می‌باشد می‌رسد پس اگر قیمت طبقه مذکور که مستحق از بین بردن و منهدم نمودن است ثمن (یک

هشتم)

باشد از تمامی منزل به او یک هشتم (ثمن) قیمت خانه موقع فروش می‌رسد و امّا اگر از راه احسان به آنها بناء کرده باشد و آنها هم تحویل گرفته باشند گرچه بعد از بناء تحویل گرفته باشند، به مادر از پول آن چیزی نمی‌رسد بلی از آنچه از میّت باقی مانده است یک هشتم (ثمن) از قیمت بنای ساختمان به غیر از زمین در هر حال به مادر می‌رسد.

سؤال ۶

شخصی خانه گرفته و در اختیار یکی از علماء دینی گذاشته که در آنجا بنشیند بدون اینکه دربارهی واگذار نمودن ملك آن و یا واگذار ننمودنش چیزی بگوید، سپس آن شخص وفات کرد و چون آن مرد اهل عراق نبود لذا ما از بودن ورثه او و نبودش بی‌خبریم و پسر عالم دینی آنجا را خراب کرده و از نو ساخته است، سؤال از این است:

که آیا نوه عالم دینی را جایز است که زمین آنجا را تملك نماید؟ و بازگشت آن زمین و بنایی که آن مالك است اگر بنام یکی در ثبت اسناد نباشد بر اینست که دولت آن را ضبط خواهد کرد آیا بنام خودش ثبت نمودن جایز است؟

******جواب ۶:

اگر قرینه (دلیلی) نباشد که آن خانه را به عالم دینی که در آن اسکان داده ملك او کرده است، همان خانه قدیمی با آن زمینش از آن مالك اوّلیست که او گرفته است و برای کسی جایز نیست که آن را مالك بشود، بلی جایز است برای هر کسی آن را بنام خود به طور رسمی بنماید تا اینکه آن را پس از جستجو کردن و یافتن صاحبش و یا ورثه‌هایش بدهد، زیرا که این احسانی است که به آن اجر داده خواهد شد ولی برای آن شخص لازم است که از خود اطمینان داشته باشد که آن را می‌تواند به صاحبش نگهداری نماید و مال آن را ضایع ننماید و به آن شهادت بدهد که مال فلانی است و وصیت در خصوص آن بنماید که مال فلانی است و یا همانند اینها را بتواند بنماید.

سؤال ۷

در مفروض سؤال اگر یکی از پدر و مادر بگوید که نمی‌خواهم فلان پسرم به جنازه و مراسم دفن من حاضر شود و حتّی اجازه نمی‌دهم که به غسّالخانه جهت آخرین دیدارش وارد شود آیا لازم است به این وصیّت عمل نمود و در صورت نافذ بودن این وصیت اگر آن بیاید آیا بر ما واجب است که آن را نگذاریم یا نه در صورت وجوب نگذاشتن اگر ترس از وقوع فتنه باشد تکلیف چیست؟

******جواب ۷:

وصیت نافذ و معتبر نیست.

سؤال ۸

اگر پـدر و مـادر به محروم بودن یکی از فرزنـدانش از ارث وصـیت نمایـد، مثلًا بگویـد که اجازه نمی‌دهم و یا حرام کردم به او که چیزی از اموال من بردارد آیا این وصیّت عملی می‌شود یا نه؟

******جواب ۸:

این وصیت نافذ نیست و عملی نمی‌شود، بلی فقط حق دارد که از ثلث (یک

سوم)

مال خودش آن را محروم نماید.

سؤال ۹

شخصـی مـدتیست که در نزد یک نفر امانت گذاشـته و سـپس وفات نموده است و چنـدین نفر ورثه دارد و ورثه‌ها در تقسـیم ترکه میّت اختلاف دارنـد، فرزنـد بزرگ طبق وصـیت نامه که وصـی می‌باشـد ادعا می‌کنـد که پـدرش مالش را به او موقع زنـده بودنش بخشوده به شـرط اینکه به هر یک از ورثه‌ها مبلغی پول و یا مقداری ملک بدهد، ولی ورثه‌های دیگر ادعای آن را قبول نمی‌کنند و دلیل می‌آورند که در وصـیت نامه این نیامده است، آیا تکلیف کسی که امانت پیش اوست چیست، آیا بر او واجب است که امانت را بر پسـر که وصـی هست بدهد در صورتی که اطمینان دارد که وصـی به ورثه از آن چیزی نخواهد داد و او یقین دارد که صاحب امـانت وصـیت کرده که مقـداری حقوق واجب شـرعی و خیرات داده شود و او اطمینـان دارد که وصـی به جهت عـدم دیـانتش آن حقوق را پرداخت نخواهد نمود آیا می‌تواند آن را از حقوق شرعی حساب نموده و بدون اذن وصی به حاکم شرع بدهد یا نه؟

******جواب ۹:

بر امانت ذکر شـده حکم میراث جاری می‌شود خواه وصـی ادّعای خودش را ثابت بنمایـد یا نه، زیرا که بـذل با مردن بـذل کننده و پیش از تحویل گرفتن شخصـی که به آن بـذل شده است باطل می‌شود، همانطوری که به حقوق شـرعی و ثلث هم داخل نمی‌شود، زیرا که وصیت کننـده آنها را در اموال مخصوصـی معیّن نموده است، پس معیّن می‌شود که آن امانت را میان تمامی ورثه‌ها مطابق سهم خودشان تقسیم نموده و سـهم هر کسـی را به خودش داد و نمی‌توان همه سهام را به فرزند بزرگ داد زیرا که او به آن امانت ولایت ندارد.

سؤال ۱۰

من از ثلث پدرم در حال انجام دادن تمامی آنکه پدرم وصـیت کرده بود از عبادتها و مستحبها هستم و احتمال این هست که از ثلث اضافه بماند آیا بر من که احتیاج دارم و مادرم که مریضه هست جایز است که کمی از مال ثلث برداریم؟

******جواب ۱۰:

واجب است که به وصـی میّت مراجعه نمود و وصـیّت را بدان سان که وصیت نموده مطابق نمود حتّی در خصوص حالت مزبور هم بایستی تطبیق نمود.

سؤال ۱۱

در صورتی که ورثه‌ها جدا کردن ثلث را از ترکه به جهت رکود بازار و نبودن مشتری مناسب به تأخیر بیندازند، آیا نشستن آنها از مدت وفات موصی تا وقت اخراج ثلث (یک

سوم)

جایز است یا نه و حکم عبادتشان چطور است؟

******جواب ۱۱:

اگر تأخیر مذکور با مراجعه به وصی بوده و با مراعات مصلحت میّت بوده اشکالی ندارد و اما اگر از روی مسامحه کاری و سهل انگاری باشد آن وقت حرام است و نماز در آن خانه درست نیست.

سؤال ۱۲

کسی وصیت نموده است که ثلث (یک

سوم)

دارائیش را از ترکه بردارند و اولاد وصیت کننده مایلند که آن خانه را بفروشند و ثلث آن را خارج نمایند و با پول باقیمانده آن با رضایت تمامی وراث خانه بگیرند آیا در این اشکالی هست؟

******جواب ۱۲:

واجب است ثلث (یک

سوم)

را در آنجایی که میّت وصیت کرده است خرج نمایند و اما سهمهای ورثه‌ها آنها خودشان حق دارند هر جور که میلشان خواست تصرف نمایند.

سؤال ۱۳

شخصی در حدود دو سال پیش وفات کرده و دو تا همسر داشت که یکی پیش از مرد وفات نموده است و آن شخص را از هر دو همسر دو تا دختر هست و به چیزی وصیت نکرده است و از او تنها یک ماشین باقی مانده و در آن وقت قیمتش نزدیک به شش میلیون دینار عراقی بود، یکی از ورثه‌ها با آن ماشین کار می‌کرد و راضی نشد که به دیگری فروخته شود و خودش هم قادر نبود که به قیمت روز و بلکه به کمتر از آن بخرد و پس از آن زمانی گذشت قیمتها پایین آمد تا به یک میلیون و نیم رسید و در این موقع خواست به این نرخ جدید بخرد:

۱ آیا شخص مذکور تفاوت قیمتها را بایستی پرداخت نماید، معلوم است که او باعث تأخیر بود.

۲ یکی از دختران آن ادّعا می‌کند که پدرش یک چیزی از مورد احتیاجش را بخشیده است و آن اکنون از آن بهره برداری می‌نماید، آیا سخن او را باید تصدیق نمود.

******جواب ۱۳:

۱ شخص مذکور تفاوت قیمتها را تحمّل نمی‌کند، ولی کرایه ماشین را در آن مدّتی که نگهداشته است بایستی به ورثه بدهد.

ج ۲ اگر آن چیز مورد احتیاج در زمان زنده بودن پدرش در دست دخترش بود و آن را همانند مالکها بهره برداری می‌نمود و تنها او استفاده می‌کرد آن وقت راست گفته است و اگر آن چیز در زمان زنده بودن پدر در اختیار و تحت تصرف پدرش بود و دختر هم از آن بهره برداری می‌کرد همانطوری که اهل خانه در رفع احتیاج پدرشان از آن استفاده می‌کردند و او تنها استفاده کننده از

آن چیز در زمان زنـده بودن پـدرش نبود، بلکه پس از وفات پـدرش از آن به تنهایی بهره برداری کرد و به آن مسـلط شد، آن وقت سخن او تصدیق نمی‌شود، مگر اینکه ادعایش را با وجه شرعی ثابت نماید.

سؤال ۱۴

زنی به فرزندش گفته که پس از وفاتم این مال به تو باقی می‌ماند آیا این سـخن او بعد از وفاتش موجب می‌شود که تمامی اموال را تَمَلُّک نماید و به برادران و خواهرانش چیزی ندهد یا نه؟

******جواب ۱۴:

آنکه از این سخن ظاهر می‌شود اینست که آن وصیت است در اندازه ثلث نافذ می‌شود و باقیمانده به اندازه مراتب ارث میان ورثه‌ها تقسیم می‌شود.

سؤال ۱۵

زنی به فرزنـدش گفته که پـول دفن من موجود است پس از وفـاتش موجودی که یکصـد هزار دینـار بود که هشـتاد هزار دینـار آن خرج شد و بیست هزار دینار باقی ماند با آن باقی مانده چطور رفتار بشود؟

******جواب ۱۵:

میان ورثه تقسیم می گردد.

(موصی)

سؤال ۱

آیا وصیّت مریض در حال مرض وفاتش صحیح است؟

سپس منظور از مرض وفات چیست؟

مرضهایی هست که زمان آن طول می‌کشد مانند سرطان، آیا این هم از اول ظهورش مرض موت حساب می‌شود؟

******جواب ۱:

وصـیت نمودن به ثلث در تمامی حالات بدون اختلاف در میان علماء صـحیح است و فقط جای سخن در نافذ بودن معاملات قطعی آن است که در آن به ورثه اجحاف می‌شود که در مرض موت آن را انجام می‌دهد، ولی مختار ما اینست که آن هم نافذ است و در این صورت محدود کردن به مرض موت اثر ندارد.

(وصیت شده)

سؤال ۱

آیا مؤمن حق دارد که وصیت کند که منزلش را پس از وفاتش بفروشند و آیا به ورثه واجب است که به این وصیت عمل کند؟

******جواب ۱:

اگر خانه بیشتر از ثلث (یک

سوم)

باشد وصیت نافذ نیست مگر اینکه ورثه اجازه بدهد.

□

مسائل متفرقه‌ی

(مضاربه)

سؤال ۱

زیـد با عمرو به عملی توافق کردنـد که اولی سـرمایه را بدهد و دوّمی عامل باشد (خرید و فروش نماید) و قرار گذاشـتند که سود و زیان میان آنان نصف به نصف باشـد و چنانچه صاحب سـرمایه بخواهـد شـرکت را به هم بزند عامل را اجبار به دادن مال نمی‌تواند بنماید مگر پس از فروش جنس، سپس این جنس به زیانش فروخته شد آیا اینها شریک در زیان هستند؟

******جواب ۱:

معـامله ذکر شـده باطـل است چون زیـان در مضـاربه بر صـاحب سـرمایه است و به عامل نیست و بنا بر این بر عامل واجب است که سرمایه را به مالک بدهد ولی با کسر کردن سودهایی که صاحب سرمایه از آن گرفته است.

سؤال ۲

اینجا شخصـی هست که به من مبلغی از مال پیش از سه سال داده است تا اینکه در خرید و فروش انجام وظیفه نمایم و توافق کردیم که سود را میـان خودمـان تقسـیم نمـاییم و به انـدازه سود هر یـک هم توافق نمودیم، در سـال اول هنگـام حسـاب کردنم سودهـا را آشـکار شـد که من قسـمتی از سودم را خرج کرده‌ام امـا باقیمانـده سود به سـرمایه‌ای که جنس بود به صورت جنس اضافه نمودم و سود خودم و سود آن را به نقـد تبـدیل نکردم زیرا که آن شـخص در عراق نمی‌باشـد و از من سـهم خودش را نخواسـته است و لذا صلاح دیدم که آن را با جنس بودن که بهتر می‌توان نگه داشت و با امید افزایش قیمت جنس به جنس مبدل کردم و سال آینده هم جریان تکرار شد، اما در این سال زیان بیشتری نصیب ما شد و لذا از حضـرتعالی سؤال می‌کنیم آیا سـهم آن از سودهایی که آماده شـده بـود که بهره گیری برای دومین بـار شـود بر ذمّه من دین است همـانطوری که در نـوبت اول دین بود و یـا زیـان به نظر اعتبـار حساب می‌شود:

یعنی آیا زیان به سهم آن به سودهای سالهای گذشته اش هم حساب می‌شود؟

******جواب ۲:

اگر اضـافه کردن سودهـا به سـرمایه با اجازه خاص آن باشـد و یا اینکه از اول کار به طور عمومی به شـما حق داده و واگـذار کرده است آن وقت سودها را شـما مـدیون نمی‌باشـید بلکه به آن سودها زیان می‌رسـد و حساب می‌شود و همچنین است اگر جنسـی که سود در آن بوده به حال خود بمانـد و به نقـد تبدیل نشود و اما اگر آن جنس تبدیل به نقد شود و دوباره جنس دیگری خریده شود و از طرف آن اذنی نباشـد و به طور عموم اختیار به تو واگـذار نشـده باشـد که سودها را به سـرمایه اضافی کنی آن وقت سودها در عهـده تو دین (وام) می‌باشـد و به آن زیـان وارد نمی‌شود، خداونـد توفیقش را همیشه شامـل حـال تو گردانـد و امورات ترا مبارک نماید.

سؤال ۳

در خصوص مضاربه کارگر سهم خود را از منفعت کدام وقت مستحق می‌شود؟ آیا در اوّلین اقدام آن به خرید و فروش و یا در آخر روزی که خرید و فروش می‌کند مستحق سود می‌گردد و یا استحقاقش در پایان فروش جنس است و یا در موقعی که ضمن قرارداد مضاربه به آن توافق کرده‌اند و یا در ضمن شرط خارجی شرط کرده‌اند صاحب حق می‌شود که از سود بردارد، پس اگر سودی در بعضی از جنس‌های فروخته شده باشد و زیانی در برخی از جنسها باشد آیا زیان با سود جبران می‌شود سپس باقیمانده از سود میان دو طرف (عامل و صاحب مال) تقسیم می‌شود؟

******جواب ۳:

عامل در اولین مرحله ظاهر شدن سود اگر چه به بالا رفتن قیمت هم باشد مستحق می‌شود ولی مالك بودن به آن بستگی به این دارد که زیانی نباشد و اگر زیان باشد بایستی با سود جبران گردد تا آن زمانی که مضاربه می‌ماند و تصفیه حساب میان دو طرف نشده باشد، بلی اگر در اول توافق میان آنها آشکارا و یا ضمنی باشد که زیان تا فلان مدت با سود جبران خواهد شد مطابق آن عمل خواهند نمود و جبران زیان تا آن وقت خواهد بود.

سؤال ۴

آیا کسی که مسؤول کار است می‌تواند با صاحب سرمایه شرط کند که زیان از آن مالك باشد؟

******جواب ۴:

زیان در مضاربه از مالك است و احتیاج به شرط کردن ندارد.

سؤال ۵

در اینجا معامله هست: که شخصی به صاحب زمین مبلغ معینی مثل نیم میلیون دینار می‌دهد که سهمی از عایدات و محصولات زمین مال او باشد و این وجه سرمایه می‌شود که برای مخارج زمین و زراعت آن صرف می‌شود آیا این معامله جایز است؟

******جواب ۵:

بلی جایز است.

سؤال ۶

ما دو طرف هستیم که در انجام کار شرکت کرده ایم، اوّلی سرمایه را داده و دومی هم کارها را از قبیل خرید و فروش خرما را انجام می‌دهد با این قرارداد که اوّلی یک سوم سود را در صورت بودن ببرد و دوّمی دو سوم را ببرد و به موجب سند نوشته شده به مبلغ ۱۳۵۰۰۰۰ دومی ضمانت نمود و در اختیار او قرار گرفت و به خرید و فروش خرما مشغول شد و از فروش مبلغ ۱۸۶۰۰۰ دینار جمع شد و یک مرتبه نرخ خرما پایین آ مد و زیان کرد و فقط یک قسمت از سرمایه به دست آمد، آیا حکم باقی سرمایه چیست؟ آیا طرف دوم از زیان تحمّل خواهد نمود مخصوصاً که ضمانت مبلغ مزبور را نموده و امین قرار گرفته است و از سوی دیگر طرف دوم در مبلغی که (۱۸۶۰۰۰ دینار که) نزد او بوده است پیش از آنکه تصفیه حساب سرمایه را نماید و بدون اینکه از صاحب سرمایه اجازه بگیرد در منافع شخصی خود خرج کرده است و ثانیاً آن مبلغ که از فروختن خرما نزد او جمع شده بود نزد او که امانت بود عذرخواهی می‌کند که آن را خرج کرده است و چیزی از آن نزد او باقی نمانده است و درخواست مسامحه و چشم پوشی کرد و مبلغ را پایین آوردند تا اینکه به ۶۸۰۰ دینار رسید ولی او با اینکه دو سال گذشته است و در تازگی قیمتها بالاتر از زمان قرارداد بستن با اوّلی تا پایان توافقشان رسیده است ولی آنها نداده است آیا وظیفه ی شرعی دو طرف چیست؟

******جواب ۶:
زیان از آن سرمایه است و عامل نمی‌تواند در مال پس از تمام شدن مضاربه تصرف کند و اما مبلغی که پیش از پایین آمدن قیمت به دست آمده بود باید عامل تمامی آن را برگرداند بلی چون توافق به پایین آوردن مبلغ مزبور شده‌اند چنانچه توافق با رضایت مالک باشد و وقت دادن آن محدود نباشد لازم است که آن را پرداخت نماید ولی اگر وقت آن محدود باشد و دومی از پرداخت آن در وقتش خود داری کند مالک حق دارد از توافق اخیر برگردد و آن مبلغی را که وقت پایین آمدن قیمتها در نزدش بود مطالبه کند،
و اینها در صورتیست که در اولین توافق ضامن بودن طرف دومی به زیان شرط نشده باشد، اما اگر ضمانت شرط شده باشد معامله به حکم قرض مبدل می‌شود طرف اول (صاحب سرمایه) تمامی مبلغ را می‌تواند بخواهد و برای دومی از سود چیزی نمی‌رسید.

(بعضی از احکامی که میان مزارعه و مساقات مشترک است)

سؤال ۱

بیش از پنجاه سال است قرارداد میان ما و یک نفر از صاحب باغ و زمین بیاض منعقد گردیده است و ما به کشت و آبیاری و کارهای زراعی آنجا مشغولیم و تا این زمان و با بودن آن اجازه داده بود که در آنجا سکونت نماییم و در زمان بودن آن در آنجا نشیمن می‌کردیم و حتّی او خودش هم با ما مدتّی سکونت نمود و نزد ما زمین و جایگاه دیگری هم بود که پس از مدّتی به آنجا منتقل شدیم و میان ما با او اختلافی در قرارداد کشتکاری نشد تا اینکه او با تمامی اهل و عیالش مسافرت کرد و از آنان کسی در اینجا باقی نمانده است و ما اکنون می‌خواهیم که خانه تازه که بتواند افراد خانواده ما که زیادتر شده است اداره کند در آن زمین بسازیم و خاطرنشان کنم که ما حق او را مادامی که زمین در اختیار ما هست انکار نمی‌کنیم، آیا برای ما سکونت در آنجا و ساختن منزل جایز است؟
******جواب ۱:
تصرف کردن در زمین و منزل دیگر درست کردن در آنجا جایز نیست مگر اینکه به مالک مراجعه نمایی و او هم اجازه دهد و یا اینکه به راضی بودن آن اگر چنانچه اکنون بداند یقین نمایی اما بدون اجازه گرفتن و با شک کردن در رضایت آن به تصرّف شما دیگر تصرفتان جایز نمی‌باشد.

سؤال ۲

مردی که مالک زمینهای زراعی هست با جمعی از کشاورزان توافق کردند که اصلاح زمین و زراعت آن و چیزهایی که مربوط به زراعت است به عهده آنها باشد در مقابل قسمتی از زمین برای هر فردی از آنها باشد و این توافق میان آنها در حدود سی سال پیش بود و مالک زمین وفات کرد همسری داشت که سهم آن را به او می‌دادند و پس از زمانی که از پنج سال بیشتر نمی‌باشد همسر آن هم وفات کرد و دیگر برای مرد و همسرش وارثی تا به حال پیدا نشده است و کشاورزان در طول این مدت در سهم آن مالک بدین سان تصرف می‌کردند که سهم آن را در ترویج شعائر حسینی خرج می‌کردند و طعام می‌پختند به نام امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) و می‌دادند و در این حال این سؤالات را از حضرتعالی می‌نماییم:
۱ آیا معامله مزبور صحیح است یا نه؟ ۲ سهم مالک به کدام شخصی در این وقت داده شود؟ ۳ آیا تصرفاتی که در طول این مدت در سهم مالک شده است شرعیست یا نه؟

******جواب ۲:

۱ معامله مذکور صحیح است.

۲ سهم مالک در نزد تصرف کنندگان در زمین برای صاحب آن و یا وارث آن امانت می‌ماند و واجب است که به طور جدّی از آنها جستجو شود و لازم است که سهم آنها به صورت چیزی که قیمت آن باقی می‌ماند همانند طلا و یا پول معتبر نگهداری شود.

۳ تصرفاتی که ذکر گردیده است شرعی نمی‌باشد و آنان به مال مزبور ضامن هستند و ذمّه آنان مشغول است به آن تا اینکه وارث را پیدا نموده و رضایت آن را جلب نمایند.

□

(شرکت)

سؤال ۱

سه نفر در خریدن ماشینی شرکت کردند سهم اوّلی نصف و سهم دو نفر دیگر یک چهارم می‌باشد اوّلی به سوّمی قیمت یک چهارم ماشین را وام داد، ولی قیمت ماشین پایین آمد و نفر سومی از شرکت کناره گیری کرد و نفر اوّلی گمان کرد که به حساب او اضافه شده است و او را وادار کرده‌اند که قیمت یک چهارم ماشین را با زیان آن پرداخت نماید، اما نفر دوّمی به لحاظ اینکه با سوّمی رفیق بود کار را بدین منوال ننموده بود، بلکه او سهم رفیقش را و قرضی را که داشته او تقبّل کرده و سهم آن را سهم خودش نموده بود و او عهده‌دار وام و زیان رفیقش شده بود و پس از فروش ماشین نصف قیمتش ضرر کرد و موقع حساب کردن نفر دوّمی خواست نیمی از زیان را او پرداخت نماید ولی نفر اوّل از پذیرفتن جهت ترس از اشکال شرعی خود داری کرد زیرا که گمان می‌کرد که سه چهارم ماشین مال اوست به لحاظ اینکه قیمت از طرف آن پرداخت شده است و به حکم اینکه در واقع هم امر این چنین بود و از قبول کردن امتناع کرد مگر پس از مراجعه شرع؟

******جواب ۱:

کناره گیری کردن سوّمی از شرکت صحیح نیست مگر پس از روشن کردن وضع شریکها و توافق کردن با آنها به طرز مخصوصی، یا اینکه توافق کند او و شریک اول بر اینکه سهم او مال نفر اول باشد در مقابل پولی که از آن گرفته است و یا اینکه با نفر دومی توافق کنند که سهم آن مال او باشد در مقابل وجهی که عهده‌دار می‌شود که پرداخت نماید و یا با هر دو شریک توافق نمایند که سهم آن در مقابل پول آن باشد که هر دو عهده‌دار می‌باشند و یا همانند این از توافقها، اما چون با دو شریک دیگر به یک طرز مخصوصی توافق نکرده‌اند و هر یک از شریکها چنان دانسته که سهم آن مال اوست و او عهده‌دار وجه آن است فلذا سهم در ملک شریک سوم باقی می‌ماند و بر عهده او هست که پول آن را پرداخت نماید و سود و زیان هم مال او است، آخرین چیزی که هست شریکها می‌توانند در جبران خسارت او کمک نمایند.

سؤال ۲

در اینجا معامله دیگری هم هست که یک نفر نایلون برای پوشیدن محصول زراعتی می‌دهد تا اینکه از محصول آن سهم معیّنی به آن بدهند و پس از رسیدن محصول دوباره نایلون را برگردانند آیا این معامله صحیح است؟

******جواب ۲:

بلی جایز است.

سؤال ۳

سه نفر شخص در خریدن جنس مهمّی شرکت نمودند و میان آنان هیچ شرطی نبود و این بنام یکی از آنها ثبت شده است و پس از هفت سال دولت مالیات زیادی به آن یکی از شریکها که جنس بنام آن ثبت شده بود مقرر نمود، آیا بر آن دو شریک دیگر لازم است که مالیات را با هم بپردازند و یا اینکه مالیات بر عهده کسیست که جنس بنام او ثبت شده است؟

******جواب ۳:

اگر مالیات بر جنس باشد آن وقت لازم است که همه شریکها پرداخت نمایند، ولی اگر مالیات به آن شخص سومی به جهت دیگر باشد مثل اینکه همان شخص املاک بیشتری غیر از آن دارد آن وقت مالیات به عهده آن شخصیست که جنس به نام آن ثبت شده است.

سؤال ۴

الف آیا به شریک جایز است که اموال دیگری را بدون اینکه شریکش بداند و بدون اینکه با موافقت او باشد به مال مشترک داخل نماید و چنانکه جایز نبوده باشد این به کدام عنوان از محرمات داخل می‌شود؟ ب آیا جایز است برای شریک که اموال دیگری را داخل کند بدون اینکه این اموال و عوض آن را در موقع خرید و فروش در دفتری و یا مانند آن یادداشت نماید با اینکه فراموشی و اشتباه و مسامحه بر او رخ می‌دهد در صورتی که شریکش پس از دانستن اینکه مال دیگری را به مال مشترک داخل نموده اصرار نمود که سهل انگاری ننماید ولی او باز هم سهل انگاری کرد؟ ج آیا جایز است که کارگری را برای خرید و فروش مال مشترک بگیرد بدون اینکه با شریکش توافق نماید و ناگفته نماند که شریک دیگر هم تلاشی برای خرید و فروش همانند آن می‌نماید بدون اینکه کارگری بگیرد؟ د و آیا جایز است که برخی از اثاثها را که شریک هستند بدون اطلاع شریک و بدون اجازه او استعمال کند در صورتی که شریک بیشتر از این احتیاج به آن اثاثها دارد؟

ه و با فسخ کردن شرکت و یا با میل او به داخل کردن شریک سوّمی به این شرکت و یا بودن آن در حال حاضر آیا این شخص سوّمی را آگاه کردن از حال این شخص و تصرفات خودسرانه‌اش جایز است؟

و در صورت جایز بودن آگاه نمودن شخص سوّمی آیا آگاه نمودن واجب می‌باشد در صورتی که امکان بیشتر دارد که آن سوّمی با همانند این مشکلات برخورد نماید؟ و و پس از اینکه شریک به خودش اجازه داد که کارمندی بدون اطلاع شریکها بگیرد به معامله تجاری دیگری اقدام کرد ولی زیان کرد و پس از اطّلاع شریکها از این دو کار آیا او باید به طور کلی و یا جزیی عوض نماید؟ و آیا جایز است که شریکها خسارت آن را که به سبب تقصیر او شده است از او مطالبه نمایند؟

******جواب ۴:

الف جایز نیست و آن از باب خیانت است.

ب جایز نیست و این از خیانت است.

ج جایز نیست و لازم است که به شریک خبر بدهد و با او توافق بنمایند.

د جایز نیست.

ه بلی جایز است بدون اینکه نظر عیب جویی داشته باشد اگر کار او پنهانی است و اگر خودش آشکار می‌نماید عیب گرفتن به عملش جایز است و اگر با اجازه آنها این جنس را گرفته باشد زیان از آن او نیست ولی اگر از طرف آنها ماذون نبوده زیان مال او است.

سؤال ۵

اگر جنسی از محلّی که یکی از شریکها در آنجا می‌باشد به سبب کوتاهی کردن در حفظ آن دزدیده شود آیا عوض آن را باید بدهد و آیا شریکها حق دارند که غرامت آن را بگیرند؟

******جواب ۵:

اگر کوتاهی و تفریط از شریک باشد امکان دارد که غرامت بگیرند و ضامن می‌شود وگرنه توان آن گرفته نمی‌شود و ضامن نمی‌باشد.

سؤال ۶

باغی هست که شش نفر در آن شریک هستند، یکی از شریکها با معیّت کشاورز یکصد و نود درخت خرما (نخله) بدون علم و بدون موافقت شریکها کنده و پس از چند ماه پنج نفر شریک زمین را به مشتری معین فروختند، مشتری خواستار زیان درختهای کنده شده از آنهایی که کنده است (شریک ششمی و کشاورز) نمود و درختهای کنده شده به مبلغ معین قیمت گذاری شد، معلوم باشد که ما از مشتری نخواس بودیم که پول درختها را مطالبه نماید.

الف: آیا شریک ششم حق دارد که درختها را بدون اینکه شرکاء دیگر را در جریان بگذارد بکند و آیا عنوان مصلحت زمین و یا زیاده شدن سود را می‌توان دلیل بر صحّت عمل خودشان بیاورند.

ب: آیا پول درختهای کنده شده است مال فروشندگان است و یا مال مشتری است؟

ج: آیا مشتری حق دارد که قیمت درختهای کنده شده را از شریک ششم و کشاورز بخواهد؟

د:

اگر مشتری با فروشنده مطالبه قیمت درختهای کنده شده را شرط نکند حق دارد که مطالبه کند؟

ه: آیا فروشندگان حق دارند از شریک ششمی و کشاورز غرامت بگیرند؟

و: آیا مشتری حق دارد زیانهایی که برای خواستن قیمت درختهای کنده شده متحمّل شده است آنها را مطالبه نماید و معلوم باشد که ما مطالبه کردن درختها را نگفته‌ایم.

ز: آیا فروشندگان بعد از گذشتن پنجاه سال می‌توانند طرح دعوا نمایند چون آنان مخارج طرح کردن دعوی را نداشتند؟

ح: آیا سهم‌های مردان و زنان دربارهی درختها یکسان است؟

ط: اگر کسی که درختها را کنده یک چهارم قیمت درختها را بدهد آیا برای فروشندگان جایز است که آن را بگیرند با حفظ حق مطالبه بقیّه حقشان که در آینده بنمایند؟

ی: اگر آنهایی که درختها را کنده‌اند و یا واسطه‌های آنان قیمت درختها را به یک چهارم قیمت حقیقی آنها قیمت بگذارند و به پنج نفر شریکی که فروخته‌اند بدهند آیا فروشندگان حق دارند که آن مبلغ را بگیرند با محفوظ نگه داشتن حق باقیمانده‌شان یا نه؟

ک: آیا برای آنکه درختها را کنده است (شریک ششم و کشاورز) حق دارد که چیزی از بهای درختهای کنده شده را بخواهد یا نه؟

******جواب ۶:

اگر شریکی که درختها را کنده است از طرف باقی شریکها مجاز بوده بر عهده او چیزی نیست و گرنه بر او لازم است که قیمت درختهای کنده شده را به شریکها پرداخت نماید و به مشتری ضامن نیست و اما مشتری اگر جریان زمین را وقت خریدن می‌دانست دیگر از فروشنده نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و اما اگر بر او نیرنگی از طرف فروشنده شده باشد آن وقت می‌تواند معامله را فسخ

کند و بر این اساس جواب باقی سؤالها روشن می‌باشد.

(قرض و دین)

سؤال ۱

اگر وام گیرنده با توانائیش به پرداخت وام از دادن آن خود داری نمود به طوری که وام دهنده مجبور شد که به دادگاه شرعی و یا غیر آن رجوع نماید، آیا مخارجی که در این راه خرج می‌نماید می‌تواند از مدیون بگیرد؟

******جواب ۱:

حق ندارد مخارج ذکر شده را بگیرد.

سؤال ۲

در ذمّه من سیصد و پنجاه دینار بود که از یک نفر پیش از آنکه قیمتها پایین بیاید وام گرفته بودم و پس از تغییر بازار رضایت به دادن دویست هزار دینار تمام شد و پس از چند ساعت از توافق آن شخص به منزل ما آمد و پنجاه هزار دینار اضافه خواست (که در مجموع دویست و پنجاه هزار دینار می‌باشد) من آن را پرداخت کردم و همه چیز خاتمه یافت ولی پس از یک ماه بهت زده شدم از اینکه پدر آن شخص به منزلم آمد تا از قول پسرش یکصد دینار هم از من طلبکاری نماید، آیا از نظر شرعی حق دارند که از من مطالبه نمایند با اینکه توافق ما حتمی و همه چیز تمام شده بود؟

******جواب ۲:

بنا بر آنچه در سؤال ذکر شده است که توافق و تراضی به دویست دینار شده است وام دهنده در بیشتر از آن حق ندارد.

(تقاص کردن)

سؤال ۱

اگر شخصی از مال کسی که غایب است بدون مراجعه به حاکم شرع تقاص نماید (به اندازه مالش بردارد) و پس از برداشتن از حاکم شرع اجازه بگیرد آیا این اجازه بعدی کفایت می کند؟

******جواب ۱:

بلی کفایت می کند.

سؤال ۲

مردی از پدرش مبلغی را دزدی کرده است آیا به ورثه پس از وفات پدر جایز است که از مال آن مرد بردارند (تقاص کنند)؟

******جواب ۲:

بلی جایز است مگر اینکه پسرش را برئ الذّمه نماید (بر او بخشش نماید).

(عاریه و ودیعه)

سؤال ۱

زید در نزد عمرو کتابهایی به عنوان امانت و عاریه گذاشته تا اینکه پس از استفاده کردن از آنها به صاحبش زید برگرداند و چونکه این عمرو مسؤولیت اداره خانواده‌اش را به طور متوسط داشت و وضع مالی آن خیلی ناچیز بود و حتّی به خوراک روزانه‌اش هم محتاج بود (و خدا را شاهد می‌گیرد بر آنچه می گوید) پس به موجب احتیاج ضروری ناچار شد که قسمتی از این کتابها را بفروشد تا سد رمق و توشه روزانه خانواده‌اش بنماید و او در پیشگاه خداوندی قصد جدّی می‌نماید که اگر اوضاع مناسب شد و امکانات مالی فراهم گردید کتابهایی را که فروخته می‌خرد و به صاحبش زید بر می گرداند، آیا در فروختن این کتابها (امانات عاریه) با نیّت راستین که آنها را در وقت مناسب به صاحبش بر می گرداند (خیانت حرام حساب می‌شود) خداوند مرتکب آن را عقوبت خواهد نمود؟ و آیا در رأی حضرتعالی آن تجاوز به حکم شرعی هست و اگر در تصرف عمرو در حالی که وضع چنین است حرمت و تجاوز شرعی هست و به او چه حکمی مترتب می‌شود؟

******جواب ۱:

ضرورت گفته شده تجویز نمی‌کند که مال حرام را بخورد پس آنکه انجام داده است و تصرف در مال دیگری کرده است حرام است و با آن ضمانت واجب می‌شود.

(حواله)

سؤال ۱

آیا دادن چک به منزله دادن مال است ذمّه دهنده با دادن آن بریبی می‌شود؟

******جواب ۱:

اگر دهنده چک بدهکار به گیرنده باشد و بناء بر این باشد که چک را داده تا وامش را به بانک تحویل دهد آن وقت ذمّه‌اش بریبی می‌شود اگر چه وام را تحویل نگیرد، اما اگر دادن چک مبتنی بر تحویل دین به بانک نباشد بلکه تنها وکیل نمودن باشد که وام را از حساب چک دهنده بردارد آن وقت تا آن وام را نگرفته ذمّه چک دهنده بریبی نمی‌شود و همه این در آن صورتیست که بانک دولتی نباشد ولی اگر دولتی باشد آن وقت لازم است در بریبی بودن ذمّه چک دهنده آن مبلغ را بگیرد و حکم مجهول المالك بر آن جاری کند سپس با آن پرداخت شدن وام را از طرف چک دهنده قصد نماید.

(حجر (ممنوع تصرف در مال))

سؤال ۱

در باب حجر آمده است که یکی از سببهای حجر مفلس بودن (ورشکست بودن) است و بر مفلس حکم ممنوع بودنش از تصرف در مالش با شرایط معینی صادر می‌شود:

۱ وامهای آن نزد حاکم شرع ثابت شود.

۲ وقت وامهایش برسد.

۳ اموال او به اندازه وامهایش نباشد.

۴ صاحبان وامها مطالبه حکم افلاس آن را بنمایند. ولی به طور عادی در برخی از دولتهای اسلامی حاکم شرعی پیدا نمی‌شود که حکم عدم تصرف در مالش بنماید و اگر حاکم شرع پیدا شود به امورات دولتی نمی‌تواند دخالت کند (دستش باز نیست) و بیشتر

این طور می‌شود که می گوینـد مفلس بودن زید را اعلان نموده‌اند و بسـتانکارها جمع می‌شوند و دولت امر می کند که اموال او را (هماننـد خانه‌هـایش و ماشـینهایش را) بفروشـند، آیـا خریـدن آنهایی که دولت حکم به فروش آنها نموده جایز است و یا اینکه لازم است که از حاکم شـرع و یا وکیلش اجازه گرفت و چطور است که اگر او را یک خانه و یک ماشـین لایق به حال بوده باشـد، ولی اگر آنها را به امر دولت نفروشد نمی‌تواند وامهای بستانکارها را بدهد، با فرض اینکه می‌تواند منزلی را اجاره نماید و بر فرض اینکه نتواند منزلی اجاره کند به جهت اینکه به حرج و مشقت می‌افتد آن وقت چگونه حق بستانکارها را خواهد داد و چه کسی عهده‌دار اداء وام آن خواهد بود؟

******جواب ۱:

هیـچ اثری در مفروض سؤال به حکم دولت نیست و فروختن اموال آن صـحیح نیست مگر اینکه با اجازه حاکم شـرع مفلس باشد و اجـازه حـاکم و امر او بـه فروختـن هـم کفـایت نمی‌کنـد مگر بعـد از مرافعـه کردن نزد او و حکم کردن او به مفلس بـودن آن و اما فروختن منزل مسـکونی و همانند آن از مسـتثنیات دین است و حرام است که آن را به فروختن اجبار نمایند و حتی برای حاکم شـرع هم حلال نیست اگر چه او را امکان اجاره کردن خانه بوده باشـد تا چه رسـد که در امکان او نباشـد و اما مسؤولیّت پرداخت وام به عهـده اوست اگر چه او را خـانه و ماننـد آن نبوده باشـد، اینهـا که گفتیم نظریّه حکم مشـهور است درباره‌ی مفلس اما بنا به رأی ما لازم است در مفلس بودن (ممنوع بودن از تصـرف در مالش) از اینکه در دادن وام مسامحه و سـهل انگاری نمایـد و بسـتانکارها را دست بیندازد و در هر حال به حکم دولت اثر مترتب نمی‌شود.

(هبهٔ)

سؤال ۱

شخصـی مقداری از مال توسط جمعی به خانواده‌اش فرسـتاد که من هم از آن خانواده بودم و آن شخص نمی‌دانست که خانواده‌اش به مسافرت رفته‌اند و ملاقات آنها امکان ندارد، آیا جایز است که واسطه تمامی آن مال را به من بدهد؟

******جواب ۱:

جایز نیست که تمامی آن مال را به تو بدهد مگر اینکه از فرستنده مال اجازه بگیرد.

سؤال ۲

شخصـی به دوست خـودش پیشـنهاد کرد که در گرفتن مواد غـذایی از بازارهـای مرکزی کمـک کنـد ولی او شـرط کرد بر آن که چیزی از مواد را بنام (هـدیّه) به او بدهد و معلوم است او که می گوید چیزی به عنوان هدیّه خواهد داد خدمات او را نادیده می گیرد و به او مساعده نمی کند و لیکن پرسـش در اینجا از اینست که اگر دوسـتش بگوید که از مواد هر چه می‌خواهی بردار و باقیمانده را به من بده، آیا جایز است که او از مواد بردارد یا نه و آیا این عمل مطابق با شرع است؟

******جواب ۲:

هیچ مانعی ندارد که از مواد به او بدهد اگر آن طرف خدمتی را انجام دهد.

سؤال ۳

اگر شخصـی چیزی را در حال حیاتش به یکی از نزدیکانش ببخشـد سپس بمیرد آیا این بخشـش گذشـته حساب می‌شود و یا باقی

است و یا آن چیزی که بخشوده شده است بر می گردد و به ترکه میت داخل می‌شود؟

******جواب ۳:

بخشش مزبور صحیح و قطعی هست و به باقی ارث داخل نمی‌شود، بلی لازم است در صحیح بودن بخشش اینکه شخص هبه شده آن بخشوده شده را در زمان زنده بودن بخشنده تحویل بگیرد ولی اگر پیش از قبض کردن بخشش کننده بمیرد بذل باطل می‌شود و آن چیز به میراث بر می گردد.

سؤال ۴

شخصی اراده کرده است که مقداری از مالش را به یکی از نوه‌هایش که بالغ بود بدهد ولی مایل نیست که مال را به دست آن بدهد چون می‌ترسد که در غیر احتیاجات ضروری خرج کند، آیا بر بخش کننده جایز است از کسی که به آن بخش نموده است وکیل باشد در گرفتن آنکه بخش نموده است، سپس آن را به او نگهدارد و یا به صلاح او و مطابق آنچه وکالتش اقتضاء می کند بکار بیندازد و با این مال بخشنده بخشش شده (دهنده و گیرنده) می‌شود، آیا این وکالت صحیح است؟

******جواب ۴:

واجب است که وکالت در قبض و در نوع تصرفی که بخشنده می‌خواهد بوده باشد پس اگر آنکه به او بخشوده شده است این طور وکالت بدهد قبض و تصرف صحیح است.

سؤال ۵

زنی به یکی از فرزنداش را یک خانه در موقع گرفتن خانه داده است (هبه نموده است) و آن را به هنگام خریدن به کسی اجاره داده که از فامیلشان نمی‌باشد و با فرزندش شرط کرده است که پول اجاره مال خودش باشد و پس از وفاتش دو سوم خانه مال پسرش باشد و یک سوم آن مال آن باشد مطابق شرطی که نموده است بر او و مخفی نماند آن زن به هنگام خریدن خانه در ثبت به نام او کرده است و خود او را برای گرفتن وجه اجاره می‌فرستاد، آیا این هبه (دادن) از نظر شرعی درست است؟

******جواب ۵:

هبه (دادن) او صحیح است و شرط هم صحیح است.

سؤال ۶

در مناسبتها (همانند عروسی‌ها و تولدها) بعضی هدایا و کادوهای مالی و پولی می‌آورند و برخی از آنها تنها به درد کودک و زن می‌خورد (همانند لباسها و زیورآلات) با اینکه می‌دانیم آنکه این قرضهای اجتماعی را (با مسامحه در عبارت) مرد اداء خواهد نمود، آیا واجب است که آنها را برای کودک تا رسیدن به حد بلوغ نگهداری نمود؟ و آیا برای زن جایز است آن چیزهایی که فقط برای او صلاحیّت دارد همانند لباسهای زنانه و زیورهای طلا او تملک نماید یا نه؟

******جواب ۶:

اگر ظاهر حال هدیه کننده این باشد که آن مال کودک و زن هست مال آنها می‌شود و برای پدر و شوهر تصرف در آن جایز نیست، ولی اگر ظاهر مال آن این باشد که آن برای پدر و شوهر است مال آنها می‌شود و اگر معلوم نباشد که نظر هدیه کننده چیست برای روشن شدن قضیّه بایستی به اهداء کننده رجوع نمود و از او پرسید و یا آن را از کسانی که امر در میان آنها مشکوک است بگیرد سپس احتیاط نماید و یا میان آنها مصالحه نماید.

(وقف)

سؤال ۱

آیا وقف عقد است یا ایقاع است؟

******جواب ۱:

وقف از ایقاعات است و از عقود نیست.

(صدقات)

سؤال ۱

در منطقه ما مسجدی هست در محرم الحرام هر سال مراسم عزاداری و شعایر حسینی برپا می‌شود و عادت اهل این سامان اینست که موقع وارد شدن به مسجد مقداری از مال خودشان به عنوان کمک و یا نذر می‌دهند و این عادت را «صینیّه» می گویند برای امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) است و پرسش از اینست که این مال برای خود مسجد است و یا برای برپا نمودن عزایی که به مناسبت شهادت امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) است؟

و آیا جایز است این اموال را در بناء مسجد که احتیاج به بناء دارد به کار برد؟

******جواب ۱:

از چگونگی جمع آوری این اموال این شناخته می‌شود، پس اگر بناء بر اینست که اموال برای عزاداری امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) است، همانند اینکه به صندوق نوشته شود مثلاًـ (وقف امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) است) این برای مجلس عزاداری حسینی صرف می‌شود و اگر به صندوق نوشته شود (وقف مسجد است) آن وقت برای مسجد باید صرف شود و یا اگر دلیل دیگری غیر از اینها باشد که دلالت کند بر یکی از دو جهت به آن عمل می‌شود.

سؤال ۲

قال رسول الله (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) ما آمن بی‌من بات شبعانا و جاره جائع» ترجمه: پیامبر خدا (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمود ایمان نیاورده به من کسی که در حالتِ سیری بخوابد و حال آنکه همسایه او گرسنه باشد». آیا کمک نکردن به همسایگان فقیر از طرف ثروتمندان و خصوصاً که طلبه علوم دینی باشند خلاف شرع است و یا خلاف مروّت است؟

******جواب ۲:

برای ثروتمندان مستحب است که از اموالشان کمک نمایند و امّا طلبه علوم دینی را هم کمک نمودن از اموال خصوصی باز هم مستحب است و اما حقوق واجبی را لازم است که در مصرف شرعیش خرج نمود و از عهده امانتداری خارج شد و در وسع ما نیست که آن را معین نماییم.

(بل الأنسان علی نفسه بصیرة) ترجمه بلکه انسان به نفس خود آگاه‌تر است بلی شک نیست که مساعده فقراء از مصرفهای حقوق است، ولی آنکه لازم است اینست که در صرف سهم امام (عَلَیْهِ السَّلَام) بایستی از حاکم شرع با آن تفصیلی که در رساله‌مان منهاج الصالحین گفته‌ایم اجازه گرفت.

سؤال ۳

نجات دادن شخصی و یا جمعی از انحراف و کار بد که ناشی از فقرشان می‌باشد، بستگی به دادن اموال (پول) خاص انسان باشد آیا دادن آن واجب است؟

******جواب ۳:

واجب نیست، بلی آن از بهترین کارهای نیک است.

سؤال ۴

بعضی از پیرمردها را دیدم که در بازار و بعضاً در کوچه‌ها می‌نشینند و آن مصحف شریف را باز می‌کنند و با صدای بلند قرآن می‌خوانند و مردم به او پول احسان می‌نمایند، آیا این عمل مناسب با مقام قرآن کریم است؟

و آیا از نظر شرعی این عمل جایز است؟

و آیا جایز است صدقه دادن به او که به این کار بیشتر رغبت نماید و خواندن قرآن در اماکن عمومی احیاء گردد؟

******جواب ۴:

بلی دادن مال به آن جایز است.

سؤال ۵

اموالی که برای عزای حضرت سیدالشهداء (عَلَيْهِ السَّلَام) و یا برای بنای عزاخانه و یا آنکه به فقراء و یا برای هر کار خیری جمع می‌شود، پیش از آنکه در محلّش صرف شود، آیا مال عطا کننده است و یا مال آن جهتیست که به آن جهت داده شده است و یا اینکه مال هیچکدام نیست؟

******جواب ۵:

بر آنها حکم صدقه‌ها و احسانها بار می‌شود، پس آن یا از ملك صاحبش خارج است و یا باقی هست در ملك آن، لازم است که در آن جهت خیریّه‌ای که برای آن معین شده است و یا در مثل آن در صورت عدم امکان آن خرج شود و شاید اوّلی بهتر باشد.

سؤال ۶

پیش نمازها نوعاً به بعضی مسایل مبتلا می‌شوند همانند آنکه به حضورتان ذکر می‌کنم:

مثلاً ـ فقیری می‌آید و به پیش نماز می‌گوید که بدین امیدم که به مؤمنین خبر دهی که من احتیاج شدید دارم و یا محتاج کمك برای معالجه در خارج دارم، پیش نماز هم به مؤمنین گفتار آن را خبر می‌دهد و برای او مال جمع می‌شود پس از مدّتی مریض تصمیم می‌گیرد که در شهرش معالجه نماید و عنوان تغییر می‌یابد و یا پولی جمع می‌کنند به بنای حسینیّه مثلاً در ایام عاشورا و یا برای مسجد پول جمع می‌کنند ولی اوضاعی پیش آمد می‌کند که ساختن آن ممکن نمی‌شود و یا موضوع عوض می‌شود، در این دو حالت و یا همانند این حالتها برگرداندن مال به صاحبانش ممکن نمی‌شود، زیرا که تمامی احسان کنندگان را نمی‌توان یافت، آیا در این خصوص راه حلّی برای خلاصی و بریبی شدن ذمّه از این اموالی که به عنوان خاصّی جمع شده است وجود دارد؟

و آیا ممکن است برای نماینده‌های شما تصرف در آن اموال مطابق دستوری که دربارهی تصرف مذکور می‌فرمایید بنمایند و از جنابعالی درخواست می‌کنیم راه چاره را دربارهی این اموال بفرمایید، این در صورتیست که برگرداندن مال از شخص ممکن باشد و در صورتی که خود را محتاج دانسته و مالها را در غیر از آن عنوانی که مال برای آن جمع شده است خرج نموده است حکمش

چیست؟

******جواب ۶:

اگر دادن مال به شخص مزبور به عنوان اینکه اکنون ملک او باشد و مصرف مخصوص به عنوان داعی بود آن وقت شخص مذکور آن مال را مالک می‌شود و ممکن نبودن خرج آن در مصرف مخصوص و یا منصرف شدن از خرج آن در آن مصرف مخصوص از ملک او بیرون نمی کند،

بلی اگر خرج کردن در مصرف مخصوص به عنوان شرط باشد آن وقت دهنده پول می‌تواند فسخ نماید و برای او خرج کردن در غیر از مصرف مخصوص جایز نیست مگر اینکه با اجازه دهنده مال باشد،

اما اگر مصرف مخصوص به عنوان داعی باشد لازم نیست بر آن مقیّد باشد و دهنده در صورت خرج نکردن در مصرف مخصوص نمی‌تواند فسخ نماید،

و اما اگر دادن مال به عنوان اینکه مال آن شخص باشد نبوده بلکه به عنوان احسان در مصرف مذکور باشد، در صورت ممکن نبودن آن مصرف مذکور و یا در صورت عوض کردن آن، معین می‌شود که مال را در مصارف صدقه‌ها و نیکوکاری که موجب تقرب به خداست خرج نماید و بایستی که این هم با اجازه دهنده مال باشد و چنانچه رجوع کردن به دهنده مال ممکن نباشد، احتیاط وجوبی اینست که به حاکم شرعی و یا به نماینده‌اش رجوع نماید و این هم در صورتیست که دهنده مال پیش نماز را در مصرف کردن وکیل ننماید و اگر او را وکیل مطلق کند در مصرف کردن آن، آنوقت او متولی می‌شود و احتیاج به مراجعه به دهنده مال و حاکم شرع نمی‌باشد.

اینها هم در صورتیست که مصرف خداپسندانه باشد همانطوری که در مفروض سؤال است وگرنه در صورتی که دهنده مال تملیک نکند به آن شخص و در مصرف نظر نیکوکاری نداشته باشد و تبرّع نکند آن وقت لازم است که به مالک رجوع نمود، زیرا که مال در ملک آن باقی مانده است و برا و واجب نیست که آن را در جهت مخصوصی و یا عمومی خرج نماید، بلکه حق دارد که هر وقت خواست پس بگیرد.

□

(اشیاء گمشده)

سؤال ۱

حکم پیدا شده (لقطه) در منطقه‌های کافر نشین چیست؟

******جواب ۱:

اگر بیشتر اهالی آنجا کافر باشند و دلیلی بر مال مسلمان بودن آن نباشد جایز است که بدون معرفی کردن مال خود بنماید.

سؤال ۲

من یک سیّده هستم که شوهر اختیار کرده‌ام و برای من هم کلاس دختری بود که با من درس می‌خواند به من یک قطعه طلا داد که به زرگر معیّنی بدهم آن را درست کند، سپس از هم جدا شدیم و او در استان دیگر است و من آدرس او را نمی‌دانم و چندین سال از این جریان گذشته است و می‌ترسم به شوهرم بگویم رفتنم را برای جستجوی او رد کند، پس وظیفه من چیست؟

******جواب ۲:

همان قطعه طلا- در نزد تو امانت می‌ماند، امید است که دسترسی به صاحبش در موقعیتهای دیگر ممکن باشد و در حد امکان جستجو کردن لازم است.

سؤال ۳

حکم کسی که یک قطعه طلا پیدا کرده و آن را فروخته و پول آن را خرج نموده است چیست؟
در صورتی که تا به حال صاحب آن آشکار نشده است؟
******جواب ۳:
اگر آن را به مدت یک سال معرفی کرده است چیزی بر آن نیست و اگر معرفی نکرده است او ضامن است و بر اوست طلا به مقدار آن که در ذمّه‌اش باقی می‌ماند.

سؤال ۴

حکم پیدا شده (لقطه) که شخص آن را از مناطق مسلمان نشین و یا غیرمسلمان نشین پیدا می‌کند چیست؟
******جواب ۴:
پیدا شده (لقطه) در حکم اهل آن مکا نیست که در آنجا پیدا شده است، پس اگر بیشتر اهل آنجا مالشان محترم باشد آن هم محترم است و واجب است حکم لقطه بر آن اجرا شود با همان تفصیلی که مجتهدین ذکر می‌کنند و اگر مالشان محترم نباشد آن وقت پیدا شده هم محترم نیست مال نمودن برای خودش جایز است.

سؤال ۵

شخصی مالی را که تعرف آن ممکن نیست همانند سکّه‌های تکی و یا مالی که همه از آن دارند را پیدا کند، آیا برای یابنده جایز است که آن را خودش بردارد (تملک کند)؟
******جواب ۵:
اگر آن قیمتش از ارزش سه گرم نقره کمتر باشد، مالک شدن به آن عیب ندارد و گرنه واجب است آن را تا مدت یک سال جستجو کند و پس از آن جایز است که تصدق کند و جایز است خودش بردارد ولی اگر بعداً مالک پیدا گردید و به او جریان را خبر می‌دهد اگر راضی نشد ضامن است و اگر تعریف ممکن نباشد، اگر کمتر از قیمت سه گرم نقره باشد تملک آن جایز است و لی اگر بیشتر باشد احتیاط وجوبی اینست که آن را تصدق دهد.

سؤال ۶

طرز شرعی برای تعریف پیدا شده (لقطه) چیست؟
******جواب ۶:
حد آن اینست که در جاهایی که انسان احتمال می‌دهد که صاحب آن را پیدا کرد تعریف نمایند و اندازه آن به مدت یک سال است.

(حکم مال مجهول مالک)

سؤال ۱

مردی که تعمیرات موتورها را می‌نماید و در طول زمان چند تا موتور که شمارش کم نیست جمع شده که صاحبانش شناخته نمی‌شود و در اثر رطوبت و خاک گرفتگی در معرض نابودی هستند، چه بکند و چگونه در آنها تصرف نماید؟

******جواب ۱:

با ناامیدی از یافتن صاحبان آنها، آنها را از طرف صاحبانشان صدقه می‌دهد و اگر ممکن نباشد می‌فروشد و پولش را احسان می‌نماید.

سؤال ۲

موقعی که کسی به سوئد می‌آید و پناهنده می‌شود و بعد از تحصیل اقامه و برگ اقامه بر آن شخص به تعداد خانواده‌اش وام می‌دهند و این وام را پس از دو سال از اقامه‌اش یک مرتبه و یا به اقساط باید پرداخت نماید ولی با اقساط بر آن منفعت علاقه می‌گیرد، ولی در پرداخت یک مرتبه منفعت تعلق نمی‌گیرد و در امکان من هست به آنها توجهی نکنم و آن را به کلی ندهم، پس کدامین آنها برای من جایز است؟

و معلوم باشد که طرف قرض دولتی می‌باشد؟

******جواب ۲:

برای شما بهتر پرداخت آن است و اختیار داری که یک مرتبه پرداخت کنی و یا اینکه تدریجی بدهی و اما منافع آن عیب ندارد که به نیّت مالیات دولتی نه به نیّت منفعت وام پرداخت نمایی.

سؤال ۳

مجهول المالک و غیر آن که بدون اذن حاکم شرع و یا نایب آن خرج می‌شود حکمش چیست؟

******جواب ۳:

خوب می‌شود که به حاکم شرعی مراجعه شود و توضیح دهد که چگونه مجهول المالک به دستش رسیده و چگونه خرج کرده است، تا اینکه حاکم شرع حکم آن را توضیح دهد.

سؤال ۴

خرج کردن مجهول المالک برای فقیر شرعی است و یا در موردهای دیگر هم می‌توان صرف نمود مثل اینکه به جوانی که می‌خواهد ازدواج نماید و به دادن مهریّه توانایی ندارد و آیا دادن آن به سیّد هاشمی فقیر جایز است یا نه؟

******جواب ۴:

مصرف مجهول المالک فقیر است اگر چه سیّد هاشمی باشد و جوان ذکر شده اگر احتیاج به ازدواج دارد و نمی‌تواند نفقه‌هایش (مخارج لزومیش) را به دست آورد فقیر می‌شود و از موارد صرف مجهول المالک می گردد و بر آن هم داده می‌شود.

سؤال ۵

مردی که خرید و فروش وسایل تهویه می‌نماید و می‌داند که این وسیله از کویت هست حکم آن چیست؟

******جواب ۵:

اگر بداند که آن غصبیست واجب است که آن را تصدق کند.

(قضا)

سؤال ۱

آیا از نظر شرعی برای زنانی که حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند حدّی هست؟

******جواب ۱:

برای این حدّی به خصوص معیّن نشده است، بلکه تابع نظر آن کسیست که به این امور حق رسیدن دارد.

سؤال ۲

معلوم است که ادعا کردن بر اینکه میّت مدیون است احتیاج به شاهد و سوگند استظهاری دارد، آیا دربارهی زنده هم حکم همین است و یا اینکه احتیاج به سوگند نیست و آیا در صورت شاهد تنها بایستی سوگند هم ضمیمه گردد و در صورت نبودن شاهد تنها قسم اگر اطمینان‌آور باشد کفایت می‌کند؟

******جواب ۲:

مدیون بودن زنده تنها با دو شاهد (بیّنه) ثابت می‌شود و احتیاج به سوگند نیست، همانطوری که با یک شاهد و سوگندی هم ثابت می‌شود و با شهادت یک مرد و دو زن هم ثابت می‌شود بدون اینکه احتیاج به سوگند باشد.

سؤال ۳

حد خورنده شراب در شرع مقدس پس از نصیحت کردن او و بعد از اصرار او به نوشیدن شراب چیست، در صورتی که حد زدن عملی باشد؟

******جواب ۳:

حد خورنده شراب هشتاد تازیانه است و اگر از او نوشیدن شراب تکرار شد و حدّش زده شد، در مرتبه چهارم و یا سوم کشتن او واجب می‌شود.

سؤال ۴

عرف رایج که (ادعا کننده بایستی شاهد بیاورد و انکار کننده سوگند بخورد) اگر چنانچه متهم به جرم بگوید که من نکرده‌ام بر طبق قانون بایستی سوگند یاد کند، ولی اگر متّهم سنّش کوچک باشد و تبرئه کردن خودش مورد اطمینان نگردد، ادعا کننده بخواهد کس دیگری که مورد اطمینان است، به جای انکار کننده سوگند یاد کند تا جایگزین سوگند متهم باشد، آیا این از نظر شرع مقدس جایز است؟

و اگر آن شخص سوم از سخن متهم یقین پیدا کند و عوض آن قسم بخورد سپس بعد از مدّتی دروغ متهم آشکار گردد آیا بر شخص سوگند خورنده کفّاره واجب می‌شود و حکم شرعی در این موضوع چیست بیان فرمایید؟

جواب ۴:

خواستن سوگند از انکار کننده از شئون حاکم شرعی است و برای هیچ کس حق سوگند دادن نیست، در صورتی که منظور پایان دادن به نزاع باشد، بلی برای مدّعی از انکار کننده خواستن سوگند به خاطر اینکه اطمینان نماید عیب ندارد و انکار کننده می‌تواند خواسته آن را قبول کند ولی بر آن واجب نیست بلکه جایز است، پس بنا بر آن جایز نیست برای ادعا کننده در حالت یاد شده سوگند خواستن مگر از لحاظ اینکه اطمینان به دست آورد و واجب نیست قبول کردن خواسته او بلکه جایز است، همانطوری که سوگند خورنده را سوگند جایز نیست مگر با یقین و گرنه گنهکار می‌شود، ولی بر سوگند مذکور کفّاره نیست.

سؤال ۵

اگر کسی برخی از خویشان خود را در حال زنا کردن ببیند، آیا جایز است بر او که بدون اجازه حاکم شرع او را بکشد یا نه؟
جواب ۵:
جایز نیست و حاکم شرع به آن اجازه نمی‌دهد.

(مسائل مخصوص به تفسیر)

سؤال ۱

آن بندگانی که به یهودیان فرستاده شد به هنگام آمدن وعده عذاب اوّلی آنها که کسانی بودند؟ و همانطوری که در آیه هم ذکر شده است (بعثنا علیکم عباد النا اولی باس شدید) () گروهی از بندگان پیکار جوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند)؟
جواب ۱:
مفسران در تفسیر این اختلاف کرده‌اند، لکن گفته شده که آنان اتفاق کرده‌اند بر اینکه مقصود از بلا و عذاب اوّل که آنها را فرا گرفت، با دست بخت النصّر بود و ظاهر از بعض روایات این چنین است که این انتقام خدایی بر قتل یحیی بن زکریا (عَلَیْهِ السَّلَام) بود.

سؤال ۲

چگونه تفسیر می‌کنید فرمایش پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) را که می‌فرماید (اطول عمرابن آدم یوم ولدته امّه) طولانی‌ترین عمر فرزند آدم روزیست که مادرش زاییده است؟
جواب ۲:
مقصود از آن اینست که هر وقتی که از عمر اولاد آدم روزی بگذرد از عمر آن روزی کم شده است، پس طولانی‌ترین عمرش روزیست که مادرش زاییده است.

سؤال ۳

امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) فرموده است (اذا ظنّت الرعیّة بک حیفة فاصحرلها) اگر رعیّت گمان کردند که بی‌عدالتی کرده‌ای آنها را روشن کن، آیا آنهایی که به علماء نسبت داده می‌شوند فرزند و یا نماینده‌اش باشد اگر به آنها هم گمان شود که بی‌عدالتی می‌کنند واجب است که آنها را در جریان صحیح عملکردشان بگذارند؟

******جواب ۳:
روشن کردن و در جریان صحیح عملکرد قرار دادن در صورتی که در ترک آن مفسده و ضرر دینی همانند هتک حرمت اهل علم باشد، آنوقت واجب می‌باشد.

سؤال ۴

آیا دعای کمیل از انشاء امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) است همانطوری که مشهور است و یا اینکه از انشاء خضر (عَلَیْهِ السَّلَام) است همانطوری که در روایتی که به واسطه کمیل این چنین نقل شده است؟
جواب ۴:
ظاهر اینست که در این خصوص روایتی که جریانرا خوب روشن کند نیست غیر از اینکه گمان قوی اینست که آن از گفتار امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) و یا حضرت پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌باشد، که خضر از آنها یاد گرفته است، زیرا که در آن از آیه قران کریم استفاده شده و شاهد آورده شده است و روال آن دعا و بلاغتش مناسبت دارد که آن از اهل بیت عصمت صادر شده باشد.

سؤال ۵

خداوند متعال در قران مجید فرموده است (خذالعفو و امربالعرف و اعرض عن الجاهلین و اما ینزغنک من الشیّطان نزغٌ فاستعذ بالله انه سمیع علیم) اعراف ۱۹۹ با آنها مدارا کن و عذرشانرا بپذیر و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است.
تفسیر دو آیه چیست؟
و خداوند عز و جل به حضرت رسول (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) عفو و امر بمعروف را خطاب می‌فرماید؟
جواب ۵:
در برخی از روایات آمده است که مراد از آن امر به عفو از مردم است، همانطوری که در بعضی تفسیرها آمده است که مقصود از اخذ عفو آنکه از اموال مردم اخذ می‌شود که مازاد از احتیاجاتشان باشد بیان گر اینست که اجحاف نمودن و زیاده از حد گرفتن جایز نمی‌باشد و مقصود از معروفهمانا عرف و خصلتهای پسندیده است.

سؤال ۶

به چه علّتی در سوره تحریم (ثیبّات و ابکارا) ثیبّات جلوتر از ابکار ذکر شده است؟
******جواب ۶:
شاید آن به جهت ترقّی از زیبا به زیباتر باشد و همانا زنان پیامبر در وقت نزول آیه بانوان بودند، خداوند متعال خاطرنشان کرد که آنها را به همانند آنهاکه بانوان، باشند تبدیل خواهد کرد و بلکه به بهتر از آنها که باکره‌ها (دختران) باشد تبدیل خواهد نمود.

سؤال ۷

پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرموده است که عالمهای امّت من همانند پیامبران بنی اسرائیل است، مقصود از علماء در این حدیث کیانند؟

******جواب ۷:

این حـدیث مرسل است، شاید برای آن هم تتمّه هست که بدست مانرسیده است که منظور از آن را بیان کند و آنکه از آن حدیث یقینی است دانشـمندان اهـل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام است و آنهـا امامـان عَلَیْهِم‌السَّلَام می‌باشـند که به امّت امر شـده است به آنـان مراجعه نماینـد و دین را از آنان یاد بگیرند، زیرا که آنها حاملان حقیقی دین همانند انبیاء می‌باشـند و شامل شدن آن به مجتهدین و فقهایی که حاملان دین از راه اجتهادی که در معرض خطاست مشکوک است.

سؤال ۸

خداوند متعال می‌فرماید (ان الساعهٔ اتیهٔ اکاد اخفیها) () به طور قطع رستاخیز خواهد آمد، می‌خواهم آن را پنهان کنم، آیا معنای این می‌توانـد این باشـد که از مردم کسانی هسـتند که توانایی معرفت قیامت را دارند، چون آیه آشـکار است که می‌خواهم آن را پنهان کنم آن را پنهان نکرده است و یا اینکه این دلالت دارد بر علامتهای برپا شـدن رسـتاخیز همانطوری که در خبرهایی از پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نقل شده است؟

******جواب ۸:

منظور از آیه آن نیست، بلکه آیات و روایات گویاست بر اینکه خداوند متعال علم قیامت را به خودش اختصاص داده است.

سؤال ۹

آیا صـحت دارد که انسان کافر غیر مسـلمان و یا اینکه حتّی اهل کتاب هم در آتش مدت طولانی می‌مانند سـپس خداوند آنها را از آتش نجات می‌دهـد و به بهشت می‌برد و فرمایش خداونـد متعال که (خالـدین فیها ابـداً) () آنها برای همیشه آنجا ماندنی هسـتند، معنایش اینست که آنها در آنجا مدت خیلی طولانی آنجا ماندگارند ولی برای همیشه ماندنی نیستند؟

******جواب ۹:

این صـحت نـدارد بلکه قران و خبرهایی که از معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام روایت شده هر دو با هم مطابقت دارند و هر دو ماندگار بودن همیشگی و حقیقی کفار در آتش را می‌رسانند.

سؤال ۱۰

آیا حاتم طایی و کسری و عنتر از اعراف است؟

و اعراف چیست؟

جواب ۱۰: آنکـه از اهـل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام روایت شـده اینست که اعراف پشـته‌ای از مسـک است که به بهشت اشـراف دارد، آنجا نشـیمنگاه هر امـام است بـا گنهکاران اهل زمانش از شـیعه‌ها که به انتظار حساب و یا شـفاعت می‌نشـیند که شایـد آنها را هم داخل بهشـت بنمایـد و آن همـان چیزیسـت که بر آن خداونـد متعـال اشـاره می‌کنـد (لم یـدخولها و هم یطعمـون) () یعنی داخـل بهشـت نمی‌شوند در حالی که امید آن را دارند.

سؤال ۱۱

(انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت) () خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شـما اهل بیت دور کند و کاملاً شـما را پاك سازد. این آیه شامل همسرهای پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌شود یا نه؟

جواب ۱۱: به آنها شامل نمی‌شود، بلکه آن به پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) و فاطمه زهرا عَلَیْهاالسَّلَام و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مخصوص می‌باشد، همانطوری که بر این روایات بسیاری وارد شده خصوصاً روایاتی که از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است (می رساند که به آن پنج تن مخصوص است) و بدان لحاظی که معلوم است که بعضی از همسران پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) به گناه بزرگی مرتکب شد همانند بیرون شدن عایشه به جنگ امام زمانش امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) و تظاهر نمودن آن و همسر دیگرش حفصه بر پیامبر خدا (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) تا اینکه در قرآن هم در این باره آیه نازل گردید که تلاوت می‌شود وغیر از اینها از جریانات که شامل شدن آیه تطهیر را به آنها محال و ممتنع می‌نماید.

سؤال ۱۲

در زیارت عاشورا عبارتی آمده است در آخر آن (و ابدأ به اوّلاً ثم العن الثانی) و در اول به آن سپس به دوّمی لعن کن، آیا این از آن چیزیست که در مقام زیارت گفته می‌شود و یا اینکه توضیحی است، بدین معنا که فعل امر (ابدأ) اول به آن لعن بکن از خداوند می‌خواهد که او لعنش را شامل حال آن نماید و یا اینکه آن امر است از امام (عَلَیْهِ السَّلَام) بر آنکه زیارت می کند، یعنی تو ای زائر اول به آن لعن کن؟ کدامین اینها منظور است؟

جواب ۱۲: آن فراز یاد شده جزیی از زیارت است و لذا آن از قبیل دعاست و بانکهامام بر او زیارت را تعلیم می‌نماید امر نیست.

سؤال ۱۳

امید است که بفرمایید این خبرها چه اندازه صحت دارد و معناهای آنها چیست: الف مردی خدمت پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) مشرف شد و بر او عرض کرد:

یا رسول الله من هلاک شدم فرمود به او آیا خبیث (شیطان) نزد تو آمده عرض کرد بلی یا رسول الله، فرمود به او آیا به تو از خلقت خداوندی گفت، عرض کرد بلی یا رسول الله، فرمود به او که و الله این محض ایمان است؟

ب امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) فرمود (ان القطهٔ منا اهل البیت) گربه از ما اهل بیت است، مقصود از این کلام چیست؟

معلوم باشد که این روایت در کتاب وسایل الشیعه در جلد اول از جزء اول که مؤلف آن ابوالحسن محمّد بن الحر العاملیست نقل شده است.

جواب ۱۳: الف مقصود از این اینست که شیطان به انسان وسوسه می کند، که تا انسان را به شبهه بیندازد، پس وقتی که انسان از این وسوسه‌ها در باطن خود ناراحت شد و بیزار گردید نبایستی از ایمان خود نگران باشد، زیرا که همان ناراحتی و بیزاری باطنی دلیل ایمان است.

ب ای بسا مقصود از این بیان نمودن اینست که گربه حیوانی است که اجتناب کردن از آن واجب نیست و این مناسبت دارد با آنی که وارد شده است:

آبی که از آن گربه می‌نوشد پاک است.

سؤال ۱۴

خداوند متعال در سوره احزاب آیه (۵۳) فرموده است:

(و اذا سألتموهن متاعا فسئلوهن من وراء حجاب) () و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران

پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم)) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، آیا مقصود از حجاب که در آیه مبارکه آمده است به طور قطعی حجاب زنان نمی‌باشد، زیرا که زنان پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) حجاب شرعی را پیش از نزول آیه و بعد از نزول آیه مبارکه مراعات می‌کردند تا چه رسد که مقصود از آن حجاب زنان باشد و آن وقت متوجه شدن خطاب در آیه به زنان پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) شایسته‌تر می‌شود تا آنها را مأمور به رعایت حجاب نماید عوض اینکه مسلمانان را مورد خطاب قرار دهد، سؤال اینست که مقصود از کلمه حجاب که در آیه کریمه آمده است چیست؟

جواب ۱۴: ظاهر از آیه اینست که زنان پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) مأمور شدند که از قاطی شدن (أختلاط) با بیگانه‌ها خود داری نمایند، همانطوری که مردان هم مأمور شدند که با آنها قاطی نباشند و اگر چنانچه خواستند به منزل آنها بروند و یا اینکه از آنها چیزی بخواهند لازم است که میان آنان و زنان پرده باشد که خود را به وسیله آن پوشش نمایند.

سؤال ۱۵

در عروهٔ الوثقای آیهٔ الله العظمی سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی (قدس سره) در باب نکاح فتوایی که در مسأله ۴۶ است چنین می‌خوانیم:

وصل کردن موی دیگری به مویش جایز است و برای شوهرش نگاه کردن بر آن جایز است ولی کراهت دارد، معنای وصل موی دیگری به مویش چیست؟

جواب ۱۵: در زمانهای گذشت مرسوم بود که برخی از زنها زلفهای خود را می‌بریدند و زن دیگری آن را می‌گرفت و در صورت نبودن زلفش آن را به موی خود می‌چسبانید.

سؤال ۱۶

در سوره نساء آیه (۳۱) فرمایش خداوند متعال این چنین آمده است:

(ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما): اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم و در سوره نجم آمده است در آیه (۳۲) قول حق تعالی (الذین یجتنبون کبائر الأثم و الفواحش الا اللّمم ان ربک واسع المغفرهٔ) ... همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند جز گناهان صغیره (که گاه آلوده آن می‌شوند) آمرزش پروردگار تو گسترده است.

آیا بی‌حجابی همانطوری که امروزه ما می‌بینیم از طرف بیشتر زنان آیا از گناهان کبیره است و یا (اینکه از (لمم) است و همچنین غناء آیا از کبایر است و یا اینکه از (لمم) است؟

امیدواریم برای ما مثلی بر لَمَمْ بزنید؟

جواب ۱۶: لَمَمْ را تفسیرهای گوناگون کرده‌اند روشن‌تر آنها عبارت است از اینکه انسان گاه گاهی به چیزی رو می‌آورد بدون اینکه کار همیشگی و مداومش باشد و بنا بر آن منظور از آیه کریمه اینست که مرتکب گناه کبیره بشود بدون اینکه کار همیشگی آن باشد، بلکه در برخی از حالات که عارض آن می‌شود انجام می‌دهد و باز می‌گردد و دست از آن کار بر می‌دارد پس منظور این می‌شود که خداوند سبحان با رحمت فراگیرش می‌بخشد آن کسی را که به گناه کبیره بدان سان مرتکب می‌شود و مراد از لمم گناهان صغیره نمی‌باشد، همانطوری که در بعضی از تفسیرها لمم این چنین آمده است و بر هر حال گناهان صغیره همان گناهانی است که وعده آتش در قرآن و اخبار وارد نشده است، بلکه تنها از آن عمل نهی شده است همانند تراشیدن ریش، آری اصرار کردن بر صغایر بدین معنا که آن را بجا بیاورد در حالی که آن را سبک می‌شمارد و بدون پروا و ترس انجام می‌دهد این هم از

گناهـان کبیره می‌باشـد، همـانطوری که غنـاء هم از گناهـان کبیره است و امـا بی‌حجابی از برخی نصّ‌ها ظاهر می‌شود که آن هم از گناهـان کبیره است، چونکه به آن هم وعـده آتش داده شـده است، بلکه در بودن آن از گناهـان کبیره در صورت اصـرار و سـبک شمردن آن سزاوار نیست که اشکال شود.

□

(احکام غرب زمین)

سؤال ۱

آیـا بر آنـان ی که در ممالـك غربی که کافرنـد اقامت نمودهانـد، چیزهایی واجب است که بر اقامت کننـدگان در ممالك اسـلامی واجب نمی‌باشد؟

جواب ۱:

برای همه واجب است که دین خود را از ضایع شدن فرهنگی و سهل انگاری عملی با همّت والای خود نگه دارد.

سؤال ۲

قوانینی در بعض دولتهـای غربی هست، که کشـتن حیوانات را قـدغن می‌نمایـد، آیا مخالفت آن جایز است و بر فرض جایز بودن به عنوان اوّلی حکم آن در صورتی که به وجهه اسلام و مسلمانان اثر بگذارد چیست؟

جواب ۲:

قانونهای یاد شده حرام نمی‌کند کشتن حیوان را. آری در صورتی که به وجهه اسلام و مسلمین لطمه برسد آنوقت حرام می‌شود.

سؤال ۳

رأی حضرتعالی در خصوص کار کردن اداره‌های دولتهای غربی و کارمند رسمی شدن در آنجا چگونه می‌باشد؟

******جواب ۳:

از کمک نمودن به ظالم‌ها دور نمی‌باشد.

سؤال ۴

در اینجا برخی از معلّمین و طلبه علوم دینی هسـتند که آنها را پیش آمـدهایی وادار کرده که به بلاد غربی بیاینـد و آنان هم در حال تردید هسـتند که آیا به وظیفه ی شـرعی خود در تبلیغ و تدریس علوم شـرعی ادامه دهند و یا اینکه از این کار دست بکشند و شغل دیگری پیدا کنند، زیرا که زندگی در اینجا سـخت است و با آن حال جمع کردن میان دو امر سـخت می‌شود و حقوق شرعی که به بعض نماینـده‌های مراجع و یا موسـسّه‌های اسـلامی می‌رسد به علل گوناگونی به تمامی طلبه‌ها نمی‌رسد، آیا جایز است برای مبلّغ و طالب علوم دینی از وظیفه ی شرعی خود دست بکشد و به سراغ کار دیگری برود و احتیاجات منطقه را بر مبلغین نادیده بگیرد؟

جواب ۴:

(لایکلّف الله نفساً الاوسعها) () خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند.

بلی اهمیّت تبلیغ در این شـهرها لازم گرفته است که انسان اگر به مقدار کاملتر نتواند به تبلیغ و درس ادامه دهد ولی به اندازه امکان

گرچه مرتبه ضعیفش هم باشد بتواند انجام وظیفه نماید بایستی ادامه دهد و تعیین مقدار میسر برای ما مقدور نیست، بلکه انسان بر وضع خودش آشناتر از دیگران است و انّالله وانّاالله راجعون.

سؤال ۵

مبلّغی که به مملکت دیگر می‌رود در میان افکار و عقیده‌های اسلامی و غیر اسلامی که به هم آمیخته شده است زندگی می‌کند، آیا حضرتعالی لطف می‌فرمائید که راهنماییهای لازم را در این خصوص بنمائید تا اینکه او را در انجام وظیفه‌ای شرعی خودش به طور صحیح و آسان کمک نماید؟

جواب ۵:

برای مبلغ لازم است به طور کلّی از گنجاندن مطالب غیر اسلامی را در تبلیغ جدّاً خود داری نماید، بلکه حتّی از وارد کردن بعض افکار انحرافی که به اسلام نسبت داده شده است و به حساب اسلام می‌گذارند هم پرهیز جدّی بنماید و اگر از آنها خود داری نکند آنوقت بزرگترین جرم را مرتکب شده است، زیرا که در آن مسخ کردن و بد نشان دادن حقیقت و مبدأ بوده و گمراه کردن مردم و مسموم کردن افکار آنها می‌باشد و برای ما در افکار و عقاید بزرگترین و بهترین برنامه است که از قران مجید و تعلیمات پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و اهل بیت عَلَيهِمُ‌السَّلَام در احادیث و خطبه‌ها و دعاهایشان استفاده می‌شود و هم چنین از طرز رفتار و سلوك آنها و سلوك پیروان آنها که به طریقه آنها رفتند بدست می‌آوریم، همانا در همه ای اینها بیان کفایت کننده در قسمت عقاید و فقه و اخلاق، رفتار، تهذیب نفوس و سیر کردن انسانها به سوی کمال موجود است و آنها به آسانی در دسترس ماست و استفاده نمودن از آنها برای ما میسر است و جا دارد و حق داریم که سرمان را با افتخار بلند کنیم و به وسیله آنها بنازیم و با این سرمایه‌های غنی، بحث کننده و مبلّغ از افکار و طرحهای دیگر هر چه باشد و از طرف هر کسی باشد بی نیاز می‌شود.

به درستی که کمی از حق از باطل زیادی بی نیاز می‌نماید، در صورتی که بیشتر و بیشتر هم هست خداوند تبارك و تعالی فرموده (الم‌تر کیف ضرب الله مثلاً کلمهٔ طیبهٔ اصلها ثابت و فرعها فی السّماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربّها و یضرب الله الأمثال للناس لعلّهم یتذ کرون و مثل کلمهٔ کشجرهٔ خبیثهٔ اجتثّت من فوق الارض مالها من قرار).

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است.

هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثلها می‌زند شاید متذکر شوند (و پند گیرند) (هم چنین) کلمه خبیثه (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه نموده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد و خدا را سپاسگزاریم بر آنچه به ما با هدایت و ارشادش احسان نموده است.

سؤال ۶

برای هر فردی از افراد خانواده در سوید ماهیانه‌ای به حسب سن افراد پرداخت می‌کنند، آیا برای پدر و مادر جایز است که در ماهیانه‌ای کودکان تصرف نمایند با اینکه ماهیانه‌ای پدر و مادر تمامی احتیاجات خانواده را برطرف می‌کند؟

******جواب ۶:

ماهیانه‌ای که به کودکان می‌دهند به جهت خرج کردن در حاجات آنها و برای تصرف در مصالح آنها می‌دهند، مانعی ندارد آن را در آن جهتی که بدان لحاظ داده شده خرج نمایند.

سؤال ۷

آیا کار کردن پنهان از دولت در مملکت غربی جایز است؟
در صورتی که این کار در قانون آنها قدغن است و آن را کار سیاه می‌نامند و اگر مسؤولین این قسمت بدانند در آینده مرا جریمه مالی می‌کنند و گاهی زندانی می‌نمایند، با اینکه من و خانواده‌ام ماهیانه‌ای بحِّد کفایت بلکه زیاده هم می گیریم همانطوری که گفتم آیا جایز است یا نه؟

******جواب ۷:

جواب سؤال دایر مدار مخالفت قانون است و رو آوردن به آن از لحاظ به دست آوردن مال می‌باشد و موقعیّت شریعت از قانون معروف است ولی شما و تمامی غرب رفته‌ها در شهرهایی هستید که اهالی آن عادت کردند که به قانون احترام می گذارند و آن را مقدس می‌شمارند و قانون شکنی را بد می‌شمارند و به چشم حقارت به قانون شکن می‌نگرند، در صورتی که آنان به شما به چشم مهمانی که به نزد آنها آمده اید و در شهرهای آنها سکونت کرده اید می‌نگرند و آنها خود می‌بینند که به شما نیکی کرده‌اند به هنگامی که شما را قبول کردند و مهمانتان نمودند و با شما مثل خودشان معامله کردند و هر اندازه از شما احترام به قانو نشان و مراعات نظامشان ببینند، در دل آنها جا می گیرد و از ته دل به شما احترام می کنند و شما بر آنها شخصیّت خودتان و احترام دینتان و مبادی دینتان را لازم می‌نمائید، امّا اگر از شما قانون شکنی و به هم زدن نظام و فرصت طلبی برای دزدی و غارت به طوری که غیر شرعیست نزد آنها ببینند، همانا این کار از شما در نظر آنها سیمای زشتی از شما نشان می‌دهد و بد نام می‌شوید و قباهت عملکرد شما را به گوش دولت‌های دشمن که با شما و دینتان و مبادی دینتان ضد هستند می‌رسانند و آنها که منتظر فرصت هستند بر علیه شما و دینتان و مبادی دینتان تبلیغات زهرآگین دامنه داری می‌نمایند، پس در این صورت شما هم بر خود و هم بر دین و مبادی دینتان جفا کردید، در صورتی که شما فرستادگان اسلام و الگوهای ایمان در این ممالک هستید، و اسلام و ایمان در دست شما امانت است، پس لازم است که تلاش کنید با تمام قوا در دعوت کردن مردم به سوی اسلام و ایمان با رفتار ن یکتا ن و با استقامت نمودن در سلوک خودتان و با بر خورد خوش در مجتمعاتتان به وظیفه خود عمل نمائید.

و امامان ما صلوات خدا بر آنها باد به این موضوع تأکید زیادی در روایات بسیاری نموده‌اند از آنها فرمایش حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) است (و كونوا لنازينا ولاتكونوا علينا شينا حبّبونا الى الناس ولاتبغضو نا اليهم جرّوا الينا كل مودة وادفعوا عنا كل شرّ) فرمود: برای ما زینت باشد و برای ما ننگ نباشید، دوستی ما را در مردم ایجاد نمائید و از دشمنی ما آنها را دور کنید تمامی مهر و محبت را به سوی ما جلب کنید و از ما هر شرّی را دفع نمائید و در حدیث دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود (فان الرجّل منكم اذاورع في دينه و صدق الحديث و ادّى الأمانة و حسن خلقه مع الناس قيل هذا جعفرى فيسرنى ذلك و يدخل علّى منه السرور و قيل هذا ادب جعفر و اذا كان على غير ذلك دخل على بلائه و عاره و قيل هذا ادب جعفر) ... پس همانا مردی از شما وقتی که در دینش پرهیزگار گردید و راستگو شد و رفتارش را با مردم نیکو کرد و گفته شد که این مرد جعفری است، این نسبت دادن مرا مسرور می‌نماید و به من شادی از آن داخل می‌شود و گفته می‌شود این ادب (تربیت شده ای) جعفر است و اگر بدینسان نباشد بر من بلا و عار او می‌رسد در حالی که گفته می‌شود این ادب (تربیت یافته ای) جعفر است ... و غیر از این باز هم روایاتی به این مضمون هست.

علاوه بر این ای بسا این کارها باعث به بن بست رسیدن اموراتتان در آینده باشد و شما را در مشکلاتی قرار دهد که نتوانید به آنها فائق آئید، بر شما باد به این طرف قضیه اهمیّت بدهید و از منافع مادی فعلی هر چند هم زیاد باشد وقتی که وابسته به مخالفت قوانین آنجا و بدنامی شما گردد اجتناب نمائید.

(حق طبع و نشر)

سؤال ۱

برخی از مؤسسه‌های شیعه برنامه‌های کامپیوتری برای بعض کتاب‌ها درست کردند که برای بحث کننده رجوع کردن به آن و استفاده نمودن از آن کار را آسان می‌نماید و عبارتی در آن نوشته شده که مضمونش اینست که نسخه برداشتن و تکثیر آن جایز نیست: الف آیا نسخه برداری حرام می‌شود؟ ب و آیا دادن آن به کسی که می‌خواهد نسخه برداری کند حرام می‌باشد؟ ج آیا حکم در دو صورت یاد شده چنانچه مؤسسه شیعه نباشد چطور است؟

جواب ۱:

اگر برگشت این بر شرط نمودن عدم نسخه برداری در ضمن بیع برنامه و یا بذل کردن آن باشد آن وقت نسخه برداری به مشتری و آنکه به آن بخشش شده جایز نیست، همانطوری که بر آنان هم اجازه دادن بر دیگری و تمکین آن برای نسخه برداری به جهت عمل به شرط یاد شده حرام است، بدون اینکه تفاوتی میان مؤسسه شیعه و غیر شیعه باشد در صورتی که آن مالش محترم باشد و اگر برگشت این به شرط نمودن نباشد، بلکه به جهت بیان ثابت شدن حق باشد از لحاظ قانونی آنوقت نسخه برداری حرام نمی‌شود و برای این حق واقعیّتی نمی‌باشد

سؤال ۲

در اینجا بعضی کتابها هست که این جمله‌ها نوشته شده است:

(جایز نیست چاپ آن و نسخه برداری آن مگر با موافقت مؤلف و یا چاپخانه) آیا این عبارت و همانند آن حرام بودن چاپ کردن و نسخه برداری را می‌رساند مگر اینکه موافقت مؤلّف و یا چاپخانه جلب شود در صورتی که بعض موقعها و یا بیشتر اوقات اجازه گرفتن مقدور نمی‌باشد؟

جواب ۲:

اجازه گرفتن با نوشته یاد شده واجب نیست.

سؤال ۳

اگر کسی بخواهد روزنامه‌ای را انتشار دهد که فقط مخصوص به اعلانها باشد حکم سؤالهای مندرجه در ذیل چیست؟

۱ نشر اعلانی که احتمال می‌دهد راست باشد و یا دروغ باشد در صورتی که صاحب اعلان متن آن را خودش نوشته باشد؟ ۲ نشر اعلانی که صاحبش متن آن را نوشته ولی ناشر می‌داند که بعض آن و یا همه ای آن دروغ است؟ ۳ نشر اعلانی که صاحبش نوشته ولی اعلان شده حرام است.

همانند محل شراب فروشی است؟

۴ نشر اعلانی که ناشر متن آن را می‌نویسد ولی صاحب اعلان مضمون آن را داده است و ناشر می‌داند که قسمتی از آن و یا همه اش دروغ است؟

*******جواب ۳:

جواب این سؤالات از لابلای این نقطه‌ها معلوم می‌شود:

اگر روزنامه خودش خبر می‌دهد از مضمون اعلان برای آن خبر دادن از آنچه شک در راست بودن آن می‌نماید حرام است، تا چه

رسد بر این که بداند آن دروغ است و باز هم بر آن حرام می‌شود در حال یاد شده نشر اعلانی که مضمون آن توهین و یا ضرر رساندن به مؤمن باشد و یا ترویج حرامی و یا باطلی بنماید.
اگر جهت خود آگاهی باشد که خود آن خبر می‌دهد از مضمون آن پس جایز نیست روزنامه اعلانی را نشر کند که در آن ترویج باطل یا حرام یا ضرر رساندن به مؤمن یا توهین بر او یا کمک به فریب دادن باشد، خواه آنی که در اعلان هست راست باشد یا دروغ باشد و غیر از این حالات نشر اعلان جایز است.

(کار کردن در ادارات رسمی)

سؤال ۱

بارها دفتر بازارهای مرکزی به کسی که کارمند آنجاست حواله می‌دهد (که این سهم را به او بفروشم) او مواد را می گیرد و او تنها آن سهم را بر می‌دارد، ولی بیشتر از سهمیه‌اش بر می‌دارد مثلاً- برنجی که سهم آن (۵) کیلوست ولی او به کیسه‌اش (۸) کیلو می‌ریزد، سؤال در اینجا اینست که آیا من در قبال عمل این شخص گناه کارم؟ در صورتی که می گویم که این سهم را به تو می‌فروشم و تو آن را بردار و من مقدار آن جنس را که از ناحیه دولت تعیین شده می گویم؟
جواب ۱:
تو متحمل گناه او نمی‌باشی.

سؤال ۲

در تعاونی‌های عمومی که مسؤولین سهم‌های معینی به مردم می‌دهند، از نظر قانونی بایستی به هر فرد (۵) کیلو بدهند ولی مسؤولین تعاونیها به عاملان دستور می‌دهند که تنها (۴) کیلو بدهند، آیا عاملی که پخش می کند او به گناه مرتکب می‌شود و یا اینکه مسؤولها گناهکارند و مخفی نماند که مسؤولین هم آن سهم‌ها را به خانواده‌های آبرومند فقیر می‌دهند؟
جواب ۲:
بهتر اینست که عامل سهم‌ها را به طور کامل پرداخت نماید مگر اینکه از انجام آن به جهت ترس از مسوؤلین عاجز باشد.

سؤال ۳

در اینجا بعضی کارمندان دولتی هستند، وقتی که رجوع کننده به عنوان مثال می‌خواهد که کار آن زودتر از وقت مقرر تمام شود برای آن چیزی می‌دهد که کارش را زودتر انجام دهد، با این که می‌داند وقتی که او به کار این اقدام کرد کار دیگران به واسطه این عمل به تأخیر خواهد افتاد آیا این عمل عنوان رشوت دهنده و رشوت گیرنده به خود می گیرد تا اینکه عمل آن حرام باشد و یا اینکه از باب جلو انداختن کار آن کار بیشتری را انجام می‌دهد و از جهت اینکه عمل مسلمان محترم است، گرفتن مال برای جلوتر انداختن جایز می‌باشد؟
******جواب ۳:
اگر کار رجوع کنندگان که به تأخیر می‌افتد از قبیل آزادی زندانیان، ترخیص اجناس از گمرک و یا دادن گذرنامه باشد آن وقت به تأخیر انداختن کار آنها حرام است، ولی اگر کار مراجعین در خصوص تخفیف یا بخشود ن مالیات و یا جلب منفعت به سود مراجعین باشد آنوقت در مقابل زودتر به راه انداختن راه آن چیزی گرفتن مانعی ندارد و به تأخیر انداختن کار مراجعه کنندگان به

واسطه این کار حرام نمی‌شود.

سؤال ۴

استفاده کردن از برخی وسایل در ادارات حکومتی و شرکتها چه حکمی دارد؟
بـا اینکه می‌دانیم که زیـانی به گمارنـده نـدارد بلکه با علم مسؤول کار از اشـیایی هماننـد تلفن برای صـحبت کردن با شخصـی و یا مصـرف کردن برق در بجوش آوردن آب برای نوشـیدن چـایی و یـا اسـتعمال وسایـل چـاپ برای چـاپ برگه‌هـای که به خود و یا رفیقش مورد لزوم است استفاده نمودن از آنهـا جایز است یا نه؟ اگر نظر حضـرتعالی این باشـد که دولت مجهول المالك است آیا برای کارمنـد لازم است که به وکیلتان در تصـرف این چیزها مراجعه نمایـد و یا اینکه اجازه‌ای بـدون قید و شـرط می‌دهید؟ و چون این مسأله مورد ابتلای مؤمنین در این اداره‌ها و شرکت‌هاست لطفاً جواب مرقوم فرمائید؟
جواب ۴:
تصرف مذکور اشکال ندارد.

سؤال ۵

آیا مکلف حق دارد در انتشارات روزنامه حکومتی تصـحیح کننـده‌ای لغتی و یا ادبی باشد در صورتی که گاهی موظّف می‌شود که آنکه دینش طبق فتوای مرجع تقلیدش اجازه می‌دهد و یا نمی‌دهد را تصحیح نماید یا حق ندارد؟
جواب ۵:
حق ندارد که این کار را بنماید.

(کشتن حشره‌ها)

سؤال ۱

کشتن حشرات و کشتن گربه و سگ و غیر از آنها از حیواناتی که سودی ندارد بدون علت جایز است؟
جواب ۱:
بلی جـایز است، اگر چه بهتر اینست که از آن دوری شود مگر اینکه اذیت نمایـد و این در صورتیست که مال کسـی نباشـد، امّا اگر مال کسی باشد کشتن آن جایز نیست مگر این که صاحبش اجازه دهد.

سؤال ۲

آیا کشتن حشرات ضرر زننده (همانند جیرجیرکها) را با آب داغ کشتن جایز است؟
جواب ۲:
بهتر اینست از این کار خود داری شود و نهی وارد شده است که غیر از خدا کسی با آتش عذاب نماید، اگر چه بعید نیست نهی یاد شده را به کراهت حمل نماییم.

(تربت حسینی)

سؤال ۱

اگر تربت حسینی (بر صاحب آن هزاران تهیت و سلام باشد) از حیّز استفاده کردن افتاد و با آن نماز خواندن ممکن نشد آن را چه کنیم؟

جواب ۱:

در جایی گذاشته می‌شود که در معرض اهانت نباشد همانند آب جاری و مثل آن.

(حفظ قرآن)

سؤال ۱

آیا بر کسی که یک قسمت از قرآن کریم را حفظ کرده است بر آن واجب است که مداومت نماید تا فراموش نکند و آیا در صورت فراموش کردن لازم است که دوباره آن را حفظ نماید؟

جواب ۱:

واجب نیست که بر آن مداومت نماید و نسیان نکردن بر او واجب نیست، بلکه مسامحه کردن مکروه است و در روایت آمده است که فراموش کننده را در مقابل چشمش پدیدار می‌شود آنکه حفظ کرده بود و آن را می‌داند که اگر آن را فراموش نکرده بود او را به درجه‌اش ترفیع می‌کرد و خوب است که به روایات ذکر شده در وسائل در باب قرائت قرآن که در باب غیر نماز است مراجعه شود.

(کف زدن)

سؤال ۱

آیا کف زدن که رسم شده در مجالس و مناسبات دینی همانند ولادتهای اهل بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام جایز است؟

جواب ۱:

کف زدن خود به خود حرام نیست و واجب و مستحب و مکروه هم نیست و حرام می‌شود اگر تشویق به حرام باشد و مستحب می‌شود اگر آن تشجیع و ترویج بر خیر باشد و مورد سؤال هم همانطور است.

سؤال ۲

نظر حضرتعالی در خصوص کف زدن در مناسبات دینی (زفافهای اسلامی) چیست؟

جواب ۲:

اگر همراه با حرامی نباشد اشکالی ندارد.

(یاد گرفتن احکام)

سؤال ۱

زنی که در یاد گرفتن احکام شرعی خود کوتاهی می‌کند و تکیه بر رسم و عرف می‌نماید و چنان می‌داند که من جاهل نیستم و

می‌دانم حکم آن چیست بیان فرمائید؟

جواب ۱:

کوتاهی کردن در یاد گرفتن احکام شرعی که سر آمد انسان می‌شود جایز نیست.

سؤال ۲

آیا کسی که مسائل شرعی را از روی عمد یاد نمی‌گیرد از گناهکاران است؟

جواب ۲:

بلی او از معصیت کنندگان می‌باشد در صورتی که ندانستن او سبب عمل نکردن به احکام شرعی باشد.

(حقوق دیگران)

سؤال ۱

پدرم پیرمرد است، در جوانی گناهان زیادی کرده است و می‌خواهد که ذمه اش را از آنها فارغ نماید و آنها بدین قرار است دزدی دانه‌های خوردنی کرده که نه قدرش را می‌داند و نه صاحبانش را می‌شناسد؟ گوسفندی را که (۸) روپیه فروخته و آن گوسفند را برادرش دزدی کرده و پولش را به آن داده؟ باقلاـ دزدی کرده که وزن آن (۱۰۰) کیلو می‌باشد؟ زنی را که مردم با او دشمنی داشتند کشته به قصد اینکه مشکل از سر راه برداشته شود و این فیصله عشایری بود؟ نماز و روزه‌اش را ۲۰ سال ترک کرده و او اکنون به قضا کردن قدرت ندارد؟

جواب ۱:

نسبت به حقهای مردم واجب است که از صاحبان آنها جستجو نموده و رضایت آنها را به دست آورد و اگر شناختن آنها ممکن نباشد از خدا طلب بخشش و عفو می‌کند و نیّت می‌کند که عوض آنها را به هنگام قدرت پرداخت نماید و امّا کشتن عمدی همانا علاوه بر استغفار و توبه کفاره جمع: دو ماه روزه پی در پی و آزاد کردن بنده واطعام شصت فقیر بر او واجب است، امّا نماز و روزه به اندازه استطاعت قضایش واجب است و اگر توانایی نداشته باشد باید وصیّت نماید و برای کفاره بر افطار کردن عمدّی و فدیه برای تأخیر غذا واجب است و با نبود قدرت بر دادن کفاره‌ها تصدق به اندازه‌ای توانائیش می‌کند و استغفار می‌نماید.

سؤال ۲

آیا ضبط کردن مکالمه تلفنی بدون اینکه طرف دیگر بداند و همچنین ضبط کردن چیزی که برعلیه او سندی باشد، بلکه‌ای بسا اگر طرف بداند که ضبط می‌شود حرف نزند جایز است یا نه؟

جواب ۲:

اگر برای پائیدن و تجسّس بر علیه باشد جایز نیست و همچنین اگر خیانت به امین بودنش باشد، مانند اینکه صاحب خانه را بگوید که این سخن میان ما امانت باشد و آن را ضبط نکنی ولی او خیانت کند و ضبط کند حرام می‌باشد امّا در غیر این صورتها حرام نمی‌باشد مگر اینکه سبب به ضرر و زیان افتادن طرف باشد که انداختن به آن ضرر حرام باشد.

سؤال ۳

آیا ضبط کردن مجلس عزاداری در صورتی که گوینده موافقت ننماید جایز است؟

******جواب ۳:

بلی جایز است، مگر اینکه مخالف با شرطی که بر ضبط کننده لازم شده است بوده باشد و یا مخالف باشد با آنکه اذن می‌دهد که بر مجلس آن وارد شود و این لعم در صورتیست مکان مخصوص باشد که وارد شدن به آن جا بر اجازه‌ای او محتاج باشد.

(وسواس)

سؤال ۱

یکی از خویشان ما گرفتار وسوسه شده است به طوری که کارهای متعارف اجتماعی را ترک نموده و در پی به دست آوردن روزی و معاش قدم بر نمی‌دارد و به حدّی رسیده است که تمامی اوقاتش در پاک نمودن و نماز خواندن سپری می‌شود و وقتش به کلّی تلف می‌گردد با این حال او باز هم از صحیح بودن عملش اطمینان ندارد، با اینکه او به احکام شرعی آشنایی دارد و وضع حال خودش را خوب می‌داند، به طوری که از کار خودش به طور جدّی ناراحت است، با این حال او خانه نشین شده و بدنش خیلی ضعیف گشته و او سخت مریض حال است و او از این وضعش از ته دل ناراحت است، ولی نمی‌تواند خودش را اصلاح نماید و ناتوانی او باعث ضعف خانواده‌اش گردیده است و خانواده‌اش از اینکه پدرشان به آن حال مشاهده می‌کنند به شدت رنج می‌برند و چون در سخنان حضرتعالی که خداوند سایه شما را پایدار نماید شفای کلّی می‌باشد، لذا از آن مقام شامخ امید این هست که راه حل این مسأله را مرقوم فرمائید تا ما پیروی کنیم و با آن به سوی حکم شرعی رو آوریم؟

جواب ۱:

سفارش ما بر او اینست که او در خصوص جان خودش از خدا بترسد زیرا که خداوند به مؤمنین مهربان و رحم کننده است و برای آنها در دین سختی قرار نداده و از آنها آسان را می‌خواهد و دشوار را نمی‌خواهد و پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امامان عَلَیْهِم‌السَّلَام و مؤمنین بااخلاص وضو می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و پاکی و نظافت می‌کردند بدون اینکه خود را به مشقت بیندازند و یا به خوانواده‌هایشان اذیت نمایند و پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نمازش کوتاهتر از نماز مردم بود و این به جهت رحم به مؤمنین بود و آنکه از شیعه شناخته شده به خاطر پیروی از امامان خودشان اینست که تخفیف در وضو می‌نمایند و در روایت آمده است که در وضو سه کف آب کفایت می‌کند و به هر جا که آب جاری می‌شود طهارت آنجا حاصل می‌شود، پس آنکه بر مؤمنین لازم است اینست که به پیامبرشان (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امامانشان عَلَیْهِم‌السَّلَام و نیاکان صالحشان پیروی نمایند و آن کسی که از این رو گردان باشد و خود را از آنچه خدا به آن امر نکرده مکلف بداند، او از شیطان پیروی نموده و از او تبعیت کرده است و چه چیزی شیطان را خوشحال‌تر کننده از اینست که ببیند که مؤمن را به جهت دینش خود و خانواده‌اش و دوستانش را به زحمت و مشقت انداخته است پس لازم است که به طور کلی و جدّی از وسوسه‌ها و فریبهای شیطانی روگردان شده و به طور طبیعی و متعارف عمل‌هایش را انجام دهد و من مسؤولیت آن را به عهده می‌گیرم، زیرا که خداوند بیشتر از این از او نمی‌خواهد و به این وسوسه‌ها تکلیف نمی‌نماید و باید از شیطان دوری گزیند و از او بترسد و الا او را به مهلکه‌ها و بدبختی‌ها می‌اندازد و ما از خداوند سبحان برای او شفا و عافیت از آنچه به آن گرفتار است می‌خواهیم و او ارحم الراحمین است.

(نسب‌ها)

سؤال ۱

من بنام احمد عباسّیِ نسب من به عباس ابن عبدالمطلب عموی پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) آن طوری که مشهور است می‌رسد و فامیل من همان قرابت را دارند:

۱ آیا در درجه اوّل سهم سادات را به آنها در صورت فقیر بودن می‌توان داد؟ ۲ آیا گفتن لفظ سید به آنها جایز است؟

۳ آیا پوشیدن عمامه سیاه و یا شال سبز بر آنها جایز است؟

۴ آیا گرفتن نذر امام همانند سایر علوی‌ها برای آنان جایز است؟

جواب ۱:

اگر نسبت آنها به عباس با طریق شرعی ثابت بشود برای آنها در صورت فقیر بودن اخذ سهم سادات جایز است امّا گفتن لفظ سیّد و پوشیدن لباسهای که علامت سادات است محل اشکال است، زیرا که بعید نیست که اینها مخصوص به فاطمی‌ها و یا علوی‌ها (خدا به عزتشان بیفزاید) باشد و امّا گرفتن نذری که بر امامان است آن به علوی‌ها مخصوص نیست بلکه گرفتن آن به فقراء غیر سیّد هم جایز می‌باشد مگر اینکه نظر کننده طرز معینی را در نظر گرفته باشد.

(مدح دیگران)

سؤال ۱

آیا تعریف نمودن و مدح کردن از کسی که لیاقت مدح را ندارد در میان جماعتی از مردم از روی تقیّه جایز است یا نه؟

جواب ۱:

بلی جایز است.

(بر پایی عید و جشن)

سؤال ۱

بعضی از خانواده‌ها عادت کردند که جشنهایی به مناسبت تولد پسران و دخترانشان تشکیل می‌دهند و این جشنها نوعاً از قاطی شدن مرد و زن بیگانه و خرج کردن اموالی که برخی از خانواده‌های فقیر به آن احتیاج دارند بدور نمی‌باشد، امیدوارم که حضرتعالی در این خصوص که عادت طبیعی در بعضی خانواده‌ها شده است توضیح بدهید؟

جواب ۱:

عادت یاد شده از عادتهاییست که از اجتماعات مادّی و کافر به سوی ما آمده است، پس سزاوار است که مؤمنین از آن اعراض نمایند و آن را ترک کنند و آن را با زنده کردن مناسبتهای دینی که در طول سال می‌باشد همانند سالروز ولادت پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و میلادهای امامان عَلَیْهِم‌السَّلَام و عید غدیر و همانند آن عوض نمایند، زیرا که در زنده کردن آنها زنده کردن ایمان و دین است، در عین اینکه در آن خوشحالی و راحتی و اجتماع مؤمنین و معارفه میان آنها می‌باشد و در این نحو شخصیّت و هویّت و کیان ما زنده می‌شود و از ضایع شدن و متروک شدن محفوظ می گردد.

(دعا)

سؤال ۱

خداونـد متعال فرموده (ادعونی اسـتجب لکم) () مرا بخوانید تا (دعای) شـما را بپذیرم راست می‌فرماید خداوند علی و عظیم من در بیشتر اوقات زنـدگیم و در آن زمان با خودم می گویم که (عسـی ان تکرهوا شـیئاً و هو خیرلکم) () چه بسا چیزی را دوست نداشـته باشـید حال آن که خیر شـما در آن است ولکن در برخی از وقتها به من حالت ناامیدی رخ می‌دهد و قول خداوند را به یاد می‌آورم (و ما دعا الکافرین الا فی ضلال) () و دعای کافران جز در ضلال (گمراهی) نیست و از خدا طلب مغفرت می کنم و می گویم:

(ولاـ ییـاس من روح الله الاـ القوم الکـافرون) () تنهـا گروه کـافران از رحمت خـدا مأیوس می‌شونـد و با خود می گویم ما مسـلمانیم واجبات را به غیر از (خمس) انجام می‌دهیم و تصـمیم جـدّی گرفته بودم آن را هم بـدهم ولی وفات مادرم آن را به تأخیر انداخت، عرض می کنم که تمامی دعاها را تقریباً می‌دانم شرط قبولی دعا نزد خداوندی از بنده‌ای مسلمان چیست؟

و آیا با نبودن یک شـرط از شرایط، دعا و توسّل باطل می‌شود و آیا شرایط دعا در نیّت محقق می‌شود، همانطوری که از داستانهایی که از بعضـی مشایـخ ما می‌شود ما را در شک می‌انـدازد که نیّت‌های ما خالص نیست با اینکه علم داریم و حمد می کنیم که نیّت ما تنها خداوند عز و جل است و آیا سحر دعا را حبس می کند که به درجه‌ای اجابت خداوند متعال نرسد؟

جواب ۱:

برای سحر اثری در دعا نمی‌باشد و دعا گاهی که به درجه‌ای اجابت نمی‌رسد به خاطر فراهم نشدن شرطهای قبولی دعاست و گاهی قبول نمی‌شود چون مصـلحت در قبول شدن دعا نمی‌باشد، پس برای مؤمن لازم است که دعا را بیشتر نماید و شرایط قبول شدن دعا را فراهم کند و سزاوار نیست که به جهت تأخیر افتادن قبولی دعایش دعا را ترک نماید.

سؤال ۲

نظر حضرتعالی در خصوص دعای سمات از حیث متن و سند چیست؟

جواب ۲:

به معنای مصـطلح سـند آن صـحیح نیست، ولی آن در میان قـدمای اصـحاب (خدا از آنان راضـی باشد) مشـهور است و این از آن چیزهـایی هست که اطمینان می‌آورد بر آن و به چنـدین طریق هم روایت شـده است و امّا متن آن دارای مضـمون‌های عالی است و سبک آن خوب است و عالی بودن مضمون آن و بهتر بودن سبکش از شواهد صحیح و درست بودن آن است.

□

(تاریخ)

سؤال ۱

آیا سر مقدس امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) در مصر است و یا در قبر شریفش در کربلاست.

جواب ۱:

در بعضـی از روایات آمده است که سـر مقدس امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) به مرقد شریفش بر گردانده شده است و این در میان شیعه مشهور است.

سؤال ۲

من در شـهر موصل زندگی می کنم و از کودکی بر این باور بودم که پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) با مرگ عادی از دنیا رفته

است و پس از شناخت دینم و هدایت یافتنم به امامان معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام از دوستم شنیدم که می‌گوید پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) به وسیله‌ای سم از دنیا رفت و به آن دلیل می‌آورد حدیثی را که می‌گوید:

(ما منا الا مسموما او شهیدا) یعنی از ما کسی نمرده است مگر اینکه به وسیله‌ای سم خوردن از دنیا رفته و یا شهید شده است و اگر این حدیث صحیح باشد پیامبر را چه کسی سم خورانیده است، ما بعضی سخن‌ها شنیده‌ایم از یارانی که معروف به تدیّن می‌باشند و نمی‌خواهم اسم آنها را به میان آرم؟

جواب ۲:

در بعضی روایات آمده است که مرضی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) با آن از دنیا رفت در اثر دست گوسفند مسمومی بود که آن را زن یهودی داده بود.

□

(صحت بعض کتابها و احادیث)

سؤال ۱

رأی جنابعالی در خصوص کتاب (مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام)) که تألیف حافظ رجب برسیست چیست؟

چونکه در خصوص تألیف کننده و یا کتاب برای ما توثیقی نرسیده است؟

جواب ۱:

برای ما طریقی بر ثابت کردن صحّت کتاب نمی‌باشد.

سؤال ۲

خطبه بیان و خطبه کوثریّه که از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَام) روایت شده است صحیح است یا نه؟

جواب ۲:

دو خطبه یاد شده بطریقی که معتبر باشد نزد ما ثابت نشده است.

□

(اصول فقه)

سؤال ۱

قاعده‌ای (قبح عقاب بلابیان) کیفر نمودن بدون بیان کردن قبیح است، آیا با آن قاعده‌ای (وجوب دفع الضرر المتحمل) ضرر احتمالی را باید دفع نمود معارضه می‌نماید؟

جواب ۱:

قاعده‌ای قبح عقاب بلا بیان وارد است بر قاعده‌ای وجوب دفع الضرر المتحمل و موضوع آن را از میان بر می‌دارد زیرا که موضوع قاعده دفع ضرر متحمل به هنگام شک در تکلیفهمانا عقاب است، پس با جریان قاعده‌ای قبح عقاب بدون بیان از عقاب انسان خاطر جمع می‌شود و دیگر موضوعی به قاعده‌ای دفع ضرر احتمالی نمی‌ماند، همانطوری که در جزء چهارم کتاب یاد شده است ذکر

نموده‌ایم.

سؤال ۲

آیا حجّت بودن استصحاب از راه دلیل عقلیست یا اخبار است؟

جواب ۲:

دلیل بر معتبر بودن استصحاب همانا اخبار است و عمده‌ای آن دو تا صحیحه زراره است و ما به تفصیل در جزء (۵) از کتاب خودمان (المحکم فی الاصول) که تازه چاپ شده بیان نمودیم.

سؤال ۳

فرق میان حکم و فتوی و ثبوت چیست؟

******جواب ۳:

حکم در قضیه‌ای معینی (جزئی) می‌باشد مانند حکم کردن حاکم شرعی میان دو طرف دعوی که به او مراجعه نموده‌اند، وفتوی در واقعه‌ای کلی می‌باشد مثل فتوی دادن به نجس بودن شراب که آن حکم عمومیست که به تمامی خمر شامل می‌شود و به تمامی زمانها هم شامل می گردد و ثبوت ماه و آن تنها قانع شدن مجتهد به بودن ماه به طور کامل می‌باشد که به موجب حجت شرعی و یا قطعی بر او ثابت می‌شود.

سؤال ۴

بنا بر آن قولی که چرمهای وارد شده از دولتهای کافر نجس می‌باشد این سؤال مطرح می‌شود که اگر علم اجمالی داشته باشیم که در دست کافر هم تذکیه شده است و هم غیر تذکیه شده است آیا بناء را به پاکی می‌توانیم بگذاریم؟

جواب ۴:

علم اجمالی همانا اصل ترخیصی را ساقط می کند مانند اصل برائت و تذکیه همانند اینکه علم داشته باشیم به نجاسات بعض لباسهای پاک، امّا علم اجمالی به ترخیص صلاحیّت ندارد که اصل الزامی را ساقط کند همانطوری که اجمالا بدانیم که یکی از دو لباسی که معلوم بود نجاست یکی از آنها یکی را پاک نمودیم و اینجا هم همین طور است، زیرا که مقتضای اصل اینست که به وجه شرعی ذبح نشده است، که ثابت می کند نجاست چرم را، پس علم به بودن تذکیه شده به نحو اجمال دلیل بر ساقط شدن اصل مذکور نمی‌باشد.

□

(بعض مستحبات)

سؤال ۱

اگر بعض چیزهایی که تازگی دارد در بعضی از شهرها انسان را به حرام می‌اندازد آیا واجب است که از آن شهر کوچ نماید؟

جواب ۱:

عقل حکم به وجوب بیرون رفتن از آنجا به خاطر دوری نمودن از حرام می‌نماید اما شرعاً لازم است که حرام را ننماید نه چیز

دیگر.

سؤال ۲

حکم دزدی کردن در ممالک اروپا و مخالفت نمودن به قانونهای آنان نسبت به مسلمانی که مسافرت به اروپا می‌نمایند و یا به پناهندگان و اقامت کنندگان در آنجا که برگ اقامه گرفته‌اند چطور است؟

با تأثیر منفی که این تجاوزات دارد؟

جواب ۲:

در حرام بودن تصرفی که اسلام را در نظر آنها بد جلوه می‌نماید و یا به مؤمنین ضرر می‌رساند اشکال نیست، همانطوری که بر مؤمن حرام است که به مال دیگری در صورت امین دانستن او و مسلط کردن بر مالش خیانت نماید چون خیانت در امانت به هر کسی که بوده باشد کافر باشد و یا ناصب حرام است.

سؤال ۳

آیا وفا نکردن به وعده جایز است؟

و آیا در صورتی که می‌خواهد خلف وعده نماید وعده دادن جایز است؟

******جواب ۳:

وفا نکردن با کراهت شدید جایز است، ولی از اوّل نیّت عدم وفا به وعده داشته باشد وعده کردن حرام است چنانچه وعده به طور جز می‌باشد و اگر به صیغه جزمی نباشد حرام نمی‌باشد مثل اینکه بگوید لک علّی ان افعل کذا برای تو در گردن من هست که این چنین بکنم و قصد اخبار از این ننماید.

سؤال ۴

آیا خون اهل کتاب محترم است و گرفتن مال او حرام است به شرط اینکه ذمّی باشد؟

جواب ۴:

بلی این شرط است، ولی خیانت کردن در امانت ذمّی هم نباشد جایز نیست.

سؤال ۵

شخصی که دوستش او را به خوردن طعام دعوت کرده است ولکن این شخص مدعّو در راه به دست آوردن زندگی دوستش شک دارد که از حرام باشد، آیا جایز است بر او که دعوت او را قبول نماید یا نه؟

جواب ۵:

بلی جایز است بر او که قبول نماید.

سؤال ۶

آیا بر آوردن حاجت مؤمن افضل از طواف و حج واجب و یا مستحب است، همانطوری که در روایات آمده و مردم هم می‌گویند؟

******جواب ۶:

آنکه در روایت آمده است اینست که برآوردن حاجت مؤمن افضل از طواف مستحب است.

سؤال ۷

آیا طریقه مستحبی در مو کوتاه بودن است یا بلند بودن با نرمه گوشها است؟
******جواب ۷:
آنکه از اخبار ظاهر می‌شود اینست که سنّت در تراشیدن موی سر است بلی اگر بلند شد از نرمه گوشت تجاوز نکند.
□

(نصایح)

سؤال ۱

سؤال کننده زن علویّه است، خواستار نصیحتی از محضر مقدستان هست که پیشنهاد نصیحتی بنمائید که رفتارش مناسب باشد و برای شما توفیق خواستار است و ذخیره برای اسلام و مسلمین بودن شما را آرزومند است؟
جواب ۱:
نصیحت ما برای آن ترسیدن از خدای متعال و آشنا شدن به احکام دینیش و پرهیز نمودن از هوای نفس امر کننده به بدی و از وسوسه‌های شیطان رانده شده می‌باشد و خداوند توفیق دهنده و کمک کننده است.

سؤال ۲

دانشجوی در قسمت معماری هندسی هستم چهار سال پی در پی به تحصیل ادامه دادم و موفق شدم به تخصصم آیا در درس خواندم به من چیزی هست و مرا خداوند اجری عطا خواهد نمود با توجه به این که مشقت و رنج کشیده و سالهای بسیاری در این راه قدم برداشتم و خانواده‌ام به من کمک کردند، ولی من به بعض احکام شرعی جاهل بودم، رأی شما در این خصوص چیست؟
جواب ۲:
برای هر مسلمانی لازم است که در درجه اوّل به امورات دینی خودش اهمیّت دهد و در جلو شما فرصتی برای یاد گرفتن امورات دینی خودت بود و امّا اجر وثواب در خصوص گرفتن تخصص بستگی به نیّت دارد، اگر نیّت تو تنها به جهت به دست آوردن تخصص مذکور بود همانطوری که بیشتر دانشجوها برای به دست آوردن تخصص تلاش می‌نمایند آنوقت بر آن مستحق اجر نمی‌باشی.
□

(شرایط چیزی که وقف می‌شود)

سؤال ۱

زمین زراعی هست که مساحت آن در حدود سی هزار متر (۶ دونم) است نصف آن وقف امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) است ولی ورّاث واقف به لحاظ طمعشان وقف را تغییر دادند و وقف بر اولاد نمودند سپس مشاع بودن آن را برطرف کردند و فروختند، با اینکه نصف آن زمین از اول موقوفه بود و صیغه وقف به طور مشاع بوده و اکنون تمامی آن زمین به یکی از اشخاصی که از صیغه

وقف اوّلی اطلاع دارد رسیده است و شروع کرده به طرز آن وقف اولی عمل نماید و او اکنون می‌خواهد آن را به زمین دیگری که اشکالات وقف را ندارد تبدیل نماید آیا صحیح است که او: ۱ تمامی زمین را بفروشد و مشتری را آگاه کند که نصف آن وقف است؟

۲ پس از فروختن قطعی در اختیار آن شخص دیگر گذاشتن آیا محتاج به اذن حاکم شرعی می‌باشد و در صورت احتیاج به اجازه آیا حضرتعالی اجازه می‌دهید؟

جواب ۱:

۱ نصف زمین ذکر شده که مشاع است جایز نیست فروختن آن چونکه وقف است همانطوری که عوض کردنش هم جایز نیست، بلکه آن امانت است در دست آن کسی که در تصرف اوست و جایز نیست دادن آن مگر به کسی که مورد وثوق و امین است که به امانت خیانت نمی‌کند، آن وقت فروختن زمین به او پس از اینکه او را در جریان بگذاری جایز می‌باشد ولی بعد از مراجعه به حاکم شرعی می‌توان فروخت.

۲ ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم مگر بعد از اینکه به وضع زمین آشنا شویم و آن شخص را بشناسیم و از جمیع خصوصیّات آگاه باشیم.

سؤال ۲

اینجا بنایی هست در کربلا که من و شریکهایم آن را وقف کرده‌ام و آن را حسینیّه کرده‌ایم و من متوّلی آنجا هستم و همانطوری که می‌دانید حسینیّه‌ها ویران شده و آنجا خالی مانده و جایی مهمل شده که آشغال و نجاسات می‌ریزند و محل تخلّی و مردارها شده (اجلکم الله) و همانطور که می‌دانید این وضع با حسینیّه بودن سازگار نمی‌باشد و موقعیت آن از سه طرف با بناها بسته است فقط از طرف جلو باز است و من اقدام به کشیدن دیوار جلو نمودم و دری به آن گذاشتم تا اینکه نظافت و پاکی آن حفظ شود و برگشت آنجا مکان خلوت گردید و از دید مردم در امان شد و محلّی برای مفاسد و فسق و فجور و انحرافات اخلاقی گردید و باز هم مردم جلو حسینیّه و از بالای دیوار آشغالهایشان و نجاسات را بدانجا می‌انداختند و جلوگیری از مفاسد و کارهای بد واجب است خواه در حسینیّه باشد و یا در جای دیگر باشد و در حسینیه واجب‌تر است و فقط باقی ماند راهی که از نظر عقلی و شرعی مورد قبول است پس معین کردم به حسینیّه نگهبان و خادمی که مسؤولیت حمایت و نگهداری آنجا را از همه این اعمال ناشایست به عهده بگیرد و او همّت ورزید و دیگر از آن مفسده‌ها و کارهای زشتی که انجام می‌شد خبری نیست و آن محل از نجاسات هم پاك گردید بلکه حتّی از جلو آنجا نجاسات برطرف شد و از آن چیزهایی که شک در آن نیست اینکه تعیین نگهبان از نظر عقلی بهتر است از اینکه آنجا را واگذاری تا محل مفاسد و نجاسات گردد و به نظر ما راه حلّی غیر از این هم هست امیدواریم که جواب سؤالات ذیل را بفرمایید:

۱ آیا در گرفتن و تعیین نگهبان و یا خادم اشکال و مسؤولیت شرعی هست در صورتی که او مؤمن و متدین به حسب ظاهر است؟ و اگر به اجازه از حاکم شرع احتیاج دارد ما از حضرتعالی در این خصوص اجازه می‌خواهیم.

۲ تعیین کردن نگهبان لازم گرفته است که آنجا منزلی برای آن و خانواده‌اش درست کرد تا آنجا را اِشغال نماید و اعلان باشد برای کسانی که می‌خواهند در آنجا فساد نمایند که اینجا مسکونی است دیگر آن کارها را ننمایند و خالی ماندن آن لازم گرفته که به حال گذشته برگردد؟ و چون مرد قسمتی از روز را برای کسب نمودن بیرون می‌رود لذا لازم است که خانواده‌اش در آنجا باشد، لذا اجازه دادم که منزلی ساده در آن عرصه با دستشویی ساخته شود و این بناء به زمین ضرر نمی‌رساند از جهت فنی و نه از جهت عملی بلکه از آن برای گذاشتن سیمان و بهره برداری کارکنان در آینده استفاده می‌شود و همانطوری که می‌دانید نبود اینها لازم گرفته که به حال گذشته برگردد؟ ۳ منزلی که ساخته شده بام آن با بوریا و حصیر پوشیده شده بود و آن جلو باران را به ساکنین

آنجا نمی‌گرفت شخص نیکوکاری سقف آن را با چیزهایی که جلو باران را بگیرد پوشانید و آن چیزها را تابع حسیتّه نمود؟

جواب ۲:

۱ مانعی از این نیست و به تو اجازه می‌دهیم و مأجور هستی انشاء الله تعالی.

۲ عیب ندارد و تو مجاز هستی در آن عملت اگر در آینده به وضع حسیتّه ضرر نرساند.

۳ این عمل اشکالی ندارد و از خداوند متعال می‌خواهیم که به شما و به شخص مذکور توفیق عطا فرماید و عمل هایتان را قبول نماید.

سؤال ۳

آیا ممکن است پرداخت مبلغی به جهت دست برداری کسی که امین نیست از آن وقف و پرداخت مبلغی که تمام می‌شود با آن تعمیر آن برای فروش آن و این به جهت موقعیّت تجاری آن می‌باشد؟

******جواب ۳:

جایز است این امّا بایستی به متولّی وقف رجوع نماید اگر باشد و امین باشد و گرنه بایستی به حاکم شرع مراجعه نماید.

سؤال ۴

شخصی که اکنون دستش را روی آن وقف گذاشته است به وقف بودن آن اقرار ندارد و احکام شرع را در خصوص وقف محترم نمی‌شمارد؟

جواب ۴:

خریدن آن حتّی در آن حالت هم جایز نیست.

سؤال ۵

موقوفه در حال خراب شدن است بلکه اکنون خراب است و امید فایده‌ای از ماندن آن در این حالت نیست تکلیف درباره‌ی آن چیست؟

جواب ۵:

واجب است در حالت مذکور قرارداد استفاده از هم سطح بودن آن را (مانند پارکینك نمودن را) ببندند تا اینکه به حد امکان، وقف حفظ شود.

سؤال ۶

موقوفه از آن وقف‌هایی هست که چاره نیست از فروختن آن زیرا که آن به دست کسی رسیده است می‌خواهد آن را اکنون بفروشد با این راه که ملکیت مشاع را از بین می‌برد؟ (در انحصار خود قرار دهد).

******جواب ۶:

فروختن آن در حالتی که گفته شد جایز نیست و کسی که آن را بگیرد مالك نمی‌شود بلکه در وقفیّت باقی می‌ماند.

سؤال ۷

در مطب محلی را که موقوفه بود در راستای بازار سماوه خریده شد در حالی که نمی‌دانستم آن را که شایع است میان مردم که آنجا وقف است و فروشنده پولی را که نزد او بود خرج کرده و آن پول بیشتر از یازده میلیون دینار است آیا جایز است که من متولی آن موقوفه باشم پس از آباد کردن آن بتوانم آن مبلغ را تهیّه نمایم؟

******جواب ۷:

گرفتار شدن با آن مشکل ایجاب نمی‌کند که تو متولی باشی بلی اگر حاکم شرع متولی وقف مذکور باشد ممکن است که به او رجوع کنی تا جریان را وارسی نماید.

سؤال ۸

در میان عوام متعارف شده که صندوقی در محل کارشان و خانه‌هایشان می‌گذارند که در آن نوشته شده در ثواب امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و یا در ثواب غیر از آن از امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام است پس از گذشتن مدتی آن اموال را از صندوق درآورند آیا جایز است آن را در سایر راه‌های احسان خرج نمایند و یا اینکه در مورد خاصّی باید صرف شود؟

******جواب ۸:

اگر مقصود از انداختن مال در صندوق از ملک مالک خارج شدن باشد تا در مورد به خصوصی که معین است بر آن خرج شود در جای دیگر نمی‌توان خرج نمود.

سؤال ۹

نظر مبارک حضرتعالی چیست در خصوص کسی که نزد آن باغی هست که وقف شده است به احسان کردن به زوار امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و برای برپا نمودن تعزیه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و آن شخص مهمانخانه (مضیف) دارد که مخصوص است به خودش و فامیلهایش که در بیشتر روزهای سال در آنجا مجلس عزای امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) برپا می‌شود و از زوار امام حسین پذیرایی می‌گردد آیا جایز است که از عایدات آن باغ وقف، در تعمیرکاری مهمانپذیر (مضیف) و خریدن لوازمات برای آن خرج نمود یا نه؟

******جواب ۹:

جایز نیست از وقف مذکور به تعمیر مهمانپذیر (مضیف) خرج نمود چون وقف مخصوص به زوار و برای برپا کردن مجالس عزا می‌باشد.

سؤال ۱۰

نزد ما چند قطعه فرشی هست که به عزاخانه‌های امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در ده روز محرم فقط وقف شده است و تاریخ وقف آن بیش از یکصد سال است و لذا نشانه‌های تلف در آن قطعه‌ها ظاهر شده است و فرشها بافت ایران است، آیا جایز است فروختن اینها و خریدن عوض آنها گرچه در شمارش و مرغوبیّت نظیر آنها نمی‌باشند زیرا که آن نوع جنس تازه خیلی گران است و امکانات مالی من اجازه نمی‌دهد که از همان جنس بگیرم آیا نظریّه حضرتعالی در این باره چیست؟

خداوند تبارک و تعالی از ما و از مؤمنین به شما جزای خیر بدهد؟

جواب ۱۰: تا زمانی که صلاحیّت استفاده کردن در آنچه به آن وقف شده است را دارد در آن استعمال می‌شود، ولی اگر از صلاحیت افتاد و رسید به حدّی که استفاده کردن از آن فرشها مناسب عزاداری نباشد آن وقت می‌توان عوض نمود گرچه در عدد

هم کمتر باشد.

سؤال ۱۱

ملکیست که منافع آن برای شمعهای مرقد آقای ما حضرت مسلم بن عقیل (عَلَيْهِ السَّلَام) وقف شده است و اکنون با وجود برق احتیاج به شمع نمی‌باشد آیا به کدامین جهت منافع آن ملک موقوفه صرف می‌شود؟
جواب ۱۱: با منافع آن لامپها و شمعهای برقی گرفته می‌شود و در مرقد شریف گذاشته می‌شود و آنها را به شخص امین می‌سپارند.

سؤال ۱۲

اگر این اموال موقوفه گوسفندانی باشند که احتیاج به خوراك و نگهدارنده داشته (چوپانی) که حفظ کند آنها را و باقی بمانند، آیا جایز است فروختن قسمتی از آنها را برای نگهداری قسمت دیگر از آنها یا نه؟
جواب ۱۲: بلی فروختن قسمتی از آنها برای خوراك و نگهداری بقیّه جایز است.

سؤال ۱۳

نزد ما اموالی هست که به خدمت کنندگان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در زیارت اربعین وقف شده است آیا جایز است آنها را در منطقه ما به ثواب امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) صرف نمود؟ چونکه ما توانایی نداریم که آن را در کربلا صرف نماییم؟
جواب ۱۳: اگر از صرف کردن آن در کربلا به زوار امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در زیارت اربعین معذور هستید واجب است در صورت امکان در راه کربلا به زوّاری که به زیارت اربعین می‌روند صرف نمایید.

سؤال ۱۴

آیا جایز است برگردانیدن کتابها از غاصبها که بدون ضرر باشد؟
جواب ۱۴: بلی جایز است بلکه آن کار خوبی هم می‌باشد.

سؤال ۱۵

آیا در گذشته به بعضی از مؤمنین در منطقه فرمانداری اجازه داده اید که از کتابها نگهداری نمایند و بخوانند؟
جواب ۱۵: از ما در گذشته اجازه برای حفظ کتابها صادر شد اما اکنون واجب است برگرداندن آن همانطوری که در جواب سؤال سابق گفته شد.

سؤال ۱۶

آیا خواندن و مورد استفاده قرار دادن کتابهایی که به کتابخانه حکیم (قدس سره) وقف شده است در فرمانداری قادسیّه است جایز است؟
جواب ۱۶: به کار بردن آنها و نگهداشتن آنها جایز نیست بلکه واجب است آنها به متوّلی فعلی برگردانده شود تا اینکه آن را نگهداری نموده و به کتابخانه در وقت مناسب برگرداند.

سؤال ۱۷

اینجا زمینی هست که مردم منطقه شهادت می‌دهند که این زمین در گذشته باغ بود و وقف به حضرت زهرا عَلَيْهاالسَّلَام و سادات کرام بود ولی دولت دست گذاشت بر آن و مدرسه ساخت و در این مدرسه از مدرسین مؤمنین خوب هستند که می‌خواهند تکلیف شرعی خود را در این مدرسه بدانند در صورتی که نمی‌توانند به مدرسه دیگری انتقال یابند زیرا که دستور آنها با وزارت می‌باشد؟
الف: حکم وضو و نماز در این مدرسه چگونه است؟
ب: حکم بودن آنها و درس دادن آنها در آن مدرسه با اینکه چگونگی وقف را نمی‌دانند چیست؟
جواب ۱۷: الف وضو و نمازشان صحیح است به شرط اینکه به آنچه بعداً خواهیم گفت عمل نمایند.
ب چونکه ظاهر جریان اینست که زمین وقف شده که منفعتهای آن در راه حضرت زهراء عَلَيْهاالسَّلَام و سادات معصومین عَلَيْهِمُالسَّلَام خرج شود احتیاط وجوبی اینست که به اندازه چگونگی منفعت بردن آنها از زمین و مدت منفعت بردنشان با توافق حاکم شرع و یا نایب آن اجرت معین می‌کنند و سپس آن را در بزرگداشت امر آنان: خرج می‌نمایند که روشنترین آن برپا نمودن مجالس عزای آنهاست و با این مال همّت آنان با عملشان منفعت رساندن بر مؤمنین باشد تا اینکه اشغال کردن آنها زمینی را که صدقه است از منفعتهای صدقه‌های عمومی که معلوم نیست برای چه چیز خاصّی وقف شده است بوده باشد.

سؤال ۱۸

و در معرض سؤال مسجدی که وضوخانه دارد ولی به جهت کوچک بودن وضوخانه و ازدحام و بیشتر بودن نمازگزاران در دستشوئی‌ها، می‌خواهند جایگاهی برای وضو گرفتن در طرف دیگر مسجد بسازند و لوله کشی نمایند آیا حضرتعالی اجازه می‌دهید با اذن جنابعالی و یا وکیل شما اقدام نمایند؟
جواب ۱۸: بلی عیب ندارد به شرط اینکه به مسجد ضرر نرساند.

سؤال ۱۹

مسجدی که جای وضو گرفتن ندارد و اکنون که می‌خواهند لوله کشی به یک طرف مسجد برای وضو گرفتن نمایند ولی از چگونگی وقف بی‌خبرند نمی‌دانند که تمامی زمین برای مسجد وقف شده است و یا قسمتی از آن برای وضو در نظر گرفته شده است، آیا ممکن است یک قسمت برای جایگاه وضو با اجازه حضرتعالی و یا نایبتان اختصاص دهیم (و وضوخانه نماییم)؟
جواب ۱۹: جایگاه درست کردن، برای وضو گرفتن مانعی ندارد به شرط اینکه به مسجد ضرر نرساند.

سؤال ۲۰

اگر کسی یک مرتبه از آپارتمان را مالک باشد آیا پس از ویران شدن ساختمان حق آن در مالک بودن آن مرتبه از فضا باقی می‌ماند؟
جواب ۲۰: بلی حق آن در مالک بودن آنجا باقی می‌ماند.

سؤال ۲۱

اگر کسی یک مرتبه از ساختمان را وقف به عنوان مسجد نمود و سپس آن ساختمان خراب شد آیا وقفیّت از بین می‌رود و یا اینکه

آن فضاء به عنوان مسجد در وقفیّت باقی ماند؟

جواب ۲۱: فضاء به عنوان مسجد در وقفیّت باقی می‌ماند.

سؤال ۲۲

آیا وقف مسجد وقف فضایش را هم از ته زمین تا بلندای آسمان لازم گرفته است تا اینکه در نتیجه نتوان بنای ساختمانی در مرتبه دوم برای اجاره دادن به نفع مسجد ساخت؟

جواب ۲۲: بلی وقف را مطلق گذاشتن تقاضا می‌کند که از ته زمین تا بلندای آسمان مسجد باشد و اگر بخواهد بعض طبقه‌ها مسجد باشد باید قید بزنند.

سؤال ۲۳

آیا جایز است چیزهای مورد احتیاج را از مسجد همانند کتاب و پنکه و یا مهر نماز و امثال اینها را مثل عاریه برداشت یا نه؟

جواب ۲۳: جایز نیست.

سؤال ۲۴

خانه‌ای که برای نشستن نیازمندان از ورثه‌های واقف وقف شده است در اثر مرور زمان خراب شده و به چیزی صلاحیّت ندارد غیر از اینکه در اثر ویران شدنش به همسایه‌ها ضرر می‌رساند، آیا ممکن است وراث واقف خانه را هموار نمایند تا اینکه از طرف وراث آنجا را جامعی و یا حسینیّه بسازند و یا آنکه مشتری به آن محل آن را جامع و یا حسینیه بسازد و آیا ممکن است که ورثه واقف در مبلغ فروخته شده به شخص دیگری (که از وراث نیست) تصرف نمایند؟

جواب ۲۴: اگر تعمیر کردن خانه ذکر شده به وسیله نیکوکاران از وراث و غیر وراث ممکن شد لازم است که تعمیر گردد و اگر این ممکن نشد خانه مذکور صدقه است به وراث می‌توانند آن را بفروشند و مشتری می‌تواند هر چه خواست بسازد، بلی لازم است در جایز بودن فروش اینکه تمامی وراثی که برای آنها وقف شده و آنها موجود هستند رضایت بدهند.

سؤال ۲۵

حکم کسی که در امورات مسجد بدون اجازه مؤسّس مسجد و یا بدون اذن نایب آن که یکی از اولاد آن است تصرّف می‌نماید چیست؟

جواب ۲۵: تصرفاتی که نیکوست و احسان محض است و هیچ گونه دخالتی در رفت و آمد دیگران و در خود مسجد ندارد همانند تمیز کردن (جارو کردن) مسجد عیب ندارد ولی غیر از این از تصرفات همانند محدود کردن باز نمودن درب مسجد و روشن کردن چراغهایش و تعمیر نمودن آن و همانند اینها لازم است که از متولّی وقف که واقف آن را معین نموده است اجازه بگیرد و در صورت نبود متولی بایستی از حاکم شرع اجازه بگیرد همانطوری که در تصرّف کردن چیزهایی که به مسجد می‌دهند لازم است که به صاحبان آنها مراجعه نمود و یا به آنهایی که صاحبان مال اختیار تصرف را می‌دهند مراجعه شود و اجازه بگیرد.

سؤال ۲۶

اینجا زمینی هست که برای تعزیه داری حضرت اباعبدالله الحسین (عَلَیْهِ السَّلَام) وقف شده است ولی این زمین را آب فرا گرفت و

عایداتش قطع شد سپس آب زایل شد وراث واقف خواستند آن را اصلاح نمایند رفتند نزد اهل خبره آنها گفتند که ما در مقابل یک چهارم منافع زمین اصلاح می‌کنیم و از کسان دیگر هم سؤال کردند آنها هم گفتند این اندازه در اصلاح زمین متعارف است آنها قرارداد بستند که اصلاح نمایند و یک چهارم از عایدات موقوفه را بردارند آیا برای آنها برداشتن این مقدار جایز است یا نه؟

جواب ۲۶: لازم است که به متولی که واقف معین کرده است رجوع نمایند و در صورت نبود آن به حاکم شرع مراجعه کنند اگر آنها صلاح دیدند معامله مذکور را با آنها مصالحه می‌کنند و حلال می‌گردد آن چیزی که برای اصلاح آن خرج می‌نمایند ولی اگر بدون اجازه و بدون مراجعه این کار را بنمایند تصرف آنها حرام می‌شود و اصلاح کنندگان مستحق چیزی نمی‌باشند.

سؤال ۲۷

شخصی وفات کرده و او املاکی را که از جمله آنها باغهای کشاورزی هست وقف به فرزندانی که پسر می‌باشند نموده است و از قسمت دختران آنان که بیوه باشند حق مسکن و لباس و خوراک از عایدات این موقوفات را دارند و یکی از پسرانش مرده است و مادر او زنده است آیا مادر سهم فرزندش را از این موقوفات و همچنین از سایر املاک پسرش از قبیل خانه و اثاث خانه و ... می‌برد یا نه؟

جواب ۲۷: برای مادر سهمی از عایدات وقف مذکور نمی‌باشد ولی از املاک پسرش به مقدار یک سوم اگر پسرش فرزندی نداشته باشد و به اندازه یک ششم اگر فرزند داشته باشد ارث می‌برد.

سؤال ۲۸

مسجدیست که در نزدیکی قبرستان است بعضی از مؤمنین که به زیارت اهل قبور می‌آیند از مسجد آب بر می‌دارند تا روی قبری از خویشان خود بپاشند با اینکه ما نمی‌دانیم که این آب بر مسجد وقف شده است یا احسان عمومیست و بر فرض اینکه بدانیم که به مسجد وقف نشده است آیا مخصوص به وضو گرفتن و مستراح رفتن است یا نه و آیا این تصرف هم جایز می‌شود یا نه؟

جواب ۲۸: مادامی که یقین نداشته باشی که این تصرف داخل در عنوان وقف است اقدام کردن به آن جایز نیست.

سؤال ۲۹

اگر شخصی دربی به مسجد احسان نماید در صورتی که درب قدیمی که اکنون هست صلاحیتش را از دست نداده است ولی درب تازه محکم‌تر و زیباتر است آیا جایز است درب قدیمی را در آورند و درب تازه را نصب نمایند؟ در صورتی که این جایز باشد درب قدیمی را چه کنند آیا می‌توان فروخت گرچه به قیمت کمی هم باشد و قیمت آن را در جای دیگر مسجد می‌توان خرج کرد و آیا درا ین کار بایستی به حاکم شرع و یا نایب آن مراجعه نمود؟

جواب ۲۹: عوض کردن درب قدیمی به دربی که بهتر از آن است عیب ندارد و اما درب قدیمی اگر مسجد به آن احتیاج نداشته باشد لازم است که آن را درب مسجد دیگری بنمایند و اگر آن هم نباشد در مکان خیریّه دیگری همانند حسینیّه بکار می‌برند و در صورت نبود آن فروخته می‌شود و پول آن در مصالح همان مسجد اوّلی صرف می‌شود و اگر آن احتیاج نداشت در مساجد دیگر و اگر آن هم نباشد در مصالح محلهای عام المنفعهٔ خرج می‌گردد.

سؤال ۳۰

نزد ما در کربلای مقدّس حسینیّه هست که در زمانهای اخیر ویران شده و در آنجا اثاثی و مبلغی که مخصوص آنجا بود و همه آن

اثـاث و مبلغ به بصـره منتقـل شـده و در خود منطقه مـا مسـجد نیست که احتیـاج زیادی به تعمیر دارد، آیا گرفتن این مبلغ برای بنای مسجد و گذاشتن اثاث در آنجا جایز است؟

و آیا گذاردن اثاث و استعمال اثاث در داخل مسجد برای اینکه تلف نشود جایز است؟

و آیا فروختن آنکه تلف می‌شود جایز است؟

******جواب ۳۰:

بـه کـار بردن آن در حسـینیه دیگری در کربلاـ جـایز اسـت، در صـورتی کـه این ممکن نباشـد در حسـینیه دیگری اسـتعمال آن در احتیاجات آن جایز است و اگر آن هم ممکن نباشد جایز است خود آنها را در مسجد استعمال نمود بدون اینکه فروخته شود و جایز است فروختن اثاثی که تلف می‌شود و کاربرد ندارد و در عوض آن اثاثی را خرید که صـلاحیت استعمال را دارد و اکنون در جایی که محل مصـرف اثـاث است اسـتعمال گردد گرچه کمـتر از آن باشـد و در صـورت ممکن نبودن این صـرف آن در تمـامی آنچه مربوط به بنای مسجد می‌باشد خوب است.

□

(حیوان گمشده)

سؤال ۱

اگر مجموعه‌ای از زنبورهـای عسـل را که به سـبب سـهل انگـاری یکی از زنبورداران همسـایه و یا به جهت اینکه زنبورها ذاتاً کوچ کردن و بیشتر شدن را دوست دارند پرواز نموده بودند و در دسترس من بودند آنها را گرفتم آیا بر من جایز است که آنها را تملک کنم و یا اینکه به صاحبش برگردانم:

۱ اگر احتمال دهم که مالک کیست؟

۲ اگر شک کنم که مالک کدامین است؟

۳ اگر گمان قوی کنم (ظن کنم) که مالک کیست؟

۴ اگر یقین کنم که مالک کیست؟

و آیـا بر من واجب است که زنبـورداران همسـایه را بـاخبر کنم و در صورتی که گفتم یـک مرتبه اینست که سـهل انگـاری عمـدی می‌شود و یک مرتبه غیر عمـدی می‌شود و معلوم باشـد که زنبورها گاهی برای آنها مالکی می‌شود و گاهی بی‌مالک می‌شود و اگر یکی از آنها خواست من چه کنم؟

جواب ۱:

جـایز است که آنهـا برای خود برداری و برنگردانی در آن سه صورتی که پرسـیدی و اما در صورت چهارمی و آن صورت دانسـتن صاحبش هست واجب است که آنها را به آن برگردانی.

سؤال ۲

حکم گوسفندی که به خانه انسان می‌آید و صاحبش شناخته نمی‌شود چیست؟

جواب ۲:

احتیـاط واجب اینست که تعریف کنـد آن را تـا اینکه از پیـدا شـدن صاحبش مأیوس گردد و یک سال بر آن بگـذرد سـپس آن را

تصدق (احسان) نماید و اگر احتیاج به آذوقه داشت و بستگی به خرج مال داشت دادن آذوقه جایز بلکه واجب می‌شود و در این هنگام به حاکم شرعی رجوع می کند و در فروش آن اجازه می‌خواهد تا از زیان دوری نماید و اگر مراجعه ممکن نشد جایز است که آن را بفروشد و حکم گذشته به پول آن جاری می گردد.

(مسائل طبّی)

سؤال ۱

آیا استفاده کردن از قرص‌های ضد حاملگی از نظر شرعی جایز است؟

و علت آن چیست؟

جواب ۱:

بلی جایز است مادامی که زیان شدیدی به سلامتی زن نزند و سؤال کردن از علت جواز معنی ندارد، زیرا که حرام بودن به دلیل و علت احتیاج دارد.

سؤال ۲

آیا گرفتن وجهی (مالی) به عنوان هبه و یا هدیه از مردم برای کسانی که به تجارت خرید و فروش اجزاء بدن انسان مانند کلیه می‌باشند حلال است؟

جواب ۲:

گرفتن مال از آنها مانعی ندارد.

سؤال ۳

مردی از منی خودش اسپری خارج کرده و خواسته که آن را نگه دارد و وصیت کرده که اگر او وفات نمود به زنش تلقیح نمایند چون او صاحب فرزندی نشده است پس او وفات نمود و پس از دو ماه به زنش تلقیح کردند و از آن بچه دار شد الف حکم این وصیت چیست؟

ب آیا برای زن قبول کردن جایز است و یا اینکه لازم است قبول ننماید؟ ج آیا فرزند برای مرده و زن آن فرزند شرعی می‌شود؟ د حکم ارث بردن میان آن فرزند و هر یک از پدر و مادر چگونه است؟

ه حکم آن در صورتی که عدّه‌ای زن تمام شده باشد و تلقیح پس از عدّه باشد چیست؟

******جواب ۳:

الف این وصیت نافذ نیست زیرا که زن با مردن شوهر از عصمت آن خارج می‌شود و حرام است که به زن آب غیر شوهرش را تلقیح نمود.

ب واجب است بر زن قبول ننماید و قبول کردنش حرام است.

ج احتیاط وجوبی اینست که آن فرزند شرعی برای آنها می‌باشد، بدین معنی که واجب است در امر ارث بردن آن از آنها، وارث بردن آنها از آن احتیاط نمود، بلی اگر تلقیح از روی غفلت از حرام بودن آن و با خیال اینکه شرعاً جایز است بوده باشد، آنوقت

حکم ولد شبهه جاری می‌شود و فرزند شرعی می‌باشد هم ارث می‌برد وهم از او ارث می‌برند.

د جواب آن از فرع گذشته معلوم می‌شود.

ه برای عدّه اثری نیست زیرا که آن بائن است، پس فرق نیست در تمامی آنچه گفته شد میان اینکه تلقیح پیش از خروج عدّه باشد و یا پس از خارج شدن عدّه باشد.

سؤال ۴

آیا جایز است فروختن کلیه و همانند آن از اعضاء بدن خواه انسان احتیاج مالی داشته باشد یا نه و قاعده عمومی در صحت و جواز فروختن اعضاء بدن چیست؟

جواب ۴:

احتیاط وجوبی اینست که اعضاء بدن را نفروشند خصوصاً آن اعضایی که در معرض وابستگی زندگی انسان (همانند کلیه) به آن باشد، بلکه اگر از برداشتن آن بترسد که سلامتی آن به خطر بیفتد آن وقت حرام می‌شود.

سؤال ۵

آیا فروختن اعضاء بدن مخصوصاً به فقیری که محتاج مال است جایز است؟

جواب ۵:

احتیاط وجوبی اینست که اعضاء را نفروشند مخصوصاً اینکه سلامتی انسان بیشتر به آن وابسته باشد همانند کلیه بلکه اگر انسان بترسد که به هنگام برداشتن آن عضو سلامتی آن به خطر بیفتد آن وقت حرام می‌شود.

سؤال ۶

آیا گذاشتن لولب (دستگاه نازائی) بر زن جایز است؟

******جواب ۶:

اگر گذاشتن لولب یقینی نباشد که نطفه تلقیح شده را می‌کشد گذاشتن آن جایز است و لکن چون گذاشتن آن لازم گرفته که نگاه به عورت نموده و آن را لمس نماید لذا اقدام کردن به آن جایز نیست مگر اینکه احتیاج و ضرورت آن را ایجاب نماید.

سؤال ۷

آیا تشریح بدن برای تدریس جایز است؟

******جواب ۷:

اگر بدن مسلمان باشد حرام است تشریح آن و اگر کافر باشد جایز است.

سؤال ۸

حکم مصرف کردن دواهایی (مانند گیاه شوکان نوشیدنی و قرص) که مانع از بچه داریست با رضایت طرفین و یا بدون رضایت چیست؟

و آیا در خصوص صاحبان عذر شرعی همانند مرض و غیر آن اجازه داده می‌شود؟

******جواب ۸:

استعمال اینها جایز است مگر اینکه سلامتی را به خطر بیندازد، آری اگر بچه شدن به سلامتی آن ضرر نکند احتیاط وجوبی اینست که رضایت شوهرش را به این امر جلب نماید.

سؤال ۹

آیا برای زن جایز است که خود را در اختیار خانم دکتر بگذارد که او در خصوص زائیدن فرزند بررسی نماید؟

******جواب ۹:

اگر این کار در نظر عرف ضرورت داشته باشد اشکال ندارد.

سؤال ۱۰

حکم فرزندی که به واسطه تلقیح به دنیا آمده از جهت فرزند بودن و نفقه وارث و حق نگه داری و دیگر چیزها چیست؟

جواب ۱۰: اگر تلقیح میان اُوُل زن و اسپرم مرد باشد تمامی احکام یاد شده مترتب می‌شود.

سؤال ۱۱

اگر آب مرد را به واسطه‌ای تلقیح مصنوعی به رحم زن بیگانه داخل کنند آیا بر آن احکام حد زنا بار می‌شود یا نه؟

جواب ۱۱: احکام زنا بر آن مترتب نمی‌شود و حد واجب نمی گردد تنها آن حرام است.

سؤال ۱۲

اگر اُوُل جفت شده با اسپرم را در رحم مصنوعی بگذارند و آن بمیرد دیه‌اش بر گردن چه کسی می‌آید؟

جواب ۱۲: دیه ندارد مگر اینکه روح داخل باشد آنوقت دیه بر هر کسی که قتل به او نسبت داده می‌شود لازم می گردد.

سؤال ۱۳

آیا مخلوط کردن اُوُل زن با هورمون خود زن جایز است (معلوم باشد که فرزندی که به وجود می‌آید به مادرش شبیه می‌شود و آیا وارد شدن به این بحث در آن اشکال هست به لحاظ اینکه آن بحث رسالتی دکتر می‌باشد؟

جواب ۱۳: بلی این جایز است و وارد شدن به آن بحث و همانند آن از نوامیس هستی و پی بردن و کشف کردن قدرت خداوند متعال و آفرینش بهت آور او جایز است و دلیل خداشناسی را افزایش می‌دهد که خداوند متعال فرموده است (سنریهم آیا تنا فی الأفاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیءای شهید) به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است بلی بایستی آن کار با حرام خارجی مواجه نباشد همانند نگاه کردن به آن چیزی که نظر کردن بر آن حرام است و بایستی از غرور علمی پرهیز گردد که ای بسا انسان را به مهلکه‌ها می کشاند و از او توفیق و استقامت می‌خواهیم و او بر ما کافیست و بهترین وکیل است.

سؤال ۱۴

زن من که مبتلا به مرضی شـده بود به بیشتر از یک خانم دکتر مراجعه کردم ولی فایـده بخش نشد و بهتر نگردید و اطلاع یافتم که دکتر مـاهر ومتخصّصـی همان مرض را به آسانی معالجه می‌نمایـد، آیا من می‌توانم به آن دکتر نشان دهم در صورتی که مرض آن زنانه است و لازم گرفته کشف عورت و لمس شود؟

جواب ۱۴: این در فرض یاد شده جایز است.

سؤال ۱۵

آیا بستن لوله‌های رحم در صورتی که شوهر و زن بچه دار شدن را نخواهند جایز است؟

جواب ۱۵: احتیـاط وجوبی اینست که این عمـل را ترک کننـد اگر بـاعث نازایی دائمی گردد، ولی اگر موقتاً نازایی را سـبب گردد آنوقت عیبی ندارد.

سؤال ۱۶

مردی صاحب فرزنـدی شـده است که عقب مانده است و بدنش به کلّی زخمی است و پس از نشان دادن به دکتر متخصـص جواب داد که این قابل علاج نیست و نسبت این را به عامل وراثت داد و سـفارش اکید نمود که دیگر فرزندی از شما نباید به وجود آید و پس از گذشـتن ۱۰ سـال بر عمر این بچه چیزهـایی سـرآمد شـد که نتوان همه اش را تعریف نمود کمـترین آنهـا بـایستی در هر ۲۴ سـاعت تمـامی لباسـهایش را عـوض نمـود زیرا که آلوده به خون و چرک می‌شود سپس بـا اینکه زن به شِدَّت مراقبت می‌نمود که حـامله نشود بـا این حـال حامله شـد و پس از مراجعه به دکتر آن احتمال قوی داد که حمل هماننـد کودک مزبور مبتلا به آن مرض است، آیا برای پدر و مادر جایز است که حمل را اسقاط نمایند و نگذارند به دنیا بیاید؟

جواب ۱۶: جـایز نیست اسـقاط طفل مـذکور و این سـرآمدها از ابتلائاتیست که حسـنات انسان را زیاد می‌نمایـد و یا کفاره گناهان می‌شود انشاء الله تعالی.

سؤال ۱۷

زنی که نازاست آیا می‌تواند معالجه نماید اگر چه به کشف عورت در نزد خانم دکتر و یا طبیب مرد منجر گردد یا نه؟

جواب ۱۷: ظـاهر اینست که کشف کردن مزبور برای مـداوا نمودن جـایز است و مخصوصـاً که صبر کردن به نـازایی حرجی باشـد، همانطوری که بیشتر هم همین طور است.

سؤال ۱۸

بیشتر خانواده‌ها دوست دارنـد که فرزند کمتری داشـته باشـند، زیرا که موضوع بیشتر شدن فرزندان مشـکله حقیقی برای بسـیاری از خانواده‌ها گردیـده است و به جهت این که بیشتر بودن آمار ساکنین اهل عالم فشار حقیقی آن عمـدتاً متوجه جهان سوم می‌شود که زنـان به انواع بازدارنـده از حـامله بودن پنـاه می‌برنـد، مطـابق آنچه بـا هر زنی سازگـار می‌باشـد و از آن راه‌های که برای بیشتر زنها مناسـبت دارد اسـتعمال لولب است که عوارض جنبی آن کمتر می‌باشـد ولی این هم باعث می‌شود که خانم دکتر نگاه و یا لمس به عورت نماید و در بعضی شهرها دکتر مرد نگاه می‌کند آیا این جایز است یا نه؟

جواب ۱۸: جایز نیست مگر اینکه از حامله بودن ضرر و حرج برای زن باشد.

سؤال ۱۹

اگر به کـار بردن وسیله‌های باز دارنـده از حامله بودن خاطر جمعی نباشـد و یا دارای عوارض جنبی بوده باشـد، آیا برای زن اختیار کردن لولب در این حالت جایز است؟

جواب ۱۹: جایز است اختیار لولب با رعایت شرایطی که در مسأله قبلی گفته شد.

سؤال ۲۰

اگر اسـتعمال لولب برای منع حمـل افضل باشـد برای بعضـی از خانمها در این صورت اگر این عمل لازم گرفته باشـد که طبیب و یا خانم دکتر مشاهده کند زن را حکمش چیست؟

جواب ۲۰: این بستگی دارد بر اینکه احتیاج به نبودن حمل باشد و ضرر معتنابهی از دیگر وسائل منع حامله بودن بیاید که اگر لولب استعمال نشود حرج لازم می‌آیـد در آن صورت جایز می‌باشـد و اگر امر دایر باشـد که دکتر مرد معالجه نمایـد و یا زن آنوقت زن بایستی معالجه نمایـد در صورتی که اسـتعمال لولب در خودی خود حلال باشـد و باعث کشـتن نطفه بعد از انعقاد و بسـته شدن آن نباشد.

سؤال ۲۱

آیا جایز است که لولب را که مانع حمل است اسـتعمال نمایـد اگر چه برای مـدت طولانی (۵، ۶) سال باشـد و از آن دگرگونی در عادت ماهانه باشـد و قبل از وقت عادت و بعـد از عادت رنگ آن قهوه‌ای می‌شود به مـدت سه روز سـپس قطع می‌شود و خونریزی متوسطه‌ای که پنبه را احاطه می‌کند در بعضی از مواقع در نماز و غیر نماز سرآمد می‌شود حکم تمامی این حالات چیست؟

جواب ۲۱: اسـتعمال لولب اگر معلوم نباشد که اُوُل را بعد از تلقیح می‌کشد مانعی ندارد و اما ترشحاتی که بیرون می‌آید اگر بر آن خون گفته شود بر آن حکم حیض و یا اسـتحاضه با آن شـرطهایی که برای حیض و استحاضه مقرر شده است جاری می‌شود و برای ما مجالی در این مختصر به جواب تفصیلی آن نیست، بلکه بایستی به رساله عملّیه رجوع نموده و یا شفاهی سؤال گردد.

سؤال ۲۲

رأی جنابعالی در موضوع بارور کردن مصنوعی چیست؟

و آن عبارت از اینست که منی ریخته شده‌ای شوهر را در رحم زنش به واسطه دکتر قرار می‌دهند بدون اینکه نزدیکی کند؟

جواب ۲۲: عیب نـدارد و فرزنـد به پـدر و مـادر ملحق می‌شود، ولی چون کشف عورت به جهت این جـایز نیست مگر اینکه نبودن فرزند برای آنان حرجی باشد، تنها رغبت کردن به باروری کفایت نمی‌کند همانطوری که استمناء هم فقط در صورت حرجی بودن نازایی جایز می‌باشد.

سؤال ۲۳

اسپرم و اُوُل از شوهر و زنش اگر در شیشه‌های طبّی گذاشته شود این عمل جایز است؟

جواب ۲۳: بلی جایز است ولی از آن لازم می‌آید کشف عورت و لمس آن ولذا حکم مسأله گذشته به آن جاری می‌شود.

سؤال ۲۴

آیا تلقیح زن به واسطه شوهر جایز است؟

جواب ۲۴: بلی این عمل جایز است، ولی این لازم گرفته است که کشف عورت و لمس آن به وسیله خانم دکتر باشد، اقدام کردن به آن جایز نیست مگر این که زائیدن منحصر به آن باشد و ترک آن حرجی باشد.

سؤال ۲۵

آیا جایز است به کار بردن بدن میّت در تشریح به جهت درس دادن یا نه؟

جواب ۲۵: حرام است بدن میّت مسلمانی را کالبد شکافی برای درس گفتن هم بوده باشد بنمایند، امّا میّت غیر مسلمان تشریح آن جایز است.

سؤال ۲۶

حکم عملی که بستن رحم می‌گویند به جهت اینکه نازا باشد چطور است؟

و در صورتی که شوهر امر نماید اطاعت آن واجب است یا نه؟ و چنانچه ضرری در اثر عدم اطاعت شوهر عاید شود حکمش چیست؟

و اگر عمل بستن رحم انجام گردد راه حلی یا کفاره‌ای بعد از پشیمانی برای اینست و حکم لولب (دستگاه نازائی) چیست؟

جواب ۲۶: احتیاط وجوبی اینست که به بستن رحم که باعث نازایی حتّی در آینده می‌شود اقدام ننمایند و فرمانبرداری از شوهر در این خصوص واجب نیست در صورتی که امر نماید و اگر چنین کاری کرد غیر از استغفار و توبه چیزی بر او نیست و امّا لولب آن جایز است در صورتی که ندانیم آن نطفه را می‌کشد ولی چون آن باعث کشف عورت و دست زدن آن از طرف خانم دکتر می‌باشد لذا اقدام کردن به آن جایز نیست مگر اینکه به نبودن حمل هم مضطر باشد و چاره منحصر به آن باشد که در آن وقت جایز می‌باشد.

سؤال ۲۷

آیا بریدن عضوی از اعضاء انسان زنده برای تشریح در صورت رضایت دادنش جایز است یا نه؟

جواب ۲۷: بنا بر احتیاط وجوبی جایز نیست مگر اینکه مصلحت مهّمی وابسته به آن باشد

سؤال ۲۸

آیا با امضاء میت در همان فرض بریدن عضو آن جایز است؟

جواب ۲۸: خالی از اشکال نیست و احتیاط وجوبی اینست که به این امر اقدام ننمایند.

سؤال ۲۹

و در فرض یاد شده اگر کسی آن عضو را برید و به حرام مرتکب شد آیا پیوند نمودن آن به بدن زنده جایز است؟

جواب ۲۹: جایز نیست بلکه لازم است آن را با میت دفن نمایند.

سؤال ۳۰

آیا بریدن عضوی از اعضاء بدن مسلمان مرده همانند چشمش و یا مانند آن برای پیوند دادن به بدن زنده با دادن دیه جایز است؟

******جواب ۳۰:

حرام است مگر اینکه زندگی مسلمان وابسته به آن عضو باشد.

□

ازدواج

(احکام ازدواج)

سؤال ۱

اگر کسی مزد کارهایش را جمع نماید و برای ازدواجش ذخیره کند که احتیاج به ازدواج هم دارد، سپس موسم حج برسد در صورتی که او مستطیع است و اگر به سفر حج برود ازدواج او به تأخیر می‌افتد و معلوم باشد در صورت رفتن به حج ازدواج او در این سال استطاعت بلکه پس از یک سال یا دو سال از سال استطاعت صورت نخواهد گرفت و خرج کردن مال در حج ازدواج آن را بیشتر به تأخیر می‌اندازد آیا کدامین اینها را مقدم بدارد؟

جواب ۱:

حج را مقدم می‌دارد مگر اینکه حاجت شدیدی به زودتر شدن ازدواج داشته باشد به طوری که تأخیر آن اجحاف و حرجی بر او بوده باشد.

سؤال ۲

آیا مثل این حدیثها مخصوص به ازدواج اوّل است و یا عمومیّت دارد و غرض من در خصوص چند زن گرفتن می‌باشد؟

جواب ۲:

رعایت نمودن مصلحت دختر در ازدواج واجب است و این با اختلاف حالات تفاوت می‌نماید ای بسا صلاح نباشد دختر را از کسی که دارای همسر است تزویج نمود و گاهی هم مصلحت باشد و برای این ضابطه و قاعده نیست.

سؤال ۳

حدیثی که وارد شده است که اگر کسی آمد که اخلاق و دین آن مورد رضایت شما قرار گرفت با ازدواج با آن حاضر باشید و گرنه فتنه و یا فساد بزرگی رخ می‌دهد، آیا پدرانی که بر این معیار (دین و اخلاق) حاضر نمی‌باشند دخترانشان را تزویج نمایند در پیشگاه خداوند عز و جل از فسادی که در زمین واقع می‌شود مسؤول نمی‌باشند؟ و مقصود من جهت عمومی مسأله می‌باشد؟

******جواب ۳:

انسان مسؤولیت آنکه انجام می‌دهد اگر مخالف حکم واجب شرعی باشد به عهده خواهد گرفت.

□

(احکام روابط مرد وزن)

سؤال ۱

زن پدر آیا از محرمها می‌باشد و نظر کردن به موی آن جایز است؟

جواب ۱:

بلی بدون شهوت و لذت برمرد نگاه کردن جایز است.

سؤال ۲

اندازه شرعی حجاب چیست؟

آیا پوشاندن بشره با ظاهر شدن علائم بدن کافیست یا نه؟

جواب ۲:

پوشانیدن بدن غیر از رو و دستها واجب است و لازم است که پوشش زیر را نشان ندهد، همانطوری که واجب است جاهای فریبنده بدن را پنهان نماید و واجب است که پوشاک شهوت انگیز نباشد و جلب توجه مردان را با زینتش ننماید و از اهل بیت عصمت عَلَیْهِم‌السَّلَام روایت شده است زن وقتی که عطر زد و یا برای غیر از شوهرش زینت نمود (بزک کرد) آن ملعونه است تا آن وقتی که به خانه‌اش برگردد و یا اینکه اگر این چنین کند خداوند سزاوار است که او را در آتش بسوزاند و غیر از اینها از اخباری که نهی می‌کنند از شایع کردن فساد و فتنه میان مردان و زنان و ضرورت دارد که از شهوترانی و نگرش با ریبه پرهیز و لازم است که مردان و زنان با ایمان عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند زیرا در صورت عدم رعایت عفت هم به زن و هم به مرد و هم به اجتماع به صورت عمومی ضرر و زیان متوجه خواهد شد.

سؤال ۳

ز نیست که دکتر زنها هست ناچار می‌شود که دستهایش را تا مرفق پیش از انجام هر عملی برای نازا کردن و همانند آنها باز کند آیا جایز است یا نه؟

*******جواب ۳:

واجب است که در صورت امکان بپوشاند اگر چه با درخواست کردن از آنها که نگاه نکنند به آنها و یا وقت و یا جایی را انتخاب کند که در آنجا نامحرم نمی‌باشد زیرا که این بر آن واجب است و اگر ممکن نشد و ترسید که مریض تلف شود جایز است بر او دستهایش را تا مرفق باز نماید.

سؤال ۴

آیا بر زن واجب است رو و دسته ای خود را بپوشاند؟ و آیا بر مرد جایز است که بر آنها نگاه نماید؟

جواب ۴:

بر زن واجب نیست که آنها را بپوشاند مگر اینکه زینت شهوت انگیز داشته باشد و بر مرد حرام نیست بر آنها نگاه نماید اگر نگاه بدون ریبه باشد.

والله العالم.

سؤال ۵

آنکه متعارف است جوانهایی که ازدواج نکرده‌اند و یا اینکه کرده‌اند از ذهنشان می گذرانند زنی را که با او همبستر می‌شوند
الف: اگر آن زن نا معلوم باشد چطور است؟
ب: اگر آن زن را بشناسد حکمش چیست؟
جواب ۵:
الف: بلی جایز است.
ب: احتیاط وجوبی اینست آن را نکند خصوصاً اگر احتمال دهد که در نتیجه آن به حرام بیفتد مثل اینکه پنهانی به او نگاه نماید و از گفتگو کردن با او و از شنیدن صدایش لذت ببرد.

سؤال ۶

حکم شخص سومی که وسیله دیدار دو طرف را در ملاقات سؤال قبلی فراهم می‌نماید چیست؟
در صورتی که او اعتقاد دارد که کار خیری را انجام می‌دهد و پاک بودن نیت هر دو طرف را همانطوری که می گوید می‌داند و خودش هم با هر دو خانواده فامیل می‌باشد و می‌داند که نیّت حقیقی اینها ازدواج شرعی است، در صورتی که عمل این شخص سوم حرام، باشد چه کیفری به عمل آن مترتّب می‌شود؟
******جواب ۶:
در فرض ذکر شده چیزی بر او نیست.

سؤال ۷

جوا نیست که فریفته دختری از فامیلهایش شده و زمینه دیدار آنها آماده است ولی خلوت کامل نیست زیرا که همواره نزدیکانش با او هستند و وقتی که از او در این باره سؤال می‌شود اظهار می‌نماید که از دیدار آن خیلی خوشحال می‌شوم با اینکه او حرام بودن تماس با او را رعایت می کند و حجاب هم رعایت می‌شود، معلوم باشد که حجاب هم به پوشش روهم می‌باشد و آن دختر بنا به اظهار خودش به چنین دیداری احتیاج دارد ولی مشکلاتی میان دو خانواده است و اگر نیّت حقیقی به راستی و اخلاص همانا ازدواجی که شرع مقدس اسلام اجازه می‌دهد بوده باشد و لهو و خوشگذرانی نباشد آیا این وضع فرض شده (دیدار) جایز است یا نه و حکم آن چیست؟
و به اطلاعتان برسانم که او نمی‌تواند عقد ازدواج موقت را جاری نماید؟
******جواب ۷:
دیدار میان آنها مانعی ندارد مگر اینکه شهوت را بر انگیزد و این دیدار بایستی که با رعایت حجاب شرعی صورت بگیرد.

سؤال ۸

آشنایی میان دختر و پسر با فرستادن نامه به یکدیگر جایز است و آیا جایز است که اشعار عاشقانه به یکدیگر توسط نامه‌ها بفرستند؟
******جواب ۸:
چون این کار زمینهساز فتنه و معرض فساد می‌باشد لازم است که پرهیز شود.

سؤال ۹

خنثی با محرمهای خود از مردان و زنان نسبت به نگاه نمودن میان ناف و زانو و غیر از اینها چگونه رفتار خواهد نمود و با نامحرمان از مردان و زنان چطور رفتار خواهد کرد و بالغ شدن آن به چه نحو می‌باشد و حکم ازدواج آن چگونه می‌باشد؟

*******جواب ۹:

اگر با آن علاماتی که مجتهدین در باب میراث می گوینـد وضع حالش (مرد و یا زن) بودنش روشن شـد بایستی به آن عمل نماید، ولی اگر وضع او روشن نشد لازم است که در صورت توانایی احتیاط نماید و اگر عمل به احتیاط هم در حق او متعذر شد بایستی با قرعه وضع حالش روشن گردد.

سؤال ۱۰

در اجتماع ما رایج می‌شود که دوست پنهانی و ازدواج نامشروع (زواج احذان) می‌نماینـد که خداونـد متعال در قران به آن اشاره کرده است (ولاـ متخذات احذان) و نه دوست پنهانی و ازدواج نامشروع بنماینـد، مقصود از آن به عبارت دیگر اینست که مرد به یـک زن کفـایت نمی کنـد می‌رود اظهـار علاـقه به زنهای هرزه می‌نمایـد، یعنی به مجرّد اینکه از مال دنیا برخوردار می‌شونـد غریزه جنسی خود را از راه غیر مباح و نامشروع اشباع می کنند و آزادانه بدون اینکه به مانعی برخورد نمایند این عمل را انجام می‌دهند و حـد مرزی از حـدود خداونـدی را رعایت نمی کنند و این نوع از انحراف و کجروی خانواده را پاشیده می‌نماید و زمانی که شالوده خانواده به این سبک بنیانگذاری شد و نسل آینده چشمش کشاد و نگاه به جامعه کرد و این وضع ناشایسته را در پدرانشان ملاحظه کرد، آنهـا هم روش آنهـا را اختیـار خواهنـد نمود و این وضع اجتمـاع را به فسـاد و پاشـیده شـدن خواهـد کشـید و ما از محضـرتان می‌خواهیم که بیان فرمائید آیا شریعت راه چاره به این وضع معین نموده است و عذاب کسی که این عمل را انجام می‌دهد چیست؟

جواب ۱۰: این عمل زنای محض است که شرع مقدس راه چاره بر آن گذاشته و ترغیب نموده است که امر ازدواج را آسان بگیرند و از آن طرف به زنهـا امر نموده که بـا آرایش خودنمایی نکننـد و جلب توجه نامحرمان ننماینـد و با مردان اختلاط ننماینـد، سپس برای زنـا کـار عقوبت و حـدّی معین نموده است که بـاز دارنـده است، ولی مسـلمانان که ملـتزم نیسـتند که به دین و تعلیمـات دینی خودشان عمل نمایند به ناچار باید از عواقب وخیم آن برخوردار باشند.

سؤال ۱۱

اگر فرض کنیم که در اسـلام پوشـیدن تمـامی بـدن حتّی رو و دسـتها هم واجب است بـا این فرض آیا جایز است برای زن که رو و دستها را در صورت اضطرار بکار کردن در بیرون خانه نپوشاند، به طوری که اگر بپوشاند در حرج و مشقت بیفتد؟

جواب ۱۱: بلی در صورتی که بکـار کردن در بیرون مضـطّر باشـد جـایز است ولی کارمنـد بودن و هماننـد آن از ضـرورت شـمرده نمی‌شود.

سؤال ۱۲

آیا سوار شدن زن به ماشین با آموزش دهنده نامحرم برای یاد گرفتن رانندگی خلوت کردن با نامحرم می‌باشد که حرام است یا نه؟

جواب ۱۲: ظـاهر اینسـت که خلوت کردن بـا نـامحرم مکروه است و حرام نیست، همـانطوری که بـاز هم ظـاهر اینست که به این و همانند این خلوت گفته نمی‌شود اگر به وسیله شیشه و همانند آن محل دیده شود.

سؤال ۱۳

آیـا برای زن جـایز است که راننـدگی ماشـین را نزد مرد نامحرم بیاموزد به طوری که با هم بـدون شـخص ثالث به جاهایی که برای تمرین اختصاص دارد بروند؟

جواب ۱۳: اگر این به فتنه و ریبه منجر شود همانطوری که بیشتر هم همانجور است جایز نیست و گرنه جایز است.

سؤال ۱۴

آیـا برای زن جـایز است که راننـدگی را به وسـیله مرد نـامحرم در جـایی که از طرف دولت مخصوص به آموزش راننـدگیست یـاد بگیرد، در صورتی که زن هم حجاب و عفت شرعی خود را رعایت نماید؟

جواب ۱۴: بلی جـایز است به شـرط اینکه از افتـادن به حرام خاطر جمع باشـد و لازم است حیاء و عفت خود را محافظت نمایـد و به اندازه احتیاج فقط با آنها با هم باشد.

سؤال ۱۵

زن پدرم که به او طلاق داده شده و یا بیوه شده است برای من دست دادن با او (مصافحه کردن) جایز است و یا اینکه نامحرم است؟

جواب ۱۵: دست دادن (مصافحه کردن) با او جایز است و نامحرم نیست.

سؤال ۱۶

آیا رنگین نمودن ناخنها برای زنان چه حکمی دارد و اگر جلب توجه نامحرمان نماید چه صورت دارد؟

جواب ۱۶: جایز نیست این مگر اینکه دسته ای خود را در مقابل نامحرم بپوشانند.

سؤال ۱۷

در خصوص بعضـی از کارمندان دولتی که در ادارات مرد و زن با هم در یک محل کار می‌کنند و آنها با همدیگر صحبت می‌کنند و یا هم غذا می‌خورند و یا همانند اینها را با همدیگر می‌نمایند حکمشان چیست و حدود این اختلاط چیست؟

در صورتی که آنها در یک رشته و در یک محل کار می‌نمایند؟

جواب ۱۷: ۱ برای زن باز گذاشـتن رو و کف دسـتها به شرط اینکه به غیر از سرمه و انگشتر و دستبند به طوری که از قدیم متعارف است زینت ننمایـد جـایز است و زینت کردن به غیر از اینها حرام است همانطوری که کشف کردن زیادی از رو و کف دسـتها حتّی پاها جایز نیست و احتیاط وجوبی اینست که پاها را هم بپوشاند.

۲ بر مرد حرام است که به زن نـامحرم با ریبه و با قصـد لـذت بردن نگاه کنـد همانطوری که بنا بر احتیاط وجوبی برای زن هم حرام است با چشم پر به مرد نگاه نماید و بایستی با دقت و تأمل به نامحرم نگاه ننماید.

۳ بر هر یک از آنها حرام است یکـدیگر را مس نماینـد گرچه با دست دادن و روبوسـی باشـد و اگر چه این تماس بـدون ریبه بوده باشد و به جهت احترام خالصانه باشد.

۴ لازم است بر آنها که از خلوت نمودن پرهیز نماینـد گرچه با باز گذاشـتن درب منزل باشد و هم چنین از بیشتر صـحبت کردن که گاهی به فساد می‌کشد و از افتادن به شر و فساد جدّاً پرهیز نمایند و به خدا پناه ببرند از شر شیطان ملعون.

سؤال ۱۸

آیا به زنان مبتذل در تلویزیون و به عکس آنها در مجلّه‌ها می‌توان نگاه کرد؟

جواب ۱۸: اگر بدون ریبه باشد جایز است و بایستی طوری باشد که شهوت انگیز نباشد اگر چه بهتر آنست که از نگاه بر آنها خود داری نمود زیرا که ای بسا باعث می‌شود که انسان به حرام بیفتد.

سؤال ۱۹

در رساله عملیّه باز کردن رو و کف دستها را برای زن جایز دانسته اید آیا در صورتی که روی زن جذّاب باشد به طوری که نگاه کردن مردان از روی ریبه باشد باز هم باز کردنش جایز است؟

جواب ۱۹: بلی اگر به غیر از سرمه زینت ننموده باشد جایز است رویش را باز کند و به مردان هم لازم است که با ریبه نگاه ننمایند.

سؤال ۲۰

زنی که لباس زینتی می‌پوشد و یا به گوهر و زیور خود را در مقابل مرد نامحرم زینت می‌دهد، با اینکه حجاب خود را کاملاً رعایت می‌کند و معلوم باشد که به قصد نشان دادن زینت خود را زینت نمی‌کند حکم آن را بیان فرمائید؟

جواب ۲۰: به غیر از سرمه و انگشتر و دستبند نشان دادن زن زینتش را به نامحرم حرام است.

سؤال ۲۱

بعضی از خانواده‌های علوی و غیر علوی تعمّد دارند که رعایت قانون شرع را در خصوص مصافحه مرد با زن نامحرم در فامیل و یا به عکس آن رعایت ننمایند و اگر چنانچه با بعضی از نامحرمان فامیل همانند پسر عمو و یا عمّه مصافحه نکنند باعث گسیختگی و پاشیدگی فامیل از یکدیگر می‌شود، که اینها ما را فامیل نمی‌دانند که مصافحه نمی‌کنند؟ امیدواریم به طور تفصیل جواب این سؤال را بفرمایید زیرا که آن از جریانات مهم در وقت حاضر می‌باشد؟

جواب ۲۱: مصافحه میان مرد و زن نامحرم از عادات حرامیست که از اجتماعات کفر به مملکت ما آمده است، زیرا که دست دادن با مرد نامحرم جایز نیست و لازم است که مؤمنان این عادتها را که بادین منافات دارد ترک نمایند، زیرا که این عادتها کیان دینی ما را ضایع می‌کند.

سؤال ۲۲

الف: آیا برای زن جایز است که خود را در حرم ائمّهٔ در ازدحام جمعیَّت قرار دهد که موجب چسبیدن و بر خورد با نامحرم می‌گردد یا نه؟

ب: و آیا رفتن زن به مسجد برای شرکت در نماز جماعت جایز است؟

ج: و آیا رفتن زن به بازار برای خرید و یا برای باخبر شدن از وضع بازار جایز است یا نه؟

جواب ۲۲:

الف: بهتر اینست که در حالت ذکر شده زیارت را از بیرون منطقه ازدحام انجام دهد و اگر چسبیدن معرض فتنه باشد احتیاط وجوبی آنست که ترک نماید و اگر بداند که فساد ببار می‌آید حرام می‌شود.

ب: بلی برای شرکت در نماز جماعت می‌تواند به مسجد برود.

ج: بلی برای خرید و همانند آن رفتن به بازار جایز است ولی برای زن لازم است که به عفّت خود اهمیت دهد و به مقدار احتیاج و

ضرورت با مردان حرف بزند.

سؤال ۲۳

آیا به پشت زنها در صورتی که حجاب دارند نگاه کردن بدون ریبه جایز است یا نه؟
جواب ۲۳: بلی جایز است ولی کراهت دارد.

سؤال ۲۴

زنی که به آرایش جمالش (همانند چیدن موهای اضافی ابرو) می‌پردازد و یا سرمه می‌کشد و قصد نشان دادن ندارد اگر همسر داشته باشد و یا نداشته باشد حکمش چیست؟
جواب ۲۴: مانعی ندارد، ولی نشان دادن زینت (در غیر از سرمه و انگشتر و دستبند) برای مرد اجنبی جایز نیست.

سؤال ۲۵

آیا چیدن موی رو با مو چین و یا با ریسمان جایز است یا نه؟
جواب ۲۵: جایز است ولی برای مردان بهتر است که ترک نمایند.

سؤال ۲۶

چیدن موی ابروها برای مردان حکمش چیست؟
جواب ۲۶: جایز است ولی ترکش خوب است.

سؤال ۲۷

لباس کوتاه پوشیدن زنان چطور است؟
جواب ۲۷: جواب از گذشته معلوم می‌شود.

سؤال ۲۸

حکم لباس تنگ پوشیدن زنان را بیان فرمائید؟
جواب ۲۸: مانعی ندارد اگر سبب شهوت انگیزی برای خود و دیگران نباشد.

سؤال ۲۹

حکم اختلاط در مدارس و دانشگاهها چیست؟
جواب ۲۹: اختلاط میان دو جنس (پسر و دختر) ای بسا سبب بیشتر از حرامها می‌باشد، پس لازم است که پرهیز و دوری نمود از هر چیزی که تحریک غرائز جنسی می‌نماید و اگر انسان را هم در معرض بیشتر حرامها و گناهان قرار ندهد ولی نفس خود را هم در معرض مهلکه‌ها قرار می‌دهد و مخصوصاً نسبت به زن زیرا که عفت و حجاب او و را از بدیها و رسواییها نگه می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند و لذا لازم است بر او که بیشتر بترسد که به کرامت او لطمه نرسد مخصوصاً در این موقعیت که خیلی کم می‌شود

که انسان کیان خود و کرامتش را حفظ نماید.

سؤال ۳۰

در اینجا کسی هست که در خانه‌ها کار می‌کند او گر چه همسر دارد ولی نماز نمی‌خواند و با زنان سخنان بی‌لیاقت می‌گوید، مثلاً اینکه به یکی از آنها می‌گفت که تو زیباتر از همسر من هستی و یا از همسر فلانی زیباتری و همانند این حرفها را می‌زند، آیا به خدمت گرفتن او در خانه و با زن گذاشتن بدون اینکه در خانه همسر زن و یا یکی از محرمهایش باشد جایز است یا نه بالخصوص که زن راضی نباشد که او را در خانه با او بدون اینکه محرمی باشد بگذارند؟ ب و آیا پاک نمودن او و چیز ناپاک را با شک کردن در پاک نمودن او کافی می‌باشد و یا اینکه نمی‌توان به درستی قول او اطمینان کرد؟ معلوم باشد که او مسلمان و جعفری مذهب می‌باشد؟

******جواب ۳۰:

اگر مرد بترسد که همسرش به حرام بیفتد جایز نیست او را با همسرش تنها در یک منزل بگذارد، بلکه لازم است که عفّت همسرش و خانواده‌اش را نگهداری نماید و آنها را از افتادن به فساد دور نماید.

ب: اگر خبر از پاک نمودنش بدهد و احتمال راست گفتن او احتمال معتنابه باشد ممکن است که به آن کفایت نمود و اما اگر علامتهایی بر دروغ گفتنش باشد پاک کردن او کفایت نمی‌کند.

□

(آداب وسنن ازدواج)

سؤال ۱

حکم مجامعت با همسر در ایام عادت و غیر عادت از پشت (دبر) چیست؟

و آیا زن حق دارد که در هر دو فرض (جایز بودن و نبودن) مانع شود و آیا زن اگر نگذارد مستحق نفقه می‌باشد یا نه؟

جواب ۱:

مجامعت با آن در حال پاک بودنش مکروه است و احتیاط وجوبی اینست که در حال حیض ترک نماید و مقاربت با او از پشت (دبر) بدون رضایت زن جایز نیست و اگر مانع شد نفقه‌اش ساقط نمی‌شود.

سؤال ۲

آیا مجامعت زن از پشتش (دبرش) با رضایتش جایز است؟

و حکم آنکه زن رضایت نداشته باشد و شوهرش اجبار نماید چیست؟

جواب ۲:

با رضایت زن کراهت دارد و بدون رضایتش حرام می‌باشد ولی اگر بدون رضایت انجام دهد جفا کرده ولی زنا کار نمی‌باشد.

سؤال ۳

بعضی از رهگذرها از صدای آنان ناراحت می‌شوند و بعضی خوشحال می‌شوند؟

******جواب ۳:

از کوزه همان تراود که در اوست و هر کس به طریق خود عمل می کند.

سؤال ۴

و چادر مانع از شنیدن صدای خانمها نمی‌شود حکم آن چیست؟

جواب ۴:

اگر صدای آنها شهوت انگیز باشد حرام است که بشنوانند و بهتر است که از این کار خود داری نمایند.

سؤال ۵

و ای بسا چادر مانع از عبور عابرین می‌شود؟

جواب ۵:

ضرر رساندن به عبور کنندگان حرام است.

سؤال ۶

و برخی از آنها چادر را در زمین دیگری که اجازه ندارد برپا می کنند؟

******جواب ۶:

حرام است.

سؤال ۷

کارهای بزرگ و دشواری را انجام دادن همانند چادر برای نشستن مهمانان در عروسیها که گاهی مزد آن به پنج هزار دلار می‌رسد چگونه است؟

و ای بسا این کار رسم می‌شود که فقیر و نادار نمی‌تواند از عهده آن بر آید؟

******جواب ۷:

حکم این مسأله همانند مسأله گذشته است.

سؤال ۸

آرایش نمودن زن در شب زفاف به قیمت ۷۰۰ دلار آمریکایی و یا بیشتر از آن اسراف است یا نه؟

******جواب ۸:

این امر به اختلاف اشخاص و محّلها تفاوت می کند و در این اشکال نیست که آن از ول خرجیهاییست که شرعاً خوب نیست.

□

(منع کردن از زایمان)

سؤال ۱

آیا جایز است مرد آبش را در موقع جماع از آب زن کنار بریزد؟

جواب ۱:

بلی جایز است ولی کراهت دارد مگر اینکه زن هم راضی باشد.

سؤال ۲

آیا زن حق دارد که به معالجه بدون اطلاع شوهرش اقدام نماید، خواه شوهرش راضی، باشد و یا نباشد؟

جواب ۲:

اگر معالجه نکردن برای آن سخت و حرجی باشد جایز است.

سؤال ۳

آیا شوهر حق دارد که همسرش را از معالجه برای نزائیدنش منع نماید، با اینکه درمان آن به وسیله خانم دکتر می‌باشد؟

******جواب ۳:

حق ندارد مانع از علاج برای زائیدنش نماید اگر نزائیدن برای زن خیلی سخت وحرجی باشد و این در صورتیست که معالجه کردن باعث بیرون شدن از خانه باشد، ولی اگر باعث بیرون شدن از خانه نباشد حق ندارد اصلاً مانع شود.

(احکام عقد نکاح وأولیای عقد)

سؤال ۱

آیا دختری که بکر و رشید است می‌تواند بدون رجوع به پدرش ازدواج نماید و آیا در اینجا تفاوتی میان عقد دائمی و غیردائمی هست و در صورتی که بدون مراجعه ازدواج نماید آیا زن و مرد زناکار و اولاد آنها زنا زاده حساب می‌شوند، با اینکه اگر ولّیش عقد را بداند رضایت نمی‌دهد و اگر چنانچه پدرش مرده باشد و یا به مسافرت دور و دراز رفته باشد و هم چنین پدر پدرش همانطور باشد آیا می‌تواند که خودش در عقد و ازدواج استقلال داشته باشد یا نه؟

جواب ۱:

ازدواج دختر باکره بدون اجازه پدر و پدر پدرش در ازدواج دائمی جایز نیست و در صورتی که بدانند اجازه گرفتن لازم است بدون اجازه ازدواج نمایند و مقاربت کنند نزدیکی کردنشان زنا است، مگر اینکه ولی بدون رعایت مصلحت دختر از ازدواج با کفو و همتایش منع نماید و اگر ولی نداشته باشد او استقلال دارد که عقد بخواند و ازدواج کند و هم چنین اگر ولّیش به سفری بدون تمّاس که جایش معلوم نباشد برود، در این صورت هم استقلال دارد و این در ازدواج همیشگیست و امّا ازدواج غیر همیشگی ازدواج دختر باکره بدون اذن ولّیش جایز است ولکن دخول کردن بر قبل و دبر حرام است ولکن اگر معصیت کنند وطی به زنا نمی‌باشد.

سؤال ۲

آیا اجازه گرفتن از ولی امر دختر باکره برای خواندن عقد با اجازه عمومی کافی است و یا اینکه لازم است در اجازه گرفتن روز و مکان را معین نمود؟

جواب ۲:

اجازه عمومی گرفتن کافیست و لازم نیست که روز و جا را تعیین نمود.

سؤال ۳

آیا اجازه ولی در ازدواج دختر باکره اگر آن دختر زندگی جداگانه هم داشته باشد و روزی خوار پدرش نباشد هم شرط است؟

******جواب ۳:

بلی اجازه او لازم است و اگر منع نماید ازدواج صحیح نمی‌باشد، مگر اینکه در صدد ضرر زدن به او باشد و همچنین اگر دسترسی به ولی به واسطه زندانی بودن و یا غیبت بدون تماسش به مدت طولانی معذور باشد اذن ولی معتبر نمی‌باشد.

سؤال ۴

آیا اجازه ولی در ازدواج دائمی و غیر دائمی دختر باکره معتبر است؟

جواب ۴:

اجازه ولی در ازدواج دائمی و غیر دائمی با نزدیکی کردن معتبر است و با عدم نزدیکی کردن ازدواج غیر دائمی دختر بالغه بدون اذن ولی صحیح است و اگر عقد خوانده شد حرام است نزدیکی کردن گرچه دختر هم راضی باشد.

سؤال ۵

آیا در ازدواج با دختر باکره بالغه رشیده اجازه گرفتن از ولی برای مردی که می‌خواهد ازدواج کند هم لازم است و یا اینکه تنها به دختر واجب است؟

جواب ۵:

اجازه گرفتن به هر دو تایش واجب است.

سؤال ۶

آیا دختر باکره که رشیده است می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج نماید؟ و آیا ولی می‌تواند بدون اجازه دختر او را از کسی ازدواج نماید؟

******جواب ۶:

جایز است ازدواج دختر باکره رشیده بدون اجازه ولی به شرط اینکه غیر دائمی باشد و حرام است دخول کردن بر او و امّا عقد دائمی بدون اجازه ولی صحیح نیست و امّا ازدواج کردن با دختر باکره بدون اجازه دختر حتّی در صورتی که ولی هم اجازه بدهد باطل است.

سؤال ۷

آیا در ازدواج دائمی دختر باکره فتوی می‌دهید که اجازه ولی لازم است؟

******جواب ۷:

بلی لازم است که او اجازه بدهد.

سؤال ۸

آیا اجازه ولی در ازدواج دختر باکره و بالغه و رشیده معتبر است؟

******جواب ۸:

بلی اجازه ولی در اجراء عقد دائمی و غیر دائمی با دخول کردن شرط است ولی اذن ولی در عقد غیر دائمی که مقاربت نداشته باشد شرط نیست.

سؤال ۹

متعارف در نزد اهل کتاب آنست که اختیار دختر در دست خودش می‌باشد اگر مسلمان با او بخواهد ازدواج نماید احتیاج به اذن پدر دختر دارد یا نه؟

******جواب ۹:

اگر متعارف بودن، برگشتش، به واگذار کردن پدر دختر، امر ازدواجش را به خود دختر باشد به طوری که از طرف پدر مجاز باشد از هر کسی که خواست ازدواج نماید و احتیاج به اجازه او نباشد در این صورت ازدواج با آن بدون اذن پدر جایز است و هم چنین اگر متعارف بودن برگشتش به قانونهاییست که در ممالک مزبور مستند بر مبنای دینیشان می‌باشد، باز هم صحیح است، ولی اگر متعارف بودن بدین لحاظ باشد که دختران به قوانین و اجازه پدر وقعی نمی‌گذارند آنوقت ازدواج با آنها بدون اجازه پدر جایز نیست.

سؤال ۱۰

آیا از بین بردن پرده بکارت با انگشت و یا نظیر آن از طرف خود دختر و یا از طرف شوهرش جایز است یا نه؟

جواب ۱۰: اگر به رضایت خود زنی که بالغه و رشیده است باشد جایز است.

سؤال ۱۱

اگر دختر بکارت خود را با انگشتش مثلاً از بین برد آیا غیر باکره (زن) حساب می‌شود یا نه؟

جواب ۱۱: غیر باکره (زن) حساب نمی‌شود، بلکه لازم است که ازدواج صحیح و با دخول باشد تا در حکم غیر باکره (زن) باشد.

سؤال ۱۲

اگر دختر باکره از دین و مذهبی پیروی می‌کند که اجازه ولی را شرط نمی‌داند آیا ازدواج آن بدون اذن ولی جایز است؟

جواب ۱۲: بلی جایز است.

سؤال ۱۳

جوانی که دینداری و اخلاقش مورد رضایت هست پیشقدم شد به خواستگاری دختر جوانی که ولی امر از پدر و جد ندارد ولی مادرش آن را بدین عنوان که استخاره خوب نیامده رد کرده است، آیا استخاره مانع از ازدواج می‌شود و آیا مادر به واسطه اینکه با این ازدواج مخالفت کرده گنهکار نمی‌باشد؟

جواب ۱۳: مادر حق ندارد دخالت در ازدواج دختر نماید و هنگامی که دختر پدر و جد را از دست بدهد، اختیار ازدواج با خود دختر می‌باشد و استخاره مادر اثر ندارد و از ازدواج او نمی‌تواند مانع شود، بلی اگر دختر خواست استخاره نماید او حق دارد که استخاره نماید لکن ما سفارش می‌کنیم در صورتی که خواستگار مورد رضایت از جهت دینی و اخلاقی بوده باشد استخاره ننماید، زیرا که شرع مقدس به چنین وصلتی ترغیب نموده است، در حدیث شریف از پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) آمده است که او فرمود:

اگر خواستگاری نمود کسی که از دین و اخلاق او راضی هستید با آن ازدواج نمائید و اگر نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد و از شارع مقدس در این خصوص امر به استخاره نشده است.

سؤال ۱۴

اگر پدر از روی عناد از اجرای عقد به کفو و همتایی که دختر می‌خواهد ازدواج کند مانع شود آیا ولایت دارد که نگذارد یا نه؟

جواب ۱۴: اگر پدر ازدواج با کفو (همتا) را بدون رعایت مصلحت دخترش مانع شود آنوقت ولایت او ساقط می‌شود و دختر می‌تواند خودش ازدواج نماید.

سؤال ۱۵

اگر پدر سالهای متمادی دخترش را از ازدواج کردن باز دارد، زیرا که او می‌خواهد از آنکه دلش می‌خواهد که صاحب امتیازات دنیوی باشد ازدواج نماید آیا او ظالم حساب می‌شود؟

جواب ۱۵: جایز نیست که این چنین کند.

سؤال ۱۶

در اینجا دختر مؤمنه هست که مایل است ازدواج نماید از شخصی که همتا و کفو شرعی و عرفی اوست ولی پدرش با ازدواج او مخالفت می‌کند، زیرا که اختیار موضوع ازدواج را در دست خودش می‌داند و لذا تمامی خواستگارها را رد می‌کند مگر اینکه در او امتیازات دنیوی باشد مثل اینکه خیلی ثروتمند باشد و یا اینکه از یکی از فامیلهایش باشد گرچه دین نداشته باشد، آیا جایز است شرعاً که پدر با میل خود دخترش را ازدواج نماید و میل دختر را نادیده بگیرد یا نه؟

جواب ۱۶: بدون رضایت دختر ازدواج صحیح نیست بلی اگر به خاطر رضایت پدرش آن هم راضی باشد ازدواجش صحیح می‌باشد.

سؤال ۱۷

شخصی اجازه داده که دختر باکره و رشیده‌اش با کسی که خواستگاری نموده ازدواج نماید ولی پیش از خواندن عقد برگشته و ایراد گرفته که خواستگار دخترش در دین و دنیا کفو و هم مثل دخترش نیست امّا دختر از پدر اطاعت نکرده و با این شخص ازدواج نموده و پدر می‌خواهد این عقد را فسخ نماید، آیا پدر حق دارد که فسخ کند یا نه؟ و اگر پدر حق فسخ داشته باشد آیا عقد صحیح بوده که سپس فسخ شده و یا کشف می‌شود که از اول باطل بوده است؟

جواب ۱۷: عقد از اوّل باطل بوده و آن را غیر از امضاء کردن پدر چیزی درست نمی‌کند و در صورتی که پدر امضاء نکند در باطل بودن، باقی می‌ماند.

سؤال ۱۸

جوانی با زنی توافق کرده‌اند که بدون رضایت والدین ازدواج نمایند آیا این عقد و ازدواج صحیح است یا چطور است؟

جواب ۱۸: اگر زن باکره باشد و ازدواج دائمی باشد ازدواج باطل است.

سؤال ۱۹

اگر پـدر شـرط کنـد هر که از دخترانم جلوتر ازدواج کند به آن این اندازه مال در مقابل موافقت به ازدواج عطا خواهم کرد آیا این شرط لازم است یا نه؟

جواب ۱۹: ظاهر اینست که شرط نافذ نیست.

سؤال ۲۰

آیا زنی که به وسیله زنا بکارتش از بین رفته می‌توانـد بـدون اجازه ولی عقـد بخوانـد و هم چنین آیا آنکه بدون اجازه ولی ازدواج کرده و بکارتش زایل شده در حالی که او مقلد از کسـی بوده که او جایز می‌دانسته و یا مقلد از مجتهدی بود که جایز نمی‌دانسته و یا اصلاً رعایت نکرده است، آیا این هم می‌تواند در ازدواج نمودن استقلال داشته باشد؟

جواب ۲۰: آنکه بکـارتش به وسـیله زنـا از بین رفته اسـتقلال به عقـد نمودن به خودش را نـدارد و هم چنین آنکه بـدون اجازه ولی ازدواج نموده و بکارتش زایل شده آن هم همان حکم را دارد مگر اینکه ولی پس از ازدواج امضاء نموده و اجازه دهد.

سؤال ۲۱

اینجا برخی از دخترهای جوان هست که سنّشان از سی سال گذشـته است و ازدواج دائم قسـمت نشده است ولی او می‌ترسد که به حرام بیفتـد، ولی پیـدا می‌شود کسـی که او را ازدواج غیر دائمی بـدون اینکه به ولیّش خبر دهـد بنمایـد آیا عقد نمودن آن صـحیح است یا نه؟

جواب ۲۱: ازدواج غیر دائمی بـدون اذن ولی جـایز نیست مگر اینکه بـدون مقـاربت (دخول) باشـد و در جایز بودن دخول اذن ولی شرط است و برای اینکه به حرام نیافتـد سـزاوار است که بـا ولی خود جریان را با صـراحت و درستی خاطرنشان کنـد، پس اگر ولی بدون دلیل موجّه عناد ورزی نماید ولایت او ساقط می‌شود.

سؤال ۲۲

دختریست که اعتقاد دارد که اجازه گرفتن از پـدر لازم نیست و او به حد بلوغ رسـیده و رشد هم دارد و سن او بیش از بیست و پنج سال است مثلاً و به خودش عقد خواند آیا عقدش صحیح است و یا اینکه عقدش باطل است و زناکار محسوب می‌شود و اگر بداند پدر بعد از این که این طور شده است اجازه نمی‌دهد؟

جواب ۲۲: اگر بداند که به دست آوردن اذن پدر از نظر شرعی لازم است و مراجعه نکند زناکار می‌شود، ولی اگر نداند مقاربت او وطی شـبهه می‌شود زیرا که عقـد او بهر تقـدیر باطـل است، بلی اگر پـدر اجـازه دهـد عقـد صـحیح می‌شود و سـزاوار است که ولی مصلحت دختر را رعایت نماید ولو اینکه با عقد مذکور در محذور قرار گرفته باشد.

سؤال ۲۳

دختری که که بکارتش با زنا و یا با عقد غیر دائمی بدون اذن پدر از بین رفته زیرا که او رشیده بوده اعتقاد داشت که اذن پدر شرط نمی‌باشد آیا این دختر، بانو (غیر باکره) حساب می‌شود؟ و معروف اینست که بانو احتیاج به اذن پدر ندارد آیا این هم داخل در آن عنوان است یا نه؟

جواب ۲۳: بدون اجازه پدر او نمی‌تواند ازدواج نماید، چون او در حکم بکر (دختر) است و از حکم بکر خارج نمی‌شود مگر به ازدواج صحیحی که با اجازه پدر باشد و دخول هم باشد.

سؤال ۲۴

آیا برای مؤمن جایز است که با مخالف (اهل تسنّن) ازدواج غیر دائمی نماید؟ و آیا اجازه سرپرستش (ولّیش) اگر باکره و بالغه و رشیده باشد شرط است یا نه؟ و اگر مخالف به مذهب معیّنی از مذهبهایشان پایبند نباشد همانطوری که اکنون رایج است و نمی‌داند که آیا اجازه سرپرستیش با این وضعی که دارد نزد آنها شرط است یا نه؟ آیا ازدواج موقت نمودنش بدون اجازه ولی امرش جایز است یا نه؟

جواب ۲۴: ازدواج غیر دائمی مخالف (اهل تسنّن) جایز است و در صورت باکره بودن اجازه پدرش شرط نیست به شرط اینکه ازدواج بدون دخول باشد اما با مقاربت احتیاط وجوبی در شرط بودن اذن پدرش می‌باشد، مگر انیکه در مذهب پدر اذن پدر در ازدواج دختر شرط نباشد.

سؤال ۲۵

آیا خواندن عقد ازدواج به وسیله تلفن صحیح است؟

جواب ۲۵: بلی صحیح است.

سؤال ۲۶

مردی می‌خواهد زن دومّی را اختیار نماید ولی اعصاب زن اوّلی خراب می‌شود و حدّاقلّش به او اذیّت می‌شود با این فرض برای مرد جایز است زن دومی را اختیار نماید؟ با اینکه هیچ عذر موجهّی برای مرد بر این ازدواج دوم نیست بلکه تنها دلش می‌خواهد که صاحب دو زن باشد؟

جواب ۲۶: تنها ناراحت شدن زن مانع نمی‌شود که او ازدواج ننماید، بلی اگر به مرتبه ضرر معتنابهی برسد مانند مرض دائمی و مثل آن آنوقت ازدواج آن اشکال دارد.

سؤال ۲۷

آیا ازدواج با زن زناکار مسلمان و یا غیر مسلمان جایز است؟

جواب ۲۷: بلی جایز است.

سؤال ۲۸

کسیست که در مملکت کفر زندگی می‌نماید، می گوید:
که معلوماتم آن انـدازه نیست که بدانم بنده و کنیز گرفتن کفار جایز است یا نه؟ و به من امکان این هست که با دختری در یک جا زنـدگی کنم ولی نمی‌توانم صـیغه عقـد موقت را بخوانم و همسـرم در نزد من نیست، آیا برای من جایز است که آن دختر را تملك نموده و دست روی آن گذاشته و او را به کنیزی بگیرم و خود را مالك و آقای او حساب کنم و برای من جایز است او را کنیز خود حساب نموده و هم بستر باشم یا نه؟ معلوم باشـد که من نمی‌توانم او را مطیع امر خود نمایم و آزادی او را محدود کنم به طوری که همواره بـا اجازه من و با رضایت من کارها را انجام دهـد همانطوری که از زنـدگی بنـده و کنیز هم معرف همین است و در قرنهای گذشته همچنان بود و نمی‌توانم مشابهت به آنها را تحمیل او بنمایم؟
جواب ۲۸: کنیز گرفتن محقق نمی‌شود و ازدواج با آن جایز نیست.

سؤال ۲۹

زن صابییست که از مرد صابیی ازدواج نموده و نه تا فرزند دارد می‌خواهد به دین اسـلام مشـرف شود، شوهرش او را تهدید می کند که اگر اسـلام بیـاورد او را بیرون می کنـد و طلاـق می‌دهـد و فرزنـدانش را می گیرد و تمـامی فامیلهایش با او دشـمن می‌شونـد آیا تکلیف این زن چیست و چگونه امر خـدا را علاج نمایـد، در صورتی که او آگاهی یافته است که پذیرش دین اسـلام لازم و واجب است؟
جواب ۲۹: اسـلام آوردن او واجب است اگر چه کار به جـدایی بکشـد، بلکه حرام است بر او که بعد از ایمان آوردنش با شوهرش بمانـد و تمکین نمایـد (و من یتق الله یجعل له مخرجا) و هر که از خـدا بترسـد خداونـد بر آن راه چاره می گشایـد و خداونـد عوض فامیلهای او فامیلهای ایمانی نصیب او می‌نمایـد که خداونـد فرموده (المؤمنون اخوهٔ) مؤمنان برادرند، آری اگر از جان خود بترسـد که او را بکشـند و یا لطمه جبران ناپـذیری بزننـد آنوقت جایز است که اسـلامش را پنهان نمایـد و واجبات را به انـدازه که می‌تواند انجام دهد تا خداوند برای او فرج و گشایشی در امرش عطا فرماید.

سؤال ۳۰

آیا جایز است که زن مؤمنه با یکی از مخالفین (اهل تسنّن) ازدواج نماید و صیغه عقد را مخالفین طبق مذهب اهل تسنّن بخواند؟
*****جواب ۳۰:
میان ما و آنها در کیفیت عقد فرقی نیست اگر با رضایت طرفین عقد را بخوانند صحیح است.
□

(اسباب محرمیت)

سؤال ۱

اگر پسر بداند که پدرش زنی را متعه کرده (صیغه نموده) آیا بر پسر حرام می‌شود که در مرتبه دوم او را عقد نماید در صورتی که متعه کردن پسر جلوتر از پدر باشد؟
جواب ۱:
اگر عقـد پسـر به زن جلوتر باشـد، عقـد پـدر بر آن عـالم باشـد و یا جاهل باشـد اثری بر آن مترتّب نمی‌شود و مقاربت با آن با علم

زناست و در صورت ندانستن وطی به شبهه است و بر هر حال بر پسر حرام نمی‌شود بلکه می‌تواند آن را پس از تمام شدن عده اش ازدواج کند اگر وطی به شبهه باشد.

سؤال ۲

من یک مردی هستم آیا به من عمّه مادرم محرم می‌شود یا نه؟

جواب ۲:

بلی محرم می‌شود.

سؤال ۳

نسب: من یک مردی هستم که فرزندی نصیبم نشده است یک دختری را به فرزندی گرفتم آیا برای من محرم می‌شود با علم به اینکه زنم به او شیر نداده است؟

******جواب ۳:

بر تو محرم نمی‌شود و فامیل تو نمی‌شود و از تو ارث نمی‌برد و تو از آن ارث نمی‌بری و اگر بزرگ شود نمی‌توانی به او نگاه کنی.

□

(رضاع (شیر دادن))

سؤال ۱

آیا خواهر شیر دهنده خاله کودک وعمّه‌اش عمّه و خاله‌اش هم چنین خاله‌اش می‌شود و آیا خواهر صاحب شیر عمّه کودک و خاله‌اش و عمّه‌اش هم چنین عمّه‌اش می‌شود؟ و یا اینکه حکم مختص به اینست که شیر دهنده مادر و صاحب شیر پدر و اولاد آنها برادر و خواهر شیر خورنده می‌باشند؟

جواب ۱:

شیر (رضاع) تمامی اینها را محرم می‌نماید و نشر حرمت می‌کند.

سؤال ۲

پس اگر خبر دهنده در حرج واقع شود و یا در صورت گفتن احتمال هست که زن و شوهر نتوانند این را تحمل کنند آنوقت تکلیف شرعی چیست؟

جواب ۲:

اگر منظور از حرج سخت بودن رساندن مثل این حکم است، آن عذر نیست و اگر منظور اینست که خبر دهنده در فشارات و سختیهای مهمّی قرار می‌گیرد آن عذر است و اگر مقصود از عدم تحمّل زن و شوهر این باشد که آنها به حکم شرعی تسلیم نخواهند شد آن باعث نمی‌شود که خبر ندادن به آنها خوب باشد و اگر مراد از آن این باشد که آنها در فشار شدید روحی قرار خواهند گرفت که به آنها صدمه و لطمه بسیاری خواهد رسید در این صورت خبر ندادن جایز می‌شود.

سؤال ۳

معروف اینست که پدر شیر خورنده فرزندان صاحب شیر را نمی‌تواند ازدواج نماید، پس چنانچه مادر بزرگ به فرزند دخترش شیر دهد حکم این چنین است که زن به شوهرش برای همیشه حرام می‌شود، گاهی می‌شود که این جریان اتفاق می‌افتد آیا بر مکلّفها به طور واجب کفایی لازم است که به آنها این را خبر دهند؟

******جواب ۳:

اگر آنها ندانند که آیا رضاع محقق شده یا نه (جهل به موضوع باشد) خبر دادن لازم نیست و اما اگر حکم را ندانند (جهل به حکم باشد) که رضاع و شیر خوردن مذکور زن را حرام مویّد می‌نماید، خبر دادن به آن کسی که متصدی تبلیغ احکام است از آنهایی که با فقه آشنایی دارند از اهل علم و همانند آنها واجب است و در واجب بودن به غیر از آنها اشکال هست.

سؤال ۴

آیا جایز است که زن به برادر شوهرش آن اندازه شیر دهد که گوشت و استخوان بروید؟

جواب ۴:

عیب ندارد و اثری ندارد مگر اینکه فرزندان شیر دهنده به فرزندان برادر محرم می‌شوند، زیرا که آنان اولاد برادرشان می‌شوند، ولی اگر شیر نداده بود اولاد عمویشان می‌شد و ازدواج فرزندان عمو جایز است ولی ازدواج با برادر زاده جایز نیست.

□

(رضاع (شیر دادن))

سؤال ۱

آیا خواهر شیر دهنده خاله کودک وعمّه‌اش عمّه و خاله‌اش هم چنین خاله‌اش می‌شود و آیا خواهر صاحب شیر عمّه کودك و خاله‌اش و عمّه‌اش هم چنین عمّه‌اش می‌شود؟ و یا اینکه حکم مختص به اینست که شیر دهنده مادر و صاحب شیر پدر و اولاد آنها برادر و خواهر شیر خورنده می‌باشند؟

جواب ۱:

شیر (رضاع) تمامی اینها را محرم می‌نماید و نشر حرمت می کند.

سؤال ۲

پس اگر خبر دهنده در حرج واقع شود و یا در صورت گفتن احتمال هست که زن و شوهر نتوانند این را تحمل کنند آنوقت تکلیف شرعی چیست؟

جواب ۲:

اگر منظور از حرج سخت بودن رساندن مثل این حکم است، آن عذر نیست و اگر منظور اینست که خبر دهنده در فشارات و سختیهای مهمّی قرار می گیرد آن عذر است و اگر مقصود از عدم تحمّل زن و شوهر این باشد که آنها به حکم شرعی تسلیم نخواهند شد آن باعث نمی‌شود که خبر ندادن به آنها خوب باشد و اگر مراد از آن این باشد که آنها در فشار شدید روحی قرار خواهند گرفت که به آنها صدمه و لطمه بسیاری خواهد رسید در این صورت خبر ندادن جایز می‌شود.

سؤال ۳

معروف اینست که پدر شیر خورنده فرزندان صاحب شیر را نمی‌تواند ازدواج نماید، پس چنانچه مادر بزرگ به فرزند دخترش شیر دهد حکم این چنین است که زن به شوهرش برای همیشه حرام می‌شود، گاهی می‌شود که این جریان اتفاق می‌افتد آیا بر مکلّفها به طور واجب کفایی لازم است که به آنها این را خبر دهند؟

******جواب ۳:

اگر آنها ندانند که آیا رضاع محقق شده یا نه (جهل به موضوع باشد) خبر دادن لازم نیست و اما اگر حکم را ندانند (جهل به حکم باشد) که رضاع و شیر خوردن مذکور زن را حرام مویّد می‌نماید، خبر دادن به آن کسی که متصدی تبلیغ احکام است از آنهایی که با فقه آشنایی دارند از اهل علم و همانند آنها واجب است و در واجب بودن به غیر از آنها اشکال هست.

سؤال ۴

آیا جایز است که زن به برادر شوهرش آن اندازه شیر دهد که گوشت و استخوان بروید؟

جواب ۴:

عیب ندارد و اثری ندارد مگر اینکه فرزندان شیر دهنده به فرزندان برادر محرم می‌شوند، زیرا که آنان اولاد برادرشان می‌شوند، ولی اگر شیر نداده بود اولاد عمویشان می‌شد و ازدواج فرزندان عمو جایز است ولی ازدواج با برادر زاده جایز نیست.

□

(ازدواج مؤقت)

سؤال ۱

اگر به جهت ازدواج موقّت بدگویی و اهانت نسبت به طرفین باشد آیا حکم به حرمت آن می‌شود؟

جواب ۱:

برای مؤمن حرام است که آبروی خود را به مخاطره بیندازد و کردن آن چیزی که باعث هتک حرمت و اهانت باشد حرام است، پس اگر ازدواج موقت لازمه‌اش این باشد حرام می‌شود ولی باطل نمی‌شود، همانطوری که هتک حرمت و اهانت اگر مخصوص باشد به آن وقتی که آن را آشکار کنند و مردم بدانند حرام می‌شود ولی اگر پنهان نمایند آنوقت ازدواج حرام نمی‌شود بلکه آشکار نمودن آن حرام می‌باشد و آن هم فقط برای خلاصی از هتک احترام و توهین می‌باشد.

سؤال ۲

تفاوت میان متعه و زنا چیست؟

جواب ۲:

متعه عقد شرعیست و همانند ازدواج دائمیست بدون اینکه تفاوتی داشته باشد مگر در برخی از خصوصیات که در کتابهای فقهی ذکر شده است و در این عدّه هست که مشترک است میان ازدواج دائم و متعه به طوری که جایز نیست بر زنی که ازدواج دائم نموده پس از طلاق و آنکه ازدواج غیر دائم نموده پس از پایان مدت ازدواج در صورتی که با شوهرشان هم بستر شده باشند از کس دیگر ازدواج نمایند مگر اینکه بایستی عدّه نگه دارند، گرچه مقدار عدّه‌شان تفاوت دارد، همانطوری که فرزند به پدر در هر

دو ازدواج لاحق می‌شود، که واجب است بر پـدر که به شئون آن در ازدواج دائم و غیر دائم قیام نمایـد، همانطوری که به عقد غیر دائمی هم احکـام مصاهرت (محرم شـدن به سـبب ازدواج) هم جاری می‌شود، در صورتی که هیـچ یک از اینها به وسـیله زنا محقق نمی‌شود، پس در اینجا تفاوت بزرگی و بسیاری میان متعه و زنا هست و برای ما مجال بیشتر از این تفصیل دادن نیست.

سؤال ۳

اگر انسان مؤمن به شرعی بودن متعه ایمان دارد ولی بر آن سخت است که بر آن عمل نماید آیا این ضرر و اشکالی دارد یا نه؟

*******جواب ۳:

اگر در شرعی بودن آن شک نداشته باشد ضرر و اشکالی ندارد، زیرا که آن واجب نیست بلکه جایز است.

سؤال ۴

در اینجا بعضـی از افرادی که شـرعی بودن متعه را انکار می‌کننـد، می‌گویند اگر آن جایز بوده باشد پس چرا مردمان شـریف از آن پرهیز می‌کنند و به آن عمل نمی‌کنند؟

جواب ۴:

هر کسـی که می‌گویـد اشـراف از آن پرهیز می‌کردنـد در اوّل تشـریع (شـرعی بـودن آن) متـوجه نیسـتند که تاریـخ تأکیـد دارد که جماعتی اقـدام به آن نمودنـد و هم چنین ای بسا نکردن بعضـی از مردم به جهت نبود احتیاجشان به آن باشـد و ای بسا سـبب دوری گزیـدن آنها اثر گذاشـتن عرف غلط و تقلیـد کور و کورانه بر آنها باشـد و یا حرام کردن حاکم و سـلطان وقت آنها را از این عمل بازداشـته است، به هر حال بر آنچه از نظر شـرعی ثابت شده است با این گونه اعتراضات پوچ رد کردن معنی ندارد زیرا که شـریعت از اشراف مردم و یا از دیگران اخذ نشده است بلکه از مصدرهای صمیمی مانند قران کریم و احادیث پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) و اهل بیت او گرفته شده است و گرنه اشـراف در زمان ما خیلی سخت است بر آنها که از طبقه پایین و آنکه شأن آن پایین‌تر از آنهـاست ازدواج نماینـد و باز هم بر آنها سـخت است که با زن شوهر مرده مخصوصاً زنی که طلاق داده شـده و سـنّش بالاسـت ازدواج نمایند و برای آنها سـخت است که زن و دختری را که پدر ندارد بدون رضایت بزرگان فامیلشان ازدواج نمایند و ... از آن چیزهـایی که نمی‌تـوان بنـا گـذاشت بر اینکه چـون مردم خـوب نمی‌داننـد پس حرام است خلاـصه اینکه دوری نمـودن مردم معیـار حرمت نمی‌باشد.

سؤال ۵

در شـرعی بودن متعه (عقد غیر دائمی) و نسخ شدن آن میان مسلمانان اختلاف هست آیا ممکن است که ما را به صورت مختصر از واقع امر آگاه فرمائید؟

جواب ۵:

تمامی مسـلمانان اتفاق نظر دارند که متعه در زمان پیامبر اکرم (صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم) شـرعی بوده و معلوم است که مذهب اهل بیت عصـمت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام اینست که شـرعی بودن آن ادامه دارد و نسـخ نشـده است، ولی باقی مذهبهای اسـلامی به حرام بودن آن قائلند، با اینکه روایات بسـیاری در کتابها و صـحاح مسـلمانها هست که دلالت می‌نمایند که شـرعی بودن آن تا زمان خلیفه عمر بن الخطاب ادامه داشت و او با صراحت از آن نهی کرد و وارد شده است که او در خطابه اش گفت:

(متعتـان کانتـا علی عهـد رسول الله و انـا محرمهمـا و اعاقب علیهما) دو متعه بود که در زمان پیامبر بود و من هر دو تای آنها را حرام

می کنم و بر آنها عقوبت می‌نمایم ولکن به حرام کردن او بسیاری از صحابه و تابعین ملتزم نشده و قبول نکردند حتّی اینکه عبدالله فرزند عمر از کسانی بود که مباح و جایز بودن متعه را نقل می کرد و به او اعتراض کردند که پدرت آن را حرام کرده است و او می گفت که تبعیت نمودن از سنت و طریقه پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) اولی و شایسته‌تر است و تفصیل این مسأله برای ما در این فرصت کم ممکن نیست و در این خصوص کتابهای بسیاری هست که به تفصیل این مسأله پرداخته است.

سؤال ۶

آیا متعه (صیغه) کردن دختر باکره بدون اذن ولی اگر غرض از آن استمناء بدون دخول باشد صحیح است؟

******جواب ۶:

بلی جایز است ولی لازم است که از هیجان شهوت پرهیز نمایند به جهت اینکه به حرام نیافتند و با مشکلات اجتماعی مواجه نگردند.

سؤال ۷

زن مخالف (سنّی) و یا اهل کتاب است ایمان به متعه (صیغه) ندارد ولکن بر آن موافقت کرده است آیا صحیح است که خودش عقد بخواند و یا اینکه لازم است کسی را که ایمان به متعه دارد وکیل کند (که او بخواند)؟

******جواب ۷:

اگر متعه را به معنای شرعیش قصد کند هر دو امر جایز است (هم خواندن خود و هم وکیل کردن دیگری) ولی اگر تنها لقلقه زبان، باشد و تنها لذت بردن را قصد کند و زن بودن زا قصد ننماید عقد از او صحیح نیست خواه خودش بخواند و خواه دیگری را وکیل نماید.

سؤال ۸

شخصی زنی را به مدت یک سال عقد غیر دائمی (صیغه) نموده است و در وسط این مدت شخص دیگری عقد دائمی کرده است، وقتی که شخص اوّلی دانسته که او عقد دائمی نموده آن مدت را اجازه داده در صورتی که نمی‌داند که خواندن عقد دومی بر آن زن تا زمانی که مدت اوّلی تمام نشده جایز نیست، آیا این عقد دومی صحیح است و اشکال ندارد و یا اینکه در اینجا حکم دیگری هست و معلوم باشد که شخص اوّل که عقد موقت نموده با او نزدیکی نکرده است حکم این را بیان فرمائید؟

******جواب ۸:

عقد دائمی باطل است اگر پیش از تمام شدن مدت و پیش از بخشیدن مدّت باشد، بلی اگر دوّمی جاهل به این باشد بر او حرام مؤّید نمی‌شود و در این صورت پس از تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت می‌توانند دوباره عقد دائمی بخوانند.

سؤال ۹

دختر باکری که از خانواده‌اش که فاسد هست روگردان است، به طوری که پدر بی‌تفاوت است که آنچه دخترش می کند، آیا در این حال جایز است بدون اجازه پدر بر او عقد خوانده شود یا نه؟

******جواب ۹:

جایز نیست مگر اینکه پدر از مقتضای ولایتش سوء استفاده کند و رعایت مصلحت دخترش را ننماید، بلکه به مصلحت مادّی و یا

توهّمی خودش فکر کند، بدون اینکه به امر دخترش اهمیت دهد و این موضوعیست که قاعده و ضابطه ندارد.

سؤال ۱۰

مردی زنی را به مدت دو روز عقد موقّت کرد و پیش از تمام شدن دو روز با اینکه مدت باقیمانده را بذل نکرد او را عقد دائمی نمود و مرد پس از تمام شدن دو روز با او هم بستر شد و باز پس از گذشتن چند روزی احتیاطاً عقد را دوباره خواندند، با اینکه هیچ چیزی از گذشته را نمی‌دانستند و پس از خواندن عقد دوباره مقاربت کردند حکم شرعی این مسأله را بیان فرمائید؟ امیدواریم که جواب به طور تفصیل باشد؟

جواب ۱۰: عقد دائمی اوّل که پیش از تمام شدن مدت عقد موقت واقع شده باطل است و وطی پس از آن وطی به شبهه است که به جهت آن گنه کار نمی‌باشند، ولی زن به مهری که معین کرده‌اند و به آن اتفاق نموده‌اند مستحق می‌باشد و عقد دوم هم صحیح است و بر آن اشکالی نیست و باز هم زن به مهری که معین کرده‌اند مستحق می‌شود پس برای زن دو تا مهر می‌باشد.

سؤال ۱۱

در حالی که دختر باکره می‌ترسد که به حرام بیفتد و میل بسیار دارد که ازدواج نماید و عادت بر اینست که پدران اجازه نمی‌دهند دخترانشان آشکارا ازدواج غیر دائمی نمایند و آن دختر سالخورده است به طوری که از سی سال گذشته و یا سالخورده نیست ولی حیا می‌کند که پدرش را در جریان بگذارد یا از پدرش سخت می‌ترسد آیا او می‌تواند ازدواج غیر دائمی نماید و شرط کند که جماع ننماید، بلکه تنها شوخی و بازی نماید؟

جواب ۱۱: بر او جایز است که این چنین کند.

سؤال ۱۲

آیا جایز است که زنی که از اهل خلاف (سنّی) هست با مرد امامی ازدواج غیر دائمی بنماید؟

جواب ۱۲: بلی برای آن زن جایز است اگر جایز بودن آن را قبول نماید و به خطای فقهای خودشان در خصوص حرام بودن آن و بسته بودن باب اجتهاد پی ببرد، امّا امامی بر آن ازدواج کردن در هر حال حلال است پس اگر توانست زن را قانع کند به اقدام کردن به ازدواج به طوری که مضمون عقد را قصد نماید بر او حلال می‌شود گر چه از نظر شرع به جایز بودن آن قانع نباشد.

سؤال ۱۳

آیا بدون اجازه ولی عقد غیر دائمی خواندن به دختر باکره بدون اینکه دخول نماید و فقط برای بازی کردن باشد جایز است یا نه؟

جواب ۱۳: بلی جایز است ولی دخول کردن حرام است اگر چه زن راضی باشد، لکن بایستی از مزاح و بازی کردن بیشتر که ای بسا هر دو طرف اختیار را از دست می‌دهند و به حرام می‌افتند جدّاً پرهیز نمایند، بلکه از حرکات خلاف نزاکت و کرامت که به خوشنامی آنها لطمه می‌زند دوری گزینند که ای بسا با مشکلات بسیاری مواجه نماید.

(مهر)

سؤال ۱

آیـا مهر ازدواج را می‌توان حـج بیت الله الحرام و یـا یـک جلـد قران مجیـد نمود و یـا اینکه در آن جهـالت هست مهر مـذکور معین نمی‌شود؟

جواب ۱:

بلی ایـن جـایز اسـت و این جهـالت ضـرر نمی‌رسانـد، بلکه جهـالت در مهر بـا معین شـدن آن در واقع ضـرر نمی‌رسانـد مگر اینکه برگشتش به تردید و شک و معین نشدن آن در واقع بوده باشد.

سؤال ۲

در بعضـی از عرفها (محلّها) آنکه عقد خوانی را به هم می‌زند مخارجی که خواستگار و یا فامیل آن برای عقد خوانی خرج کرده‌اند بـایستی پرداخت نمایـد و هم چنین اگر عقـد خـوانی انجـام گرفت آن مخـارج را از مهر حسـاب می‌کننـد حکم شـرعی این مسـأله چیست؟

جواب ۲:

هیچ کدام از دو موضوع سؤال شده شـرعی نیست و شوهر و بسـتگانش آن را که خرج کرده‌اند بر زن و بسـتگان آن به هنگام فسـخ کردن عقـد خوانی نمی‌تواننـد باز پس گیرنـد و در صورت تمام شـدن ازدواج نمی‌توانند از مهر حساب نمایند، مگر این که از سابق توافق نمایند و شرط کنند که آن را که خرج کرده‌اند ضمانت نمایند و این احتیاج به عنایت خاصّی دارد.

سؤال ۳

وامهـا و مهرها آیا همان است که در وقتش معین شـده است و یا اینکه با تغییر کردن قیمت آن هم تغییر می‌نمایـد، درهم و دینار که قیمت فعلی آن از قیمت ده سال و یا بیست سال پیش تفاوت کرده است آیا قیمت تغییر یافته پرداخت خواهـد شد و یا همانی که در اوّل معین شده است؟

******جواب ۳:

بلی آنکه در اوّل معین شده است آن پرداخت خواهد شد و تغییر قیمت اثر ندارد.

سؤال ۴

در نزد برخی از افراد متعارف است که مهر را یک نسـخه از قران کریم و کلّه قند قرار می‌دهند آیا در مُسَمّای مهر این کافی است و در صورتی که جایز نباشد اگر مهر نقدی را یک نسخه از قران و کلّه قند قرار دهند و آنیرا که می‌ماند هزار دینار قرار دهند آیا باقی مانده نقدی را تصحیح می‌کند؟

جواب ۴:

در مهر هر مـالی که از نظر شـرعی صـلاحیّت دارد خریـد و فروش کننـد و یـا با یکـدیگر عوض نماینـد اگر چه کمتر باشـد کفایت می‌کند.

سؤال ۵

آیا حج را مهر قرار دادن جایز است و یا اینکه در آن جهالت هست؟

جواب ۵:

بلی جایز است گرچه در آن جهالت هم باشد.

(احکام تقسیم وناشزه بودن زن)

سؤال ۱

آیـا بیرون رفتن زن از خـانه به اجـازه شوهر وابسـته می‌باشـد، سـپس اگر شوهر زنش را به خاطر اذیّت نمودنش و نه به جهت غرض عقلایی نگذارد که از خانه بیرون شود آیا برای زن بیرون رفتن حرام می‌شود؟

جواب ۱:

بلی جایز بودن بیرون رفتن بسـتگی به اذن شوهر دارد، پس اگر اجازه ندهـد بیرون رفتن بر زن حرام می‌شود، گر چه اجازه نـدادنش از او تنها برای به کرسی نشاندن حق خودش باشد، بلی برای زن هم این حق است به بعضی از کارها که بر او واجب نیست از لحاظ خدمت در خانه و یا غیر آن اقدام ننماید تا اینکه هر دو به آنچه راضی می‌باشند توافق نمایند.

سؤال ۲

آیا برای زن واجب است که در سفر دور اطاعت شوهرش نماید؟

جواب ۲:

بلی این بر زن واجب است مگر اینکه او را عذر شرعی بوده باشد از ترس و همانند آن که در این صورت واجب نمی‌شود.

سؤال ۳

در مفروض سؤال اگر امر کند که با فامیلهایش مخصوصاً پدر و مادرش قطع رحم نماید تکلیف شـرعی آن چیست و آیا جایز است که بدون اطّلاع آن به دیدن آنها رود؟

******جواب ۳:

بیرون شدن از خانه بدون اجازه شوهر جایز نیست.

سؤال ۴

شوهری زن خود را تهدید کرده که اگر به حجّهٔ الاسلام برود و یا حجابش را رعایت کند طلاق خواهد داد آیا مخالفت او بکند در حالی که اگر طلاق داده شود در حرج واقع می‌شود؟

جواب ۴:

اگر حرج شدیـد باشـد ترک حجـاب و نرفتـن به حـج جـایز می‌شـود و شـوهر بایـد کیفرش را پس بدهـد و لکن برای زن بـا ایمـان نمی‌شایـد که با ترک این شوهر به حرج بیفتد که خداوند متعال فرموده (وان یتفرقا یغن الله کلامن سـفته) () و اگر از هم جدا شوند خداونـد از وسعت خود آنها را غنی می‌کند و بر فرض اینکه حجاب را ترک نماید لازم است به اندازه که ضـرورت اقتضاء می‌کند مصاحبت با مردان نامحرم نماید.

سؤال ۵

آیا جایز است بر زن که اگر مخیّر باشد میان دو امر امری از طرف شوهر و امری از طرف پدر کدامین امر را اختیار کند با اینکه هر دو امر شرعی می‌باشند ولی او امر پدر را مقدم داشت نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

جواب ۵:

بر زن اطاعت شوهر واجب نیست مگر در بیرون شدن از خانه و در قسمت لذت بردن از او و در غیر اینها مستحب است که اطاعت شوهرش نماید و با او مخالفت نکند به طور عموم، گرچه این با اختلاف موردها تفاوت می کند.

سؤال ۶

اگر اطاعت پدر و مادر با اطاعت شوهر تعارض نمود کدامین آنها از ناحیه، زن به عمل کردن بهتر است؟

******جواب ۶:

اطاعت شوهر بهتر است.

سؤال ۷

در باب نکاح (منهاج الصالحین ج ۳ ص ۵۱) آمده است که بلکه مستحب است بر زن خود را آرایش کند و عطر بزند و آماده کند برای شوهرش ... و در باب قسمت (ص ۴۹ مسأله ۱۸۷) آمده است که واجب است بر زن خود را برای لذت بردن مرد غیر از وطی به دبر در اختیار شوهرش بگذارد و چیزهایی که موجب نفرت می‌شود از بین ببرد، بلکه آماده باشد و عطر و زینت نماید بدانچه شوهرش برای او آماده نموده و از او خواستار می‌باشد، پس آنکه به زن واجب می‌باشد و آنکه برای او مستحّب است بیان فرمائید؟

******جواب ۷:

آنکه به زن واجب است جامه عمل پوشیدن بدانچه شوهرش از او می‌خواهد و برای او از اسباب زینت فراهم می کند و آنکه به زن مستحب است آن است که خودش بدون اینکه شوهرش از او بخواهد خود را آراسته نموده و زینت دهد بلکه مستحب است که آمادگی خود را برای شوهرش عرضه نماید.

سؤال ۸

گفته می‌شود که برای زن واجب نیست که غذا بپزد و یا به نظافت بپردازد و یا به بچّه شیر بدهد، پس اگر کسی که اقدام به زن گرفتن نموده این مسأله را نداند و زن هم نداند آیا این ندانستن شرط ضمنی در عقد نمی‌شود که زن به این امور اقدام نماید؟

******جواب ۸:

این شرط ضمنی نمی‌باشد، همانطوری که وسعت دادن شوهر به نفقه زن و با او در مورد بیرون رفتن از خانه سهل انگاری نمودن شرط ضمنی زن به شوهرش نمی تواند بوده باشد.

سؤال ۹

آیا جایز است که زن از خانه شوهرش در حالتی که مورد ضرب و شتم و اذیت بدون جهت واقع می‌شود بیرون برود، در صورتی که کسی نیست که شوهرش را از آن اذیت و آزارش باز دارد، مخصوصاً زمانی که احتمال می‌دهد و یا می‌داند که باز هم این عمل را تکرار خواهد نمود؟ و اگر چنانچه برزن بیرون رفتن جایز باشد آیا بر شوهر نفقه و خوراکی زن لازم است که بدهد در صورتی که در خانه شوهر نیست، به طوری که اگر ندهد زن می‌تواند به حاکم شرع برای طلاق دادنش مراجعه کند یا نه؟

******جواب ۹:
بلی بیرون رفتن از خانه شوهر اگر برطرف کردن ضرر از خودش به آن منحصر باشد جایز است و نفقه‌اش بر شوهرش واجب است زیرا که با بیرون رفتن ناشزه نمی‌شود و اگر از دادن نفقه خود داری کرد و از او خواست که به خانه برگردد بدون اینکه از ضرر نرساندن شوهرش خاطر جمع باشد در آنوقت جایز است که به حاکم شرعی برای خواستن طلاقش مراجعه نماید.

سؤال ۱۰

در جواب یکی از استفتاها فرمودید که اگر ضرر و زیان شدیدی از گرفتن زن دیگری به زن اوّلی وارد شود آن وقت شرعی بودن آن ازدواج مشکل است ولی ما نمی‌دانیم که به چه جهت اشکال دارد در صورتی که از حق شوهر است که ازدواج دومی را بنماید، سپس آیا این لحاظ سرایت می‌کند بر هر تصرف مباح بر شخصی که باعث زیان جانی به شخص دیگر می‌شود در صورتی که به حق او تعدی و تجاوز نمی‌نماید یا نه؟
جواب ۱۰: منظور از ضرر مذکور همانا ضرر و زیان خیلی زیادیست که احتمال عارض شدن آن هست و لازم است که آن را از مؤمن منع نمود همانند دیوانه شدن و مرض دائمی و همانند آن.

سؤال ۱۱

زنی که در خانه شوهرش زندگی می‌کند، نمازهای برادرش را که مرده است قضا می‌کند بدون اینکه شوهرش بداند، زیرا که او می‌داند که او موافقت نمی‌کند آیا این جایز است یا نه؟
جواب ۱۱: اگر نمازی که می‌خواند تصرف بیشتری را در خانه و مال شوهر موجب نمی‌شود و با حق او در لذت بردن او منافات نداشته باشد آنوقت جایز است و صحیح است و شوهر حق ندارد که منع کند.

سؤال ۱۲

آیا بر زن واجب است که پیش از زفاف از شوهرش اطاعت کند؟
جواب ۱۲: اطاعتی که بر زن واجب است همانا پذیرش او بر لذت بردن از او هنگامی که مرد بخواهد و از خانه شوهرش بیرون نرود و در این صورت پیش از زفاف و آمدن به خانه شوهر بر آن واجب است که در لذت بردن به شوهرش اطاعت نماید اگر ممکن باشد و در غیر از این واجب نیست.

سؤال ۱۳

وظیفه زن و فرزندان با پدرشان اگر از اهل سفارت و بدعت باشد چیست؟
جواب ۱۳: منظورتان از اصطلاح (سؤال) مذکور چه باشد به طور تعیین فهمیده نمی‌شود ولی اگر او از دین اسلام خارج نشود برای زن لازم است که حق او را اداء نماید امّا به فرزندان لازم است که با او با نیکی برخورد نمایند اگر چه از دین اسلام بدر رود بلی اگر ممکن باشد که او را نهی از منکر نمایند واجب می‌شود که نهی از منکر کنند.

سؤال ۱۴

آیا برای زن نمازهای مستحبّی را خواندن فضیلتش بیشتر است و یا اینکه به کارهای خانه پرداختن برای او عبادت است؟

جواب ۱۴: برای هر یک از آنها فضیلتی هست ولکن در روایت آمده است که جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است (جهاد المرته حسن التبعّل لزوجها).

سؤال ۱۵

تصدیق کردن زن نسبت به آنچه می‌گوید به طوری که به این تصدیق کردن (و صحّه گذاشتن به گفتار او) مفسده‌های بسیاری همانند بریدن از فامیل (قطع رحم) ببار می‌آورد، آیا این تصدیق گناه است یا نه؟
جواب ۱۵: تصدیق کردن زن و دیگران در همانند اینها جایز نیست و حتّی اگر تصدیق هم بنماید این گونه ترتیب اثر دادن جایز نیست.

سؤال ۱۶

آیا جایز است که زن و یا مرد با رنگ شیمیایی که اکنون متعارف هست موی خود را به قصد پنهان نمودن پیریش رنگ نماید و آیا جایز است زن برای زینت دادن برای شوهرش موی خود را رنگین کند؟
جواب ۱۶: بلی جایز است.
□

(احکام فرزندان)

سؤال ۱

اگر خانم دکتری آب (اوول) به جمعی از زنان در طول چندین سالی تلقیح نماید و آنها زایمان کنند، سپس بگوید که از منی شوهرش عوض شوهرهای زنها تلقیح نموده است حکم آن فرزند چیست و حکم تصدیق کردن آن چگونه است؟
جواب ۱:
فرزندان ذکر شده به شوهر خانم دکتر نسبت داده نمی‌شود و هم چنین به شوهرهای زنهای تلقیح شده هم نسبت داده نمی‌شود مگر اینکه یقین به چگونگی قضیّه پیدا شود.

سؤال ۲

مردی که عقیم (نازا) است او را زنی هست که پس از مدّتی آن زن چهار تا فرزند به وجود آورد پس از سؤال کردن روشن شد که فرزندان از پدر شوهرش هست آیا حکم زن و حکم فرزندان و حکم پدری که زاییست چیست؟
جواب ۲:
حکم می‌شود که فرزندان اولاد پسری که شوهر زن است می‌باشند و به زنازاده بودن آنان که از پدر باشد حکم نمی‌شود مگر اینکه زنازاده بودن چنان یقینی باشد که هیچ گونه شک و تردیدی در آن نباشد.

سؤال ۳

کسی که با مادرش بدون اینکه بداند زنا کرده چونکه مواد مخدّر استعمال کرده بود و پس از گذاشتن زمانی مادرش حامله شد

حکم این فرزندی که در بطن مادر است چیست و حکم این پسر و مادرش چیست؟

*****جواب ۳:

اگر پـدر آن پسر موجود است به طوری که احتمـال داده شود که فرزنـدان از آن است فرزنـد ملحق به آن می‌شود و اگر پـدر مرده باشـد و یا مسافرت رفته باشد فرزند ولد الزناء است و از پدرش ارث نمی‌برد لکن از مادرش ارث می‌برد و آن در سایر احکام به این دو تا ملحق است.

سؤال ۴

من به زنم طلاق داده‌ام و نزد من از آن پسری هست در آنوقت از من خـواست که فرزنـدش را نگهـداری کنـد و گرفت و پس از مدت شیر خوارگی شرعی می‌توانم آن را بگیرم از آن و آن را آن طوری که مصلحت میدانم تربیت نمایم؟

جواب ۴:

جایز است بر تو فرزندت را بخواهی و تو از مادرش پس از پایان مدّت شیردهی به نگهداری آن سزاوارتر (ذی حق) هستی.

سؤال ۵

آیا پدر می‌تواند فرزند خودش را از انجام دادن کار معیّنی منع کند در صورتی که احتمال ضرر در آن کار به آن و یا به آنها باشد؟ و آیا بـدون اینکه ترس از ضـرر باشد فقط برای اینکه آزمایش کند که فرزندش چه اندازه در اطاعت اوست نهی کند، می‌گویم که آیا واجب است بر فرزند اطاعت پدرش را بنماید یا نه؟

جواب ۵:

امّا منع کردن به طور اجبار جایز نیست مگر اینکه ضـرر مهم باشـد به طوری که آن ضـرر را وارد کردن به خود هم حرام باشد و امّا منع کردن با نهی کردن از انجام کاری بدون اینکه اجبار بر ترک آن نماید آن به پدر جایز است لکن به فرزند واجب نیست اطاعت از او کنـد مگر اینکه از عمل نکردن به گفته او عاق بودن لازم بیاید بدین لحاظ که بدی کردن با پدر بوده و از مقتضای پدری بدر رفتن در نظر عرف باشـد به طوری که آن را مردم تعدّی بشـمارند، این در فرزند بالغ و بزرگ است امّا در کودک کوچک ولی آن پدرش باشد و یا غیر پدرش باشد می‌تواند به طور اجبار از آنچه به او ضرر می‌رساند همیشه منع کنند.

سؤال ۶

پسـر بچّه یا دختر بچّه وقتی که در حضانت و نگهـداری مادرش به طور کامل باشـد اگر مادر مسافرت طولانی نماید حق حضانت او در حال مسافرت به جدّه (مادر مادر) و یا به دیگری منتقل می‌شود و تا چه حدّی از سن دختر و پسـر حق حضانت ادامه پیدا می‌کند و آیا پـدر سـزاوارتر است به حضانت آنها از مادر و جـدّه به هنگامی که برای کودک مربّیه آماده کنـد و آیا حضانت او در صورت مسـلمان نبودن تربیت دهنـده با احتمال اینکه تربیت او در ببار آمـدن کودک اثر بگـذارد و آن را از دین اسـلام خارج نماید باز هم نفوذ دارد؟

*****جواب ۶:

حق حضانت (نگهداری) حق مادر است تا پایان مدت شـیردهی و هنگامی که کودک از شـیر باز شد حق به پدر منتقل می‌شود و به جـدّه و غیر آن انتقال نمی‌یابـد و همچنین اگر مادر فرزنـدش را ترک نمایـد و مسافرت کند باز هم به پدر منتقل می‌شود آری برای پـدر ملاحظه مصـلحت کودک لازم است و بایستی برای آن نگهـداری و حضانت را به طوری آماده کند که به بدن و دین کودک

ضرر نرساند، ولی این باعث نمی‌شود که حضانت به دیگری منتقل شود، به طوری که بر دیگری حق باشد.

سؤال ۷

زمان حق نگهداری مادر چه اندازه است و کی به پدر منتقّل می‌شود؟

******جواب ۷:

مادر سزاوارتر است (ذی حق است) پسر و دخترش را مادامی که شیر می‌خورند نگهداری کند پس وقتی که از شیر باز شد پدر سزاوارتر به نگهداری آنها می‌باشد لکن این به آن معنا نیست که هر یک از آنها در زمان نگهداریشان کودک را حبس نماید و از دیدار آن دیگری مانع شود، بلکه برای پدر این حق هست که در دوران شیر خوارگی فرزندش علاوه از مادرش بر او نظارت داشته باشد و برای مرد هم لازم است پس از باز شدن از شیر دیدار و مواصلت در میان فرزند و مادر را مانع نشود تا فرزند از مهر مادری برخوردار باشد، بدان سان که مصلحت فرزند تقاضا می‌نماید و مطابق آنکه یک پدر مسؤول به رعایت صلاح فرزندش تشخیص می‌دهد تا اینکه به مقتضای ولایتش عمل کرده باشد و فرزند چیزی که ملک پدر و یا مادر باشد نیست که مطابق دلخواه خودش با آن رفتار نماید.

سؤال ۸

آیا زن حق دارد حق خود را دربارهی نگهداری کودکی کمتر از دو سال ساقط کند و اگر چنانچه این حق را داشته باشد آیا بر ولی واجب است او را نگهداری کند و یا واجب نیست بلکه نگهداریش نیکوکاری می‌باشد؟

******جواب ۸:

از حق مادر اینست که حق نگهداری خودش را اسقاط نماید و از نگهداری کودک خود داری کند، زیرا که او مجبور به این کار نمی‌باشد و در این وقت نگهداری آن به پدر واجب می‌شود و او می‌تواند خودش و یا وکیلش آن را نگهداری کند، به جهت اینکه به مقتضای ولایتش عمل نماید.

سؤال ۹

کسی در خیابان کودکی را پیدا کرده که یک روزه و یا دو روزه بوده است آیا جایز است که بر او نام بگذارد و بر او شناسنامه به فرزندی خود بگیرد؟ و در صورتی که جایز نباشد آیا او بدون هویّت و بدون شناسنامه بماند و آنوقت در این عصر او چگونه می‌تواند زندگی نماید؟ رأی حضرتعالی در خصوص شخصی که اولادی بر او متولد نمی‌شود پسر بچه و یا دختر بچّه‌ای را به فرزندی خود بگیرد چیست؟

******جواب ۹:

برای او جایز است این کار را بکند بلکه این کار اجر و ثوابی هم دارد ولی نبایستی نسب کودک با نسب او مخلوط گردد و این را ثابت کند و شاهد بر آن به صورت شرعی بگیرد تا او را از ارث بردن باز دارد و از وارد شدن به زنان هم منع نماید و برای شناسنامه اثری نمی‌باشد.

(فرزند خوانده)

سؤال ۱

مردی که عقیم (نازا) برادرش به او فرزندی می‌دهد و در ثبت اسناد رسمی بنام عمویش ثبت می‌شود آیا این کار صحیح است؟
جواب ۱:
اگر باعث از بین رفتن نسبش باشد جایز نیست که فرزند بنام غیر پدر ثبت شود همانطوری که فرزند در نامحرم بودن به زن عمویش باقی می‌ماند، پس واجب است بر زن عمویش که به هنگام بالغ شدن آن از او خودش را بپوشاند.
□

(نامگذاری فرزند)

سؤال ۱

آیا ممکن است که بنامهای امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام به طور کامل همانند محمد باقر و یا جعفر صادق و یا فاطمه زهراء نامگذاری نمود؟
جواب ۱:
بلی جایز است.

سؤال ۲

آیا جایز است که مسلمان فرزندان خود را بنامهایی که اسلامی نیست نامگذاری نماید، همانند نامهای نصرانیها و دیگران و آیا از نظر شرعی نامگذاری بایستی بنامهایی که در اسلام معین است نامگذاری نمایند و یا اینکه اختیار دارند هر نامی را که پسندیدند به آنها بگذارند؟
جواب ۲:
واجب نیست که نامهای معینی را بگذارند، بلکه مستحب است که نامهایی که بندگی خداوند متعال را می‌رساند نامگذاری نمایند و بنام محمّد و احمد و علی و حسن و حسین و جعفر و طالب و عبدالله و حمزه و فاطمه و بنامهای پیامبران که از اهل بیت عصمت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام نقل شده است نامگذاری کنند، همانطوری که نامگذاری به نامهای دشمنان اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و بنامهای حکم و حکیم و مالک و حارث و ضریش و ضرار و مرۀ و حرب و ظالم مکروه است و امّا بنامهای نصاری نامگذاری نمودن حرام است، زیرا که آن ترویج کفر و باطل است و در غیر آن حرام نیست.

(تربیت فرزندان)

سؤال ۱

معلمیست که در یکی از مدرسه‌ها درس می گوید، گاهی ناچار می‌شود که کودکان را برای مصلحت آنها بزند آیا جایز است که بزند یا نه؟
جواب ۱:
اگر با اجازه ولی آنها باشد جایز است به شرط اینکه زیاده روی نکند و به اندازه که احتیاج است بزند و نبایستی برای روگردانیش و یا برای دل خنک کردن بزند.

سؤال ۲

شخصـی برادر شـلق (بـد اخلاق) خودش را بـدون اجازه پـدرش به خاطر کمتر بودن احترام و ادبش می‌زنـد و پـدرش از این تأدیب خوشش نمی‌آید، آیا این عمل آن موجب عاق بودن نمی‌شود؟

جواب ۲:

جایز نیست بر او که بدون اجازه پدرش برادرش را بزند، زیرا که برای او ولایت بر آن نیست و در صورتی که اجازه دهد لازم است که بر زدنهای کمی اکتفاء کند مگر اینکه احتیاج به زیاد باشد.

سؤال ۳

فرمودید که زدن فرزند کوچک به جهت روگردانیت از آن و یا برای انتقام کشیدن جایز نیست، در صورتی که پدر گاهی فرزندش را به جهت بلنـد کردن صـدایش و نعره زدنش و یـا به جهت مـانع شـدن از خواب مهمـان و یا بعضـی از اهل خانه و یا هماننـد اینها می‌زند آیا جایز است که بزند یا نه؟

******جواب ۳:

اگر به جهت ادب کردن فرزندش باشد و یا به خاطر دفع ضررش و شرّش باشد عیب ندارد امّا اگر به جهت انتقام باشد جایز نیست.

سؤال ۴

فرموده ایـد که فرزنـدان را بیش از شـش ضـربه که با مـدارا باشـد نزنند آیا این فتوی هست و آیا این حکم در صورت عدم کفایت شش ضربه در ادب کردن کودک باز هم باقی است؟

جواب ۴:

این فتوی هست، ولی در موقع احتیاج و ضـرورت به جهت کافی نبودن شش ضربه در ادب کردن فرزند و باز داشتن شر آن بیشتر از آن هم جایز است همانطوری که در منهاج اشاره کرده‌ایم، پنج ضـربه و شش ضربه مقتضای اصل اوّلی هست برای اینکه ادب با آن محقق شود و این در زمانی است که انسان نداند کمتر از آن کفایت می‌کند و یا کفایت نمی‌کند.

(نفقه)

سؤال ۱

آیا نفقه فرزنـد از گردن پدر می‌افتد در صورتی که فرزند بتواند کسب نماید ولی از کسب کردن شانه خالی می‌کند و آیا پدر باید همیشه آن نفقه را بدهد و آیا این حکم در خصوص پدر و مادری که می‌توانند کسب نمایند ولی خودشان شانه خالی می‌نمایند هم شامل می‌شود؟

جواب ۱:

اگر از خویشان (ارحام) که نفقه دادن بر آنها واجب می‌باشـد توانایی بر کسب لایق به حال داشـته باشـد نفقه دادن بر او در صورت شانه خالی کردن از کسب واجب نیست.

سؤال ۲

حکم پولهایی که زن بدون اطلاع شوهرش برای مصلحت خانه بر می‌دارد چیست؟

در صورتی که او با این پولها شراب خواهد خورد؟

جواب ۲:

حلال نمی‌باشد که آن پولها را بدون اجازه بردارد.

سؤال ۳

مردی که با زن دومّی ازدواج کرده و زن اوّلیش را ترک کرده و با او مقاربت نمی‌کند و نفقه نمی‌دهد با اینکه از او سه پسر و سه دختر دارد و در بعضی از وقتها این زن برای زیارت عتبات مقدسّه و یا برای کسب روزی بدون اذن شوهرش بیرون می‌رود آیا بر آن گناهی هست و یا حکم دیگری ست، در صورتی که نفقه کودکان و لوازم زندگی آنها از دسترنج آن زن تهیّه می‌شود؟

******جواب ۳:

اگر ظاهر حال آن مرد سپردن امر به آن زن است که طبق میل خود کار کند بیرون رفتن او بدون اجازه شوهرش جایز می‌باشد و هم چنین اگر آن را در خانه جداگانه گذاشته باشد و به آن زن و کودکان هیچ سری نزند باز هم بیرون رفتنش جایز است.

سؤال ۴

زن آیا به ذی رحم (خویشان) لاحق می‌شود و در صورتی که لاحق نشود آیا بر او جایز است که هبه (بخششی) که شوهر به او کرده است در صورتی که نفقه‌اش را نمی‌دهد از نفقه‌اش (خوراک و پوشاکش) حساب کند یا نه؟

جواب ۴:

زن از ارحام (خویشان) نیست شوهر حق دارد هبه‌ای که کرده است پس بگیرد و امّا نفقه، زن حق دارد که آنکه به او داده است عوض نفقه‌اش بردارد و در صورت اختلاف و نزاع میان آن و شوهر در باره نفقه واجب است که به حاکم شرعی رجوع نمایند.

سؤال ۵

دختر علویّه ادعّا می‌کند که پدرش در خرج کردن به خانواده‌اش کوتاهی می‌کند و وضع ما بدانجا کشیده که در جلو مسجدها دست نیاز به مردم باز کنیم تا پولی به دست آورده و خرج زندگی نماییم و حتّی اهل منطقه شناختشان از این سیّد اینست که او ثروتمند است ولی به خانواده‌اش بخیل است، آیا جایز است بر او بر فرض اینکه نفقه به خانواده‌اش بدهد از حق سادات بدهد و در فرض اینکه پدر ادعّا می‌کند که آنکه بر او واجب است لباس و خوراک است و دادن دیگر چیزهایی که اختصاص به زنان دارد مثلاً و هم چنین پول جیبی دادن که در عرف مرسوم است به او لازم نیست بدهد و در مفروض سؤال اگر به پدر لازم باشد که این لوازمات را بدهد چونکه وضع فعلی و عادت و عرف بر این جاری شده است در این صورت تکلیف اولاد چیست؟

آیا به زن و یا یکی از فرزندان جایز است در پشت سر آن و بدون رضایت آن از مال آن بردارند تا در مخارج خودشان صرف نمایند؟

جواب ۵:

ظاهر اینست که به پدر این مخارج اضافی واجب نیست و بر آنها جایز نیست که از مال آن بدون اطلاع آن بردارند و جایز است حق سادات را بر آنها بدهند در صورتی که عاجز از کسب کردن باشند و یا کسب مناسب شأنشان نباشد.

سؤال ۶

زید در خرج کردن مالش سفیه (ولخرج) است مالش را در محلش صرف نمی‌کند و یا اینکه زیاده از شأن خود خرج می‌کند و یا به بعضی اشخاص قرض می‌دهد، در آخر ماه که می‌آید در صورتی که چیزی ندارد که به زن و فرزندش خرج نماید، زن او می‌گوید که وضع او را که این چنین دیدم من کاری برای مصلحت شوهرم و فرزندش و خانه‌اش کردم و آن اینست که هر مرتبه از جیب او مبلغی را بدون اینکه به او بگویم برداشتم و برای روز تنگی معیشت نگه داشتم آیا این عمل برای من جایز است یا نه و آیا این احتیاج به اجازه حاکم شرع و یا وکیلش دارد یا نه؟ زیرا که او سفیه است؟

******جواب ۶:

ظاهر در سفیه بودن اینست که در سفاهت لازم است که حفظ نکردن مالش در نظر عرف از کمی درک آن سرچشمه بگیرد، به طوری که تصرف او به سبب کمی درکش خوب نباشد، امّا اگر ولخرجی کردن او از کم فهمی او ناشی نباشد بلکه به خاطر منظورهایی که اختصاص بخودش دارد باشد سفاهت با آن محقق نمی‌شود، علاوه بر این اگر سفیه هم بوده باشد، برای زن ولایتی بر او نمی‌باشد بلکه ولایت از آن حاکم شرعی و ولی عرفی اوست و ولی عرفی نزدیکترین فامیل نسبی او بنا بر احتیاط وجوبی هست، بلی اگر زن بداند که او رضایت دارد از او چیزی برای روز مبادا بر دارد بر او جایز می‌باشد بدون اینکه از او اجازه بخواهد، ولی برای او باز هم خرج کردن به خوراکی خانه و مثل آن جایز نیست و تصرّف او صحیح نمی‌باشد مگر اینکه اذن بدهد و یا بعد از تصرف اجازه بدهد.

سؤال ۷

مرد ثروتمندی که بر خانواده‌اش بخل می‌ورزد، زنش از اموال او بدون اینکه او بداند و اگر بداند هم راضی نمی‌شود بر می‌دارد و خرج خانواده می‌نماید آیا این عمل جایز است؟

******جواب ۷:

لازم است که در این خصوص به حاکم شرعی مراجعه نماید.

سؤال ۸

مقصود از نفقه متعارف واجب بر شوهر و پدر چه چیز است؟

آیا منظور مناسب شأن شوهر است و یا مناسب شأن زن هست در حدود آن اندازه که بر آن شوهر بدون حرج توانایی داشته باشد؟

******جواب ۸:

نفقه واجب بر زن و فرزند در خصوص نشیمنگاه آنست که نشیننده را بپوشاند و آن را از سرما و گرما و باران و همانند آنها نگهدارد و امّا خوراك بدان سان است که بدن به آن احتیاج دارد و قوام بدن با آن می‌باشد و پیوست به آن می‌گردد نوشیدنی و لباس به مقداری که بدن به آن احتیاج دارد و از آن لحاظ مورد اهانت قرار نگیرند و برای خصوص زن نفقه‌هایی که لذت بردن شوهر به آن بستگی دارد در صورتی که از او آن را بخواهد، همانند نفقه زینت و شستن که بر طرف کننده نفرت هست و مانند آن بلکه احتیاط وجوبی آنست که خرج غسل کردن را هم که او سبب شده است باید بدهد، امّا بیشتر از این پس آن از وسعت دادنی است که استحباب شرعی دارد، همانطوری که از رفتار خوب حساب می‌شود که افراد خانواده اگر برتر از آنچه بر او واجب است از مال و خدمت از او متوقع باشند و او بر آورده نماید.

سؤال ۹

اگر شوهر از دادن نفقه که بر او واجب است خود داری کرد، برای زنش چه کاری سزاوار است بنماید؟

******جواب ۹:

زن حق دارد که به حاکم شرعی رجوع نماید و از آن طلاقش را بخواهد.

سؤال ۱۰

پس از جریانات اخیر در سال ۱۹۹۰ برادرم زنـدانی شد و من نمی‌دانم که آیا زنده هست و یا مرده است، او و زنش و دوتا فرزندش با من در خانه‌ای که از پـدرمان به ارث رسـیده بود زندگی می‌کرد و نزد ما در همان خانه مادرم و برادرانم زندگی می‌کردند (و ما برادران همگی) هر چه مخارجـات زنـدگی و لوازم منزل و تعمیرات و تجدیـد بنـاء منزل را که می‌کنیم هیـچ یـک حساب نمی‌کنیم چون تفـاوتی میان ما نیست و در طول این مـدت که برادرم در زنـدان هست و زن و کودکانش با من در همان خانه می‌باشـند و من مسؤول مخارج و زنـدگانی آنها بودم، ولی در سال گذشـته زن برادرم فرزنـدانش را گرفت و به خانه پـدرش رفت، معلوم باشـد که آن دختر خـاله من است، اکنون از من زن برادرم می‌خواهـد که تمامی اموال و اثاث خانه برادرم را به او بـدهم در صورتی که اثاث خـانه بیشترش مشترك و مشـاع هست، آیـا ما را حضـرتعالی به چه امر می‌فرمائیـد که مورد رضایت خداونـد متعال باشـد، آیا اموال برادر زندانیم را به زنش بدهم؟ در صورتی که عایدات سالیانه باغی را می‌گیرد؟

جواب ۱۰: جایز نیست که سـهم برادرت را به زنش بدهی تا زمانی که وفات او را ندانسـته‌ای، بلکه بر تو واجب است که سهم او را برای او نگهـداری، بلی برای زنش این حق هست که نفقه خودش را از تو بخواهد و برای تو لازم است که نفقه او را از مال برادرت بدهی و همچنین دادن نفقه کودکان هم در صورت احتیاجشان واجب است که بدهی، بلی ضـروریست که به حاکم شـرعی پیش از دادن نفقه مراجعه کنی، مگر اینکه از طرف برادرت وکیل باشی که در این صورت اجازه گرفتن از حاکم شرعی لازم نیست.

□

(مصاهرهٔ)

سؤال ۱

اگر شیعه امامی یک زن امامی را ازدواج نماید سپس طلاق دهد و عده نگه دارد و دیگری او را ازدواج نماید و از او دختری به دنیا بیاید آیا به شوهر اوّل جایز است آن دختر را ازدواج نماید یا نه؟

جواب ۱:

جایز نیست.

سؤال ۲

آیا شوهر زن به مادر بزرگ زن محرم هست یا نه؟

جواب ۲:

ازدواج با مادر بزرگ حرام است و نگاه کردن به او جایز است.

سؤال ۳

دو برادر بودنـد که قرار گذاشـته بودند که اوّلی دختر عمویش و دوّمی دختر خاله‌اش را ازدواج نماید ولی اوّلی رأیش عوض شد و به خواسـتگاری دختر خاله‌اش اقـدام کرد (آن را که قرار بود برادرش عقـد کنـد) و آنکه از برادر دیگر رخ داد این بود که دختـر عمویش را به خودش حرام کرد و این طور گفت (که دختـر عمّه‌ام به من حرام است و او تـا زنـده‌ام هماننـد خواهر من است) چون این طور قرار بود که برادرش او را ازدواج نماید، آیا این حرام کردن صحیح است و یا اینکه جایز است او را ازدواج نماید؟

******جواب ۳:

بلی جایز است او را ازدواج کند و آنکه حرام کرده است اثر ندارد.

سؤال ۴

کسی که دو همسر دارد و برای هر یک از آنها فرزندانی از پسر و دختر از این شخص هست اگر دختران هر دو همسر مذکور شوهر اختیار کنند دامادهای این مرد از همسـر اوّلش به همسر دومش محرم است یا نه و آیا دامادهای زن دوم به زن اولش محرم می‌باشند یا نه (و به عبارت دیگر آیا به زن دوم جایز است که حجاب خود را در مقابل داماد زن اول به زمین بگذارد و نپوشد و هم چنین زن اوّل می‌تواند در مقابل شوهر دختر زن دوم حجاب نپوشد یا نه؟

جواب ۴:

شوهر دختر به مـادر خود دختـر محرم می‌شود و به زنهـای دیگر پـدر محرم نمی‌شود پس واجب است به هر یـک از زنهـا از دامـاد دیگری در فرض مذکور حجابش را نگشاید.

سؤال ۵

زنا با زن شوهر دار آیا باعث همیشه حرام بودن به زناکار می‌شود؟

جواب ۵:

بلی با احتیاط وجوبی حرام مؤیّد می‌شود.

(عیبها و شرطها که موجب فسخ شود)

سؤال ۱

اگر کسـی را عیبی در خایه‌هایش (بیضتین) باشـد که احتمال می‌رود که اولادی به وجود نیاید آیا پیش از ازدواج لازم است که زن را در جریان بگذارد؟

جواب ۱:

اگر نگفتن فریب دادن و به زیـان انـداختن در نظر عرف باشـد واجب است که بگویـد وگرنه واجب نیست و در هر صـورت پس از ازدواج برای زن اختیار فسخ نیست.

سؤال ۲

شخصـی زن سنّی را به صحیح بودن عقد غیر دائمی قانع کرده و عقد میان آنها جاری شده و پس از مدتی پیش از اینکه زمان عقد مزبور تمام شود، یکی دیگر او را قانع کرده که عقد مذکور صحیح نیست و آن فسخ شده است و مخالف شرع و فتوای علمای سنّی

هست پس او قانع شد به باطل بودن آن عقد، آیا بر او جایز و صحیح است که عقد دائمی نماید و یا اینکه عقد دومی باطل می‌شود؟

جواب ۲:

عقد نمودن آن صحیح نیست مگر پس از تمام شدن مدت و یا بذل کردن مدت بر آن، زیرا که عقد غیر دائمی بر آن صحیح بوده بعد از آنکه بودن آن را بدان سانی که معنای شرعی آن می‌باشد قصد کرده است و تنها منصرف شدن او از قانع شدن به آن آن را باطل نمی‌کند و با آن موضوع قاعده الزام درست نمی‌شود.

سؤال ۳

امیدواریم که برای ما مصداق مجنون (دیوانه) را بیان فرمائید زیرا که برخی از دیوانه‌ها بعض چیزها را می‌فهمند و بعضی را نمی‌فهمند و یا اینکه روشنتر بگوییم بعضی تصرفاتش موافق با کار صاحبان عقل است و برخی موافق نیست و آنکه برای بعضی از اهل علم پیش آمد می‌کند اینست که مرد دیوانه و یا زن دیوانه را که حالات ذکر شده را دارند می‌آورند، آیا ازدواج نمودن آنان صحیح است اگر مختصری معنای ازدواج و مقصود از آن را بفهمند؟ و آیا ولایت پدر و یا پدر پدر کافیست و یا اینکه فقیه و یا وکیلش در امور حسبیّه هم بایستی اجازه دهند؟

و در صورتی که پدر نداشته باشند از کدامین شخص وکالت گرفته می‌شود و اگر کمی می‌فهمد که این عالم آمده است تا او را ازدواج نماید آیا گرفتن وکالت از آنها با یاد دادن عالم و گفتن آنکه عالم می‌گوید کفایت می‌کند و طبیعی هست که عالم هم احراز نمی‌کند که دیوانه معنای وکالت را دانست یا نه و نسبت به دو تا دیوانه که هیچ چیز را نمی‌فهمند چگونه عقد به آنها جاری می‌شود؟

******جواب ۳:

معیار در بار شدن احکام دیوانگی از آنها قصد کردن به آن طوری که در نزد صاحبان عقل معتبر است محقق نمی‌شود و این امر نسبت به کارها متفاوت است، بلی لازم است که درک کردن او چیزی را بایستی آنچه را که صلاح او هست و یا صلاح او نیست را درک نماید و بفهمد، پس اگر معنای ازدواج را می‌فهمد ولی اختیار کردن او و یا اختیار نکردنش آن را وابسته بر ملاحظه مصلحتش به طوری که صاحبان عقل می‌نمایند نباشد آنوقت به عمل او اعتباری نیست، بلکه لازم است به ولی او که پدر و پدر پدرش مراجعه نمود اگر دیوانگی آن از دوران کودکیش باشد احتیاط وجوبی اینست که ولایت میان حاکم شرعی و ولی عرفی آن که در نسب به او نزدیکتر است مشترک می‌باشد و در این وقت اگر ولی درک کرد که او احتیاج به ازدواج دارد می‌تواند خودش اجراء صیغه ازدواج بنماید و می‌تواند به اجراء صیغه خود دیوانه و یا وکیل آن اگر چنانچه معنای انشاء ازدواج و وکیل کردن را می‌داند کفایت کند.

سؤال ۴

اگر زن شرط کند پیش از عقد دائم که طلاق در دست آن باشد و هر وقت که دلش خواست طلاق دهد آیا این شرط صحیح است؟

جواب ۴:

عقد صحیح می‌شود و شرط باطل می‌شود.

(ولایت بر فرزند)

سؤال ۱

نظر حضرتعالی بر کودک همانند مسأله نظریست گر چه این به لحاظ واقعی که فعلا قائم است می‌باشد آیا اندازه اطاعت لزومی پدر چه مقدار است، بر فرض اینکه موضوع را تشخیص بدهد دست پدر باز است؟

جواب ۱:

برای پدر ولایت بر کودک هست عادل باشد و یا فاسق باشد، غایتش اینست که تصرف آن نافذ نیست اگر آن تصرف را برای کودک زیانبار تشخیص دهد و امّا بر فرزند بزرگ (بالغ) پدر ولایت بر آن ندارد خواه فاسق باشد یا عادل و بر فرزند واجب است اطاعت او در موردی که ترک اطاعتش بریدن و عاق شدن باشد، مثل اینکه پدر احتیاج به کمکی داشته باشد که به آن فرزند توانایی دارد و از شأن او هست که به آن اقدام نماید پس پدر از او بخواهد آن هم نکند، در این صورت واجب است و در غیر این صورت واجب نیست اگر چه مستحب است، بلکه در صورت عدم اطاعت از سلب توفیق و شکست خوردن خودش بترسد، مگر در جایی که ضرورت عرفی ایجاب می‌نماید.

سؤال ۲

کودک صغیری که بالغ نشده است پسر باشد یا دختر وقتی که پدرش مرد و مادرش را حاکم شرع قیّمهٔ (متصدی امورات صغیر) کرد آیا قیومیت (تصدّی امور صغیر) او پس از شوهر کردن ساقط می‌شود یا نه؟

جواب ۲:

چنانچه در قیومیت آن شوهر نکردن شرط نشده باشد و یا در اجازه تصرف آن در مال صغیر از طرف حاکم شرع شرط نشده باشد قیومیتش ساقط نمی‌شود.

□

(گم شدن شوهر)

سؤال ۱

شخصی که زنی را ازدواج نموده پس از مدّتی بر خلاف میل خودش از زنش جدا شد و مسافرت نمود و او در حالی که دور از خانواده‌اش هست ولی مخارج زنش را می‌دهد، امّا نمی‌تواند به نزد زنش بیاید و زنش هم نمی‌تواند به نزد او برود و تقاضای طلاق نماید، آیا این زن برای طلاق گرفتن می‌تواند به حاکم شرع رجوع نماید؟

جواب ۱:

اگر شوهرش نفقه و خرج او را ندهد، آنوقت جایز است حاکم شرع طلاق بدهد.

سؤال ۲

در اینجا زنی هست که ازدواج نموده و دارای یک فرزند شده است، پس از زمانی شوهرش ناپدید شده و هیچ گونه اطّلاعی از حالش نمی‌توان به دست آورد و معلوم نیست که او زنده است یا مرده است، آیا در زنی او باقی می‌ماند یا نه؟ و آیا از او رها

می‌تواند بشود، تا با دیگری ازدواج نماید؟

جواب ۲:

بر او جایز نیست که ازدواج نماید مگر اینکه به حاکم شرعی مراجعه نماید و او مطابق قوانین شرعی او را طلاق بدهد.

سؤال ۳

زنی که شوهر ناپدیدش مرده باشد آیا عدّه آن از زمان وفات شوهرش هست و یا از موقعی که خبر وفات به او رسیده است می‌باشد؟

******جواب ۳:

از وقتی که خبر مرگ او رسیده است بایستی عدّه نگهدارد.

سؤال ۴

زنی که شوهرش ناپدید شده و خبری از او نیست، پس او را مردی که می‌داند زن دارای شوهریست که غایب است و از او اطلاعی در دست نیست ازدواج می‌کند سپس بعد از مدتّی معلوم شد که ازدواج آن پس از گذشتن یک سال از وفات شوهر اوّل بوده است، حکم ازدواج آنها را بیان فرمائید؟

جواب ۴:

ازدواج آنها باطل است و زن باید از وقت رسیدن خبر عدّه وفات نگهدارد و موقعی که عدّه تمام شد، مرد دومّی حق دارد که عقد بر آن زن را تجدید کند اگر چه احتیاط مؤکّد در اینست که ترک عقد نموده و از همدیگر جدا شوند.

سؤال ۵

ناپدیدی که زنده است و پیدا نمی‌شود حکم زنش چیست؟

جواب ۵:

واجب است بر زن صبر نماید.

سؤال ۶

مردی که ناپدید است و با خبر شدن از او ممکن نیست، حکم زن او چیست؟

خواه مخارج او را ولی آن مرد بدهد یا نه؟

******جواب ۶:

اگر ولی آن مرد نفقه او را بدهد واجب است که صبر کند و اگر نفقه‌اش را ندهد زن حق دارد که حاکم شرع را در جریان بگذارد و او تا چهار سال از ناپدید شدن شوهرش وقت بدهد که جستجو تکمیل شود، سپس طلاق بدهد.

طلاق

(عدّه)

سؤال ۱

وقتی که زن می‌داند که زناست ولی مرد خیال می‌کند که عقد صحیح محقق شده است، آیا آن زن را عدّه هست، پس هر کسی که بخواهد پس از این ازدواج کند باید منتظر کامل بودن عدّه‌اش باشد و یا اینکه زناکار است عدّه ندارد و در صورتی که قضیّه عکس این فرض باشد، مرد عالم به زنا و زن عقد صحیح را خیال کند حکمش چیست؟

جواب ۱:

معیار در شبهه بودن ندانستن مرد و قصد نکردن او حرام را می‌باشد نه جهالت زن و اشتباه آن، همانطوری که در مسأله (۹۲) از کتاب طلاق در منهاج الصّالحین و در مسأله (۱۷) مباحث عدّه احکام فقهیّه بیان نمودیم.

سؤال ۲

اگر زنی را عقد غیر دائمی نمود و نزدیکی کرد و پس از تمام شدن مدّت مقّرر دوباره بر آن عقد خواند و پیش از نزدیکی مدتش را بخشید، آیا جایز است که شخص دیگری پیش از تمام شدن عدّه‌اش از شوهر اوّل او را ازدواج غیر دائمی نماید و این به جهت عقد دوّم می‌باشد که در آن نزدیکی نشده است و دوّمی زن نزدیکی نشده (غیر مدخول بها) را ازدواج نموده است، همانطوری که از بعضی فتوی در این خصوص نقل شده است و اتفاقات بسیاری به جهت اعتماد به این فتوی در این خصوص شده است، به طوری که زن در یک شب با چند مرد ازدواج می‌نماید و هر یک از مردها دو بار عقد می‌خوانند یک مرتبه نزدیکی می‌کنند دفعه آخری نزدیکی نمی‌کنند و مدت را می‌بخشند و مردهای دیگر هم همین طور می‌کنند حکم این را بیان فرمائید.

جواب ۲:

انّا لله انّاالیه راجعون، در واجب نبودن عدّه در صورت بذل مدّت پیش از نزدیکی نمودن اشکالی نیست، ولی این با وجوب عدّه نگه داشتن به عقد اولی که دخول شده است منافات ندارد، به درستی که عدّه ساقط می‌شود در حق خود شوهر و در حق دیگری ساقط نمی‌شود، پس چگونه بر دیگری جایز می‌شود که تزویج کند او را بعد از بخشیدن مدت عده‌ای که دخول نشده است پیش از آنکه عدّه‌ای عقدی که در آن نزدیکی شده است تمام گردد و سزاوار است که روایت معتبره مفضل بن عمر را در (وسائل الشیعهٔ حدیث ۵ ب ۲۳ از ابواب متعه) ملاحظه نمود تا اینکه قباحت آنچه واقع شده است معلوم گردد.

سؤال ۳

مردی زنی را عقد غیر دائمی نمود، سپس مدّتش تمام شد، پس با دیگری پیش از آنکه عدّه تمام شود از روی نادانی ازدواج کرد، سپس معلوم شد که از اوّلی آبستن است، تکلیف زن چیست و شوهر اوّلی کی می‌تواند او را عقد نماید؟

******جواب ۳:

عقد دوّم باطل است و می‌تواند شوهر اوّل دوباره او را عقد نماید ولی پس از آنکه برای دوّمی از وطی به شبهه در صورت نزدیکی کردن عدّه نگه دارد، امّا شوهر دوّمی اگر با او نزدیکی کرده باشد برای او حرام مؤبّد می‌شود، ولی اگر وطی نکرده باشد می‌تواند پس از تمام شدن عدّه اوّلی او را ازدواج نماید.

سؤال ۴

دختر باکره‌ای متعه شد و نزدیکی نمودند و فرزندی از آنها به وجود آمد و این امر بدون اجازه از پدر صورت گرفت، سپس آن

مرد به او طلاق داد، بـدین خیال که راه جدا شدن همین است، زن هم عدّه نگه داشت سپس با مرد دیگری ازدواج دائمی نمود، در صورتی که مدّت تمتّع اوّلی تمام نشده بود، حکم ازدواج جدید چیست؟

و تکلیف این زن چیست؟

جواب ۴:

ازدواج تازه باطل است و اگر نزدیکی کرده باشد به شوهر دوّمی برای همیشه حرام می‌شود، چونکه آن در همسـری شوهر اوّل بنا بر نظر ما باقی است، زیرا که ما اختیار کردیم که ازدواج غیر دائمی بدون اجازه پدر صحیح است، نهایت امر اینست که نزدیکی کردن شوهر اوّل به آن زن حرام است، بـدون اینکه ازدواج باطل باشـد، بلی اگر مقصود از طلاق بخشود ن مـدت و دسـتبرداری از آن زن باشد، بدون اینکه خصوصیّت طلاق را قصد نماید، ازدواج دوم هم صحیح است.

سؤال ۵

اگر کسـی از زنی که به او طلاق داده شده بعد از طلاق مباشرت به ازدواج بنماید بدون اینکه آن زن عدّه نگه دارد، در صورتی که آن زن پنج ماه است که شوهر اوّل آن زن را ترک کرده و مقاربت ننموده است، آیا ازدواج آنها صحیح است؟

و حکم فرزندان آنها چیست؟

جواب ۵:

اگر شـوهر اوّل بـا او نزدیکی کرده است، در صورت طلاـق دادن واجب است که عـدّه نگهـدارد، پس اگر شوهر دوّم پیش از تمـام شـدن عـدّه‌ای اوّلی ازدواج کنـد و نزدیکی نمایـد، آنـوقت آن زن برای همیشه بر او حرام می‌شود، پس واجب است که از او دوری نماید و احتیاج به طلاق نمی‌باشد و اگر وضع حال را نمی‌دانست (که او در عدّه هست) فرزندانش اولاد شبهه می‌شوند و بر او لاحق می‌شوند و از آنها ارث می‌برد و آنها هم از این ارث می‌برد.

سؤال ۶

آیا کسی که چهار زن دارد وفات نماید، آیا برای تمامی زنان او ترک زینت و عدّه لازم است و آیا عدّه در خصوص زنی که شوهر دومّش می‌باشد تفاوت می‌کند و آیا زنی که در روزهای عدّه بیرون رفت آن روز را قضا می‌کند یا نه؟

******جواب ۶:

ترک زینت و عـدّه برای تمامی زنهایش خواه شوهر اوّل آن باشد یا دومّی باشد واجب است و روزی را که بیرون رفته قضا نمی‌کند و معلوم باشـد که بیرون رفتن از خـانه بر زنی که عـدّه‌ای وفـات نگه داشـته است حرام نیست در صورتی که آرایش نکرده باشـد و هرزگی ننماید.

سؤال ۷

زنی که عادت ماهیانه‌اش قطع شده است و او در سن کمتر از یائسه گی می‌باشد آیا برای او عدّه وفات هست؟

******جواب ۷:

آری برای او عـدّه وفـات است اگر چه از سن یـائسه بودن هم بگـذرد لکن عـدّه‌ای وفات غیر از ازدواج نکردن و زینت نکردن چیز دیگری نیست، که همراه است بـا بهتر با حیا بودن او در ایام عـدّه و بیشتر از این بر او واجب نیست از چیزهایی که متعارف است در میان مردم.

سؤال ۸

در زمان عدّه نگه داشتن زنی که شوهرش مرده است مظاهر حدود واجب چیست؟

******جواب ۸:

ترک زینت نمودن است.

سؤال ۹

اگر زن که عدّه شبهه و یا طلاق نگه می‌داشت شوهرش بمیرد آیا عدّه‌اش متعدد می‌شود یا آنکه تداخل می‌نماید؟

******جواب ۹:

عدّه متعدد نمی‌شود بلکه تداخل می‌نماید.

سؤال ۱۰

اگر شخص بداند که زنی که می‌خواهد عقد غیر دائمی نماید عدّه نگه نمی‌دارد آیا واجب است که او را ازدواج نکند؟

جواب ۱۰: واجب نیست از ازدواج او خود داری نماید بلکه زن مسؤولیت آن را متحمل خواهد شد.

سؤال ۱۱

زنی که رحم خود را در آورده است آیا او یائسه حساب می‌شود که عـدّه نـدارد و یا اینکه او در زمره آنا نیست که حیض نمی‌بینند ولی در سن حیض دیدگان می‌باشند؟

جواب ۱۱: زن در حالت مـذکور از آنهاییست که حیض نمی‌بینـد و آن در سن حیض دیده‌ها می‌باشد و یائسه نیست در صورتی که به سن یائسه گی نرسیده باشد.

سؤال ۱۲

زنی که با زائیدن عدّه‌اش تمام می‌شود آیا در صورت ساقط نمودن کودکش با اختیار خودش باز هم عدّه‌اش تمام می‌شود یا نه؟

جواب ۱۲: بلی با این هم عدّه‌اش تمام می‌شود.

سؤال ۱۳

آیا برای زن زناکار عدّه هست؟

در صورتی که زنا کننده یا کس دیگر بخواهد او را ازدواج نماید؟

جواب ۱۳: از زنا عدّه نیست و استبراء هم نیست، آری مستحب است که از آب نابکار به هنگام ازدواج نمودن استبراء نماید، بلکه آن احتیاط مستحب می‌باشد، همانطوری که در مسأله‌ای (۹۳) از بـاب طلاق از منهاج الصالحین و در مسأله (۱۹) از بحثهای عدّه از احکام فقهیّه بیان کرده‌ایم.

سؤال ۱۴

فرمودید که احتیاط وجوبی در عدّه زن کافری که طلاق داده شده باید سه پاکی را ببیند، با اینکه روایت صحیحی در این مقام هست که عدّه آن مثل عدّه کنیز است و با وجودی که مورد روایت در آنجاییست که شوهر نصرانی است لکن علت که آورده است اینست که آنها مملوک‌های امام هستند این کشف می‌کند که حکم عمومیّت دارد؟

جواب ۱۴: همانا توقف کردن ما از تعدّی کردن از مورد روایت مذکور اینست که علت تعبدیست نه حقیقی، چون اشکال نیست در اینکه احکام مملوکها با عمومیتش بر آنها هم جاری می‌شود و بدین لحاظ که محقق (قدس سره) روایت را نسبت به شاذ بودن داده است و در جواهر آمده است که: ما عمل کننده به روایت نیافتیم بلکه ظاهر عموم و یا صراحت آنها خلاف آن روایت است، حتّی اینکه او بعید شمرده به صاحب حدائق و مدارک اشکال نمودن و توقف کردن را در آنچه مشهور به آن قائل هستند که آنها با آزادها مساوی می‌باشند و این دلیلها همه اش در توقف کردن مادر عمل به روایت و اقتصار نمودن به احتیاط وجوبی کفایت می‌کند.

□

(احکام طلاق)

سؤال ۱

آیا قاعده الزام، یعنی وادار کردن آنهایی که شیعه امامی نیستند به احکام گوناگون خودشان در نزد جنابعالی به طریق معتبر ثابت است یا نه و در صورت ثابت نشدن قاعده‌هایی عوض آن بطریق معتبر هست یا نه؟

جواب ۱:

بلی در نزد ما ثابت است.

سؤال ۲

معلوم است زنی که سه بار طلاق داده شده است و در میان طلاقها شوهرش رجوع کرده است بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است که زن شرط طلاق دادن را به شوهر دوّمی بنماید یا نه؟

جواب ۲:

بلی شرط مزبور جایز و بر شوهر لازم است به آن شرط عمل کند.

سؤال ۳

مرد امامی صیغه عقد را نزد اهل سنّت بنا به شرطی که زن سنّیش کرده بود خوانده است هم چنین زنش را نزد مخالف طلاق داده است، آیا این طلاق واقع می‌شود، زیرا که او ملتزم شده بود که عقد را نزد آنها جاری کند و یا اینکه لازم است در نزد امامی مطابق شرطهایی که مقرر است طلاق دهد و حکم کسی که از این مسأله غفلت داشت و زن سنّی را پس از این ازدواج نمود چیست، آیا نسبت به آن مطلقّه و نسبت به شوهر اوّل غیر مطلقّه است؟

******جواب ۳:

اگر زنش را نزد اهل تسنّن با شرطهایی که نزد ما معتبر است طلاق دهد طلاق صحیح است هم در حق آن و هم در حق زن و اگر به آن طلاق دهد بر خلاف این شرطها برای زن طلاق لازم می‌شود و زن را دیگر حق طلب کردن حقوق زن بودن را ندارد ولکن

طلاق در حق مرد صحیح نیست و برای او جایز نیست که خواهر آن زن را بگیرد و هم چنین پنجمین زن را ازدواج نماید و ... بلکه در حق آن زن هم طلاق در حقیقت صحیح نیست، پس اگر ازدواج نماید پس آن صاحب شوهر است که ازدواج می‌نماید.

سؤال ۴

اگر سنّی در خصوص همان مسأله گذشته به یکی از مذهب اهل حق ملتزم باشد که آن التزام را کافی و رجوعش را به زن سنّی و شیعی صحیح می‌داند آیا مقصود از التزام عبارت است از اینکه او از ته دل به صحیح بودن این مسأله از مذهب حق را قبول نماید و یا اینکه تنها بناء گذاشتن بر آن و عمل کردن به آن برای اینکه از ایرادات مردم بدین وسیله خود را دور نماید صحیح می‌باشد؟

جواب ۴:

ملتزم شدن به مسأله فقهی در برداشتن قاعده الزام در حق مرد سنّی کفایت نمی‌کند، مگر اینکه واقعاً به تمامی مذهب حق ایمان آورد و به آن ملتزم شود.

سؤال ۵

اگر زن او در مفروض سؤال گذشته شیعه باشد و بخواهد که به آن رجوع نماید در صورتی که در این مسأله به مذهب حق ملتزم شود، آیا به زن شیعه‌اش واجب است که از او تمکین نماید و یا اینکه جایز است که تمکین ننماید و او را وادار کند که به فتوای مذهبش عمل نماید؟

جواب ۵:

بر زن جایز است که خودش را در اختیار او بگذارد (تمکین کند) گرچه بر شوهرش نزدیکی با آن به مقتضای قاعده الزام حرام است، همانطوری که جایز است بر زن که خودش را در اختیار او نگذارد (تمکین ننماید) و از قاعده الزام استفاده نماید.

سؤال ۶

اگر مرد سنّی زن سنّی را ازدواج نماید سپس او را یک مرتبه در یک مجلس طلاق دهد و از واضحات است که این طور طلاق در مذهب هر دو تای آنها بائن است (نمی توان رجوع کرد) لکن طلاق دهنده خواست که در خصوص این مسأله به مذهب حق عمل نماید و رجوع به زن خود نمود در صورتی که بنا گذاشت به مذهب اهل حق بدون اینکه حقیقت بر او روشن شود و مذهب اهل حق را به کلی قبول نماید، عمل نماید آیا این برگشتن او صحیح است اگر چه زن ملتزم نباشد بدانچه مرد ملتزم شده است؟

و یا اینکه رجوع او به زنش به طور کلی صحیح نیست؟

******جواب ۶:

رجوع کردن از او در علم خداوند تبارک و تعالی و به مقتضای حکم اوّلی صحیح است ولی عمل کردن بر آن به مقتضای عنوان ثانوی که از قاعده الزام سرچشمه می گیرد صحیح نیست.

سؤال ۷

فرمودید کسی که احتمال می‌دهد دیوانه شود کسی را وکیل کند که زنش را آنوقت طلاق دهد و برگشت این بر اینست که او را ولی خود در این کار قرار می‌دهد، آیا این مخصوص به دیوانگی گاه گاه است یا نه؟ سپس دلیل علمی به صحیح بودن اینکه انسان برای خودش ولی قرار دهد چیست؟

******جواب ۷:

دلیل علمی آن اینست که انسان از دیگران نسبت به خودش سزاوارتر است و این مسأله ارتکازیست و انسان بخودش تسلط دارد و این امر تقاضا می کند:

در صورتی که از تشخیص نظر و صلاح خویش عاجز باشد بتواند برای خودش ولی تعیین نماید و روشن‌تر از آن وصّی قرار دادن اوست پس از وفاتش در تجهیز آن که جمعی از علماء فتوای به صحّت آن داده‌اند و ما توقف کردیم و نتوانستیم مثل آنها فتوی بدهیم، به جهت اینکه احتمال دارد که قائم بودن دلیل ولایت بر تجهیز کردن، مانع از این باشد، ولی دلیل ولایت بر اینجا نمی‌آید، زیرا که دلیلهای ولایت بر مجنون پس از کامل شدن شامل نمی‌شود و آن بهترین دلیل بر رد مخالفین است و از اینجا معلوم می‌شود که اگر احتمال جنون دائمی هم بدهد می‌تواند ولی برای خود قرار دهد، بلی اگر خیانت ولی آشکار گردد آنوقت منع تصرف کردن آن در امورات مجنون معین می گردد.

سؤال ۸

مردی همسرش را در ۲۵ / ۸ / ۹۵ طلاق خلعی داد بدون اینکه در نزد شاهدها باشد و باز هم در ۱۴ / ۹ / ۹۵ بدون حضور شاهدها طلاق دوّم را داد، معلوم باشد که پس از طلاق اوّلی رجوع به همسرش نمود به جهت اینکه طلاق ثابت نشده و در پیش مرد دینی خودش این کار را نمود سپس بعد از طلاق دوم به خودی خود رجوع نمود و آن را باز هم در تاریخ ۱۷ / ۲ / ۹۷ این بار در نزد دو شاهد عادل طلاق داد سپس در تاریخ ۱۷ / ۴ / ۹۷ پیش از تمام شدن عدّه‌اش رجوع کرد:

۱ آیا دو طلاق اولی و دومی بالایی دو طلاق شمرده می‌شوند و یا اینکه فقط یک طلاق در خود عدّه است؟

۲ آیا دو طلاق ذکر شده بالایی اول و دومی آنها شرعاً جایز است و طلاق شمرده می‌شوند در صورتی که شاهدها نبودند؟ ۳ آیا طلاق سومّی جدایی بزرگ حساب می‌شود، در صورتی که اکنون شوهر دو تا طلاق را (اول و

دوم)

را فاسد و باطل حساب کرده است که رجوع نموده است؟

******جواب ۸:

دو طلاقهای قبلی باطل می‌باشند و صحیح نمی‌باشد مگر طلاق آخری اگر چنانچه بقیّه شرطها در آن موجود باشد، بدین سان که در پاکی که نزدیکی نکرده طلاق بدهند و طلاق هم بدون اکراه و اجبار واقع شده باشد که در این صورت جدایی بزرگ نمی‌شود، زیرا که زن را یک مرتبه طلاق صحیح داده‌اند (و سه طلاقه نشده است).

سؤال ۹

زنی که نزد حاکم شرعی طلاق داده شده و حملش آشکار بوده ولی حمل خود را از حاکم شرع پنهان نمود و صیغه طلاق خوانده شد و طلاق داده شد آیا این طلاق صحیح است یا نه؟

******جواب ۹:

پنهان نمودن حمل خودش را بر صحیح بودن طلاق ضرر نمی‌رساند پس اگر طلاق با تمامی شرایطش انجام گردد صحیح می‌باشد اگر چه آبستن باشد و با وضع حمل از عدّه خارج می‌شود.

سؤال ۱۰

اگر مجتهد به زن کسی که ناپدید شده است طلاق داد سپس معلوم شد که نمرده است و تقصیر از طرف آن بوده باشد که به زنش زنده بودن خودش را خبر نداده است، آیا طلاق فقیه باطل است؟

جواب ۱۰: اگر شرطهای طلاق همه اش موجود باشد طلاق صحیح می‌باشد و ظاهر شدن زنده بودن او طلاق را باطل نمی‌کند، بلی اگر در عدّه ظاهر شود می‌تواند رجوع کند.

سؤال ۱۱

شخصی که از شریعت رو گردان است اگر به زنش بدون حضور شاهدها طلاق بدهد آیا طلاقش صحیح است؟

جواب ۱۱: طلاق او صحیح نیست مگر اینکه مخالف (سنّی) باشد که در مذهب او شاهد گرفتن در طلاق لازم نباشد، اگر چه طلاق آن باطل است ولی جایز است که به حکم مذهبش الزام نمود و با زن او در صورتی که بدون شاهدها طلاق داده باشد ازدواج نمود.

سؤال ۱۲

مرد سنّی یک زن شیعه را با اجازه پدرش ازدواج کرده و مرد هم مرد دینی است و اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را دوست می‌دارد، پس از مدّتی میان زن و شوهر اختلاف و مشکلاتی به وجود آمده و از نیکان برای اصلاح آنها اقدام نمودند، ولی پدر دختر این اختلافها را که شنید، عوض اینکه میان آنها آشتی دهد به اختلاف دامن زد و طلاق دخترش را خواستار شد و هیچ گونه اصلاح را قبول نکرد و طلاق هم از ترس پدرش اجباری شد و زن آن را به مرد از لحاظ دامنه دار نشدن مشکلات تحمیل نمود آیا این طلاق درست می‌باشد و در صورتی که طلاق خلعی باشد (نمی شود رجوع کرد) آیا خلعی بودنش صحیح است و اگر صحیح باشد چاره برای رجوع کردن زن و شوهر چیست؟

جواب ۱۲: اگر شوهر را به طلاق دادن مجبور کنند طلاق صحیح نمی‌شود و امّا اگر شوهر خودش بخواهد طلاق دهد و به آن راضی باشد اگر چه برای رهایی از پی آمدها و مشکلات باشد آنوقت طلاق صحیح می‌شود، ولی خلعی نمی‌شود اگر زن آماده برای قیام به حقوق همسری بوده باشد و در آن صورت شوهر حق دارد که به زنش رجوع کند اگر در عدّه باشد و امّا پس از تمام شدن عدّه احتیاط وجوبی اینست که دوباره عقد بخوانند.

سؤال ۱۳

اگر کسی زنش را به هنگام غضب شدید طلاق دهد به طوری که غضب مانع قصد نمودن طلاق باشد و یا از او قصد کردن را سلب نماید، آیا از او طلاق صحیح است؟

جواب ۱۳: طلاق دادن در حال غضب شدیدی که از او قصد نمودن را سلب کند صحیح نیست علاوه بر آن طلاق دادن بر زن با قصد هم صحیح نیست مگر در ایام پاکی که در آن نزدیکی با عیالش نکرده باشد.

□

(احکام طلاق)

سؤال ۱

آیا قاعده الزام، یعنی وادار کردن آنهایی که شیعه امامی نیستند به احکام گوناگون خودشان در نزد جنابعالی به طریق معتبر ثابت

است یا نه و در صورت ثابت نشدن قاعده‌هایی عوض آن بطریق معتبر هست یا نه؟

جواب ۱:

بلی در نزد ما ثابت است.

سؤال ۲

معلوم است زنی که سه بار طلاق داده شـده است و در میان طلاقها شوهرش رجوع کرده است بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است که زن شرط طلاق دادن را به شوهر دوّمی بنماید یا نه؟

جواب ۲:

بلی شرط مزبور جایز و بر شوهر لازم است به آن شرط عمل کند.

سؤال ۳

مرد امامی صیغه عقد را نزد اهل سنّت بنا به شرطی که زن سنّیش کرده بود خوانده است هم چنین زنش را نزد مخالف طلاق داده است، آیا این طلاق واقع می‌شود، زیرا که او ملتزم شده بود که عقد را نزد آنها جاری کند و یا اینکه لازم است در نزد امامی مطابق شرطهایی که مقرر است طلاق دهـد و حکم کسـی که از این مسأله غفلت داشت و زن سنّی را پس از این ازدواج نمود چیست، آیا نسبت به آن مطلقّه و نسبت به شوهر اوّل غیر مطلقّه است؟

******جواب ۳:

اگر زنش را نزد اهل تسنّن با شرطهایی که نزد ما معتبر است طلاق دهد طلاق صحیح است هم در حق آن و هم در حق زن و اگر به آن طلاق دهـد بر خلاف این شـرطها برای زن طلاق لازم می‌شود و زن را دیگر حق طلب کردن حقوق زن بودن را نـدارد ولکن طلاق در حق مرد صحیح نیست و برای او جایز نیست که خواهر آن زن را بگیرد و هم چنین پنجمین زن را ازدواج نماید و ... بلکه در حق آن زن هم طلاق در حقیقت صحیح نیست، پس اگر ازدواج نماید پس آن صاحب شوهر است که ازدواج می‌نماید.

سؤال ۴

اگر سنّی در خصوص همان مسأله گذشته به یکی از مذهب اهل حق ملتزم باشد که آن التزام را کافی و رجوعش را به زن سنّی و شیعی صحیح می‌داند آیا مقصود از التزام عبارت است از اینکه او از ته دل به صحیح بودن این مسأله از مذهب حق را قبول نماید و یا اینکه تنها بناء گذاشتن بر آن و عمل کردن به آن برای اینکه از ایرادات مردم بدین وسیله خود را دور نماید صحیح می‌باشد؟

جواب ۴:

ملتزم شـدن به مسأله فقهی در برداشـتن قاعـده الزام در حق مرد سنّی کفایت نمی‌کنـد، مگر اینکه واقعاً به تمامی مـذهب حق ایمان آورد و به آن ملتزم شود.

سؤال ۵

اگر زن او در مفروض سؤال گذشـته شـیعه باشـد و بخواهـد که به آن رجوع نماید در صورتی که در این مسأله به مذهب حق ملتزم شود، آیـا به زن شـیعه‌اش واجب است که از او تمکین نمایـد و یا اینکه جایز است که تمکین ننمایـد و او را وادار کنـد که به فتوای مذهبش عمل نماید؟

جواب ۵:

بر زن جایز است که خودش را در اختیار او بگذارد (تمکین کند) گرچه بر شوهرش نزدیکی با آن به مقتضای قاعده الزام حرام است، همانطوری که جایز است بر زن که خودش را در اختیار او نگذارد (تمکین ننماید) و از قاعده الزام استفاده نماید.

سؤال ۶

اگر مرد سنّی زن سنّی را ازدواج نماید سپس او را یک مرتبه در یک مجلس طلاق دهد و از واضحات است که این طور طلاق در مذهب هر دو تای آنها بائن است (نمی توان رجوع کرد) لکن طلاق دهنده خواست که در خصوص این مسأله به مذهب حق عمل نماید و رجوع به زن خود نمود در صورتی که بنا گذاشت به مذهب اهل حق بدون اینکه حقیقت بر او روشن شود و مذهب اهل حق را به کلی قبول نماید، عمل نماید آیا این برگشتن او صحیح است اگر چه زن ملتزم نباشد بدانچه مرد ملتزم شده است؟

و یا اینکه رجوع او به زنش به طور کلی صحیح نیست؟

******جواب ۶:

رجوع کردن از او در علم خداوند تبارک و تعالی و به مقتضای حکم اوّلی صحیح است ولی عمل کردن بر آن به مقتضای عنوان ثانوی که از قاعده الزام سرچشمه می گیرد صحیح نیست.

سؤال ۷

فرمودید کسی که احتمال می‌دهد دیوانه شود کسی را وکیل کند که زنش را آنوقت طلاق دهد و برگشت این بر اینست که او را ولی خود در این کار قرار می‌دهد، آیا این مخصوص به دیوانگی گاه گاه است یا نه؟ سپس دلیل علمی به صحیح بودن اینکه انسان برای خودش ولی قرار دهد چیست؟

******جواب ۷:

دلیل علمی آن اینست که انسان از دیگران نسبت به خودش سزاوارتر است و این مسأله ارتکازیست و انسان بخودش تسلط دارد و این امر تقاضا می کند:

در صورتی که از تشخیص نظر و صلاح خویش عاجز باشد بتواند برای خودش ولی تعیین نماید و روشن‌تر از آن وصّی قرار دادن اوست پس از وفاتش در تجهیز آن که جمعی از علماء فتوای به صحّت آن داده‌اند و ما توقف کردیم و نتوانستیم مثل آنها فتوی بدهیم، به جهت اینکه احتمال دارد که قائم بودن دلیل ولایت بر تجهیز کردن، مانع از این باشد، ولی دلیل ولایت بر اینجا نمی‌آید، زیرا که دلیلهای ولایت بر مجنون پس از کامل شدن شامل نمی‌شود و آن بهترین دلیل بر رد مخالفین است و از اینجا معلوم می‌شود که اگر احتمال جنون دائمی هم بدهد می‌تواند ولی برای خود قرار دهد، بلی اگر خیانت ولی آشکار گردد آنوقت منع تصرف کردن آن در امورات مجنون معین می گردد.

سؤال ۸

مردی همسرش را در ۲۵ / ۸ / ۹۵ طلاق خلعی داد بدون اینکه در نزد شاهدها باشد و باز هم در ۱۴ / ۹ / ۹۵ بدون حضور شاهدها طلاق دوّم را داد، معلوم باشد که پس از طلاق اوّلی رجوع به همسرش نمود به جهت اینکه طلاق ثابت نشده و در پیش مرد دینی خودش این کار را نمود سپس بعد از طلاق دوم به خودی خود رجوع نمود و آن را باز هم در تاریخ ۱۷ / ۲ / ۹۷ این بار در نزد دو شاهد عادل طلاق داد سپس در تاریخ ۱۷ / ۴ / ۹۷ پیش از تمام شدن عدّه‌اش رجوع کرد:

۱ آیا دو طلاق اولی و دومی بالایی دو طلاق شمرده می‌شوند و یا اینکه فقط یک طلاق در خود عدّه است؟
۲ آیا دو طلاق ذکر شده بالایی اول و دومی آنها شرعاً جایز است و طلاق شمرده می‌شوند در صورتی که شاهدها نبودند؟ ۳ آیا طلاق سومّی جدایی بزرگ حساب می‌شود، در صورتی که اکنون شوهر دو تا طلاق را (اول و
دوم)
را فاسد و باطل حساب کرده است که رجوع نموده است؟
******جواب ۸:
دو طلاقهای قبلی باطل می‌باشند و صحیح نمی‌باشد مگر طلاق آخری اگر چنانچه بقیّه شرطها در آن موجود باشد، بدین سان که در پاکی که نزدیکی نکرده طلاق بدهند و طلاق هم بدون اکراه و اجبار واقع شده باشد که در این صورت جدایی بزرگ نمی‌شود، زیرا که زن را یک مرتبه طلاق صحیح داده‌اند (و سه طلاقه نشده است).

سؤال ۹

زنی که نزد حاکم شرعی طلاق داده شده و حملش آشکار بوده ولی حمل خود را از حاکم شرع پنهان نمود و صیغه طلاق خوانده شد و طلاق داده شد آیا این طلاق صحیح است یا نه؟
******جواب ۹:
پنهان نمودن حمل خودش را بر صحیح بودن طلاق ضرر نمی‌رساند پس اگر طلاق با تمامی شرایطش انجام گردد صحیح می‌باشد اگر چه آبستن باشد و با وضع حمل از عدّه خارج می‌شود.

سؤال ۱۰

اگر مجتهد به زن کسی که ناپدید شده است طلاق داد سپس معلوم شد که نمرده است و تقصیر از طرف آن بوده باشد که به زنش زنده بودن خودش را خبر نداده است، آیا طلاق فقیه باطل است؟
جواب ۱۰: اگر شرطهای طلاق همه اش موجود باشد طلاق صحیح می‌باشد و ظاهر شدن زنده بودن او طلاق را باطل نمی‌کند، بلی اگر در عدّه ظاهر شود می‌تواند رجوع کند.

سؤال ۱۱

شخصی که از شریعت رو گردان است اگر به زنش بدون حضور شاهدها طلاق بدهد آیا طلاقش صحیح است؟
جواب ۱۱: طلاق او صحیح نیست مگر اینکه مخالف (سنّی) باشد که در مذهب او شاهد گرفتن در طلاق لازم نباشد، اگر چه طلاق آن باطل است ولی جایز است که به حکم مذهبش الزام نمود و با زن او در صورتی که بدون شاهدها طلاق داده باشد ازدواج نمود.

سؤال ۱۲

مرد سنّی یک زن شیعه را با اجازه پدرش ازدواج کرده و مرد هم مرد دینی است و اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را دوست می‌دارد، پس از مدتّی میان زن و شوهر اختلاف و مشکلاتی به وجود آمده و از نیکان برای اصلاح آنها اقدام نمودند، ولی پدر دختر این اختلافها را که شنید، عوض اینکه میان آنها آشتی دهد به اختلاف دامن زد و طلاق دخترش را خواستار شد و هیچ گونه اصلاح را قبول نکرد و

طلاق هم از ترس پدرش اجباری شد و زن آن را به مرد از لحاظ دامنه دار نشدن مشکلات تحمیل نمود آیا این طلاق درست می‌باشد و در صورتی که طلاق خلعی باشد (نمی شود رجوع کرد) آیا خلعی بودنش صحیح است و اگر صحیح باشد چاره برای رجوع کردن زن و شوهر چیست؟

جواب ۱۲: اگر شوهر را به طلاق دادن مجبور کنند طلاق صحیح نمی‌شود و امّا اگر شوهر خودش بخواهد طلاق دهد و به آن راضی باشد اگر چه برای رهایی از پی آمدها و مشکلات باشد آنوقت طلاق صحیح می‌شود، ولی خلعی نمی‌شود اگر زن آماده برای قیام به حقوق همسری بوده باشد و در آن صورت شوهر حق دارد که به زنش رجوع کند اگر در عدّه باشد و امّا پس از تمام شدن عدّه احتیاط وجوبی اینست که دوباره عقد بخوانند.

سؤال ۱۳

اگر کسی زنش را به هنگام غضب شدید طلاق دهد به طوری که غضب مانع قصد نمودن طلاق باشد و یا از او قصد کردن را سلب نماید، آیا از او طلاق صحیح است؟

جواب ۱۳: طلاق دادن در حال غضب شدیدی که از او قصد نمودن را سلب کند صحیح نیست علاوه بر آن طلاق دادن بر زن با قصد هم صحیح نیست مگر در ایام پاکی که در آن نزدیکی با عیالش نکرده باشد.

□

نذر و سوگند

(قسم و نذر و عهد)

سؤال ۱

زنی نذر کرده که اگر در اداره رسمی است خدام شوم یک گوسفند قربانی کنم و گفته که برای خدا به گردن من نذر است در آن صورت یک قربانی بکشم (لله علی نذر ان اذبح شاة) و از طرف خواهرش در همان وقت تکذیب گردید نذر کننده گفت (بلکه دو قربانی و اگر تعجب نکنی سه تا قربانی می‌کشم) و بعد از آن در اداره رسمی است خدام گردیده آیا این نذر جایز است؟

مخصوصاً که نذر مربوط به کار کردن زنی هست در اداره رسمی و آیا بر او یک قربانی و یا دو و یا سه قربانی لازم است؟

جواب ۱:

این نذر باطل است و عمل کردن بر آن واجب نیست و اگر چنانچه صحیح باشد فقط بر او یک قربانی واجب می‌شود.

سؤال ۲

من یک زنی هستم نذر کرده‌ام که اگر خداوند به من فرزند عنایت کند پس از آنکه جوان شد یک گوسفند بکشم و خداوند به من این فرزند را عطا فرموده است و اکنون من توانایی ندارم که به نذرم در خصوص آخرین فرزندم که خداوند لطف نموده است وفا نمایم پس چه بکنم در صورتی که به هیچ چیز مالك نیستم؟

جواب ۲:

کشتن گوسفند بر تو واجب نیست زیرا که خداوند به آنچه مقدور نیست تکلیف نمی کند (لایکلّف الله نفساً الا وسعها).

سؤال ۳

اگر خوراکی برای رضای خـدا نـذر نماید و یا اینکه ثوابش برای امام عاید گردد و آن را به زوّار امام و یا به فقراء می‌دهد، آیا خود نذر کننده و خانواده‌اش می‌توانند از آن خوراک بخورند یا نه؟

******جواب ۳:

این با قصـد نـذز کننـده تفاوت می‌کنـد، پس اگر مطلق قصـد نموده خوردنش جایز است ولی اگر مقیّـد نموده به مقتضای قیـد باید عمل نماید.

سؤال ۴

کسی که نذر کرده در مسجد معیّنی اعتکاف نماید، سپس آن مسجد خراب شده حکمش چیست؟

جواب ۴:

اگر بر او اعتکاف نمودن در همان مسـجد خراب شده ممکن باشد واجب است آنجا اعتکاف نماید، ولی اگر ممکن نباشد پس اگر غرض اوّلی از نـذر آبـاد نمودن همـان مسـجد است نـذر باطـل می‌شود و اگر مقصود به جا آوردن اعتکاف است و مقیّـد نمودن به مسجد مذکور برای غرض دیگری است، آنوقت احتیاط وجوبی اینست که در مسجد دیگر اعتکاف نماید.

سؤال ۵

ز نیست که دو مـاه پی در پی روزه نـذری دارد و موقـع گرفتن روزه خـونریزی دائمی می‌نمایـد و قطـع نمی‌شـود مگر اینکه روزه را نگیرد، حکم روزه آن و قضای روزه چگونه است؟

جواب ۵:

اگر دو ماه روزه بدون اینکه ماهها را معیّن کند نذر کرده، باشد خوردن روزه و گرفتن آن در دو ماه پی در پی دیگر جایز می‌باشـد مگر اینکه روزه به کلّی به او ضرر نماید آنوقت نذرش ساقط می‌شود.

سؤال ۶

اگر پدر با موافقت دختر رشیده‌اش نذر کند که آن را از شخصی معینی ازدواج نماید، آیا وفا کردن به این نذر واجب است؟

******جواب ۶:

وفا کردن به این نذر واجب نیست، مگر اینکه در خودی خود صلاح باشد و دختر هم به این ازدواج راضی باشد.

سؤال ۷

من نـذر کردم که در هر چهار ماه مبلغی از مال به یک خانواده بـدهم ولی آنها به جایی مسافرت کرده‌انـد، که من دسترسـی ندارم، آیا جایز است که در مال نذر شده تصرف کنم همانند وام دادن تا آنوقتی که بتوانم به آنها برسانم؟

******جواب ۷:

مـالی که نـذر شـده است معین نمی‌شـود مگر آنوقـتی که به تحویـل آنهـا داده شـود، امّـا پیش از دادن، مـال از آن توست می‌توانی تصرف کنی در آن و تو مسؤول به وفا کردن به نذرت هستی آن زمانی که رساندن در امکان تو باشد.

سؤال ۸

مردی با خداونـد عهـد نموده که اگر حاجتم بر آورده شـد پیاده به زیارت امام حسـین (عَلَیْهِ السَّلَام) رهسـپار خواهم شد و مقصد و راهی را برای رفتن معین کرده حکم آن چیست در صورتی که: الف شـک کنـد در مکانی که از آنجا به زیارت امام حسـین (عَلَیْهِ السَّلَام) خواهد رفت و شک او منحصر به دو تا مکانی است که یکی از دیگری نزدیکتر است؟

ب اگر رفتنش حرجی باشد و یا از ضرری بترسد که به او برسد؟

******جواب ۸:

الف اگر راه نزدیکتر در مسیر مکـان دور به کربلاـ باشـد به نزدیکتر کفـایت می‌کنـد و اگر برای هر یـک از آنها راه مسـتقّل باشـد واجب است که جمع کند میان آنها.

ب منتظر می‌شود تا اینکه ترس و حرج بر طرف گردد.

□

(احکام نذر و سوگند)

سؤال ۱

زمانی که پسر نذر کند نذری را که هر روز دو رکعت نماز بخواند و فرض محقق شود (نذرش قبول گردد) ولی بعد از محقق شدن فرض پدرش نهی کند و در این صورت هم معنای نذری که منحّل شود نمی‌داند، حکم آن چیست؟

آیا دو رکعت نماز در هر روز برای او واجب می‌باشد و یا اینکه نذر با مخالفت پدر و فراموش کردن ساقط می‌شود؟

جواب ۱:

نـذر بـا منحـل کردن پـدر منحـل نمی‌شـود، پس واجب می‌شود بر فرزنـد که به نـذر خود ملـتزم باشـد و هم چنین نـذر ذکر شـده با مخالفت پدر و یا فراموشی ساقط نمی‌شود بلکه کفّاره با بیشتر مخالفت کردن بیشتر می‌شود.

سؤال ۲

آیا صحیح بودن سوگند موقوف به اذن شوهر و پدر است؟

سپس زنی که شوهر کرده است آیا درست بودن قسم او بستگی به اجازه شوهرش و پدرش می‌باشد؟

جواب ۲:

سوگند با بودن پدر و شوهر لازم نمی‌شود مگر به اجازه آنها.

□

(در آنچه سوگند و نذر و عهد با آن منعقد می‌شود)

سؤال ۱

آیا در نذر کردن صیغه لازم است و یا اینکه نسبت نذر به خداوند متعال کفایت می‌کند؟

جواب ۱:

در صیغه نذر کفایت می‌کند که آن متضمّن این باشد که نذر شده را برای خداوند تعالی قرار دهی به هر نحوی که شده باشد و در آن نبودن خطا در قرائت شرط نیست.

سؤال ۲

و اگر چنانچه نذر با صیغه شرعی جاری نشده باشد آیا قطع آن جایز است؟

جواب ۲:

قطع کردن آن جایز است ولی بهتر است به آن عمل نماید.

سؤال ۳

اگر نذر کند شخصی با صیغه نذر شرعی صحیح و بگوید (لله نذر علّی اذا تحقق الأمر الفلانی فکرامهٔ منّی الأمام الفلانی ان اعمل کذاو کذا) برای خدا نذر بر من است وقتی که فلان چیز محقق شد، به خاطر بزرگداشت بر امام فلانی این طور و این چنین عمل نمایم و نذرش بر آورده شد و او هر سال به آن نذرش عمل می‌کرد و اکنون آیا جایز است که آنیرا که نذر کرده است کمتر نماید و یا اینکه به کلّی قطع کند؟

******جواب ۳:

چنانچه نذر با صیغه شرعی جاری شده کمتر کردن و قطع کردن جایز نیست.

سؤال ۴

شخصی نذر کرده است که برّه‌ای را بکشد، آن را خرید که در روز آینده بکشد هنگام صبح دید برّه مرده است حکم این نذر چیست اگر با شرطهای شرعی نذر واقع شده باشد، اگر با شرایط شرعی نشده باشد یعنی بدون صیغه شرط شده‌ای (لله علّی نذر) نذر کرده باشد حکمش چیست؟

جواب ۴:

اگر نذر با صیغه شرعی شده باشد واجب است که برّه دیگری بگیرد و بکشد تا به نذرش وفا کند، ولی اگر این طور نباشد واجب نیست که برّه دیگری بخرد، لکن بهتر برای آن خریدن برّه دیگریست که وفاء به نذرش نماید اگر چه وفا کردن به او واجب نیست.

کفّاره

(احکام کفاره)

سؤال ۱

شخصی که به مرض قند مبتلاـ هست و تشخیص دکتر حاذق که گفته او اطمینان‌آور است اینست که هیچ نوع از انواع شیرینیها نخورد که برای او ضرر شدیدی دارد که گاهی منجّر به مردن او می‌شود، این شخص در ماه مبارک رمضان روزه گرفت و در اثنای روز روزه‌اش را با خوردن یکی از نوع شیرینیها باطل کرد، آیا این مکلف به حرام مرتکب شده است؟

و آیا کفّاره جمع بر او واجب است؟

جواب ۱:

اگر بر خوردن او طعام مذکور را مردن و یا زیان بسیار مهمّی به بدن او همانند تلف عضو مهمّی در زندگی رخ دهد، احتیاط وجوبی کفّاره جمع است، وگرنه بر او کفّاره تخییری واجب می‌باشد.

سؤال ۲

کفاره‌هایی که در حکم کفّاره قسم (سوگند) هستند کدامین می‌باشند؟

جواب ۲:

کفّاره‌های ذکر شده عبارتند از کفّاره نذر و کفّاره لباس پاره کردن شوهر در مرگ زنش و پدر به پسرش و کفّاره خراش نمودن زن رویش را که از آن خون بیاید و کفّاره کندن مویش در مصیبت، اینها در حکم کفّاره یمین (سوگند) می‌باشند.

سؤال ۳

در برخی از کفّاره‌ها واجب است که دو ماه پی در پی روزه بگیرند و تلفیق کفایت نمی‌کند بدین معنی که واجب است اوّل روزه گرفتن از اوّل دیده شدن ماه تا اینکه به ماه دوّم داخل شود (حداقل یک روز از ماه دوّم هم روزه بگیرد) سپس مخیّر می‌باشد که آن ماه را با روزه گرفتن به اتمام برساند و یا اینکه بقیّه روزه را در ماه‌های دیگر بگیرد، همانطوری که کفّاره کشتن در ماه‌های حرام این چنین است، آیا تلفیق میان ماهها (بدین معنی که از نیمه ماه شروع به گرفتن روزه بنماید تا شانزدهم ماه دیگر) در حالات و کفارهایی که در زیر نوشته می‌شود جایز است یا نه؟ الف کسی که عمداً در ماه مبارک رمضان روزه‌اش را می‌خورد؟ ب کسی را از روی خطا در ماه‌های حرام کشته است؟

ج کسی که از روی خطا در غیر ماه‌های حرام کشته است؟

د ظهار کرده (زنش را به مادر به صیغه مخصوصی تشبیه کرده است؟

ه کفّاره نزدیکی نمودن با همسرش در حال اعتکاف؟ و عمداً در غیر ماه‌های حرام قتل نفس کرده است؟

ز در مسجد حرام قتل عمدی نموده است؟

*******جواب ۳:

تلفیق در روزه دو ماه پی در پی جایز نیست، مگر در روزه دو ماه پشت سر هم در کفّاره قتل عمدی و خطایی در ماه‌های حرام و حرم مکّه معظّمه، به درستی که در آن بایستی از اوّل ماه شروع به روزه گرفتن نمود، همانطوری که یک ماه و یک روز از ماه دیگر هم کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی تمامی دو ماه را پشت سر هم روزه گرفت و هم چنین بایستی روزه را در ماه‌های حرام باید بگیرد، پس ذیقعده‌ی و ذیحجّهٔ را روزه می‌گیرد و یا ذیحجّه و محرّم را روزه می‌گیرد و لزوم روزه گرفتن روز عید قربان زیان نمی‌رساند زیرا که از حرمت روزه گرفتن در روز عید قربان، این استثناء شده است و با این بیان جواب صورتهای مندرجه در سؤال روشن می‌شود.

سؤال ۴

در منطقه‌هایی که برنج به عمل می‌آید و گندم نمی‌کارند، آیا واجب است در کفّاره سوگند گندم بدهند یا نه؟

جواب ۴:

در میان شهرها و منطقه‌ها فرقی نیست در اینکه احتیاط وجوبی اینست که در کفّاره قسم فقط گندم بدهند.

(کفّاره کندن مو)

سؤال ۱

حکم زنی که موهایش را در از دست دادن عزیزش قطع می کند چیست؟

جواب ۱:

حرام است و در آن کفّاره هست و آن آزاد کردن بنده و یا روزه دو ماه پی در پی و یا اطعام شصت نادار است.

سؤال ۲

اگر زن موهایش را قطع کند و یا لباسش را پاره کند حکمش چیست؟

جواب ۲:

اگر موهـایش را قطع کنـد کفّـاره روزه خوردن مـاه رمضـان که آزاد کردن بنـده یـا سـیر کردن شـصت مسـکین و یـا روزه دو مـاه متوالیست بر او واجب می‌شود و اگر لباسش را پاره کند کفّاره ندارد بایستی استغفار نماید.

سؤال ۳

آیا برای زن جایز است که در مصیبت‌های حضـرت حسـین (عَلَیْهِ السَّلَام) موهای خود را بکند، زیرا که او همچنان می گوید بر این عمل عادت کرده است و آیا در مصیبتهای شخصی همانند وفات پدر و یا شوهر و یا پسر کندن مو برای زن جایز است یا نه؟

******جواب ۳:

بلی در مصیبتهای امام حسین (عَلَیْهِ السَّلَام) جایز است و در مصیبتهای شخصی جایز نیست و کفّاره دارد.

□

(کفّاره پاره کردن لباس)

سؤال ۱

حکم زنی که لباسهایش را در وفات برادرش پاره می کند چیست؟

جواب ۱:

کفّاره بر او نیست و بهتر است که لباسـش را پاره نکنـد و خود را به صبر آراسـته کند، بلی برای مرد حرام است که لباسـش را برای فوت پسـرش و یا زنش پاره کنـد و در آن کفّاره قسم است و آن سـیر کردن ده مسـکین و یا لباس دادن به آنها و اگر عاجز شد سـه روز روزه پی در پی باید بگیرد.

غصب

احکام غصب

سؤال ۱

دولت که در خانه‌ها و املاک مردم با زور تصرف می‌کند و احداث راه و خیابان و شارع می‌نماید عبور کردن از آنها چه صورتی دارد؟

جواب ۱:

عبور کردن عیب ندارد.

سؤال ۲

آیا پاک کردن نوارها از سرودهای شیطانی به سرودهای رحمانی بدون اجازه صاحب نوار جایز است؟

جواب ۲:

بلی جایز است اگر منظور صاحب نوار بخواهد که در آن حال و به صورت هیأت حرامش نگه دارد، امّا اگر در مقام پاک کردن باشد آنوقت جایز نیست که به او مزاحمت نموده و بدون اجازه او پاک کرد.

سؤال ۳

اگر پدر منزلی و جایی که غصبیت خریداری کرد تکلیف خانواده‌اش در خصوص تصرف کردن در آنجا و از جمله نماز خواندن در آنجا چیست؟

******جواب ۳:

برای آنها تصرف کردن در آنجا جایز نیست و نماز خواندن آنها در آنجا صحیح نیست.

سؤال ۴

به خانه‌ها و جاهای غصب شده می‌توان برای ضرورت اجتماعی و یا غیر آن داخل شد یا نه؟

جواب ۴:

رفتن به آنجا جایز نیست.

سؤال ۵

مردی مال دیگری را از راه معامله باطل غصب کرده است، به طوری که مدّتی از باز گرداندن آن خود داری کرده است و مالک نتوانسته است مالش را بگیرد و پس از واسطه قرار دادن کسانی که وجهه اجتماعی در اختلافات دارند، غصب کننده شرط کرد که مقداری مال که به ارزش بیست یک آن مال غصب شده نمی‌رسد صاحب مال به غاصب بدهد، مالک هم راضی شده بدون اینکه مجبور باشد مگر از لحاظ اینکه مالش را از چنگال او برهاند، سپس بعد از گرفتن مالش عوض شرط شده را نداد، آیا او شرعاً چنین حقّی را دارد یا نه؟

جواب ۵:

بلی جایز است که از دادن عوض ذکر شده خود داری نماید، زیرا که آن عوض حقیقی نیست، بلکه وعده تنهاست که برای به دست آوردن حقش مجبور شده که آن وعده را بدهد.

سؤال ۶

برخی در انگلستان اشیاء پر بها را به ارزانترین قیمت می‌فروشند، به طوری که مشتری احتمال قوی می‌دهد که اینها دزدیده شده است، آیا با علم به دزدی و یا باظن قوی به دزدی شدن آنها از مسلمان یا کافر می‌توان خرید؟ و آیا فروشنده مسلمان باشد یا کافر باشد تفاوتی دارد یا نه؟

******جواب ۶:

خریدن آن جایز است مگر اینکه یقین کند که آن را از کسی که مالش محترم است دزدیده‌اند و یا دلیلی باشد بر این، به طوری که صاحبان عقل به احتمال مالک بودن شخصی که مال در دستش هست اعتنا نمی‌کنند.

سؤال ۷

یک قلم در میان ده تا قلم، دزدی شده است آیا خریدن این اشیاء جایز است؟

******جواب ۷:

جایز نیست.

سؤال ۸

اشیاء متعددی از شخصی خریدم که از پدرش دزدی کرده بود و من می‌دانستم آن را سپس آنها را فروختم و اکنون می‌خواهم مال را به صاحب اصلی برگردانم، ولی من نمی‌دانم که آیا آن اشیایی که فروختم موجود هست یا نه من چه کنم و از اینکه به مالک خبر دهم می‌ترسم که ضرری بر من و یا پسرش برسد، آیا می‌توانم آن مال را به عنوان هدّیه و یا قرض و یا بدون عنوانی به او بدهم و آیا این مال را فرزندش به من مدیون می‌ماند که از او هر وقت خواستم باز پس گیرم یا نه؟

******جواب ۸:

اگر همانند اشیاء ذکر شده را می‌توان به دست آورد، واجب است که مثل آنها را بدهی و اگر اشیاء مخصوصی باشند واجب است قیمت موقع غصب آن را باملاحظه تفاوت نرخ روز بنا بر احتیاط وجوبی بدهی و عوضی که می‌خواهی بدهی به هر نحوی که ممکن باشد بدست صاحب اصلی برسد می‌توانی برسانی، و مالی که آن را به فرزند دزدش داده‌ای در عهده او باقی می‌ماند جایز است بر تو که از آن بگیری.

سؤال ۹

شخص بالغی که به حد رشد بلکه بیشتر رسیده یعنی سن او (۱۶ ۱۷) سال می‌باشد (کرکوثه) سر تسبیح را که از طلا بود و عیارش ۱۸ و وزنش (۱۰۰، ۷ سنت) هفت گرم و یکصد میلی گرم بود آن را زرگر به قیمت (۸۰۰، ۱۷) هفده هزار و هشتصد دینار در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۹۴ خرید و پس از گذشتن پنج ماه آشکار شد که آن (کرکوثه) سر تسبیح دزدی بوده و مال پدر فروشنده بوده است یعنی دزد فرزند بزرگ او بوده به اعتراف پدرش ... و صاحب اصلی مال که پدر باشد یا عین آن را می‌خواهد و یا فرق آن را به قیمت روز می‌خواهد در صورتی که در همان وقت خرید هم فروش شده و برگرداندنش سخت است و از این طرف اختلاف در وزن آن هم هست، صاحب اصلی می‌گوید که آن دو مثقال و نیم بوده و زرگر می‌گوید همان بود که در بالا بیان شده خواسته ما از حضرتعالی اینست که حکم قطعی این مسأله حساس را بیان فرمایید که هر دو طرف حکم شرعی را قبول دارند؟

******جواب ۹:

واجب است که خود سر تسبیح (کرکوثه) در صورت امکان بر گردانده شود و در صورت متعذر بودن به اندازه آن بر گرداندن طلا

واجب است و در صورتی که اختلاف میان صاحب سر تسبیح (کرکوثه) و میان ضامن در مقدار آن باشد قول ضامن با سوگند خوردنش مقدم است، اگر برای صاحب سر تسبیح (کرکوثه) بیّنه (شاهد) نباشد، پس ضامن می‌شود به کمترین وزن که عبارت از هفت گرم و یکصد میلی گرم است و آنکه تناسب دارد برای هر دو طرف اینست چشم پوشی نموده و مسامحه نمایند و سخت گیری نکنند و هر دو طرف حسن نیّت داشته باشند.

ملاحظه شود:

برای مشتری این حق است که به فرزند بزرگ رجوع کند و آنچه بر او داده از قیمت که (۸۰۰، ۱۷) دینار می‌باشد پس بگیرد، همانطوری که مشتری حق دارد تفاوتی را که به پدرش پرداخت خواهد نمود از فرزندش مطالبه نماید و زیان به فرزند عاید می‌شود.

سؤال ۱۰

یک نفر از همسایه‌اش اشیایی دزدیده و فروخته و او آگاهی کامل دارد که همسایه‌اش آنها را از شخص دیگری دزدیده است، زیرا که او از حالات همسایه‌اش با خبر است، ولی صاحب حقیقی آن معلوم نیست، ناگفته نماند که از همسایه‌اش چیزهای دیگری دزدی شده است و می‌ترسد که اگر به او خبر دهد که این قسمت از اشیاء را من دزدیدم آنوقت او متهم نماید که تمامی اشیاء را تو دزدیده‌ای، آیا تکلیف چیست لطفاً بیان فرمائید؟ مأجور باشید، معلوم باشد که این دزدی در وسط جنگ دوم خلیج رخ داده است؟

جواب ۱۰: واجب است برگرداندن اشیاء دزدی شده و آنکه احتمال می‌دهد مال همسایه باشد به همسایه اگر چه بدین سان باشد که همسایه‌اش ندانند و امّا اشیاء دیگر واجب است که صاحب آن را جستجو کند گر چه با سؤال کردن از همسایه‌اش باشد و در صورتی که بدست نیاورد از طرف صاحبش آن اموال را و یا قیمت آنها را صدقه دهد.

احیاء موات

(احکام احیاء موات)

سؤال ۱

نسبت به زمین‌های عمومی که در قانون وضعی لبنان املاک خاص دولت شناخته شده است و در میان عموم مردم به املاک عموم مردم شناخته شده است که به عنوان چراگاه و خرمنگاه و جنگل ترک شده است، آیا می‌توان آنها را افرادی یا جمعیّتهای رسمی مانند شوراها و شهرداری تملک نمایند و در آنها به نفع عموم تصرف نمایند و مدرسه‌ها و حسینیّه‌ها و همانند آنها را در آنجا بنا نمایند و یا اینکه برای مصلحت افرادی در آنجا تصرف نمایند مثل اینکه آنجا را کشتکاری نمایند و یا ساختمانی بنا کنند و ... اگر چنانچه جایز باشد تملک کردن آنها و این بایستی از کدامین جهت بوده و محتاج چه شرایطی می‌باشد، امیدواریم ما را در جریان بگذارید و به طور تفصیل از لحاظ افراد و هیأت حکمش را بیان فرمایید؟ و باقی مانده سؤال اینکه امید است که حکم آن کسی را که بدین زمینهای عمومی مسلط شده و ساختمان ایجاد کرده و یا زراعت نموده است را در صورتی که ضرورت اقتضاء کرده است همانند حاجت اقتصادی و یا ضرورت امنیّتی همانند مرز کشیدن را بیان فرمایید؟

جواب ۱:

زمینهای مذکور در آنچه برای آن تعیین شده معین نمی‌گردد، مگر اینکه از آنها عموم مردم در همان لحاظی که معین شده بهره برداری نمایند و مدّت معتنابهی به همین منوال سپری شود، اما بهره برداری آن از ناحیه اشخاص مخصوصی: پس اگر پیش از آنکه

مردم از آنها استفاده کنند بوده باشد و آنجاها اراضی متروکه (موات) بوده اشکالی ندارد، ولی اگر پس از بهره برداری مردم از آنجاها بوده باشد تصرف جایز نیست مگر اینکه ضرورت تقاضا کند و یا اینکه مردم از تصرف در آن آنجا در آن جهتی که برای آن معین شده است بی نیاز باشند و لازم است در هر دو صورت به حاکم شرعی رجوع نمایند

سؤال ۲

زمینهای اهواز پیش از آنکه زیر آب برود ملك اشخاص بود سپس آب آن را فرا گرفت اکنون و پس از خشکانیدن آن از طرف دولت پس از سالیان دراز سطح زمین آشکار شده است، قسمتی از آن زمینها را دولت در اختیار بعضی از افراد گذاشته و قسمت دیگری را اجاره داده است بدون اینکه از مالکان اصلی پیش از فراگرفتن آب اجازه بگیرد، آیا مالك شدن و اجاره نمودن آنها بدین سان صحیح است و یا اینکه واجب است با مالکان اصلی زمینها و یا وارث آنان مصالحه نمایند و آیا طولانی بودن مدت فراگرفتن آب، اعراض و صرف نظر نمودن از زمین است؟

جواب ۲:

مراجعه نمودن به مالك اوّلی واجب نیست در صورتی که آن بعد از فرا گرفتن آب قطع علاقه نماید گرچه به خاطر اینکه از دوباره خشك شدن زمینها و بهره برداری نمودن از آنها ناامید بوده باشد اما اگر علاقه‌اش را از زمین قطع نکند و به آن دل بسته باشد که در صورت امکان از آن سود ببرد و لذا در حالت انتظار خشکیدن آن بوده باشد که دوباره از آن استفاده نماید، در این صورت مالك اصلی به تصرف کردن شایسته‌تر است و بر دیگری مزاحمت کردن به آن حرام است و سود بردن از آن زمین بدون اجازه مالك اصلی جایز نیست.

□

صید و ذباحه

(احکام صید و ذباحه)

سؤال ۱

آیا ماهی‌هایی را که ماهی بزرگ می‌خورد و از آب زنده گرفته می‌شوند و از ماهیهای کوچکی که خوردن آنها حلال است بوده باشند خوردنش جایز است؟

جواب ۱:

بلی حلال است

سؤال ۲

کشتی‌های بزرگ شکار ماهی تورهای خود را می‌اندازند و تن‌ها ماهی می گیرند و آنها را در بازارها می‌فروشند و در میان مردم معروف اینست که طرز تازه برای شکار ماهی اینست که ماهیها را زنده بیرون می‌آورد، بلکه احیاناً اگر ماهی مرده در میان آنها مشاهده شود برای اینکه نگندد آن را دور می‌اندازند، با چنین وضعی آیا برای ما جایز است که در محله‌ها که اهل کتاب و یا مسلمانهای بی‌توجه آنها را می‌فروشند بخریم در صورتی که برای ما یقینی نیست که این ماهی را زنده بیرون آورده‌اند یا نه و دسترسی به شاهد آگاه و مورد وثوق که به این امر خبر دهد امر مشکلی هست بلکه امکان ندارد، آیا دربارهی این موضوع راه حلی

برای مشکله مسلمانان هست؟

مسلمانانی که از سختی، احراز نمودن پاک بودن گوشتهای مرغ و گاو و گوسفند، پناه به ماهی می‌آورند؟

جواب ۲:

اگر بنای شرکت بر این باشد که ماهی مرده در آب را شکار ننماید و احتمال اینکه این ماهی که می‌فروشد در اثر خطای گیرندگان در آب مرده باشد به این احتمال نباید اعتنا نمود و خوردن و خریدن آن جایز است، خصوصاً که احتمال از سنخ وسواس باشد، همانطوری که ظاهر قضیّه آن را نشان می‌دهد.

سؤال ۳

آیا در حلال بودن ماهی مردن آن در تور شکار کافی است؟

******جواب ۳:

لازم است که از آب زنده بیرون بیاید و کفایت می‌کند که آن را در تور نگهداری تا آبش بریزد در صورتی که آن زنده است به طوری که در بیرون از آب آن بمیرد حلال می‌شود.

سؤال ۴

اکنون بیشتر در شکار ماهی از سم استفاده می‌کنند و می‌دانند که پس از چند دقیقه ماهیها را می‌میراند، آیا خوردن آنها جایز است؟

جواب ۴:

اگر بداند که ماهی پس از مردن توی آب خارج شده خوردنش حرام است.

سؤال ۵

اگر انسان گودالی درست کند که ماهیها را در آنجا جمع نماید و برود و سپس بیاید و ببیند که در آنجا یک ماهی مرده است آیا به پاکی آن حکم می‌شود؟

جواب ۵:

اگر ماهی در آب مرده باشد خوردن آن حرام است و اگر شک شود که در آب مرده یا نه باز هم خوردنش حرام است، مگر اینکه یقین کند در بیرون از آب مرده است که در این صورت حلال است.

(کشنده (ذابح))

سؤال ۱

آیا در سر بریدن مرغ و غیر آن ثوابی هست؟

جواب ۱:

نه، مگر اینکه در آن برآوردن حاجت مؤمن و همانند آن بوده باشد.

□

(چگونگی سر بریدن (کیفیت ذبح))

سؤال ۱

آیا می‌توانیم گوسفندی را که زائیدنش نزدیک است برای قربانی سر ببرّیم و حکم بچه اش چیست؟
جواب ۱:
سر بریدن آن به عنوان قربانی جایز است و واجب نیست که برّه‌اش را سر ببرّند.

سؤال ۲

آیا گردن گنجشک را بریدن با دستها جایز است و گوشتش حلال می‌شود؟
جواب ۲:
خوردنش حرام است، زیرا که آن میته هست.

(شرایط سر بریدن (شروط ذبح))

سؤال ۱

گوشتهایی که از شهرها و ممالک غیر اسلامی وارد می‌شود اگر آن را من از مسلمان بخرم آیا به پاکی و حلال بودنش حکم می‌شود یا نه؟
جواب ۱:
به پاکی و حلال بودن آن حکم نمی‌شود مگر اینکه احتمال بدهی که مسلمان به احراز پاکی آن اهمیّت می‌دهد و در این خصوص مسامحه نمی‌کند.

سؤال ۲

آیا گوشتی که از ممالک کفر گرفته می‌شود و نوشته شده که کشتار به طریق اسلامی شده است آیا خوردن آن جایز است؟
جواب ۲:
گوشتی که از ممالک کفر می‌آید اگر از دست مسلمان گرفته شود و این احتمال داده شود که آن مسلمان احراز کرده که آن به طریق اسلامی کشته شده است آن وقت حکم می‌شود که آن پاک است، ولی اگر معلوم باشد که آن مسلمان احراز کشته شدن به طریق اسلامی را نکرده است آن وقت محکوم به نجاست و عدم تزکیه است.

سؤال ۳

بعضی از شرکتهایی که در دولتهای اروپایی گوشت صادر می‌کنند ظرفهایی را چاپ می‌کنند که در آن نوشته شده که آن به طریق اسلامی کشته شده است آیا قول آنها را تصدیق کنیم؟ سپس آیا اگر روی آن بسته بندی‌ها نوشته شده باشد که آن با نظارت هیأتی که از طرف دولت اسلامی، مانند سعودی و امارات و ایران و غیر آنها آمده است کشته شده است، آیا می‌توانیم آن را ترتیب اثر بدهیم؟
******جواب ۳:

قول آنها و نوشته آنها تصدیق نمی‌شود مگر اینکه شرکت اسلامی باشد و یا اینکه از دست مسلمانی بگیری که احتمال بدهی که آن به احراز ذبح شرعی اهمیّت می‌دهد.

سؤال ۴

در بریطانیا محلّهایی هست که گوشتهایی که به مسلمانان حلال است می‌فروشند اگر ما شک کردیم که آن گوشتها را به طریق اسلام کشته‌اند یا نه آیا ما حکم بازار مسلمانان را بدان جاها می‌توانیم جاری کنیم و بنا بگذاریم که خوردنش حلال و پاک است؟
جواب ۴:
بنا بر حلال بودن آنها نمی‌توان گذاشت، مگر آنکه آن محل تابع بر مسلمانان باشد.

سؤال ۵

مرغی که از پاهایش آویزان شده و سرش پایین است و جلو بدنش به عکس قبله (شمال) است و کشنده آن مسلمان است و رو به قبله ایستاده و نام خدا به زبان می‌آورد (بِسْمِ اللَّه می گوید) و می کشد آیا آن خورده می‌شود و یا اینکه میته و نجس است؟
جواب ۵:
آن در آن حالت ذکر شده میته و نجس است، در صورتی که کشنده قصداً و با دانسته اینکه باید رو به قبله نمود بر خلاف قبله سرش را ببرد، ولی اگر نداند که باید رو به قبله ذبح کرد و یا خطا در چگونگی رو به قبله بودن و یا در تشخیص قبله نمود آن وقت خوردنش حلال می‌شود و همان کشتن آن را پاک می‌نماید.

سؤال ۶

اگر حیوان از پاهایش آویزان کنند در موقع سر بریدنش و بدنش رو به قبله باشد آیا این در روبرو بودن با قبله کافیست یا نه؟
******جواب ۶:
ظاهر اینست که در آویزان نمودن حیوان از پاهایش سینه‌اش و شکمش روبروی قبله می‌شود به طوری که پشت آن به عکس قبله می‌شود و مواجه شدن با یک طرف بدنش در استقبال قبله کافی نیست.

سؤال ۷

اگر حیوان را پشت به قبله و یا منحرف از قبله به طور عمدی و یا سهوی سر ببرند حکمش چیست؟
******جواب ۷:
خوردن آن در صورت عمد حرام است و لکن در صورت سهو حلال است.

سؤال ۸

سر بریدن با کارد استیل که متعارف است و آنکه نسبت غیر آهن در آن همانطوری که اهل خبره می گویند حدود (۱۲ تا ۱۴٪) می‌شود و شاید بیشترین آن به (۲۵٪) می‌رسد و به (۳۰٪) نمی‌رسد مگر خیلی کم و در کاردی که ما نمی‌دانیم آیا قاطی غیر آهن دارد یا نه جایز است؟
******جواب ۸:

ظاهر اینست که آهن متعارف بدون قاطی با غیر آهن نمی‌شود، ولی نسبت مخلوط متفاوت است، پس اگر مخلوط بیشتر از آن اندازه که در آهن معمولی قاطی می‌کنند نباشد مانعی نیست که با آن ذبح نمایند و در هر صورت ظاهر اینست که نسبت قاطی شده اگر در حدود (۱۲ ۱۴٪) دوازده تا چهارده درصد باشد مانعی ندارد که با آن سر ببرند.

سؤال ۹

آیا سر بریدن با کاردهایی که از مادّه آهن درست نشده مانند مس و استیل و غیر آنها جایز است؟

******جواب ۹:

در صورت توانایی به ذبح با آهن سر بریدن به غیر آهن صحیح نیست، بلی با کاردهایی که با مواد دیگر مخلوط است اگر آن مخلوط در نظر عرف مستهلك باشد (عرف آن را به حساب نیاورد) ذبح کردن مانعی ندارد و اما استیل پس آن همانطوری که گفته می‌شود آهن خالص است و یا مخلوط است به چیزی که مستهلك است در نظر عرف به حساب نمی‌آید.

خوردنیها و آشامیدنیها (اطعمه و اشربه)

(حیوان دریایی (بحری))

سؤال ۱

برخی از ماهیها خیلی کم پولك دارند و بیشتر بدنش خالی از پولك هست آیا خوردن آنها جایز است یا نه؟

جواب ۱:

بلی جایز است.

سؤال ۲

دلیل شرعی بر بودن مار ماهی (جری) از محرّمات چیست؟

جواب ۲:

دلیل بر این خبرهاییست که از ائمّه اطهار عَلَيْهِمُ‌السَّلَام آنان که همانند کشتی نوحند هر که سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند غرق گردد وارد شده است و با نص حدیث نبوی تأیید شده است.

□

(حیوان صحرایی (برّی))

سؤال ۱

قاعده‌ای حلال بودن خوردن گوشت حیوانات صحرایی چیست؟

جواب ۱:

به خودی خود تمامی صاحبان دندان نیش و تمامی جانوران درنده و خرس و فیل و خرگوش و میمون و سوسمار و موش و موش صحرایی حرامند و احتیاط وجوبی اینست که از حشرات و موش دو پا و جوجه تیغی اجتناب شود، بلکه در خوردن اکتفا شود بر

شتر و گاو و گوسفند هر دو اهلی باشند یا وحشی و آهو و غزال سرخ و گورخر و اُلاغ اهلی و اسب و قاطر و این سه اخیری مکروه است.

سؤال ۲

از حیواناتی که خوردن آن حرام است خرگوش است، آیا سبب در حرام بودن آن اینست که مادّه آن حیض می‌بینند و یا به جهت امر دیگر است؟

جواب ۲:

در خبرهای شریف آمده است که حرام است خوردن آن، زیرا که آن از مسخ شدگان است و به جهت اینکه در آن کثافت و خون هست، مهم اینست که حرمت آن با اخبار اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام ثابت شده است و نظر کردن به علت مهم نیست.

سؤال ۳

در منطقه‌های دهات پرنده‌ایست که آن را (دراج) جرب گویند آیا خوردن گوشت این پرنده جایز است؟

******جواب ۳:

بلی خوردن آن جایز است.

(حرام شدن حیوانات حلال گوشتی)

سؤال ۱

زنی به برّه کوچک از هنگام ولادتش تا سفت شدن استخوان و گوشتش شیر داده است، آیا جایز است این برّه را سر ببرند و گوشت آن را بخورند؟

جواب ۱:

جایز است خوردن آن.

سؤال ۲

هر کسی که با حیوان حلال گوشتی نزدیکی کند آیا بر او واجب است که پول آن را به مالکش بدهد در صورتی که صاحب حیوان به واسطه ندانستن جریان و یا حکم مسأله آن را نکشد و نسوزاند و یا اینکه وطی کننده به حکم مسأله آگاهی نداشته است معلوم باشد که وطی کننده مالک حیوان نیست آیا بر وطی کننده واجب است که قیمت حیوان را به صاحبش در این حالات پرداخت نماید اگر ذبح نکردن و نسوزاندن از روی سهل انگاری از طرف هر دو تای آنها و یا یکی از آنها باشد؟

جواب ۲:

بلی بر او دادن پول حیوان به مالکش در هر صورت واجب است، زیرا که او سبب تلف شدن حیوان شده با کاری که موجب حرمت آن شده است، ولو اینکه مالک اثر حرمت را از روی جهالت و یا معصیت عملی ننماید.

□

(احکام متفرقه‌ی خوردنی و آشامدنی‌ها)

سؤال ۱

آیا صحیح است که گوشت قربانی و قربانی طفل (عقیقه) را بر مستحقین به هر یک به صورت بسته بندی‌های کوچک بدهی یا نه؟
جواب ۱:
مانعی ندارد.

سؤال ۲

آیا در مراسم ازدواج و یا در انتقال به خانه تازه مهمانی دادن بهتر است و یا اینکه دادن گوشت به فقراء خوب است؟
جواب ۲:
رساندن طعام به فقراء بهتر است و ای بسا که جمع کردن میان مهمانی و میان رساندن گوشت به فقراء با دعوت کردن آنها به مهمانی ممکن باشد.

سؤال ۳

آیا طعام خوردن در خانه یکی از نزدیکانی که می‌دانیم که او نوارهای ترانه‌ای را که غناییست می‌فروشد و بیشتر اموالش را از راه ضبط کردن ترانه‌های خواندگان و فروختن آن جمع آوری نموده است جایز است یا نه؟
******جواب ۳:
بلی خوردن طعام در خانه‌ای شخص نامبرده جایز است.

سؤال ۴

در مهمانی عروس آیا خوردن طعام دعوت نشده‌ها به این ولیمه و همچنین در مهمانیهای دیگری که برای ارواح مردگان همانند مجلس فاتحه تشکیل می‌دهند چه صورت دارد آیا بایستی که اجازه از صاحب مهمانی گرفت و یا اینکه از طرف آن دعوت شده باشی؟
جواب ۴:
اگر رضایت صاحب غذا احراز شده باشد خوردن جایز است و گرنه جایز نیست.

سؤال ۵

خوردن طعام در خانه‌ای فامیلی که می‌دانیم ثروتمند است و نزد او اموال بیشتری و املاک زیادی هست ولی خمس مالش را نمی‌دهد و شرعی بودن خمس را انکار می‌کند با اینکه ادعای شیعه بودن می‌نماید جایز است یا نه؟
جواب ۵:
بلی جایز است که انسان در خانه او طعام میل نماید.

سؤال ۶

در سوید بعضی از محلّه‌های عربی اسلامی هست که آنجا مرغهای دانمارکی که بر آن نوشته شده که با طریقه اسلامی کشته شده

است می‌فروشند و در میان پناهندگان و اقامت کنندگان مسلمانان در آنجا شایع هست که حلال است و هنگامی که می‌پرسیم آیا چگونگی کشتار را دیده اید می‌گویند نه ولی ما از اشخاص مورد اطمینان شنیده‌ایم و آن اشخاص از اشخاص دیگر که مورد وثوق هستند نقل می‌کنند، آیا برای ما جایز است با این حال از مرغهای ذکر شده بخوریم؟

******جواب ۶:

خوردن مرغ ذکر شده حرام است مگر اینکه بدانی که آن با طریق اسلامی کشته شده است و یا اینکه از مسلمانی گرفته شود که ظاهر می‌شود از او تعهّد بر اینکه به وجه شرعی ذبح شده است و انسان احتمال دهد که راست می‌گوید.

سؤال ۷

حکم خوردن دواجاتی که دارای الکل می‌باشد چیست؟

******جواب ۷:

جایز نیست خوردن آن مگر در موقع ضرورت سختی که به حد خطر رسیده باشد و دارو هم منحصر به آن باشد.

سؤال ۸

سبب حرام بودن اسپرز و تخمها (بیضتین) در حیوان که به طریق شرعی کشته شده است چیست؟

یعنی علّت تحریم چه چیز می‌تواند بوده باشد؟

******جواب ۸:

برای بندگان واجب است که به احکام شرعی عمل نمایند و برای آنها واجب نیست سبب و علّت آن را بدانند خداوند متعال می‌فرماید:

آنکه پیامبر برای شما آورده است بگیرید و آنکه شما را از آن نهی کرده اجتناب کنید (و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا).

سؤال ۹

آیا در مکانهای عمومی استعمال دخانیات اگر باعث ناراحتی دیگران باشد جایز است؟

******جواب ۹:

بلی جایز است مگر اینکه حاضرین نتوانند از آنجا بیرون روند و ناراحتی آنها خیلی سخت باشد بدون اینکه او احتیاج شدیدی به استعمال دخانیات داشته باشد در این صورت استعمال آن مشکل است که جایز باشد.

سؤال ۱۰

اگر انسان اطمینان کند که استعمال دخانیات به مرضهای خطرناك و کشنده همانند سرطان مبتلاـ می‌کند آیا در این صورت استعمال آن جایز است؟

جواب ۱۰: در حرام بودن آن لازم است که بترسد به جان خودش استعمال آن همچنان ضررها را می‌رساند و تنها دانستن و یا اطمینان بر اینکه استعمال دخانیات بعضی اشخاص را به چنان مرضی مبتلا می‌کند کافی در حرمت آن نیست.

سؤال ۱۱

استعمال دخانیات در مجلس که مؤمنین ناراحت می‌شوند بدون اجازه آنها چطور است؟
جواب ۱۱: اگر برای آنها پا شدن از آن مجلس ممکن باشد بر آن چیزی نیست و همچنین اگر پا شدن از آن مجلس متعذر باشد ولی اذیّت خیلی سخت نیست باز هم مانعی ندارد اما اگر آزار سختی بدهد احتیاط وجوبی آن است استعمال دخانیات نکنند.

سؤال ۱۲

آیا مصرف دخانیات ابتداءً جایز است؟
جواب ۱۲: بلی جایز است.

سؤال ۱۳

حکم شرعی مصرف دخانیات چطور است؟
جواب ۱۳: حرام نیست مگر اینکه آن چنان ضرر کننده باشد که از آن بوی هلاکت آید و همچنین بترسد که عضوی از او مانند چشم تلف شود که در این صورت احتیاط واجب آن است که مصرف ننماید.

سؤال ۱۴

آیا جاهای سوخته شده از نان را می‌توان خورد یا نه؟
جواب ۱۴: بلی جایز است، مگر اینکه ضرر کند و ضررش معتنابه باشد.

سؤال ۱۵

آیا خوردن ژیلی و ژیلاتین که آنها نوعی از شیرینی‌ها و یا شکرهاست که می گویند که در ساختن آن ماده چسبنده که از استخوان نخاع بیرون می‌آورند قاطی می‌کنند و آن امریست که به طور قطعی ثابت نشده است، معلومات حضرتعالی در این خصوص چیست و رأی حضرتعالی در این موضوع چیست؟
جواب ۱۵: در این باره به شناخت اهل خبره در آن رجوع می‌شود و در صورت شک نمودن در حقیقت جریان آن وقت خوردنش جایز است.

سؤال ۱۶

آیا خوردن برخی پنیرها و عسل و کره‌ای که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند جایز است؟
در صورتی که نمی‌دانیم به چه لحاظی آمده است، زیرا که بیشتر آنها از بلاد غیر اسلامی می‌آید و پوششی برای آن در شهرهای اسلامی می‌نمایند؟
جواب ۱۶: اگر نجاست آن دانسته نشود خوردنش جایز است.

سؤال ۱۷

وقتی که مهماندار نجس بودن طعامی که برای مهمانان تقدیم نموده است بداند، آیا واجب است به آنها خبر بدهد و اگر یکی از مهمانان بداند پس آیا به مهماندار لازم است که دیگران را هم آگاه نماید و آیا حکم در صورت نجس نمودن خود مهماندار با دیگری تفاوت می‌کند در صورتی که مهمانها اشخاصی باشند که با آنها معاشرت و افت و خیز می‌نماید و او با ملاقات با آنها نجس می‌شود یا نه؟

جواب ۱۷: طعام نجس را دادن به مهمانها و خورانده به آنها جایز نیست خواه خودش سبب نجاست آن طعام بشود و یا اینکه دیگری شود.

□

ارث

(ارث مرتبه اول)

سؤال ۱

وقتی که من از برادرانم حق شرعی خود را از اموال بازمانده پدرم خواستم، گفتند بلی اما این سال سوم است که تا به حال چیزی که نام آن حق شرعی باشد برای من نداده‌اند، آیا حکم نماز و روزه آنها در پیشگاه خداوند تبارك و تعالی چگونه است؟

جواب ۱:

در غصب شده با توجه به غصب بودن آن نماز صحیح نیست.

سؤال ۲

آیا حضرتعالی لطف و عنایت می‌فرمایید با نصیحت کردن دربارهی این مشکله که ما آن را به خویشان و دختران و زنهای آنها برسانیم که آنها را از ارث ترکه مردگانشان محروم می‌نمایند به اعتبار اینکه ادّعا می‌کنند که زن ارث نمی‌برد و ما هم همانند مردانیم ولی به ما اگر خودشان مصلحت دانستند چیزی می‌دهند، امیدواریم که در این باره با بیانات شیوایتان رأی مبارک را توضیح دهید؟

جواب ۲:

فرمایش خداوندی بهترین نصیحتهاست و خداوند سبحان می‌فرماید:

(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون) (و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند ظالم هستند). ()

(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون) (و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسق هستند). ()

(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) (و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافر هستند). ()

و کدامین موعظه بهتر و شدیدتر و از این بالاتر می‌شود و کسی را که موعظه خداوندی اثر بخش نباشد موعظه مردم برای او فایده نمی‌دهد، اناالله و انا الیه راجعون.

سؤال ۳

اگر مرا حقی بوده باشد و به من ندادند و من می‌ترسم که بگویم ای بسا به میانه (علاقه) خانوادگی ما لطمه وارد شود و من از حق خودم صرف نظر نکرده‌ام اگر برای من حقی بوده باشد؟

******جواب ۳:

اگر از حق خودت صرف نظر نکنی حق تو باقی است.

سؤال ۴

اگر مرا در قرآن و طریقه پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) حقّی هست، مقدار آن از اعیان یاد شده (در مسأله ۱۱۳۹) چه اندازه است و آیا برای من حقّی در تمامی چیزها حتّی زمین هم هست معلوم باشد که من دخترم، آقای من امیدوارم حق خدا را در صورتی که من حق داشته باشم بیان فرمایید؟

جواب ۴:

دختر از زمین هم ارث می‌برد و سهم آن نصف سهم پسر است.

سؤال ۵

آیا برای من که دخترم حقّی در اموال باز مانده از پدرم هست با زیادی اینکه من شوهر اختیار کرده‌ام ولی میان خویشان ما می‌گویند که دختر ارث نمی‌برد و آیا برای مادرم هم سهمی از ترکه پدرم هست یا نه در صورتی که مادرم سنّش بالاست و مریض و بستری می‌باشد؟

جواب ۵:

برای زن یک هشتم از بازمانده اموال شوهرش هست و لکن از زمین ارث نمی‌برد و برای تو نصف سهم پسر است، همانطوری که در گذشته گفته شد.

سؤال ۶

پدرم پیش از دو سال وفات کرد او را زنی و سه پسر و یک دختر بود که من تنها دختر اویم و همه‌مان زنده هستیم لکن پدرم که خدا رحمتش کند جلوتر از مردنش آن زمانی که از سلامتی کامل برخوردار بود تمامی فامیلهایش (عمو زادگانش) را در خانه جمع کرد و برادرانم را هم حاضر در مجلس کرد و گفت که: أملاک من همه اش در میان سه پسرم تقسیم می‌گردد بدون اینکه به دخترم و زنم سهمی در املاک باشد و بعد گفته‌اش را بدین سان جبران کرد که هر کدام از پسران مبلغ ده هزار دینار بدهید، یکی از برادرانم گفت که این مبلغ کم است بلکه صد هزار دینار هر یک از ما به خواهرمان می‌دهیم و مادرشان را فراموش کردند چونکه آن خیلی پیر شده بود در جواب این پدرم گفت این هم مانده به انسانیّت شما و من آنچه می‌گفتند می‌شنیدم، به آنها گفتم که من نمی‌خواهم و از تمامی حقوق خودم صرف نظر می‌کنم و این جملات را با اوقات تلخی و با حالت حزن و اندوه می‌گفتم زیرا که با عدالت رفتار نشده بود و فرمایش خدا را منظور نکرده بودند که (للذکر مثل حظ الانثیین) پسر را دو برابر دختر نصیب هست، زیرا که این در فامیل ما پیدا نمی‌شود و پس از یک روز و یا دو روز پدر مرحومم از بی‌عدالتی در وصیت کردن پشیمان شد و خواست رضایت مرا جلب نماید پس گفت من برای تو مدرک رسمی درست می‌کنم که هر یک از آنها به حساب منافع سالیانه زراعت به تو مقرری می‌دهند منفعت خواه دینار باشد و یا کمتر و یا بیشتر باشد و تو خواه شوهر کرده باشی و یا نباشی، معلوم باشد که من به او گفتم نمی‌خواهم او گفت آن را برای تو می‌نویسم ان شاء الله تعالی و بحق تو ضامن می‌شوم و مخفی نماند که املاک عبارت است:

۱ زمینهای زراعی ۵۰ (دونم) بیست و پنج هزار متر مربع ۲ بستانی که خرما، انگور، سبزیجات گوناگون هست.

۳ دو تا ماشین یکی بزرگ و یکی تاکسی که هر دو کار می‌کنند.

۴ خانه‌ای در باغ و خانه‌ای در شهر با عرصه بزرگی که نزد آن هست.

۵ اثاث و لوازم کاملی برای هر دو خانه که برادران و مادرم در آنها نشیمن دارند و پس از این گفتار و پیش از آنکه چیزی بنویسد که حق مرا تضمین کند مرگ او را دریافت من از محضر شما سؤال می‌کنم و امیدوارم که جواب بدهید و مقصّر را نصیحت فرمایید آیا این سخنها و این اجتماع وصیت است که عمل کردن به آن صحیح باشد؟ معلوم باشد که او به نماز و روزه و حجّش وصیت نکرده است و آیا ثلث آن کنار گذاشته می‌شود در صورتی که او ذمّه‌اش مشغول به عبادات است و مدّت زیادی آن را اداء ننموده همانند نماز و روزه و حج و احتمال هست که خمس و زکوهٔ هم در ذمّه‌اش باشد و معلوم باشد که او می‌گفت خمس و زکاتم را داده‌ام؟

******جواب ۶:

حق ندارد پدرت و غیر پدرت که یکی از ورثه‌ها را که مستحق ارث بردن هست از ارث بردن محروم کند و دختر هم به نص قرآن کریم (للذکر مثل حظ الانثیین) پسر دو برابر دختر نصیب دارد ارث می‌برد.

سؤال ۷

زمین زراعی در منطقه (مشخاب) هست که مساحت آن به (۱۳ دونم) حدود شش هزار و پانصد متر می‌رسد و مالك شرعی آن در سال ۱۹۶۲ میلادی فوت نموده است و او را دو تا زن بود که اوّلی بعد از فوت او وفات کرده است و برای آن دو پسر و یک دختر از زن اولی می‌باشد و یك پسر و دو دختر از زن دومش می‌باشد و اینها این زمین را تقسیم کردند و پنج و نیم (دونم) دو هزار و هفتصد و پنجاه متر به فرزند بزرگ دادند و چهار (دونم) دو هزار متر به پسر دوم و دختر را چیزی ندادند و اما پسر سوم را سه (دونم) هزار و پانصد متر دادند و با او هست سهمیه دو تا دختر، آیا تقسیم شرعی چگونه می‌باشد؟

******جواب ۷:

تقسیم نامبرده شرعی نیست و تقسیم شرعی این طور است که زمین مزبور به نه سهم تقسیم می‌شود، برای هر دختری یک سهم و برای هر پسری دو سهم می‌رسد این در صورتیست که برای مرده پدر و مادری نبوده باشد چنانچه از سؤال این چنین ظاهر می‌گردد، اما زنها برای آنها چیزی از زمین نمی‌رسد، بلی اگر درختی و یا ساختمانی در آنجا باشد برای هر دو زن یك هشتم می‌رسد که شریك می‌باشند و ورثه حق دارد که قیمت آن را پرداخت نمایند و واجب است به این تقسیم عمل کنند و جایز نیست که دختران را از ارث محروم نمایند و خداوند متعال فرموده و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون، مائده ۴۳ و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند و باز هم فرموده است قال عزّمن قائل: (افحکم الجاهلیهٔ یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون). آیا آنها حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل یقین هستند حکم می‌کند. مائده ۴۹.

سؤال ۸

در اینجا مردی از مؤمنان نه سال است که گم شده است و او را چند نفر پسر و چند نفر دختر هست که همگی پیش از دو سال یقین کرده‌اند که پدرشان بر نمی‌گردد و این شخص غایب را املاك و متاعی هست که میان فرزندانش به عنوان امانت تقسیم شده و در برخی از آنها تصرّف تمام شده است:

۱ حکم این مرد از لحاظ تقسیم دارائیش بر ورثه چیست؟

۲ آیا یکی از اولادش که پس از سه سال بعد از گم شدن پدرش مرده است آن هم ارث می‌برد؟ ۳ آیا زنش که بعد از هشت سال و نیم از گم شدن آن مرده است ارث می‌برد یا نه؟ ۴ حکم تصرّف کردن اولادش در اوان زمان جستجو کردن در مال آن چگونه است؟

******جواب ۸:

۱ دارایی آن تقسیم نمی‌شود میان اولادش مگر اینکه ده سال از گم شدن او بگذرد.

۲ از او ارث نمی‌برد مگر اینکه ثابت شود که پدر جلوتر از آن مرده است.

ارث از شوهرش نمی‌برد مگر اینکه ثابت شود که شوهرش پیش از آن وفات کرده است.

۴ بنا بر احتیاط وجوبی نمی‌توانند تصرف کنند مگر اینکه به حاکم شرع رجوع بنمایند.

□

(میراث همسر)

سؤال ۱

آیا از آیه‌های قرآن کریم و حدیثهای شریف پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) که روایت شده است در کتابهای اهل تسنن همانند صحاح ستّه و غیر آنها بر محروم بودن زن از زمینی که از شوهرش بازمانده است دلیلی هست؟

و ارث آن منحصر به اموال دیگر به غیر از زمین می‌باشد؟

جواب ۱:

حکم یاد شده از مختصّات مذهب امامیّه است و دلیل بر آن مخصوص به اخبار آنها از امامان عَلَیْهِم‌السَّلَام است.

سؤال ۲

زنی که شوهرش کشته شده و از آن فرزندی ندارد و به خانواده کشته شده دیه کاملی داده‌اند که شش میلیون دینار عراقی می‌باشد:

۱ آیا برای زن سهمی از این مبلغ هست و در صورت بودن اندازه آن چقدر است؟

۲ زن را در منزلش وسایل برقی قیمت دار هست مانند (تلویزیون و ضبط) و مبلغی هم پول نقد هست که قیمتش سی و پنج هزار دینار (۳۵۰۰۰) عراقیست آیا برای زن از این مبلغ و این جنسها چیزی می‌رسد؟ ۳ ادعا می‌کند پدر آن مرحوم که او دو میلیون دینار برای مجلس سوگواری و فاتحه او خرج کرده است آیا پدر از دیه می‌تواند آن را بردارد؟

جواب ۲:

اگر برای کشته شده فرزندی نباشد زن از تمامی آنچه در شماره ۲ نوشته شده است یک چهارم سهم می‌برد همانطوری که از دیه هم که در شماره اول ذکر شده است یک چهارم سهم الأرث می‌برد و اما مخارج فاتحه از وارث نمی‌رسد مگر اینکه خودشان به رضایت خاطر قبول نمایند.

(ارث غرق شده و@ مهدوم)

سؤال ۱

مردی که مادرش و خواهرش و دختر خواهرش را در مکانهای مرگ زا به آتش کشید و شاهد جریان دو تا دختر کوچک بود که

سن اولی شش سال و نیم و سن دومی پنج سال و نیم بود آنها جریان را این چنین تعریف کردند که مرد اول مادرش را و پس از آن خواهرش را و در آخر دختر خواهرش را به آتش کشید، ولی به دست آوردن اینکه کدامین آنها در اول روحش از بدن خارج شد نه به وسیله دکتر و نه از روی تحقیق ممکن نیست و در اینجا غیر از آن دو کودک شاهد دیگری نیست که ترتیب قتل را توضیح دهد و قاتل هم فرار کرده است:

۱ آیا دختر از مادرش که اول آن به آتش کشیده شده ارث می‌برد؟ ۲ و آیا دختر دختر آن هم از مادرش که در مرحله دوم به آتش کشیده شده ارث می‌برد؟

جواب ۱:

اول به آتش کشیده شدن در ارث اثر ندارد، بلکه معیار در ارث بردن جلوتر مردن است و آنکه بعد از آن مرده از آنکه جلوتر مرده ارث می‌برد و در صورت اشتباه و احتمال جلوتر بودن هر کدام از آنها و یا همزمان مردن آنها دیگر نمی‌توانند از یکدیگر ارث ببرند، بلکه میراث از آن وارث باقیمانده است، نه آنکه مشتبه است.

قصاص و دیات

(دیه نفس)

سؤال ۱

مرد دزدی به خانه‌ای یکی از مسلمانان به قصد دزدی می‌رود و وقتی که صاحب خانه احساس می‌کند دزد آمده به اسلحه پناه می‌برد که از خودش و مالش و ناموسش دفاع نماید و به کشتن دزدی که آشکارا به دزدی کردن آمده است اقدام می‌کند و در اینجا قضاوت عشایری حکم می‌کند که خون بهای مقتول را قاتل که صاحب خانه است بدهد آیا دیه خواستن و گرفتن آن جایز است؟

جواب ۱:

خون دزد هدر است و برای آن دیه نیست و خواستن خون بهای آن جایز نیست، بلی اگر به واسطه زخمی کردن و یا پی کردن او بتوان از شر او در امان شد احتیاط وجوبی اینست که او را از پا در نیاورد (نکشد).

□

(دیات زخمی کردن)

سؤال ۱

اگر کسی اقدام به زدن شخصی بنماید که باعث بیرون آمدن خون باشد بدون اینکه علّتی برای زدن آن باشد و شخص مضروب در آن وقت چیزی نکرد تا مردم میانجیگری بکنند و لکن پس از چهار ساعت و بعد از رفتن مردم در اولین فرصت آن هم مبادرت به زدن زننده‌ای اول کرد، آن هم چنان زد که خون بیرون آمد، آیا در اینجا دیه بر هر دو طرف هست و یا اینکه دیه بر یکی از آنهاست به لحاظ اینکه او از خود دفاع کرده است؟

جواب ۱:

این دفاع از جان نیست، بلکه انتقام و شوریدن و مقابله به مثل است و بدین لحاظ دیه به هر دو طرف ثابت می‌شود.

(دیه حمل و میّت و حیوان)

سؤال ۱

اگر ماشینی به ماشین دیگر بزنـد و یـا وسایـل دیگری که بـا هم تصـادم کننـد و در نـتیجه اشخاصـی بمیرنـد که از جمله آنهـا یک خانمیست که حامله هفت ماهه است آیا آن مستحق یک دیه است و یا مستحق دو دیه است؟

جواب ۱:

مستحق دو دیه است یک دیه بر خود زن و یک دیه بر جنین آن و برای هر یک آن اندازه دیه باید بدهند که در کتابهای فقهاء ذکر شده است.

سؤال ۲

و زمانی که حمل به چهار ماهگی رسید در نتیجه طلاق آماده شد که حمل خود را ساقط نماید و آنکه به سقط جنین مباشرت نمود خانم دکتر بود:

۱ آیا دیه بر عهـده مادر است و یا بر عهـده خانم دکتر می‌باشد؟ ۲ دیه به چه کسـی می‌رسد؟ ۳ کفـارّه این عمل چیست و کفاره به عهده چه کسی است؟

۴ و اگر جنین به بیشتر از چهار ماه برسد دیه‌اش چقدر است؟

جواب ۲:

۱ دیه بر عهده خانم دکتر است و مادر در گناه با او شریک است.

۲ دو سوم دیه به پدر و یک سوم آن به مادر می‌رسد.

۳ کفاره به خانم دکتر است اگر او مباشـرت به اسـقاط جنین نمایـد و آن هم کفاره قتل عمـدیست که آن هم کفاره جمع میان آزاد کردن بنـده و روزه دو مـاه پی در پی و طعام دادن به شـصت مسـکین می‌باشـد و اگر یکی از آنها ممکن نباشـد عوض آن اسـتغفار می‌کند و بهتر است که عوض آن بدانچه قدرت دارد تصدق بدهد.

۴ اگر روح داخـل شود دیه‌ای آن دیه یـک نفر انسـان کامـل است، که اگر پسر باشـد دیه‌اش هزار دینـار طلاست که تقریباً مساوی چهـار کیلو و ربع کیلو طلاـست و یـا ده هزار درهم نقره است که مسـاوی سـی کیلوست و یـا صـد شتر و یـا دویست تـا گاو (به آن تفصیـل سن هایشـان) و یا هزار رأس گوسـفند است و اگر دختر باشـد نصف از اینها را می‌دهـد و دخول روح در نزدیکی ماه پنجم می‌باشد.

سؤال ۳

زنی کودک سه ماهه و یا دو ماهه را خودش ساقط می‌کند، حکم این زن چیست؟

در صورتی که شوهر مایـل به این کـار نباشـد و یا بوده باشـد، معلوم باشـد که زن به جهت بیشتر بودن فرزنـدانش دست به این کار می‌زند نه به خاطر معیشت و یا امور دیگر؟

******جواب ۳:

ساقط کردن حمل در حالات ذکر شده در سؤال حرام است و دیه به عهده آن شخصیست که مباشرت به این عمل کرده است.

سؤال ۴

آیا ساقط کردن کودک پیش از داخل شدن روح با دادن دیه‌اش جایز است؟

جواب ۴:

این جایز نمی‌باشد.

(موجبات ضمان)

سؤال ۱

اگر حیوانی شکم کودکی را پاره کند و یا سرش را بشکند و این منجر به مردن آن کودک شود آیا صاحب حیوان باید دیه پرداخت نماید؟

جواب ۱:

به صاحب حیوان دیه واجب نیست مگر مقصّر باشد بدین سان که بداند حیوان به جوش و خروش آمده و عصبانی شده است و آن را نگه نداشته (حبس نکرده) و نبسته باشد در این وقت دیه را ضامن می‌شود.

سؤال ۲

در برخی از بلاهای آسمانی همانند باران تند و زیاد و یا باد شدید دیوار بر روی بعضی از رهگذرها می‌افتد و منجر به هلاکت آن می‌شود، آیا مرده از صاحب دیوار دیه را مستحق می‌باشد؟ و قیمت آن چه اندازه است؟

جواب ۲:

ضامن دیه نمی‌باشد مگر اینکه دیوار در معرض سقوط کردن بوده باشد و صاحب دیوار هم این را بداند، احتیاط وجوبی در این وقت اینست که صاحب دیوار ضامن است و باید دیه بدهد.

سؤال ۳

اگر کسی غذایی و یا نوشیدنی در یکی از فروشگاه‌های غذا و نوشیدنی بخورد و یا بنوشد و این غذا و یا نوشیدنی به لحاظ سمّی بودنش و یا به لحاظ آلوده بودن ظرفها آن را مسموم کند و بمیرد، آیا این از صنف قتل عمد است و یا قتل خطا است؟

و آیا شخص وفات کننده دیه را مستحق می‌باشد؟

******جواب ۳:

اگر در رعایت اصول بهداشتی تفریط کند آن وقت در حکم قتل خطاست و اگر تفریط نکند دیه ندارد و معیار در تفریط اینست که تفریط کننده احتمال بیشتری بدهد (توقع داشته باشد) که به جهت این کارش ضرری عاید می‌شود، نه اینکه در کارش کوتاه بیاید به لحاظ اینکه در وظیفه‌اش که رعایت بهداشت و نظافت و پاکیست سهل انگاری نماید. همانطوری که اگر صاحب غذاخوری تفریط نماید (مقصر باشد) و کارمندی که طعام می‌دهد هم تفریط نماید دیه بر کارمندی که مباشر است تعلق می‌گیرد چون آن طعام را داده است بلی اگر آورنده غذا تفریط کننده به واسطه ندانستنش نباشد و صاحب غذاخوری تفریط کننده باشد دیه به صاحب غذاخوری تعلق می‌گیرد.

سؤال ۴

کارگری که با مزد نزد صاحب کار، کار می‌کند خواه کار بنایی و یا برقی و یا آهنگری و یا غیر از اینها بوده باشد و در نتیجه کار کردنش با پیش آمد معیّنی مواجه می‌شود و می‌میرد آیا از صاحب کار مستحق دیه می‌باشد؟ در صورتی که از صاحب کار هیچ گونه تقصیری رخ نداده است؟

جواب ۴:

مستحق دیه نمی‌باشد.

سؤال ۵

راننده‌ای که در کمال عقل و صحت بدن هست که در حال رانندگی به سبب پیش آمدی ماشینش واژگون شد و بعضی از سوارشدگان ماشین وفات کردند دیه به عهده چه کسی خواهد بود و اگر راننده هم با جمعی از سوار شدگان بمیرد آیا خویشان وفات کنندگان می‌توانند از خویشان راننده دیه بگیرند؟

جواب ۵:

اگر پیش آمد از ناحیه خود راننده نباشد آن وقت بر آن دیه نیست مثل اینکه ماشین لیز بخورد و یا به ماشین خرابی رخ دهد که منجر به واژگون شدن گردد بدون اینکه سهل انگاری از طرف راننده بوده باشد، اما اگر خودش سبب واژگون شدن باشد آن وقت دیه به عهده راننده می‌باشد مثل اینکه با سرعت زیاده از حد راه برود یا از راهی که خطرناک است و ماشین دچار حادثه می‌شود رانندگی کند و سهل انگاری نماید در این موقع دیه بر عاقله است که آن هم خویشان راننده از مردان می‌باشند و آنها فرزندان اوست اگر چه پایین‌تر باشند و پدر اوست و آنهایی که نزدیک به آن می‌باشند همانند اجداد و عموها و برادران و فرزندان عموها و برادران می‌باشند.

□

(فیصله قبیله ای)

سؤال ۱

در حالی که یکی از پسرانم با همگنانش بازی می‌کرد یکی از آنها پرت کرد به روی دستش افتاد و دستش شکست و پس از چندین مرتبه معالجه و دو تا عمل جراحی در آخر هم معلول شد و همانطوری که می‌دانید مسأله قطع نزاع عشایری میان ما مرسوم است و نیت من در اول کار این بود که عفو کنم ولی پدرم موافقت نکرد و اخیراً نظر داده‌اند که با پرداخت دویست و پنجاه هزار دینار این امر پایان یابد، سؤال اینست که گرفتن این مبلغ آیا شرعاً جایز است و سپس به این مبلغ چه اندازه حقوق شرعی علاقه می‌گیرد در صورتی که ما آن را بگیریم معلوم باشد که این حکمی که کرده‌اند همانطوری که معروف است از افراد عشیره (قبیله) جمع می‌شود نه تنها از پرت کننده گرفته می‌شود؟

جواب ۱:

دیه شکستن دست بیشتر از اینست و آن مال کودکیست که دستش شکسته است پس مانعی ندارد که آن مقدار گرفته شود به آن کودک و حق شرعی ندارد.

سؤال ۲

بعضی از عشایر به کارهای تند به نیّت اجبار دشمن بر تسلیم و آمدن به سوی آنها تا نزاع را قطع کنند و در عرف (دکّه) می گویند اقدام می کنند و آن انداختن آتش در منزلهای آن قبیله است که آنها را بترسانند و این را بفهمانند که آنها می‌توانند به دشمنان دست بیابند و از آنها بگیرند حکم این را بیان فرمایید؟

جواب ۲:

اگر برای آنان در آن قبیله حق شرعی می‌باشد و آنها نمی‌دهند، آن وقت آنها حق دارند آن را که در او حق دارند بترسانند و سایر افراد قبیله را نمی‌توانند بترسانند، اما اگر حق شرعی نداشته باشند، بلکه حق عشایری و قبیله‌ای داشته باشند آن وقت نمی توانند افراد قبیله و حتی شخصی را که بر آن حق دارند بترسانند.

سؤال ۳

بعض قبیله حل نزاعشان با قبیله دیگری را به رئیس قبیله‌ای دیگر که بی‌طرف است موکول می‌نماید، آیا به آن می‌توانیم با نظری که به قاضی شرع مقدس اسلام می‌نگریم نگاه کنیم؟

******جواب ۳:

قاضی نیست از نظر شرع مقدس اسلام مگر حاکم شرعی و اوست که حکمش نافذ و قهریست برای هر دو طرف و اما غیر از آن حکمش قطعی و نافذ نمی‌باشد؛ مگر به رضایت طرفهای درگیر و با اینکه با طیب نفس خودشان به نفوذ حکم آن مصالحه نمایند.

سؤال ۴

در برخی از نزاع‌های قبیله‌ای جنگ فیصله نمی‌یابد مگر به دادن عدّه‌ای از زنان به قبیله دیگر، آیا شریعت مقدسه این نوع راه حل را امضاء می کند؟ معلوم باشد که برخی از زنان و دختران به این امر راضی و بعضی ناراضی می‌باشند؟

جواب ۴:

این جریان دربارهی آنهایی که راضی هستند صحیح است و در خصوص آنهایی که ناراضی هستند و مجبورند صحیح نیست.

سؤال ۵

بعضی از عشایر از افراد خودش مبالغی از مال جمع آوری می کند عنوان آن صندوق قبیله است که آن را در مصیبتی که رخ می‌دهد در هنگام وفات یکی از افراد قبیله خرج نماید و یا آن را عوض بدهد به هنگام نزاع کردن با قبیله دیگر به عنوان فیصله دادن (و قطع دعوا) حکم این مبلغ‌ها در صورت گذشتن یک سال از تحویل دادن آن چیست؟

جواب ۵:

اگر افراد قبیله با رضایت خودشان اتفاق نمایند که مالی بدهند و آن را برای خرج در مشکلات و احتیاجاتی که پیش می‌آید معین نمایند نافذ و صحیح می‌باشد و به آن مال خمس واجب نمی‌شود.

سؤال ۶

قانونی در عشایر هست: وقتی که دیه بر ولی کشته شده داده شد، بعضی از افراد قبیله یک سهمی از دیه یک سوم و یا دو سوم

می گیرد و آن را میان افراد قبیله تقسیم می کند، آیا گرفتن این اموال از ولی مقتول جایز است و من هم یکی از آنها هستم.

******جواب ۶:

اگر با رضایت ورثه‌ای کشته شده نباشد آن حرام است مخصوصاً اگر در میان آنها افراد قاصر (یتیم و مجنون و) ... باشد در آن موقع خوردن مال یتیم می‌باشد که خداوند متعال فرموده است:

(و الّذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطو نهم نارا و سیصلون سعیراً) کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

سؤال ۷

قانونی در عشایر پیدا می‌شود که مخصوص به فیصله دادن عشایری (فصل العشایری) است:

که اگر یک نفر از افراد قبیله شخصی را بکشد و یا با ماشین یک نفر از قبیله دیگر را بزند پس بر افراد قبیله قاتل است که دیه کشته شده را جمع کنند و بدهند و دادن آن مثل قطع دعواست که به قبیله مقتول می‌دهند آیا این طرز عمل جایز است یا نه؟

******جواب ۷:

دیه را به ورثه کشته شده باید پرداخت نمود و اگر قتل خطایی باشد دیه بر فامیل‌های قاتل واجب می‌باشد.

سؤال ۸

آیا رفتن به مجالسی که «فصل عشایری» نامیده می‌شود اگر در آن مجلس دروغ و نفاق بوده به طوری که فصل خصومت و یا دیه دادن بر خلاف موازین شرع باشد جایز است؟

******جواب ۸:

اگر در آن مجالسی که به دعواها فیصله می‌دهند (فصل عشایری) حکمهایی برخلاف احکام شریعت باشد شرکت کردن در آن مجلس به عنوان کمک کردن به حکمهای یاد شده باشد حرام است بلکه از بزرگترین حرامهاست خداوند متعال می‌فرماید.

(افحکم الجاهلیهٔ یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون)

آیا آنها که حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل یقین هستند حکم می کند و اما اگر شرکت کردن در آن مجلس تنها به خاطر اصلاح میان دو نفر باشد بدون اینکه در نظر داشته باشد که حکمی برخلاف حکم خداوندی را امضاء نماید جایز است.

سؤال ۹

معروف است که خون بستن عشایری در دیه نفس برای آن اصل شرعی هست، زیرا که معلوم است که کشته شده را شرعاً در بعضی موقع‌ها دیه هست ولی چه کسی مستحق دیه می‌باشد و به چه کسی دیه باید پرداخت بشود و آیا جایز است یک قسمت از دیه را به افراد قبیله داد و یا در مجلس فاتحه صرف کرد؟ و اگر چنانچه به برخی از افراد قبیله سهمی از دیه داده شد، آیا گرفتن آن جایز است مخصوصاً در جایی که برخی از اولاد میّت قاصر (صغیر و مجنون) باشند؟

******جواب ۹:

دیه از آن ورثه میّت است به غیر از برادر و خواهر مادری که آنها از دیه ارث نمی‌برند و در این صورت افراد قبیله نمی‌توانند از وی چیزی بگیرند مگر با رضایت ورثه‌ای که ذکر شد و اگر چنانچه در میان آنها قاصر (صغیر و مجنون) باشد رضایت آن کافی

نمی‌باشد، بلکه لازم است که سهم آن را کنار گذاشت و جایز است از حصّه و سهم دیگران با رضایت آنها اخذ نمود.
و امید از مؤمنین اینست که به احکام خداوند متعال پای بند باشند و از آنها روگردان نشوند و به سوی حکمهای جاهلیّت بی‌محتوا رو نیاورند که خداوند عز و جل فرموده است:
(افحکم الجاهلیهٔ یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون)
آیا حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل یقین هستند حکم می‌کند.
(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون)
و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسقند.
(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون)
و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند ستمگرند.
(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون)
و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند.
(فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنهٔ او یصیبهم عذاب الیم)
پس آنان که امر او را مخالفت می‌کنند باید بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذاب دردناک به آنها برسد و از لحاظ تهدید خداوند متعال کفایت می‌کند که مؤمنین را باز دارد اینکه فرموده است:
(ان الله لایغیر ما لقوم حتّی یغیر و اما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سوءً ا فلا مردله و ما لهم من دونه من وال)
اما خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان هست تغییر دهند و هنگامی که اراده سویی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت.
و از خداوند متعال خواستاریم که توفیق عمل بدانچه او دوست دارد و رضایتش در آنست مرحمت فرماید و او ارحم الراحمین است.

سؤال ۱۰

اگر مردی پسرش را و یا دخترش را بکشد، آیا مادر کشته شده از دیه چیزی می‌برد و یا اینکه دیه به طور کلی پرداخت نمی‌شود چونکه فرزند جزیی از پدر است حکم شرعی در این مقام چیست؟
جواب ۱۰: این جریان اصل ندارد، بلکه مادر مستحق بر دیه می‌باشد و اگر مادر هم وجود نداشته باشد دیه از آن بقیه طبقه‌های ارث است که در سؤال سابق بیان شد.

سؤال ۱۱

مشهور در میان عشایر اینست زنی که با مرد غیر از خویشاوند ازدواج کرده است، اگر آن زن فرزندش را بکشد، بر او لازم است که دیه آن را بر فامیل شوهرش بدهد حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمایید؟
جواب ۱۱: آنکه دیه را ارث می‌برد ورثه فرزند کشته شده است و آنها هم پدر آن و اولاد آن است و در صورت نبودن آنان وارث دیه، طبقه دوم است و آنها اجداد او از هر دو طرف و برادران و اولاد آنهاست و با نبودن آنها طبقه سوم است که آنها هم عموها و دایی‌ها هستند و ... مطابق آنچه در کتابهای فقهی ذکر شده است و دیه به فامیل پدر مخصوص نمی‌شود.

سؤال ۱۲

وقتی که دشمنی میان دو قبیله شدت می‌گیرد و به نزاع می‌کشد، در نتیجه تعدادی از هر دو طرف کشته می‌شود و پس از آنکه معتمدین و صاحبان شأن و مقام دخالت می‌کنند و آتش جنگ مسلّحانه را خاموش می‌کنند، مطابق رسم عشایری دو تا امر را انجام می‌دهند:

۱ آنها دست بکار می‌شوند که میان این دو قبیله خویشاوندی سببی ایجاد نمایند و با ازدواج پسران و دختران این قبیله با آن قبیله میان آنها اصلاح نمایند و قبیله‌ها به یکدیگر دیه کشته شدگان را ندهند؟

۲ و اصلاح کنندگان از کشته شدگان هر قبیله آمارگیری می‌نمایند و آن قبیله که کشته شدگانش کمتر است بایستی دیه زیادی از کشته شدگان خودشان را به قبیله دیگر پرداخت نمایند، حکم شرعی در خصوص این جریان چیست؟

جواب ۱۲: ۱ ایجاد خویشاوندی میان دو قبیله به وسیله ازدواج در صورتی که با رضایت دختر و ولی آن باشد عیب ندارد، اما اگر به صورت جبر بر هر دو طرف باشد حرام است و ازدواجشان باطل است.

۲ سازش نمودن بر ساقط کردن دیه به وسیله خویشاوند شدن و یا برابر گذاشتن کشته شدگان دیه را ساقط نمی‌کند، مگر اینکه با رضایت صاحبان کشته شدگان که آنها هم ورثه‌های مقتول است باشد و اگر در میان ورثه‌ها صغیر و یا مجنونی باشد رضایت آن هم فایده بخش نمی‌باشد.

سؤال ۱۳

در میان مردم و عرف عشایری اصطلاح (نهوۀ) معروف است و معنای آن اینست که اگر بیگانه خواستگاری دختری را بنماید و یکی از خویشان آن را نهی کند و خودش خواستگار باشد بایستی دختر را به آن بدهند و به این جریان عشایر اهمیت خاصّی قائلند و آن حرام است از نظر شرعی ولی مردم عوام بر آن تشریفات و قانونهایی می‌گذارند و اگر یک نفر از خویشان جلو بیاید و نهی کند اگر چه آن شخص دیوانه و یا سفیه و یا عقب مانده و یا شرابخوار و ... باشد بایستی که دختر قبول نماید آیا عمل آن شخص شرعاً جایز است و آیا عقد ازدواج با فامیل اگر چه دختر مجبور به این عمل باشد صحیح است، به لحاظ اینکه خواستگار ثروتمند و یا صاحب مقام و ... می‌باشد؟

جواب ۱۳: ازدواج بدون رضایت دختر باطل و حرام است و با این ازدواج نزدیکی کردن زنا و سفاح است و اما با رضایت دختر ازدواج در تمامی حالات صحیح است و (نهوۀ) اثر ندارد بلکه آن حرام است شرعاً بلی در حالت یاد شده اگر دختر را از بیگانه کسی خواستگاری کند که دلش نمی‌خواهد با آن ازدواج نماید، برای فامیل آن جایز است که پیشقدم شود به خواستگاری آن و دختر هم به آن راضی باشد آن وقت ازدواج اینها صحیح است و اگر به آن هم راضی نباشد آن فامیل بایستی دست بردارد و امر ازدواج را به خود دختر و پدرش بگذارد که هر کس را انتخاب کردند ازدواج نمایند و این داخل در عنوان (نهوۀ) نمی‌باشد.

سؤال ۱۴

در این ایام عادت در خصوص میانجیگری میان عشایر و میان فامیلهایی که با هم نزاع و کدورت دارند بر این جاری شده است واسطه‌هایی برای حل اختلاف و نزاع که اصطلاحاً به آن مشیه گویند قیام می‌نمایند و عادت در خصوص حل اختلاف مطابق بعض طریقه‌هاییست که واسطه‌ها بدان عمل می‌کنند یعنی آن طریقه که معمول است و مردم با رضایت خود آن را قبول نموده‌اند و بیشتر مواد این طریقه (سانیۀ) که میان عشایر مرسوم است برخلاف حکم شرعی می‌باشد، همانطوری که برخی از شرکت کنندگان در

میانجیگری نمی‌داننـد کدامین کاری را که لازم می‌دانند آنها بکنند و کدامین کار را که بایستی نکنند مطابق با شـرع مقدس اسـلام است یا نه؟ اگر امکان داشـته باشـد لطف فرموده بعض توجیهات و گفتنی‌هایی که تناسب با این مقام دارد بیان فرماییـد، همانطوری که از آن محضر تقاضامندیم که به سؤالات ذیل به مختصر توضیح جواب فرمایید:

۱ آیا جایز است که در میانجیگری شـرکت کنـد، در صورتی که می‌دانـد راه حلی که مطرح می‌شود از ناحیه طرفها با شـرع مقدس مطابقت ندارد؟

ب بیشتر این اتفاق می‌افتـد که مردی به ربودن زنی به اکراه و اجبار اقـدام می‌کند و آن زن گاهی باکره و گاهی شوهردار می‌باشد، سپس با آن زنا می‌کند و در اینجا حکم قضاوت عشایری اینست که زن ربوده شده را می‌کشند آیا قتل آن جایز است؟

جواب ۱۴: جـایز نیست شـرکت کردن در میانجیگری که مقـدمه است برای قطع نزاع و اختلاف میان طرفها در صورتی که شـرکت کردن در آن بر پایه به کرسی نشاندن حکم غیر شرعی باشد، که خداوند متعال فرموده است:

(و من لم یحکم بمـا انزل الله فاولئـک هم الکـافرون) و آنهـا که به احکـامی که خداونـد نازل کرده است حکم نمی‌کننـد کافرنـد و خداونـد تعـالی فرمـوده اسـت (افحکـم الجاهلیـهٔ یبغـون و مـن احسن من الله حکمـا لقـوم یوقنـون) آیـا آنهـا حکم جـاهلیت را از تو می‌خواهند و چه کسـی بهتر از خدا برای قومی که اهل یقین هسـتند حکم می‌کند، بلی اگر مقصود از میانجیگری شفاعت برای عفو و یـا تخفیـف دادن از آنکه شـرعاً دیه در دست اوست باشـد این عیب نـدارد که شـرکت نمایـد و همچنین اگر غرض این باشـد که واسـطه برای اصلاح و سازش و خاموشی آتش فتنه باشد بدون اینکه چگونگی حل قضیّه را در نظر بگیرند و بدان آماده باشند و در آن شـرکت نماینـد بلکه به خاطر ترغیب شارع اقـدس بر اصـلاح میان دو طرف قدم به میدان بگذارند ای بسا که این واجب باشد بر آن کسـی که می‌توانـد به این امر به بهترین وجه قیام کند همانطوری که اگر بترسد که با ترک نمودن میانجیگری فتنه شدت یابد و به دنبال شدت یافتن آن تبه کاری و خونریزی و هتک حرمتها ببار آید باز هم شرکت نمودن لازم می‌شود.

ب کشـتن زن نامبرده جایز نیست و کمک کردن به قتل آن و ترغیب نمودن به آن حرام است، بلکه آن خودش ظلم شده است و از گناه برئ است اگر با اجبار باشد و خداوند متعال فرموده است (و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها) () و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند جزای او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می‌ماند.

امـا اگر مجبور نباشـد اگر چه گنهکار است و برای آن حـد است لکن از طرف عشـیره و یا رئیس قبیله اجراء نمودن حـد بر او حرام است.

سؤال ۱۵

در این ایّام شایع شده بعضـی از تقلیدها و رسـمهای عشایری (قبیله ای) که هر عشیره (قبیله) تقسیم می‌شود به چند شاخه گوناگون و هر شاخه جمعیّتی از مردم می‌باشـد و در میان این شاخه‌ها قراردادی (سانیـهٔ) بسـته می‌شود که به چیزهایی متعهـد می‌شونـد و پیمان می‌بندنـد، که از جمله آن اینست که هر قتلی که در یک شاخه اتفاق بیفتـد شاخه‌های دیگر بایستی متحمل خسارت آن بشونـد (در دادن دیه سـهیم باشـند) و این امر الزامیست و برای هر شـخص لازم است که در نوبه خودش در این خصوص سـهیم باشد خواه دارا باشـد و یا نادار باشـد و اگر فقیر باشـد که نتوانـد مخارج زنـدگی خودش و خانواده‌اش را تأمین نمایـد، بر او لازم می‌شود که قرض کند و یا از اثاث خانه‌اش بفروشد و سهم خود را بدهد، آیا نظر شرع مقدس در این قرارداد و پیمان عشیره‌ای چیست؟

جواب ۱۵: بر اهـل قبیله (عشـیره) واجب نیست که جنـایت دیگران را تحمـل کننـد (دیه آن را پرداخت نماینـد) مگر در قتل خطایی محض، که در این صورت هم فقـط به پسـران قاتـل و پـدر و برادران و عموهـا و فرزنـدان آن پرداخت دیه لازم می‌شود و آن هم با شرایطی و از جمله آنهـا بـالغ بودن و عاقـل بودن است (مکلف باشـد) و یکی از شـرایط اینست که آن شـخص توانایی بر مشارکت

داشته باشد و بتواند سهم خود را از دیه پرداخت نماید و شرطهای دیگری که در جای خودش ذکر شده است و به غیر از اینها واجب نمی‌باشد و وادار کردن آنها به پرداخت چیزی به غیر از این حرام است مگر اینکه خودش با رضایت خودش چیزی بدهد.

سؤال ۱۶

اندازه مجازاتی که پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و یا امام امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) اجراء نموده به آن شخصی که یکی را که اهل این کار نیست به زور با او لواط کرده است بیان فرمایید؟

جواب ۱۶: حد لواط کننده کشته شدن است، ولی نمی‌توان آن حد را به خویشان و یا به رئیس قبیله اجراء نمود، بلکه مادامی که دولت حق برپا نیست آن حکم تعطیل می‌شود، بلی اگر به او ضرری از قبیل زخمی نمودن و همانند آن برساند لازم است که دیه آن ضرر را بدهد.

مسائل اعتقادی

(نواصب)

سؤال ۱

در این منطقه برخی از فرقه‌های اسلامی هست که دشمنی را به شکل آشکاری به شیعه امامیّه اظهار می‌کنند و آنها را به غلو کردن و غیر از آن از افتراها متهم می‌نمایند که خداوند برای آنها دلیلی نازل نکرده و شیعه از این اتهامات دور و برئ است، در صورتی که این فرقه اظهار محبّت هم به اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام می‌نمایند و می‌گویند که شیعیان مخالف با طریقه اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام و صحابه هستند، آیا این فرقه از ناصبی‌ها شمرده می‌شوند یا نه؟ چونکه معروف اینست که ناصبی آنان ی هستند که دشمنی را به اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام اظهار می‌کنند نه به شیعه؟

جواب ۱:

جماعت یاد شده دو قسمند:

اوّل آنهایی که در ادعّای محبّت اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام و عدم دشمنی با آنان راستگو هستند، پس آنان کسانی هستند که اگر فضیلتهای اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام را و عیبهای دشمنان آنها را بگویند تصدیق کنند بدان سانی که اگر دربارهی دیگران می‌گفتند تصدیق می‌کردند.

دوم آنهایی هستند که ادعّای دروغین می‌کنند و آنها نمی‌خواهند فضایل اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام را بشنوند و اگر بشنوند انکار می‌کنند و آن چنان ثابت باشد که اگر آن را در خصوص دیگران می‌شنیدند تصدیق می‌کردند، ولی انکار نمایند در ناصبی بودن دومی هیچ اشکالی نیست و امّا اوّلی آنان گرچه با شیعه دشمنی می‌کنند و از آن طرف چون با اهل بیت عصمت اظهار محبت می‌نمایند در ناصبی بودن و نبودن آنان اشکال هست، ولی بهتر برای شیعیان خداوند به دعوتشان عزت بخشد اینست که در محنتشان صبر نمایند و در عقیده ثابت قدم باشند و به معتقدات خودشان با طرز بهتری آنها را دعوت کنند، تا اینکه حقیقت به آنها آشکار گردد، همانطوری که با مرور زمان تدریجاً حقیقت روشن گردیده است (و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) () و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروز است.

□

(توسل)

سؤال ۱

طلسمهایی که در برخی از کتابها ذکر شده، بعض آنها آیات قرانی و کلمه‌هایی که فهمیده می‌شوند هست و بعضی کلمه‌ها و نامهای نامفهومی می‌باشند آیا ممکن است که آنها را از قبیل وسیله‌هایی که بدان توسل می‌شود حساب کنیم و دیگر آنکه به آن ایمان دارد و به آن عمل می کند گناهی ندارد؟

و یا چطور است؟

جواب ۱:

طلسمهای ذکر شده در برخی از کتابها معلوم نیست که آنها از معصومین عَلَیْهِم‏السَّلَام وارد شده باشد و با این حال جایز است به جا آوردن آن به احتمال اینکه از معصومین عَلَیْهِم‏السَّلَام وارد شده باشد و یا به احتمال اینکه اثری داشته باشد و با آن نیّت به جا آورد، در آن شبهه شرک و بدعت نمی‌باشد.

□

(رقص در اماکن متبرکه)

سؤال ۱

رأی حضرتعالی به آواز خوانی و رقصیدن در شب در اثنای زیارت کردن (احمد بن هاشم) به طور آشکارا چیست؟

در صورتی که بیدار می‌مانند تا صبح با آواز و ترانه و رقصیدن و داستانهای مبتذل به لهو و لعب مشغول می‌باشند؟

جواب ۱:

آواز خوانی و ترانه و رقصیدن از محرمّات است، آشکارا نمودن آنها حرمت آنها را مؤکّد می کند و به جا آوردن آنها در جاهایی که مقدس فرض شده قباحت آنها را شدیدتر و انکار آن را بزرگتر می‌نماید، پس لازم است که از این تظاهر برای آنهایی که مقدور است منع نمایند.

□

(رجعت)

سؤال ۱

رأی حضرتعالی در خصوص رجعت چیست؟

و آیا بعد از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که خداوند شما را با عنایت و لطف خودش از یاوران و تأیید کنندگان و مدافعین او قرار دهد، امامان رجعت خواهند نمود؟

جواب ۱:

در این خصوص روایات زیادی در کتابهای حدیث وارد شده است و رجعت از مسلمات طایفه و ضروریات آنها به طور اجمال می‌باشد.

□

(غلو)

سؤال ۱

به لحاظ آنکه پروردگار عالمیان بر گناه کردن و فسق و فجور راضی نیست و به هر چیزی که انسان را بر اطاعت نکردن از خدا و به بدخلقی سوق دهد راضی نمی‌شود. ولی در نتیجه شر و بدی بیشتر از خیر و نیکی می‌باشد.

پس چرا این جریان را از دوران اوّل خلقت در بشر قرار داده است؟

جواب ۱:

خداوند متعال این جریان را در بشر به طوری که مجبور باشد قرار نداده است و فقط در بشر توانایی بر آن گذاشته و او را صاحب اختیار کردن او را قرار داده است و اگر اختیار در بشر نباشد نیکوکار نیکوکار نمی‌شود و گنهکار گنهکار نمی‌گردد و چنانچه نبود وجود اختیار کننده شر و بدی و دعوت کننده به راه بد و کوشش کننده برای تحقق آن و تلاش کننده به فراگیری و عمومی بودن بدی، برای نیکوکاران و دعوت کنندگان به نیکوکاری فضیلتی نمی‌بوده و هم چنین برای شکیبایی و استقامت برتری نمی‌بود و جهادگران و از جان گذشتگان در راه خدا را منقبتی ظاهر نمی شد و هم چنین فضیلت اخلاص و از خود گذشتگی به خاطر او برملاء نمی‌گشت و از خود گذشتگی بدانجا کشید که خونهای پاك ریخته شد تا درخت دین آبیاری گردد و تواناییهای جالبی برای دعوت به خیر از خود نشان دادند و بدین جهت آنان در دنیا مستحق مدح و ثنا و تقدیر و تشکر گردیدند و در آخرت به ثواب فراوانی نایل آمدند و بهترین درجه‌های مقربین و اعلای منازل مقربین را حیازت نمودند و به رضوان از خداوند اکبر فایز شدند. این آنیستکه برای ما شناخت فائده آن میسور گردیده، گرچه به تمامی اطراف حکمت افعال خداوند جل شانه نمی‌توانیم پی ببریم (و اذ قال ربك للملائکهٔ انی جاهل فی الأرض خلیفهٔ قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدّماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك قال انی اعلم ما لاتعلمون).

(به خاطر بیار) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:

من در روی زمین جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد (فرشتگان) گفتند (پروردگارا) آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و ترا تقدیس می کنیم، پروردگار فرمود:

من حقایقی را میدانم که شما نمی‌دانید.

پس منزه است آنکه از افعال آن به خاطر کمال حکمتش سؤال نمی‌شود، ولی آنان مسؤولند و حمد برای خداییست که پرورش دهنده عالمیان است (والْحَمْدُ لِلَّه رب العالمین).

سؤال ۲

پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) فرمود:

(یا علی هلك فیك اثنان محب غال و مبغض قال) یا علی در خصوص تو دو نفر هلاك شدند دوستدار غلو کننده (افراطی) و دشمن یاوه گو (تفریطی) خبرهای مستفیضی به حد تواتر رسیده است که پیامبران به خداوند متعال به هنگام مضیقه و بلاء به نامهای پنج تن اصحاب کساء استغاثه می‌کردند و همانا پنج تن آل عبا نورهایی بودند که در کنار عرش تسبیح می گفتند. ولی بعضی از فضلاء ادعّا می‌کنند که امام علی بن ابی طالب (عَلَیْهِ السَّلَام) را وجود حقیقتی روح و حسدش در عالم دنیا از زمان حضرت آدم (عَلَیْهِ السَّلَام) بود و در چند جا به کمك و پشتیبانی پیامبران عَلَیْهِم‌السَّلَام شتافته او عصای موسی (عَلَیْهِ السَّلَام) بود که به اژدها تبدیل گردید و او بود که تخت بلقیس را به سلیمان (عَلَیْهِ السَّلَام) آورد و او بود به یوسف (عَلَیْهِ السَّلَام) در چاه و یونس (عَلَیْهِ

السَّلَام) را در شکم ماهی پناه داد. تمامی این کارها را با روح و بدن حقیقی خودش انجام داد و آنان استدلال می‌کنند بر این با طریق بعضی روایات که از آنهاست آنکه در کتاب (مواهب الرحمن فی مناقب سلمان) روایت شده که امام (علی بن ابی طالب) (عَلَیْهِ السَّلَام) سلمان (رضوان الله تعالی علیه) را در زمان گذشته از شیر نجات داد و آن با حضرت سلمان در آویخت و او را به زمین زد و در کتاب (علی من المهد الی اللحد) تألیف سید محمّد کاظم قزوینی روایتی نقل شده است که امام (عَلَیْهِ السَّلَام) به هنگام ولادتش سوره المؤمنون را خواند و غیر از این روایتها که نقل شده است.

پس وقتی که به امام ممکن شد که پیش از نزول قران آن را بخواند همانا که در امکان موجود بودن او پیش از تولدش خلافی نمی‌باشد.

اینست آنکه عدّه‌ای با آن استدلال می‌کنند.

ولکن این لازم گرفته که معلول از علّتش مقدم باشد، یعنی پیش از ولادتش وجود حقیقی داشته باشد و علم ضروری هست بر آنکه اگر برای امام (عَلَیْهِ السَّلَام) در عالم وجود پیش از تولدش تأثیری با روح و بدنش بود، در صورتی که او هنوز متولد نشده بود.

لازم است که خداوند سبحان بر او وجود را اعطاء نموده بود، همانطوری که در فلسفه هم مقرر شده است که وجود علّت سبب محقق شدن معلول است و ممکن نیست که معلول از علّت جلوتر باشد و اگر چنانچه او موجود بوده چه داعی بر تولدش و کودکیش و بزرگ شدنش دارد همانطوری که آن معلوم است.

سؤال ما در اینجا اینست که آیا ممکن است تصور وجود حقیقی روحی و بدنی بر امام (عَلَیْهِ السَّلَام) و تأثیر آن در عالم دنیا از زمان آدم (عَلَیْهِ السَّلَام) تا زمان محمّد (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) نمود یا نه؟ امیدوارم که حضرتعالی لطف فرموده و مسأله را بررسی فرمائید، که آن در نزد ما در نهایت اهمیّت و برای حضرتعالی نزد خداوند متعال اجر و ثواب هست؟

جواب ۲:

ادعّای یاد شده به دلیل و برهانی وابسته نیست، بلکه مخالف با ضرورت و روایات بسیاریست که وارد شده است در تعیین هم جلیس سلیمان که آن آصف بن برخیا بود و روایتی در اینکه مونس حضرت یوسف در چاه جبرئیل بود و اینکه عصای موسی از عوسج بود و آن در نزد امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام از جمله میراثهای پیامبران عَلَیْهِمُ‌السَّلَام است و غیر از اینها از روایات که دلالت می‌کنند که ادعای مذکور از خرافات ساده لوحانی که کوتاه فکر و انحطاط عقلی دارند می‌باشد و یا اینکه از طرف مردم اغواگر ی که برای آنها انکار ضروریات مهم نیست می‌باشد و در دو روایتی که به آنها اشاره شد چیزی نیست که در مقابل ضرورت مذکور مقاومت نمایند، اما روایت مواهب الرحمن در مناقب سلمان آن اگر صحت داشته باشد و هر روایتی صحیح نمی‌باشد دلالت ندارد که امام (عَلَیْهِ السَّلَام) در گذشته با این بدن موجود بوده است بلکه آنکه روایت دلالت می‌کند که حاضر شد به شکل بدن، شاید که آن روح مجرد بوده همانند ملائکه‌ها که به شکلی می‌افتند آن هم به آن شکل در آمده است، علاوه بر این سلمان مسلمان نشد مگر بعد از هجرت و شاید این جریان کمی پیش از هجرت بوده باشد و آنوقت باشد که امام به دنیا آمده بود و یا مرد بود و امّا جریان خواندن سوره (قد افلح المؤمنون) آن دلالت نمی‌کند مگر بر اینکه خداوند متعال آیه و سوره را به هنگام ولادتش به او الهام نموده است، کوتاه سخن اینکه پوچ بودن ادعّا ما را از طولانی کردن سخن بی نیاز می‌نماید.

(حقیقت شیخی‌ها)

سؤال ۱

حقیقت شیخی‌ها را بیان فرمائید؟ و تفاوت میان آنان و میان سایر شیعه امامیّه را توضیح دهید؟ و من یکی از خانواده شیخی‌ها هستم

و من که فرقی میان آنها و باقی شیعه نمی‌دانم و خود از این امر آگاهی دارم زیرا که من کتابهای شیخیّه را همانند (عقیده‌ی الشیعهٔ) که مال میرزا علی حائریست و همچنین کتاب (حیاهٔ النفس) مال شیخ احمد احسایی را خوانده‌ام و فرقی نیافته‌ام و امیدوارم به طور تفصیل جواب بفرمایید؟

جواب ۱:

عقیده فرقه شیعه که حق هستند هیچ گونه در آن ابهام و پیچیدگی و اشتباهی وجود ندارد زیرا که عقیده‌ای آنان از توحید و ایمان به پیامبر و امامت امامان معصوم شروع می‌شود با رعایت این شرط که هیچ گونه غلّو در امر و شأن امامان ننموده و آنان را بندگان و مخلوق خداوند متعال دانسته با این مزیّت که خداوند متعال آنان را امین دین و بندگان خود قرار داده است و آنان حجّت خداوند بر بندگان در امورات دینیشان و خلیفه خداوندی در امر دنیای آنان می‌باشند و خبر راستین می‌دهند و حکم به حق می‌نمایند و سلسله و خاندان مبارک و بامیمنت آنان یکی پس از دیگری سپری شده تا اینکه نوبت زعامت به امام منتظر (سلام الله علیه) رسیده است و خداوند او را از نظرهای شیعه غایب نموده تا آن زمانی که اجازه به ظاهر کردن دعوتش و اعلان کلمه‌اش بدهد و اکنون سفیر و واسطه میان آن و میان یکی از شیعیانش وجود ندارد و هر کسی ادعّای خلاف این کند دروغ و افتراء است ولیکن خداوند سبحان مردم را در تاریکی‌های جهالت نگذاشته و آنان را از سرگردانی و گمراهی به نور هدایت به وسیله علماء و مجتهدین پرهیزگار دلالت نموده و مسؤلیّت ارشاد مردم را با بیان احکام شریعت و توضیح معالم دینی به عهده آنان گذاشته است و این مقام و موقعیّت دائر مدار علم و تقویست در هر کجا باشند و در هر کسی پیدا شوند بدون اینکه موروثی و یا نسبی و یا وابسته به وصیّت و عهد و غیر از اینها باشد و این مقام را در انحصار جمع مخصوصی قرار نمی‌دهند و ملك آنها نمی‌کنند و هر طور که میلشان خواست دربارهی آن حکم نمی‌نمایند و بر این روال طائفه حقّه شیعه در قرنهای متمادی رفتار نموده‌اند تا اینکه به ما رسیده است اما طائفه شیخیّه به نظر می‌آید که مرجعیّت آنان در برابر ضابطه‌های خاص انعطاف پذیر است و مرجعیّت را طوری می‌کنند که در مدار معیّنی دور بزند و در انحصار جمع مخصوصی باشد و در اختیار غیر از آنها قرار نگیرد و این امریست که اساس و بنیاد شرعی ندارد و همانا آن از بدعتهای نوظهور در قرنهای اخیر است، امّا از جنبه عقاید نسبت بعضی از امور به آنها در زبانها تکرار می‌گردد که با عقاید امامیّه سازگار نمی‌باشد و عوامهای آنان چیزی از عقاید خواص شان نمی‌دانند و خواص و علماء آنان اظهار عقیده نمی‌کنند تا که تمامی وضع حال آنان به دست آید و این پنهان کردن خواصّ‌شان و فرقه‌گرایی جماعت شیخیّه از بقیّه‌ای فرقه امامیّه و کناره گیریشان انسان را به شك می‌اندازد زیرا که اگر میان ما و آنان فرقی نبود همانطوری که آنان ادعّا می‌کنند پس چرا آنان خودشان را از ما کنار می‌کشند و از فرقه حقّه شیعه جدا می‌شوند تا آن اندازه که فرقه‌ای داخل فرقه تشکیل می‌دهند و فائده این غیر از تضعیف حق و پاره کردن وحدت چه می‌تواند بوده باشد و بدین جهت برای ما دشوار است که یقین کنیم به مطابق بودن عقاید آنان با عقاید حقّه شیعه که بدان اشاره گردید و برای ما ممکن نیست که با این سکوت و کناره گیری و مخفی نمودن عقاید شان بتوانیم دربارهی معالم دینی آنان به طور مبسوط سخن بگوییم و آنان با این وضعی که هستند مسؤلیّت این جدا شدن و تَفَرُّقه را باید متحمّل باشند و از خداوند متعال اصلاح احوال و وحدت کلمه را خواستاریم که او ارحم الراحمین است.

□

(دوستی واجب)

سؤال ۱

ولایت (دوستی) واجب میان مؤمنین چیست؟

جواب ۱:

ولایت امر ارتکازی عرفی است و واجب از آن میان مؤمنین به نحوی از دوستی به لحاظ هم کیش بودن و برادر دینی بودن بر می گردد و دین ارتباط میان مؤمنین ایجاد می کند.

□

(فضیلت امام (علیه السلام))

سؤال ۱

نظر حضرتعالی در خصوص که پیروان امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) که عبادات را به جا نمی‌آورند و یا فاسق هستند چیست آیا همیشه در آتش می‌سوزند یا نه؟

جواب ۱:

بنا بر آنچه از روایات شریف ظاهر می‌شود اگر کسی با اسلام و ولایت بمیرد در آتش برای همیشه نمی‌ماند، ولی سخن در مردن آن با ولایت است، زیرا که گناهان قلب او را تیره می کند تا اینکه خداوند او را ذلیل می‌نماید و شیطان را بر او مسلط می کند و او را بر کفر دعوت می‌کند و او هم قبول می‌نماید، پس نباید آنکه مرتکب گناهان کبیره و معصیت می‌شود بر این خاطر جمع باشد، علاوه بر این انسان خیلی عاجزتر از آن است که عذاب آتش را اگر چه همیشگی نباشد تحمّل کند، بلکه ضعیف‌تر از آنست که عذاب قبر و برزخ را تحمّل نماید، بلکه ناتوان‌تر از آنست که به سکرات مرگ و پی آمدها و ابتلاء اتی که در دنیا به واسطه‌ای گناهانش دامنگیر می‌شود شکیبایی نشان دهد، پس انسان بایستی از مهلت دادن خداوند بترسد و حذر نماید.

سؤال ۲

شیعه‌ای اهل بیت (خداوند عزتشان را زیاد کند) را می‌بینم به هنگام نوشتن نامه و یا تابلو که در آن نام پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و نام امام علی (عَلَيْهِ السَّلَام) است آن را با لفظ جلاله (نام خدا) تکمیل می‌نمایند و این کار آنها سه گانگی شیعی را تشکیل می‌دهد که مورد اعتراض دیگران می‌شود، ما از محضر عالی تقاضا مندیم که به ما توضیح دهید که آیا این کار توهین به خداوند عز و جل نمی‌شود، زیرا که او با مخلوق ولو اینکه درجه‌اش بالاتر باشد مقارن و همتا نمی‌شود و یا اینکه جریان به نحو دیگر است؟

جواب ۲:

در نوشته‌ای ذکر شده اهانت به ذات مقدس الهی نیست زیرا که نوشته‌ای نامبرده عبارت از وابسته بودن به خداست و آن را تکمیل می‌کند با ذکر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و اهل بیت آن و همانطوری که کفایت نمودن به نام خداوند متعال و پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) دوگانگی (ثنویت) مجوس را تشکیل نمی‌دهد، پس لاحق کردن امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) به آنها سه گانگی (ثالوث مقدس) همانند (ثالوث) نصاری را تشکیل نمی‌دهد و توهین به حضرت باری عزوجّل با الحاق دو بنده‌ای مقّربش به هنگام ذکر او در نزد او به جهت گرامی داشت آنکه او گرامی داشته است نمی‌شود.

و لذا در قران مجید امر به اطاعت خداوند متعال و پیامبرش در یک سیاق تکرار شده و از اطاعت کنندگان به این هر دو تعریف شده است، همانطوری که خداوند سبحان به اطاعت خودش و پیامبرش و اولی الأمر در یک ردیف امر نموده است و فرموده است:

(اطیعوالله و اطیعوالرسول واولی الامر منکم). ()

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (اوصیای پیامبر) را و فرمود:

(و مانقموا الا ان اعناهم الله و رسوله من فضله). ()

آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل و کرم خود بی نیاز ساختند و فرمود:

فسیری الله عملکم و رسوله () و خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند و خداوند متعال نیکی به پدر و مادر را در چندین جای قران مجید به توحید لاحق کرده است تمامی اینها به خاطر اهمیّت شأن آنکه آن را لاحق کرده است، بدون اینکه از آن توهینی بر او که عزیز است نام او وارد آید و ما از لاحق کردن نام امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) به نام خداوند متعال و پیامبر او (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) تأکید کردن بر اینست که ما نام خدا را که ذکر کردیم برای فهمانیدن اینکه ما یگانه پرست و موحدّیم و یاد آور شدیم پیامبر او را که اشعار کنیم که ما مسلمانیم و از امیرالمؤمنین هم اسم بردیم که اعلان نماییم که ما مؤمنیم و منافق نیستیم، بدان لحاظی که از پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) روایت شده بر این که اگر علی (عَلَیْهِ السَّلَام) نمی‌بود منافقین شناخته نمی شدند و اینکه علی (عَلَیْهِ السَّلَام) را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق و طبیعیست که این کار منافقین را به غیظ آورده و از آن کار دلتنگ باشند آنوقت ما را متهم به کارهای بزرگی بنمایند و به ما تهمت زنند چیزهایی را که ما از آنها برئ هستیم.

سؤال ۳

بسیاری از برادران شیعه در بیشتر کارهایشان مخصوصاً بـه هنگام پا شدن به کاری نام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) را ذکر می‌کنند و می‌گویند (یا علی) و این مسأله برادران اهل سنّت را وادار به اعتراض می‌کند و می‌گویند شما نام امام را جلوتر از خدا و پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌گویید و این را عیب می‌شمارند، آیا نام بردن بدین طریقه جایز است؟

و علّت آن چیست؟

******جواب ۳:

آری جایز است، زیرا که کمک خواستن از غیر خداوند در صورتی که انسان اعتقاد داشته باشد که همانا خداوند آفریدگار و تدبیر کننده هست و تمامی نیرو و قدرتها از او سرچشمه گرفته و به طرف او باز می‌گردد و آنکه از او کمک خواسته شده یاری نمی‌کند مگر به اذن پروردگار مانعی ندارد همانطوری که انسان به هنگامی که در مشکله‌ای می‌افتد که احتیاج به کمک دیگران دارد آنوقت از برادرش و فامیلش و دیگران طلب کمک می‌نماید.

سؤال ۴

پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمود یا علی ترا دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و ترا دشمن نمی‌دارد مگر منافق. بیشتر ممالك اسلامی هستند که امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) را نمی‌شناسند و یا اینکه می‌شناسند ولی او را دشمن دارند، بدون اینکه با او و از پیشین شناسایی داشته باشند بلکه فقط چون شیعه او را دوست دارد آنها او را انکار می‌کنند، آیا اینها منافقند یا جاهل و نادانند و یا اینکه انسانی که واجبات را انجام می‌دهد و با اهل بیت معامله مردم عادی می‌نماید بلکه دیگران را بر آنها ترجیح می‌دهد، آیا آنها داخل بهشت می‌شوند، اگر چه آنها را عملی بوده و یا نبوده باشد؟

جواب ۴:

در روایات بسیاری آمده است که عملهای انسان قبول نمی‌شود مگر با ولایت اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام.

سؤال ۵

آیا امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) از تمامی پیامبران و فرستادگان به غیر از پیامبر ما محمّد (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) حتّی از اولوالعزمها هم افضل است و چگونه می‌باشد اگر این صحت داشته باشد؟

جواب ۵:

روایات زیادی هست که دلالت می‌کند که پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و اهل بیت آن از تمامی مخلوقات خداوندی افضل است و چون روایات زیاد است لذا در خور وسع ما نیست که آنها را ذکر نماییم.

□

(بدعت)

سؤال ۱

در منطقه ما در آخر ماه رمضان و پس از تمام شدن هر فاتحه، کسی پا می‌شود و جزء آخر قرآن را می‌خواند و پس از تمام شدن هر سوره (ختم انجام می‌دهند) صدایش را با تسبیح (سبحان الله و الْحَمْدُ لِلَّه و لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد) بلند می‌کند دوباره قرائت را تکرار می‌کند و پس از تمام شدن قرائت قران به تصدیق مبارک دعوت می‌کند که در آن یاد آوری مرگ و لازم بودن آماده شدن به مرگ را می‌نماید، آیا حکم کسی که این عمل را انجام می‌دهد چیست؟

آیا روایاتی و احادیثی در این خصوص از امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام وارد شده است؟

جواب ۱:

روایاتی در این خصوص نیست، ولی عمل یاد شده را انجام دادن اگر چه روایت درباره‌ای استحباب آن نیامده است مانعی ندارد، بلی لازم است که آن را به عنوان ذکر و یادآوری بجا بیاورند نه برای اینکه مستحب می‌باشد.

□

(امامت)

سؤال ۱

در اینجا شبهه‌ای هست مفاد آن اینست: کسی که بر امامت پس از پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) با دلیل تاریخی استدلال می‌کند و آن اینست که موقعیتی که اسلام در آن زمان داشت بودن فارسها و روم و منافقین و در کمین نشتگان به اسلام ایجاب می‌کرد که پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) خلیفه‌ای بعد از خود تعیین نماید و شبهه اینست که تعیین خلیفه به پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) بعد از خودش بوده و بدین لحاظ از منصب امامت کنار گذاشته می‌شود و آن همانند تعیین نکردن است و خطر باقی می‌ماند جواب شبهه چیست؟

جواب ۱:

وظیفه‌ای خداوند متعال به موجب حکم عقل از راه لطفش که ثابت است همانا حفظ نمودن مصلحتها و دوری از مفسده‌ها در تشریع و قانون گذاری می‌باشد، بدین سان که طریقه کاملی را تشریع نماید که مردم را اصلاح نماید و به صلاح آنان باشد و برای این دلیل و حجّت کافی اقامه نماید، تا اینکه هر کسی که هلاک شود با وجود دلیل و بینّه هلاک شود و زندگی کند هر که زنده است با برهان و بینه زندگی نماید و امّا پس از کامل شدن شریعت و صلاح آن، اختیار برای مردم باز است، اگر خواستند شکرانه‌ای نعمت با پیروی از شریعت می‌نمایند و به سعادت می‌رسند و اگر خواستند کفران نعمت با مخالفت کردن به شریعت نموده و هلاک

می گردند، همانطوری که خداوند فرموده (انّا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفوراً) () ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (پذیراگردد) یا ناسپاس.

و امامت از جمله‌ای شریعت است، که خداوند آن را به طوری قرار داده که اگر به آن عمل شود امر اسلام اصلاح می گردد و آنکه به عهده‌ای او بود اداء کرده است و آنکه به عهده‌ای مردم است باقیمانده است، پس اگر به آن عمل کردند امر اسلام اصلاح می‌شود و اگر روگردان شدند آنان پی آمد کارشان را خواهند دید و برای آنان حجّتی برای خداوند عالم نیست بلکه حجت برای اوست بر آنان، اما اگر خداوند امامت را از جمله‌ای شریعت قرار ندهد، آنوقت آنان جرمی ندارند بلکه حجت اینها بر خدا می‌باشد و تقصیر از ناحیه او می‌باشد و مسؤولیت از آن او می‌شود، در صورتی که خداوند سبحان از این (تهمت) به دور و منزه است تعالی عن ذلک علو اکبیرا.

سؤال ۲

از مسلّمات مذهب ما اینست که امامت با نصّی از طرف خداوند متعال است و زمانی که ما سیره‌ای پیامبر محمد (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) را بررسی می کنیم در می‌یابیم که آیات ولایت و طاعت پس از هجرت به مدینه نازل گردیده است، آیا این یعنی امامت او را خداوند متعال بعد از هجرت قرار داده است، یا اینکه او از زمان بعثت امام بود؟ و آیا دلیل بر این چیست؟

جواب ۲:

امامت امیرالمؤمنین عَلَیْهِم‌السَّلَام از ازل در علم خداوند تبارک و تعالی بود، امّا رساندن آن پس از بعثت در مواقع پیش آمدن شرایط مناسب عملی گردید و شاید اوّلین باریکه پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) امامت امیرالمؤمنین (عَلَیْهِ السَّلَام) را ابلاغ فرمود، در حدیث الدار در مکّه معظمه به هنگام نزول قول خداوند تبارک و تعالی (وانذر عشیرتک الاقربین) سوره شعراء آیه ۲۱۴ و خویشاوندان نزدیک را انذار کن مطابق آنچه مضمون مصادر حدیث مذکور است در آن زمان بود.

(طریقه‌های درویشی)

سؤال ۱

آیا صوفیگری چیست؟

و حدود آن چیست؟

و آیا آن جایز است و یا جایز نیست؟

جواب ۱:

در این فرصت برای ما ممکن نیست که در این موضوع موشکافی کنیم و حدود و تفصیل آن را بیان کنیم، ولی آنکه سزاوار است گفته شود اینست که تمامی طریقه‌های درویشی که در این روزها رایج است همه اش بدعت است و اساسی بر آن در دین و شریعت نیست و ما را در این باره استفتاء مفصل و مستقلی هست.

□

(سحر و شعوذه ونظائر انها)

سؤال ۱

در بیشتر منطقه‌ها بعضی از اشخاص پیدا می‌شوند که آنها را مطوع و مطوّعه گویند و آنها بیشتر در قبرستانها و پشت سر بعض صالحین و اشخاص ساده می‌باشند و حرکاتی انجام می‌دهند که شباهت بیشتر به حالات غش کننده‌ها دارد و ادعّا می‌کنند که فلان امام و یا فلان سیّد با آنها صحبت می‌کند و به آنها خبر می‌دهد احوال بعضی از آنهایی که در حل مشکلاتشان کمک می‌خواهند و یا خواستار علاج مریضی می‌باشند و آنها طبق اصطلاحات خودشان می‌گویند و به آنها خبر می‌دهند که این از امام فلان است و آن از امام فلان است و ... حکم عمل اینها چیست؟

آیا این تجاوز به مقام امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام نیست که به حرام اقدام نمایند و حکم کمک خواستن از آنها چگونه است در صورتی که بیشتر از ساده لوحان به اینها تبعیت می‌کنند با زخم زدن و نسبت ناروا دادن و یا تنبیه نمودن به تجاوزاتشان ادامه می‌دهند امیدواریم که حضرتعالی در این خصوص بیان قاطعی بفرمایید که شما حکم کننده‌ای عادل می‌باشید برکات شما زیاد باشد؟

جواب ۱:

این ادّعاها اساس ندارد و برای ما در این خصوص بیان مفصلی هست که نشر شده است.

(عصمت انبیا (ع))

سؤال ۱

در اینجا مصیبت خوانی بر اهل بیت عَلَيْهِم‌السَّلَام هست که دربارهی انبیاء عَلَيْهِم‌السَّلَام و آیات قرانی که در حق آنها نازل شده سخنرانی می‌کند و به شنوندگان القاء می‌کند که پیامبران عَلَيْهِم‌السَّلَام خطا کردند و داستانهای اسرائیلی را بر صحیح بودن گفتارش دلیل می‌آورد و وقتی که اعتراض از طرف برخی از شنوندگان می‌شود، می‌گوید تنها پیامبر ما محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) افضل پیامبران است و شنوندگان هم قبول می‌کنند که پیامبران معصوم نیستند و کرامات امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام را پیوست می‌کند به خطا کردن انبیاء رأی حضرتعالی در این خصوص چیست؟

جواب ۱:

عقیده‌ای ما در خصوص انبیاء عَلَيْهِم‌السَّلَام اینست که آنها معصومند و دامن آنها از آلوده شدن به گناه و بدی پاك و منزه است و هر چیزی که بر خلاف این دلالت کند بایستی تأویل و یا رد گردد و اسرائیلیّات از دروغهایی هست که اسلام بدان مبتلا شده است و عقیده‌ای ما در والا بودن مقام پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام جایز نمی‌کند که به دیگران طعنه بزنیم، پس آن مرد بایستی از خدا بترسد و یا ساکت شود.

□

(سیمای عرفان)

سؤال ۱

اکنون میان جوانان با ایمان سیمای عرفان و روحان و عالم به خدا و عارف باالله و سالك ... تا آخر و غیر از اینها از کلمه‌هایی که جوان مؤمن را جذب می‌کند، معنای این کلمه‌ها چیست؟

و آیا این طریق بر مکلّفها واجب است یا نه؟ و اگر چنانچه واجب نباشد، آیا پیروی کردن از آن صحیح است و سلوك و غیر آن از سؤالها در خصوص این موضوع چگونه باید باشد؟

جواب ۱:

این الفاظ پایه‌اش بر ادعاهاییست که هیچ دلیلی بر آن نمی‌باشد و این ادعاها از معارف اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام آب نخورده (بدست نیامده) است به طوری که بشود با آن دلیل آورد، پس لازم است که انسان دوری کند از آن کسی که این ادعا را می‌کند، زیرا که آنها یا غافل و مغلوب و فریفته شده بر امرش بوده‌اند و یا گمراه کننده و افتراء گوینده‌ای می‌باشند که انسان می‌ترسد از آنان به دین و مؤمنین صدمه برسد و ای بسا کار آنها به آنجا می‌رسد که حرامها را حلال و حرمتها را هتك می‌کنند، همانطوری که دیگران از آنها کارشان به آنجا منجّر شد (اناللّه و انااللّه راجعون) همانا بر این ادعّاها پذیرش نیست مگر میان مردمی که از معارف اصلی حوزه‌های علمیّه به جهت ضعف حوزه و کمتر بودن مبلّغین درست و حسابی محروم می‌باشند.

□

(اهتمام به امور مسلمین)

سؤال ۱

از پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) روایت شده است (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس م
نهم)
هر کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نور زد از آنها نیست. آیا آنکه بر ما واجب است اکنون در قبال مسلمانها بیان فرمائید؟ تا اینکه ما از چنگ زندگان به شریعت رسول اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) باشیم؟

جواب ۱:

واجب است که از ته دل به آنها اهتمام بورزی به تناسب آن به اندازه‌ای توانائیت و به وجه شرعی جامه به اهتمام خودت بپوشانی.

(علم انبیا)

سؤال ۱

آیا گفتن (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) افضل است و یا (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) افضل است؟

جواب ۱:

اوّلی افضل است زیرا که آن دارای احترام زیادتر است.

سؤال ۲

آیا حضرت موسی پیامبر عَلَیْهِمُ‌السَّلَام اعلم اهل زمانش بود؟ از ملاحظه‌ای داستان موسی (عَلَیْهِ السَّلَام) با خضر (عَلَیْهِ السَّلَام) می‌بینیم که خضر موسی را تعلیم نمود، آیا او محتاج بود که خضر به آن یاد بدهد؟ و آیا خضر پیامبر بود؟

جواب ۲:

ظاهر اینست که خضر (عَلَیْهِ السَّلَام) از پیامبران بود و علم مخصوصی نزد او بود که در نزد موسی (عَلَیْهِ السَّلَام) نبود، گرچه موسی اعلم اهل زمانش بود، بلکه اعلم از خضر بود در جهتی که مردم به آن محتاج بودند و بدین لحاظ او فرستاده شد به سوی آنها و خضر فرستاده نشد.

□

(عید نوروز)

سؤال ۱

میان عید نوروز و دین اسلام، در مذهب ما که مذهب حق است چه ارتباطی هست؟

جواب ۱:

آن در نزد ما از عیدها نیست، بلی روایتی وارد شده است که در آن روز نماز و دعای مخصوصی هست، ولی معلوم نیست که نوروزی که در آن نماز و دعا هست این نوروز معروف است یا روز دیگر است.

□

(سینه زنی)

سؤال ۱

اشعار و قصیده‌هایی که در هیأتهای عزاداران چهارده معصوم عَلَیْهِم‌السَّلَام و مجالس سوگواری علماء سروده می‌شود در وسط آن بعض وقتها اشاراتی (اشعاری) به وضع اجتماعی و جهانی و سیاسی گنجانده می‌شود و این بیشتر در حال سینه زدن می‌باشد آیا سینه زدن در حالات یاد شده جایز است؟

جواب ۱:

سینه زدن جایز است، زیرا که سینه زدن در حقیقت بدان لحاظ است که عزا و هیأت برای آن تشکیل یافته است ولی گنجاندن این امور در شعارهای مذکور ای بسا آن را از مقصدهای عالی و از مسیر صحیح آن خارج نماید، بایستی مؤمنین هوشیار باشند و بدین نکته توجه نمایند.

□

(قمه زنی)

(صلوات بر محمّد و آل محمّد عَلَيْهِم‌السَّلَام)

سؤال ۱

آیا در داخل حرمها و عتبات مقدّسه صلوات بر محمّد و آل محمّد عَلَیْهِم‌السَّلَام را بلند گفتن همانطوری که عوامها در حرم حضرت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و غیر از آن صلوات بلندی می‌فرستند جایز است؟

و آیا آن مصداق به قول خداوند متعال نمی‌شود که فرمود:

(لاـترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لاـتجهر واله) () ... صداهای خودتان را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید)؟

جواب ۱:

مستحب است که در فرستادن صلوات بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) صدایش را بلند نماید همانطوری که در حدیث صحیح از ابی عبدالله الصادق (عَلَيْهِ السَّلَام) آمده است که فرمود (قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) ارفعوا اصواتکم

باالصّلاهٔ علّی فانها تذهب بالنفاق) پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمود صداهایتان را هنگام صلوات فرستادن بر من بلند کنید که آن نفاق را از بین می‌برد، امّا آیه کریمه همانا آن در خصوص بلند کردن صدایی که با ادب منافات دارد و به مبنای اهانت است وارد شده است، همانطوری که روایت شده از بعض اهل جفاء که آنها آمدند حضرت را صدا می‌کردند در حالی که او در خانه و اینها در بیرون بودند، می گفتند:

یا محمّد بیرون شو پیش ما بیا و این پیامبر خدا (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) را ناراحت می‌کرد آیه نازل شد تا آنها را از این کار باز دارد و آیه به آنجایی که احترام کردن به اوست و بزرگداشت از خداوند متعال است و یا می‌خواهد واجبی را انجام دهد را شامل نمی‌شود، همانطوری که در حضور پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) صبح و شام صدا را با اذان گفتن بلند می‌کردند و شاعران و گویندگان در مجالس با حضور پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) در مدح او شعر می‌گفتند و سخنرانی می‌کردند و صدایشان را در موقع جنگ و همانند آن از مناسباتی که مقتضی بر آن بود بلند می‌کردند، پس آنکه در مشاهد مشرفه صداهایشان را با صلوات فرستادن بر او بلند می‌نمایند از افضل نزدیکی‌ها (قربات) است، مگر اینکه از رسیدن ضرر به گوینده و یا به دیگری از مؤمنین بترسند آنوقت به خاطر این زیان حرام می‌شود، نه به جهت بلند کردن صدا.

(عصمت پیامبران وائمه)

سؤال ۱

زمانی که عقیل به امام علی (عَلَیْهِ السَّلَام) اصرار کرد که صاعی از گندم به او بدهد، آهن گرم شده را نزد او برد، آیا امام (عَلَیْهِ السَّلَام) مقید است که اموال را طبق قانون الهی تقسیم نماید؟

جواب ۱:

اشکال در این موضوع نیست که او مقید است طبق قانون الهی عمل نماید، آری در خود قانون استثناهایی هست و حضرتش حصول آن را در جریان عقیل مشاهده نکرد تا اینکه بتواند از حکم عمومی خارج شود.

سؤال ۲

چگونه تفسیر می‌نمائید جریان کشتن حضرت موسی پیامبر (عَلَیْهِ السَّلَام) آن فرعونی را؟

جواب ۲:

شخص مذکور (فرعونی) مستحق کشتن بود زیرا که کافر بود، ولکن موسی (عَلَیْهِ السَّلَام) جان خودش را در معرض ضرر گذاشته و با انجام دادن قتل مذکور به جان خود ظلم کرد و ترک اولی (مخالفت بهتر) نمود، بدون اینکه به گناه کبیره که کشتن مؤمن است مرتکب گردد.

سؤال ۳

پیامبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمود (انما اقضی بینکم بالبینات والأیمان و بعضکم الحن بحجته من بعض، فایّما رجل قطعت له من مال اخیه شیئاً فانما قطعت له به قطعهٔ من النار) الوسائل باب: من ابواب کیفیهٔ الحکم و احکام الدعوی) همانا من میان شما به وسیله شاهدها و سوگندها قضاوت می‌کنم و برخی از شما زیرکتر از بعض دیگر است، پس هر آن کسی که از مال برادرش بریده (داده) شود همانند آنست که قطعه‌ای از آتش به او بریده (داده) شده است، آیا ما از این حدیث استفاده می‌کنیم پیامبر (

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) که آراسته با وحی و عصمت بود امکان دارد که در جریانی که به آن شاهد اقامه شده، ولی مخالف با واقع است بر خلاف واقع حکم کند همانند اینکه چهار شاهد عادل به زنا نمودن شهادت بدهند در صورتی که شاهدها اشتباه نموده‌اند؟

******جواب ۳:

بلی ممکن است این و آن با عصمت منافات ندارد، زیرا که وظیفه‌ای واقعی همانا حکم کردن به طریقه‌ای یاد شده است، بلی خداوند سبحان گاهی مصلحت را در اظهار حق می‌بیند روزنه‌ای باز می‌کند که خطای شاهدها پیش از صدور حکم معلوم شود.

□

(عکس امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام)

سؤال ۱

در زمانهای اخیر شایع شده که صورتهای پیامبر اعظم محمّد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و اهل بیت اطهار را طبع (چاپ) می‌کنند و پخش می‌نمایند، آیا این عمل جایز است شرعاً یا نه؟

جواب ۱:

ثابت نشده است که این صورتها صورتهای حقیقی آنها می‌باشند و نگه داری آن صحیح می‌باشد به لحاظ اینکه آنها صورتهای رمزیست که مطابق خیال تصویر کننده می‌باشد بعد از آنکه شناخت صورتهای حقیقی آنها متعذر می‌باشد.

سؤال ۲

ما از محضر شریفتان سؤالی در خصوص شرعی بودن صورتهای امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام و بالخصوص امام علی و حسن و حسین عَلَيْهِم‌السَّلَام می‌نماییم؟ و استناد می‌کنیم به فتوای اخیر حضرتعالی که لطف فرموده بودید که آن عبارت از این بود (ملاقات نمودن با امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام در عالم خواب که آن را نمی‌شناسد مگر آنهایی که صورتهای حقیقی آنها را دیده باشند و به جمالهای شریف آنها در حال بیداری نظر کرده باشند، علاوه بر این دیدن در حال خواب حجت و دلیل شرعی نمی‌باشد و ادّعا کننده‌ای آن هر کسی هم بوده باشد نمی‌توان اعتماد کرد و صحّه گذاشت) و مقصود از سؤال اینست که حکم ترسیم نمودن صورتهای امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام و خرید و فروش آنها چیست؟

و آیا اینها مطابق صورتهای حقیقی می‌باشند؟

جواب ۲:

صورت‌های ذکر شده از آنها قصد نمی‌شود مگر تشبیه کردن و آنها صورتهای حقیقی آنها نمی‌باشند و خرید و فروش آنها جایز است، ولی چون کشیدن صورت صاحبان روح حرام است و لذا ترسیم صورتهای یاد شده حرام است و لکن نسخه برداری از آنها و عکس برداری با وسایل جدید عکس برداری جایز است.

□

□

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».